تاریخ تجزیهٔ
شاهنشاهی افغان

نکارش

علامه عبدالحی حبیبی

به اهتمام

خوشحال حبیبی و حبیب اللّه رفیع

۱۳۸۰هـ\۲۰۰۱م

مرکز تحقیقات علامه حبیبی

فهرست مندرجات کتاب

بخش اول: معاهدات

بخش دوم: پیمانهای انگلیس و قبایل افغانی



بخش سوم: فرامین و نامه ها

بخش چهارم: حوادث سیاسی افغانستان

بعد از جنگ دوم در عصر امیر عبدالرحمن خان

سیاست افغان و انگلیس در عصر امیر دوست محمد خان

روابط انگلیس و روس راجع بافغانستان

بخش اول

معاهدات

عهد نامهٔ دهلی ۱۱۵۲ هجری

در اوایل سال ۱۱۵۲هـ که نادر شاه افشار افغانستان و هند را تا دهلی گرفت، بعد از تاراج دهلی و ضبط اموالِ فراوان با محمد شاه تیموری که در انوقت از دودمان بابر بر هند حکم میراندعهد نامه ای بست، که اراضی اینطرف دریای سند را ضمیمهٔ مملکت نادری و خراسان زمین ساخت، و این تقسیم طبیعی بود، زیرا اراضی مذکور از روی تشکیلات جغرافی و تاریخی جزو کشور هند نبوده، و در تاریخ هم همواره به خراسان و شاهنشاهی های غزنه و غور ربط داشت، این عهد نامه که حدود شرقی کشور خراسان بزرگ را تعیین میکند، از وثایق محکم تاریخ است، متن فارسی اصل عهد نامه را انندرام مخلص در 'بدایع وقایع' ضبط کرده و در ابتدای آن می نویسد: "بعد از انکه خاطر عاطر شاه (مقصد نادر شاه است) از تصرف خزاین و دفاین پادشاهی و تحصیل مال امانی واپرداخت، بمقتضای حب الوطن قصد مراجعت از هندوستان مصمم ساخت و مقرر شد، که کابل و تهته با تمامی ملک سند تا اتک در تصرف شاه عالی مقدار (نادر شاه) باشد، و عهد نامه درین باب صورتِ تحریر پذیرد، تا باعث اعتبار باشد، از انجا که وقت مقتضی آن بود که آنچه بگویند پذیرا میگردد، بدین مضمونَ که بجنسه نقلش تسوید میگردد، عهد نامه بنگارش رسید:

نقل عهد نامه[1]

اینست ، که حسب الا ستد عای امنای شاهی کار پردازان سلطنت مجد شاهی بتحریرش پرداخته، و چون آراستگی یافت، حوالت کار گذاران صاحب مملکتِ ایران ساختند: "قبل ازین که بندگان عالی حضرت کیوان منزلت، بهرام صولت، مریخ سطوت، شاهنشاه جهان، سلطان سلاطین دوران، پادشاه ظل الله اسلام پناه، خاقان سکندر آستان، آسمان بارگاه، السطان المکرم و الخاقان الاعظم نادر شاه خلد الله ملکه، ایلچیان بجهت بعضی امور، روانهٔ حضور این نیازمند[2] در گاهِ الهی فرموده بودند، و این نیازمند متعهد اتمام آن مطلب گشته، بعد از انکه محمد خان[3] ترکمان از قندهار برای یاد آوریَ وارد گردید، امناء و کارگذاران این دولت در تسویف و توقیف و تعطیل جواب نامهٔ اعلی حضرت برامده محرک مادهٔ مخالفت

---

[1] ناشر و طابع اصل گوید که اسمای مواضع و برخی کلمات دیگر غیر واضح است و تصحیح آن بدون نسخهٔ ثانی دشوار. اگر چه فریزر در کتاب خود تاریخ نادر شاه (طبع ۲ لندن ۱۷۹۲م) ترجمهٔ این عهد نامه را آورده ولی چندان مفید تصحیح نیست.

[2] چون عهد نامه از طرف پادشاه دهلی نوشته شده، لهذا نیازمند بارگاه الهی محمد شاه تیموریست.

[3] این شخص قبلاً بطور رسالت از طرف نادر شاه حین محاصرهٔ قندهار بدربار دهلی فرستاده شده بود.

گردیدند. تا آنکه ورود موکب همایون عالی حضرت بحدود هندوستان اتفاق افتاده، در قصبهٔ کرنال بمقتضای قضا، تلاقی[۱] فریقین و جنگ سلطانی واقع شد و نیرجلی الظهور فتح و ظفر از مشرق آن دولتِ بی زوال طالع گردید.

چون عالیحضرت پادشاه جمشید جاه آن بزرگ ایل ترکمان و سر چشمهٔ مردمی و احسان مروت نمودندبصوب (کذا) ایشان مستظهر، و از فیض ملاقات و مجالستِ بزمِ ارم رشکِ همایون، بهره ورگشته، باتفاق وارد دارالخلافهٔ شاه جهان آباد[۲] شدیم و تمامی خزاین و جواهر و نفایس و کنوز و ذخایر سلطنتِ هندوستان، برسم نیاز بموجب تفصیل علیحده، متعلق بآن سرکار ساخته، آنحضرت بر حسب الاستدعاء این نیازمند درگاهِ الهی بعضی را بخط[۳] قبول موصول نموده از عالم اهلیت و اتحاد که مراعات سلسلهٔ علیه کورگانیه و مراقبت[۴] دوحهٔ ترکمانیه، مطمح نظر قدس منظر[۵] ایشان میباشد، تاج و نگین سلطنت هندوستان را باین نیازمند درگاه اله مفوض و موکل فرمودند. چون این نوع عطیهٔ عنایت که از پدر در بارهٔ فرزند و از برادر نسبت به برادر نمی آید، ازان شاهنشاه بلند جاه، نسبت باین نیازمند درگاه اله بوقوع پیوست، لهذا در برابر این معنی تمامی ممالک سمت غربی رود اتک دریای سندهـ و نالهٔ سنگره منشعب از دریای سندهـ که عبارت از پشاور و بنگشات[۶] و دارالملک کابل و غزنین و کوهستان و مساکن افغان و هزاره جات و قلعهٔ بهکر و سنگهر[۷] و خدا آباد[۸] و لارکان[۹] و دیره جات و مساکن چوکیه[۱۰] و بلوچیه[۱۱] و غیر هم و صوبه تهته[۱۲] و قلعهٔ راهمه[۱۳] و قصبهٔ بدین و پرگنهٔ جون[۱۴] و پرگنه سموال[۱۵] و کهبران[۱۶] (کذا؟) و سایر پرگنات و بنادر از ابتدای منابع رودخانهٔ اتک و بکر نا جنگ (کذا؟) دژها و اماکن که

---

[۱] اصل: تلافی ولی تلاقی صحیح است.

[۲] اصل: دارالخلافه جهان آباد.

[۳] اصل: بحبط.

[۴] اصل: مرافیت.

[۵] اصل: منتظر.

[۶] بنگشات: منسوب به قوم بنگش افغان، که در عهد مغولیهٔ هند از جنوب پشاور تا حدود وزیرستان و تیراه تا پاراچنار و تل دران داخل بود.

[۷] ناشر اصل متن در قوسین باعلامت استفهام بعد از سنگهر (سکهر؟) نوشته، و معلوم نیست، که مقصد بکر و سکر کنونی سند اند، یا بکهر واقع پنجاب بر کنار شرقی دریای سند مقابل دیره غازی خان و یا سنگر داخلی سندهـ؟

[۸] در اصل خدایاد بوده، ولی ناشر در قوسین خدا آباد آورده.

[۹] ناشر گوید: که فریزر ندارد، شاید لارکانه مراد است.

[۱۰] فریزر (ص ۲۲۵) Chokia نوشته در فرهنگ قبایل پنجاب گوید که چوکیه قبیله ایست از جت ساکن منتگمری پنجاب (ساهیوال کنونی).

[۱۱] اصل: بلوحه.

[۱۲] اصل: تهتها.

[۱۳] فریزرRam.

[۱۴] فریزر: Chan. آئین اکبری: جون سرکار حاجکان. تحفة الکرام ۱۶۳:۳: جون شهر نامی سرکار چاچکان است.

[۱۵] فریزر:Sumawali، آئین اکبری: سماوانی سرکار نصیر پور.

آب مذکور مشعب تهته را گرفته باشد، تا حدیکه دریای سندهـ و ناله سندهـ و ناله ساگر بدریای محیط اتصال می یابد[۱]، و آنچه بهر جهت از جهات[۲] از مزارعان دریای اتک و شعبه های آن و در سمت غربی دریای سندهـ و ناله سنگره واقع شده باشد، مخصوصِ آن دولت نادره و ضمیمهٔ ممالک محروسهٔ سلطنت قاهره نمودیم، که من بعد گماشتگان آن دولت خدا داد و بندگان آن آستان سپهر بنیاد، مناشیر ضبط و ربط ممالک و پرگنات مذکوره و حل و عقد مهمات جزئیه و کلیهٔ اهالی و سکنه و رعایا و برایا، پایِ[۳] آنجا بوده باشد.

امنای این دولت ابد قرین، ممالک مسطور را از ولایت متعلقه باین نیازمند درگاه موضوع نموده، قلم امر و نهی را بالکلیه از آنها مرفوع داشته، بهیچ وجه، دخل در پرگنات مزبور و سکنه و رعایای اینها نه نمایند[۴] و داور قلعه و شهر لوهری بندر[۵] و اوچ[۶] و سایر ولایت که جانبِ شرقی رودِ اتک و دریای سندهـ و ناله سنگره[۷] واقع شده باشد، متعلق به مملکت هندوستان خواهد بود."[۸] مورخه ۴ محرم ۱۱۵۲ هـ.

(ص ۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸ منتخبات بدایع وقایع از انندرام مخلص طبع لاهور)

---

[۱۶] فریزر Ketra در آئین اکبری راجع به شاخهای کوه تته میگوید که شاخیست از سیهوان تا سوی آنرا کهتر نام بود، گویا درینجا همین نام را به صیغهٔ جمع کهتران نوشته باشد!

[۱] اصل: می آید.

[۲] اصل: جهت.

[۳] بپای کسی بودن در محاورهٔ پارسی کابل مربوط و متعلق بودن چیزیست بکسی.

[۴] اصل: نمایند.

[۵] آئین اکبری: لوهری و بندر.

[۶] اوچ، همان شهر قدیم اوچه است، که در عصر غزنویان و غوریان معروف بود، و قاضی منهاج سراج در طبقات ناصری ازان ذکرها دارد، ولی اکنون متروک است و بقایای آن در جنوب ملتقای ستلج و جهلم و جنوب جلال پور بر کنار شرقی دریای پنج ند افتاده است.

[۷] فریزر: Sunkra آئین اکبری: سنکر.

[۸] در اصل تاریخ ندارد، ولی تاریخ مذکور را در ترجمهٔ فریزر داده است، ص ۶۲۲.

معاهدهٔ دفاعیهٔ تهران ۱۸۰۱م

(بین انگلیس و ایران)

چون اعلیحضرت شه زمان افغان در حدود (۱۲۱۲هـ ۱۷۹۷م) بر هند حمله میکرد و بفکر تجدید عظمت تاریخی افغانی افتاده بود، حکومت هند برطانوی برای جلو گیری ازین حرکتِ مردانه و طرح پلان استعمار خویش در هند، سیاست مدار و مؤرخ معروف برطانوی سر جان ملکم را در (۱۸۰۰م) بدربار ایران فرستاد، و با دولت قاجاری در تهران بذریعهٔ حاجی ابراهیم نمایندهٔ آندولت بر مقاصد ذیل اتفاق کرد: نگهداری هند از حملات افغان، فروغ تجارت انگلیس در ایران، جلو گیری از نفوذ محتمل فرانسه و یا حملهٔ ناپلیون بر ایران و هند، این معاهده اگر چه بین شاهان افغانستان و انگلیس عقد نشده ولی چون ربط مستقیمی بتاریخ سیاسی افغانستان دارد، بنا بران از ترجمهٔ اردوی آن بفارسی ترجمه شد:

۱- اگر پادشاه افغانستان بر هند برطانوی ارادهٔ حمله نماید، پادشاه ایران لشکر جراری را برای نابودی افغان خواهد فرستاد.

۲- اگر پادشاه افغانستان با شاه جم جاه ایران ارادهٔ دوستی نماید، شاه ایران ازو تعهد خواهد گرفت که بر هند حمله آور نشود..

۳- اگر پادشاه افغانستان یا شخصی از فرانسه بر ایران ارادهٔ حمله داشته باشد، در انصورت سرکار برطانیه، سامان جنگ و اسلحه را با افسران کار آزمودهٔ نظامی، بیکی از بنادر نزدیک ایران برای امداد شاه ایران خواهد فرستاد.

۴- اگر فرانسویان قصد فرود آمدن بر یکی از جزایر سواحل ایران نماید. عساکر ایران و برطانیه متحداً از ایشان جلو گیری خواهند کرد.

۵- اگر جنگی بین پادشاه افغانستان و ایران واقع گردد، تا وقتیکه طرفین خواهش میانجی گری را نکنند، دولت برطانیه مداخله نخواهد کرد. مورخه یکم جنوری ۱۸۰۱م.

امضا: (جان ملکم[۱] ـ حاجی ابراهیم[۲])

---

[۱] Sir John Malcolm پسر جارج ملکم، که به ۲ می ۱۷۶۹ م بدنیا آمد، و بعد از دورهٔ تحصیل در وسترکرت در ۱۷۸۲م بخدمت نظامی شرکت شرقی هند بهند وارد گشت، و بعد از طی مراتب نظامی و سکرتر بودن حکمرانان ایالات، در حیدر آباد بسال ۱۷۹۷ معاون مشیر مقرر شد، و در هند جنوبی در لشکر کشیها بهره گرفت، بعد ازان لارد ولزلی Wellesley او را بحیث ایلچی خاص بایران فرستاد (۱۷۹۹-۱۸۰۱م) و همین معاهده را با دیگر قراردادهای تجارتی ببست، چون از انجا باز گشت سکرتر خاص گورنر جنرل هند شد (۱۸۰۱ تا ۱۸۰۳م) و در جنگهای مراته بحدود (۱۸۰۳م) با جنرال ارتهر ولزلی بحیث مامور سیاسی شرکت کرد، و در ۱۸۰۴م مشیر خاص دربار سندیا بود، بعد ازان در ۱۸۰۸م از طرف لارد منتو Minto بدربار ایران فرستاده شد، تا از نفوذ فرانسه در انجا جلو گیری کرد، در ۱۸۱۰م باز سفری بایران نمود، و بسال ۱۸۱۱ تاریخ سیاسی هند و در ۱۸۱۵ تاریخ ایران را نوشت، در ۱۸۱۶ نمایندهٔ سیاسی گورنر جنرل در دکن بود و

(صفحه ۷۳ باب دوم شوکتِ افغانی طبع آگره ۱۳۲۵ هـ).

معاهدهٔ پشاور ۱۸۰۹ م

بین حکومت هند برطانوی و شاه شجاع الملک سدوزئ

در آغاز قرن نوزدهم که ناپلیون فکر لشکر کشی و فتح هند داشت، با دربار قاجاریهٔ تهران و دربار شاه زمان افغان دران باره مفاوضات سیاسی کردی، و همدرین اوقات شاه زمان در حدود یک لک لشکر آراسته و به پشاور و لاهورنشسته بود، تا بر هند یورش برد، و شاهنشاهی افغانی را دران کشور تجدید نماید، دولت هند برطانوی که دران وقت بتازگی این سرزمین زرخیز را بتصرف آورده بود، سخت مشوش گردید، و برای جلو گیری از خطر افغان و فرانسه بدربار تهران و کابل نمایندگان سیاسی فرستاد، که از آنجمله سرجان ملکم معاهدهٔ ۱۸۰۱م تهران را بغرض دفاع حمله محتملهٔ فرانسه با ایران امضا کرد. و بعد از چندین سال یکنفر نمایندهٔ هند برطانوی مونت ستوارت الفنستن[1] با مستر استرچی و چند نفر دیگر بتاریخ ۵ مارچ ۱۸۰۹م از راه کوهات به پشاور بحضور

تا ۱۸۱۹ در جنگهای مراته شرکت داشت، و هند مرکزی را با مالوا اداره میکرد، بسال ۱۸۲۲ بانگلستان باز گشت و در ۱۸۲۷ حکمران عمومی بمبئ شد، در اواخر عمر کتاب زندگی لارد کلایو Clive را نوشت، و به ۳۰ جولائی ۱۸۳۳م بمرد و مجسمه اش در کلیسای ویست منستر نصب گشت (اندین بیوگرافی ۲۷۱).

[2] این حاجی ابراهیم در عهد فتح علی شاه قاجار خیلی مشهرر و از وزرای نامدار دربار او بود. در ابتدا حاجی ابراهیم کلانتر از طرف لطف علی خان زند (۱۲۰۳-۱۲۰۹هـ) حکومت شیراز داشت، ولی به آقای محمد خان قاجار که از لطف علیخان سر بر تافته بود معاونت کرد، و بسپاس همین خدمت بعد از جلوس آقا محمد سر سلسلهٔ قاجار بمقام وزارت او رسید و با عتماد الدوله، ملقب شد، و شهرت عظیمی بدست آورد، تا که شاه دوم قاجاری فتح علی شاه بعد از ۱۲۱۲هـ از قدرت و نفوذِ فراوان وی هراسان گردید، و او را با تمام کسانش بقتل رسانید (تاریخ ایران، ج ۳ ص ۶۸) راجع به این شخصیت ایرانی یکی از نویسندگان کهن ایران مهدی قلی هدایت مخبر السلطنه نکات انتقادی ذیل را با اشارات لطیف نوشته است: "ملکم روزی هزار تومان به فتح علی شاه می داد، حاج ابراهیم از همه جا بی خبر، می بایست با ملکم کهنه کار طرف استقرار عهد نامه شود، یارب چه کند هیچ مدان با همدانی؟ (ص ۱۲ قسمت ۳ کتاب گزارش ایران) "حاج میرزا آقای ایروانی صدر اعظم شد، وی معلم محمد شاه بود، و در مسلک درویشی سیر میکرد" (ص۳۸) "حاجی در آباد کردن قنات و انباشتن مخزن از ملزومات نظامی اهتمامی داشته، چنانچه گفته اند:

نگذاشت بملک شاه حاجی درمی　　　شد صرف قنات و توپ هر بیش و کمی

شاه شجاع الملک سدوزئ رسید، و بعد از تقدیم تحف زیاد از طرف لارد منتو وایسرای هند مذاکرات سیاسی را با شاه موصوف آغاز کرد، و در نتیجه معاهدهٔ ذیل را امضا کردند:



متن فارسی معاهده
[illegible]ریکه شاه شجاع در واقعات خود درج کرده است

"از انجا که بسبب ظهور تحریراتِ عنوان موافقت و مرافقت از طرف قوم فرانسیس بسرکار پادشاه ایران بارادهٔ یورش آوری در ممالک سرکار عظمت مدار پادشاهِ درِ دُرّان، و بعد ازان در ممالک سرکار دولت مدار انگریز بهادر، متعلقهٔ کشور هند، عالیجاه رفیع جایگاه شهامت و وصالت[۱] مرتبت و ایالت[۲] منزلت، امیر الامراء العظام. فراست[۳] و کیاست ارتسام، مستر الفنستن بهادر، بجهة این معنی، که باتفاق و استصواب کار گذاران حضور باهرالنور اعلیحضرت فلک رفعت قمر طلعت ناهید...[۴] عطارد فطنت، خورشید مرتبت بهرام صولت بر جیس سعادت کیوان منزلت سکندر حشم جمشیدخدم خاقان دربان قیصر پاسبان ظل ظلیل کردگارِ[۵] جلیل محییٔ مراسم معدلت، ماحیِ آثار بدعت، المؤید بتائیدات آلهیه، پادشاه فلک بارگاه کابل، طرح انداز سرشتهٔ حفظ و حراست ممالک هر دو سرکارِ عالم مدار، از آسیب یورش متخیلهٔ قوم فرانسیس و قاجار شوند:

از طرف جناب عظمت و جلالت و اقبال مآب و فخامت و اجلال نصاب،[۶] اورنگ آرائ[۷]قوت و اقتدار، و ساده پیرای

---

[۱] Mountstuart Elphenstone فرزند جان بارون الفنستن متولد ۶ اکتوبر ۱۷۷۹م که اولاً بحیث کاتب در خدمت شرکت شرقی هند به بنگال آمد(۱۷۹۵م) بعد از طی مراتب نماینده گورنر جنرل (۱۷۹۹م) دراوده، و معاون مشیر راجای پونا (۱۸۰۱م) و مشیر ناگپور (۱۸۰۸م) و سفارت بدربار کابل (۱۸۰۹م) و وزارت راجگان هند به گورنری بمبئ رسید (۱۸۱۹-۱۸۲۷م)و در انگلستان بحیث یکنفر مدبر و حکمران شهرت داشت و حتی در اواخر رتبهٔ گورنر جنرالی را رد کرد، و بامور اجتماعی و ملی دلچسپی گرفت، وی به ۲۰ نومبر ۱۸۵۹ بمرد، و مجسمهٔ وی در کلیسای سنت پال نصب گردید (اندین بیوگرافی ۱۳۷).

[۱] کذا در اصل: شاید اصالت باشد.

[۲] اصل: عیالت.

[۳] اصل: فراصت.

[۴] در اصل طبع نشده، شاید موافق سجع (صفت) باشد.

[۵] اصل: کردار، که ظاهراً غلط طبع شده.

قدرت و اعتبار، محرم حقایق ملت مسیحیه، مشیر خاص دولت انگلیسیه، رموزدان احکام سلطانی، مقرب بارگاه جهانبانی اشرف الامراء لارد منطو، گورنر جنرال بهادر، مالک و مختار جمیع امور مالی و ملکی و عسکری متعلقه ممالک فسیح المسالک سرکار انگریز بهادر واقعهٔ دیار هند، بدربار فیض آثار پادشاه ممدوح تعیین نمودند.[۱]

بسعادتِ تلثیم عتبهٔ علیه فایز و مستعد شده، مقصودِ دوستانه و افادت انتمای[۲] تعیناتی خود را بمعرض عرض و اظهارِ حضور با هرالنور پادشاه ممدوح درآوردند، پادشاه ممدوح نیز فواید و منافع سررشتهٔ موافقت و مرافقت هر دو دولت دوران مدت را درین باب، بنظر حق بین دیده، بوجه احسن و روشِ[۳] مستحسن فهمیده، بکار پردازانِ سرکار خود، حکم اصدار فرمودند، که با سفیرِ موصوف سوال و جواب نمایند، و لحاظ بر سود و بهبود هر دو سرکار جهان مدار کرده، عهد نامهٔ دوستی شمامه، و یکجهتی ختامه فی مابین ذی[۴] شوکتین عالیتین موثق گردانند.

درینصورت بفضل و عنایت لم یَزَلی، قطعه عهد نامه، مشتمل بر چند دفعات، فی مابین کار پردازانِ موصوف، و سفیر سرکار انگریز بهادر، حسن انتساب شد[۵] از حضور خاص میمنت اختصاصِ پادشاه ممدوح درجهٔ منظوری یافت.

چنانچه سفیر موصوف نقل عهد نامهٔ مزبور را به عالیخدمت فیض موهبت گورنر جنرل بهادرِ معزز، بجهة مهر و دستخط ارسال داشته بودند، شرایط مندرجهٔ آن پیش نواب صاحب معزز، بلا تغییر و تبدیل مقصد و معنی منظور شد، با لفعل نقل دفعات عهد نامهٔ مذکور بموجب تفصیل الذیل به مهر و دستخط نواب معزز، و نیز دستخط امراء که در انتظام امور این ریاست شریک اند مرسل گشت، و مستلزمات که ایفای آن چه در حال و چه در مآل، ابدا لد هر بر ذمت همت اولیای هر دو دولت ابد مدت واجب و لازم خواهد بود، محض از روئ مضامین و فحوای کلام موانست آگین دفعات[۶] مذکور که در ذیل تحریر یافت، مشخص مبسط[۷] خواهد گردید:

اولاً آنکه: چون طایفهٔ فرانسیه و قاجاریه با هم در مخالفتِ دولتِ درانیه متفق شده اند، هر گاه خواسته باشد، که در ممالکِ سلطانی عبور نمایند، چاکرانِ درگاه آسمان جاه پادشاه ممدوح، سدِ راه آنها شده، حتی المقدور در مجادلت و ممانعت آنها کوشیده نگذارند، که عابر و قاصد هند متعلقهٔ انگریز شوند.

ثانیاً اینکه: اگر فرانسیسیان وقاجاریه بمعاهدهٔ خودها عازم ممالک پادشاهی شده، لشکر کشی نمایند، کارکنان دولت انگلیسیه، بجهة تدافع آنها قصور نورزیده از اخراجات جهة مهمِ مذکور، خود را معاف ندارند، هر گاه قرار معاهده

---

[۶] اصل: نساب

[۷] اصل: هر یک آرامی، که معنی ندارد.

[۱] اصل: ماموره.

[۲] اصل: استمای

[۳] اصل: روشن

[۴] اصل: فی مابین شوکتین

[۵] در اصل عبارت مشوش است و چنین طبع شده: انگریز بهادر حسن انتساب و همره خاص میمنت الخ.

[۶] اصل: واقعات، که تحریف کاتب است.

فرانسیس و قاجار هم بر قرار نباشد، این دو مطلب که مر قوم خامۀ مشکین شمامه گردید، بر قرار بوده، از طرفین بوقوع رسد.

ثالثاً آنکه: فی مابین این دو دولت، دوستی و یگانگی همیشه برقرار بوده، حجابِ بیگانگی از میان مُرتَفَع بوده، بملکِ یکدیگر بهیچ گونه مداخلت ننمایند، و پادشاه ممدوح از فرانسیسیان، احدی را در ملکِ خود راه ندهد.

چون خیر خواهان دولتین عهد نامه را باینوجه نمودند، از طرفین شرایط رسوخ و ثبات بعمل آمده، مرافعۀ هذا بمهر و دستخط نواب صاحب ممدوح و دستخط دیگر امراء شریک امور انتظام این ریاست، بتاریخ هفدهم ماه جون سنه ۱۸۰۹م[۱] مطابق دوم شهر جمادی الاول سنه ۱۲۲۴هجری سمت تحریر یافت.

زبده نویسان عظیم نشان

مشیر خاص

فیض معمور پادشاه کیوان بارگاه انگلستان اشرف الامراء لارد منتو[۲] گورنرجنرال ناظر ممالک محروسۀ سرکار کمپنی انگریز متعلقه کشور هند."

توضیح

متن مذکور فارسی از نسخۀ مطبوع واقعات شاه شجاع طبع کابل ۱۳۳۳ش/ ۱۹۵۴م صفحه ۳۰-۳۱ نقل گردید، که خیلی مغلوط طبع شده، برخی الفاظ از بین آن کشیده شد، و آنچه ظاهراً بنظر صحیح آمد، در متن آوردم. ولی به اصل مطبوع آن که مخلِ معنی بود در حواشی اشاره کردم.

صحت این کلماتِ مغلوط از روی کتب ذیل بعمل آمد، که دران مضمون عهد نامه مندرج است:

۱- ترجمۀ اردوی معاهده: صولت افغانی ص ۶۱۹-۶۲۰ طبع نولکشور لکهنو ۱۸۷۶م=۱۲۸۹ق از محمد زردار خان ناغر افغان رئیس کرولی (هند).

۲- متن سه مادۀ معاهده: سراج التواریخ، ج ۱، طبع کابل، از فیض محمد هزاره.

۳- متن سه مادۀ معاهده: افغانستان در قرن نوزدهم طبع کابل ص ۹۹ از سید قاسم رشتیا.

۴- معاهدۀ دفاعیه ایران و انگلیس که در ۱۸۱۰ م بین ملکم و حاجی ابراهیم وزیر ایران امضا شده و متن آن درین کتاب جداگانه آورده ام، برای حفاظت هند از خطر فرانسه و افغان یک اقدام مهم دیپلوماسی انگلیس بشمار آمد، ناپلیون نیز در دربار قاجاریه نفوذ کرد، و بسال ۱۸۰۷م یکنفر جنرال فرانسوی بحیث سفیر به تهران آمد، و بتاریخ ۷ مئ ۱۸۰۷ م

---

[۷] اصل: مسبط، که شاید مبسط یا مثبت باشد.

[۱] در اصل ۱۸۰۷طبع شده که صحیح آن ۱۸۰۹م است.

معاهده ای را با ایران نمود، که متن آن در ناسخ التواریخ ضبط است، و خلاصه مواد آن چنین است:

معاهده بین فتح علی شاه قاجار و ناپلیون امپراطور فرانسه بمعرفت مانژسوک سفیر فرانسه و میرزا محمد رضا وزیر قزوینی:

۱- استحکام مراتب مودت و دوستی شاه ایران با امپراطور فرانسه و اتحاد و ارتباط ایشان.

۲- ناپلیون تعهد میکند که بر ایران حمله ننماید، و اگر دیگری بر وی حمله کرد، در حراست او میکوشد.

۳- گرجستان ملک موروثی ایران شناخته می شود.

۴- امپراطور فرانسه روسها را از گرجستان بیرون میکشد، و بعد از ان هم با ایران دوستی خود ادامه میدهد.

۵- یکنفر سفیر فرانسه در ایران خواهد بود.

۶- امپراطور فرانسه در تنظیم افواج ایران باصول فرنگ و استحکام قلاع ایران امداد میکند و توپ سفری و تفنگ وغیره لوازم را بقیمت فرنگ بایران میدهد.

۷- حسب خواهش ایران افسران توپخانه و انجینیر برای تعلیم عسکر ایران ارسال میدارد.

۸- شاه ایران تعهد میکند، که با انگلستان خصومت نماید، و بدفع انگلیس لشکر بگمارد، و سفیر خود را از انگلستان بخواهد، و مامورین و نمایندگان برطانوی را از خاک ایران و بنادر عجم اخراج کند و اموال و امتعهٔ ایشانرا ضبط دارد، و تجارت بحری و بری انگلیسی را ممنوع قرار دهد، و بذریعهٔ فرمانی آمدن سفیر انگریزی را بایران باز دارد.

۹- اگر روس و انگلیس متفق شده بر فرانسه یا ایران حمله کنند، هر دو باتفاق دفاع خواهند کرد.

۱۰- بر موقع مناسب شاه ایران از افغان و قندهار افواجی را گرفته و بر هند حمله آور خواهد شد.

۱۱- به جهازهای بحری فرانسه در تمام بنادر ایران مطابق اصول مؤدت اعانت میشود.

۱۲- اگر امپراطور فرانسه از راه خشکه بر هند حمله آور گردد، شاه ایران اجازت عبور او را از خاک ایران میدهد، و افواج ایران را هم با او به حمله هند میفرستد، البته در بارهٔ عدد لشکر و لوازم آن، در همانوقت بین اولیای امور طرفین مذاکره خواهد شد و باذن خاص شهنشاهی از ایران گذر خواهد کرد.

۱۳- بجهازهای بحری فرانسه در بنادر جنوبی ایران لوازم بقیمت داده میشود، و همچنین وقتیکه لشکر فرانسه از راه خشکی از ایران میگذرد، اهالی ایران تمام لوازم را به فرانسویان بقیمت نقد خواهند داد.

۱۴- آنچه در ماده ۱۲ تصریح شده حق خاص فرانسه است، بروس و انگلیس چنین امتیازی در ایران داده نخواهد شد.

۱۵- معاهدات تجارتی بین دولتین علیحده صورت خواهد گرفت.

۱۶- بعد از عقد این معاهده در مدت ۴ ماه اعلیحضرت قدر قدرت ایران بران مهر تصدیق نهاده و باولیای امور فرانسه خواهد سپرد، کذا امپراطور فرانسه نیز آنرا تصدیق کرده بایران میسپارد.

(در محل فلستین بماه صفر ۱۲۱۲ هـ منعقد شد)

(خلاصه از ص ۳۹ کتاب نیرنگ افغان، از مولوی محمد حسین اغلب موهانی طبع لکنهو ۱۹۰۴م)

مواد این معاهده چقدر خطر ناک و برای مقاصد استعماری انگلیسی چقدر اسف آور است؟ گویند میرزا رضا قزوینی که وزیر عهد بود سخت زیر نفوذ سفیر فرانسه آمده بود، و باوجودیکه ایران با انگلیس معاهدهٔ ۱۸۰۱ را داشت، بطرح

چنین معاهده با فرانسه و یگانه رقیب دولت انگلیس نیز اقدام کرد.

سیاسیون هند انگلیسی در مقابل آن چه کردند؟ از یکطرف در داخل دربار ایران بصرف زر و زور نفوذ کردند، از طرف دیگر برای جلو گیری ازین خطر محتمل و تحکیم سرحدات افغان بدربار کابل روی آوردند، تا که معاهدهٔ ۱۸۰۹م را با شاه شجاع در پشاور بستند، و این شاه فراری جاه طلب را با خود حلیف گردانیدند.

میثاقِ تقسیم مملکت ۱۲۴۲هجری (بین برادران بارکزائی در کابل)

چون بساط سلطنت سدوزائیان از افغانستان چیده شد، و زمام اقتدار بدست پسران سردار پاینده خان محمد زائی آمد، یکی ازین برادران که دوست محمد خان باشد بالاخر در کابل اعلانِ امارت نمود، و مملکت افغانستان از کشمیر و پنجاب و سند تا جبال هندوکش در دست برادران امیر ماند. درینوقت این برادران کنفرانسی را در کابل تشکیل دادند و مملکت را در بین افرادِ دودمان خود، برادران و برادر زادگان در میثاقی تقسیم کردند، تا رفع نزاع نمایند، و هم بنیاد اقتدار دودمان خود را قوت بخشند. عین نسخهٔ دری این میثاق در موزهٔ کابل موجود است، که ما آنرا در ذیل می آوریم:

متن دری میثاق نامه

"چون درینوقت بتاریخ عشر اول شهر ربیع الثانی سنه یکهزار و دو صد و چهل دو بود، که بعد از منازعه و مناقشه که مابین ما برادران بظهور رسیده و شهردار السلطنهٔ کابل را سردار دوست محمد خان تسخیر نموده، همه برادران و برادر زاده ها بجهت اصلاح و اتفاق و خیر خاندان مجتمع شده، بجهت انتظام امور دولت و استحکام بنیاد سلسلهٔ خودها، صلاح بر همین کردیم، که ملکِ کوهات و انگو و توابعات آنرا نواب عبدالصمد خان متصرف باشد، و ملکِ پشاور و هشنَغَر و خالصجات وغیره متعلقاتِ آنجا را سردار یار محمد خان و سردار سلطان محمد خان و سردار سعید محمد خان و سردار پیر محمد خان متصرف باشند و مالیات و معاملات طائفهٔ غلجائی دارالسلطنهٔ کابل را نواب عبدالجبار خان متصرف باشد. و ملک دارالسلطنهٔ کابل و کوهدامن و خالصجات و توابعات آنرا سردار دوست محمد خان و سردار امیر محمد خان متصرف

باشند. و ملک جلال آباد و تاجک لغمان را نواب محمد زمان خان و برادرانِ[1] او متصرف باشند، و ملک لوگر و چرخ و تا جکیه و میدان و غوربند و خالصه لهوگرد را سردار حبیب الله خان و سردار محمد اکرم خان و برادرانِ او[2] متصرف باشند که بدینموجب از قرار تفصیل ذیل هر کدام ملک خودها را:

عالیجاه نواب عبدالصمد خان: کوهات، انگو وغیره توابعات

عالیجاهان سردار یار محمد خان و سردار سلطان محمد خان وغیره برادران: پشاور، هشنَغَر، خالصجات.

نواب عبدالجبار خان: غلجائی کابل معهٔ متعلقاتِ او.

سردار دوست محمد خان و سردار امیر محمد خان: دارالسلطنهٔ کابل معهٔ توابع کوهدامن وغیرهٔ آنحدود، خالصجات.

نواب محمد زمان خان معهٔ برادران: جلال آباد معهٔ تعلقات، تا جکیهٔ لغمان معهٔ تعلقات.

سردار حبیب الله خان و سردار محمد اکرم خان: بلوک لهو گرد و بتخاک، محال چرخ، تاجکیهٔ میدان، محال غوربند، خالصه لهو گرد.

و از ابتدای سنه تنکوزی سالِ نو، سردار دوست محمد خان مبلغ یک لک روپیه از بابتِ مالیات کابل، سال بسال بضامنی نواب عبدالصمد خان در وجه سردار یار محمد خان از قرار اقساط، ماه بماه میرساند، و چون نواب عبدالصمد خان ریش سفید و بزرگ همه برادران میباشند، و اصلاح همه برادران بجهت خیر خاندان، باتفاق سردار دوست محمد خان در کابل سکونت میکند، اگر چنانچه سردار یار محمد خان یا سردار سلطان محمد خان یا سردار سعید محمد خان یا سردار پیر محمد خان یا متعلقات آنها، ظاهراً یا باطناً، خللی در ملکِ کوهات و انگو که متعلق نواب عبدالصمد خان است نموده، در ملک و مال او دخل و تصرف کنند، یا آنکه[3] سردار دوست محمد خان، منسوبان و متعلقانِ سردار یار محمد خان را ظاهراً و باطناً ازو، روگردان نماید یا به ملک آنها دخل و تصرف کند، عهد شکن و دشمن خدا و رسولِ خدا و همه برادران و برادرزاده ها خواهند بود، و برادران و برادرزاده ها همه بالاتفاق با آنها دشمنی و مخالفت کنند، هر گاه نکنند، دشمن خدا و رسول باشند.

و در خصوص یک لک روپیه که از ابتدای سال تنکوزی سردار دوست محمد خان به ضامنی نواب عبدالصمد خان متعهد شده و قبول کرده، سال بسال از قرار اقساط ماه بماه بسردار یار محمد خان برساند. هر گاه تفاوت کند و نرساند، عهد شکن و دشمن خدا و رسول و همه برادران خواهند بود، و برادران همه با او دشمنی کنند، هرگاه نکنند، دشمن خدا و رسول خواهند بود، چنانچه برادران سکنهٔ قندهار همین تقسیم و قرار داد را قبول نکرده انحراف نمایند، و اراده و عزم این ملکها را بکنند، همه برادران با جمعیت خود ها بالاتفاق کمر بسته با برادرانِ قندهاری دشمنی و مخالفت بکنند و نگذارند که از حد قندهار تجاوز و تفاوت نمایند، و هرگاه سردار یار محمد خان به عَمله جات و نوکر خود که سکنای کابل باشند،

---

[2] اصل: دونتو.

[1] نواب محمد زمان خان بن نواب اسد خان برادر زادهٔ امیر دوست محمد.

[2] برادر زادگان امیر دوست محمد خان بودند، فرزندان سردار محمد عظیم خان.

[3] اصل: با آنکه.

از بابت زمینداری آنها چیزی بدهد، در همین تنخواه یک لک روپیه از قرار حوالۀ او محسوب شود، و هر کدام از برادران و برادر زاده که ازین سخن و عهد و پیمان تفاوت کنند، و از همین قرار داد و تقسیم اختلاف نماید، بلعنت خدا و نفرین رسول گرفتار، و از دین جناب مصطفوی بیگانه و کافرِ مطلق و به چهار مذهب نامسلمان باشیم، بهمین عهد و میثاق برادران و برادر زاده ها، همه با یکدیگر دوست و از نفاق و کدورت که قبل ازین با هم داشتیم درگذشتیم، و با همه دوست و مهربان شدیم، این چند کلمه بطریق عهد نامه قلمی شد. تحریر شهر ربیع الثانی سنۀ ۱۲۴۲هـ"

(در زوایای تاریخ معاصر افغانستان طبع کابل ص ۲۵-۲۶-۲۷)

معاهدۀ تدافعی و مودت و تجارتی لاهور ۱۸۳۸م

بین شاه شجاع سدوزائی و گورنر جنرل هند و رنجیت سنگهـ

در اوایل قرن نوزدهم که خطر حملۀ شاه زمان افغان هند را تهدید میکرد، و هم ناپلیون برای این کار زمینه می آراست، سر جان ملکم بدربار ایران آمد، و بامداد پادشاه قاجاری، شاه محمود فراری افغان و وزیر فتح خان را برانگیخت، تا بر افغانستان از راه سیستان و فراه حمله نمودند، و شاه زمان را از بین بردند. چون درینوقت عوض یکنفر شاه دست نشاندۀ انگلیس، برادران داعیه دار وزیر فتح خان بر افغانستان قبضه کردند، و امیر دوست محمد خان بسال ۱۸۳۸ع در کابل بنام خود خطبه خواند، و اعلان امارت نمود، لهذا دولت هند برطانوی شاه شجاع فراری سدوزائی را که تمایل شدید به سیاست انگلیس داشت، و در پنجاب فراری بود، به تصرف افغانستان بر انگیخت.

شاه شجاع قبلاً با رنجیت سنگهـ حکمدار پنجاب بتاریخ ۱۲مارچ ۱۸۳۴م در (۱۴) ماده معاهده ای نموده بود، که برای تصرف تاج و تخت از رنجیت امداد بگیرد، ولی آن معاهده موقوف و معطل مانده بود، تا که بسال ۱۸۳۸م لارد آکلند گورنر جنرال هند میکناتن معروف را به لاهور فرستاد، و بذریعۀ وی معاهدۀ مشترکی را که دارای عین چهارده مادۀ معاهدۀ سابقه و چهارده مادۀ جدید بود عقد کردند، و دولت هند برطانوی هم بحیث طرف

ثالث دران اشتراک کرد، بشرح ذیل:

از انجا که سابق ازین فیمابین سرکارین یعنی سرکارِ والامقدار خالصه جی و سرکارِ گردون اقتدار شاه شجاع الملک عهد نامه، مشتمل بر چهارده دفعه سوای تمهید و خاتمه مقرر شده بود، و بسببی از اسباب ملتوی مانده، اکنون که صاحب والامناقب مستر ولیم جی مکناتن[۱] صاحب بهادر، باختیارِ کل، جهتِ توثیق و تکمیل عهد نامهٔ مسطوره، از راهِ دوستیِ موثقه قدیمهٔ معهودهٔ هر دو سرکارِ عالیمقدار، اعنی خالصه جی[۲] و کمپنی انگریز بهادر، در حضور انورخالصه جی تشریف آوردند، عهد نامهٔ مذکور از سرِ نو باضافهٔ چند فقرهٔ دوستی آیات و چهار دفعه شرایط جدیده، که جمله هژده دفعه باشد، باتفاق و صلاح دوستانهٔ سرکارِ یکرنگی آثارِ کمپنیِ انگریزِ بهادر مقرر و مسند گردید، که بموجب دفعات و شرایط مرقومة الذیل، فیمابین مغایرت و جدائی متصور نیست و نخواهد شد فقط:

اول: آنچه ممالک متعلقهٔ این روی آب سند و آن روی آب سند، که در تحتِ تصرف و در علاقهٔ سرکار خالصه جی داخل است: صوبهٔ کشمیر معه حدودِ شرقی و غربی و جنوبی و شمالی، اتک و چهچه و هزاره و کیمبل وانب[۳] وغیره توابعِ آن، پشاور معه یوسفزائی وغیره و خطک و هشنگر و مچهنی و کوهات و هنگوو سایر توابع پشاور تا حدِ خیبر و بنو و دَوَر و وزیری و تانک و گرانگ[۴] و کاله باغ و خوشحال گده وغیره توابع آن، دیره اسمعیل خان معه توابع آَن، دیرهٔ غازیخان و کوت متهن و عمر کوت وغیره معه جمیع توابع آن، و سنگهر[۵] و داجل[۶] و حاجی پور و راجن پور[۷] و هر سه کچهی[۸] ملک

---

[۱] سر ولیم هی بارونت میکناتن Sir William Hay Baronet Macnaghten فرزند دوم سر فرانسس ورکمین مکناتن قاضی محکمهٔ اعلی مدراس، متولد اگست ۱۷۹۳، که بسال ۱۸۰۹ در لشکر مدراس داخل شد، و جایزهٔ لسانی گرفت، و در ۱۸۱۴ بخدمت ملکی بنگال آمد، و مدیر صدر دیوان عدالت بود، و بسال ۱۸۲۲ تا ۳۰ کتب وی در بارهٔ قوانین شرایع محمدی و هندو نشر گردید، بسال ۱۸۳۰ با لارد بنتنگ در ملاقات رنجیت سنگهـ شمول داشت، و سکرتر دفتر خاص و سیاسیات بود، و با لارد آکلیند در سفر ۱۸۳۷ صوبهٔ شمال غربی هند آمد، و در جون ۱۸۳۸ معاهدهٔ رنجیت و شجاع را امضا کرد، و بعد ازان در جنگ اولِ افغان و انگلیس اشتراک نمود تاکه به ۲۳ دسمبر ۱۸۴۱ م بدست وزیر اکبر خان غازی کشته گردید، و بیادگارِ وی در کلکته آبده ای بنا شد (اندین بیوگرافی۲۶۶).

[۲] مقصد رنجیت سنگهـ معروفست، که در پنجاب بشاهی رسید.

[۳] اصل: کهبل وانت، در ترجمهٔ اردوی شوکت افغانی: کنبهل انبه، که غالباً همین کمبل پور کنونی ساحل شرقی دریای سند نزدیک اتک است. وانب، یا امب ریاست کوچکی است در مجاری سند علیا، بشمال شرق مردان.

[۴] کذا در اصل: شوکت افغانی: گورنگ. تاریخ سیاسی: کوانگ.

[۵] کذا در اصل، شوکت افغانی: سنگرم برن ولی سنگهر صحیح خواهد بود، این جای مقارن بکهر واقع کنار شرقی دریای سند در معاهده نادر شاه و شاهان مغولیهٔ دهلی نیز ذکر شده، و بهکر اکنون در پنجاب مقابل دیرهٔ اسماعیل خان بر کنار شرقی دریای سند واقع است (رک: ص ۱۰۷ منتخبات بدایع وقایع انندارم مخلص طبع لاهور).

[۶] اصل: وارهند اجل، شوکت: داخل، ولی داجل بجنوب دیرهٔ غازیخان است.

[۷] کذا در اصل، شوکت: حاجی پور جی پور، که اکنون جام پور و راجن پور هر دو بجنوب دیرهٔ غازیخان بر راه متهن کوت واقعند.

[۸] شوکت: بنون کچهی، ولی صورت متن اولی است، زیرا بنو قبلاً ذکر شده و درینجا تکرار است، و سه کچهی عبارت اند از کجوری کچ، و

منکیره[1] با تمام حدود آن، صوبه ملتان با تمام ملکِ آن سرکار.

شاهِ موصوف و سایر خاندان سدوزائی را در ممالک مرقومة الصدر هیچ دعوی و سروکاری نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن نیست و نخواهد شد، همین عنوان مدام مُلکِ و مالِ خالصه جی نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن هست و خواهد بود.

دوم: شاهِ موصوف از انطرف خیبر احدی را مرتکبِ دزدی و رهزنی و داکه[2] و شور و فسادباینطرفِ خیبر شدن هر گز نخواهد داد، و اگر احیاناً کار دارانِ سرکارَین که معاملهٔ خورد و برد نموده و رو بفرار نهاده غیر حاضر باشند، از جانبیَن واپس شوند، و آنچه آب ناله کوه خیبر برای مصارف قلعه فتح گده[3] وغیره بموجب قدیم میرسد، احدی مسدود نسازد. فقط

سوم: عبور کسانیکه مطابق آئین موثقه دوستی سرکارَین عالیین خالصه جی و صاحبان کمپنی انگریز بهادر، از دریای ستلج متعلق چتهی[4] و اجازت سرکار خالصه است، همان قسم از دریای سند که دریای ستلج بآن آمیخته، عبور اقوام معطل بر چتهی و اجازت سرکار خالصه خواهد بود، و شاه موصوف بغیر اجازت و چتهی سرکار خالصه جی عبور شدن نخواهد داد.

چهارم: در مقدمه شکارپور و ملک سند، این روی دریای ستلج با سند آمیخته، فیمابین سَرکار خالصه جی و سرکار شاهِ موصوف، مطابق رویه بهیهٔ دوستی و یکرنگی قدیمه و آئین موثقه سرکارین عالیین یعنی سرکار خالصه جی و سرکار کمپنی انگریز بهادر، آنچه معرفت کپتان کلاد مارتین وید[5] صاحب بهادر پلتیکل اجنت بهادر، دوست صمیمی و جواهر سنج میزان دوستیِ سرکارین عالیین، بموجب آئین موثقه معهوده قرار خواهد یافت، بسرکار ذوی الاقتدار شاه موصوف منظور خواهد بود. فقط

پنجم: شاه موصوف بظهور انتظام کابل و قندهار، اسپانِ نو عمر عمده و اعلی و خوشرنگ و خوشخرام پنجاه و پنج راس، و

گل کچ و ... کچ که در منتهای دامنهای کوه سلیمان غرباً بر سرحدات افغانی کنونی واقعند.

[1] کذا در اصل، شوکت: سنگیره، ولی منکیره در پنجاب بجنوب شرق بهکر در حدود ۳۰ میل واقع است.

[2] اصل: دنگه، ولی داکه ماری باصطلاح هندشبیخون و یغماست.

[3] اصل: فتحکده، در شوکت نیامده.

[4] چهتی در اردو و هندی بمعنی اجازت و رخصت نامه است که در اصل چتهی چاپ شده.

[5] Sir Claude Martin Wade پسر کلنل جوسف وید، متولد بنگال ۳ اپریل ۱۷۹۴م، که در حدود ۱۸۰۹ در خدمت نظامی شرکت هند شرقی آمد، و بعد از خدمات متعدد نظامی به ۱۸۲۲ در لودهیانه پولتیکل ایجنت بود، و در ۱۸۲۳ که جنگهای برما جاری بود رنجیت سنگهـ را بطرفداری برطانیا خاموش نگهداشت، و از ۱۸۲۴ تا ۲۶ با قوای ماورای سند وسیلهٔ مفاهمهٔ رنجیت گردید، و بعد ازان در جنگهای افغانستان شامل شد، در ۱۸۳۸ تا ۴۰ در پشاور بود، تا لشکر متجاوز را بطرف افغانستان سوق کند، و به ۲۳ جولائ ۱۸۳۹ در خیبر علی مسجد را بدست آورد، و بر کابل تاخت، و بعد ازان در هند بحیث مشیر خاص اندور مقرر گشت، در ۱۸۴۴ متقاعد شد، و به ۲۱ اکتوبر ۱۸۶۱ مرد (اندین بیوگرافی ۴۳۸).

یازده قبضه شمشیر اصیلِ ایرانی عمده، و هفت قبضه پیش قبض اصیل ایرانی، و بیست و پنج راس قاطران عمدهٔ بالا قد، و میوهٔ ولایت، چه خشک و چه تر، و سردهای عمدهٔ شیرین در تمامِ موسم از راه جالها[۱] و غیره در الکای[۲] پشاور، و انگور و انارِ بیدانه و ناک و سیب و بهی و بادام و کشمش بمقدار وافر، سال بسال میرسانیده باشند، و نیز اجناس اطلس هر رنگ و بکرس[۳] و چوخهای سمور و کمخاب زربفتی و قالین ایرانی جمله یکصد و یک پارچه، سال بسال علی الدوام بسرکار خالصه جی میرسانیده باشند. فقط

ششم: القاب مراسلات، بموجب مراتبِ مساوات، فیمابین سرکارین عالیین ممدوحین جاری خواهد ماند. فقط

هفتم: آنچه سوداگرانِ اسپان وغیره بیوپارانِ[۴] طرفِ ولایت،[۵] عازمِ سری امرتسرجیو و لاهور و تمام ممالک محروسهٔ سرکار خالصه جی خواهند بود، از طرف شاه موصوف ممانعت نخواهد شد، بلکه تاکید و تائید بعمل خواهد آمد، و از جانب سرکار خالصه جی هم همین نهج درین باب بظهور خواهدرسید. فقط

هشتم: سرکار خالصه جی تحایف بطریق دوستی، از قسم پشمینه وغیره بموجب تفصیل ذیل سال بسال، بپادشاه موصوف خواهد فرستاد:

از قسم پشمینه	**۵۵ پارچه**
ململ	**۲۵ تان**
کمخاب	**۵ تان**
دوپته بنارسی	**۲۱ تان**
کیش بسیار سنوری ملتانی[۶]	**۵ تان**
دستار سفید	**۵ تان**
برنج باره	**۵۵ بار[۷]**

---

[۱] کذا در اصل، شوکت: راه دریای کابل.

[۲] الکا: سرزمین و علاقه.

[۳] این کلمه در شوکت نیامده و بقول مؤلف تاریخ سیاسی نوعی از زره است که باالیافِ مخمل و الیاف فلزی بافته شده باشد.

[۴] یعنی معامله داران و تاجران.

[۵] ولایت: در هند سرزمین افغانستان را در عهد شاهنشاهان افغانی (ولایت) میگفتند، و بعد از سلطهٔ انگلیس این نام بر لندن اطلاق گردید، کلمهٔ ولایت در عهد مغولیهٔ هند نیز بر سرزمین افغانستان کنونی اطلاق شدی (رک ۱۵۴ تذکرهٔ همایون طبع کلکته).

[۶] در اصل چنین طبع شده، در ترجمهٔ اردوی شوکت افغانی، رومال آمده، ولی کیش به کسرهٔ اول و یای مجهول در پشتو چادر مردانهٔ نخی یا ابریشمی یکرنگ است، که دارای رنگهای متعدد آنرا لُنگی گویند، و مردان بر شانه اندازند، سنوری در هندی بمعنی پوشیدنی آراسته و پیراسته است به گلابتون و سیم نقره ای و طلائی.

[۷] در اصل آثار است، در شوکت بار آمده، کلمهٔ آثار را دفتریان بیسواد، بصورت جمع سیر استعمال میکردند، که سیر هندی باندازهٔ یک پوند بود، ولی سیر کابلی در حدود (۹) سیر هندی است مساوی تخمیناً ده پوند، و بهر صورت (بار) درینجا اولی است، و برنج باره که بآب و

نهم: آنچه معتبران سرکار خالصه جی، بجهتِ خریدن اسپان وغیره و یا برای کاری دیگر بطرفِ ولایت، و یا از طرف شاه موصوف بملک پنجاب وغیره ممالک محروسه، برای خرید و فروش، بقدر یازده هزارروپیه،[1] از قسم سفیدی و پشمینه وغیره اجناس مامور شوند، سرکار خالصه جی و سرکار شاه موصوف، در نوازش به آنهاو سر انجامی کار آنها متوجه خواهند بود. فقط

دهم: هرگاه فوج سرکار خالصه جی و فوج شاه موصوف باتفاق حسنه یکجا شوند شاهِ موصوف کارِ بد در حق گاوان، هر گز هر گز اصلاً مطلقاً شدن نخواهد داد. فقط

یازدهم: هرگاه سرکار شاه موصوف، فوج سرکار خالصه جی را بنا بر امداد، همراه بَرَد، آنچه از خاندانِ بارکزائی وغیره، مال و اسباب و جواهر و اسپان و اسلحه و اضراب[2] خورد و کلان وغیره بدست شاهِ موصوف آید، نصفِ آن از سرکار خالصه جی و نصفِ آن از سرکار شاهِ موصوف باشد، و اگر سوای فوج خالصه جی، بدستِ شاه موصوف آید، شاهِ موصوف اسپانِ عمده و اشیاء زبده از اسلحه خورد و کلان و جواهرات وغیره، بطریق تحفه مصحوب وکیلِ معتبر، بسرکار خالصه جی ارسال دارند. فقط

دوازدهم: مدام معتبران شاه موصوف، و سرکار خالصه جی، معۀ رسایل و تحایف، بحضور جانبین، جریده طور، حاضر و مامور خواهند بود. فقط

سیزدهم: هر گاه سرکار خالصه جی، طلب فوج سرکار شاه موصوف، بحد نظر تکمیل مرکوزات عهد نامۀ هذا نماید، شاه موصوف فوج با سردارانِ کلان ارسال دارند، و سرکار خالصه جی نیز، حسب الضرورت شاه موصوف، بمد نظر تکمیل مرکوزات عهد نامۀ هذا فوجِ مسلمان معۀ سرداران کلان تا کابل مامور خواهد نمود. هنگامیکه سرکار خالصه جی رونق افزایِ پشاور شود، از طرفِ شاه موصوف یک شهزاده بجهت ملاقات سرکار خالصه جی بیاید، تعظیم و تکریم او، بوجه احسن از سرکار خالصه جی بظهور خواهد رسید. فقط

چهاردهم: دوست و دشمن هر سه سرکارات ممدوحین یعنی سرکار خالصه جی و سرکار کمپنی انگریز بهادر، و شاه موصوف واحد است. فقط

پانزدهم: مبلغ دو لک روپیه ضرب نانکشاهی امرتسریه یا کلدار، سال بسال بالضرور از ابتدای ماموری فوج خالصه جی برای تخت نشانی شاه موصوف در کابل، جهت تعیین فوج خالصه جی اندرون علاقه، دارالکای پشاور، بقدر پنج هزار سوار و پیاده از قوم مسلمان بنا بر پشت گرمی شاه ممدوح بحسب ضرورت، برای کمک شاه موصوف، هر گاه که درصوا بدیدسرکار دولتمدار کمپنی انگریز بهادر، باتفاق و صلاح سرکار خالصه جی همچو کمک ضرور متصور شود، خواهند رفت، در سرکار خالصه جی مدام شاه موصوف میرسانیده باشد، هر گاه کدام مقدمۀ[3] کلان از جانب مغرب رونما شود،

زمین دریای باره جنوبی پشاور کاشته میشد، شهرتی دارد.

[1] اصل: رویه

[2] اضراب جمع ضرب که در انوقت با توپ می نوشتند.

[3] اصطلاحاً بمعنی جنگ و نبرد بود.

پس تدارک آن باتفاق و صلاح سرکارینِ عالیین یعنی سرکار خالصه جی و سرکار کمپنی انگریز بهادر، بموجب موقع، بظهور خواهد رسید، در صورتیکه سرکار خالصه جی، طلب افواج شاه موصوف نماید، هر قدر مدت که فوج مذکور در سرکار خالصه جی حاضر باشد، منجمله مبلغ مشخصه مسطوره بموجب حساب مجری خواهد شد. سرکار کمپنی انگریز بهادر مادامیکه امری خلاف شرایط عهد نامهٔ هذا از روی تحقیق بظهور نرسد، متکفل ادای مبلغ مشخصهٔ مذکور سال بسال بلا ناغه بسرکار خالصه جی خواهد بود. فقط

شانزدهم: آنچه ممالک و توابع آن در تصرف میران سند الحال است، شاه شجاع الملک و سایر خاندان سدوزائی را نسلاً بعد از نسل و بطناً بعد ازبطن بابت فرمانبر داری یا با قیات معامله مالگزاری در حال و استقبال، به آن ممالک، هیچ دعوی و سروکاری[1] نیست و نخواهد بود، مِلک و مُلک و مال میران سند، نسلاً بعد نسل هست و خواهد ماند،[2] بشرطیکه میران موصوف مبلغ سی لک روپیه نانکشاهی امرتسریه یا کلدار بموجب مجوزه سرکار کمپنی انگریز بهادر، بشاهِ موصوف ادا نمایند، و شاه موصوف از جمله آن مبلغ پانزده لک روپیه نقد بسرکار و الامقدار خالصه جی رسانیده دهد، و باقی مبلغ پانزده لک خود بگیرد، هر گاه مبلغ مذکور همگی و تمامی ادا شده باشد، پس آنوقت دفعه چهارم عهد نامه شاه موصوف مرقوم دوم ماه چیت[3] سنه ۱۸۹۰ که شرح آن مطابق اصل در صدر مندرجست منسوُخ خواهد گردید، و مراسم رسل و رسایل و تحایفِ فاخرهٔ عمدهٔ اعلی فیمابین سرکار خالصه جی و میران سند، بعادتِ قدیمه جاری خواهد بود. فقط

هفدهم: هر گاه شاه شجاع الملک در ملکِ کابل و قندهار عنان حکومت، بدست کفایت خود خواهد آورد، آنگاه با ممالک محروسهٔ والی هرات برادر زاده شاهِ موصوف به هیچ جهت متعرض و دست انداز نخواهد شد. فقط[4]

هژدهم: شاه شجاع الملک و سایر خاندان سدوزائی، بدون استمزاج و استصواب سرکارین عالیین، سرکار خالصه جی و سرکار کمپنی انگریز بهادر، معامله و سروکار[5] با احدی از سرکاران غیر نخواهند کرد و اگر احیاناً کدام سرکار غیر، عزم لشکر کشی بر ملک سرکار خالصه جی یا صاحبان انگریز بهادر نماید، بقدر مقدور خود بمقابلهٔ آن پردازند. فقط

آنچه دفعات مرقومة الصدر مرقوم شد، سرکار خالصه جی و سرکار انگریز بهادر و سرکار شاه شجاع الملک را بخوشی و رضامندی تمام منظور است، و عهد نامهٔ هذا بشرط ثبات دفعاتِ مسطوره، مدام بر حال و بر قرار خواهد ماند، و بعد

---

[1] اصل: سرکاری

[2] این معاهده را دولت هند برطانوی نیز امضا کرده ولی کمتر زمانی نگذشت، که بر خلاف آن میران سند را برانداختند و خود انگلیس بران مستقیماً قبضه کرد، اینست قیمت عملی این معاهده!!

[3] مقصد صورت اول این معاهده است که در (۱۲) ماده به ۱۲ مارچ ۱۸۳۴م بین شاه شجاع و رنجیت امضا شده بود.

[4] درین ماده مقصد این بود که وحدت خاک افغانستان تأمین نشود، و کشور شاه شجاع مستقیماً با ایران مربوط نباشد، و هم خود وی همواره ضعیف و دست نگر امداد انگلیس بماند، و نیز کامران همواره برای شجاع و شجاع وسیلهٔ تهدیدکامران و در نتیجه هر دو بامداد انگلیس نیازمند باشند، اینست مبدأ سیاست تفرقه بینداز و حکمرانی کن.

[5] اصل: سرکار

از ثبت دستخط و مواهیر هر سه سرکار و الااقتدار شرایط عهد نامهٔ هذا بعمل خواهد آمد، تحریر پانزدهم ماه هار ۱۸۹۵ در لاهور فقط[1]

المرقوم مقام لاهور بتاریخ ۲۶ جون ۱۸۳۸مطابق ۱۵ هارسمت ۱۸۹۵- مهر و دستخط شد بمقام شمله ۲۵ جولائی ۱۸۳۸) [2]

(مهر و دستخط گورنر جنرال - مهر و دستخط مهاراجه رنجیت سنگهـ - مهر و دستخط شاه شجاع الملک)

ضمایم این معاهده

بعد از عقد معاهدهٔ مثلث فوق، که دولت هند برطانوی دران منافع سیاسی داشت، و رنجیت سنگهـ هم توابع قدیم افغانستان را بدو طرف دریای سند به مملکت خویش الحاق کرد، شاه مخلوع فراری افغان را بامید آینده و تصور تاج و تخت فریفتند، شجاع الملک فراری را با مکناتن مذاکراتی روی داد و سوال و جوابی واقع شد، که طرف ثالث یعنی رنجیت دران دخلی نداشت ولی شاه مخلوع آنرا دستاویزی برای آینده می شمرد، و ضمایم اصل معاهده می پنداشت، و در (واقعات شاه شجاع) متصل به متن معاهده ثبت است، که درینجا عین آنرا می آوریم:

نقل زبانی صاحب والا مناقب میکناتن صاحب بهادر

۱۲ ماه هار ۱۸۹۵

" اگر شاه شجاع الملک برای رفتن پسر کلان خود، در لشکر مهاراجه صاحب بهادر اجازت دهد، پس شهزادهٔ موصوف از طرف مهاراجه صاحب بهادر، موردِ تعظیم و تکریم، مطابق شان جلیلِ خود خواهد گردید، شهزادهٔ موصوف را اختیار خواهد بود، که منجملهٔ صاحبان عالیشان، همراه لشکر مهاراجه صاحب بهادر، یکی را همرکاب گرفته، با جمعیت لشکرِ مهاراجه صاحب بهادر، که مسلمین باشند، بطرف کابل قدم پیش نهند، در صورتیکه جمعیت قوم افاغنه، رجوع بشاه شجاع الملک نمایند، بالوجوهاتِ دیگر، پیش رفتن شهزادهٔ موصوف، در نظر صاحبانِ همراه لشکر، با اهل کاران مهاراجه صاحب بهادر که حسب الحکم مهاراجه صاحب بهادر مشیر و شریک این امر به آنها باشند، انسب و اولی متصور باشد.

اگر شاه شجاع الملک بمدِ نظر رجوع کنانیدن بسوی خود سرداران افغانستان را برای انجام مرام خود، و حصول مقصد

---

[1] تا اینجا در واقعات شاه شجاع ص ۱۰۵-۱۰۸ مطبوع کابل طبع شده، ولی در ترجمهٔ اردوی معاهده (ص ۱۱۳ شوکت افغانی) تاریخ و امضاهای معاهده قرار سطور مابعدنوشته شده، که در پایان متن آورده شد در بین قوسین.

[2] تاریخ قمری این معاهده بقرار تاریخ سیاسی (ص۱۱۷) ۲۳ ربیع الثانی ۱۲۵۴ هجری است.

سرکارین عالیین، خواهش آن داشته باشد، که سلطان محمد خان[1] هم همرکاب خود بطرف قندهار شود، پس مهاراجه صاحب بهادر، اجازت رفتن بخدمت شاه از سرداران موصوف دریغ نخواهندداشت، و شاه شجاع الملک عزت و آبروی سردار سلطان محمد خان نگهدارد. اگر رفتن افواج مهاراجه صاحب بهادر و عبورِ حدود ممالک محروسه خود، با تفاق و صلاح صاحبانِ عالیشان که در لشکر مهاراجه صاحب بهادر موجود باشد، مناسب متصور گردد، دران تقدیر اتفاق و صلاح صاحبانِ همراهی لشکر، که با صاحبان همرکاب شاه شجاع الملک رسم مراسلات مرعی خواهند داشت، و اجب متصور خواهد شد.[2] هر چند که اینهمه مراتب، پیش ازین بمعرض قبول مهاراجه صاحب بهادر رسیده است، تا هم برای رفع شک و شبهٔ آینده، انسب آن معلوم گردید، که بمعرض تحریر و ترقیم در آید، بجناب فیضمآب اشرف سری مهاراجه صاحب بهادر گزارش شد، ۱۲ ماه هار مبارک ۱۸۹۵ فقط (ص ۱۰۹، واقعات، طبع کابل)

نقل مقتضیات بندگان ظل آلهی

که نوشته اش میکناتن صاحب بهادر برده است:

(درینجا، ص ۱۰۹ واقعات، مطبوع کابل) شاه شجاع اصل خواهش های خود را در نه ماده ثبت میکند، و در ذیل آن می نویسد، که در ثانی به تجویز میکناتن مطالبات مرقومة الصدر بدین نهج نوشته تسلیم وید صاحب بهادر نموده شد، و ازین پدید می آید، که در مطالبات شاه مخلوع، نمایندگان انگلیس تغییری وارد کرده، و بعد ازان جواب داده اند، و اینک نقل مطالبات با جوابات آن از صفحه ۱۱۱ واقعات شاه شجاع، که صورت مغیر آن را واضح میکنیم)

اجوبهٔ دفعات مطالب شاه ذیجاه

شجاع الملک پادشاه از طرف نواب مستطاب معلی القاب گورنر جنرل بهادر مرقومه ششم ماه اگست سنه ۱۸۳۸[3] عیسوی مطابق پانزده هم شهر جمادی الاول سنه ۱۲۵۴ هجری:
سوال اول: آنکه از اولاد شاهِ دران و فرزندان و متعلقان بندگان[4] ما هر کسیکه باشد، در پرداخت و عدم آن و در خیر و شر

---

[1] این سلطان محمد خان مشهور به طلائی و برادر وزیر فتح خان و امیر دوست محمد خانست، که در تحتِ امر رنجیت سنگهه حکمرانی پشاور و بعد ازان کوهات را داشت، و از برادران بارکزائی تنها وی اطاعت رنجیت را پذیرفته بود!

[2] این فقره وساطت دائمی منصبداران انگلیسی را در بین قوای رنجیت و شاه شجاع ایجاب میکند، و به نفع خالص انگلیس است.

[3] در اصل ۱۸۵۴ طبع شده که صحت ندارد، زیرا این ضمیمه در همان سال امضای اصل معاهده نوشته شده است.

[4] در مسودهٔ اول چنین بود: هر کس که باشد از رعیت و سپاه و افسر و سران درانی و که و مه که در ولایت باشد در پرداخت الخ چون

ایشان مالک و مختار بندگان ماست، درین امر از صاحبان وغیره هیچ متعرض نخواهد شد.

جواب: درین ماده خاطر مبارک جمع باشد، زیرا که اصلاً ارادهٔ سرکار دولتمدار انگریزیه نیست که در پرداخت و عدم آن و خیر و شر فرزندان و متعلقانِ آن خلاصه خاندان مجد و اعتلا مداخلت نماید، در همچو امر، آن سلالهٔ دودمان عز و علا مختارند.

سوال دوم: هر گاه بندگانِ ما در کابل و قندهار متمکن باشند، بسبب تنگی ملک بسمت بلخ یا سیستان و بلوچستان و نواحیات و توابع کابل و قندهار الی سرحد شکارپور[۱] لشکر کشی نمایند یا به تحت تصرف آورند، درین امر ممانعت نخواهد بود. لفظ شکارپور محو شد.

جواب: یقین خاطر عاطر باشد که همواره نیت و ارادهٔ سرکار دولتمدار انگریزیه، مصروف تأسیس اساس سلطنت آن زینت بخش سریر عظمت که دوست قدیم و محب صمیم این سرکار ابد مدار هستند، خواهد بود، و هر وجوه و طریق که درین ماده مقتضای نصفت باشد، حسب تقاضای وقت بمشوره و کنگاش هر دو سرکارین مُعَمّل خواهد شد.[۲]

سوال سوم: هر گاه کابل و قندهار و شکارپور[۳] بتصرف بندگانِ ما باشد، باید توابع آنها که در زمان سلطنت قلمبند میبود، تعلق ببندگانِ ما داشته باشد، لفظ شکارپور محو شد.

جواب: سرکار دولتِمدار انگریز یه را حسب تحریر صدر بجز قوتِ تام و رونق مالا کلام گرفتن سلطنت آن خلاصهٔ خاندان عز و علا، خواهشی دیگر نیست، فاما مبرهن خاطر عاطر باشد، که بانقلاب روزگار در امور سلطنتها کمی و بیشی ظاهر و آشکار میگردد، و در بعضی احیان ممالک یک سلطان وسعت می پذیرد، و وقتی من الاوقات برخی از مملکت و مضافاتِ سلطنت وی بدست و تصرف اهل حکومتِ دیگر در می آید، همانا آن سلالهٔ دودمان مجد و اعتلا پذیرا[۴] فرموده، اَندک و الیانِ پنجاب و سند بر ملکهائیکه سَابقاً بدخل و تصرف سلاطین افاغنه بوده اند، و درین زمان بید تصرفِ و الیان موصوفین اند، موصوف الیهم فایض و متصرف خواهند بود.[۵]

سوال چهارم: در زمانیکه بندگانِ ما در کابل متمکن شوند، و صاحبانِ عالیشان، عزمِ مراجعت نمایند، یک صاحب، بنا بر

انگلیس استقلال تام شاه را منظور نمیداشت، عبارت فوق را به جمل داخل متن تغییر و اختیارات او را تحدید کردند.

[۱] چون انگلیس دست تصرف افغانستان را از سند می برید. لهذا در نقل دوم این سوالنامه کلمات (الی سرحد شکارپور) را محو کردند، و در مادهٔ اخیر صریحاً از شاه فراری تعهد گرفتند، که از شکارپور صرف نظر کند، ورنه شاه مخلوع در مسودهٔ اول آنرا داخل حوزهٔ سلطنت افغانی پنداشته بود.

[۲] جواب غیر مصّرح و مهمل است، در لفِ الفاظ خوب، خود را از دادن جواب اصل فقره گذرانیده اند، و اینست تجاهل عارفانهٔ سیاسی که به تقاضای وقت و نصفت و کنگاش آینده، تمام امور را تکیه داده اند!!

[۳] شکارپور در اصل اول سوالنامه بود، بعدها به اشارهٔ نمایندگان انگلیس محو شده، و شاه فراری ازان صرف نظر کرده است.

[۴] اصل: اعتلا او پذیرا.

[۵] باین جواب و فلسفه بافی عجیب، حق تصرف قدیم افغانی را از اراضی پنجاب و سند بکلی سلب کرده اند، و آنرا بنظر شاه مخلوع اندک و ناچیز داده اند!!

وکالت و اگر چند نفرِ دیگر که بجهت تمشیت امورِ لشکر، بندگان ما خواهش نمایند، صاحبان مضایقه نخواهند نمود.
جواب: اخلاصمند را بتمامتر خوشی و رغبت و خیلی خرمی و مسرت، ماندنِ یک صاحب بطریق وکالت و چند نفر دیگر بجهت تمشیت امورِ لشکرِ قبول و منظور است.[۱]
سوال پنجم: در میان صاحبان و مردم ولایت، چه از سپاه چه از رعیت، بدون مرضی و صلاح بندگان ما، امری بوقوع نخواهد آمد.
جواب: اخلاص گزین را بخوشی تمام و رغبتِ مالا کلام، این معنی منظور است، که در میان صاحبان و مردمِ ولایت افغانستان، چه از سپاه و چه از رعیت، بدونِ مرضی و صلاح آن خلاصهٔ خاندانِ عز و علا، امری بوقوع نیاید.[۲]
سوال ششم: در خصوص دادنِ دو لک روپیه و چیزی دادن از شکارپور (به)[۳] بندگانِ ما، بسیار سخت و شاق معلوم می شود، چرا که اول آن مملکت گنجایش آن ندارد، که خرج و اخراجات بندگان ما و سپاه بعمل آید، و دیگر اینمعنی مالگزاری و مالیه دهی بنظر جهانیان می آید، مختارِ صاحبانست، هر گاه گنجایش آن دران ملک می بینند، و یا مناسب و صلاح میدانند، چه مضایقه، اهتمام امور بندگانِ ما، تعلق بصاحبانست.
جواب: یقین خاطر باشد که هر گز هرآینه ارادهٔ سرکارِ رفعت مدار انگریز نبود، که بآن سلالهٔ دودمان مجد و اعتلا تکلیف در امرِ غیر واجب دهد، یا باعث امری شود، که بر خاطر عاطر سامی گران و شاق باشد، و آنچه ذکر عدم گنجایش، ریختهٔ خامهٔ آن والا تبار گردیده است، بپاسخ آن حالیِ خاطر صفا مظاهر نموده می آید، که سرکار دولتمدارِ انگریزیه (به)[۴] تعمیل و تکمیل مراتب عهودِ لابدیهٔ مستلزمهٔ ذات ستوده صفات، هر گز در ضیق و تنگی افتادن آن و الاتبار، روا و گوارا نخواهد داشت، و هر چه در بارهٔ دادن از مهاراجه رنجیت سنگهـ بهادر مالگذاری و مالیه دهی، بنظر جهانیان در امدن رقمزدهٔ کلک گهر سلک شده، بجواب آن همان قدر کافیست، که در ادای مالگزاری و مالیه دهی و اجرت سپاه بون[۵] بعیدیکه هست، نمایان بل تفاوتِ زمین و آسمان ظاهر و عیان. چه اکثر احیان اتفاق می افتد که سرکارِ توانگر و قوی تر، خرج برای افواج سرکارِ دیگر میدهد. بل سرکارِ اعلی با سرکار ادنی اینقسم معامله و رویه را بروی کار می آرد. پس تطویل کلام خصوص درینمرام بیحاصل محض است، چرا که آن خلاصهٔ خاندانِ عصمت این معنی را روا داشته بمنظوری جمیع شرایطِ عهد نامه ثبت مهر و دستخط خود بر غبت و رضا پذیر فرموده اند.[۶]
سوال هفتم: چونکه سلطنت روبخرابی آورده، همچنانکه غلامان سرکش شده، ملک ولایت را غصب نمودند، همچنان سندیان در شکارپور آدمانِ خود را نشاندند، الحال که بندگان ما در ولایت متمکن شوند، بایدمیرانِ سند، شکارپور را

[۱] این چیز که تماماً به نفع انگلیس است با خوشی تمام پذیرفته شد.
[۲] اصل: بیاید.
[۳] در اصل (به) نیست.
[۴] در اصل (به) نیست.
[۵] به فتحه یا ضمهٔ اول بعُد و مسافه و دوریست (المنجد).
[۶] ازین ماده هم در آخر این سوالنامه شاه فراری به اشارهٔ صاحبان عالیشان (!!) صرف نظر کرده و دو لک روپیه باج رنجیت را پذیرفته است.

هم واگزار شوند، که ملک پادشاهیست، بتصرفِ بندگانِ ما باشد.[۱]

جواب: در باره دفعهٔ هفتم نسبت شکارپور اینقدر کاپی و بسنده است، که مقدمهٔ آن در عهد نامه موثقهٔ حال، طی و انفصال یافته[۲] و آن و الاتبار، آنرا تلقی بقبول داشته. این دفعه که در خصُوص شکارپور است محو گردیده، چرا که در عهد نامه تجویزی نوع دیگر رونموده.

سوال هشتم: در خصوصِ کنیزان که فرار میشوند، اگر چه بدست دادنِ آنها در آئین معطل باشد، چونکه امر ناچاریست، که ارباب عزت و وقار را خدمتگار باید اگر بدیگر مردم این آئین جاری میشود، باری اجرای این امر در بارهٔ مهمان لازم نیست، که کنیزان که از مردم ولایتی متعلقان سرکار فرار شوند، بعد بسرکار واپس داده شود.

جواب: در بارهٔ دفعهٔ هشتم و اخیر که مقدمه نازکست، اینقدر جواب اجمالی آن کافیست که حتی الامکان شرایط و مستفاد قوانین و پاس مروت و آئینِ بهین مرعی داشته، در انجاح مرام و انصرام خواهش و مرکوزات آن بر گزیده صفات، جهد وسعی و کوشش و پیروی بر رویِ کار آید، چنانچه درین ماده با اهلکاران این سرکار مقیم لودیانه ایماو اشعار رود.

سوال نهم: دیگر اینکه بعد مطالعهٔ ثانی شرایط عهد نامه، و استماع عرایض صاحبان عالیشان ما را بدولت چنان مناسب نمود، که ذکر شکارپور در مطالب مرقومة الصدر مندرج نشود، آنچه عذرات در ماده دادن دو لک روپیه بسرکار مهاراجه رنجیت سنگهـ بعوض معاونت فوج نوشته شده است، چونکه مضر عزت ما بدولت متصور نیست، ذکر آن نیز گذاشته میشود، حالا ما بدولت را برضا و رغبت ثبت نمودن دستخط و مهر خود منظور و قبول است.

جواب: آنچه در تتمة دفعات رقمزده کلک متانت سلک گردیده است بجز آنکه تحسین و آفرین بر عقل سلیم و رای مستقیم آن عالی تبار نسبت بمعرفت سود و بهبود حقیقی و فایده و منفعت تحقیقی و وثوق و اعتماد بر صفا طینتی و نیکو سگالی این سرکار ابد بنیاد که فرموده اند، نموده آید، دیگر ضرورت ندارد. فقط

(ص ۱۱۳–واقعات شاه شجاع)

توضیح: سوال هفتم در نسخهٔ ثانی این مراسلهٔ سیاسی مفصل است، که بعد از (همچنان سندیان در شکارپور آدمان خود را نشانیدند) چنین دوام دارد و منویات شاه فراری ازان بخوبی روشن می شود: "این معنی ببندگانِ ما نهایت سخت و شاق مینمود، که سندیان نیز ضبط ملک پادشاهی نمودند، بخاطر بندگان ما مدام همین بود، که هر زمان باشد، ملک را از دست ایشان خارج سازیم، الحال که صاحبانِ عالیشان بنا بر مصلحت و از روی خیر خواهی (!) آوردن ذکر شکارپور را در دفعات مطلوبه جایز نداشتند، و در خصوص دادن دو لک روپیه بسرکار مهاراجه رنجیت سنگهـ هم ببندگانِ ما شاق بود، صاحبانِ عالیشان، عذرات آن را نیز با لفعل جایز نداشتند، بندگانِ ما، نظر به یگانگی که صاحبانِ عالیشان دارند، ذکر این دو مطلبِ را موقوف داشتند، باقی پنج دفعه مطلوبه مرقومةالصدر بمهر و دستخط مزین گردد، از آنجا که فیما بین بندگانِ

---

[۱] این ماده در نسخهٔ اخیر سوالنامه تغییر کرده، که در آخر مبحث بآن اشارت خواهد رفت.

[۲] اصل: مافیه.

ما و صاحبانِ عالیشان، اتحاد و یک وجودی میباشد، سرِ موئی جدائی متصور نیست. باری از ثبت گردیدن مهر و دستخط در دفعۀ مطلوبه مرقومةالصدر تشفی و تسلی بندگانِ ما میگردد، سوا ازین مبادا چیزی در میان آید، که موجب ملالِ خاطر دوستان گردد. فقط"

(ص ۱۱۰-۱۱۱ واقعات شاه شجاع طبع کابل)



معاهدۀ قندهار ۱۸۳۹م

(بین شاه شجاع و میگناتن نمایندۀ انگلیس راجع به مودت و تجارت و سکونت لشکر انگلیس در افغانستان)

بعد از عقد معاهدۀ مثلث لاهور ۱۸۳۸م لشکر هند برطانوی همرکاب شاه شجاع فراری از لودهیانه براه درۀ بولان بر افغانستان تجاوز کردند، و برادران وزیر فتح خان از قندهار بایران گریختند، لشکریان انگلیس بقیادت میکناتن شاه شجاع را در قندهار بپادشاهی برداشتند (ارگ قندهار، یکشنبه ۱۲ صفر ۱۲۵۵ هجری قمری) و ده روز بعد نمایندۀ انگلیس میکناتن در قندهار با شاه شجاع معاهده علیحده ای بست، که به موجب آن قوای نظامی انگلیس در افغانستان باقی ماندند، ولی سیاسیون انگلیسی خبط کردند و ندانستند که بامضای یکنفر شاه مخلوع و مضطر، نمیتوان یک ملت غیور و زنده را تحت شکنجۀ قوای نظامی اسیر قرار داد، و سؤ عاقبت خود را بالآخر در دشتهای بین کابل و جلال آباد دیدند، که یک اردوی بزرگ شان تماماً بدست غازیان افغان کشتار گردید (۱۸۴۲م). محمد حسین هراتی در دفتر سوم واقعات شاه شجاع می نویسد: "ولیم جی میکناتن صاحب بهادر، بغیر وثیقه که در لودیانه زیب ارقام یافته بود، وثیقۀ جدیده محتوی بدفعات هشتگانه، بمقتضای خاطر خود بقید تحریر آورده، بمهر حضرت خاقانی مزین نموده گرفتند" و ازین عبارات بخوبی روشن می شود، که شاه در دستِ میکناتن، کالبد بیجانی بود، و هر چه میخواست ازو امضاء میگرفت، و بدین سبب مردم قندهار شاه شجاع را "ژیره ور لات" یعنی لارد ریش دار گفتندی، زیرا میکناتن لارد بی ریش بود!

نقل عهد نامه

دوستی و محبت فیمابین سرکار دولتمدار کمپنی انگریز بهادر و شاه ذیجاه شجاع الملک پادشاه که بمعرفت جی میکناتن صاحب بهادر ایلچی و وزیر انگلیس از طرف دولتِ باهرهٔ هندو پادشاه ذیجاه شجاع الملک، شاه ممدوح برای ذات و الاصفات و اخلاف شاه مفخرالیه، بتاریخ هفتم ماه می ۱۸۳۹ عیسوی مطابق بیست و دوم شهر صفر ۱۲۵۵ هجری بمقام قندهار زیب توثیق یافت.

دفعهٔ اول: روشن و مبرهن باشد: جمیع شرایط عهد نامه که بتاریخ بیست و ششم جون ۱۸۳۸فیمابین سرکارِ دولتمدار انگلیسیه و شاه ذیجاه شجاع الملک و مهاراجه رنجیت سنگهـ بهادر زیب نفاذ یافته، بحال و بر قرار خواهد بود، سرکارات ثلاثة بموحب شرایط عهد نامهٔ مذکور کار بند خواهد شد.

دفعهٔ دوم: بمدِ نظر ارتباط و استدامتِ اتحاد واقع فیمابین سرکار دولتمدار انگلیسیه و شاه مفخرالیه، یکصاحب ایلچی انگریز از طرفِ سرکار انگلیسیه همیشه بخدمت شاه محتشم الیه حاضر و موجود خواهد ماند، و در صورت مناسب و مصلحت متصور ساختن، پادشاهِ ممدوح نیز ایلچی از طرف خود جهة اقامت بخدمتِ گورنر جنرل بهادر معین و مامور خواهند فرمود.

دفعهٔ سوم: بعوض و بدل معاونت و مواحدت دیرینه و نظر باتحاد و محبت کامله مستقیمه که از جانب سرکارِ دولتمدار انگلیسیه و کیفیت شاه ذیجاه شجاع الملک رو بظهورآورده است و بلحاظِ یگانگی و یک جهتی هر دو سرکارین، شاه محتشم الیه گاهی احدی را از قوم اهل فرنگ در زمرهٔ نوکران منتظم و منسلک نخواهند کرد، و کسی (از) اهل فرنگ را اجازت استقامت بملک افغانستان، بدون اطلاع و استرضای سرکار انگلیسی عطا نخواهند فرمود.

دفعهٔ چهارم: فوجی منتظم و مرتب که صاحبان انگلیس سر کرده و سرداران آن باشند، برای حفاظت ملک و ذاتِ پادشاه مفخرالیه و هم جهة اندفاع اعدای بیرونی علی الدوام در ملکِ افغانستان مقررو معین خواهد شد، و هر خدمتی که بصوابدید شاه و ایلچی مذکور مناسب و ضرور متصور گردد، از فوج مزبور گرفته آید.

دفعهٔ پنجم: خرج فوج مذکور طوریکه الحال است آینده هم بهمان اسلوب خواهد ماند، و تعداد سرداران انگلیس متعینه لشکر مذکوره زیاد از پنجاه نفر نخواهد بود، بشرطیکه پادشاه مفخرالیه خواهش ازدیاد آن و ازدیاد فوج مذکور نکند.

دفعهٔ ششم: شاه شجاع الملک مفخرالیه مشاهرهٔ فوج مذکور حتی الوسع و الامکان از خزانهٔ خود مودی سازند.

دفعهٔ هفتم: در خصوص امرِ تجارت، شاه ممدوح در صورت پیش آمدن موانع اینجا، انسداد و ارتفاع آن فرمایند، و هر تدبیریکه در رای صواب انتمای شاه مفخرالیه بصلاح ایلچی انگلیس، برای رفاه مردم تجار قرار پذیرد، جلوهٔ ظهور خواهد گرفت.

دفعهٔ هشتم: مضامین دفعات هفتگانهٔ مرقومهٔ بالا ابداً دایماً تا بقای حکومت سلطنت خاندان سدوزائی بجای و برقرار و مستقل و پایدار خواهد ماند. (ص ۱۱۷ - واقعات شاه شجاع طبع کابل)

معاهدهٔ تخلیهٔ افغانستان ۱۸۴۲م
(بین سرانِ ملیّون افغانی و میجر پوتنجر نمایندهٔ انگلیس در کابل)

طوریکه در حواشی معاهدهٔ مثلث افغان، انگلیس، سکهـ خواندید، میکناتن مرد نامدار لشکری و سیاسی انگلیس شاه شجاع مخلوع را از لودهیانه گرفته و بدستیاری قوای جرار انگلیسی بعد از فتح قندهار بر تختِ کابل نشاند، و این شاهِ نام نهاد در دستِ وی ملعبه ای بیش نبود، از ۱۷ اگست ۱۸۳۹م که شاه شجاع در کابل بتخت برداشته شد، دورهٔ آشوب و اضطراب آغاز گردید، و امیر دوست محمد خان از کابل بولایت شمالی گریخت و از آنجا به انگلیس تسلیم شد و به هند فراری گردید. ولی ملیّون مجاهد افغانی سلطهٔ ناجایز بیگانگان را بر خود گوارا نکردند، و از ۲ نومبر ۱۷/۱۸۴۱ رمضان ۱۲۵۷هـ در کابل و دیگر نقاطِ مملکت شورش ملی و غزا بافرنگیان آغاز شد، درین جهاد ملی سرانِ انگلیسی و لشکریان متجاوز بدستِ مردان افغان کشتار شدند، و بالآخر خود میکناتن نیز به ۲۳ دسمبر ۱۸۴۱م بقول سر پرسی سایکس در نتیجهٔ دسایس و فریب کاری و وعده خلافی (رک: تاریخ افغانستان ج ۲ ص ۳۱) بدست اکبر خان سردار ملی کشته شد. چند روز بعد سران لشکر انگلیسی در حالت اضطرار و هراس که از حمله های غازیان افغانی بجان رسیده بودند، با جرگه ای از سران افغان فراهم آمدند، و میجر پوتنجر[۱] قائمقام میکناتن از طرفِ قوای انگلیسی معاهدهٔ ذیل را بتاریخ اول جنوری ۱۸۴۲م/۱۶ ذیقعده ۱۲۵۷هـ باایشان امضا کرد، یک نسخهٔ این معاهده در موزهٔ کابل بزبان دری موجود است،

---

[۱] این شخص Eldred Pottinger پسر توماس پاتنجر است که از (۱۸۱۱ تا ۱۸۴۳م) زنده بود، بسال ۱۸۲۶م در لشکر توپخانهٔ بمبئی آمد، و معاون عم خود سر ایچ پاتنجر شد و بعد ازان مشیر حکومت سند گردید، و در سال ۱۸۳۷م برای انکشاف اطلاعات آسیای مرکزی فرستاده شد، و بلباس سوداگر اسپان بکابل رفت، و بعد ازان لباس مذهبی پوشید و در ۱۸۳۷ بهرات بود، چون شاه ایران هرات را در ۲۳ نومبر ۱۸۳۷م محاصره کرد، در خلال این جنگ و محاصره پاتنجر علناً با افغانان دستیاری نمود، و فداکاریهای دلیرانه اش شهر هرات را از تصرف ایران نجات داد، و بحیث ایجنت سیاسی در هرات مقرر شد. بسال ۱۸۴۱م در کوهستان شمال کابل بود، که ملیّون افغان بر انگلیس شوریدند، مگر وی از چاریکار بکابل آمد، و مدت نه ماه نزد سردار اکبر خان اسیر ماند، تاکه در ستمبر ۱۸۴۲م قوای امدادی جنرل پالک Pollock او را نجات داد، و یکسال بعد بسبب ادای نه لک روپیه و عقد این معاهده با افغانان از طرف حکومت هند محاکمه شد ولی بری الذمه گردید، و بتاریخ ۱۵ نومبر ۱۸۴۳ در هانکانگ چین بمرد (بیوگرافی هند ۳۴۱). این مرد عجیب سالها در افغانستان بلباس روحانی مسلمان زیسته بود و در هرات بحیث ایجنت مخفی کار میکرد، و وقتی که هرات محاصره شد، و مدافعان آن شهر خواستند بایران تسلیم شوند، آنوقت پاتنجر لباس مسلمانی دور انداخت و بحیثِ نمایندهٔ رسمی انگلیس امداد دولت خود را با حصاریان اعلان کرد، تاکه مدافعانِ حصار نیز پای فشردند، و تسلیم نشدند، و فتح هرات بایرانیان میسر نشد.

که از وثایق گرانبهای تاریخ و استقلال طلبی ملت افغان بشمار می آید، و ظاهر می سازد که این ملت بدساتیر مردمی پابندند، و با متجاوزانِ مغلوب نیز عهد بسته و نجات داده اند!! ولی دریغا! که با وجود عقد این معاهده، لشکریان انگلیس بران پایدار نماندند، و در نتیجهٔ خلف وعد و بدعهدی، جزای خود را در میدانهای بین کابل و جلال آباد بصورت کشتارِ فجیع و مدهش دیدند!

متن دری معاهده

(نقل از کتاب در زوایای تاریخ معاصر افغانستان طبع کابل ص ۷۲-۷۳)

قرار داد عهد و میثاق که فیمابین عالیجاهان معلی جایگاهان، حشمت و شوکت دستگاهان، بندگان نواب مستطاب معلی القاب نواب عالی نواب محمد زمانخان[۱] و نایب الثانی رفیع مکانی و الاجاه نایب امین الله خان[۲]و باقی نوابان و سرداران و سران و سرکردگان کل جماعهٔ مسلمین و صاحبان باوقار طایفهٔ فرنگی انگلیسیه بسته شده است، که آینده نزاع از میان بر طرف، و دوستی و یگانگی مضبوط و محکم باقی بماند، درین خصوص شرط و شروط مقرر شده است که شرح و تفصیل آن بدین موجب است:

شرطِ اول اینکه: بنا بر خواهش صاحبان که سرداران از ینطرف مقرر شود، که تا افواجِ صاحبان بطرف جلال آباد بروند، که در عرض راه مزاحمت بآنها نرسد، سردارانِ ذوی الاقتدار، سردار محمد عثمان خان و سردار شاه دوله خان مقرر شد، که همراه بروند.[۳]

شرطِ دوم اینکه: لشکر جلال آباد پیشتر از رسیدن فوج کابل، بجلال آباد روانهٔ پشاور شوند، و بعذری تعطیل جایز ندارند.[۴]

شرطِ سوم اینکه: افواج غزنین بزودی تعجیل، تدارک خودها را دیده از راهِ کابل به پشاور بروند و تأمل نکنند.

شرطِ چهارم اینکه: افواج قندهار و دیگر ملک افغانستان که در او لشکر باشد بزودی مراجعت به ملک هندوستان نمایند.

---

[۱] نواب زمان خان بن نواب اسد خان برادر زادهٔ وزیر فتح خان و امیر دوست محمد خان، در بد و جنگ اول از پیشروان مجاهدین ملی بود، و حتی در انوقت منزلت شاه مملکت را داشت، و از عناصر مخالف انگلیس بود.

[۲] نایب امین الله خان لوگری سلیمانخیل غلزئ بود، که در جنگِ اول از سران ملیّون افغان بشمار می آید، و نایب شاه شمرده می شد، مردِ ملی و غازی و دارای نفوذ وسیعی بود.

[۳] لشکریان انگلیس آنقدر دست پاچه بودند، که حتی خود شان باوجود عدد زیاد و داشتن اسلحهٔ فراوان بجلال آباد رفته هم نمی توانستند، و دو نفر سردار محافظ افغانی را با خود میبردند، این سردار محمد عثمان بن نواب عبدالصمد خان برادر زادهٔ امیر دوست محمد خانست، و شاه دوله خان هم شجاع الدوله فرزند نواب زمان خان خواهد بود، که از سران مجاهدین بودند.

[۴] این عهد را انگلیسیان بجا نیاوردند.

شرطِ پنجم اینکه: آنچه مال و اسباب بندگان امیر دوست محمدخان از توپخانه وغیره نزد صاحبان باشد، همه را واپس مسترد کنند.[۱]

شرطِ ششم اینکه: آنچه مال صاحبان از توپخانه و جبه خانه و باروت و تفنگ و علاوه.... وغیره اسباب که درینجا از جهت عدم بارگیری بماند، لاکلام به نواب عالی نواب محمد زمان خان تملیک نمایند.[۲]

شرطِ هفتم: آنچه از عیال شاه شجاع از جهت بارگیری در انجا بماند، در بالا حصار بخانهٔ حاجی خان[۳] جای داده میشود، هر وقت که بندگان امیر دوست محمد خان وغیره مردم افغان با اهل و عیال در پشاور رسیدند، مرخص میباشند که بملک هندوستان بروند.[۴]

شرطِ هشتم آنکه: افواج صاحبان که به پشاور رسیدند، بندگان امیر دوست محمد خان وغیره مردم افغان را بمانند[۵] که با اهل و عیال بزودی بکابل برسند، و به عزت روانه کنند.

شرطِ نهم آنکه: موازی شش نفر معتبر و معتمد از صاحبان انگلیس بطریق یرغمل در کابل باشند، هر ساعتی که بندگان امیر دوست محمد خان و باقی افغانان مع اهل و عیال وارد پشاور شدند، بعد ازان مرخص باشند.

شرطِ دهم آنکه: دو مرتبه[۶] صاحبان انگلیس خواهش ملک افغانستان را بهیچوجه نکنند، و نسلاً بعد نسل فی مابین رابطهٔ دوستی و اتحاد، مربوط و مضبوط باشد، و سرکار افغانیه هر گاه بجهت مدافعتِ اعداءِ بیرون امداد بخواهد، سرکارِ انگلیسیه در تبلیغ آن دریغ و مضایقه نکنند، درینصورت سرکار افغانیه بسرکارِ غیر، بدونِ صلاح سرکار انگلیسیه عهد نکنند، و هر گاه از انطرف در امداد قصور بوقوع رسد، بعد ازان مخیّر میباشند.[۷]

شرطِ یازدهم: هر گاه صاحبی از صاحبانِ انگلیسی بجهت بعضِ موانعات رفته نتواند و درینجا بماند. بنا بر خواهش صاحبان به همراه او رفتار و سلوکِ نیکی و خوبی شود.

شرطِ دوازدهم آنکه: از کل توپخانه و خمپاره که دارند، شش ضرب توپ اسپی و سه ضرب توپ قاطری که جمله ۹ ضرب

---

[۱] این عهد را هم سرانِ انگلیس بجا نیاوردند، و مال یغمای امارت افغانی را با خود بردند.

[۲] این عهد نیز بجا آورده نشد، و تمام توپها را با خود بردند، و آنچه برده نتوانستند تخریب کردند که بکار نیامد.

[۳] حاجی خان پسر میر واعظ روحانی معروف کابل است، که بدربار شاهان افغانی قربتی داشت.

[۴] اینست عاقبت شاهی که بامدادِ اجانب بر تخت نشست، ولی نیروی ملت او را واپس به گریز مجبور کرد، و بالآخره او را به گریز هم نگذاشتند، و ملیّون او را بجرم اجنبی پرستی در کابل بکشتند!!

[۵] در اصل نمایند طبع شده، که شاید غلط طبع یا قرائت باشد.

[۶] در اصل مراتبه است، که غلط مصطلح است بجای مرتبه یعنی نوبت، و دو مرتبه در محاورهٔ عامیانه بمعنی تکرار است.

[۷] درین ماده شاید ملیّون، خطر محتمل حملهٔ روس و ایران را در نظر داشته اند، و از احیای مجدّد نیروی سکهـ اندیشیده اند، که مملکت را از شرق و غرب تهدید کرده بودند.

توپ شود همراه برده و مابقی را بگذارند، و به نواب عالی تملیک کنند[1] و مادام الحیات دو مرتبه اظهار ننمایند، و آینده خیر و شر دولتین را واحد و متحد دانند، و هر گاه جماعهٔ مسلمین و طایفهٔ صاحبان انگلیس، درین شروط و شرایط تفاوت و تخلف کنند، طایفهٔ اهل اسلام در دین و آئین خود، و صاحبانِ انگلیس در طریقه و آئین خود عهد شکن و کذّاب خواهند بود، و در عالم ملامت میباشند، این چند کلمه بطریق عهد نامه قلمی شد، که سندطرفین باشد، تحریر فی یوم پنجشنبه شانزدهم شهر ذیقعدة الحرام ۱۲۵۷ هـ.

مهر ۱۴ نفر سران ملی افغان[2]

معاهدهٔ پشاور ۱۸۵۵م

(راجع بمودت و دوستی بین امیر دوست محمد خان و حکومت هند)

در دورهٔ دوم امارت امیر دوست محمد خان، چون کابل و ولایات شمالی تماماً در تحت امر مرکز سلطنت آمد، و امیر فی الجمله روی فراغ را بدید، به تسخیر قندهار و هرات نیز همت گماشت، و اساساً دولت هند برطانوی نیز او را بدین کار تقویت میکرد، تا هرات در تحت نفوذ روس و ایران نیاید، بر همین اساس بسال (۱۸۵۵م/۱۲۷۱هـ) سردار غلام حیدر خان ولیعهد امیر به جمرود رفت، و از طرف حکومت هند سر جان لارنس چیف کمشنر پنجاب آمد، و در پشاور معاهدهٔ ذیل را با هم بستند:

ترجمهٔ عهد نامه

---

[1] عهد شکنان انگلیس این ماده را بجا نیاوردند!

[2] سرپرسی سایکس در تاریخ افغانستان (ج۲) گوید که در ذیل این معاهده (۱۸) نفر سران ملی بشرح ذیل مهر کرده بودند: محمد زمان خان، میر حاجی خان، سکندر خان، درویش خان، علی خان، محمد اکبر خان، محمد عثمان خان، غلام احمد خان، غلام محمد خان، جان محمد خان، عبدالخالق خان، امین الله خان، میر اسلم خان، صمد خان، محمد نصیر خان، عبدالله خان، عبدالغفور خان، میر افتاب خان.

اما در ذیل نسخهٔ معاهده که در موزهٔ کابل موجود است، مهر ۱۴ نفر دیده می شود.

(از متن اردو، صفحه ۶۲۰ کتاب صولت افغانی)

عهد نامهٔ هذا فیمابین سرکار انگریزی و امیر دوست محمد خان امیر کابل و ممالک مقبوضهٔ افغانستان مقرر گشت، سرکار انگریزی جان لارنس صاحب بهادر چیف کمشنر پنجاب را با اختیارات کلی از جانب جناب نواب جیمس اندریو مارکویس آف دیلوای[1] و گورنر جنرل هندوستان تعیین کرد، و منجانب امیر دوست محمد خان امیر کابل سردار اعظم حیدر خان با اختیارات کلی معطیهٔ امیر موصوف، آنرا منعقد نمود:

مادهٔ اول: بین سرکار ایست اندیا کمپنی و امیر دوست محمد خان والی کابل و ممالک مقبوضهٔ افغانستان صلح و صفای دائمی بر قرار خواهد بود، و نیز وارثان امیر موصوف آنرا همواره مرعی خواهند داشت.

مادهٔ دوم: حکومت هند تعهد میکند، که ممالک مقبوضهٔ کنونی امیر صاحب را محفوظ بداند، و دران ابداً مداخلتی نخواهد کرد.

مادهٔ سوم: امیر دوست محمد خان صاحب والی کابل و ممالک مقبوضهٔ حالیهٔ افغانستان از طرف خود و وارثان خود تعهد میکند، که ممالک ایست اندیا کمپنی را محفوظ دانسته و مداخلتی را دران نکند، و با دوستان حکومت هند دوست، و با دشمنان وی دشمن خواهد بود. مقام پشاور مورخه ۳۰ مارچ ۱۸۵۵م مطابق ۱۱ رجب ۱۲۷۱ هجری.

مهر و دستخط جان لارنس چیف کمشنر پنجاب[2]

مهر غلام حیدر خان ولی عهد بطور وکیل منجانب امیر دوست محمد خان و بحیثیت ولی عهد بذات خود.

بتاریخ یکم مئ ۱۸۵۵م نواب گورنر جنرل بمقام آونا کمند تصدیق کرد، و حسب الحکم نواب گورنر جنرل دستخط و مهر شد.

دستخط جی، ایف، ایدمنستون[3] سکرتیری گورمنت هندوستان همرکاب گورنر جنرل.

---

[1] در اصل این نام غلط طبع شده، و این حکمران لارد دلهوزی معروفست (۱۸۱۲-۱۸۶۰م) James Andrew Dalhousie, first Marquis که از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۶ در هند حکمران عمومی و گورنر جنرل بود، و از مشاهیر سیاستمداران انگلیسی است که کارنامهای او را در سه کلمه "ظفر و استحکام و ترتیب" خلاصه کرده اند (بیوگرافی هند ص ۱۰۶).

[2] این شخص John Lawrence معروفست که از (۱۸۱۱ تا ۱۸۷۹م) زندگی کرده، و مدتها حکمران پنجاب و بعد ازان گورنر بمبئ و باز گورنر جنرل و وایسرائ هند بود (۱۸۶۴ تا ۱۸۶۹م) و از سیاسیون نامدار هند انگلیسی است، که بر سیاست عدم مداخله در امور افغان استوار ماند و پالیسئ او درین مورد به "عدم فعالیتِ ماهرانه" تعبیر شده است، و حتی در ۱۸۷۸-۹م وی رئیس کمیته ای بود، که بر خلاف پالیسی جنگ با افغانستان کار میکردند (بیوگرافی هند ۲۴۷).

[3] در اصل این نام مغلوطست سر جارج فریدریک ایدمنستن Sir George Fredrick Edmonstone پسر بنیامین ایدمنستن از رجال اداری هند انگلیسی است که از (۱۸۱۹ تا ۱۸۶۴م) زندگانی داشت، و در ۱۸۳۱ باراضی سرحد آمد، و بعد ازان در پنجاب کمشنر بود، بسال ۱۸۵۳م سکرتر امور خارجی گورنر جنرل هند، و در ۱۸۵۵م معاون گورنر صوبه سرحد گشت (بیوگرافی هند ۱۳۲).

معاهدهٔ پشاور ۱۸۵۷م

(راجع به امداد و تدافع و همکاری نظامی بین امیر دوست محمد خان و حکومت هند برطانوی)

سیاست هند برطانوی این بود که هرات را در دست امیر علیحده و مجزا از کابل نگهدارد، و نفوذ روس و ایران را نیز درانجا موقع توسیع ندهد. در مادهٔ (۱۷) معاهدهٔ ۱۸۳۸م باین سیاست تصریح شده و حتی بر شخص وفاداریکه تماماً آلهٔ دست حکمداران انگلیس بود اعنی شاه شجاع نیز هرات را پیرزو نداشته اند! ولی این پالیسی با تغییر اوضاع داخلی هرات برگشت، و کامران و یار محمد حکمداران قوی هرات از جهان رفتند، و از یار محمد پسر نالایق نیمه مجنونی باز ماند، که سید محمد نامداشت، وی نفوذ تهران را پذیرفت، و بنام قاجاریه سکه زد، ملیون هرات او را بکشتند، و شهزاده یوسف نواسهٔ حاجی فیروز الدین از اعقاب سدوزائی را به حکمرانی بر داشتند (محرم ۱۲۷۲هـ/۱۸۵۵م). چون جبههٔ داخلی هرات ضعیف گشت، شاه قاجار لشکریرا بسرداری سلطان مراد بر هرات فرستاد، و این شهر را بسال (۱۲۷۳هـ) بگرفت، دولت انگلیس برای حفاظت هرات که کلید هند شمرده شدی، دو کار مهم انجام داد (۱) فرستادن قوهٔ بحری بر بنادر جنوب ایران و تصرف جزیرهٔ خارک و تجاوز بر خوزستان که باین وسیله شاه ایران را مجبور ساخت، و فرخ خان امین الدوله را بپاریس فرستاد، و بذریعهٔ امپراتور فرانسه و وساطت دولت فرانسه با انگلیس صلح نمود و معاهدهٔ پاریس (۱۲۷۳هـ) را با انگلیس بست، که بموجب آن از هرات صرف نظر کرد، (۲) اقدام دوم انگلیس عقد این معاهده است با امیر دوست محمد خان که او را به تصرف هرات تقویت و تشویق کردند، و امیر هم بعد از امضای این معاهده دفاعی و امدادی و نظامی بر هرات لشکر کشید، و آنرا بعد از ده ماه محاصره بدست آورد، و عناصر مخالف انگلیس را ازان شهر دور ساخت (۱۸۶۱م). مخفی نماند که در سال ۱۸۵۷م در هند انقلاب خطیری بر قوای انگلیسی بر پا شد، و کمشنر پشاور هربرت ایدوردس بوسیلهٔ همین معاهده امیر را خاموش کرد، و از اشتراک دران انقلاب باز داشت، ورنه اگر امیر ازین موقع مغتنم استفاده کردی شاید اراضی از دست رفتهٔ شرقی کشور را بدست باز آوردی.

ترجمهٔ معاهده از اردو، صفحه ۶۲۰ صولت افغانی

معاهدهٔ هذا بمقام پشاور مورخه ۲۶ جنوری ۱۸۵۷م مطابق ۲۹ جمادی الاول ۱۲۷۳هجری فیمابین امیر دوست محمد خان حکمران کابل و ممالک مقبوضهٔ افغانستان و ایست اندیا کمپنی منعقد شد، در حالیکه امیر از طرف خود بذات خود و

جان لارنس[1]صاحب چیف کمشنر پنجاب و لفتننت کرنل ایچ، بی ایدوردس[2] صاحب کمشنر پشاور منجانب ایست اندیا کمپنی حسب هدایت جناب نواب چارلس جان وایکونت کیننگ[3] صاحب گورنر جنرل هندوستان باجلاس کونسل امضا کردند.

اول: چون شاه ایران بر خلاف تعهد خود که با دولت انگلستان داشت بر هرات قابض شد، و اراده دارد، که در اراضی تحت حاکمیت کنونی امیر دوست محمد خان نیز مداخله نماید، بنا بران مابین دولتین ایران و انگلیس جنگ و خصومت دوام خواهد داشت، ازین رو حکومت انگلیس اراده دارد، که برای حفظ اراضی مقبوضهٔ امیر دوست محمد خان در بلخ و کابل و قندهار به امیر موصوف امداد دهد، تا از حملهٔ ایران محفوظ باشند. تا وقتیکه با ایران جنگ دوام داشته باشد، بطور دوستانه مبلغ یک لک روپیه سکه کمپنی را ماهوار با میر موصوف بشرایط معینه خواهند داد:

دوم: امیر دوست محمد خان بایستی عدد عساکر سوار و توپخانهٔ گله زن خود را بمقدار کنونی حفظ کرده، و با ندازهٔ هژده هزار لشکر پیاده خواهد داشت[4] که از انجمله سیزده هزار مشتمل بر سیزده رجمنت همواره تحت السلاح و قواعد دان باشند.

سوم: امیر صاحب مبلغ نقد مذکور را بوسایل خویشتن از خزانهٔ انگریز دریافت کرده و رسانیدن آنرا هم خودشان بمملکت خود تجویز خواهند کرد.

چهارم: در کابل یا قندهار یا بلخ یا هر سه مقام مذکور، و یا در جائیکه با ایران نبرد روی میدهد، افسران انگریزی با عملهٔ مناسب هندی، در میان لشکریان افغانی تعیین خواهند شد، و وظیفهٔ ایشان این خواهد بود، که مصارفِ مبلغ مذکور را در مقاصد جنگی بچشم سر ملاحظه کنند، و حکومت خود را بدان مطلع گردانند.

این افسران در تقسیم تنخواه سپاه و یا انتظام امور داخلی و یا بمشوره دادن امیر مداخلتی نمیکنند، و امیر صاحب مسئول حفظ جان و مال ایشان خواهد بود، تا دران مملکت بامن و راحت بسر برند، و همواره تعظیم و تکریم شوند، و نیز تمام امور جنگی و معاملات حربی از طرف امیر باطلاع شان رسانیده خواهد شد.

---

[1] این شخص همان لارنس معروف است که معاهدهٔ ۱۸۵۵م هم بوسیلهٔ او بسته شده بود و ذکرش در حواشی همان معاهده گذشت.

[2] این شخص Sir Herbert Benjamin Edwardes نامدار که در سال ۱۸۱۸ متولد و بسال ۱۸۶۸م فوت شده است، وی در هند وظایف اداری و نظامی بسر رسانیده و از مردان سیاسی و نظامی معروف انگلیس بشمار می آید، که در ۱۸۴۷م معاون سر لارنس در پنجاب بود، و در ۱۸۵۳ کمشنر پشاور شد، و در هر دو معاهده با امیر دوست محمد خان دخیل بود، و در بغاوت خطر ناک ۱۸۵۷م امیر را از استفاده و اشتراک دران نگهداشت، و بالآخر بر تبهٔ میجر جنرالی رسید، هموطنانش او را "حکمران مادر زاد" دانستندی، وی کتاب یکسال بر سرحدات پنجاب را در ۱۸۸۴م نوشت، و بعد از مرگ یادگار او را در معبد ویست منستر نصب کردند (بیوگرافی هند ۱۳۲).

[3] Charles John Canning (۱۸۱۲-۱۸۶۲) گورنر جنرل هند بود، که از ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۲ درین مملکت حکمرانی کرد (بیوگرافی هند ۷۱).

[4] در تاریخ سیاسی (ص۱۸۶) این ماده چنین ترجمه شده: امیر دوست محمد خان با یستی مقدار قوای فعلی خود را از سوار و توپخانه ثابت نگاهداشته، بعلاوه یک قشون منظمی مرکب از سیزده هزار نفر که ۱۳ فوج باشد، تشکیل داده و بعلاوه یکعده ۱۸ هزار نفر پیاده تهیه نماید.

پنجم: امیر صاحب یکنفر وکیل و نمایندهٔ خود را در پشاور مقرر و مامور خواهد نمود.

ششم: دادن یک لک روپیه مبلغ تأییدی وقتی معطل خواهد شد، که جنگ حکومتین ایران و انگریز نیز ختم گردد، ولی قبل ازان هم گورنر جنرل هندوستان آنرا باز داشته میتواند.

هفتم: وقتیکه دادن مبلغ مذکور معطل گردد، افسران انگریزی نیز از کشور امیر بیرون می آیند، ولی یکنفر نمایندهٔ (مسلمان) از طرف حکومت انگریز در کابل خواهد ماند، و متقابلاً یکنفر از طرف حکومت کابل در پشاور خواهد بود.

هشتم: وقتیکه افسران انگریزی از سرحد هند می گذرند، برای حفاظت ایشان از طرف امیر صاحب بدرقه و نگهبانان کافی مقرر می شوند، و در وقتِ بازگشت نیز حفاظت میگردند.

نهم: دادن مبلغ امدادی مذکور از تاریخ اول جنوری ۱۸۵۷م آغاز میشود، و مبلغ مقرر هر ماه از خزانهٔ انگریزی یکماه قبل پرداخته می شود.

دهم: پنج لک روپیه که اکنون بقندهار و کابل پیش امیر صاحب فرستاده شده، داخل حساب این معاهده نیست، و از طرف سرکار ایست اندیا کمپنی عطیهٔ خوشنودی است، که از مبلغ امدادی این معاهده جدا است.

اما شش لک روپیهٔ دیگر که برای مقاصد علیحده به معامله دارانِ کابل ارسال شده بود، و بر ذمت ایشان باقی است، داخل حساب همین مبلغ امدادی است.[1]

یازدهم: در معاهدهٔ منعقدهٔ پشاور ۳۰ مارچ ۱۸۵۵م مطابق ۱۱ رجب ۱۲۷۱هـ که امیر کابل دوستان ایست اندیا کمپنی را دوستان خویش و دشمنان او را دشمن خود شمرده بود. این معاهده همان مقصد را تائید میکند، و امیر صاحب کابل متعهد است که اگر در ایام جنگ کنونی و یا بعد ازان پیامی در خفا یا علانیه بامیر از طرف ایران و یا متفقین او برسد، وی آنرا باطلاع حکومت انگریز خواهد رسانید، و بین حکومتین دوستی دائمی بر قرار خواهد بود.

دوازدهم: حکومتِ انگلیسی از خصومتهای گذشتهٔ تمام اقوام افغانستان چشم می پوشد، و بلحاظ دوستی کنونی که بین حکومت انگلیس و امیر دوست محمد خان موجود است، به هیچ کسی هیچ نوع سزا را نخواهد داد.

چون امیر موصوف درخواست کرده که علاوه بر چهار هزار تفنگ سابق چهار هزار تفنگ دیگر هم داده شود لهذا حکومت

[1] این ماده در تاریخ سیاسی (ص ۱۸۷) چنین ترجمه شده: سیصد هزار روپیه پرداختنی در قندهار، و دویست هزار روپیه پرداخته شده در کابل که جمعاً پانصد هزار روپیه می شود، مربوط بمواد این عهد نامه نخواهد بود، و مبلغ فوق هدیه کمپانی هند شرقی بامیر کابل می باشد. ولی ششصد هزار روپیه دیگر که در کابل پرداخته شده چون برای اجرای مقاصد دیگری است مرتبط بحکم مخصوص خواهد بود.

انگلیس چهار هزار تفنگ دیگر را بمقام تل میفرستد، تا کارکنان امیر آنرا بذرایع خود نقل دهند.[۱]
مهر و دستخط جان لارنس چیف کمشنر
مهر و دستخط هربرت بی ایدواردس کمشنر دویژن پشاور

معاهدهٔ پاریس بین ایران و انگلیس راجع به افغانستان

چون شاه ایران از فتح هرات ناکام به ایران بازگشت، برای خاتمه جنگ با انگلستان راه حلی را جستجو نمود، و فرخ خان امین الدوله سفیر پاریس با مذاکره با ناپلیون سوم و توسط اولیای دولت فرانسه با انگلیس داخل مذاکره شده و بالنتیجه با بارون کاولی سفیر کبیر انگلستان در دربار فرانسه عهد نامه ای مشتمل بر ۱۵ ماده در هفتم شهر رجب ۱۲۷۳هـ ۴ مارچ ۱۸۵۷منعقد گردید.
درین معاهده دولت ایران تخلیه فوری هرات و ترک تمام ادعاهای خود را بر خاک هرات متعهد شد، و مرزا آقاخان نوری صدر اعظم ایران بصورت فوری بقایای عساکر ایرانی را از هرات کشیده، و بموجب مواد ۵، ۶،۷، ۸، ۱۴ معاهدهٔ پاریس تمامیت ارضی و استقلال افغانستان و عدم ادعای تملک هرات را برسمیت قبول کرده و خاک هرات را چنانچه از قرنها جز و خاک افغانستان و بلکه مرکز مدنیت و ثقافت قدیم این سر زمین بود، اکنون هم جز و لاینفک این کشور شناختند.
درینجا باید توضیح کرد، که خاک هرات بعد از حلول اسلام و فتوحاتِ عرب همواره جزو مهم خاک کشوری بود که مرکز و پایتخت آن گاهی بلخ و مدتی زرنج و زمانی غزنه و فیروز کوه بوده، و در تحت تصرف سیاسی شاهان خاک غربی ایران (جز ایام معدود فترت ایام صفویه) نیامده بود.
شاهان آل طاهر فوشنج، و آل صفار سیستان، و غزنویان و غوریان تماماً شاهان بومی این سرزمین بودند، و هرات جز و خاک ایشان بود، و بعد از خروج مغل و شاهنشاهی آل تیمور نیز این شهر مرکزیت شهنشاهی بزرگی را داشت، که تا دریای سند و بدخشان و درهٔ بولان شرقاً حکم میراند و فقط در ایام صفویه بطور موقت و چند سالی هرات مرکزیت خود را از دست داد، که در اواخر عهد صفوی با اقتدار حکمرانان ابدالی هرات (اجداد

[۱] درینجا نویسندهٔ تاریخ سیاسی می نویسد: عدهٔ این تفنگها را افغانها دوازده هزار قبضه در کابل و چهار هزار قبضه در قندهار می نویسند. ولی چون در کتب انگلیسی هشت هزار ذکر شده اقوی خواهد بود.

احمد شاه بابا) این دورۀ موقت اسارت هرات ختم گردید، و هرات و قندهار و فراه و حواشی غربی افغانستان تا مشهد در دست حکمرانان ابدالی هرات ماند. تا که بعد از قتل نادر شاه افشار و تخت نشینی احمد شاه بابا هرات باز بطور کلی جزو شاهنشاهی قندهار بود، و قاجاریهٔ ایران از ضعف دولت مرکزی سدوزائی و اختلاف شهزادگان این دودمان در اواسط قرن سیزدهم استفاده کرده و چشم طمع بهرات دوختند، ولی نتوانستند، در مقابل مقاومت ملی مردم هرات کاری را پیش ببرند، و این شهر را جز و خاک شاهی قاجاریه سازند.

بهر صورت معاهدۀ پاریس این مسئله را یکطرفه کرد، و دولت قاجاریه از تمام دعاوی گزاف و بی اساس خود دست کشید.

اینک مواد معاهدۀ پاریس که بمسایل افغانستان و هرات تعلقی دارد:

فصل پنجم

اعلیحضرت شاه ایران تعهد میکند، که بلادرنگ تدابیر لازمه را بکار برد، که عساکر و کار گزاران ایران را از خاک و شهر هرات و سایر اراضی افغانستان پس بکشد، و تخلیهٔ اراضی مزبوره تا مدت سه ماه بعد از مبادله و امحای این عهد نامه معمول خواهد شد.

فصل ششم

اعلیحضرت شاه ایران کل ادعای سلطنتی خود را بخاک و شهر هرات و اراضی افغان برضای خود ترک می نماید. و هر گز از رؤسای هرات و اراضی افغان مطالبهٔ علامت اطاعت از قبیل سکه و خطبه و باج را نخواهد نمود.

و نیز اعلیحضرت ایشان تعهد میکنند: که بعد ازین از هر ملاحظه در امور افغانستان اجتناب نموده، و وعده می دهند که استقلالِ هرات و تمام افغانستان را اعتراف نمایند، و هر گز باستقلال مملکت مزبور مداخله نکنند.

در صورت ظهور منازعه فی مابین دولتِ ایران و مملکت هرات و افغانستان، دولتِ ایران تعهد میکند، که اصلاح آنرا رجوع باهتمام دولت انگلیس نماید، و اقدام بجنگ نکند، مگر در صورتیکه اهتماماتِ دوستانهٔ دولت انگلیس مثمر ثمری نشود.

و از طرفِ دیگر دولتِ انگلیس تعهد میکند: که همواره اعتبارِ خور را در مملکت افغان بکار برده و نگذارد، که از آنها باعث هیچ نوع تشویش و پریشانی دولت ایران فراهم شود. و اگر دولتِ ایران در وقوع مشکلات، رجوع بدولت انگلیس نماید، دولت انگلیس نهایت کوشش را خواهد نمود، که منازعاتِ بینی ایشان را موافق حق و مطابق شان دولت ایران اصلاح نماید.

فصل هفتم

در صورتیکه از جانبِ هرات و اراضی افغان، بسرحداتِ هرات تجاوز بشود، هر گاه ترضیهٔ شایسته داده نشود، دولتِ ایران حق خواهد داشت، که بجهتِ دفع و تنبیهِ جانبِ متعدی، اقدام بحرکاتی جنگ نماید. اما هر لشکری که از جانبِ دولتِ ایران بجهتِ مقصود مزبور از سرحد بگذرد، به محض اجرای مقصود خود، مراجعت نموده و استعمالِ حق مزبور نباید موجب توقفِ دائمی عساکر دولتی ایران، یا الحاقِ شهری یا یک جز و خاکِ مملکتِ مذکور، بمملکت ایران شود.

فصل هشتم

دولتِ ایران تعهد میکند که بلا فاصله بعد از مبادله و امضای این عهد نامه، جمیع اسرائی که در حین جنگ در افغانستان بدستِ عساکر ایران افتاده باشد، بدون عوض نقدی آزاد نماید. و همچنین جمیع افاغنه که باسم گروی (یرغمل) و یا بجهتِ امور دولتی در هر جای مملکتِ ایران متوقف باشند، همانطور متوقف خواهند بود، تا اینکه افاغنه هم از طرفِ خود مقیدین و اسرای ایرانی را که در دستِ آنها باشند، بدون عوضِ نقدی آزاد نمایند.

دولتین متعاهدتین در صورتِ لزوم، مامورین را نصب خواهند کرد، که شرایط این فصلی را معمول دارند.

فصل چهاردهم

بلافاصله بعد از مبادلهٔ امضای این عهد نامه، عساکر انگلیس هر نوع حرکاتِ خصمانه را نسبت بدولت و مملکتِ ایران ترک خواهد کرد. علاوه برین دولتِ انگلیس تعهد میکند: که محض اینکه قرارداد تخلیهٔ هرات و اراضی افغانستان از عساکر ایران، و نیز قراداد پذیرائی سفیر انگلیس بطهران کاملاً مجری شد، عساکر انگلیس را از جمیع ولایات و اماکن و جزایر متعلقهٔ ایران بلادرنگ پس بکشد. و دولتِ انگلیس تعهد میکند: که درین اثناء سر کردهٔ عساکر انگلیس عمداً هیچ حرکتی که موجب ضعفِ اطاعت رعایای ایرانی نسبت باعلیحضرت شاه ایران باشد نخواهد کرد. الخ (ص ۱۸۸ تاریخ سیاسی)

معاهدهٔ گَندُمک ۱۸۷۹م

(یا قرار داد منحوس تجزیهٔ ولایات شرقی افغانستان بین امیرزاده یعقوب خان و نمایندهٔ انگلیس)

حدود (۱۲۹۰هـ) در تاریخ افغانستان زمان فتنه و آشوب سیاسی است، درینوقت روابط امیر شیر علی خان با هند برطانوی سخت پیچیده بود، و با وجودیکه سید نور محمد شاه صدر اعظم افغانی در کانفرانسهای متعدد شمله و پشاور با نمایندگان انگلیس بمذاکره پرداخت، و برای عقد یک معاهدهٔ آبرومندانه سعی کرد، باز هم این آشفتگی اوضاع از بین نرفت، و بالآخر دولت روسیه خیوا را بگرفت و یکنفر سفیر خود جنرل ستیلاتوف را بکابل فرستاد، دولتِ هند برطانوی ازین خطر سخت بترسید، و پالیسی معروف پیشرفت را بر افغانستان عملی

داشت و از ۲۰ نومبر ۱۸۷۸م از راههای خیبر و کرُم و بولان با عساکر مجهز حمله کرد. امیر شیر علی از کابل بمزار رفت و درآنجا بجهان دیگر خرامید (۲۹ صفر ۱۲۹۶هـ/۱۸۷۹م) و بجایش در کابل امیر زاده یعقوب خان پسرش نشست، این امیر زاده که پادشاه مُسلّم تمام مملکت نبود، در حالت اضطرار و تهلکه به قرارگاه لشکری انگلیس در گندُمک[۱] شرقی کابل برده شد، و ازو برین معاهدهٔ ننگین امضا گرفتند (۲۶ مئ ۱۸۷۹م/۴ جمادی الثانی ۱۲۹۶هـ) در حالیکه چند ماه بعد ملت افغان برین امیر زاده و اعوان و انصارش و بر لشکریان انگلیس شوریدند، و همه را به هند فراری کردند، بنا بران این معاهده، اعتبار حقوقی نخواهد داشت، ولی در تاریخ افغانستان لکهٔ ننگین و سیاسی است. ترتیب دهندهٔ این قرار داد سیاه سر لویس کیو ناری بود، که چند ماه بعد در بالا حصار کابل از طرفِ ملیوّن افغان انتقاماً در آتش سوختانده شد.

مواد معاهدهٔ گندمک

۱- از روز تصدیق این قرار داد، بین مملکتین صلح و دوستی بر قرار می شود.

۲- ولایت شالکوت و پشین تا کوه کوژک، علاقهٔ کرُم تا ابتدای جاجی و درهٔ خیبر تا بکنار شرقی هفت چاه و لندی کوتل، با انگلیس واگذار می شود، اما واگذاری سه علاقه (کرُم، پشین، سیبی) دائمی و قطعی نبوده، و از مایملک محروسهٔ امیر بطور قطعی جدا شناخته نمیشوند، بلکه مالیات آن هم بعد از وضع مصارف بامیر داده خواهد شد، اکنون تنها اداره و حمایت آن تعلق بانگلیس خواهد داشت و ادارهٔ نگهداشت خیبر و میچنی وظیفهٔ افغانهاست.[۲]

۳- برای تقویت امیر و اجرای این قرارداد سالانه شش لک کلدار بافغانستان پرداخته میشود.

۴- امیر برای حسن مواصلات و بهبود تجارت، راههای تجارتی را اصلاح میکند، و آنرا مامون نگه میدارد، و این کار بمشوره و امداد برطانیه صورت خواهد گرفت.

۵- دولت هند برطانوی، سیم تلگراف را از کرُم تا کابل امتداد میدهد، و حفاظت آن بر ذمتِ حکومت افغانستان خواهد

---

[۱] گندُمک جائیست بین کابل و جلال آباد، که در همین جا تا حدود سی هزار لشکر انگلیسی در جنگ اول بدست ملیون مجاهد افغانی تلف گردیده بودند، و درین بار زمامداران انگلیسی انتقاماً (بزعم خود) امیر زادهٔ منفور و مضطر را بدان جای بردند، تا معاهده را دستخط کند، و این کاری بود که دولت معظم انگلیس برای حفظ وقارِ ملی و سیاسی خویش کرد!!!

[۲] در مادهٔ اول برخی اسماء خلط طبع شده، مثلاً شالکوت، سیالکوت آمده، ولی شالکوت در پشتو همین کوئته کنونی را می گفتند، که ماسوای سیالکوت، شهر پنجاب شمالیست، برخی نویسندگان این دو اسم را خلط کرده اند، در قندهار تا کنون سوداگران میوهٔ تر را که از کویته می آمدند شالکوتی گویند. همچنین نام پشین و وادی پشین نیز فوشنج و پشنگ طبع شده، که التباسی است با فوشنج تاریخی غربی هرات، ولی نام این وادی که بین کویته و کوژک افتاده پشین است، به شین ثقیل پشتو. تمام اراضی که در مادهٔ اول بطور موقت بانگلیس داده شده، بعدها بر خلاف قرار داد، دائماً غصب شده اند.

بود.

۶- تجارت بین مملکتین آزاد باشد.

۷- یکنفر انگلیس بحیث نمایندهٔ سیاسی هند برطانوی در کابل اقامت خواهد داشت و اکنون سر لویس کیوناری باینعهده مقرر است، در دیگر نقاط سرحدی اگر لازم دیده شود، نمایندگان مسلمان تعیین خواهند شد.

۸- امیر حفاظت جان و مال و عزت نمایندگان انگلیس را بعهده گرفته و برطانیه تعهد میکند که نمایندگان وی بامور داخلی افغانستان مداخله نکنند.

۹- بعضی اشخاص مخالفِ امیر، از قبیل سردار ولی محمدخان بن امیر دوست محمد خان که با نگلیس پناهنده شده اند، و با عساکر انگلیسی می باشند، امیر ایشان را عفو کرده و تنخواه شان را بر قرار می سازد، و جایداد این اشخاص ضبط نمیشود. اگر بافغانستان باشند و یا بهند بروند آزاد خواهند بود، و امیر عفو عمومی را اعلان خواهد کرد.

۱۰- لشکر برطانوی افغانستان را تخلیه نموده و در آینده جز بخواهش حکومت افغانستان برای دفع خصم باین مملکت داخل نخواهند شد، و همینکه کار تمام شود، عقب کشیده خواهند شد.

۱۱- حکومت افغانستان در امور خارجی خود، بدون مشورهٔ انگلیس با دول دیگر داخل مراودات نخواهد شد، و بدون تصویب انگلیس با دول خارجی جنگ نخواهد کرد.[۱]

(ص ۲۳۹، افغانستان در قرن نزدهم، طبع کابل)

ترجمهٔ متن انگلیسی معاهدهٔ گندُمک

کتابی مهم و مصور دارای نقشهای مفصل جنگی بسال ۱۹۰۸م در لندن طبع شده بنام:

The Second Afghan War 1878-80. Abridged official accounts produced in the intelligence branch ,

---

[۱] اصل متن فارسی معاهده در دست نیست، نویسنده کتاب افغانستان در قرن نزدهم حوالتی نداده که این مواد یازده گانه را از کجا گرفته است؟ شاید از منابع انگلیسی ترجمه کرده باشد، ما عیناً نقل کردیم، و به تصحیح اسمای اماکن در حواشی پرداختیم. نمایندهٔ سیاسی هند برطانوی که این معاهده را بوجود آورده Sir Pierre Louis Cavagnari معروفست که از سال (۱۸۴۱ تا ۱۸۷۹م) زندگانی داشت، و فرزند جنرل آدولف است، که بسال ۱۸۵۷ع بخدمت لشکری ایست اندیا کمپنی شامل شد، و بعد ازان در هند و مناطق سرحدی آن مراتب بزرگی یافت و تا ۱۸۷۷م حکمران کوهات و پشاور بود، و بسال ۱۸۷۸م در میشن سر چمبرلین که بکابل میرفتند عضو بود، و مامورین افغانی در علی مسجد از رفتن این هیئت سیاسی بکابل جلو گیری کردند، کیو گناری در جنگ دوم افغان شرکت کرد، و از جولائی ۱۸۷۹م بحیث سفیر هند برطانوی در بالا حصارِ کابل سکونت گرفت، چون ملیوّن افغان بر انگلیس و طرفداران انگلیس شوریدند، و وطن فروشی داخل این معاهده را تحمل کرده نتوانستند، درین آشوب ملی کیو گناری نیز در بالا حصار کابل بتاریخ (۱۶ رمضان ۳/۱۲۹۶ ستمبر ۱۸۷۹م) بآتش انتقامِ ملت افغان بسوخت (بیوگرافی هند ۷۶). و ذلک جزاء الذین ظلموا...

Army Headquarters India, London 1908.

جنگ دوم افغان ۸۰/۱۸۷۸ که مبنی است بر رویدادهای رسمی شعبهٔ استخبار عسکر هندوستان، و تمام وقایع این جنگ از ابتداء تا انجام آن. در ضمایم اخیر این کتاب متن انگلیسی معاهدهٔ گندمک آمده که ما ترجمه آنرا عیناً درج میکنیم، و با متن فارسی ایکه نویسندهٔ افغانستان در قرن نوزدهم نوشته مغایرت زیاد دارد. بهر صورت متن انگلیسی آن مؤثق تر و معتبر تر است.

این کتاب علل جنگ دوم افغان را صرف عقد رابطهٔ امیر شیر علی خان با روسیه میداند، و گوید که بسال ۱۸۷۸م میشن روسیه بکابل آمد، و در اروپا هم روابط سیاسی برطانیه و روسیه بهم پیچیده و آشفته بود، و احتمال اعلان جنگ میرفت، بنا بران حکومت هند ارسال منشی را بکابل لازم دانست، و سر نیول چمبرلن در ستمبر ۱۸۷۸م باینکار گماشته شد، ولی هیئت ارسالی پیشقدم این میشن که بقیادت میجر کیوگناری بکابل میرفت، در علی مسجد از طرف حکام افغانی باز داشته شد، بنا بران حکومت هند اولتیماتومی را بمضمون ذیل بامیر و مردم افغانستان داد، و جواب آنرا تا ۲۰ نومبر ۱۸۷۸ خواست:

ترجمهٔ مضمون اولتیماتوم

"کمپ لاهور، ۲۱ نومبر ۱۸۷۸م. از ویسرای هند بامیر شیر علی خان کابل و سرداران و رعایای وی و تمام مردم افغانستان! ده سال گذشته که امیر شیر علی خان بعد از منازعات طویل، بالآخر توانست که خود را بر تخت کابل قرار دهد. در انوقت اقتدار وی هنوز پخته نبود، و دوام آن نیز یقینی نه! امیر در چنین وقتیکه از طرف دولت برطانیه بپول و اسلحه تقویه میشد، خواهش ملاقات ویسرای هند را نمود، و آرزوی وی صمیمانه بر آورده شد، و پذیرائی شاهانه و احترام کارانه ازو بعمل آمد، و با ویسرای در امباله دیدار کرد، و هر قدر تقویتی که خواست در بارهٔ آن به وی یقین داده شد. ولی امیر امداد و اسلحه و امداد نقدی را بیش از انچه در خور بود بخواست. خواهش های نیک دولت برطانیه که محترمانه مقام امیر را اعتراف می نمود، مادتاً نیز امیر را نیرومند کرد، و وقتیکه به کشور خویش باز گشت، وضع او خیلی محکم شد، و اقتدارش پخش گردید، و در قبال خواهشهای نیکوی دولت برطانوی، اسلحهٔ زیادی را طور تحفه گرفت، و در نتیجهٔ این تقویتها کشور وی از طرف امپراطور روسیه نیز بین خانیهای بخارا و خوقند بطور مثبت و مجزا شناخته شد، و سلطهٔ وی بر واخان و بدخشان که از طرف روسیه مخالفت آن میشد، نیز بالآخر رسماً اعتراف گردید. رعایای وی در سر تا سر امپراطوری هند به تجارت آزاد مجاز شدند و از تمام تحفظات حکومت هند برخوردار گردیدند، که در تمام قلمرو برطانیه، بایشان بسهولت و عدالت رویهٔ خوبی بعمل آمد، ولی امیر تمام این مهربانیها (؟!) را بعکس مقابله کرد، و علناً اظهار اختلاف و دشمنی نمود. اقتدار وی بر بدخشان در اثر مساعی دولت برطانیه میسر گردید. ولی وی گذر مامورین دولت برطانیه را که از یکی از حکومتهای مجاور براه همین ولایت باز میگشت مانع آمد. و نیز راههای هند و افغانستان را بروی سوداگران برطانوی بست، با رعایای برطانیه رویهٔ ناگواری نمود و اجازت داد که اموال سوداگران برطانوی در قلمرو وی

غارت شود و نگهبانی ایشانرا ننمود، و با تمام رعایای خود که بداشتن روابط با دولت برطانیه مظنون بودند، بستم و جفا کاری پیش آمد، بلکه بعضی را بکُشت و به قول و عمل جنون مذهبی مردم را بر انگلیس بر انگیخت و با امپراطوری هند پیکار آغاز نهاد. تمام گماشتگان برطانیه را از مستملکات خود کشید و یک جمعیت اعزامی را که از طرف ویسرای حامل پیامهای دوستانه بود از رفتن بکابل باز داشت و تمام مساعی دوستانهٔ برطانیه را در راه یگانگی ناکام گردانید، در حالیکه سفارت روسیه را در کابل بخوبی پذیرفت و استقبال مجللی نمود. این تمام اعمال در وقتی انجام یافت که از نقطهٔ نظر اوضاع خطرناک سیاسی یورپ، درینوقت معنی خاص دارد، و روابط سیاسی انگلستان با روسیه خیلی آشفته است. امیر این کار را عمداً ازینرو میکند که میداند: روسیه با انگلستان رقابت خاصی دارد، و میخواهد که اقتدار خود را در سایهٔ اثر روسیه بسط و دوام دهد، همین اکنون سفارت روسیه در پایتخت او نشسته است، ولی امیر یکنفر سفیر درجه اعلای ما را که حامل پیامهای مهمهٔ ویسرا بود رد کرد! چون دولت برطانیه از مصایب جنگ و عنادت بیزارست، برای دفعهٔ اخیر نیز بامیر موقع داد، تا از اعمال ناجایز خود بر گردد، ولی متأسفانه سودی نبخشید، دولت برطانیه میخواهد که سرحدات هند را در حالت دوام دوستی با مملکت شما که خواهان استقلال آنست حفظ کند و شاهی شاهزادگان آنرا هم نگهدارد، بر همین اساس دولت برطانیه با امیر شیر علی خان نیز ادامهٔ روابط دوستانه و صمیمانه ای را که بنفع مملکتین است میخواست ولی به توهین علنی مقابله شد. امیر شیر علی خان تحمل طویل دولت برطانیه را ضعف تلقی نموده و عامداً و قاصداً بچنین برافروختگی ها اقدام کرد، ولی دولت برطانیه با سرداران و مردم افغانستان نزاعی ندارد، با عمال کنونی امیر مسئول نیستند، چون گناهی ندارد، پس دولت برطانیه بر آزادی ایشان دستی نمی یازد و صدمه و اذیتی نمیرساند، و نیز دولت برطانیه مداخله هیچ قوهٔ اجنبی را در مورد داخلی افغانستان متحمل نخواهد شد، البته مسئولیت اینکه دوستی را پدرود گفته و دشمنی ملکه هند را بر گزیده است، تنها بدوش امیر شیر علی خانست و بس" (ضمیمه ۲ کتاب مذکور)

چون این بهانه جوئی بیش نبود، بنا بران عساکر انگلیسی را امر شد که بتاریخ ۱۹ نومبر بشرح ذیل آماده حمله شدند:

۱- ستون کُرم بقیادت میجر جنرل رابرتس Roberts (۱۱۶) نفر افسر، و (۶۵۴۹) افراد، با ۱۸ عدد توپ.

۲- کالم ملتان که بعداً ستون قندهار نامیده شد بقیادت لفتیننت جنرل ستیوارت Stewart (۱۸۷) نفر افسر، و (۷۱۱۷) افراد، و (۶۰) توپ.

۳- عساکر کویته که کالم اول قندهار نامیده میشد، بقیادت میجر جنرل بیدولف Biddulph (۷۸) نفر افسر، و (۵۴۸۲) نفر با (۱۸) توپ.

۴-قوای وادی پشاور بقیادت لفتیننت جنرل سر سام برون Sam Browne (۳۲۵) نفر افسر، و (۱۵۸۵۴) نفر، با (۴۸) توپ.

جمله این چهار قلم (۷۰۶) نفر افسر و (۳۵۰۰۲) نفر با (۱۴۴) توپ.

علاوه برین:

۵- کالم دوم خاص قندهار بتاریخ ۲۷ نومبر ۱۸۷۸ (۵۳) نفر افسر، و (۳۸۱۷) نفر، با (۲۴) توپ.

۶- ملحقات لشکر پنجاب در دسمبر ۱۸۷۸ع (۷) افسر، و (۴۴۷۱) فرد با (۱۳) توپ.

که مجموعهٔ همهٔ عساکر متجاوز (۴۳۲۹۰) نفر با (۷۶۶) افسر و (۱۸۱) توپ باشد، همه عساکر برطانوی تفنگ نوع مارتینیMartini و عسکر بومی هندی تفنگ سنایدرSneider داشتند، و مراکز ریلوی هم جیلم و سکهر بود (ص ۱۳) اما بالمقابل قراریکه وزارت خارجه و مراکز نظامی هند اطلاع گرفته بود، امیر (۲۰) هزار لشکرمنظم در کابل و (۶) هزار در قندهار و (۲۵) هزار هم در هرات و ترکستان داشت با (۱۳۲) توپ صحرائی، و (۱۰۸) توپ جبلی، و (۴۲) توپ گاوی، و (۱۲) توپ پیلی که جمله (۳۲۴) شود. اسلحهٔ لشکر امیر عبارت بود از تفنگ های Enfield و Tower و نیز (۵) هزار تفنگ سنیدر که حکومت هند داده بود، با (۴) هزار تفنگ ساخت مقامی.

گفته میشد که امیر یک لک لشکر مسلح ملی غیر منظم در کابل دارد، و نیز سی هزار عسکر ریزرو در کابل موجود است (ص ۱۴)

برای گذشتن از معبر خیبر بایست بقبایل رشوت داد، در جنگ اول افغان، کلنل میکیسن MacKeson در حدود یک لک و ۲۵ هزار روپیه سالانه باینکار مصرف میکرد ولی امبار میجر کیوگناری با ملکهای قبایل چنین موافقه کرد:

۱- کوکی خیل ۱۳۰۰ روپیه (۲) ملکدین خیل ۱۳۰۰ (۳) زخه خیل ۱۳۰۰ (۴) سه پا ۱۳۰۰ (۵) قمبر خیل ۵۰۰ (۶) کمری ۲۵۰ این شش قبیله افریدی اند (۷) شنواری ۱۳۰۰ جمله ۷۲۵۰ که سالانه (۸۷) هزار روپیه شود. علاوتاً برای سلطان ملکدین خیل ۲ هزار، و برای خواص خان زخه خیل ۱۲۰۰ روپیه معاش خاص سالانه مقرر شد (ص ۱۵).

بتاریخ ۳۰ نومبر ۱۸۷۸ مکتوبی از طرف امیر شیر علی خان رسید، که دران بآمدن میشن برطانوی با ۲۰-۳۰ نفر محافظ موافقه کرده بود، ولی عساکر انگلیسی (۷۶۹) نفر بقیادت بریگدیر جنرل تتلر Tytler و (۱۳۲۹) نفر بقیادت بریگدیر جنرل دورینDoran بتاریخ ۱۹ دسمبر ۱۸۷۹ع بر جلال آباد پیش رفتند، و بمجرد وصول آنجا خبر رسید، که امیر بتاریخ ۱۳ دسمبر از کابل بصوب ترکستان با باقیماندهٔ میشن روسیه حرکت کرد.

این خبر از طرف غلام نقشبند خان رسالدار متقاعدٍ و وزیر مدنیت برطانیه در کابل تصدیق شد و متعاقباً امیر شیر علی خان بتاریخ ۲۱ فروری ۱۸۷۹ در مزار شریف بمرد (ص ۵۴).

مکتوب تاریخی دو شنبه ۳ می ۱۸۷۹ مطابق ۱۰ جمادی الاولی امیر یعقوب خان بنام کیوگناری بذریعهٔ منشی بختیار خان رسید، که دران مراتب خواهش مودت را اظهار کرده و گفته بود، که باید با افسران برطانوی ملاقات نماید، که مطابق آن ملاقات امیر از ۱۰می تا ۲۶ می در گندمک دوام داشت، و معاهدهٔ گندمک هم امضا شد، یکنفر معاون افسر سیاسی که مستر جنکنز Jenkens نامداشت، متن معاهده را به شمله برده که ویسرای انرا بتاریخ ۳۰ ماه مذکور تصدیق کرد، و در دربار عمومی سفید سنگ مورخه ۶ جون بامیر سپرده شد.

ترجمهٔ متن انگلیسی
معاهدهٔ گندمک ۱۸۷۹م

این قرارداد بین حکومت برطانیا و هز هائنس محمد یعقوب خان امیر افغانستان و مربوطات آن، در گندمک بتاریخ ۲۶ مئ ۱۸۷۹ عقد شد.

والاحضرت امیر محمدیعقوب خان از طرف خود، و میجر کیو گناری مامور سیاسی بوظیفهٔ خاص از طرف حکومت برطانیا در حالیکه از جانب رایت آنریبل ویسرا و گورنر جنرل هند (بالقاب) دارای اختیارات تامه بود، برای اعادهٔ صلح و تشیید روابط دوستی بین حکومت برطانیا و هز هائنس محمد یعقوب خان امیر افغانستان و مربوطات آن، بر مواد آتی معاهده و موافقه کردند:

مادهٔ اول: از روز مبادلهٔ مواد مصدقه این معاهده، بین حکومت برطانیا و والا حضرت امیر افغانستان و مربوطات آن، و نیز جانشینان وی صلح دائمی و دوستی بر قرار خواهد بود.

مادهٔ دوم: بعد از مبادله و تصدیق این معاهده، والاحضرت امیر افغانستان و مربوطات آن، عفو عمومی و کاملی را راجع بآن اشخاص رعیت اعلام میدارد، که در حین جنگ با قوای برطانیه مراوده و همکاری داشته اند، و تمام چنین اشخاص از هر مرتبه ایکه باشند، از هر نوع جزا و اذیت تماماً و کاملاً محفوظ خواهند بود، و هیچگونه مسئولیتی نخواهند داشت.

مادهٔ سوم: والاحضرت امیر افغانستان و مربوطات آن، موافقه کردند، که تمام روابطِ خود را با ممالک خارجه، موافق مشوره و خواهش حکومت برطانیه، ادامه دهند، والاحضرت امیر بدون صوابدید دولت برتانیه با احدی از ممالک خارجه معامله ای را نخواهد کرد، و نیز با ممالک خارجه بدون مشورهٔ برطانیه داخل جنگ نخواهد شد. بالمقابل دولت برطانیه همواره امیر را در مواقع تهدیدات خارجی به پول و لشکر تقویه خواهد کرد، و بهر طوریکه لازم دیده شود، به تقویهٔ امیر خواهد کوشید، و وقتیکه عساکر برطانیه برای دفاع حملات خارجی بخاک افغانستان داخل شوند، بعد از انجام این مقصد، بزودی به قرارگاهای خود در خاک برطانیه عودت خواهند نمود.

مادهٔ چهارم: برای دوام روابط مستقیمه و حسنه ایکه اکنون بین دولت برطانیه و والاحضرت امیر افغانستان موجود است، و نیز جهت حفظ سرحدات مملکتِ امیر موافقه شد، که یکنفر نمایندهٔ برطانیه در کابل با یکعدهٔ مناسب محافظین در موقعی اقامت نماید که در خورِ شان و شکوه وی باشد. برین نیز موافقه بعمل می آید که دولت برطانیه حق خواهد داشت که نمایندهٔ خود را با عدهٔ مناسب محافظین در سرحدات افغانی بهر جاییکه لازم بیند و طوریکه مورد دلچسپی طرفین باشد، عندالوقوع وقایع مهمهٔ خارجی تعیین نماید. والاحضرت امیر افغانستان نیز از طرف خود نماینده ای را بدربار ویسرا و گورنر جنرل هند خواهد فرستاد. و همچنین نمایندهٔ خود را در نقاط دیگر هند که موافقهٔ طرفین بران حاصل آید، گماشته می تواند.

مادهٔ پنجم: والاحضرت امیر افغانستان و مربوطات آن، حفاظت جان و رعایت احترام نمایندگان برطانیه را در قلمرو خویش، التزام می نماید. دولت برطانیه نیز بسهم خود قبول میکند، که نمایندگان وی به نحوی از انحاء، در ادارهٔ داخلی مقبوضاتِ والاحضرت امیر مداخله نه کنند.

مادهٔ ششم: والاحضرت امیر افغانستان و مقبوضات آن از طرف خود و جانشینانش قبول میکند، که به امور تجارت صلح

جویانهٔ تبعهٔ برطانیه، در داخل خاک خود عایق و مانعی را بوجود نخواهد آورد، و موافق اجازت دولت برطانیه و موافقت نامهائیکه متساویاً بین حکومتین در آینده بهر عصر و زمان منعقد میگردد، رفتار خواهد شد.

مادهٔ هفتم: برای اینکه همواره شوارع تجارتی بین مملکت برطانیه و کشور والاحضرت امیر افغانستان گشاده باشد، و مانعی اندرین راه نیفتد، والاحضرت موافقه می نماید که توجهات عمیق خود را به حفاظت تجار و سهولت عبور اموال التجاره از راههای گمرکی افغانستان معطوف دارد. این راهها بایست که برای رفاه عامه و ترقی امور حمل و نقل موافق خواهش حکومتین ترقی بنماید، و حفظ و آباد گردد، و درین باره تصمیم نامهای مالی نیز حکومتین بر اساس تساوی بوجود آورده شود، که بذریعهٔ آن راههای مذکوره بخوبی محفوظ بوده و محصولاتی هم بر تجاریکه ازان استفاده میکنند وضع گردد، و نیز برای ادامهٔ تجارت با مقبوضات والاحضرت امیر و گذرانیدن اموال التجاره ازان خاک، بایست معاهدهٔ علیحدهٔ تجارتی در مدت یکسال طوریکه اوضاع مملکت تقاضا کند عقد گردد، و تمام این مواد دران توضیح یابد.

مادهٔ هشتم: برای تسهیل مخابرات بین مملکتین متحدین، و جهت اصلاح روابط تجارتی حکومتین موافقه شد که یک لین تیلگراف از کرم بکابل بمصارف دولت برطانیه تمدید شود، و امیر افغانستان حفاظت آیندهٔ این لین تلگرام را التزام میکند.

مادهٔ نهم: نظر به تجدید روابط دوستانهٔ متحدانه حکومتین که بر اساس این مواد بنا یافته و بعد ازین هم دوام خواهد کرد، دولت برطانیه شهرهای قندهار و جلال آباد را با تمام اراضی ملحقهٔ آن که اکنون در تصرف عساکر برطانیه است به والاحضرت امیر افغانستان و مربوطات آن باز میگذارد، ولی اضلاع کرم و پشین و سیبی ازان مستثنی است، و والاحضرت امیر افغانستان و مربوطات آن موافقه میکند که اضلاع کرم و پشین و سیبی، موافق بر تحدیدیکه در جداول منضمه بعمل آمده، در تحت کنترول اداری و حفاظت دولت برطانیه بماند. و توضیح می شود: که اضلاع مذکوره بعد ازین در حدود پادشاهی افغان بشمار نمی آید، ولی مالیات این اضلاع بعد از تسلیم ادارهٔ آن، به والاحضرت امیر اداء خواهد شد و نیز دولت برطانیه کنترول درهٔ خیبر و درهٔ میچنی که بین پشاور و جلال آباد افتاده است با تمام روابط قبایل آزاد که با این معابر رابطهٔ مستقیم دارند، بدست خواهد داشت.

مادهٔ دهم: برای مزید تقویهٔ والاحضرت امیر، و دوام سلطهٔ جایز وی و نظر به مؤثر ساختن مقاصد و مواد این عهد نامه، دولت برطانیه موافقه مینماید که سالانه مبلغ شش لک روپیه را بوالاحضرت امیر و جانشینان وی طور تنخواه و مدد معاش ادا نماید.

در گندمک بروز ۲۶ مئ ۱۸۷۹ مطابق ۴ جمادی الثانی ۱۱۹۶ هجری عقد شد.

مهر: امیر محمد یعقوب خان

مهر: ن، کیوگناری، میجر، آفیسر سیاسی بماموریت خاص

مهر: لیتون

از صفحه ۶۴۱ تا ۶۴۴ کتاب جنگ دوم افغان ضمیمه نمبر ۵ کتاب، طبع لندن ۱۹۰۸ع)

معاهدهٔ دیورند ۱۸۹۳م
(بین امیر عبدالرحمن خان و هند برطانوی
راجع به تعیین خطوط سرحدی هند و افغان)

از کارهای سیاسی امیر عبدالرحمن خان که مسؤلیت بزرگی را بذمت وی می اندازد، عقد معاهدهٔ دیورند است، که با دولت هند برطانوی، سرحداتِ شرقی و جنوبی افغانستان را تحدید کرد، امیر گوید: که من از لارد رپن و لارد دفرین و لارد سالیسبری وایسراٰیان هند خواهش میکردم، که وزیر خارجهٔ هند را بریاست کمسیون تعیین حدود بفرستند، تا که لارد لنسدون نایب السلطنه لارد رابرتس را باین کار مقرر کرد، چون رابرتس در افغانستان سوابق بدی داشت و شخص هنگامه جوئی بود، من آمدنش را معطل داشتم، تا که در اواخر ستمبر ۱۸۹۳م سر هنری مارتیمر دیورند[۱] وزیر خارجهٔ هند بریاست کمسیون تعیین حدود سرحدی بکابل آمد، و اعضای این کمسیون کلنل الیس و کپتان مانریس اسمت و مستر کلارک و مستر وانلد و چند نفر هندیان بودند، که در قصر هندکی کابل (حالا سفارت انگلیس) از طرف امیر بگرمی و خرمی استقبال شدند، و بعد از عقد معاهده بتاریخ ۱۴ نومبر ۱۸۹۳ع از کابل بقصد هند برامدند. امیر این عهدنامه را از کارنامهای درخشان بی نظیر خود میداند، و بامضای چنین پیمان سیاه فخر و مباهات دارد (رک: تاج التواریخ ج ۲ ص ۱۱۶) ولی اگر امیر زاده یعقوب خان میثاق منحوس گندمک را در حالت اضطرار و هرج و مرج و هجوم لشکریان انگلیس، در بحبوحهٔ جبر و اکراه امضا کرده بود، چون نمایندهٔ مردم و پادشاه مسلم کشور نیز نبود، بنا بران شاید تاریخ، مسؤ لیت او را سبک نشان دهد، اما امیر عبدالرحمن این کار را در حالتی کرد، که نیروی بی نظیری در داخل کشور داشت و میتوانست بهر وسیله و بهانه، چنین چیزی را تصدیق نکند، بنا بران مسؤلیت تاریخی وی خیلی سنگین است و

---

[۱] Sir Henry Martimer Durand متولد ۱۴فروری ۱۸۵۰م ولد میجر جنرل سر، ایچ ، ایم دیورند بسال ۱۸۷۳ در خدمت کشوری بنگال داخل شد، و در ۱۸۷۹ع سکرتر سیاسی رابرتس در کابل بود، از سال ۱۸۸۴ تا ۹۴ سکرتر امور خارجهٔ حکومت هند، بعد ازان سفیر انگلیس بود در تهران و مادرید و واشنگتون (بیوگرافی هند ۱۲۸).

قابل غفران نیست.

متن معاهده

(از ترجمهٔ اردوی شوکت افغانی، ص ۱۹۲ طبع آگره)

چون خطوط سرحدی افغانستان با هندوستان مورد گفتگو و مذاکره است، و هز هائنس امیر کابل و حکومت هند هر دو خواهش دارند که این مسئله را از راه مفاهمهٔ دوستانه حل نموده و حدود متصرفات خود را تعیین کنند تا در آینده در آن راه خلافی بین حکومتین متحدین نباشد، بنا بران بر مواد ذیل اتفاق و تصدیق نمودند:

اول: حدود سرحدی کشور هز هائنس بطرف مشرق و جنوب از واخان[1] تا سرحد فارس (ایران) مطابق خط نقشهٔ منسلکه خواهد بود.

دوم: حکومت هند هیچوقت در مناطق افغانستان که بآن طرف خط افتاده اند مداخله نخواهد کرد، و والاحضرت امیر نیز در حدود هند که این طرف خط اند دخلی نخواهد داشت.

سوم: حکومت برطانیا تصرف والاحضرت را بر اسمار و وادی مربوطهٔ آن قبول میکند، که تا وادی چناک در حوزهٔ اختیارش خواهد بود. والاحضرت امیر نیز متعهد است که باین طرف در وادی سوات ابداً مداخلتی نخواهد کرد، و با سوات و باجور و چترال و وادی ارنوای و باشگل تعلقی نخواهد داشت. حکومت برطانوی هند نیز برمل را به قبضهٔ اختیار امیر میگذارد، که در نقشه واضح شده است. اما مقابلتاً امیر تمام دعاوی خود را از باقیمانده اراضی وزیری و دَوَر صرف نظر مینماید.

چهارم: خطوط سرحدی بعد ازین برایعهٔ نمایندگانِ طرفین مفصلاً تعیین خواهد شد، و اساسِ کار آن بر مفاهمهٔ طرفین خواهد بود، و حتی الامکان بر خطیکه در نقشهٔ منسلکه تعیین شده، تحدید سرحدات بعمل خواهد آمد. ولی کمسیون مختلط در بارهٔ قرائی که بر خط مذکور واقع اند حقوق مقامی خواهد داشت.

پنجم: در بارهٔ چمن و قیام قرارگاه جدید لشکری انگلیس در انجا، آنچه سابقاً از طرف امیر احتجاج شده بود، اکنون امیر ازان صرف نظر میکند، و استحقاق آب سرکاری و تیلیرای را هم که حکومت برطانیه خریداری کرده باو واگذار مینماید[2] که درین حصهٔ سرحدخط فاصل باید چنین باشد: سلسلهٔ کوه خواجه عمران متصل پشه کوتل داخل حدود برطانوی است، و خط سرحدی از انجا بصورتی تمدید میگردد، که مرغهٔ چمن و چشمهٔ شیرو اوبو بافغانستان تعلق گیرد، و از بین سرحد چمن جدید و تهانهٔ سرحدی افغانی که بنام لشکر دند موسوم است بگذرد، و ریلوی ستیشن را از

---

[1] در اصل داغان است، ولی واخان که نقطهٔ آغاز سرحدات هند از طرف شمال غرب بود درست تر خواهد بود.

[2] این آب که قصبهٔ چمن بر آن آباد است، و این قرارگاه نظامی خیلی مهم اند، زیرا باینطرف کوه کوژک تا قندهار حاکمند.

کوههای میان بولدک جدا کند، و بعد از آبی بطرف جنوب رفته بکوه خواجه عمران پیوندد و تهانه کواسه را در خاک برطانیا بگذارد، و راهیکه بطرف شوراوک رفته بطرف غرب و جنوب گواسه تعلق بافغانستان خواهد داشت، و تا نصف میل همین راه مورد مداخلهٔ حکومت برطانوی نخواهد بود.

ششم: این معاهده بین حکومت هند برطانوی و امیر افغانستان بمنزلهٔ قول فیصلی است که تمام منازعات سرحدی را بین حکومتین را تصفیه میکند و حکومت هند و امیر افغانستان متعهد اند، که خطوطِ سرحدی را بذریعه مامورینِ تعیین خطوط سرحدی بطور دوستانه تثبیت نمایند تا در آینده تمام وسایل سوٴتفاهم بین حکومتین از بین رود.

هفتم: حکومت هند برطانوی از رویهٔ نیک والاحضرت مسرور بوده و خواهانست که افغانستان همواره آزاد و نیرومند باشد، و بنا بران بخریداری و صدور لوازم جنگی مخالفتی ندارد و حتی خود حکومت هند نیز درین باره امدادی با والاحضرت خواهد کرد. و نیز چون والاحضرت امیر از طریق دوستی با ما مذاکره فرموده اند حکومت هند علاوه بر دوازده لک روپیه که سابقاً به والاحضرت میداد، بعد ازین شش لک روپیه دیگررا نیز سالانه خواهد پرداخت.

امضاء: ایچ، ایم دیورند امیر عبدالرحمن خان

کابل ۱۲ نومبر ۱۸۹۳م

(ص ۴۷۵ کتاب افغانستان از هملتون)

ملاحظات: در معاهدهٔ دیورند بموجب یک نقشه خط بزرگ سرحد معین و امضا شده بود، و نیز به کلیات امور و نقاط مهم اشارت رفته، مانند اسمار که به امیر گذاشته شده، و غیر ازان تمام اراضی دیگر مانند سوات و چترال و باجور و چمن وغیره از افغانستان بریده شده است. ولی متأسفانه نقشهٔ مذکور در دست نیست، که از روی آن مبهمات معاهده روشن گردد. بموجب شرط چهارم که خیلی قابل کشش و احتواء است ، و نباید در معاهدات سیاسی چنین چیز را نوشت، گویا تعیین خطوط سرحدی اساساً به کمسیون مخلوط طرفین گذاشته شده بود، و قراریکه معلوم است بعد ازان از دربار امیر سردار نور محمد خان نامی بمعیت هیئت انگلیسی به تحدید این خطوط مامور گشت، ولی هیئت افغانی در تمام سرحدات که بعدهاخط دیورندنامیده شده اند، عمداً یا جهلاً خطاهائی نموده اند، که در تمام موارد، نقاط مهم نظامی و یا اراضی مزروع و سر سبز و چشمه سار را به خاک هند گذاشته اند، و اکثر دشتها و صحاری و ریگزار و نقاطِ غیر نظامی را خود ایشان گرفته اند، و قراریکه در بین مردم مشهور است: هیئت افغانی که از طرف امیر مختار مطلق این تحدید بود، در بسی موارد نقود هنگفتی را گرفته و خاکِ وطن را فروخته اند!!! در مادهٔ ششم صرف نظر از کوه خواجه امران (کوژک) که کمر گاه افغانستان و از نقاط خیلی مهم نظامی ایالت قندهار است، بسی افسوسناک و از اعمال سیاه امیر در تاریخ شمرده خواهد شد، در حالیکه انگلیس کمر آن کوه را شگافته، و تونلی در حدود ده میل ازان کشیدند، و راه آهن را ازان گذرانیده به چمن و رگِ حلقوم افغانستان وصل کرده اند!

در مقابل این مراعاتهای بزرگ و اخذ و تصرف نقاط مهم نظامی سرحدات هند، بامیر شش لک روپیه و چیزی اسلحه از طرف حکومت هند رشوه داده شد، که آنهم به نفع انگلیس بود، زیرا دولت هوشیار برطانیا، در جنگ اول و دوم تجربه کرد که خاک افغانستان را نمیتوان مستقیماً تصاحب نمود، بنا بران همواره باید دران یکنفر ایجنت قوی و هوشیاری داشته

باشد، که دست نگر برطانیای هندی باشد، و این شخص آهنین و وفادار جز امیر عبدالرحمن خان در افغنستان کسی نبود، و بنا بران تقویهٔ او اساساً بسود برطانیا تمام میشد.

بهر صورت معاهدهٔ دیورند، در سیاهی و مضرت از معاهدهٔ منحوس گندمک کم نیست، و مسئولیتِ تاریخی آن نیز از دامن لکه دار امیر عبدالرحمن خان شسته نخواهد شد، زیرا کاریست سراسر به نفع اجانب، و خسران وطن!

معاهدهٔ کابل ۱۹۰۵م

(بین امیر حبیب الله خان و نمایندهٔ حکومت هند برطانوی)

امیر عبدالرحمن خان در ارگِ کابل بتاریخ ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۱۹هـ بمرد، و بجایش شهزاده حبیب الله بلقب سراج الملة و الدین بر تخت کَابل نشست (۶ اکتوبر ۱۹۰۱م) این امیر شخصی خوشخو و عیاش تن پرستی بود، که با دولت انگلیس تا آخر عمر مانند پدرش وفادار ماند، وی فرزند بزرگ خود عنایت الله خان را بملاقات لارد کرزن گورنر جنرل به هند فرستاد (۱۲ دسمبر ۱۹۰۴م) و مقدمات یک معاهدهٔ جدید بر اساس تعهدات امیر عبدالرحمن بین کابل و دهلی چیده شد، تا یکسال بعد ولیم دین وزیر خارجهٔ هند بکابل آمد، و معاهدهٔ ذیل را از طرف حکومت هند با امیر حبیب الله خان امضا کرد:

متن فارسی معاهده

هوالله جل کماله: هز میجستی [۱] سراج الملة و الدین امیر حبیب الله پادشاه خود مختار[۲] افغانستان و مربوطات آن[۳] را

---

[۱] هز میجستی که عنوان شاه است، خلاف معاهده ایست، که با امیر عبدالرحمن امضا شده بود، زیرا دران هز هاینس (والا حضرت) با نام امیر مذکور بود، درین معاهده کلمه امیر نیز دیده نمیشود، و ازین پدید میآید، که امیر حبیب الله در اوایل کار، ملتفت برخی از نکات سیاسی بود، و درین معاهده کلمات والاحضرت و امیر را نیاورده است.

[۲] کلمهٔ خود مختار نیز ادعای استقلال امیر را میرساند، زیرا پدرش در معاهده چنین کلمات را نگنجانیده بود.

بیکطرف، و آنریبل مسترلوئیس ولیم دین[۱]، سی، آی سکرتر خارجی و نمایندهٔ حکومت عالیه برطانیه بطرف دیگر این معاهده را بستند:[۲]

اعلیحضرت مذکور موافقه میکنند: که این عهدنامه اصولاً و فرعاً در معاملات داخلی و بیرونی همانطورست، که والاحضرت والد ما جد من ضیاء الملة و الدین نَوَّرَ اللهُ مَرقَدَه با حکومت علیه برتش کرده بودند، من بر همان معاهده ثابت هستم و خواهم بود، و بهیچ صورت ازان تخلف نخواهم کرد.

عزتمند مستر لوئیس ولیم دین موصوف نیز موافقه کردند که آنچه حکومت عالیهٔ برطانیا، با پدر اعلیحضرت سراج الملة و الدین یعنی ضیاء الملة و الدین مغفور، در معاملاتِ اندرونی و بیرونی و اصولی و فرعی، عهد نامه کرده بودند، من آنرا منظور کرده و می نویسم که حکومت برطانیه بهیچ طور و هیچ وقت ازان موافقه ها و معاهده ها تخلف نخواهد کرد. مورخه ۱۴ محرم الحرام ۱۳۲۳هـ ۲۱ مارچ ۱۹۰۵ع.

مهر امیر حبیب الله خان امضا: ولیم دین فارن سیکرتری

صحیح است مهر و دستخط شد نماینده حکومت هند

(ص ۲۱۵، شوکت افغانی طبع آگره) و (ص ۴۵۶ هملتون)

---

[۳] مربوطات افغانستان (Independent King of the State of Afghanistan and its Dependencies)این ترکیب اضافی خیلی قابل کشش و امتداد است، شاید آنرا بغرضی نوشته باشند، که دعوی افغانستان را به اراضی از دست رفته در آینده ثابت کرده باشد!

[۱] Sir Louis William Dane متولد۲۱ مارچ ۱۸۵۶م پسر ریچارد مارتن دین، در ۱۸۷۶ بهند آمدو از ۱۸۷۹ تا ۸۲ بحیث سکرتر خاص گورنر در پنجاب کار کرد، و بعد ازان رجسترار خاص محکمهٔ اعلی بود، در ۱۸۸۷م معاون حاکم پشاور، و بسال ۱۸۹۲ سکرتر اعلای حکمران پنجاب، و در ۱۸۹۸ مشیر بزرگ کشمیر، و بعد ازان در ۱۹۰۱م سکرتر امور خارجی حکومت هند مقرر شد، تا که در ۱۹۰۴ بحیث رئیس میشن سیاسی بکابل آمد و این معاهده را بست (اندین بیوگرافی ۱۰۹).

[۲] این نکته قابل حیرتست که از یکطرف یک پادشاه را بعنوان هز میجستی و خود مختار تمام افغانستان و مضافات آن تسلیم میکنند، و باز یکنفر سکرتر گورنر جنرل یک مستعمره می آید، و با او عقد و امضای معاهده میکند؟ در حالیکه از روی تعامل حقوق بین المللی، یکنفر سفیر کبیر دولت مستقل میتواند با شاه یک کشور که عنوان اعلیحضرت را دارا ست، ملاقات و مذاکره نماید! اما امضای معاهده مستقیماً از طرف اعلیحضرت شاه نیز چیز عجیبی است، در حالیکه طرف مقابل او در امضاء یکنفر سکرتر حکومت مستعمره باشد!!! بهر صورت انگلیس ها چنین کارهای عجیب را بسیار کرده اند!

اما آنچه امیر در بدو معاهده کلمات هز میجستی و خود مختار و مضافات مملکت را گنجانیده و با لفاظِ خشک و خالی دلِ خود را خورسند داشته است، دیپلومات هوشیار مقابلش البته به الفاظ میانه تهی وقعی نگذاشته، در حالیکه متن معاهده را تماماً و اصولاً و فرعاً به نفع خود در آورده و مطابق تعهدات امیر عبدالرحمن و معاهدهٔ منحوس دیورند قبولانیده است!!!

معاهدهٔ روس و انگلیس راجع بافغانستان ۱۹۰۷م

در قرن نوزدهم سیاست دولت تزاری روس و هند برطانوی در آسیای مرکزی با هم مقابله داشتند، قوای برطانوی در هند خاکهای امپراطوری را توسیع داده و به خیبر و بولان رسیدند، در ایران نیز نفوذ سیاسی انگلیس بسط میشد، قوای روسیه نیز تا کنارهای آمو رسیده بودند، ولی دولت انگلیس چون در جنگ اول و دوم نتوانست مستقیماً خاک افغانستان را مستعمره سازد، پالیسی فار ورد را ترک داد، و برای افغانستان حیثیت بفر ستیت را قایل شد، و بالواسطه این مملکت را بذریعهٔ رجال داخلی افغانی (امیر عبدالرحمن و پسرانش) در تحت نفوذ سیاسی خویش نگهداشت، و مبنی بر همین پالیسی بود، که در سال ۱۹۰۷ع معاهدهٔ معروفی بین سر آرتهر نکلسن سفیر انگلیسی در مسکو و سکندر ایزوسکی وزیر خارجهٔ روسیه در مسکو امضا شد. این معاهده سه حصه دارد، اول راجع بایران، دوم راجع به افغانستان و سوم راجع به تبت. و ما درینجا قسمت دوم آنرا که بافغانستان تعلق دارد می آوریم، و ازین معاهده اوضاع سیاسی طرفین در آسیای مرکزی بخوبی پدید میآید، و جمود سیاسی زمام داران افغانی را هم روشن میگرداند، که بیگانگان راجع بخاک مملکت ایشان معاهدها میکردند، و آنها خبری نداشتند، و یا از ترس ساکت محض بودند!!

" طرفین متعاهدین نظر بتامین آرامش کامل در سرحدات خود در آسیای مرکزی و برای استقرار صلح استوار و همیشگی در این نواحی، قرار دادِ ذیل را منعقد نمودند:

مادهٔ اول: حکومت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا، نیتِ خود را راجع بعدم تغییر اوضاع سیاسی افغانستان رسماً اظهار میدارد، بعلاوه حکومتِ اعلیحضرت پادشاه بریتانیا تعهد میکند، که نفوذ خود را در افغانستان، فقط در صلح اِعمال نماید، و هیچگاه خود وسایل خصومت آمیزی دران مملکت، بر خلاف دولت روسیه اتخاذ ننموده، و محرکِ دولت افغان نیز واقع نگردد. حکومتِ امپراطوری روسیه نیز از طرف خود اظهار میکند، که مملکت افغانستان را خارج از منطقهٔ نفوذ خود دانسته و متعهد می شود، که در کلیهٔ مناسبات سیاسی خود با این مملکت، اعلیحضرت پادشاه بریتانیا را واسطه قرار داده و تعهد میکند که از فرستادنِ عُمال خود بافغانستان خود داری نماید.

مادهٔ دوم: حکومت بریتانیای کبیر که در معاهدهٔ مورخهٔ ۲۱ مارچ ۱۹۰۵م[۱] امضا شده در کابل، اظهار داشته است، کلیهٔ مقررات و تعهداتی را که با مرحوم امیر عبدالرحمن خان منعقد داشته است، برسمیت شناخته، و ابداً نظر مداخله در ادارهٔ امورِ داخلی مملکت افغانستان ندارد، و متعهد می شود که بر خلاف معاهدهٔ فوق قسمتی از افغانستان را تصرف یا ضمیمهٔ خاک خود ننماید، و از دخالت در ادارهٔ امور داخلی آن مملکت تا زمانی که بر وفق همان معاهده شخص امیر در انجام تعهداتی که با دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا بر عهده گرفته است کوتاهی نورزیده، خود داری نماید.

---

[۱] این معاهده عیناً درین کتاب ثبت شده است.

مادهٔ سوم: مامورین روسی و افغانی که مخصوصاً برای انجام این مقصود انتخاب میشوند، می توانند در سرحد و در ایالات سرحدی برای تنظیم مسایل محلی که عاری از جنبهٔ سیاسی باشد، روابط متقابله داشته باشند.

مادهٔ چهارم: دولتین بریتانیای کبیر و روسیه رسماً اعلام میدارند که در افغانستان در امور تجارتی، متساوی خواهند بود، و موافقت نمودند که کلیه تسهیلاتیکه در بارهٔ تجارت، و یا تجار انگلیسی و یا تجار هندی تبعهٔ انگلیسی در آتیه معمول خواهد شد، عیناً در بارهٔ تجارت و تجارِ روس نیز معمول میگردد. هر گاه توسعهٔ دامنهٔ تجارت لزوم نمایندگان تجارتی را الزام نماید، دولتین متعاهدین بایکدیگر داخل مذاکرات لازمه خواهند شد، و البته بدیهی است که حقوقِ حاکمیت امیر را در نظر خواهند داشت.

مادهٔ پنجم: این مقررات فقط زمانی بموقع اجرا گذاشته خواهد شد، که دولت بریتانیا موافقت امیر افغان را باطلاع دولتِ روسیه رسانیده باشد.[1]

(از مجلهٔ آینده ص ۹۴ ج ۲ طبع تهران ۱۹۲۷م)

---

[1] جای تعجب است که دو دولت بیگانه راجع به مملکت دیگری بایکدیگر معاهده می نمایند، و طرف ثالث ابداً در میان نیست، و بعد از عقد معاهده او را فقط مطلع می سازند! اینست منطق زور گوئی و استعمار! از قرار این معاهده گویا خاک افغانستان مال و ملکِ موروثی انگلیس بوده است، که حقوق تجارت آنرا از کیسهٔ خلیفه به دولت روسیه نیز می بخشیده است.

جای افسوس است که در چنین وقت، امیر و زمامداران افغانی در کابل غرق عیش و نوش بودند، و لااقل آگاهی نداشتند، که دو دولتِ همسایه متاع زندگانی کشور ایشان را بین خود تقسیم میکنند، و کسی در تمام مملکت نبود، که باین آقایان بگوید، چه حق دارید که مقدرات حیاتِ ما را بدون اطلاع ما، بین خود فیصله میکنید؟

پیمان متارکهٔ جنگ استقلال
منعقد راولپندی ۱۹۱۹م

جنگِ سوم افغان و انگلیس که منتَج به استقلال افغانستان گردید، در اوآخر سال ۱۲۹۷ شمسی آغاز شده بود، امیر حبیب الله شب پنجشنبه ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۳۷ق در درهٔ کله گوش لغمان بوقت سه بجهٔ شب بضرب گلوله تفنگچه کشته شد، و چند روز بعد به روز جمعه ۹ حوت ۱۲۹۷ ش، امیر امان الله خان فرزند جوان او در کابل بر تخت شاهی نشست، و اعلان استقلال کرد، لشکریان انگلیس از درهٔ خیبر و چمن بلوچستان بر سرحدات افغانی حمله کردند، و طیارهای شان کابل و جلال آباد و قشون سرحدی افغانی را بمباری نمودند.

حملهٔ برطانیا بر افغانستانِ استقلال طلب هیجانی را در ملت تولید کرد، و ملیونها نفوس سلاح گرفتند، و برای جهاد به سرحدات هند شتافتند، در کابل نیز استقلال طلبان افغان که در رأس ایشان محمود طرزی بود، به فعالیت سیاسی آغاز کردند، و خواستند افغانستانِ جوان را بدنیا بحیث کشور مستقل معرفی دارند.

اولین کاریکه درین راه کردند، این بود که دو ماه بعد از جلوس امیر جوان دروازه هائ بسته را بروی کشور کشودند، و نامهای سیاسی را به ناموران دنیا فرستادند، و یک هیئت فوق العادهٔ سیاسی را برای معرفی افغانستانِ جدید و آزاد بسر کردگی محمد ولی خان به اروپا ارسال داشتند، از جملهٔ این نامهای سیاسی، دو مکتوب مهمی بود، که بتاریخ ۷ اپریل ۱۹۱۹ یکی بامضای شخصی شاه امان الله بعنوان لنین و دیگری بنام وزیر خارجه روسیهٔ شوروی از طرف محمود طرزی وزویر خارجه افغانستان جدید نوشته شده بود، این دو مکتوب که از راهِ تاشکند بمسکو فرستاده میشد، باوجودیکه خیلی محرومانه بود، ولی در مدت دو روز از دفترِ سِرّی تاشکند روسی بدست نمایندگان مخفی انگلیس آمد، و بتاریخ ۲۳ می ۱۹۱۹ تلگرامی از طرف وایسرای هند به وزیر هند در لندن راجع بآن داده شد، که مضمون آن در کتاب سپید انگلیسی ۱۹۱۹ طبع و به پارلیمان برطانیا تقدیم شده است، و اینک ما آنرا از کتاب تریژدی امان الله (ص ۱۳۵ طبع لندن ۱۹۳۳م) می آوریم:

"راپور آتی بتاریخ ۲۱ می ۱۹۱۹م رسیده است: بذریعهٔ بی سیم تاشکند شب گذشته دو نامهٔ سر بسته بنام لنین و وزیر خارجهٔ مسکو ارسال شد، که هر دو نامه تاریخ ۷ اپریل ۱۹۱۹م را داشت، یکی بامضای امان الله امیر افغانستان و دیگری بامضای محمود وزیر امور خارجه بود، محمود وزیر خارجه درین نامه نوشته بود که: امیدوارم روابط دوستانه ما با دولتِ شوروی بر اساس محکمی مبتنی باشد، و شاه امان الله در نامهٔ خود نوشت: "که افغانستان مدتها از ملل دیگر دنیا مُجّزا مانده بود، ولی اکنون که روسیه پرچم بولشویزم را بر افراشته، من به اظهار این سخن سبقت میجویم، که بااین اقدام، امتنان و تشکر تمام دنیا را بخود جلب کرد، درین موقع جلوس بر تخت سلطنت افغانستان مسرورم که جمهوریت روسیه بکمال استواری مراتب مساوات و برابری را در بین تمام

مردم و ملل صلح دوست مرعی میدارد ، و تمنا دارم: که رئیس محترم جمهوریت روسیه تحیات دوستانهٔ مرا بپذیرد".

این نامه در آخر امضای " دوست شما: امان الله" دارد، و لهجهٔ آن خیلی پر مجامله است، که با اصول نامه نویسی عادی و معمولی ما فرق دارد. اصل نامها در تاشکند حفظ شد، تا بعد از ارتباطِ مستقیم مواصلات بمسکو فرستاده شود. "

جنگ استقلال در میدان های سرحدات هندو فعالیت سیاسی براهنمائی محمود طرزی از مجامع منورانِ افغان ادامه داشت، و بالاخر دولت برطانیا بنا براضطراب داخلی هند و عدم دلچسپی سربازان خود بجنگ (زیرا از طول جنگ جهانی نخستین فرسوده شده بودند) و نیز از وخامت اوضاع سیاسی که شاید به نفع شورویان تمام میشد ترسید، و بعد از مکاتبات متعدد وایسرای هند با کابل، تصمیم گرفت که استقلال افغان را بختم جنگ و قیام روابط سیاسی بافغانستان بشناسد، همان بود که اعلیحضرت امان الله نامه ای به وایسرای هند نوشت، و دران نه نفر نمایندگان خود را برای مذاکره صلح و متارکهٔ جنگ معرفی کرد، هیئت مذاکره و متارکه بتاریخ ۲۵ جولائی ۱۹۱۹ براولپندی رسیدند، و بعد از مذاکرات زیاد، پیمان متارکه را در راولپندی بساعت ۱۱ مورخه ۸ اگست ۱۹۱۹ع امضا کردند، که ذیلاً ترجمهٔ نامهٔ سفارشی شاه را با ترجمهٔ پیمان متارکه از روی متون انگلیسی آن می آوریم:

ترجمهٔ نامه

"خطاب به وایسرای: در نامهای گذشته صورت حال را به تفصیل نوشته بودیم، ولی شما دران باره گفته اید، که گویا ما حقیقت نیروی حکومت محترم برطانیا را درک نکرده ایم! دوستِ مهربان من! گفته میتوانم که بحث و مذاکره بر موضوعی که از مقصد ما دور است بی فایده خواهد بود، ولی چون شما به ستایش منابعِ سرشار نیروی برطانیه پرداخته، و اعتماد تامِ خود را بران اظهار کرده اید، ما هم بر قوهٔ داخلی حکومت علیه افغانستان اِتکاء داریم، که با وجودِ عدم ترتیب و تنظیم، بارها نیروی اجنبی را در خاک مقدس خویش نابود کرده است. و درینجا حقایقی موجود است که باید خاطر نشان شود:

اولاً: ملت مسلمان افغان جهاد را با مردم غیر مسلم، مقصدِ حقیقی حیات خود دانسته و همواره درین راه از فدا کردن جان و مال و تحمل خساراتِ هنگفت خودداری نمیکنند.

ثانیاً: در جبلت افغان مسلمانست: که مرگ را بر اسارتِ بیگانگان ترجیح میدهد و آنرا حیات جاودانی میشمارد.

ثالثاً: روحیهٔ استقلال و اثبات موجودیت شخصی، و آزادی ملی با جذّابیت عجیب و عالمگیر خود، دلهای پژمردهٔ طبقات مظلوم بشری را در هر طرف جهان بحرکت آورده، و اینک با قدرت خارق العادهٔ الهامی خویش، مجامع صلح خواهی و مساوات طلبی را ایجاد کرده است، که میخواهند بشریت را از عذاب الیم ظلم و استعمار برهانند، و این احساس شریف اکنون در ملل مختلف بوضاحت دیده میشود.

بهر صورت اکنون ما برمیگردیم بمقصد اصلی خود: که رفع خصومت بین حکومت علیه افغانستان و بریطانیای کبیر، و ایجاد صلح و دوستی است:

درین باره شما برخی از تجاویز غیر ممکنه را خواهش کرده اید، مثلا عقب بردن لشکریان افغانی بفاصله ۲۰ میل از مواقع کنونی لشکرِ برطانوی، و اجازهٔ پرواز آزادِ طیارات برطانوی بر خاک افغانی، که مردم بدان تعرضی نکنند، و حکومت افغانی حفاظت آنرا در خاک خود تضمین نماید.

این خواهش های شما موجب تعجب و حیرت میگردد، زیرا عساکر دولت علیه افغانی عبارتند از قوای ملی و ملکی ما، و با هم جدائی ندارند، پس چگونه میتوان هزاران هزار افراد و مردم قبایل را از قراء و مساکن زمستانی شان، از مقابل قوای برطانیه به عقب جبهه حرکت داد؟

ولی من تمام مسایلی را که برای انجام صحیح و امکان پذیر یک متارکهٔ ابرومندانهٔ حکومتین علیتین لازم است در نظر دارم، و شرط اساسی این متارکه همانا اولاً رفع حالت خصومت و صفای قلبی طرفین است برای مذاکره و ایجاد صلح و صفا، که در نامهٔ مورخه ۲۷ شعبان ۱۳۳۷ هـ مطابق ۲۸ می ۱۹۱۹م عنوانی آندُوست محترم بآن آشاره کرده بودم.

جهت آغاز مذاکرهٔ آبرومندانه، بهترین چارهٔ کار برای طرفین همین است که عساکر حکومتَین بر مواقع کنونی خود پایدار بوده، و احترام متقابل را تا وقتی با همدیگر رعایت کنند، که مذاکرهٔ صلح و سلام به فیصله ای برسد.

اما گردش طیاره های شما بر خاک های محروسهٔ افغانی ظاهراً یک امر غیر قانونیست که حقوقاً مداخله و تجاوز شمرده می شود، و مردم ما چون طیاره ندارند البته از دیدن طیارهای شما متنفّر و مشمئز خواهند شد. چون در هر خانه و با هر شخص مملکت ما سلاحی و تفنگی با لوازم آن موجود است، لهذا (اگر ما هم بخواهیم) نمیتوانیم مردم را از مدافعه و مقابلهٔ بالمثل باز داریم، و علاوه برین ممکن است که شخص بی خبر یا مغرض خرابکاری برای ایجاد منافرت و ناکامی مذاکرات دوستانه و تیرگی فضای همکارئ طرفین، بر طیاره ای تیر گشاید، و بچنین نحوی در سلسلهٔ مذاکرات دوستانهٔ صلح و سلام، گسیختگی پدید آورد، که در نتیجه برای طرفَین میمون و سودمند نخواهد بود.

در نامهٔ گذشتهٔ خود یاد آور شده بودم: که نمایندگان حکومتین علیتین باید در لندی کوتل[۱] پشاور با هم ملاقات و برای ایجاد صلح و سلام سخن رانند، ولی چون شما در نامهٔ اخیر خود، بنا بر عللی راولپندی را برای این مذاکرات، جای مناسبتر دانسته اید، بنا بران ما هم آنرا باحترام حکومت علیهٔ برطانیه و مسرت شما پذیرفتیم.

من نمایندگان ذیل را برای مذاکرهٔ صلح و ایجاد دوستی و یگانگی حکومتین علیتین منتخب و مقرر کردم، که انشاء الله تعالی بتاریخ ۲۸ رمضان ۱۳۳۷ هـ مطابق ۲۷ جون ۱۹۱۹ بصوبِ راولپندی حرکت خواهند کرد.

درینجا یاد آوری میکنم: که باید فواید و منافع دوستی، و مضرّاتِ کدورت و خصومت حکومت علیه افغانستان و برطانیای کبیر را مخصوصاً در چنین وقتی از نظر نیندازیم، که در آسیا و اروپا، احوال و اوضاع نازکی برای دوست قدیم ما، برطانیا، ایجاد شده است.

---

[۱] در بین درهٔ خیبر واقع است.

و بنا برین وقتیکه شرایط متارکه بنحو معقول و مستدل بمن رسد، جلالتمآب شما ملاحظه خواهید فرمود، که با توجه زیاد آنرا استقبال میکنم.

جلالتمآب میتواند با ملاحظهٔ اوضاعِ ادوارِ گذشته، منظر درخشان در روابط دوستانهٔ حکومتین علّیتین را در آینده نیز مشاهده دارد، و نمایندگان منتخبهٔ ما نتایج مفید چنین روابطِ نیکو را در اثنای مذاکراتِ دوستانه خاطر نشان خواهند کرد:

۱- برادر عزیز و محترم ما: علی احمد خان ناظر امور داخله بحیث رئیس وفد مصالحه.

۲- سردار محمد یونس خان جرنیل ملکی.

۳- غلام محمد خان ناظر تجارت.

۴- عبدالعزیز خان کرنیل ملکی، سفیر دولت علیهٔ افغانستان در هندوستان.

۵- محمد رفیق خان امین المکاتبه.[1]

۶- دوکتور عبدالغنی خان، رئیس دارالمؤلفین.

۷- دیوان نرنجن داس، سر دفتر وجوهات.[2]

۸- عبدالهادیخان سر کاتب.

۹- میرزا غلام محمد خان، سر منشی امور خارجه.

امید دارم در موقع ورود نمایندگان مذکورهٔ افغانی براولپندی، جناب شما نیز نمایندگان حکومت خود را برای مذاکره تعیین فرمائید.

در خاتمه ایام عزت و سعادت مستدام باد. مورخه ۱۲ رمضان ۱۳۳۷هـ مطابق ۱۱ جون ۱۹۱۹م (امضاء امیر امان الله).

ترجمهٔ پیمان متارکه

مادهٔ اول: از وقت امضای این معاهده بین حکومت برطانیا بیکطرف، و حکومت افغانستان بطرف دیگر، صلح بر قرار خواهد بود.

مادهٔ دوم: چون در نتیجهٔ جنگ کنونی بین حکومت برطانیا و حکومت افغانستان اوضاعی روی داده است که حکومت برطانیا ازان مسرور نیست، بنا بران تمام امتیازاتیکه بامرای سابق راجع به حمل و نقل اسلحه و مهماتِ جنگی از راه هند بافغانستان داده شده بود، ملغی است.

---

[1] اصل عربی آن به حروف انگلیسی غلط نوشته شده Ulmu Abilah ولی ترجمهٔ آن سپرنتندنت آف کارسپاندنس است، که همان امین المکاتبه باشد.

[2] وجوهات را در انگلیسی به tax ترجمه کرده اند.

مادهٔ سوم: بقایای تنخواه امیر سابق که نزد حکومت برطانیاست ضبط میگردد، و بامیر کنونی مواجبی داده نخواهد شد.[1]

مادهٔ چهارم: حکومت برطانیا در عین زمان امیدوار است که بزودی مراتب دوستی قدیم که از مدتها بین افغانستان و برطانیای کبیر استوار بود، بعد ازین باز پایدار خواهد شد، در حالیکه حکومت افغانستان نیز مخلصانه مشتاق دوستی حکومت برطانیاست. حکومت برطانیا بنوبهٔ خود منتظر است، که حکومت افغان این آرزو را ذریعهٔ اقدامات عملی بسر برساند، و بعد از شش ماه و فد دیگری را برای مذاکرات مزید و فیصلهٔ تمام مهمات عمومیهٔ حکومتین بفرستد، و مراتب مؤدت قدیم را بر شالودهٔ استوار بنا باز نهد.

مادهٔ پنجم: حکومت افغانستان سرحدات افغان و هند را بهمان نحوی که امیر گذشته پذیرفته بود قبول دارد، علاوه بران بر تحدید آخرین کمسیون برطانوی که در حصصِ غیر تحدید شده خط سرحدی غربی خیبر در موقع کنونی قرارگاه لشکر افغانی شده موافقه بعمل آمد، و سرحداتی را که درین موقع کمیسون برطانوی تعیین دارند قبول خواهد شد، و قوای برطانوی باینطرف بر وضع کنونی خود تا انجام کار تحدید باقی خواهند ماند. (مورخه ۸ اگست ۱۹۱۹م)

بعد از امضای این پیمان سر هملتون گرانت Sir Hamilton Grant رئیس نمایندگان برطانوی، نوتهٔ ذیل را برئیس نمایندگان افغانی سپرد:

"از من برای مزید اطمینان خود پرسیدید که آیا معاهدهٔ متارکهٔ کنونی چنین چیزی را در بر نخواهد داشت، که منافی آزادی کامل داخلی و خارجی افغانستان باشد؟ دوست من! اگر شما پیمان صلح را با دقت بخوانید، ابداً چیزی را دران نخواهید یافت که موید مداخله در استقلال افغانستان باشد.

شما بمن اطلاع دادید: که حکومت افغانستان خواهش ندارد، وضع حکومتِ امیر مرحوم حبیب الله خان را تجدید کند، که در تمام مسایل سیاست و روابط خارجی افغانستان از حکومت برطانیا مشورت و اجازت میگرفت، و بقبول آن مجبور بود.

چون در پیمان متارکه و صلح ابداً بچنین مقصدی اشاره نشده، بنا بران من از ذکر آن خود داری میکنم، و بذریعهٔ معاهدهٔ مذکوره و این نامه اطمینان میدهم که افغانستان رسماً در تمام امور داخلی و خارجی خود مختار و آزاد خواهد بود، و این جنگ تمام معاهدات سابقه را ملغی قرار داده است." (ص ۱۳۹ تریژدی امان الله، طبع لندن)

[1] این ماده را برای حفظ آبروی باخته خود داخل کرده اند، ورنه امیر جدید در اوایل جلوس از اخذ مواجب برطانیه انکار کرده بود، و آنرا منافی شؤون استقلال ملی می پنداشت!

معاهدهٔ کابل ۱۹۲۱م
یا: معاهدهٔ اولین افغانستان و دولت برطانیه
(راجع به قیام روابط سیاسی و تجارتی و دوستی
بین برطانیا و افغانستان)

بعد از متارکه نامه ۸ اگست ۱۹۱۹ جنگ سوم افغان و انگلیس پایان یافت، و عساکر طرفین حالت خصومت را ترک گفتند، و غازیان افغانی نیز از سرحداتِ هند دور رفتند. و متدرجاً اوضاع سکون یافت و بحالت عادی بر گشت، و در اواخر اسد همین سال در تمامِ کشور جشن اولین استقلال بکمال خوشی و نشاط گرفته شد، و مردم دانستند، که اکنون در مملکت آزاد زیست دارند، و در مقدّراتِ حیات ملی خویش مختارند.

در خلال این اوقات دولت شوروی نیز فعالیت سیاسی خود را در کابل شدت داد، و سفیر اولین لنین بنام حسین اسحاق اوف بکابل آمد و استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و متعاقباً سفیر دیگر شوروی ایم، براوین M. Bravin بکابل رسید (۱۹۲۰م) و اوضاع داخلی نیز رو باصلاح گذاشت،ولی دولت افغانی اهمیت هند برطانوی در جوار شرقی کشور از نظر دور نداشت و در اپریل ۱۹۲۰م وفد دیگر سیاسی را بسرکردگی مرحوم محمود طرزی وزیر خارجه که از دانشمند ترین رجال سیاسی بود به هند فرستاد که اعضای مهم آن غلام محمد خان وردگ وزیر تجارت و دیوان نرنجنداس سر دفتری مالیات و عبدالهادیخان داوی بودند. محمود در مسوری هند از طرف رئیس نمایندگان انگلیسی سر هنری دابس Henry Dobbs پذیرائی شد، و مذاکرات دیپلوماسی آغاز گردید، رؤس مطالبی که وزیر خارجهٔ افغانی بران بحث میکرد عبارت بود از دلچسپی افغانستان به صلح تورکیه و حل مسئلهٔ خلافت یعنی قیادت دنیای اسلامی، مسایل قبایل سرحدی افغانستان در سرحدات هند، تجدید روابط اقتصادی و تجارتی بین افغانستان و هند و امداد برطانیه در امور ترقی افغانستان بر اساس صلح جوئی. محمود تا اواخر جولائی مذاکرات ابتدائی خود را راجع به عقد یک معاهده با دابس دوام داد، و زمینهٔ خوبی را برای آن ترتیب کرد، و بعد ازان بکابل برگشت و سال دیگر نمایندگان برطانوی را بکابل دعوت داد، تا عقد معاهده را بپایان رسانند. حکومت برطانیا باز همان سر هنری دابس را بحیث رئیس نمایندگان بکابل فرستاد، و بعد از مذاکرات طویلی که با وزارت خارجهٔ افغانی روی داد، معاهدهٔ اولین افغان و انگلیس را بتاریخ ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ در کابل امضا کردند، که بموجب آن روابط دیپلوماسی مستقیماً با لندن بر قرار گشت. متن فارسی معاهده در دست نیست، و اینک ترجمهٔ آنرا از روی متن انگلیسی می آوریم:

متن معاهده

مقدمه: حکومتین برطانیا و افغانستان برای بر قراری روابط همسایگی همدیگر، بر مواد ذیل موافقت کردند، و وکلای مختار طرفین بران امضأ و مهر ثبت نمودند:

مادهٔ اول: حکومت برطانیا و حکومت افغانستان متساویاً و متقابلاً تمام حقوق استقلال داخلی و خارجی یک دیگر را تصدیق و احترام میکنند.

مادهٔ دوم: طرفین متعاقدین متقابلاً سرحدات افغان و انگلیس را بر اساس مادهٔ پنجم معاهدهٔ منعقدهٔ راولپندی مورخه ۸ اگست ۱۹۱۹ مطابق ۱۱ ذیقعده ۱۳۳۷ هجری قبولدارند، و همچنان بر خط سرحدی غربی خیبر طوریکه کمسیون برطانوی در ماه اگست و ستمبر ۱۹۱۹ تعیین کرده و در مادهٔ مذکوره ازان ذکر رفته و در نقشهٔ منسلکه این معاهده بخطِ سیاه زنجیری نشان داده شده، و در توضیحیهٔ اول این معاهده مجدداً تحدید آن بعمل آمده موافقه کردند، و بموجب آن تورخم و تمام مجرای دریای کابل، بینِ شلمان خوله بنده و پلوسی که در نقشهٔ منسلکه مذکوره بخطِ سرخ زنجیری نشان داده شده، همه داخل خاک افغانستانند.

حکومت برطانوی موافقه دارد: که مامورین افغانی برای استعمال تبعهٔ خویش در تورخم، از لندی خانه بمقدار معقولی آبرا ببرند، و نل آب را حکومت برطانیا مهیا خواهد کرد، حکومت افغانستان نیز موافقه کرد: که مامورین انگلیسی و افرادِ قبایل آنطرف خط سرحدی برطانوی، بدون ممانعت از آب دریای کابل برای کشتی رانی در حصص مذکوره استفاده کنند، و تمام حقوق کنونی آبیاری رعایای برطانوی در ناحیت مذکور محفوظ خواهد بود.

مادهٔ سوم: حکومت برطانیا موافقه میکند: که یکنفر وزیر مختار از طرف اعلیحضرت امیر افغانستان بدربار شاهی لندن مانند ایلچیان ممالک دیگر پذیرفته شود، تا در لندن سفارتخانهٔ افغانی را تأسیس نماید، همچنین حکومت افغانستان به آمدن یکنفر وزیر مختار اعلیحضرت شاه برطانیا و امپراتور هند و تأسیس سفارت برطانیا در کابل موافقه میکند، و طرفین حق تقرر یکنفر اتاچی (وابستهٔ) نظامی را هم در سفارتهای خود خواهند داشت.

مادهٔ چهارم: حکومت افغانستان بتأسیس قونسلگریهای برطانوی در قندهار و جلال آباد موافقه دارد، و بالمقابل حکومت برطانیا اجازت میدهد که افغانستان یک جنرال قونسلگری را در مرکز حکومتِ هند، و سه قونسلگری را در کلکته و کراچی و بمبئ افتتاح نماید.

اگر حکومتِ افغانستان بخواهد وقتی در یکجا از خاکهای محروسهٔ برطانوی خارج از هند قونسل خود را مقرر دارد، البته بعد از قبولی حکومت برطانیا در بارهٔ آن موافقه نامهٔ علیحده ای ترتیب خواهد شد.

مادهٔ پنجم: طرفین متعاقدین متساویاً و متقابلاً ضمانت میکنند: که با نمایندگان یکدیگر (وزیر مختار، جنرال قونسل و قونسل) در داخلِ خاک خود باحترام متقابل رفتار نمایند، و نمایندگان مذکور در ایفای وظایف خود، تابع مقرراتی خواهند بود که در ضمیمهٔ توضیحیهٔ دوم این معاهده شرح داده شده است.

حکومت برطانیا علاوتاً موافقه میکند: که وزیر مختار یا جنرال قونسل یا قونسل افغانی در داخل ناحیتهائیکه اجازت

سکونت و ایفای وظایف بایشان داده شده و در ضمیمهٔ توضیحیه مذکوره آمده است، تمام آن حقوق و امتیازاتِ دیگری را نیز خواهند داشت که وزیر مختار یا جنرال قونسل یا قونسل یک حکومت دیگر در همان ناحیت دارد و یا در آینده داده می شود.

حکومت افغانی همچنان موافقه کرد: که وزیر مختار یا جنرال قونسل یا قونسل برطانیائ کبیر در داخل ناحیتهائیکه اجازت سکونت و ایفای وظایف به ایشان داده شده و در ضمیمهٔ مذکوره آمده است، تمام آن حقوق و امتیازاتِ دیگری را نیز خواهند داشت که وزیر مختار یا جنرال قونسل یا قونسل یک حکومتِ دیگر، در همان ناحیت دارد و یا در آینده داده می شود.

مادهٔ ششم: چون قوت و ترقی افغانستان بحکومتِ برطانیا و افغانستان هر دو مفید است، پس حکومتِ برطانوی موافقه میکند: هر قدر موادیکه افغانستان برای تقویه و بهبود اوضاع خود لازم بیند از قبیل انواع فابریک و ماشین باب و انجن و اسباب و اوزارِ تلگراف و تیلفون وغیره، و آنرا از برطانیا یا مستعمراتِ او و یا از ممالک دیگر دنیا خریداری کند، بدون معطلی و ممانعت از بنادر جزایر برطانیا یا هند برطانوی بمصارفِ افغانی بداخل افغانستان رسانیده خواهد شد.

همچنان حکومتِ افغانستان موافقه دارد: هر نوع اموالیکه صدور آن بخارج منافی قوانین افغانستان نباشد و حکومت آنرا از احتیاجات داخلی خود افغانستان زاید بداند، اگر حکومت برطانیا بخواهد، به اجازت حکومت افغانستان خریداری و بهند صادر کرده میتواند.

اما راجع باسلحه و قورخانهٔ عسکری و تجهیزاتِ نظامی، حکومت برطانیا موافقه میکند: در صورتیکه اوضاع حکومت افغانستان یقیناً دوستانه بوده و از انتقال تجهیزات و اسلحه بافغانستان، خطری فوری بطرف هند متوجه نباشد، بدون ممانعت و معاطلت اجازتِ انتقال داده خواهد شد، ولی اگر از طرف قوای معظم دنیا پیمان عبور اسلحه (ترافیک کانوینشن) بعد ازین تصویب گردد و بمعرض عمل آید، پس حکومت افغانستان حقوق توريد اسلحه و تجهیزات نظامی را در صورتی خواهد داشت که شرایط همان کانوینشن ترافیک اسلحه را قبلاً امضا و قبول کرده باشد، و توريد اسلحه را عین مطابق مقرارات آن اجرا دارد.

اما اگر کانوینشن ترافیک اسلحه تصویب نشد و یا منقضی گردید، پس حکومتِ افغانستان باندازهٔ اعتماد و اطمینان آتیه که برو شده بتواند، اسلحه و تجهیزات لشکری را بشرح سالف الذکر از بنادر جزایر برطانیا یا هند برطانوی وقتاً فوقتاً بداخل کشور خود وارد کرده میتواند.

مادهٔ هفتم: اموالیکه بموجب مادهٔ ششم برای حکومت افغانستان وارد کرده میشوند در بنادر هند برطانوی هیچ نوع تعرفهٔ گمرکی ازان گرفته نخواهد شد. و برای انتقال فوری آن با فغانستان باید یک تصدیق نامه بامضای یکنفر مامور یا نمایندهٔ افغانی که وقتاً فوقتاً از طرف حکومتین تعیین میشود، در وقت توريد با فسر بزرگ گمرک در بندر مربوط نشان داده شود، دارای تفصیل ذیل:

اولاً: اموال مذکوره ملکیت حکومت افغانستان اند و شرح نمبرو قیمت آن داده شود تا بموجب آن از تعرفهٔ گمرکی معاف گردد.

ثانیاً: باید تصدیق شود که اموالِ مذکوره برای خدمات ملیه افغانستان اند نه برای انحصارات دولتی یا تجارت شخصی.
ثالثاً: اموالِ مذکوره تماماً و بدونِ امتیاز در بار جامه های مهر شده از هندوستان گذرانیده می شوند، و قبل از انتقال آن از هند ابداً گشوده و تجزیه کرده نمی شوند.

همچنین حکومت برطانوی موافقه میکند: که تمام اموال تجارتی را که بهندوستان در بنادر برطانوی وارد شده باشند، اجازت توريد دوم آن بافغانستان از راهی داده شود، که مورد موافقهٔ حکومتین باشد. و وقتیکه از جای معین بافغانستان بگذرند، تمام مبلغ تعرفهٔ گمرکی که ازان مال گرفته اند (بطور واپسی) واپس داده خواهد شد، ولی چنین اموال باید در بارجا مهای ممهور از هندوستان گذرانیده شوند و قبل از انتقال آن از هند ابداً گشوده و تجزیه کرده نشوند.

همچنین حکومت برطانیه اعلام میدارد: که بر اموال و مواد معیشت پیداوار و مصنوعات افغانی که از راه زمین یا دریا بهند از افغانستان آورده می شوند، و یا از راه هند بممالک دیگر صادر کرده میشوند، در صورتیکه صدورِ آن از راهِ هند قانوناً ممنوع نباشد، بر چنین اموال ادارهٔ تطبیق تعرفه گمرکی را حاضراً ندارد. و اگر حکومت برطانیه در آینده از اموال یا موادِ معیشت که از ممالک همسایه براه زمین یا دریا بهند آورده می شوند، ارادهٔ وضع تعرفهٔ گمرکی را بنماید، در صورت لزوم از اموال افغانستان نیز همان محصول گرفته خواهد شد که بر اموال ممالک همسایهٔ دیگر وضع شده، ولی زاید ازان نخواهد بود.

اما این ماده بر محصولات کنونی صادراتِ افغانی که بنام خیبر تالز (tolls) و یا محصولاتِ چنگی در شهر های هندوستان موجود است، و یا در آینده وضع می شود، اثری ندارد، و آنرا از بین نمی برد، ولی مقدار کنونی خیبر تالز باید بلند برده نشود.

مادهٔ هشتم: حکومت برطانیا موافقه دارد: که حکومت افغانستان در پشاور و کویته و پارا چنار ایجنسی های تجارتی (وکالت تجارت) را باز نماید، مشروط باینکه اشخاص و ملکیت و کالتهای مذکور تابع تمام مقررات قانونی و نظاماتِ کشوری و اصول محاکم برطانوی بوده و کار دارانِ برطانوی هیچگونه امتیازات رسمی و خصُوصی را برای شان قایل نخواهند شد.

مادهٔ نهم: اموال تجارتی که از اروپا وغیره در تحتِ مادهٔ هفتم بافغانستان برده می شوند، بعد آخرین خط راهِ آهن در جمرود و کرُم و چمن میتوان آنرا بغرض بستن بارهای کوچک، موافق قوهٔ حیوانات بار بردار گشود، ولی این عمل تعرفهٔ جدید گمرکی را نمیتوان بر اموالِ مذکور وارد کند، و این کار را نمایندگان تجارتی که در ماده‘(۱۲) ذکر شده اند بجا خواهند آورد.

مادهٔ دهم: طرفین متعاقدین عالیین موافقه میکنند: که برای مبادلات امور پُستي بین مملکتین هر گونه تسهیلات را فراهم آورند، ولی یکی از طرفین مجاز نیست که دفتر پستِ خود را در داخل خاک کشور دیگر تأسیس نماید.

برای تعمیل محتویاتِ این ماده یک قرارداد علیحدهٔ پُستی بین طرفین منعقد خواهد شد، که جهت ترتیب آن مامورین خاص افغانی از طرف حکومتِ افغانستان تعیین و با افسران حکومت برطانیا داخل مذاکره شوند.

مادهٔ یازدهم: چون طرفین متعاقدین متیقن اند که متقابلاً نسبت بیکدیگر خواهش های نیک می پرورانند، و مخصوصاً بقبایل مسکونهٔ متصل سرحدات محروسهٔ خویش توجهات همدردانه دارند، بنا بران اگر در آینده یکی از طرفین بغرض

قیام نظم در قبایل سکنهٔ سرحدات محروسهٔ خویش، عملیات مهم نظامی را ضروری انگارد، باید قبل از اقدام چنین کار، طرف دیگر را ازان آگهی دهد.

مادهٔ دوازدهم: طرفین متعاقدین موافقه میکنند: که حکومت افغانستان و حکومت برطانیه نمایندگان خود را برای مذاکرهٔ ترتیب یک قرارداد تجارتی تعیین دارند، و قراردادِ مذکور در قدم اول مراتبی را در بر خواهد گرفت که برای برآوردن مقاصد مذکورهٔ ماده (۹) این معاهده لازم بنظر آید، و بعد از آن بر امورِ تجارتی که درین معاهده ذکر نشده و به نفع طرفین باشد محتوی خواهد بود.

اما روابط تجارتی کنونی نیز بین طرفین تا وقتِ تصویب قرار داد مذکور دوام خواهد داشت.

مادهٔ سیزدهم: طرفین متعاقدین موافقه میکنند: که توضیحات منضمه اول و دوم این معاهده عیناً مانند مواد داخلی آن قابل اعتبار اند.

مادهٔ چهاردهم: مواد این معاهده از وقتِ امضای آن قابل اعتبار بوده و تا سه سال دیگر بر حالتِ اعتبار باقی خواهد ماند. و اگر یکی از طرفین متعاقدین دوازده ماه قبل از انقضای سه سالِ مذکور خواهش ختم آنرا نکند، تا مدت یکسالِ دیگر از روز ابلاغ یکی از طرفین متعاقدین باقی خواهد ماند.

این معاهده بعد از امضای کمسیونهای طرفین قابل اعتبار است، و دو نسخهٔ مصدّقهٔ آن مدت دو نیم ماه بعد از امضا در کابل تعاطی خواهد شد.

امضاء: محمود طرزی، رئیس هیئت افغانی برای عقد معاهده.

امضاء: هنری، آر، سی، دابس ایلچی فوق العاده و رئیس کمسیون برطانوی در کابل.

سه شنبه ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ شمسی مطابق ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ عیسوی.

توضیحیهٔ منضمهٔ اول
راجع بمادهٔ (۲)

در مجرای دریا که از لندی خانه به پاینده خاک میرسد، سرحدات افغانی تخمیناً بفاصله (۷۰۰) یارد پیش می آیند، و پشتهٔ تورخم بشمول شمه کندَو و شمه کندو سر، در خاکِ افغانی شامل اند. علاوتاً بین پلوسی و علامهٔ سرحدی بر خطی که اکنون بدریای کابل متصل است، سرحد افغانی از مرکز دریا به کنار راست آن پیش رفته است.

توضیحیه منضمهٔ دوم
سفارت و قونسلگری

الف: سفارتخانها و جنرال قونسلگریها و قونسلگریهای طرفین متعاقدین در هیچ وقتی از اوقات، بطور مأوای پناهندگان سیاسی و مفرِ مقصرانِ معمولی و یا کنگاشگاه شورشیان و مقصّران و یا حفاظتگاه اسلحه، استعمال نخواهد شد.

ب: سفیر دولت علیه برطانیا بدربارِ کابل با خانوادهٔ خود و سیکرتیری و معاون و اتاچی، یا کدام نوکر شخصی و خانگی یا کوریر اوکه تبعهٔ برطانوی باشد، تماماً از باز خواست کشوری civil jurisdiction حکومت افغانی معاف خواهند بود مشروط باینکه سفیر مذکور فهرست چنین اشخاصیکه معافیت ایشان مد نظر است وقتاً فوقتاً بحکومتِ افغانی بدهد.
همچنین در تحت همین شرایط، سفیر امیر بدربارِ شاهی لندن با خانوادهٔ خود و سیکرتیری و معاون و اتاچی یا کدام نوکر شخصی و خانگی یا کوریر اوکه تبعهٔ افغانی باشند، تماماً از باز خواست کشوری برطانیای کبیر مانند سفرای ممالکِ دیگر معاف خواهند بود.
اگر یکی از تبعهٔ افغانی مرتکبِ جرمی بر خلاف سفیر برطانیه و یا اشخاص سابق الذکر مربوطهٔ سفارت مذکور گردد، محاکمهٔ آن مطابق قوانین محلی از طرف مامورین افغانی که جرم در حوزهٔ حاکمیت ایشان واقع شده بعمل خواهد آمد، و همین طور عمل عیناً حین وقوع جرمی عملی خواهد شد که در انگلستان از طرف تبعهٔ برطانوی بر خلاف سفیر افغانی یا عملهٔ مربوطهٔ سالف الذکر سفارت افغانی واقع گردد.

ج: (۱) جنرال قونسل و قونسل و یا اعضای اداری و خانوادهٔ ایشان در هر مملکتی که وظیفه دارند، در تمام احوال مطیع حاکمیت و قوانین و انظمهٔ همان مملکت خواهند بود. (۲) جنرال قونسل و قونسل و اعضای اداری و خانوادهٔ ایشان اگر مرتکب جرمی بر خلاف حکومت یا رعایای حکومت محل ماموریت ایشان شوند، مانند رعایای دیگر همان حکومت، تابع حاکمیتِ دوایر حکومتِ محل ماموریت خود خواهند بود، مشروط باینکه: جنرال قونسل و قونسل یا عضو قونسلگری یا فردی از خانوادهٔ ایشان، جزائی بلند تر از مصادره (جریمه) نه بینند، و نیز حکومتین همواره حق دارند که از کشور خویش خواهش عزل کدام جنرال قونسل یا قونسل یا اعضای اداری و خانوادهٔ ایشان را از طرف مقابل نمایند. (۳) اگر در کشور محل ماموریت علتی ملکی برای اقدامات حکومت پیدا آید، پس جنرال قونسل یا قونسل یا اعضای اداری و خانوادهٔ ایشان مانند رعایای دیگر، تابع حاکمیت دوائر همان حکومت خواهند بود، مشروط باینکه: تمام تسهیلاتِ عادیه را برای انجام وظایف خود داشته باشند. (۴) جنرال قونسل و قونسل افغانستان حق خواهند داشت که از حقوق خود یا اعضای اداری و فامیلی خود که تبعه افغانی اند، بذریعهٔ وکلای مدافع یا یکی از مامورین رسمی قونسلگری در محاکم کشور محل ماموریت مطابق قوانین و طرز عمل محلی دفاع نمایند.

د: جنرال قونسل و قونسل طرفین و اعضای اداری و فامیلی ایشان بر خلافِ منافع حکومتِ محل ماموریت قدمی نخواهند

برداشت، و اقدامی نخواهند کرد که بآن حکومت مضر واقع گردد.

هـ: وزیر مختار و جنرال قونسل و قونسل های حکومتین، در کشور مقابل مجاز خواهند بود که بنام حکومتِ خود اقامتگاهی را برای خود و یا اعضای اداری و خدمتگارانِ خود بخرند و یا بکرایه بگیرند، و یا محلی را که برای بنای چنان مساکن کافی و موزون باشد با مقدار مناسب زمینی مربوط آن بخرند. حکومت محل ماموریت ایشان بایست درین خریداری یا کرایه، معاونت ممکنی را بعمل آورد مشروط باینکه: حکومت محل ماموریتِ وزیر مختار یا قونسل در اوقات انسداد دائمی همان سفارت یا قونسلیت حق داشته باشد، که همان اقامتگاه یا زمین را بقیمتی که مورد موافقهٔ طرفین باشد تملک نماید. اما این زمین و محلیکه خریداری و یا کرایه میشود، نباید که از (۲۰) جریب در مساحت زاید باشد.

نوت: هر جریب مساویست به ۶۰ در ۶۰ یارد انگلیسی= ۳۶۰۰ یارد مربع.

و: وزیر مختار و جنرال قونسل و قونسل های حکومتین نمیتوانند، اموال غیر منقوله را در کشور ماموریت خود، بدون اجازت حکومت آن کشور تصاحب نمایند.

ز: هیچکی از طرفین متعاقدین نمیتوانند: که در پهلوی سفارت یا قونسل خانهٔ خود، مسجد یا کلیسا یا معبدی را برای استعمالِ عامه بنا نمایند، و نه وزیر مختار و جنرال قونسل یا قونسل حکومتین و نه سیکرتیری و اعضای اداری و فامیلی ایشان در کدام آشوبِ سیاسی و یا تحریکی در کشور محل ماموریت و یا سکونت خود شمول میکنند.

ح: وزیر مختار و جنرال قونسل و قونسل طرفین متعاقدین به تبعهٔ کشوریکه دران ماموریت دارند، سند تابعیت و هموطنی و پاسپورت و دیگر اسناد شناسائی داده نمیتوانند.

ط: وزرای مختار طرفین متعاقدین، علاوه بر ازواج و اطفال خویش، زاید از سی و پنج نفر دیگر را با خود همراه داشته نمی توانند، و با یکنفر جنرال قونسل و قونسل باید علاوه بر ازواج و اطفال زاید از بیست نفر دیگر نباشند. و اگر لازم دیده شد که علاوتاً از تبعهٔ کشور محلِ ماموریت اشخاص را استخدام کنند، پس وزیر مختار زیاده از ده نفر، و جنرال قونسل و قونسل زاید از (۵) نفر استخدام کرده نمیتوانند.

ی: وزیر مختار و جنرال قونسل و قونسل های طرفین متعاقدین در مراسله و مواصله با حکومتِ خویش، و نیز با نمایندگان رسمی حکومت خود در ممالک دیگر بذریعهٔ پُست و تلگراف و شفر و رمز آزاد خواهند بود. و نیز در ایصال و ارسال خریطهای ممهوره بذریعهٔ کوریر یا پُسته مختارند محدود باینکه: وزیر مختار فی هفته بوزن (۶) پوند و جنرال قونسل و قونسل فی هفته بوزن (۴) پوند مراسلات را بدون ادائ محصول پُسته و بازرسی مبادله کند، و در صورتیکه خریطهٔ ممهوره بذریعه پُست ارسال شود، البته انتقال محفوظ آن از طرفِ دوائر پُستی حکومتین تضمین میگردد.

یا: حکومتین تمام آن چیز هائی را از ادای تعرفهٔ گمرکی و دیگر محصولات معاف میدارند که بمقدار معقول برای استعمال شخصی وزیر مختار یا خانواده اش از ممکلت دیگر وارد کرده شود، مشروط باینکه: در حین وارد کردن آن تصدیقنامهٔ وزیر مختار با آن توأم باشد که اشیای مذکوره برای استعمال شخصی اوست.

(تریژدی امان الله، طبع لندن ۱۹۳۳م، ص ۲۵۹- ۲۷۰)

معاهدهٔ ماسکو ۱۹۲۱م

(پیمان نخستین سیاسی افغان و شوروی)

هیئت اعلان استقلال افغانی که امیر امان الله خان به اروپا فرستاده بود بتاریخ ۱۴ اکتوبر ۱۹۱۹ در قصر کرملین بحضور لنین رسید و پیغام شخصی امیر را بدو داد. بعد از آن سفیر اولین روس شوروی حسین اسحاق اوف بمجرد اعلان استقلال افغانستان در ۱۹۱۹ بکابل آمد و از طرف لنین استقلال افغانستان را برسمیت شناخت، ولی بزودی بر گشت و در ۱۹۲۰ م، براوین با بانوی خویش بکابل آمد، ولی این شخص رفتاری مشکوک داشت، و چنانچه بعدها ثابت شد، گویا بدسیسهٔ انگلیسی بر خلاف مرام کمونزم کار میکرد، و میخواست از راه غزنه و قندهار به هند برطانوی بگریزد، و اسنادِ مهم با خود ببرد، دولت شوروی و لنین ازین الحادِ سیاسی آگاهی یافتند، و بدولت افغانی دوستانه دفع این فتنه را پیشنهاد کردند، چون براوین با خانم خویش از کابل بغزنی رسید، حکمران غزنی که در انوقت عبدالرشید قندهاری قوم الکوزائی بود، بامرِ مرکز بذریعهٔ سر مامور پولیس غزنی که نامش خانگل و مردی ظالم و متهور و بالا بلند بروتی بود (و بعد ها در قندهار افسری پولیس داشت) او را بکشت (این قصه را حکمران مذکور بخود نویسنده بسال ۱۳۰۷ش حکایه کرده است) بعد ازان یکنفر دیپلومات بسیار لایق شوروی لیونید ستارک بحیث سفیر مختار بکابل آمد، و این شخص بدربار افغانی نفوذ یافت، و برای عقد اولین معاهدهٔ سیاسی هیئت مختار افغانی بشمول سه نفر مقرر گشت تا در ماسکو معاهدهٔ ذیل را امضا کردند:

متن فارسی معاهده

بمقاصد استحکام مناسباتِ دوستانه فیمابین روس و افغانستان، و برای محافظهٔ استقلال حقیقی افغانستان، دولت جمهوریهٔ اشتراکیهٔ اتحادیهٔ شورائیهٔ روسیه از یکطرف، و دولت علیهٔ بهیهٔ افغانستان از طرفِ دیگر، عقد این معاهده را مقرر نمودند، و برای حصول این مطلب، وکلای مختار خود را بموجب ذیل تعیین کردند:

از طرف دولت علیهٔ بهیهٔ افغانستان:

محمد ولی خان،[1] میرزا محمد خان،[2] غلام صدیق خان[3]

---

[1] سر جماعهٔ غلام بچگان امیر حبیب الله و رئیس هیئت فوق العاده اعلان استقلال افغانی در اروپا از طرف امان الله خان و بعداً معین وزارت خارجه و وزیر حربیه و وکیل امان الله خان، که در سنه ۱۳۰۹ محاکمه و کشته شد، قوماً تاجیک بدخشانی بود از نسل میران سابق بدخشان.

و از طرف دولتِ جمهوریهٔ اشتراکیهٔ شورائیهٔ روسیه:
گیورگی واسیلوچ چچرن له، و میخائیلوچ قارا خان.
و کلای مشارالیهم بعد از ارائهٔ وکالت نامهای خود بیکدیگر، و تصدیق طرفین براینکه وکالت نامهای مذکوره از روی ترتیب صحیح و موافق قاعدهٔ لازمه نوشته شده است، فقرات آتیه را متفقاً بر قرار نمودند:

فقرهٔ اول

طرفین عالیین معاهدین، استقلال یکدیگر را اعتراف نموده متعهد هستند که آنرا محترم بشمارند، و فیمابین خود بمناسباتِ سیاسیهٔ صحیح داخل میشوند.

فقرهٔ دوم

طرفین عالیین معاهدین متعهد هستند: که با دولتِ سوم در موافقهٔ نظامی و سیاسی که ضرر بیکی از طرفین معاهدین برساند داخل نخواهند شد.

فقرهٔ سوم

سفارتها و قونسلگریهای طرفین عالیین معاهدین، امتیازاتِ سیاسی، بموافق عادتهای بین اللملی مساویاً و متبادلاً دارا هستند.
تشریح اول: دران جمله:
(الف) حق برافراشتن بیرق دولتی
(ب) مصئونیت اجرای فهرست شدهٔ سفارتها و قونسل خانها.
(ج) مصئونیت مراسلات سیاسی و اجراآتِ خدمتی قاصدها و هر گونه دستیاری متبادل درینباب.
(د) گفتگوی در تلفون، تلگرافِ بی سیم و تلگرافِ سیمدار، بموافق حقوق نمایندگان سیاسی.
(هـ) عمارتهای سفارتها و قونسلگریهای طرفین عالیین معاهدین، امتیاز خارج از مملکت را دارا هستند، ولی برای کسانیکه حکومت محلیه رسماً آنها را متجاوز قانونهای مملکتِ خود بداند، ملجاء و پناهگاه شده نمیتوانند.

---

[۲] از یفتل بدخشان است، غلام بچهٔ امیر عبدالرحمن بدربار امیر حبیب الله نیز غلام بچه بود، امان الله خان او را معین وزارت خارجه، و بعد از ان اولین سفیر افغانی در مسکو مقرر کرد، پس ازان در عصر نادری وزیر تجارت و وزیر مالیه گشت، اکنون ۱۳۳۵ش وزیر دولت است، مرد متملق عصر شناس درباریست.

[۳] از فرزندان سپه سالار معروف غلام حیدر خان چرخیست، در عصر امانی معین وزارت خارجه و سر منشی و سفیر و وزیر خارجه خانوادهٔ ایشان انتی بریتیش بود. غلام صدیق خان زنده در اروپا ماند در جرمنی اقامت دارد.

تشریح دوم: سفارتهای طرفین عالیین معاهدین متبادلاً دارای آتشه ملیترها هستند.

فقرهٔ چهارم

طرفیین عالیین معاهدین بافتتاح پنج قونسلگری جمهوریهٔ اشتراکیهٔ اتحادیهٔ شورائیهٔ روسیه، در خاکِ افغانستان و هفت قونسلگری دولت علیهٔ بهیه افغانستان در خاک روسیه، از انجمله پنج قونسلگری در آسیای وسطای روسیه اتفاقِ متبادل میکنند.

تشریح: علاوه بر قونسلگری های مذکور افتتاح قونسلگریها و نقاط قونسل خانهای دولت روس و دولتِ افغانستان در اوقاتِ آینده در هر موقع علیحده، بعد از موافقهٔ مخصوص بین طرفین عالیین معاهدین مقرر می شود.

فقرهٔ پنجم

قونسلگریهای روسیه در امصار هرات، مزارشریف، قندهار، غزنین و میمنه مقرر می شود، و جنرال قونسلگری دولت علیهٔ افغانستان در تاشکند و قونسلگری های دولت علیهٔ افغانستان در پتروگراد، قازان، خوقند، سمرقند، مرو ، و کراسنادسک مقرر می شوند.

تشریح: ترتیب و وقت افتتاح حقیقی قونسلگریهای روسیه در افغانستان و قونسلگریهای افغانستان در روسیه، از طرفین معاهدین، بموجب موافقهٔ جداگانه تعیین میشوند.

فقرهٔ ششم

روسیه قبول میکند: به ترانزیتِ آزاد و بی محصول از خاک خود، هر نوع احمال را که افغانستان چه در خود روسیه بتوسط اداراتِ دولتی بخرد، و چه بلا واسطه از خاک خارجه خریداری نماید.

فقرهٔ هفتم

طرفین عالیین معاهدین آزادی مللِ شرق را باساس خود مختاری و بموافق خواهش عمومی هر ملت از ملل قبول میکنند.

فقرهٔ هشتم

بنا بر اثباتِ فقرهٔ هفتم معاهدهٔ هذا، طرفین عالیین معاهدین استقلال و آزادی حقیقی دولتِ بخارا[۱] و خیوه را بهر طرز حکومتی که بموافق خواهش ملل آنها باشد قبول میکنند!!!

---

[۱] مقارن امضای این معاهده بخارا و خیوه رسماً از طرف روسیهٔ شوروی اشغال و امیر بخارا بکابل گریخت.

فقرهٔ نهم

برای اجرا کردن وعدهٔ حکومت جمهوریت اشتراکیهٔ اتحادیهٔ شورائیهٔ روسیه که بتوسط رئیس آن جناب لنین، بجناب وزیر مختار دولت علیهٔ افغانستان داده شده است، دولت روسیه قبول میکند، که زمین های واقعه در منطقهٔ سرحدی که در قرن گذشته متعلق بافغانستان بوده است، بافغانستان تسلیم کند با مراعاتِ اساس عدل و انصاف، و خواهش آزادانهٔ مللیکه دران زمین ها سکنی دارند. ترتیب اظهارِ رضا و تعیین آرای اکثریت اهالی دائمی آنجا بموافقهٔ جداگانه بین دولتین بتوسط وکلای طرفین قرار داده میشود.[۱]

فقرهٔ دهم

برای استحکام مناسبات دوستانه فیمابین طرفین عالیین معاهدین، حکومت جمهوریهٔ اشتراکیهٔ اتحادیهٔ شورائیه روسیه قبول میکند، که بدولت افغانستان امداد نقدی و دیگر امدادِ مادی بدهد.[۲]

فقرهٔ یازدهم

معاهدهٔ هذا بزبانهای روسی و فارسی مرقوم شد، و هر دو متن حقِ مساوی دارند.

فقرهٔ دوازدهم

معاهدهٔ هذا بعد از اثبات حکومتهای طرفین عالیین معاهدین، صورت قانونی خود را حاصل میکند و مبادلهٔ تصدیق نامها در کابل میشود.

عهد نامهٔ دوستی را که در مابین حکومت عالیهٔ ز-س-س-ف-س-ر و حکومت علیه ا.م در ماسکو بتاریخ ۱۰ حوت ۱۲۹۹[۳] فیمابین نمایندگان مختار طرفین عقد گردیده و صورت آن عیناً در بالا تحریر یافته، مکتوبهای نمبر (۱۰۲۱) و نمبر (۱) و نمبر (۸) سفرای مختار روسیه را که بدربار افغانستان مامور هستند سند قبول اتخاذ کرده، متعیناً بتوفیقه تعالی، امضاء و تصدیق نموده، اجرای آنرا بی تغیر وعده میکنم (امیر امان الله).

با اصل معاهده که بتاریخ ۲۲ اسد سنه ۱۳۰۰ شمسی هجری در پغمان بامضای همایونی رسیده بین دولتین تعاطی شده

---

[۱] این ترتیب صورت نگرفت، و عملی نشد، مثلا نقاطِ مرو و پنجده که در عصر امیر عبدالرحمن روسیان آنرا گرفته بودند در دستِ شوروی ماندند.

[۲] امدادِ مادی نیز جز مقدار بسیار جزوی عملی نشد.

[۳] مطابق ۲۸ فروری ۱۹۲۱.

است مطابق است (مهر: په دا... دِ کؤن وسی الغازی امیر امان الله)

(نقل از نسخهٔ مطبوع معاهده در کابل مطبع حروفی شرکت رفیق)



معاهدهٔ پغمان ۱۹۲۶م

(پیمان عدم تجاوز و بیطرفی و مودت افغان و روسیهٔ شوروی)

بمقصد تحکیم مناسباتِ دوستانه و استحکام روابط همجوارانهٔ دوستی که خوشبختانه فیمابین دولت علیهٔ افغانستان و اتحاد جماهیر اشتراکیهٔ شورائیه مبنی بر اساس معاهدهٔ امضا شده در ماسکو مورخه ۲۸ فروری ۱۹۲۱ بر دوام است، و معاهدهٔ مذکور قوهٔ خود را در جمیع حصه های خود، بی تعلقانه از ابقا یا الغای معاهدهٔ هذا حفظ مینماید وکلای مختار طرفین علیتین:

جناب جلالت مآب وزیر امور خارجه دولت علیهٔ افغانستان آقای محمود بیگخان طرزی، و جناب جلالتمآب سفیر مختار اتحاد جماهیر اشتراکیهٔ شورائیه در افغانستان آقای لیوند ستارک، در تاریخ ۲۱ ماه اگست ۱۹۲۶ در موضع پغمان، بعد از تبادل مختاریت نامهای خود، که آنرا صحیح یافته اند، موادِ آتی را که مقصد تقویت دادن به مناسبات دوستانه فیمابین دولتین و تأمین صلح دائمی دارد، ترتیب داده امضا کردند:

مادهٔ اول

در صورت محاربه یا اقداماتِ حربی فیمابین یکی از طرفین متعاهدتین، و یکی یا چند دول ثالث، طرفِ متعاهد دیگر، مراعات کردن بیطرفی را به نسبتِ طرفِ اول متعهد است.

مادهٔ دوم

هر کدام از طرفین متعاهدتین تعهد میکند: که از هر گونه تجاوز بطرفِ دیگر اجتناب نماید، و نیز در خاکِ خود که در

تصرف شان میباشد، چنین اقداماتی نمیکند، که بدولت متعاهدِ دیگر، ضرر سیاسی یا نظامی برساند. خصوصاً هر کدام از طرفین متعاهدتین تعهد میکند، که با یکی یا چند دول ثالث در هیچکدام اتحاد و یا اتفاق سیاسی و نظامی که بر خلاف طرف متعاهد دیگر باشد، و همچنین در هیچکدام بایکوت یا محاصرهٔ مالیه یا اقتصادیه که بر علیه طرف متعاهد دیگر متوجه بشوند، شرکت نخواهند ورزید، علاوه بران در صورتیکه اگر مسلک رفتار دولتِ ثالثِ یا دول ثالث به نسبت یکی از طرفین متعاهدتین، در اقداماتِ خود خصمانه باشد، طرف متعاهد دیگر متعهد است که نه فقط به همچنین مسلک رفتارهای دشمنانه مساعدت نکند، بلکه متعهد است در خاکِ خود بمسلکِ مذکور و به عملیات و اقداماتِ عداوت کارانه ممانعت نماید.

مادهٔ سوم

طرفین علیتین متعاهدتین اعترافِ متقابل، بحقوق حکمرانی و تمامیت ملکیت خودِ شان نموده، متعهد می باشند که از هر گونه مداخلتِ مسلح و غیر مسلح در امور داخلیهٔ طرفِ متعاهد دیگرپرهیز بنمایند، و نیز بایک دولت یا چند دولت ثالث که بر علیه دولت عاقد دیگر اقدام و مداخلت نماید، قطعاً شرکت و مساعدت نمیکنند. و طرفین متعاهدتین در خاکِ خود تأسیس و فعالیتِ دستجات، و نیز بکار روائی اشخاص علیحده که بضرر طرفِ متعاهد دیگر باشد، و یا برای خلع اصولِ دولتی طرف متعاهد دیگر اقدامات ورزند، و یا عملیات بر خلاف سلامتی تمامیت ملکیت طرفِ متعهد دیگر میکنند، و یا تحشیدات و جمع آوری قوای مسلح بر علیه طرف متعاهد دیگر بنماید اجازه نمیدهند، و ایشان را ممنوع از عملیات می دارند.

کذلک طرفین تمام قوای مسلح و اسلحه و اسباب ناریه و جباخانه و هر نوع تدارکات موادِ حربی را که بر خلاف متعاهد دیگر متوجه باشند، از خاکِ خود عبور آنرا روا نمی داند، و همچنین از خاکِ خود اجازه گذرانیدن نخواهند داد.

مادهٔ چهارم

طرفین متعاهدتین موافقت میکنند: که در مدت چهار ماه، در مذاکرات برای تعیین اصول حل اختلافات که میتوانند فیمابین شان ایجاد بشوند، که بطریق سیاسی معمولی نمیتوانند تصفیه بشوند، داخل خواهد شد.

مادهٔ پنجم

هر کدام از طرفین متعاهدتین، فعالیتِ آزادانه را دارا میباشند، که با دول ثالث، بهر گونه مناسبات و معاقداتیکه خارج از حدود تعهداتیکه شرایط آن در معاهدهٔ هذا مقرر شده اند، اقدام و تشبث میتوانند.

مادهٔ ششم

معاهدهٔ هذا از موقع تصدیق آن که باید زیاده تر از سه ماه بعد از امضای آن نباشد، قوهٔ قانونی حاصل مینماید، و در مدت

سه سال قوهٔ خود را حفظ میکند. بعد از میعادِ مذکور معاهدهٔ هذا شناخته میشود که از خود مداومت برای یکسال دارد، در صورتیکه اگر کدام یکی از طرفین متعاهدتینِ طرف دیگر را شش ماه قبل از انقضای میعاد قوهٔ معاهده از خواهش خود در انقطاع آن آگاهی نخواهد کرد.

مادهٔ هفتم

معاهدهٔ هذا در دو نسخه بزبانهای فارسی و روسی مرقوم شد، و هر دو متن حق مساوی دارند.

در تاریخ ۳۱ ماه اگست ۱۹۲۶ مطابق ۸ برج سنبله ۱۳۰۵ - پغمان

امضاء: وزیر خارجیه محمود طرزی

امضاء: سفیر مختار شوروی ل، ن، ستارک

پروتوکول

مربوط به معاهدهٔ بیطرفی و عدم تجاوز متقابله فیمابین دولت علیه افغانستان و دولت اتحاد جماهیر اشتراکیه شورائیه

امضا کنندگان ذیل که بطریقِ صحیح، برای امضاء معاهدهٔ بیطرفی و عدم تجاوز متقابله فیمابین دولت اتحاد جماهیر اشتراکیهٔ شورائیه و دولت علیهٔ افغانستان مختار شده اند، در موقع امضاء معاهدهٔ مذکور حسب الحوالهٔ حکومت های متبوعهٔ خود با اظهارات ذیل مبادله کردند.

جناب جلالتمآب آقای لیوند ستارک سفیر مختار اتحاد جماهیر اشتراکیهٔ شورائیه در افغانستان اظهار میکند: که باو از طرف حکومت اتحاد جماهیر اشتراکیهٔ شورائیه اجازه رسیده است که بنام حکومت موصوف تصدیق بنماید، که حین امضای معاهدهٔ فوق الذکر حکومت اتحاد جماهیر اشتراکیهٔ شورائیه که به اساسهای معاهدهٔ منعقدهٔ مورخه ۲۸ ماه فروری ۱۹۲۱ وفا دار بوده، هیچگونه تعهداتی بایک دولت یا دول ندارد، که مخالفِ معاهدهٔ منعقدهٔ مورخه ۳۱ ماه اگست ۱۹۲۶ که در خصوص بیطرفی و عدم تجاوز متقابله است باشد. کذلک از طرف حکومت خود اظهار میدارد، که حکومت اتحاد جماهیر اشتراکیهٔ شورائیه تصدیق مینماید، که در دوام تمام میعاد بقاء معاهدهٔ بیطرفی و عدم تجاوز متقابلهٔ هذا، حکومت موصوف در چنان معاهدات و مقاولاتی داخل نشود، که مخالف معاهدهٔ بیطرفی و عدم تجاوز متقابلهٔ هذا باشد. حکومت اتحاد جماهیر اشتراکیهٔ شورائیه و دولت علیه افغانستان بر اساس معاهدهٔ منعقدهٔ ماسکو مورخه ۲۸ ماه فروری ۱۹۲۱ و معاهدهٔ منعقدهٔ پغمان مورخه ۳۱ اگست سنه ۱۹۲۶ بی تغیر ترقی خواهد کرد، و بر مقصد اعلای صلح عمومی مبنی خواهد بود.

جناب جلالتمآب آقای محمود بیگ خان طرزی وزیر امور خارجیهٔ دولت علیهٔ افغانستان اظهار میکند، که باو از طرف حکومت دولت علیهٔ افغانستان اجازه رسیده است که بنام حکومت موصوف تصدیق بنماید، که در حین امضای معاهده فوق

الذکر حکومت دولت افغانستان که باساسهای معاهدهٔ منعقده مورخه ۲۸ ماه فروری سنه ۱۹۲۱ وفادار بوده، هیچگونه تعهداتی بایک دولت یا دول ندارد که مخالف معاهدهٔ منعقدهٔ مورخه ۳۱ اگست سنه ۱۹۲۶ که در خصوص بیطرفی و عدم تجاوز متقابله است، باشد.

کذلک از طرفِ حکومت خود اظهار میدارد: که حکومت دولت علیه افغانستان تصدیق مینماید، که در دوام تمام میعاد بقاء معاهده بیطرفی و عدم تجاوز متقابلهٔ هذا حکومت موصوف در چنان معاهدات و مقاولاتی داخل نشود که مخالف معاهدهٔ بیطرفی و عدم تجاوز متقابلهٔ هذا باشد.

حکومت دولت علیهٔ افغانستان یقین دارد که مناسبات دوستانه فیمابین دولت علیهٔ افغانستان و اتحاد جماهیر اشتراکیهٔ شورائیه بنا بر اساس معاهدهٔ منعقدهٔ ماسکو مورخه ۲۸ فروری سنه ۱۹۲۱ و معاهدهٔ منعقدهٔ پغمان مورخه ۳۱ اگست ۱۹۲۶ بی تغیر ترقی خواهد کرد، و بر مقصد اعلای صلح عمومی مبنی خواهد بود، در تصدیق مافوق امضا کنندگان ذیل پروتوکول هذا را ترتیب دادند:

در پغمان در تاریخ ۳۱ ماه اگست ۱۹۲۶ در دو نسخه بزبانهای روسی و فارسی مرقوم شد، و هر دو متن حق مساوی دارند.

تاریخ ۳۱ اگست ۱۹۲۶ مطابق ۸ برج سنبله ۱۳۰۵

(امان افغان کابل، سال ۷ شماره ۱۸ - مورخه ۲۷ سنبله ۱۳۰۵ ش)

معاهدهٔ برلن ۱۹۲۶م

(راجع بمودت و روابط دیپلوماسی افغان و المان)

پس از انکه دولت علیه اعلیحضرت همایونی شاه افغانستان امان الله خان و دولت بهیهٔ المان، ارتباط مناسبات سیاسیهٔ دوستانه را بین الدولتین بتوسط اعزام نمایندگان طرفین تأسیس نمودند، بنا بر تشیید و تحکیم روابط دوستانهٔ فوق الذکر که اهمیت آن از طرفین برای موفقیت و رفاهیت اقوام مملکتین تصدیق گردید، بعقد یک معاهدهٔ دوستانه تصمیم نموده و برای این مقصد:

اعلیحضرت پادشاه افغانستان، جناب غلام صدیق خان وزیر مختار و سفیر فوق العادهٔ خود شانرا

و رئیس جمهور دولت بهیهٔ المان، جناب دوکتور گوستاو شتریزمان وزیر امورِ خارجیه را بسمت وکلای مختار تعیین فرمودند.

وکلای مختار مشارالیهما بعد از تعاطی و ثیقتین، مأذونیت کاملهٔ خود ها، که موافق باصول و قاعدهٔ جاریه بود، موادِ آتی را قرار دادند:

مادهٔ اول

ازین روز بعد کماکان صلح مصئون از تعرض، و دوستیٔ خالصانهٔ دائمی فیمابین دولتین علیتین افغانستان و المان حکمفرما خواهد بود.

مادهٔ دوم

دولتین عالیتین عاقدین در نزد طرفِ دیگر، خود ها را بذریعهٔ سفارت تمثیل مینمایند، رؤسا و سایر اعضای شناخته شدهٔ شان، امتیازات سیاسی را بموافق قواعد عمومیهٔ حقوق بین الدول مساویاً و متبادلاً دارا هستند.

تشریح ، در انجمله:

الف: حق برافراشتن بیرق دولتی بر عمارت سفارت و اقامتگاه شخصی سفیر، و حق آویختن لوحهٔ علامتِ دولتی خود با نوشتهٔ عنوان دایره، بعمارت سفارت، و کذا حق آویختن بیرق دولتی در حین سفر رسمیٔ سفیر بر وسایط نقلیه.

ب: مصئونیت اعضای فهرست شدهٔ سفارتها و عایلهٔ شان.

ج: عمارت سفارتِ طرفین متعاهدین، امتیاز خارج از مملکت را دارا هستند، ولی در هیچ یک صورت، ملجاء و پناهگاه برای متجاوزین از قانونهای محلی شده نمیتواند.

د: مصئونیت مراسلات سیاسی و اشیاء رسمی قاصد سیاسی در حین اجرای وظیفهٔ رسمیه.

هـ: حق مخابره با حکومت خود یا با نمایندگان رسمی حکومت خود در ممالک سایره بذریعهٔ پوست، تلگرافِ سیم دار و بی سیم و تلفون بصورت واضح یا رمز موافق بحقوق نمایندگان سیاسی.

و: در سفارتهای طرفین اشخاص ذیل اعضای رسمی سفارت شمرده میشوند: وزیر مختار، مستشار سفارت، آتشهٔ نظامی، سرکاتب، آتشهٔ اقتصادی، کاتب دوم، کاتب سوم یا دفتر دار، ترجمان، حکیم سفارت.

مادهٔ سوم

طرفین عاقدین موافقتِ تامه دارند: که بوقتِ مناسب بعقد معاهدات مخصوصه، بالخاصه بعقد یک معاهدهٔ اقتصادی اقدام کنند.

مادهٔ چهارم

معاهدهٔ هذا در دومتن فارسی و المانی تحریر شده و هر دو متن فارسی و المانی حق مساوی دارند.

معاهدهٔ هذا باید تصدیق شده و اوراق مصدقه هر چه زودتر در کابل تعاطی شود.

فلهذا وکلای مختار طرفین عاقدین عهد نامهٔ هذا را امضأ و مهر نمودند. در دو نسخهٔ اصل، در برلین، فی دوازدهم ماه حوت شمسی هجری ۱۳۰۴ (غلام صدیق)

و به من تقدیم شده است اظهار میکنم که معاهدهٔ هذا را تصدیق کرده و وعده مینمایم که او را در محل اجرا گذارده و ایفا نمایم.

پادشاه مملکت افغانستان: امان الله

پروتوکول مربوط به معاهدهٔ فوق

وکیل مختار حکومت اعلیحضرت پادشاه افغانستان آقای میرزا محمد خان معین اول وزارت خارجیهٔ دولت شاهی افغانستان، و وکیل مختار دولت المان آقای دوکتور فایگل سفیر فوق العاده و وزیر مختار در افغانستان، امروز ملاقات نموده اند، که اسناد مصدقه راجع بمعاهدهٔ مودت منعقده (۱۲) ماه حوت ۱۳۰۴ مطابق ۳ مارچ ۱۹۲۶ در برلن را بنا بر ماده (۴) معاهده موصوف تعاطی نمایند.

بعد از انکه اسناد مصدقه ملاحظه شده و صحیح یافته شدند، به تعاطی آن اقدام نمودند. علی هذا امضاء کنندگانِ ذیل، این پروتوکول را ترتیب نموده امضأ کردند.

پروتوکول هذا در دو نسخه اصل بزبانهای فارسی و المانی اجرا شده.

در پغمان صیفیهٔ کابل ۲۲ سنبله ۱۳۰۵ش

(نقل از امان افغان کابل، شماره ۲۰ سال ۷-مورخه اول میزان ۱۳۰۵ش)

چند معاهدهٔ دیگر

معاهداتِ هرات

در سنهٔ ۱۸۳۹م چون شاه شجاع با لشکر انگلیس قندهار راگرفتند، میجر تاد را در رأس هیتی بهرات فرستادند، تا با شهزاده کامران و وزیر یار محمد خان الکوزئی داخل مذاکره شد، وزیر که شخص هوشیار بود، در تحت شروطِ سنگین نمایندهٔ انگلیس نیامد، ولی کامران ماهواره باخذ (۵۰) هزار روپیه متقاعد گردیده و حفظ منافع انگلیسی را در هرات پذیرفت. وزیر مذکور در سنه ۱۸۴۲ کامران را بجزای عملش رسانیده و اعلان استقلال کرد، ولی در سنه ۱۸۵۱ وفات یافت، و سید محمد پسر نالایقش جای او را گرفت، وی هم در سنهٔ ۱۸۵۵ بدست شهزاده یوسف نواسهٔ حاجی فیروزالدین سدوزائی برانداخته شد.

معاهدهٔ ذیل بین نجیب الله خان نمایندهٔ وزیر یار محمد و میجر تاد نمایندهٔ شجاع الملک و ایلچی انگلیس در قندهار بتاریخ ۹ جون ۱۸۳۹ امضاء شده است:

۱- معلی القاب یار محمد خان وزیرِ کامران والی هرات در آینده وکیل مطلق مذاکرات و مکاتبات خواهد بود، و کسی که حکم وزیر مذکور را ندارد، با او مذاکره و مکاتبه نخواهد شد.

۲- هر قدر مبلغیکه حکومتِ انگلیس بحکومتِ هرات میدهد، تماماً به وزیر مذکور سپرده خواهد شد، و او همهٔ آنرا بمشورهٔ رزیدنت انگلیسی در هرات صرف خواهد کرد.

۳- وزیر مذکور اقرار میکند، که بدون مشوره و صوابدید رزیدنت مذکور کاری را نخواهد کرد، و اگر رزیدنتِ انگلیس بدون اطلاع و صوابدید وزیر مرتکب عملی شود، آنهم امری خلاف دوستی تصور خواهد شد.

۴- رزیدنتِ موصوف بدون منظوری وزیر، از مردم افغانستان زیاده از صد نفر ملازم نخواهد داشت، و اگر ضرورتی افتد، باجازت وزیر میتواند زیاده ازان اشخاص را مستخدم گرداند، بشرطیکه از خویشاوندانِ وزیر نباشند.

۵- طوریکه حکومت هرات به شهزاده کامران و اخلافِ او سپرده شده، وزارتِ او هم با یار محمد خان و اولادِ او خواهد بود. و اگر شخصی از خاندانِ او لایقِ این کار نباشد، آنگاه حکومتِ انگلیس میتواند شخصِ دیگری را به عهدهٔ وزارت گمارد.

مهر میجر تاد و مهر نجیب الله خان

معاهدهٔ مودت

که در هرات بین میجر تاد رزیدنت گورنر جنرال هند و شاهزاده کامران والی هرات بتاریخ ۱۳ اگست ۱۸۳۹م ۲ جمادی الاخر ۱۲۵۵ هـ امضاء شده است:

۱- بین حکومت انگلیس و شهزاده کامران و ورثه و اخلافِ او همواره رشتهٔ دوستی محکم خواهد بود.

۲- حکومت انگلیس حکمرانی هرات را به شهزاده کامرانِ و جانشینان او عطا کرده و اقرار میکند، که در امور داخلی حکومت هرات دخلی نخواهد کرد.

۳- برای استواری روابط دوستی یکنفر نمایندهٔ انگلیس بدربار کامران مقیم خواهد بود، و متقابلاً نمایندهٔ هرات هم بدربار گورنر جنرل هند مقرر شده می تواند.

۴- دولت انگلیس همواره امدادِ نقدی و حفاظت حکومت هرات را خواهد کرد، و اگر حملهٔ خارجی واقع گردد، کمک لشکری هم خواهد نمود.

۵- کامران تعهد میکند، که در منطقهٔ حکمرانی خویش جلو گیری برده فروشی را خواهد کرد.

۶- برای حفظ روابطِ دوستی شهزاده کامران همواره به مشورهٔ حکومت انگلیس و شاه شجاع الملک کار خواهد کرد، و با هیچ نمایندهٔ شاهی و انگلیسی مخالفتی را روا نخواهد داشت.

۷- اگر اختلافی بین کامران و حکام او و یا شاه شجاع روی دهد، فیصلهٔ آنرا به حکمیت دولت انگلیس خواهند کرد.

۸- کامران بدون اطلاع و صوابدید نمایندهٔ انگلیس، با هیچ دولت و یا حکمرانِ خارجی مکاتبه و مذاکره نخواهد کرد.

۹- برای حفظ منافع خود و ملت افغان شهزاده کامران هیچ شخص اروپائی و فرنگی را جز انگلیسی مستخدم نخواهد نمود، و نه احدی را در کشور خود اجازهٔ دخول خواهد داد.

۱۰- کامران تمام موانع امورِ تجارتی را مرفوع کرده و به ترقی آن حسب مشوره و هدایت ایلچی انگلیسی خواهد کوشید.

۱۱- تا وقتیکه حکومتِ هرات در خاندانِ کامران باقی است، ده مادهٔ سابقه مرعی و قایم خواهد بود.

(هرات، امضا میجر تاد ایلچی گورنر جنرل) منظوری گورنر جنرل ۱۶ مارچ ۱۸۴۰م

(معاهدات اردو، ص ۱۶۲، ج ۷)

معاهدات قلات

خانان قلات از عصر احمد شاه ابدالی تابع دولت افغانی بودند، در سنه ۱۸۳۸ که معاهدهٔ مثلث لاهور بین انگلیس و رنجیت و شاه شجاع امضاء شد، و لشکر اندس به افغانستان سوق میشد، قبل ازان تأمین سند و درهٔ بولان برای گذشتن لشکر لازم بود، بنا بران برنس با موهن لال وغیره بدربار محراب خان قلات فرستاده شدند، و معاهدهٔ ذیل را با او امضا کردند:

چون قبلاً دولت انگلیس با شاه شجاع یک معاهده را امضا کرده، و محراب خان و اسلافِ او هم قبلاً تابع شاهان سدوزائی بودند، بنا بران بر حسب رضای شاه موصوف محراب خان و اخلافِ او نسلاً بعد نسلٍ عهد نامهٔ ذیل را قبولدار شدند:

۱- اولا دو اخلاف نصیر خان که از عهد احمد شاه درانی بر سر زمین قلات و کچهی و خراسان و مکران و کیچ و بیله و بندرگاه سومیانی حکمران بودند، بعد ازین هم باقی و قایم خواهند بود.
۲- حکومت انگلیس در امورِ داخلی قلات و رعایای خان دخلی نخواهد کرد، و شاه نواز خان و دودمان او را نخواهد شناخت، و اگر شاه را از خان رنجشی باشد، برفع آن خواهد کوشید، و حقوق خان را محفوظ خواهد داست.
۳- تا وقتیکه لشکر انگلیس در خراسان اند، دولت انگلیس مبلغ یک و نیم لک روپیه کمپنی را به قسط شش ماه به محراب خان تأدیه خواهد کرد.
۴- چون خان قلات مطیع شاه و دوست دولت انگلیس است، بنا بران در تهیهٔ وسایل حمل و نقل و غله و حفظ راه از شکارپور تا کچلاک و باز داشتن درهٔ بولان و دادر و روزن خواهد کوشید.
۵- قیمت وسایل حمل و نقل و غله که بوسیلهٔ خان مهیا گردد، نقد داده خواهد شد.
۶- چون خان قلات اطاعتِ کامل و خیر خواهی با خاندان سدوزائی دارد، بنا بران دولت انگلیس هم در حفظ مراتب دوستی او خواهد کوشید.

۲۸ مارچ ۱۸۳۹ / ۱۲ محرم ۱۲۵۵ هـ

(دستخط الف، برنس ایلچی خاص لارد آکلیند گورنر جنرل و مهر محراب خان والی قلات)
(ترجمه از اردو، معاهدات ۷ ، ۷۲)

عهد نامه با نصیر خان بن محراب خان

چون نصیر خان مطیع شاه شجاع الملک و سرکار انگلیس است، بنا بران بشرایط ذیل او و خاندانش به حکمرانی قلاتِ نصیر مقرر میدارند:

۱- میر نصیر خان و اخلافِ او همواره مطیع و فرمانبردار شاه کابل خواهد بود، طوریکه اسلافش بودند.
۲- ولایت کچهی و مستنگ که بعد از قتل محراب خان گرفته شده بود، واپس از طرف شجاع الملک به نصیر خان داده می شود. (بدون شال یعنی کویته)
۳- اگر شاه یا سرکار انگلیس بودنِ لشکری را در نقاط حکمرانی خان لازم بینند مجاز خواهند بود.
۴- یکنفر نمایندهٔ سرکارِ انگلیس همواره بدربار نصیر خان و اخلافش خواهد بود، تا مطابق هدایاتِ او عمل کنند.

۵- راه آمد و رفت تجار افغانستان را خان قلات تا دریای سند و لنگر گاه سومیانی بخوبی حفاظت خواهد کرد، و محصول معینه اموال التجاره به میر نصیر خان داده خواهد شد، و از انچه سرکار انگلیس معین میکند تجاوز نخواهد شد.
۶- اگر دشمنی بر میر نصیر خان حمله آورد، و یا بین او و نمایندهٔ سرکارِ انگلیس اختلافی روی دهد، سرکارِ انگلیس به حفظِ خان و رفع اختلاف خواهد کوشید.
۷- میر نصیر خان و اخلاف او بدون منظوری و رضای سر کار انگلیس و شاه شجاع الملک با هیچ حکومتِ دیگری داخل عهد و پیمان نمیگردد، و بکلی پابند رأی شاه و دولت انگلیس خواهد بود، اما با دوستان و اقاربِ خود مکاتبه کرده می تواند.
۸- میر نصیر خان برای اعاشهٔ شاه نواز خان مبلغی و یا جاگیری را بوسیلهٔ سرکار انگلیس خواهد داد، بشرطیکه مشار الیه در کشور انگلیسی سکونت کند.

۱۱۶کتوبر ۱۸۴۱ع ۲۰ شعبان ۱۲۵۷ هـ

مهر و امضاء آکلند مهر و امضا: میر نصیر خان

تصدیق معاهده ۱۰ جنوری ۱۸۴۲ م از طرف گورنر جنرل هند.

(ترجمه از معاهدات اردو ۷ ، ۷۵)

بعد ازین معاهدهٔ ۴ مئ ۱۸۵۴ در مستنگ بین جان جیکب پولتیکل ایجنت سندهـ و میر خان نصیر امضا شده که خانی قلات بموجب آن مستقیماً زیر ادارهٔ انگلیس آمده و نامی از سلطهٔ افغانستان دران نیست.

(ص ۷۷، ج ۷ معاهدات مذکور)

همچنان معاهدهٔ ۲۰ فروری ۱۸۶۳ بین خداداد خان قلات و میجر گرین رزیدنت قلات امضا شده که دران تمدید خطوط تیلفون و تلگراف را در خاک خود اجازت داده و حفاظهٔ آنرا تعهد کرده است و بموجب این عهد نامه خاکِ بلوچستان بکلی ضمیمهٔ هند برطانوی شده است.

(ص ۷۹ ج ۷ معاهدات مذکور)

کتاب عهد نامجات اردو (جلد ۷) در انگلیسی تالیف سی یو ایچنسن سکرتر حکومت هند است که کنهیا لال آنرا با اردوی بسیار ناقص ترجمه کرده، طبع نولکشور لکهنو ۱۸۶۹.

معاهداتِ ایران و انگلیس مربوط بافغانستان

علاوه بر معاهده تهران ۱۸۰۱م معاهداتِ ذیل بین ایران و انگلیس شده، که دران ذکری از افغانستان است:

(۱) معاهدهٔ تهران ۱۲ مارچ ۱۸۰۹

این معاهده در تهران بین سر هارفورد جونس ایلچی ملکه ویکتوریا و میرزا محمد شفیع معتمد الدوله وزیر اعظم و حاجی محمد حسین خان امین الدوله نمایندگان فتح علی شاه قاجار بتاریخ ۱۲ مارچ ۱۸۰۹ م/ ۲۵ محرم ۱۲۲۴ در (۸) ماده امضا شده که آنرا معاهدهٔ مودت و دفاعی توان گفت.

در ماده ۴ گوید که هر دو حکومت نخواهند گذاشت که یکی از دول اروپا در ایران و آبهای آن راه یابند و یا حمله نمایند، و اگر بین حکومتِ انگلیس و افغان جنگی روی دهد، پادشاه ایران بموجب این معاهده لشکر خود را بمدد انگلیس خواهد فرستاد.

در مادهٔ ۷ گوید: اگر بین شاهان ایران و افغان پیکاری روی دهد، دولت انگلیس بیطرف خواهد بود، و تا وقتیکه حکومتین مذکورین باو رجوع نکنند، دران میانه مداخله ای نخواهند کرد.

(۲) معاهدهٔ تجارتی و دفاعی تهران

که بین سر گور اوسلی ایلچی پادشاه انگلستان و حکومت ایران در تهران امضا شده:

مادهٔ ۵: اگر دولت انگلیس را بافغان جنگی روی دهد، پادشاه ایران لشکر خود را بمدد انگلیس خواهد فرستاد، بشرطیکه مصارف لشکر کشی را حکومت انگلیس بپردازد.

مادهٔ ۶: عیناً مانند ۷ معاهدهٔ سابقه.

(۳) معاهدهٔ دفاعی تهران ۲۵ نومبر ۱۸۱۴

که بین جیمس ماریر وزیر مختار انگلیس بدربار تهران و هنرایس نمایندگان دربار لندن با میرزا محمد شفیع صدر اعظم و میرزا عبدالوهاب سر منشی دربار ایران بتاریخ ۲۵ نومبر ۱۸۱۴ م ۱۲ ذیجه ۱۲۲۹ هـ در تهران امضا شده و دارای (۱۱) ماده است. مشتمل بر دفاع مشترک حملات اروپائی از طرف شمال و ترتیب نظام ایران در تحتِ نظر افسرانِ انگلیسی وغیره.

ماده ۸: عیناً مانند ماده ۵ معاهده نمبر ۲، اشتراک نظامی در جنگ افغان.

ماده ۹: عیناً مانند ماده ۷ معاهدهٔ نمبر ا.

(۴) اقرار نامه ایران در بارهٔ هرات

بتاریخ ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۶۹ هـ/ ۲۵ جنوری ۱۸۵۳م حکومتِ ایران اقرار می نماید. که بر هرات ابداً لشکر کشی نخواهد نمود. و اگر از کابل و قندهار حمله ای بر هرات واقع گردد، درینصورت هم افواجِ ایران بعد از اخراجِ لشکرِ حمله آوران، واپس هرات را تخلیه خواهد کرد. و در امورِ داخلی هرات ابداً دخلی نخواهد کرد. البته روابطی که در عهد ظهیر الدوله مرحوم و یار محمد خان قبلاً بین هرات موجود بود قایم خواهد ماند. و هم دولتِ ایران مکتوبی را درین باره به سید محمد خان خواهد نوشت، که بوسیلهٔ نمایندهٔ انگلیس از مشهد به هرات فرستاده شود.

دولت ایران وعده مینماید که از تمام حقوق ادای مالیات و ضرب سکه و جریان خطبه وغیره علایم اطاعت مردم هرات صرفِ نظر خواهد کرد، و اگر سید محمد خان بخوشی خود هدیه ای بدربار ایران فرستد قبول خواهد شد.

دولت ایران عباس قلی خان پسیان را نیز بعد از ۴ ماه از هرات باز خواهد خواست و در آینده کدام کارمند ایران در آنجا نخواهد بود. و اگر برای دفاع حملات ترکمان ضرورتی افتد، البته مطابق رواج عصر یار محمد خان طرفین دران باره خواهند کوشید. و نیز تمام اسرای هراتی را که در مشهد و تهران اند رها کرده و اشخاصی را پناه نخواهند داد، که از حکومتِ سید محمد خان بایران بیایند. و اگر شخصی را سید محمد خان از هرات اخراج نماید، او را در ایران حق سکونت خواهد بود. و اگر اختلافی بین ایران و حکومتِ هرات روی دهد، البته تصفیهٔ آن به حکمیت انگلیس خواهد شد.

(امضا صدر اعظم

(۵) مکتوب صدر اعظم ایران بنام سید محمد خان

فرزند من! هنگامیکه وزرای ایران بشما کمک و دستگیری نمودند، بارادهٔ قبضه و تصرف هرات نبودند، ما همواره آرزو مندیم که شما از حملهٔ مخالفان مصون باشید، و ابداً خواهش تسلط بر هرات نداریم، و نه تهانه لشکری را دران جا قایم کرده ایم.

قبلاً نیز به کاردار حکومتِ هرات که در دربار شاهی اند همین مراتب را مکرراً اطلاع داده ایم و باز می نویسیم که ابداً ارادهٔ تسخیر هرات یا یکی از بلاد متعلقهٔ آنرا نداریم، و نخواهیم داشت، و به نحوی از انحاء در امور هرات مداخله نخواهیم کرد، تا هرات از دست اندازی افغان و کابل و قندهار و تمام حملهای بیرونی محفوظ باشد.

در بارهٔ رواج خطبه و سکه نیز بشما اختیار تام است، ولی اگر موافق به عصر کامران و یار محمد خان سکه های مروجه را بطورنذرانه بنام شاه ایران ضرب کنند، ما بخوشی خواهیم پذیرفت.

اگر بر انجا از طرف ترکمان حمله شود و یا اغتشاشی روی دهد، درانوقت هم کمکِ ما منحصر به خواهش و رضای شما خواهد بود، و مطابق عصر یار محمد خان کمک لازمه را خواهیم نمود. و اگر گاهی بخواهش شما افواجِ ایرانی بمدد تان بیاید، آنهم بیرونِ شهر هرات مقیم بوده، و بعد از اخراجِ دشمن، واپس به ایران رجوع خواهند کرد، یقین واثق است که

شما از رأی خیر خواهانهٔ ما واقف بوده و همواره مطابقِ آن رفتار خواهید کرد (امضای صدر اعظم) ۲۶ جنوری ۱۸۵۳م

(۶) فرمان فتح علی شاه بنام سید محمد خان

عالیجاه رفیع مرتبت ظهیر الدوله سید محمد خان دوست گرامی قدر پادشاهی را واضح باد، که اقرارنامهٔ علیحده هیئت وزیران ایران در بارهٔ خود مختاری هرات بشما ارسال میشود و معلی القاب صدر اعظم آنرا بامضای خود بشما می فرستد.

عالیجاهِ شما خود را مورد عنایات شاهی دانسته و مطابق آن معمول خواهید داشت.

امضاء شاهی ۲۹ جنوری ۱۸۵۳ م

(۷) نامهٔ کرنل شیل که باخطوط فوق به سید محمد خان نوشت:

البته آن دوست گرامی از ارادهٔ حکومت ملکهٔ معظمه در بارهٔ خود مختاری هرات واقف و مسرور خواهید بود. اگر چه اکنون دولت برطانیه بنا بر وجوهی با حکومت افغان روابطی ندارد ولی بنا بر خیر خواهی و حفظ خود مختاری مردم هرات همواره در مدت یک و نیم سال حکمرانی شما مترصدِ وقایع است، و با دولت ایران در بارهٔ خود مختاری هرات به فیصلهٔ واضح و مفیدی رسیده که اینک سه اقرار نامهٔ مربوط سند اول به مهر صدراعظم و دوم نامهٔ صدراعظم بنامِ شما، و سوم فرمان پادشاهی ارسال می گردد. ازین اسناد بشما روشن خواهد شد که سرکار انگلیسی خواهشمند است همواره هرات بدست افغانان در حال خود مختاری بماند، و همواره دران بلاد امن بر قرار باشد و شما را ضرورتی به کمکِ دیگران نباشد. امیدواریم شما به قیام امنیت و عدالت و انصاف و جلب محبتِ افغانان مانند پدر خود یار محمد خان مرحوم مؤفق آیید.

انتظار وصول جواب این نامه را دارم.

یادداشت: چون نامهای مذکور از فارسی به انگلیسی و ازان باردوی ممسوخ، و بعد ازان باز بفارسی ترجمه شده شاید نواقصی داشته باشد.

(۸) معاهدهٔ پاریس ۴ مارچ ۱۸۵۷ م

که بین چارلس بیرن کولی نمایندهٔ ملکهٔ انگلیس و فرخ خان ایلچی ایران عقد شده است مبنی بر روابط مودت مملکتین و تخلیهٔ لشکر انگلیس از ایران و رهائی اسراء وغیره.

ماده ۵: پادشاه ایران تمام لشکر خود را از هرات و افغانستان در مدت سه ماه بعد از امضای این معاهده باز خواهد خواست.

مادهٔ ۶: پادشاه ایران از دعاوی خود بر هرات و خاکهای افغانستان بکلی صرف نظر میکند، و از حکمرانان هرات یا افغانستان هیچگونه خواهشی از قبیل قبول اطاعت و یا ضرب سکه و خطبه و دادن خراج وغیره نخواهد کرد. و نیز در امور افغانستان بکلی مداخله نخواهد کرد، و هرات و افغانستان را حکومت های خود مختار علیحده خواهد شمرد. و اگر اختلافی بین ایران و افغانستان روی دهد، پس دولتِ ایران اطلاع آنرا به حکومتِ انگلیس خواهد داد، و تا هنگامیکه دولت انگلیس حکمیت مینماید اقدام بجنگ نخواهد کرد. و نیز دولت انگلیس متعهد می شود، که حکومتِ افغانستان را از تعدی و تجاوز بایران باز دارد، و همواره در رفع اختلاف طرفین ساعی خواهد بود.

مادهٔ ۸: دولتِ ایران تمام اسرای جنگ افغان را بشرطی رها خواهد کرد، که دولت افغان هم اسرای ایرانی را رها نماید، و برای این امر نمایندگان حکومتین در آینده تعیین خواهد شد.

(ترجمه از معاهدات اردو جلد ۷ طبع لکهنو ۱۸۶۹)

بخش دوم

پیمانهای انگلیس
و قبایل افغانی

در قرن نوزدهم قوای استعمار برطانیا از کلکته تا دریای سند رسیدند، و سیاسیون هوشیار هند برطانوی برای حفاظت بر عظیم‌هند بامرای افغانستان بزور و زر و احیاناً دوستی روابط خود را قایم داشتند، تا از طرف افغانستان بهند خطری نباشد، ولی در بین هند و افغانستان آنوقت از چترال تا بولان قبایل آزاد افغانی بودند، که بسبب ضعف و فتور حکومت مرکزی افغانی با حکومتهای افغانستان روابط نیمه مطیعی داشتند، و همواره برای حکومت هند برطانوی خطر عظیمی بودند. این قبایل چون مرکزیتی نداشتند، لهذا زمامدارانِ برطانوی بر طبق پالیسی منحوس 'تفرقه بینداز و حکومت کن' ایشان را پارچه پارچه کرده و با هر قبیله ای که ملکان کُوچکی داشتند، بدادن زر و تهدید زور پیمانهایی بستند، که یکورق مهم پالیسی استعمار انگلیس در سرحدات هند شمرده می شود، و بر تدقیق کنندگان تاریخ دیپلوماسی افغانستان، مطالعهٔ آن سودمند است، و بنا بران ما آنرا درین فصل جداگانه می آوریم:

(۱)
اقرار نامهٔ حلیم زائی مهمند

بطرف شمال مغربی پشاور قوم مهمند ساکن است، که حدودِ جنوبی مسکن شان به مجرای دریای کابل پیوسته است، سرداران این قوم از طرف افغانستان سالیانه شش هزار روپیه تنخواه داشتند، تعداد نفوس مهمند حلیم زائی تا سیزده هزار نفر میرسد، و به شش شعبه منقسم اند، در حدود ۱۸۴۱م سردار این قوم سعادت خان از مخالفین انگلیس بود و بسرحدات پنجاب مزاحمت دادی. بنا بران کره یار خان برادر زاده اش را بجای وی گماشتند، ولی باز هم در تحت نفوذ مشترک برطانیه و امیر کابل اند، و در سالهای ۱۸۵۰-۱۸۵۱م تاخت و تاز مهمندان بر انگلیس شدت گرفت، بنا بران کولنل کیمپل قوماندان لشکر پشاور، تامدت سه ماه با مجاهدین مهمند که بسرداری سعادت خان جنگیدی، حربهای صعب کرد، و قلعهٔ مچنی واقع بیست میلی شمال غرب پشاور بدست انگلیس آمد، و در انجا استحکامات نظامی کردند، ولی چون لشکریان انگلیسی در اپریل ۱۸۵۲ از انجا پس گشتند، تمام مهمندیان باز شوریدند، تا باز همان سر لشکر انگلیسی با ایشان جنگید، و سردار احمد شیر حلیم زائی را مطیع گردانید، و ازو اقرار نامه نمبر ۷۸ ذیل را بستد.[۱]

"احمد شیر و بهور گل و مکرم و رحیمداد و هفت نفر ملکانِ دیگر قوم حلیم زائی تعهد میکنند: که سالانه مبلغ دو صد روپیه خراج میدهند و اطاعت و نوکری سرکار برطانیا را خواهند کرد، و اگر درین راه قصوری برایشان ثابت شود، مستوجب سزا خواهند بود، دوستانِ سرکار را دوستان و دشمنان حکومت را دشمن خود خواهند پنداشت، و این اقرار نامه بغرض فوق داده شد. مورخه ۱۲ جولائی ۱۸۵۲م.

(صولت افغانی، ص ۶۰۵)

[۱] انتخاب از راپورت کمشنر پشاور بحوالهٔ صولت افغانی ص ۶۰۰.

(۲)

تعهد نامۀ کرنل میکسن کمشنر پشاور بغرض اسکانِ مجدد رانی زائی

نمبر ۷۹

چون خوانین رانی زائی امروز حاضر آمده و التجای معافی جرایم سابقه و اجازت سکونت مجدد را در سر زمین خود نموده اند، بنا بران بشرایط ذیل با ایشان موافقت شد:

اول: اگر سرکار مالیاتی را از ایشان بخواهد اداً خواهند کرد.

دوم: اگر سرکار در اراضی رانی زائی قلاع استحکام لشکری را ساختن بخواهد مختار خواهد بود.

سوم: به کسانیکه حکومت اجازت اقامت مجدّد را بدهد، واپس به سر زمین خود خواهند آمد.

چهارم: خوانین اقرار میکنند که همواره در نوکری حکومت بوده و چنین شخصی را در اراضی خود نمیگذارند که با حکومت برطانیه صادق نباشد.

پنجم: اگر بر قوم رانی زئ حمله بشود که مدافعۀ آن برای ایشان ممکن نباشد، پس به علاقۀ خود لشکریان انگلیسی را اجازت ورود و دفاع خواهند داد.

بعد از مذاکرۀ مواد فوق به خوانین متعاهد اطمینان داده می شود، که سرکار انگلیس خواهش توسیع اراضی خود را ندارد، و نه از رانی زئ محصولاتی را میگیرد، مگر میخواهد که سرحداتِ مملکت هند را از تجاوز ایشان و دیگران محفوظ داشته و رعایای خود را در امنیت بکارهای خویش مصروف دارد، و اگر کَسی دست اندازی کند، جزا داده خواهد شد. حالا به خوانین رانی زئ اجازتست که به قرای خود باز آیند، و مانعی نیست، ولی اگر ازین اقرار خود منحرف شوند، پس بدون اطلاعدهی سابق، برای گرفتاری و سزای ایشان افواج انگلیسی فرستاده خواهد شد.

ملکان باجور[۱] از روی خیر خواهی در آبادی مجدد رانی زئی سفارش کرده و آماده اند امید است که بپاس احترام ملکان مذکور بر تعهدات خود استوار باشند، و هم بقرار سفارش ایشان پنج هزار روپیه جریمۀ رانی زئی معاف کرده شد، و محبوسین شان نیز رها شدند، باید که در مقابل این مهربانی و برد باری حکومت همواره شکر گذار باشند. مورخه ۱۴ اگست ۱۸۵۲م.

(صولت افغانی، ص ۶۰۵)

[۱] در اصل: مندجور

(۳)

تعهد حسن خیل و آشوخیل درهٔ کوهات با سر جان لارنس چیف کمشنر پنجاب

در درهای بین پشاور و کوهات یعنی درهٔ کوهات و درهٔ جواکه آدم خیلان افریدی ساکنند که ازان جمله حسن خیل درانوقت دارای نه صد تفنگ و آشو خیل دارای هشت صد تفنگ بودند، و از درهٔ کوهات تا پشاور و راولپندی بارها می تاختند، بسال ۱۸۵۳ چیف کمشنر پنجاب سر جان لارنس با عساکر مسلح بدین درها آمد و بعد از انکه اکثر قلاع جنگی افریدیان را مسمار کرد، از خوانین ایشان بزور و سر نیزه تعهدات ذیل را گرفت و در مقابل چهارده و نیم هزار روپیه سالانه را برای تمام اقوام دره مقرر کرد:

(۴)

نمبر ۸۰

ملکان قبایل...... بخدمت چیف کمشنر پنجاب:

چون ما حسب خواهش خود در اراضی حکومت انگریزی آمد و رفت داریم، بنا بران مواد ذیل را قبولداریم:

اول: ما و ایندگان ما در ممالک انگریزی ابداً مرتکب حمله و غارت و دزدی نخواهیم شد، و بخوشی و رضای خود دران ملک تجارت و کارو بار خواهیم کرد.

دوم: اشخاص سارق و بد رویه و مظنون را چه افریدی باشند یا غیر آن، بغرض ارتکاب جرم از علاقهٔ خود به علاقهٔ انگریزی راه نمیدهیم، و نه اموال مسروقه را میگذاریم، که از حصهٔ ما بگذرانند.

سوم: اگر از سر زمین انگریزی اشخاص مجرم و قاتل به اراضی ما پناه آورند، ما به ایشان پناه نمیدهیم، و بزودی از مساکن خود خارج میسازیم.

چهارم: بذریعهٔ خط معرفی خود اشخاص بد کردار و مظنون را به سر زمین انگریزی نمی فرستیم.

پنجم: اگر از طرف ما و یا یکی از باشندگان اراضی ما در شرایط مذکوره عهد شکنی بظهور رسد، پس سرکار انگریزی اختیار خواهد داشت، که اقدامات مناسبی را که لازم دانند بکنند. بتاریخ ۱۵ نومبر ۱۸۵۳ امضا شد.

(صولت افغانی، ص ۶۰۶)

(۵)

نمبر (۸۱)

ما گلرنگ و موسی خان و عالمشیر و فتح شیر و محمد امین و محمد خان وزیریان ملکان تمام قوم موال خیل جواکه از طرف خود اصالتاً و منجانب جرگهٔ ریش سفیدان و مشران قوم وکالتاً اظهار میداریم که چون ملک ما با ملکِ سرکار انگریزی متصل است، بنا بران بر مواد ذیل بخوبی غور کرده برضا و رغبت خود با کپتان کوک دپتی کمشنر کوهات تعهد کردیم:

اول: هر نوع تاخت و غارت و جرائمی که از طرفِ قوم ما در اراضی انگریزی سابقاً واقع شده، بعد ازین بوقوع نخواهد پیوست.

دوم: اگر مجرمی به اراضی ما از ان طرف ملکِ سرکار پناه آورد، او را بیرون میکشیم، و اموال مسروقه را اگر آورده باشد واپس میدهیم.

سوم: اگر فردی از اقوام ما و یا سکنهٔ سرحد در ملک انگریزی مرتکب جرمی گردد و در انجا گرفتار آید، ما برهائی وی اقدام نمی کنیم، و اگر همان مجرم از انجا فرار نماید و به اراضی ما آید، مال مسروقه را واپس کرده و به مجرم حسب دستور افغانی جزا میدهیم، و در آینده نمیگذاریم، که در اراضی سرکار انگریز بارتکاب جرمی اقدام ورزد.

چهارم: مفروران و محبوسینیکه از انطرف دریای سند به اراضی ما آمده اند، در مدت دو ماه از اراضی خود خارج میسازیم.

پنجم: اقرار میکنیم که اگر دپتی کمشنر کوهات از قوم جواکه امداد و اعانتی بخواهد پس ما به نوکری سرکار حاضر و مستعد خواهیم بود.

ششم: عدهٔ قلیلی از قوم محمدی همواره با ما زندگانی دارند، و ما ضامن ایشانیم و امید داریم که سرکار اوضاع گذشتهٔ ایشانرا معاف دارد، و اقوام دیگر افریدی نیز بضمانت ما پابند خواهند بود، سرکار با ایشان مانند ما سلوک ورزد.

هفتم: در تعمیل شرایط فوق نیز ما از طرف اقوام دیگر جواکه و ملکان دیگر مانند مبارکشاه و محمد سعید خان کمپ واله و بهادر شیر خان ضمانت میکنیم، که اگر تخلف عهد کردند جوابده میباشیم.

هشتم: دپتی کمشنر کوهات بعد از تصدیق این اقرار نامه به دپتی کمشنر پشاور نیز اطلاع دهند، تا ما برای کار و بار جایز خود به آنجا رفته بتوانیم، و پنچ نقل این عهد نامه با یک حکمنامه بما داده شود، تا در ضلع راولپندی و آنطرف دریای ستلج نیز آدمان ما را گرفتار نسازند.

نهم: از قوم ما هفت نفر مقیدند پنج نفر در کوهات و دو نفر در پشاور، و خواهش داریم که بعد از تصدیق این عهد نامه اشخاص مذکور رها کرده شوند.

دهم: اقرار میکنیم که اشخاص اجنبی دشمن سرکار را به سر زمین انگریزی با خود نمی آوریم. (امضا)
مورخه ۱۱ جنوری ۱۸۵۴م (صولت افغانی، ص ۶۰۶)

(۶)

عهد نامه افریدیان گلاء درهٔ کوهات یکم دسمبر ۱۸۵۳م

ما ملکان زرغون خیل: خان و محمد امیر و لوزئ و میرو و تاج خان و میران و میر شکار و ضابطه خان و شیر خان و جعفر.
و ملکان شهرکی: پاینده خان، و گمل خان و شیر احمد خان و دوست محمد.
و ملکان خور جرگه: ملا خان و اکرم و شیراز و گلستان.
بقرار شرح فوق ملکان تمام درهٔ کوهات، در کوتل کوهات فراهم آمده و احکام کپتان کوک صاحب را شنیده برضا و رغبت خود با سر کار انگریزی چنین عهد کردیم:
اول: چون بر موضع کوتل بین ما و بنگش نزاع بود، و حالا سرکار انگریز آنرا به بنگش حواله داشته بنا بران ما بران موضع دعوای نداریم، و سرکار اختیار دارد، که هر دو سمت کوتل را طوریکه بخواهد انتظام نماید، و بر هر جائیکه بخواهد چوکی (محافظ خانه) مقرر دارد.[1]
دوم: اموال سرکاری و ملازمان سرکاری که بدستِ ما امده واپس میدهیم، و سوگند میخوریم که زیاده ازان نگرفته ایم.
سوم: اموالیکه زرغون خیل و سنی خیل از سوداگران بغارت برده اند، واپس میدهند اما آنچه همدون خیل برده و تلف کرده اند باید معاف شود. و اگر زرغون خیلان اموالی را فروخته باشند، بسوگند مؤکد قیمت آنرا خواهند پرداخت.
چهارم: اگر در آینده بین چبوترهٔ اجل سمت پشاور و لوهری کوتل رهزنی و یا غارت واقع گردد، بعد از صدور حکم دیپتی کمشنر کوهات مع فهرست اموال مسروقه در مدت ۵ روز آنرا جمع کرده واپس میدهیم، و یا نقصان را تلافی میکنیم.
پنجم: اگر فردی از قوم ما بر رصد خانه ها و پهرهٔ فوجی و یا چوکی پلیس واقع حدود ضلع پشاور و کوهات فیر تفنگ نماید و این فعل باثبات رسد، پس ما فردِ مذکور را به سرکار انگریزی می سپاریم تا بهر جائیکه بخواهد جلا وطن نماید، و از ما جریمه بگیرد، و نیز اگر از قومِ ما فردی ارتکاب چنین فعل نماید، این عهد نامه ملغی خواهد بود.
ششم: اگر بعد از تصدیق این عهد نامه کدام فرد قاتل یا سارق یا فاسقی از علاقهٔ انگریزی بنزد ما پناه آورد، ما او را از حدود خود بیرون میکشیم، و الا از انها اقرار نامه میگیریم، که در آینده برعایای انگریزی خسارتی نرسانند، و ما ضامن ایشان خواهیم بود.
هفتم: اگر از قوم ما فردی مرتکب قتل گردد، ما او را از بین خود بیرون میرانیم و خانهٔ او را می سوزانیم، و اگر مجرم مذکور را سرکار گرفتار نماید، مانند بزه گاران دیگر جزا دهد.

---

[1] در دره کوهات افریدیان آدم خیل شعبه گلا زندگانی دارند، که در حدود ۱۸۵۰م دوازده صد تفنگ داشتند، بسال ۱۸۵۰ که جاده کوهات ساخته میشد بر عملهٔ ساختمانی حمله بردند، و تلفاتی رساندند قرار راپورت دپتی کمشنر پشاور در همان وقت گویا حکومت افغانستان دست اندازی حکومت انگلیسی را در قبایل گوارا نداشته و به قبایل تحریک میداد، سر جانس پیر کماندر انچیف در انوقت در پشاور بود، و بر قبایل دره با شدت و قهر لشکر کشید، و در ماه فروری سال مذکور لشکر زیادی را بدره و کوهات آورد، و نیز مردم بنگش را با افریدیان بجنگ انداخت و بالآخر این عهد نامهٔ اجباری را از ملکان دره گرفت، که از الفاظ آن حالت اکراه و اجبار پیدا است.
درهٔ کوهات که از نظر سوق الجیشی خیلی مهم است، از انوقت در تحتِ اثر استعماریون هند ماند.

هشتم: اگر فردی از رعایای سرکار، اموال مسروقه را به سرزمین ما آورد، و ما ازان مطلع گردیم، مال مذکور را ازو گرفته و واپس میدهیم و شخصی مفرور را بیرون میکشیم.

نهم: تهانه جات و چوکی هائی که سابقاً کرنیل جارج لارنس صاحب و کپتان هملتن صاحب بغرض امنیت راه و حفاظت مسافران دره به تفصیل ذیل مقرر کرده بودند، بعد ازین هم بر قرار خواهد بود: براه اجوز چوکی ۲۵ نفر، اجل چیوتره ۱۵ نفر، ورسک ۵ نفر، اخ ورسک ۵ نفر، راه شرقی زرغون خیل ۲۰ نفر، رنجوینگی ۱۰ نفر، سنده بسته ۵ نفر، میان شرقی و کوتل ۵ نفر.

دهم: بر کوتل سه چوکی اقوام دولت خیل و جواکه و بنگش از طرف سرکار مقرراند. اگر شخصی از دولت خیل و جواکه در سرحدات ما مرتکب غارت گردد، اگر به بنگش متعلق باشد، ایشان مسئول آن خواهند بود. و اگر به مردم دره تعلق داشت البته ما جوابده بوده و مسئول اقوام شریک خود هستیم.

یازدهم: فردی از اقوام ما مرتکب دزدی نخواهد شد، و اگر مجرمی گرفتار آید، بموجب قانون جزا بدهند، و اگر سارقی اموالِ مسروقه را بسر زمین ما آورد، مالِ مذکور را واپس میدهیم.

دوازدهم: افراد قومی ما که در پشاور و کوهات مقید اند، و یا بماورای دریای سندهـ فرستاده شده اند، اگر مرتکب قتل نشده باشند، سرکار ایشانرا رها خواهد کرد، و مواشی و اموال ایشانرا هم واپس بدهد.

سیزدهم: دپتی کمشنر بعد از تصدیق این عهد نامه حکم عام بدهد، که افراد قوم ما مانند رعایای دیگر سرکار بشرط گذران نیکو در ملک انگریزی بغرض تجارت و کاروبار خود گشت و گذار نمایند.

چهاردهم: برای اطمینان ایفای این عهد نامه ما متعهدیم: که چار نفر را از طرف خود بسرکار یرغمل دهیم، تا پیش سرکار مقید باشند، و در اوقات دادن عوضی ایشان رها کرده شوند، و عوض ایشان گرفته شود.

پانزدهم: سابقاً مبلغ پنج هزار و هفت صد روپیه بابت مواجب دره بما داده میشد، و حالا کمشنر صاحب بابت مواجب بسیٔ خیل سه صد روپیه را سالانه تنقیص کرده اند، و ما آنرا قبول داریم، و بعد ازین مبلغ پنج هزار و چهار صد روپیه را دریافت خواهیم داشت.

امضا............ مقام کوهات کوتل یکم دسمبر ۱۸۵۳م (صولت افغانی، ص ۶۰۷)

(۷)

اقرار نامۀ اقوام برولی و فیروز خیل نمبر (۸۳)

برضا و رغبت خود اقرار میداریم:

چون در مقابل نوکری چوکی دره، از طرفِ سرکار سالانه مبلغ دو هزار روپیه بما مقرر شده و بنا بران شرایط ذیل را منظور داریم:

اول: برجیکه در دره بمردم ما سپرده شده، دران دوازده نفر خواهد بود.

دوم: اگر در چوکی دره فسادی واقع گردد، ما بمدد بنگش خواهیم شتافت، و اگر شخصی از ما دران فساد بهره ای داشت،

بموجب قوانین خود او را سزا میدهیم و نمیگذاریم که در آینده مرتکب چنان فعلی شود.
سوم: چون مردم عثمان خیل از قوم دولت زائی اند، و تا کنون نوکری اختیار نکرده و باطاعت سرکار نیامده اند، اگر در آینده حاضر شوند، پس در همین مبلغ دو هزار روپیه مذکوره، حصهٔ آنان نیز تعین می شود، و از سرکار مبلغ علیحده ای را نخواهند خواست، و راجع به گذارهٔ خوب آنان نیز ما تعهد میکنیم.
چهارم: چون مساکن ما به مملکت سرکار انگریز ملحق است. اگر مجرمی بسر زمین ما آید، اموالِ سرکاری را ازو گرفته بحکومت می سپاریم، و خود او را از علاقهٔ خود بیرون میکشیم.
پنجم: اگر در چوکیهای دره نقصانی واقع گردد، پس ما و مردم بنگش باندازهٔ حصص خود جوابده آن خواهیم بود.
ششم: اگر کسی از سر زمین انگریز دزدی نماید، از علاقهٔ ما گذر نخواهد کرد.
هفتم: افرادِ اقوامِ ما در دره مابین حدود آدم خیل ارتکاب جرمی نخواهند کرد.
هشتم: بهادر شیر خان و ملک مغولان خان و حضرت شاه و شهزاده را بطور ضامن میدهیم.
بتاریخ ۳ دسمبر ۱۸۵۳ دستخط شد. (صولت افغانی، ص ۶۰۸)

(۸)

اقرار نامهٔ آفریدیان جواکه نمبر ۸۴

ما ملکان:
سراج و قاسم و شاه ولی با قوم خود قاسم خیل.
و بابری و سکهراج و محب الله و محمد و بیراج، امرای قوم اسمعیل خیل.
و ماکان ترکی و سروین و خانگول و نامدار ملکان جمو.
و شیر باز و صاحبخان و یار خان و محمد مجیب ملکان پاندونسان.
و ملکان غریبه و تمام قوم تپه افریدیانِ جواکه، که بر سرحد مملکت انگریز زیست دارند، در مقام کوهات کوتل، پیش کوک صاحب دیپتی کمشنر کوهات فراهم آمده، از طرفِ سرکار بیانات صاحب ممدوح را شنفته و برضا و رغبت خود اقرار نامهٔ ذیل را کردند:
چون بین افریدیان و بنگش در بارهٔ سرحد نزاعی بود، در انوقت نیز ما بسبب دوستی سابقه، بامداد بنگش آمدیم، حالا نیز چهار شرط ذیل را قبولداریم:
اول: قبولداریم که بر کوتل چوکی دوازده نفر مقرر گردد، و این اشخاص همواره بر برجی خواهند بود و دران حصهٔ کوتل تعمیر میگردد، که در اراضی ماست.
دوم: اگر در کوتل نزاعی واقع گردد، ما مثل سابق با قوای خود بمدد بنگش خواهیم شتافت، و اگر در انجا نقصی وارد

گردد، در ادائ آن با بنگش سهیم خواهیم بود، و چنانچه سابقاً هم تعهد کرده ایم، در خاک انگریز به ارتکاب جرایم و دزدی و رهزنی نمی پردازیم، و اگر فردی از ما دران خاک جرمی را مرتکب گردد، ما همه جمعاً مسئول آن خواهیم بود. و برای این مقصد میر مبارک شاه و بهادر شیر خان را ضامن میدهیم، که در خاک انگریز زندگانی دارند، و اگر قضیه ای واقع گردد، جوابده میباشند.

سوم: بموجب منظوری دپتی کمشنر بهادر (؟) در دو هزار روپیه مواجبی که قبلاً به بنگش مقرر شده، ما هم سهیم خواهیم بود.

چهارم: اگر مردی از قوم ما در دره کوهات جرمی را مرتکب شود، مسئول آن ما ایم، و تا وقتی که عهد نامهٔ افریدیانِ دره قایم است، ما مستحق حصهٔ خود در مواجب دو هزار روپیه می باشیم. (امضا) مورخه ۳ دسمبر ۱۸۵۳

(صولت افغانی، ص ۶۰۹)

(۹)

اقرار نامهٔ قوم سپاه افریدی درهٔ کوهات نمبر ۸۵

ما احمد شاه، ضابطه خان، مراد خان، صفدر علی شاه و رستم علی و عبد الحسن و حیدر علی و شادی و امان خان و جواهر علی و احمد شیر و غلام ملک:

ملکان قومِ سپاه سرحد ضلع کوهات پیش کپتان کوک صاحب دپتی کمشنر آمده بعد از مذاکره با سرکار انگریزی عهد و پیمان کردیم:

اول: چون بین بنگش و افریدیان در مقام کوتل جنگی واقع شد، ما بر حسب رفاقت سابقه بعد از بدرخواست به امداد بنگش آمدیم، و چون پیکار بپایان آمد، بچهار شرط ذیل با بنگش تعهدی بستیم (الف) در نگهبانان برج متعلق بنگش، اشخاص قوم ما هم موجود خواهد بود (ب) در مسایل متعلقهٔ کوتل و حفاظت آن مشترکاً طرفدار بنگش خواهیم بود، و در اوقاتِ ضرورت امداد جنگی هم میدهیم (ج) اگر در کوتل نقصی واقع گردد، و یا ضرری رسد، پس ما با بنگش بحساب سهمِ اشخاص متعینه جوابده خواهیم بود (د) اگر چه قبلاً هم اقرار زبانی کرده ایم، که در خاک انگریز قتل و رهزنی و دزدی نمیکنیم، اکنون بصورت تحریری اقرار مینمائیم، که اگر فردی از قوم ما در حدود انگریزی جرمی را مرتکب گردد، ما همه جمعاً مسئول آن میباشیم، و مال مسروق را واپس میدهیم، و بقاتل و رهزن برسم افغانان جزای نفی وطن و احراقِ مسکن میدهیم و اگر مجرم در خاک انگریز گرفتار آید، حکام انگریزی میتوانند طوریکه مناسب دانند باو جزائی بدهند و ما دران مداخله نخواهیم کرد.

این چهار شرط فوق را اکنون هم برضا و خوشی قبول داریم.

دوم: برای اطمینان تعمیل شرایط مذکوره سید حسین علی شاه و میرزا ابن علی شاه که در میره خاک انگریزی سکنی دارند، و ملک الله یار خان علی زئ ساکن مذکور را ضامن میدهیم، اگر در تعمیل شرایط مذکوره با بنگش یا دیپتی کمشنر قاصر آئیم، ضامنان مذکور تلافی آنرا میکنند، و مسئول می باشند.

سوم: در مقابل این اقرار نامه مردم بنگش دادن پنجصد روپیه سالانه را از مواجب مقرره منظور میکنند، که هر سال حصه ما را بدهند.
چهارم: اگر از قوم ما کسی در درهٔ کوهات مرتکب دزدی یا جرمی شود، ما مسئول آنیم، و به ترضیهٔ سرکار میکوشیم، و تا وقتی که اقرار نامه های در کوهات واجب التعمیل است، پنجصد روپیه مذکوره بر وقت معین بما داده خواهد شد.
مورخهٔ ۶ دسمبر ۱۸۵۳م (امضاها)
(صولت افغانی، ص ۶۰۹)

(۱۰)

اقرار نامهٔ قوم رانی خیل افریدی نمبر ۸۶

رانی خیل در ضلع کوهات بشمال هنگو ساکن اند، و بسال ۱۸۵۵ بر خاک انگلیسی در ساموخیل تاختند، جنرل چمبرلین با لشکر گرانی با آنها در آویخت، و به یکم ستمبر ۱۸۵۵ در کوه سمانا رانی خیلان را فرو کوفت، و این تعهد نامه را از ایشان گرفت:
چون جرایم گذشتهٔ ما (؟) معاف شده، بنا بران با سرکار انگریزی بشرایط ذیل متعهدیم:
اول: تمام مواشی غارت شده رعایای انگلیسی را که پیش ما اند و یا بعد ازین ظاهر شوند واپس میدهیم، اما آنچه لشکریانِ ما بدوران خصومت برده اند، معافند.
دوم: در آینده بجان و مال رعایای انگلیسی خسارتی نمیرسانیم، و اگر افراد اقوام دیگر از خاک انگلیسی اموال مسروقه را بخاکِ ما آورده باشند و یا بیاورند، آنرا واپس میدهیم، و اگر ثابت گردد که سارق از قوم ماست، ازو جریمه میگیریم، و اگر در بارهٔ سرقتی افراد قوم ما مشتبه شوند، بآنان حلف میدهیم، اگر سوگند نخورند، اموال مسروقه را تاوان میدهیم.
سوم: از قوم ما پنج نفر بطور یرغمل پیش دپتی کمشنر خواهند بود، و وقتیکه میروند، در عوض ایشان دیگران خواهند آمد.
مورخه ۲۰ دسمبر ۱۸۵۵م (امضاء) (صولت افغانی، ص ۶۱۰)

(۱۱)

اقرار نامهٔ قوم اکاخیل نمبر ۸۷

چون سرکار انگریزی ما را بپاداش جرایم سابقه محاصره کرد، لهذا ما از افعال بد سابقه پشیمان گشتیم، و مبلغ دو

هزار و شش صد و هفتاد روپیه را بسرکار جرمانه دادیم، در آینده از ارتکاب جرایم پرهیز خواهیم کرد، و اگر یکی از شرکاء قومی ما در خاک انگریزی مرتکب جرمی شود، او را گرفتار می سازیم، و اگر فرار نماید، جایداد او را ضبط کرده و بدون اجازت سرکار به خاکِ خود او را باز نمیگذاریم.

اول: اگر سرکار از ما خون بهائی بخواهد میدهیم.

دوم: اگر فردی از ما یکی از رعایای برطانوی را مجروح سازد، هر قدر جرمانه ای که سرکار بخواهد میدهیم.

سوم: اگر کسی از رعایای انگریزی دزدی نماید، و یا غارتگری کند و گرفتار آید، ما دران مداخلتی نمیکنیم، و اگر مجرم نزدِ ما آید، و دزدی او ثابت گردد، تاوان مال مسروقه را میدهیم، و ازو جرمانه میگیریم.

چهارم: اگر زنی از ما به خاک انگریزی فرار کند، او را بذریعۀ جرگه واپس میخواهیم و وقتیکه به قبیلۀ خود واپس آید، بسرکار معافیت او را ضمانت میدهیم.

پنجم: اگر از افراد ما شخصی دشمن سرکار باشدو بخاک انگریزی برود و گرفتار آید، ما دران مداخلتی نمیکنیم و پنجاه روپیه را جرمانه میدهیم.

ششم: اگر مجرمی در خاک ما باشد، ما مال مسروقه را ازو میگیریم و واپس میکنیم، و او را از بین خود بیرون میکشیم.

هفتم: اگر مجرمی از نزدِ نگهبانان محافظ فرار کند، ما او را در خاک خود اعانت نمیکنیم و نگهداری نمینمائیم.

هشتم: یکنفر ممتاز قوم ما نزدِ سرکار بطور یرغمل خواهد بود.

نهم: تا وقتیکه مبلغ مذکورۀ بالا دو هزار و شش صد و هفتاد روپیه را پوره نرسانیم یکی از ما بشهر پشاور نخواهد آمد. و اگر گرفتار شد، مبلغ مذکوره ازو در تهانه تحصیل گردد.

دهم: اگر در شرایط مذکورۀ فوق بدعهدی بوقوع آید، سرکار برای ایفای آن یکماه مهلت خواهد داد، و به انقضای میعاد مذکور سرکار مجاز خواهد بود، که یرغمل ما را به هندوستان بفرستد، و یا طوریکه مناسب داند اقدامی نماید.

یازدهم: اگر بر درۀ کوهات تجاوزی کنیم، شش صد روپیه تنخواه سابقۀ ما را باز دارند.

دوازدهم: اگر افراد قوم ما را با یکی از رعایای انگریز دعوی بوقوع رسد، و یا اشتباهی وارد شود، جوابدۀ آن هستیم، و تحقیقات وقایع را طوریکه از رعایای انگریزی میشود بکنند.

سیزدهم: اگر بر یکی از افراد قومی ما بموجب شرایط هذا جزائی وارد آید، ما یکی از افسران سرکار را می آوریم، تا در پیش روی او جزای مذکور عملی گردد،

چهاردهم: اگر ما را با یکی از رعایای انگریزی نزاعی و دعوائی واقع شود، آنرا به حکام سرکار تفویض میداریم، تا مطابق قانون مانند رعایای انگریزی حل و فصل گردد.

پانزدهم: با زنانیکه از خاکِ انگریزی بخاک ما آیند عین همان رفتار میشود، که در ماده چهاردهم ذکر شده، و با زنان ما در خاک انگریزی می شود.

شانزدهم: جرایم گذشته معاف است، و یرغمل ما تا وقتی پیش سرکار خواهد بود که جرمانه را تأدیه کنیم، بعد ازان رها خواهد شد.

تاریخ ۱۱ جنوری ۱۸۵۶ (امضا ها)

(صولت افغانی، ص ۶۱۰-۶۱۱)

(۱۲)

اقرار نامهٔ کوکی خیل افریدی نمبر ۸۸

بعد از قتل یکنفر صاحب انگلیس قوم ما از حدود انگریزی اخراج و قاتلان مذکور مفرور بودند، چون قاتلان بدست نیامدند لهذا مبلغ سه هزار روپیه را طور جریمه دادیم و برضاء و رغبت خود عهد نامه ذیل را عقد کردیم:

اول: آینده در خاک انگریزی جرمی را مرتکب نمیشویم.

دوم: کسیکه دشمن انگریز باشد او را با خود بخاک انگریزی نمی آوریم.

سوم: اگر دزدی یا قاتل از قوم ما در خاک انگریزی گرفتار آید، ما دران دخلی نمی کنیم.

چهارم: اگر رهزن یا قاتلی مذکور فرار کرده نزد ما آید، و جرم وی ثابت گردد، ما او را از مساکن خویش بیرون میکشیم و خانهٔ او را مسمار میکنیم، و قیمت اموال مسروقه را میدهیم. اما اگر در بارهٔ جرم وی شهادتی نباشد، و پنج نفر متعلقهٔ مدعا علیه بر بی گناهی او سوگند خورند، پس بری الذمه خواهد بود.

پنجم: اگر کسی زن منکوحه یا غیر منکوحه را گریختانده بخاک ما آورد، زن را به وی نمیدهیم، و مالیکه زن مذکوره با خود آورده واپس میدهیم. و اگر خویشاوندان وی آیند، بشمول ایشان جرگه ای تشکیل می شود تا در بارهٔ زن مذکور فیصله نماید.

ششم: اگر سارقی یا کدام ملازم سرکاری فرار کرده به خاک ما آید، او را اخراج میکنیم، و اگر اموالِ مسروقه نزد وی باشد، آنرا ازو گرفته واپس میدهیم.

هفتم: اگر با رعایای انگریزی دعوئ داشته باشیم، در عدالتهای آنجا مطابق اصول داد خواهی میکنیم، و اگر کسی را با ما دعوی باشد، برای جوابدهی وی حاضر میشویم، و دساتیر قومی خود را دران جا معمول نمیسازیم. اگر قوم دیگری با حکومت انگریزی متخاصم باشد، باوی متحد نمیشویم.

هشتم: همواره وکیل خود را به حکام ضلع عندالطلب میفرستیم، تا ازو باز خواستی نماید.

نهم: چون بسی از افریدیان نوکر سرکارند، اگر یکی از ایشان با ما دعوی داشته باشد، پس بشمول ایشان جرگه ای تشکیل و مسئله را فیصل مینماید.

دهم: ما ارباب محمد امیر خان و ارباب عبدالمجید خان را در امور ادای جرمانه و ایفای شرایط این عهد نامه، ضامن خاص

میدهیم تا مقابلتاً سرکار اشخاص قوم ما را با اموال شان که در تحت نظارت سرکار است باز گذارد.[۱]
مورخه ۱۴ اگست ۱۸۵۷ امضا شد (صولت افغانی، ص ۶۱۱-۶۱۲)

(۱۳)

اقرار نامهٔ اقوام ضلع کوهات نمبر ۸۹

در حدود کوهات اقوام سر کشی سکونت داشتند. که همواره علت عدم راحت حکام و عساکر انگلیسی بودند، اول عثمان خیل بتعداد ۴۵۰ نفر، دوم زرمت بشمال غرب میران زئی بتعداد پنج هزار، سوم شاخ دیگر عثمان خیل یکنیم هزار نفر، چهارم علی شیرزائی سه هزار نفر، پنجم اکاخیل پنجصد نفر، ششم علی خیل شمال هنگو سه هزار نفر، هفتم سنی زائی شمال ابراهیم زائی سه هزار نفر، هشتم ممو زائی شمال هنگو سه هزار نفر. ازین اقوام تعهد نامهای متحدالمضمون گرفته شده و یکی ازان که با عثمان خیل عقد گردیده ذیلاً آورده شد:

تعهد میکنیم:

اول: هیچ کس از ما در خاک انگریزی جرمی را مرتکب نمی شود.

دوم: اگر یکی از افراد ما در خاک انگریزی قتلی را مرتکب گردد و گرفتار آید، ما دران باره دخلی نداریم، اگر مرتکب واپس نزد ما آید و جرم وی ثابت باشد پس او را از خاک خود میرانیم و جایداد او را ضبط میکنیم، و بدون اجازت سرکار او را اجازت سکونت مجدد نمی دهیم.

سوم: اگر فردی از ما بجرم خونریزی یا سرقه گرفتار شود، در بارهٔ او سفارشی نمیکنیم و در صورتیکه دو نفر گواه که دشمن قوم ما نباشند بجرم او شهادت دهند پس مالِ مسروقه یا قیمت آنرا بمالک آن واپس میدهیم، و مسکن مجرم را مسمار میکنیم، و اگر جرم وی ثابت نباشد، پس بسوگند دو نفر قومی ما اطمینان سرکار را فراهم می آوریم.

چهارم: اگر مجرمی از خاک انگریزی اموال مسروقه را بخاک ما آورد، آنرا واپس میدهیم، و مجرم را از خاک خود میکشیم.

پنجم: هیچ مجرم شریری را با خود بخاک انگریزی نمی آوریم، و اگر آوریم و در آنجا گرفتار شود، پس دران باره سفارشی و دخلی نداریم.

ششم: اگر شخصی با زن بخاک ما فرار کرده و بیاید، و اموالی نیز باوی باشد، پس ما اموال مسروقه را واپس میدهیم، و زن منکوحهٔ مذکور را سوگند میدهیم که با مرد مذکور نکاح شده است یا نه؟

---

[۱] کوکی خیل افریدی بتعداد شش هزار در انوقت در درهٔ خیبر تا علی مسجد ساکن بودند، و امیر دوست محمد خان بایشان تنخواهی میداد، ولی همواره بر حدود انگلیسی شبخون میزدند، بسال ۱۸۵۷م که امیر دوست محمد خان در جمرود با لارنس ملاقات داشت، بر چند نفر صاحب منصبان انگلیسی تاختند و لفتینت پید را بکشتند. لشکریان انگلیس باین بهانه ایشانرا محاصره کرده و این تعهد نامه را از ایشان به جبر و اکراه گرفتند.

اما اگر جرگهٔ قومی در باره چنین زنان فیصله ای دهد، پس زن مذکور را به جرگه می سپاریم.
هفتم: اگر شخصی از رعایای انگریز با فردی از قوم ما مدعی روپیه باشد، و بسرکار انگریزی عارض شده باشد پس بما اطلاع دهد تا جرگه فراهم آورده بقناعت عارض مذکور بپردازیم، و یا با عارض به عدالت بفرستیم.
هشتم: اگر فردی از قوم ما با یکی از رعایای انگریزی دعوی داشته باشد، پس ما به حکام سرکاری عارض میشویم، و مستقیماً ازو میگیریم.
نهم: با مردم کوهستان که با سرکار انگریزی بر سر پیکارند امدادی نمیکنیم، و اگر فردی از ما چنین کند و جرمش ثابت گردد، ما مسکن او را سوختانده از خاک خود خارج می سازیم، و بدون اجازت حکام انگریزی او را واپس نمیگذاریم که بیاید.
دهم: اگر فردی از قوم ما با غارتگران قوم دیگری همراه گردد و در خاک انگریزی ارتکاب سرقت نماید، پس ما نزد سرکار مسئولیم.
یازدهم: اگر مواشی غارت شده خاک انگریزی را در خاک ما کسی بخرد و یا امانت بگیرد، آنرا واپس میدهیم.
دوازدهم: احکام تحریری ایکه حکام سرکاری بما صادر کنند، تعمیل می شود.
سیزدهم: اگر مقروضی فرار کرده و بخاک ما آید، ما در بارهٔ فیصله قضیهٔ او کوشش میکنیم، اگر فیصله نشود، پس مقروض را به عدالت می فرستیم، بشرطیکه محبوس نشود و مبلغ قرض ازو با قساط اخذ گردد.
چهاردهم: اگر ما از مواد این تعهد نامه تخلفی کنیم، پس سرکار میتواند از ملکانیکه بضمانت داده ایم باز خواست نماید.
پانزدهم: جرایم گذشته ما را سرکار بعد از تحویلی جرمانه پنج هزار و یکصد روپیه صرف نظر میکند، و بعد ازین ما را مواخذه نمی نماید، و رفت و آمد ما را به خاک انگلیسی مانع نمی آید.

شانزدهم: شرایطیکه اقوام سرونی و فیروز خیل و علی شیرزئ بتاریخ ۲۰ اگست ۱۸۵۸ در بارهٔ نرخ و نوای علاقهٔ دره پذیرفته اند، ما هم قبولداریم. مورخه ۲۴ اگست ۱۸۵۸ (صولت افغانی، ص ۶۱۲)

(۱۴)
اقرار نامهٔ اقوام سیپای کموزئی نمبر ۹۰

ما از طرف خود و قوم خود مواد ذیل را برضا و رغبت منظور کردیم:
اول: درشش ماه سرما که ما در کجوری سکونت میکنیم، هیچ یک فرد قوم با راجه خیل و اقوام دیگر که از انجا میگذرند، بررعایای انگلیسی حمله و یا ارتکاب جرم و دزدی نخواهیم کرد.
دوم: تا وقتی که راجه خیل بحکومت انگلیس سر اطاعت فرو نیاورند، ما ایشان را در سر زمین کجوری نمی گذاریم.

سوم: چون ملک دین خیل و کمیز خیل از مساکن ایام گر ما واپس آیند. ضرور وکیل خود را پیش حکام سرکاری میفرستند. مورخه ۲۴ اپریل ۱۸۶۱م

(صولت افغانی، ص ۶۱۳)

اقرار مداخیل و گیاه شاخ عثمان خیل تپه سلار و جندونان ماورای سندھ.

اول: با سرکار انگلیس تعهد میکنیم، که مهاجران هندوستان و متعلقین آنها و یا دیگر مخالفان سرکار را در میدان ستانه و امازئی و دیگر جایها اجازت سکونت نمیدهیم، و کسانیکه مرتکب جرایم شده اند در سر زمین خود نمیگذاریم. و اگر بعضی از ما با این معاهده مخالفت کردند، ملزم ایشانند، ولی تمام قوم باید که مخالفت کنندهٔ مذکور را دشمن خود بشمارند. و حتی المقدور در انجام شرایط این عهد نامه ساعی باشند.

دوم: دوست سرکار انگلیس را دوست خود و دشمن را دشمن خود میشماریم، و اگر اقوام جندونان ماورای ستلج در تپهٔ منصور که شامل این عهد نامه نیستند، فسادی نمایند ما با ایشان شرکت نمیکنیم، و در تدابیر سر کوبی انها با حکومت انگلیس همراهی خواهیم کرد. و عساکر انگلیسی را برای سر کوبی ایشان از سرزمین خود اجازت عبور میدهیم.

سوم: اگر یکی از اشخاص سکنهٔ ستانه ویا مندی و اراضی متعلقهٔ آن در سر زمین انگلیس ارتکاب جرم نماید ما مسئول آن خواهیم بود، یا او را از سر زمین خود خارج میکنیم، و یا جریمهٔ آنرا بسرکار میدهیم. و از گذشتن اشخاص جرایم پیشه از علاقهٔ خود به سر زمین انگلیسی جلو گیری کرده، و راه عبور و مرور نمیدهیم. و اگر درین مورد عهد شکنی کردیم. هر قوم جداگانه متعهد دادن جریمه بحکومت انگلیس خواهیم بود.

چهارم: بهیچ کس اجازت نمیدهیم که اسلحه و سامان جنگی را گرفته پیش هندیان مفرور برد.

پنجم: هیچ قاتل و مجرم و سارق را که در سر زمین انگلیس مرتکب جرم شده باشد امداد و پناه نمیدهیم، و نمیگذاریم که کسی از ینجا بر خلاف منافع سرکار حرکتی نماید. و در صورت عهد شکنی هر قوم علیحده ذمه وار ادای جریمه خواهد بود.

ششم: اگر یکی از رعایای انگلیسی در سر زمین ما مرتکب جرمی شود ما او را نمی کشیم، بلکه دعوی خود را در محاکم سرکاری پیش میکنیم.

هفتم: در انجام شرایط این اقرار نامه هیچگونه عذری شنیده نمی شود، و تمام باشندگان این سرزمین آنرا بجا می آورند.

هشتم: هیچکس را از سر زمین خود اجازت نمیدهیم، که در اراضی سرکار انگلیسی مداخله ای نماید.

نهم: چون سرکار انگلیسی بمنظور منافع ما بر دریای سندھ بندری را ساخته و کشتی را دران مقرر داشته است، این کشتی بشرایط مقررهٔ سرکار در تصرف ما خواهد بود، ولی اجازت نمی دهیم که کشتی مذکور شبانه بمقام سر نامیس رود،

البته بوقت معینی که بضمانت ملکان معزز مقرر گردد، کشتی بدان سو عبور خواهد کرد.

دهم: چون افراد قبایل ما برای سوداگری و دیگر کارها، آزادانه و بدون ادای محصول به اراضی انگلیسی رفت و آمد خواهد کرد، بنا بران ما هم از تمام محصولات اموال التجاره سوداگران رعایای انگلیسی که از سر زمین ما میگذرد صرف نظر میکنیم. و نیز چون سوداگران در کشور انگلیسی حفاظه می شوند، مقابلتاً ما نیز تعهد میکنیم، که سوداگران ایشان را حمایت کرده و از حمله هر گونه رهزنان و سارقان محفوظ داریم.

یازدهم: در آینده نیز ما مالک اراضی ستانه خواهیم بود، و زراعت و انتظام آن بما تعلق خواهد داشت و سادات و مهاجران هندی[1] را دران نخواهیم گذاشت.

جندونان تپه سلار بتاریخ ۱۲ ستمبر ۱۸۶۱م بمقام ابو ماره

عثمان زائیان و گیاه پتهان ۱۷ دسمبر ۱۸۶۱ تصدیق شد.

(صولت افغانی، ص ۶۱۴)

اقرار تپهٔ منصور ماورای سندھ با سرکار انگلیس نمبر ۹۲

چون عثمان زائیان و شاخ گیاه بتاریخ ۱۷ ستمبر ۱۸۶۱ و جندونان تپه سالار بتاریخ ۱۲ ستمبر ۱۸۶۱ با سرکار انگلیس اقرار نامه را امضا و قبول کرده اند، موادِ آن را میجر اوس معاون کمشنر هزاره بما قرائت نموده و مراتب آنرا فهمانید.

پس ما مردم تپهٔ منصور هم مواد اول و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم آنرا قبول نموده و پابند آن خواهیم بود، ولی مادهٔ دوم آنرا چنین پذیرفتیم که دشمن سرکار دشمن ما و دوست وی دوست ما خواهد بود، و اگر اقوام متعهد از شرایط اقرار نامه تخلف نموده و فسادی نمایند، ما با ایشان شرکت نخواهیم کرد، و در سرکوبی ایشان با حکام انگلیسی امداد خواهیم نمود، و عبور لشکر را مانع نمی شویم. و در بارهٔ روستاهای مقبوضهٔ اخون خیل و گوپای مقبوضهٔ سیدان که تحت اختیار ماست نیز مسئولیت داشته و هر گونه امداد مینمائیم.

بمقام انویا آباد. دوم اکتوبر ۱۸۶۱م

(صولت افغانی، ص ۶۱۵)

اقرار نامهٔ شالم خیل مسعود وزیری نمبر ۹۳

[1] مقصد از سادات و مهاجران هندی تبعهٔ سید احمد شهید بریلوی و مجاهدین هندی اند، که بقایای شان در کوهسار اباسین علیا بودند.

ما ملکان شالم خیل وزیری مسعود پیر گل خان و صاحب خان و الله داد خان و قمردین خان و مهر دین خان و شادی خان و سید امین خان و عادی شاه و عباس خان وزین العابدین خان وسر کمند خان و منا جان وخواجه میر و الله یار خان و سید میر خان اصالتاً و شیر علی خان و پیر دل خان و خدا داد وحسین وکالتاً که با سرکار انگریز تمنای صلح و آشتی داریم بشرح ذیل عهد نمودیم:

اول: در آینده با سرکار انگریز روابط دوستانه قایم خواهیم داشت.

دوم: اگر یکی از افراد قوم مسعود شالم خیل مستقیماً یا بالواسطه بر خلاف سرکار انگریز جرمی را مرتکب شود، ما تمام قوم مسئول آن بوده و حکومت انگریز میتواند بسبب آن قوافل ما را ضبط نموده یا طوریکه مناسب داند تاوان آنرا از ما اخذ کند.

سوم: اگر یکی از افراد اقوام علی زئی و بهلولزئی مسعود در سر زمین انگریزی مرتکب جرمی شود، ما باو کومک نکرده و نمی گذاریم که اموال مسروقه را در سر زمین ما بگذارد.

چهارم: بمجرمانی که از رعایای انگریزی باشند یا از اقوام دیگر ابداً پناه نمی دهیم، مخصوصاً چهار نفر قاتلان مفرور کپتان منجام یعنی خواجه خاوص و قمر و بردون و مارگل را در سر زمین متعلقهٔ شالم خیل نمیگذاریم، تا درینجا پناهی گیرند.

پنجم: تعهد میکنیم که افراد ما فرداً ویا جمعاً بر حدود سر زمین انگلیس حمله مسلح نمی نمائیم، اما در مسئلهٔ سرقت بکلی مسئولیت نخواهیم داشت، ولی کوشش خواهیم کرد که ازان هم جلو گیری کنیم. و الاّ سرکار انگلیسی حق خواهد داشت که در مقابل واقعات قتل و جراحت شدید ۶۰۰ روپیه و در مقابل جراحات خفیف و فتنه انگیزی دو صد روپیه از قوافل تجارتی ما تاوان بگیرد.

ششم: ما دو نفر را تا یکسال بطور یرغمل بحکام انگلیسی میدهیم، اگر تا یکسال ارتکاب جرمی واقع نشد پس حکام سرکاری ایشان را رها خواهند ساخت.

این عهد نامه بتاریخ ۱۹ جون ۱۸۶۱ بحضور نواب شاه نواز خان امضا و به ۲۷ جون ۱۸۶۱ از طرف کمشنر دیره جات تصدیق شد. و ملکان بهلول زئی و علی زئی هم آنرا قبول کردند.

(ای،ای تیرو قایم مقام دپتی کمشنر)

(صولت افغانی ص ۶۱۷)

بخش سوم

فرامین و نامه ها

فرمان احمد شاه ابدالی بنام نواب معین الملک

(فرمان همایون والاشد) آنکه ابهت و شهامت پناه، شوکت انتباه، سیادت و نجابت دستگاه، امیر الامرای العظام، اسوة الکبرای الفخام، عقیدت و اخلاص فرجام، میر معین الملک معین الدین خان بهادر اقتدار الدوله دلیر جنگ، با شفاقِ بی غایاتِ شاهنشاهی، و الطافِ بی نهایاتِ حضرت ظل آلهی سرفراز گشته بداند: که مکرر ارقامِ قضا نظامِ اقدس، بسر فرازیِ آن عالیجاه شرفِ صدور می یابد، و بزیارت هر کدام مشرف گردیده است، و وجه نمیرسد. و آن عالیجاه استدعا مینمود: که ملتان به اجارهٔ آن عالیجاه بدهم، و حال مستأجر ملتان که علاحده مقرر است، باری مالیاتِ آنجا قلیل و کثیر آمده است. و اگر چنانچه او را هم داده میشد بارِ سنگین و اداىِ وجه آن چه نحوی صورت میگرفت؟

و کشمیر را که حسب العرض آن عالیجاه واگذاشته....بقایای چهار محال هم به کلی متوجه عالیجاه است و وجه کشمیر هم علاوه است. و ما این همه مبالغ که متوجه آن عالیجاه است، همگی ازان جمله پنج لک روپیه را که فرستاده است، باید که بزودی وجه معقول را بابتِ چهار محال متوجه خود، انفاذِ حضورِ لامع النور (نمایند) که حسنِ خدمتِ آن عالیجاه مشهورِ آفاق گردد. و فرمایش پشمینه را هم که فصل ربیع فرموده ایم باتفاقِ خزانه بفرستید. و وجهِ کشمیر را هم بفرستید. اگر چنانچه نحو دیگر باشد، بخصوصِ چگونگی آن بعرضِ اقدس رساند، که جهتِ کشمیر مستأجرِ دیگر را تعیین فرمائیم، که مثل ملتان او را بحیط وصول رسانیده میفرستاده باشد، اندرین باب حسب الجواب را از جملهٔ لوازم دانسته قدغن دانند.

(تاریخ حسین شاهی، تالیف امام الدین حسینی ۱۲۱۲ هـ، نسخهٔ خطی)

فرمان تیمور شاه بنام اتنت و جگناتهـ رام

ثروت دستگاهان، تهور و شجاعت انتباهان نجیب الدوله اتنت بهادر بهادر جنگ و مظفر الدوله جگناته رام بهادر دلاور جنگ، بالطافِ موفورِ سر فراز گشته بدانند:

عریضهٔ اخلاص فریضه که در این ولا با احوال و اخلاص و ارادات دولتخواهی و اخبار فتح و نصرت علی التواتر (فرستاده بودند) رسیده، نظر بر سوخ (ارادات) شکرانه بجا آورده اند، که هر گاه رایتِ نصرت علامت بآن حدود شقه گشای گردد قدم از سر ساخته، در رکابِ ظفر انتساب حاضر و مصدر خدماتِ نمایان خواهد شد، وغیره مواد را که قلمی و انفاذِ حضور کرامت ظهور نمودند رسید، مضامینِ مندرجه، حالیِ رای بیضا ضیا شد.

عالیجاهِ رفیع جایگاه عمدة الخوانین العظام، اخلاص و عقیدت.....[۱]حسنِ عقیدت ایشان ظاهر و باهر است..... نوازش عقیدت منشان فرمائیم (و خدمات شان) مرکوز خاطر خطیر خواهد بود، (و عندالوصول) حدود آن شهامت شعاران را که دولت خواهانِ دیرین و عقیدت آگاهانِ بیقرین اند، با دیگر فدویت نشانانِ اخلاص آئین، که شرفیاتِ بحضورِ معدلت دستور گردند، از اشفاقِ شهنشاهی سر بلند و سر فراز فرموده، مشمولِ عواطف بیکران خواهم فرمود..... که در سنواتِ قبل، توسن سرکشی تاخته.....راج دیو و الداو که اخلاص شعارِ این دولت بود، سفینهٔ حیات او را در گردابِ هلاک انداخته، و از فساد و عناد به هیچ وجه کوتاهی نساخته اند، درین ولا رایِ صواب نمای بران قرار یافت که قلوب ستمدیدگان و سینهٔ جراحت رسیدگان که از تیرکشِ آن بدکیشان، و از خنجر جفایِ آن بد اندیشان مجروح و ریش گردیده، بمر هم غور و پرداختِ مداوایِ الطاف صحت دهیم. لهذا با جیوشِ بحر خروش، و جنودِ فیروزی نیوشِ ایلاتِ ولایاتِ ممالکِ محروسه و توپخانه و شهنکخانهٔ آتش فشان و تدارکاتِ شایان، به بدرقگی الطافِ داور، عبور از گذر اتک، منزل بمنزل، عازم و مصممِ تنبیه و گوشمالی آن طایفهٔ ضالهٔ شقاوت خصال.....قرین اخلاص نموده اند. و آن ارادات اشتباه، نیز بهمان نهج، سالکِ طریقِ اخلاص و عقیدت، و علاوه بران همه اوقات عرایض او مشتمل بر رسوخ و دولتخواهی و اینکه با رجاعِ خدمت و طلبِ رکاب سر فراز گردد. و از سر قدم ساخته به تقبُلِ رکابِ اشرف مفخر گردیده مصدرِ خدمات خواهد شد حال باید که بورودِ رقمِ مبارک و آدمِ عالیجاه رفیع جایگاه امیر الامراء العظام اسوة الکبراء الفخام مقرب الخاقان احمد خان بارکزئی شاهنکچی باشی سرکارِ اشرف، با جمعیتِ فراوان، عازم رکابِ ظفر انتساب شده، بزودی خود را برساند..... که ازان قریه خرچ هر یک عاملِ مجرا است. و هر یک حاکم هر محال از حدودِ خود بسلامت گذرانیده، حسب المقرر مشمول دارند، مستوفیانِ عظام کرام دیوانِ اعلی صورت رقم مبارک مطاع را لازمهٔ ثبت و حسبالمقرر معمول دانسته در عهده شناسند.

(از تاریخ حسین شاهی خطی)

فرمان تیمور شاه بنام حکام راه در بارهٔ مراجعت سفیر هند

(فرمان حضور انور و الاشد) آنکه عمال و حکام و مباشرین و مستحفظین ولایاتِ عرض راه از درگاه جهان پناه معلی الی ملتان به الطافِ روز افزون شاهانه سرفراز گشته بدانند: که چون عالیجاهانِ رفیع جایگاهان ارادت و اخلاص دستگاهان عمدة الخوانین العظام، و جیه الدوله و جیه الدین خان و لایق عنایت و الاحسان غلام احمد خان وقایع نگارِ بلادِ هندوستان، که شرفِ رایات حضور معدلت بنیان شده بودند، درینولا رخصت آن طرف یافته، عازم آن حدود میباشند، لهذا امر و مقرر

[۱] جای هائیکه نقاط گذاشته در اصل سفید است.

نمودیم، باید که به ورودِ عالیجاهان، خرج نقد کفاف بآنها داده، هر یک از حدودِ خود، بسلامت بحدِ دیگری رسانیده، قبض رسید از آنها باز یافت نمایند، در این باب سعیِ وافی نموده، اهمال و تخلف نورزند.

مرقومه دوم ذیقعده ۱۲۰۶هـ (از تاریخ حسین شاهی خطی)

فرمان تیمور شاه در بارهٔ ارسال سفارت بهند

حکام و عمال جلال آباد و پشاور و هزاره فارلق و بهمگی (کذا) و خطهٔ کشمیر الی دارالخلافهٔ شاه جهان آباد بالطافِ موفورهٔ شاهانه سر فراز گشته بدانند: که درینوقت عالیجاهِ رفیع جایگاه عمدة الخوانین العظام، اخلاص و عقیدت فرجام، اسدالله خان درانی نورزائی و عالیجاه رفیع جایگاه اخلاص و عقیدت دستگاه غلام احمد خان وقایع نگار بلادِ هندوستان را برسم سفارت، روانهٔ دارالخلافهٔ مذبور نموده ایم، لهذا باید که درهر منزل که عالیجاهان مشارالیهما وارد شوند، اخراجات بقدر کفایت داده، بدرقه همراه از حدودِ خود، هر یک صحیح و سالم گذرانیده مسامحه ننمایند، که عالیجاهانِ مذبور بخاطر جمع عازمِ مکانِ مقصد شوند. درین باب به نحو مقرر معمول داشته، از فرمانِ اشرف تجاوز ننمایند. قدغن واجب و لازم دانند.

مرقوم نهم ..... (۱۲۰۶ هـ)

فرمان تیمور شاه دربارهٔ آمدن سفیر هندوستان

اخلاص و عقیدت نشان عالیجاهِ رفیع جایگاه غلام احمد خان وقایع نگار بلادِ هندوستان بالطافِ موفورهٔ شاهانه سر فراز گشته بداند: عریضه و ملفوفه جاتی که درینوقت بحضور چگونگیِ احوالات خود و رویداد هندوستان، و اینکه باتفاقِ عالیجاهِ اخلاص و عقیدت دستگاهان اسد الله خان درانی نورزائی و وجیه الدین خان ایلچی هندوستان روز پنجم شهر ربیع الثانی وارد ملتان و دوازدهم از انجا متحرک شده روانهٔ پشاور شده اند. چون مردم هندوستان تابِ سرمایِٔ زمستانِ کابل را ندارند، در پشاور چند روز توقف خواهند کرد. مال و مردمیکه همراه دارند، تازه دم شده عازمِ دربار جهان مدارِ خاقانی خواهند شد.

در بابِ اخراجات وجیه الدین خان وغیره مردم..... و ارادت آن عالیجاه شده، ده روز در پشاور توقف کرده، مبلغ پنجاه تومان حواله قاسم عامل پشاور شده، از نایبِ مالیات دیوانی آنجا باز یافت، صرفِ خرجِ وجیه الدین خان و مردم همراهی او نمایند. چون امسال چندان سرما نیست و هوا هم خوش است، بعد از بیست روز عازم در بارِ جهانمدارِ معلی شده بیایند، و مطالب و مدعیات عرض نمایند که بنیاد جواب شود، که نوابِ همایون ما در نوروز ارادهٔ حرکت داریم، دیر

نشود، زود مرخص شده مراجعت نمایند، در هر باب خاطر جمع بوده از قرارِ فرموده معمول داشته در عهده شناسند.
مرقوم ۲۴ جمادی الثانی ۱۲۰۶ هـ (از تاریخ حسین شاهی خطی)

فرمان تیمور شاه در بارهٔ دوام ماموریت وقایع نگار هند

(فرمان همایون والاشد) آنکه: عالیجاه رفیع جایگاه نتیجة الخوانین العظام، اخلاص و عقیدت فرجام احمد خان وقایع نگار هندوستان بالطاف سر فراز گشته بداند:

عرایضِ شما در بابِ رویداد هندوستان، و اینکه نامهٔ بندگانِ اشرف از پیش خود (به) نام دیگر شهرت داده اند، که آن عالیجاه، وقایع نگار نیست، و در خواستن ارقام مطاعه دیگر موادِ که نفاذِ حضور انور نموده بود رسید، مضامین آن حالی رایِ جهان آرای شد. اخلاص و ارادات و دولت خواهی آن عالیجاه باین دولتِ ابدمدت ظاهر و رشد و کاردانی او منظورِ حضورِ انور، و الطافِ خدیوانه در هر باب شاملِ حالِ آن عالیجاه شناسد.

امرِ وقایع نگاری ممالک هندوستان مفوض بآن عالیجاه است، و رسانیدن خلاع و اسپان ایالت و امارت مرتبت حشمت و شوکت منزلت، فخامت و شهامت انتباه دولت و ثروت پناه.....[۱]

مرقوم ۲۵ رجب المرجب ۱۲۰۷ هـ

نوت: یکفرمان ناقص شاه زمان هم در تاریخ حسین شاهی موجود است که در سال ۱۲۰۸ هـ نوشته شده و ازان پدید می آید، که غلام احمد خان مذکور تا همین سال هم وقایع نگار هندوستان بود.

فرمان اعلیحضرت شاه زمان بنام شاه عالم پادشاه هندوستان

نیایش و سپاس بیقیاس کردگاریرا که به مقتضای قدرت کامله وجود سلاطین معدلت آئین را وسیلهٔ انتظامِ رفاهیتِ

[۱] درینجا نسخهٔ خطی تاریخ حسین شاهی ختم شده و فرمانِ مذکور ناقص است.

عباد گردانیده. و ستایش محمدت اساس، آفریدگاری را که ارتباطِ خواقینِ صاحب نگین را ذریعهٔ آرام ساکنانِ[۱] امصار و بلاد ساخت. لَهُ الُملکُ وَلَهُ الحَمد و هُوَ علی کُلِ شیئٍ قدیر.

و درودِ نا معدود مرجنابِ رسالت مآبی را که آفرینش (را) علتِ غائی[۲]، و وجودِ عالم و آدم را سببِ هستی اوست. بیت:

بر ایوان عزت مقدم نشین چه بر اولین چه بر آخرین

شهنشاه کشورِ رسالت، اورنگ نشینِ محفلِ نبوت، مصدوقهٔ وَ مَاآَر سلناک اِلاّ رَحمةً لِلّعالمین ، فصِ[۳]خاتمِ وَ لکنِ رّسُول اللّه وَ خاتمُ الّنبیین. مسند آرایِ قربِ لی مَعَ اللّه حبیب حضرة اللّه. بیت:

محمد کافرینش خاکِ اویند دو عالم بستهٔ فتراک اویند

بر اولاد و اصحابِ او که هادیانِ سبیل، و مقتدایانِ جز و کل اند باد.

بعد از حمد خالقِ ارض و سماونعتِ مصطفی،[۴] بر مرآتِ ضمیرِ موالات تخمیرِ اعلیحضرتِ قدر قدرتِ گردون بسطتِ کیوان رفعتِ مشتری سعادتِ بهرام صولتِ خورشید درایتِ ناهید رتبت، حضرت پادشاهِ ذیجاه عالم بادشاه خلدالله ملکه و سلطانه مستطع و مرتسم میگرداند:

رقیمهٔ مودت طرازیکه در بابِ احوالِ موالفت اشتمال، و ولی عهدیِ اخ اعزّ ارشد ارجمند ستوده سیر میرزا اکبر، و دیگر مواد، رقمزدهٔ کلکِ بلاغت نشانِ منشیان عطارد توأمان، به صحابتِ سیادت پناه سلالة السادات العظام سید محمود خان انفاذ شده بود، عز ورود یافت. احوال حالی و خاطرنشان شد. قبل ازین حسب الرقمِ قضاشیم، برادر عزیز میرزا اکبر بولیعهدی مقرر نموده بودیم، حال نیز معزی الیه[۵] را مجدداً بولیعهدیِ آن ذیجاه مقرر و خلعت[۶] پادشاهی، معهٔ یک راس اسپ، بصحابتِ سیادت پناهِ مذکور، جهت برادر کامگار ارسال شده، عنقریب وارد (و) شرف وصول خواهد یافت. چون این دولتین عالیتین را فیمابین، مغایرت منظور نیست، همه اوقات، گذارشِ حالاتِ خیریت آیات نموده باشند. قلمی شد در شهر ذیحجه سال هزار و دو صد و یازده هجری ۱۲۱۱ هـ

(از تاریخ حسین شاهی تالیف امام الدین حسینی ۱۲۱۲ هـ نسخهٔ خطی)

---

[۱] اصل: سکنان؟

[۲] اصل: نمائی او وجود؟

[۳] اصل: فض؟ ولی فص بمعنی نگین است.

[۴] اصل: اصطفا.

[۵] اصل: معزالیه.

[۶] اصل: خلعش؟

فرمان شاه زمان بنام لنها سنگهـ

تهور و شجاعت دستگاه، دولت و ثروت انتباه، ارادت و اخلاص آگاه، لنهاسنگهـ بالطافِ شاهانه سر فراز گشته بداند: عریضهٔ اخلاص فریضه که درین ولا، خصوص اخلاص و ارادت و دولت خواهی و جان فشانی خود، (و) اینکه از ایام خاقان جنت مکان الی الآن در جمع آوری مردم و استمالتِ رعایا و برایا، و خدمتگذاری مساعی ...[1] نموده، و آن ملک را از ممالکِ محروسهٔ سلطانی دانسته، به نحویکه شایستهٔ فدویان راسخ العقیدتست، در جادهٔ ارادت مشی و (در) دولت خواهی ثابت[2] قدم بوده. در آوانیکه رایاتِ عالیات به آن حدود نهضت فرموده، شهر را (خالی) و خود با دیگر سکان اتفاق نه نموده، به گوشه رفته بود. بعد از مراجعت نیز وارد، و باستمالتِ مردم سکنایِ آن حدود اهتمام دارد، وغیره مواد، که نفاذ حضورِ ساطع النور نموده بود رسید. مضامین مشرحاً بحضور اقدس معلوم شد. چونکه پیش ازین نیز عرایضاتِ آن اخلاص کیش، متواتر بعرض مقتبسانِ انوار حضور کرامت تنویر میرسید، و سلوک و رفتارِ او با مردمِ متوطنین آن دیار مستحسنِ طبع اشرف، و مرکوزِ ضمیر منیر بود، که بورودِ آن حدود فراخورِ ارادات و دولت خواهی آن عقیدت آگاه را مشمولِ عواطف بیکران و الطافِ بی پایان فرموده، بین الا مثال، عز افتخار بخشیم. آن شهامت پناه از نهضتِ رایاتِ عالیات به آن حدود متوحش، و از شهر کناره گردیده. بدان سبب از اشفاقِ شاهانه محروم و مأیوس مانده، حتی از اشیایِ او بمعرض تلف رسید. حال چون رایاتِ صواب نمائ اشرف مصمم بآن حدود، و بخواستهٔ حضرت الله، بعد از دو ماه رایات جهان گشای در ساحتِ[3] آن ملک (فلک) رسا خواهد شد، بنا بران درین وقت پیش خدمت عالیجاه غلام احمد خان مشار الیه را بجهتِ تفحصِ احوال دوستان و حاسدانِ این دودمان رفیع الشان مامورِ آنطرف فرموده ایم، که دریافتِ احوالات کما حقه نموده، بعرض اشرف رساند. و رایاتِ عالیات بروقت جناح حرکت آمده، شقه گشایِ آن حدودات خواهد شد. در ورودِ موکب مسعود، دران حدود، دولت خواهان در خورِ ارادت و دولت خواهی خود بهره مند و مسرور و معاندان سرافگنده و مخذول خواهد شد، و بجزای اعمال و سزای افعال نیز گرفتار.

چون موازی دودهِ جاگیر در سرکارِ سهارنپور و ..... روپیه نقد روزینه در سایر شاه جهان آباد، یومیهٔ طعام از سرکارِ پادشاه جم جاه..... در وجه غلام احمد خان مشار الیه با او نرسیده، باید که بدولت و ثروت پناه، شهامت و بسالت آگاه، مهاراجه دنهراج دولت راوسندیه بهادر تاکید نماید، که بدستورِ سابق، در وجه مشار الیه فرا گذاشته برساند، که مشغولِ خدماتِ مرجوعه بخود باشد، و آن بسالت انتباه نیز بهمه باب خاطر جمع بوده، در طریقِ دولت خواهی ثابت قدم بوده، الطاف شاهانه در هر باب شاملِ حالِ خود بداند.

---

[1] یک کلمه خوانده نمی شود.

[2] اصل: ثبات؟

[3] اصل: ساخت آن ملک فرسا خواهد شد؟

مرقومه شهر ذی حجه سنه ..... (از تاریخ حسین شاهی خطی)

فرمان شاه زمان بنام مهاراجه دنهراج
و آمدن ایلچیانِ فرنگی

دولت و ثروت پناه ارادات و اخلاص دستگاه، تهور و شجاعت آگاه، مهاراجه دنهراج دولت راو سندیه بهادر، بالطافِ افزون شاهانه سرفراز گشته بداند.

درین ولا عمدة الخوانین العظام غلام احمد خان وقایع نگار بلادِ هندوستان بعرض عاکفانِ عزوجلال[1]خاقان رسانید،[2] که عالیجاهان رفیع جایگاهان سیادت و نجابت دستگاهان ....[3] و سیدِ غلام محمد خان ایلچیانِ فرنگی، که احرام بندِ جبه سائی (آستان فلک) بنیان گردیده، عازم حضورِ انور میباشند. بورودِ عالیجاهان مزبور، هر یک بلد و بدرقه همراه آنها نموده، از حدود خود صحیح و سالم بگذرانند، که بکمالِ اطمینان عازم درگاه معلیّ شده، استسعادِ تلثیم[4] عتبۀ فلک رتبه حاصل نمایند. درین باب از قرار فرموده معمول داشته تخلف نورزید. در عهده شناسند.

مرقومه شهر ..... ۱۲۰۸هـ (از تاریخ حسین شاهی خطی)

فرمان شاه زمان بنام وقایع نگار هندوستان

..... آنکه عالیجاه رفیع جایگاه عمدة الخوانین العظام، اخلاص و عقیدت فرجام غلام احمد خان وقایع نگار هندوستان به الطاف (شاهانه سر فراز بوده بداند[5]) عریضه ایکه درین ولا، در تقدیمِ خدماتِ مرجوعه و رسیدن خلاع به امراء آن حدود، و دیگر مواد، که انفاذِ حضور لامع النور (یافته بود[6]) رسید، و حالی رای جهان آرای شد. دولت خواهی آن عالیجاه ظاهر

---

[1] اصل: خسره جلال؟

[2] اسل: رسید.

[3] درینجا در اصل جای یکنام سفید است. و از صیغِ جمع معلوم می شود، که ایلچیان مذکور زیاده از یکنفر غلام محمد خان بودند، و متأسفانه نام دیگران درین نسخه نیست.

[4] اصل: تسلیم، ولی تلثیم بمعنی بوسیدن است.

[5] جای جمله بین قوسین در اصل سپید است.

[6] جای جمله بین قوسین در اصل سپید است.

است. خوانین و امرای هندوستان (را دیده[۱]) و اسپان که رسانیدن آنها به عهدهٔ آن سر فراز شده، و ارقام مبارک را بهر یک رسانیده، امید وار ساخته، و آنچه از وقایع و اخبارات باشد، بطریقِ سابق عرضداشتِ خاکپایِ مبارک مینموده باشد. باید که خاطر جمع بوده، در انصرامِ خدماتِ مرجوعهٔ لازمه سعی نموده، حسنِ خدمت و اخلاص مینموده باشند. و حسبِ صلاح سردار مشار الیه[۲] خدمت و جان فشانی می ساخته باشند. درین باب از قرار فرموده معمولداشته، احوالات و مدعیات را بعرض رساند.

(از تاریخ حسین شاهی خطی)

فرمان شاه زمان بنام راجه جسروت

دولت و ثروت پناه، عقیدت و اخلاص دستگاه، عجب سنگهـ راجه جسروت، بالطافِ موفورهٔ شاهانه سر فراز گشته بداند: عریضه که درین وقت بخصوصِ چگونگیِ احوال و اخلاص و ارادت و دولت خواهی خود و غیره مواد که انفاذ حضور ساطع النور نموده بود رسید. مضامینِ آن حالیِ رای جهان آرای شد. حسنِ ارادت و فدویت او ظاهر است. درینولا از فرطِ عنایت و مرحمت خدیوانه موازی یک ثوب بالا پوش .....[۳] به خلعت آن اعتبارِ خود ساخته، در طریقِ خدمت گذاری ثابت قدم باشد.

چون عالیجاه رفیع جایگاه امیر الامراء اسوة الکبرای الفخام مقرب الخاقان غلامِ قدیمی احمد خان درانی بارکزئی شاهکچی باشی سرکار خاصه شریفه سردار را در رهتاس و پند داور خان[۴] گذاشته، مامور نگهداشت این مکانات، و قطع آبادی سکهان ازان ولایت فرموده ایم. باید که آن دولت پناه، همه اوقات بصلاح عالیجاه سردار مشار الیه، سالک طریقِ فدویت بوده، هر گاه او را امداد و کومکی در کار شود و بنویسد، امداد به عالیجاهِ مذکور داده، لازمهٔ جان فشانی بعمل آورد.

(از تاریخ حسین شاهی خطی)

[۱] جای جمله بین قوسین در اصل سپید است.

[۲] نام این سردار درین فرمان در اصل نسخه نیست.

[۳] اینجا در اصل نیم سطر سفید است، که شرح خلعت های شاهی بود.

[۴] گذا در اصل.

فرمان شاه زمان بنام شاهزاده میرزا اکبر شاه ولی عهد هند

تائیدات یزدانی و توفیقاتِ سبحانی، در هر حال معین و یا ورِ احوالِ سلالهٔ دودمانِ برتری، نقاوهٔ خاندان سروری، اخِ اعز ارشد ارجمند والاگهرشاهزاده میرزا اکبر بوده، هم آغوشِ مرام باد!

بعد ها مشهود میدارد: مراسله که درینولا مخصوصِ چگونگی احوال و مشتمل بر استحکام بنیانِ و داد، محتوی بر انضباطِ خلت و اتحاد، و اینکه احوالات را عالیجاهِ رفیع جایگاه سیادت انتباه سید محمود خان که احترام بند (آستان عالی است بعرض میرساند) و ابواب مرام، بر چهرهٔ بختِ نیک فرجام باز، و دست و تیغِ اقلیم گیری و جهان ستانی بر عالم دراز بود رسید. فرحت افزای خاطرِ قدسی مظاهر شد.

عالیجاه سید محمود خان شرفیابِ حضور معدلت دستور، و حالات خاطر آن برادر را بمقربانِ بارگاهِ جلالِ خاقانی عرض و حالی نمود. قبل ازین رسم رقمِ مبارکِ ولیعهدی اعلیحضرت قدر قدرت جم جاه ذی جاه شاه عالم پادشاه خلد الله ملکه بآن برادرِ کامگار عنایت شده. درین ولا مجدداً آن برادر را بولی عهدی پادشاهِ ذی جاه مقرر، و ازین اشفاقِ عظمی، پایهٔ قدر او را از ملک برتری، و موازی یکثوب کوروی (کذا) و یکثوب ..... مخصوص بخلعت اسپ عنایت، به صحابت عالیجاه محمود خان مشارالیه ارسال فرمودیم.

در انتظام امور و رفاه جمهور مردم، بآن حدود اهتمام نموده، بامورِ خود مستقل و سرگرم شده، در هر باب مطمئن و مستظهرِ الطافِ شاهانه بوده، همه اوقات، احوالات را معه مرکوزاتِ خاطر، در مقامِ اعلام دارند.

مرقومه شهر ربیع الاول سنه ۱۲۱۱ هـ　　　(از تاریخ حسین شاهی خطی)

فرمان شاه زمان بنام میرزا اکبر گورگانی

همواره تائید ایزدِ داور، قرینِ حالِ خلاصهٔ دودمانِ برتری، نقاوهٔ خاندانِ سروری، برادرِ سعادت سیر میرزا اکبر بوده، هم آغوش شاهد مرام باشد.

بعد ادایِ دعوات خلت و وداد، مشهودِ رایِ موالفت اقتضای میدارد: که چون درین اوقات عالیجاه رفیع جایگاه عمدة الخوانین العظام، و اخلاص و عقیدت فرجام غلام احمد خان واردِ درگاه جهان پناه (شد، بعد) شرفیابی حضورِ ساطع النور، بجهت انصرام و انجام برخی مهام و خدمات که باو مرجوع و مفوض شده، مامورِ هندوستان فرموده ایم وارد خواهد شد. مراعات و پرداخت او را منظور نموده، تفقدات و التفات در بارهٔ او می نموده باشد، که مرفه الحالی و فارغ البال بانجام خدماتی که مامور است می پرداخته باشد. من کل الوجوه خاطر خصوصیت مظاهر را بطمانیت قرین داشته، همه اوقات فاتح ابواب مراسلاتِ خلت آیات که شاهراه آمد و شد قافلهٔ نشاط و انبساط است بوده، رقم طراز صفحهٔ اظهار و ابراز

باشند. پیوسته اخترِ عزت و شادمانی از افقِ مرام و مطلع کامرانی طالع و لامع باد.
مرقومهٔ شهر ذیحجه ۱۲۱۱ هـ (از تاریخ حسین شاهی خطی)

نامهٔ شاه زمان بنام شاه عالم پادشاه هند

در سنه ۱۲۱۱ هـ که شاه زمان از کابل بفتح هند حرکت کرد، و به حسن ابدال رسید، طوریکه درین کتاب شرح داده شده، از طرف دولت برطانیه بدربار قاجاریهٔ ایران توطیه بعمل آمد، تا از انجا شهزاده محمود برادر شاه زمان را بر خلافِ وی بر هرات سوق کردند، چون اطلاع اختلال محمود در هرات بسمع شاه زمان در حسن ابدال رسید، از فتح هند بر گشته و بسرعتِ تمام از پشاور و کابل و قندهار گذشته بهرات برای مقابلهٔ برادرش محمود رفت. درین وقت مؤلف تاریخ حسین شاهی امام الدین مینویسد:

" از باعثِ فساد سلطان محمود، تدابیر این مهم (هند) چندی مهمل ماند، و حضرت خود بدولت داخل بلده کابل شدند. درین ولا نامه و صحیفهٔ گرامی حضرت شاه عالم عالی گهر گورگان پادشاه هندوستان معه میرزا غلام محمد خان بحضور مقدس رسید، به منشیان حکم شد، که جواب نامه، بآئینی که شایستهٔ دودمان ثریا مکان بوده باشد، بقلم آرند. منشیانِ بلاغت نشانِ فصاحت بیان، جواب آن بعبارتِ بلیغ و الفاظ فصیح نوشته، مصحوبِ خانِ مذکور، بحضور پادشاه ممدوح روانه نمودند، آن این است:"

نامهٔ حضرت شاه زمان به پادشاه والاجاه هندوستان

جواهر ستایشِ بیکران، و نقودِ نیایش بی پایان، نثار جنابِ وهابی تواند بود، که بآبِ روان حکم جاری (و) ریاحینِ غرابت آئین و اصنافِ گلهای رنگین ازهارِ بساتین را از زمینِ عدم صِرف و نیستیِ بحت[1] بجلوه گاه شهود آورده شگفانید، و باغِ وسیع الفضایِ امکان را رونق و بها کرامت فرموده، بقلمِ قدرتِ بالغه و خامهٔ صنعت، صورِ بدیع که یک قلم از ان فصل شاد بهار (و) موسم تموز و ایار است، بر صفحهٔ هستی نقش نموده. گوهر شب چراغِ ثوابت و سیاره[2] از بحر ذخارِ حکمت، بغواصیِ قدرت بر آورده، چراغِ راهِ سالکانِ خداجوئ گردانید. و ندایِ هر یک از پسته لبان منهل عذب ساخت از چاشنی معرفت انگشت شهدی چشانید (کذا؟).

---

[1] اصل: محبت.

[2] اصل: ستاره.

وصلوة بی منتها بر سرور انبیا و سید اصفیا، شفیع یوم الجزاء محمد مصطفی صلی الیه علیه و آله و اصحابه اجمعین الی یوم الدین باد.

بعد از حمدِ جنابِ کبریاء و بسطِ بساطِ نعتِ خاتم الا نبیاء، بر مرآتِ ضمیر اشراق تنویر اعلیحضرت قدر قدرت گردون قطب کیوان رفعت و مشتری سعادت بهرام صولت خورشید درایت ناهید[۱] بهجت، عطارد فطنت قمر طلعت جمشید جاه کسری دستگاه خدیو ذیجاه شاه عالم پادشاه خلدالله ملکه و سلطانه مستطیع و مرتسم میگرداند: انیقه نمیقه مودت طراز و وثیقه یک جهتی اتحاد و یگانگی آغاز، که رقم زده کلکِ منشیانِ بلاغت نشان شده بود، در هنگامیکه شاید روزگار، از غازه عدالت گستریِ ما، چهرهٔ گلگون ساخته، و ساقی دوران در بزم ایام، کاسِ مرام ما، در گردش انداخته، به صحابت عالیجاه رفیع جایگاه، خانه زادِ قدیم، میرزا غلام محمد خان بعزِ بارگاهِ دولت دوران عدت، موصولِ بزم اتحاد گردیده، رایحه را که از درون شمیم موالات بمشامِ ما میرسید، دماغِ یک جهتی را عطر آگین گردانید.

از آغازِ ابتسام بهارِ دولت، و عنفوانِ زینت افزائی و سادهٔ لازم السعادت خلافت، اشتیاق احرازِ ملاقاتِ اعزاز طراز، و آرزویِ دیدارِ فرخنده آثار که مثمر امنیتِ بلاد و واسطهٔ رفاهیت عباد است، مرکوزِ خاطرِ خورشید ضیا، و طراوت و نضارتِ ریاضِ دلکشایِ هندوستان، مکنون و مرغوبِ ضمیر سپهر اعتلا. از وفور اشتیاق که محرکِ سلسلهٔ محبت و وفاق است، ریاضِ همیشه بهار هندوستان که از صرصر انقلابِ روزگار و نیرنگی زمانهٔ متغیر الآثار افسرده (و از) سردی باد سموم پژمرده گردیده، ازین رهگذر در ضمیر انور خار خار خلجان!

چون حکمتِ ایزدی در هر زمان، رنگی تازه بر رویِ کار می آرد، و از حرکات و سکنات ثوابت و سیار نهان و آشکار، که پس از خزان، موسمِ شادی بهارِ دل افروز جلوهٔ ظهور نماید، و از هارشگفتگی و اثمارِ فرخندگی بیارآید، چون سلطانی دارالملک ایجاد و تکوین و شهریارِ عرصهٔ فسیح الفضایِ شهور و سنین، پیوسته به سپاهِ آسمان، و جنود مسعودِ نهانی، مظاهرت و معاضدتِ این دولت ابد مدت میفرمایند، لهذا از بدو جلوس براورنگ خلافت و آغازِ سلطنتِ کبری، که حدیقه همیشه بهار این دولتِ دوران مدت، بآب تیغِ درخشان با طراوت، و اکثر اوقات آغازِ توجهات، قبل از شگفتن ازهارِ اعلام نصرت فرجام ببار آمده، عمداً فروغِ مهماتِ آن دیار، و رونقِ کارِ این سلطنت پایدار مرغوبِ ضمیر معلی، بل مکنونِ دلِ صفا منزل است، که گلستانِ خلد نشان را که پیوسته از صفیر عندلیبِ شوق پر صوت، و از آوازِ مرغان[۲](پر آوا) اولی، از خاشاک و خسِ ناخواهانِ خفاش طینت پاک و مصفّی سازیم. لهذا باین عزم بالجزم و مساعدت وقتِ حزم، در هر سال ریاتِ جهان کشا، و الویهٔ گیتی آراء[۳] بطرف آن دیار در حرکت آمده، و با سپاهِ ستاره عدد، پیشا پیش اعلامِ نصرت فرجام روانه (آن) سمت گردیده. از انجا که در حصولِ امر خیر و شر از موانع[۴] و عوارض دنیوی نامحصور است. ابلیس سیرتانِ سفالت

---

[۱] اصل: نامه.

[۲] اصل: شوق بر صوت داز آواز مرغان اولی، الا چنانچه پر نور از خاشک؟

[۳] اصل: از انیتر؟

[۴] اصل: توابع.

خدیعت، مصدرِ حرکاتِ نا هنجار شده[۱] طالب مطالب دور از کار گردیده.

چون عالم عالم تائیداتِ شهریارِ کافهٔ جمهور، بدور[۲] سنین و شهور، بدوامِ اوقاتِ ما، متصاعد و مساعد این دولت ابد مدت است، هر کس که از تیره روزان، ارادهٔ اطفایِ شمعِ ابد فروغ نمود، پروانه وار از خرمنِ هستی و آتش نیستی سوخته، بهمان زندگی اشرارِ خصومت شعار مانند چنار[۳] شرار از مکنونات خاطرِ خود افروخته، خود به آتش سوختند. و هر وقت و در هر سفر فتح و ظفر، نصیبِ اولیایِ دولت قاهره گردید:

گرفته باقبال شاه زمان — زمین را سپه آسمان راستان
نه آن لشکرِ نیزه و تیر بود — جهان نیستانی پر از شیر بود

درینوقتِ سعادت رخت، که از ضلعِ اطراف و اکناف، اطمینانِ کامل حاصل، انتهاضِ الوئیه عالیه، بصوبِ هندوستانِ مینوشان قرار یافت. و افواجِ دریا موجِ اژدها صولتِ هژبر سطوت، مانند پیلِ دمان و شیر ژیان، از گذر اتک عبور و مرور نموده، و سوادِ حسن ابدال، مضرب خیام جاه و جلال، و مخیم سرادقاتِ اقبال گردیده. درین اثناء موسمِ گرما در رسید، شدتِ هوا موجبِ توقفِ عزایم بلند گشت. ازین ره گذر عنانِ العطاف بمستقرِ دولت عالم مصاف، اتفاق افتاد. انشاء الله تعالی، اول تیر ماه، نهضتِ اعلام ظفر فرجام، آنطرفِ قرین الشرف مصمم، و به سرعتِ تمام نیز واردِ هندوستان، و به مقتضایِ عدم مغایرت، و مزیدِ استحکام یگانگیتِ خاطر ضیا گستر شده، دریافتِ چگونگی ذاتِ مرضیة الحسنات، فوق الغایت است.

بناءً علیه عالیجاه رفیع جایگاه میرزا غلام محمد خان را که مایل امانت داری مکنون[۴] اسرار و رموز استار، و به حلیه کیاست و فراست متحلی است، بجهتِ اعلام چگونگی مزاجِ وهاج مبارک، روانهٔ بزم والا نموده شد. عجالة الوقت شرفیاب حضور شده، مقدماتِ مکنونه را که تبلیغ آن مامور است، بمسامع اطلاع و آگاهی خواهد رسانید.

آن همه قرین مصلحت نموده، هر گونه مطلبی که مکنون و مرغوبِ خاطرِ قدسی مآثر بوده باشد، بلاتکلیف به عالیجاه مشارالیه ایما فرمائید، که او بدرگاهِ سپهر اعتلا، عرضداشت نماید، انشاءالله تعالی بعد دریافتِ مرکوزات، بر طبق معروضهٔ او، شرایطِ معاونت از ممکن قوه بظهور خواهد رسید.

نیرِّ خلافت و سلطنت ابدالاتصال از مطلع شرف و اجلال ساطع و لامع باد.

(تاریخ ندارد) — (از تاریخ حسین شاهی خطی)



[۱] اصل: شنیده.

[۲] اصل: بدر.

[۳] اصل: خپار.

[۴] اصل: کنون.

بخش چهارم

حوادث سیاسی افغانستان

بعد از جنگ دوم در عصر
امیر عبدالرحمن خان

(ص ۴۰۰)

(کتاب افغانستان از انگس هملتون Angus Hamilton طبع لندن ۱۹۰۶)

چون امیر عبدالرحمن خان بحدود کابل رسید، از طرف ویسرای هند مارکوس رپن Marquess of Ripon به لفتننت جنرال سر دونالد ستیوارت Donald Stewart قوماندان قوای برطانوی در افغانستان شمالی و شرقی هدایت داد، تا این نامه را بوسیلهٔ سر لیپیل گریفن Lepel Griffin بتاریخ ۲۰ جولائی ۱۸۸۰م به امیر عبدالرحمن خان برساند:
مورخه ۴ ۱جون ۱۸۸۰

متن نامهٔ گریفن به امیر عبدالرحمن خان

از طرف گریفین به امیر عبدالرحمن خان: بعد از تقدیم سلام!

از طرف حکومت هند گماشته شده ام، تا جوابهای پرسانهائی که کرده بودید بشما برسانم.

اولاً: وضع حکمران کابل در بارهٔ روابط وی با دول خارجی:

چون حکومت برطانیه مداخله قوای خارجی را در افغانستان اجازت نمیدهد، و حکومتین روسیه و ایران را از مداخلهٔ سیاسی امور افغانستان باز داشته است، بنا بران امیر کابل نیز نمیتواند که بدون دولت انگلیس هیچگونه علایق سیاسی را با هیچیکی از دول خارجی داشته باشد. و اگر یکی از قوای خارجی سعی نماید که بامور افغانستان مداخلتی کرده و وسیله تشویش حکمران کابل گردد، پس دولت برطانیه اگر لازم داند به امداد وی اقدام خواهد کرد، مشروط باینکه وی همواره در باره روابط خارجی خود مشورهٔ برطانیه را مرعی داشته باشد.

ثانیاً: در باره تعیین اراضی، اجازه دارم بگویم: که تمام ولایت قندهار باستثنای پشین و سبی که مستقیماً به دولت برطانیه پیوسته اند، تحت ادارهٔ حکمران علیحده ایست، و علی العجاله دولت ما نمیتواند درین باره و یا در بارهٔ سرحدات شمال غربی که قبلاً با امیر سابق محمد یعقوب خان تعیین شده اند، با شما مذاکره نماید.

با حفظ مراتب فوق دولت برطانیه مسرور است که شما بر تمام افغانستان (بشمول هرات که وضع آنرا اکنون ضمانت داده نمیتوانیم، ولی اگر شما بران متصرف شدن بخواهید مانعی نخواهد بود) مانند امرای سابقهٔ خاندان خود اقتدار کلی را داشته باشید.

دولت برطانیه خواهش ندارد، که در امور داخلی اراضی سابق الذکر مداخله نماید، و نه از طرف خود مشیر انگلیسی را در افغانستان می گمارد، ولی برای ادامه روابط دوستانه معمولی بین حکومتین همجوار، بهتر خواهد بود، که یکنفر

نماینده مسلمان دولت برطانیه در کابل موجود باشد.

(ص ۴۶۹ کتاب مذکور)

پاسخ امیر عبدالرحمن به گریفن

۲۲ جون ۱۸۸۰م

بعد از تقدیم احترام. سرحدات افغانستان را که بموجب معاهده با جد بزرگوار من امیر دوست محمد خان تعیین شده بود، همان سر زمین را بمن اعطا نمودید، ولی از مقرری نمایندهٔ خود در افغانستان صرف نظر کرده و فقط یک سفیر مسلمان را بدین دیار می گمارید، که تمام این چیزها مطابق خواهش من و ملتم بوده است.

در باره روابط دوستانهٔ من با ممالک خارجی نوشته بودید، که بدون مشورهٔ شما کاری را نکنم. باید دانست که اگر من دوستی را با حکومت عظیم شما داشته باشم، پس بدیگران چه احتیاج دارم، که بدون مشوره یا با مشوره شما با ایشان مخابره نمایم؟

اینرا هم نوشته اید، که اگر یک حمله ناگهانی از طرف قوای دیگر بر افغانستان بعمل آید، پس شما بهر صورتیکه باشد بمن معاونت خواهید کرد، و دیگری را نخواهید گذاشت، که بر اراضی افغانستان قابض آید، این نیز عین خواهش من است که تصدیق فرموده اید.

اما در بارهٔ هرات آنچه نوشته بودید خواندم، اکنون همین شهر در تحت فرمان بچهٔ کاکایم است، تا هنگامیکه وی مخالفت مرا نکند و با من دوست باشد، بهتر است که او را در انجا بگذارم، و وجودش در هرات از شخص دیگری بهتر است. و اگر وی سخن مرا نشنود و صلاح مرا قبول ننماید، آنوقت من بشما اطلاعی خواهم داد، و بعد ازان به صلاح و مشورت یکدیگر کار خواهیم کرد.

مراتب دوستی که شما با من و رعیتم ابراز داشته اید، در خور هر گونه تشکرات است.

(ص ۴۷۰ کتاب مذکور)

نامهٔ گریفن در بارهٔ شناسائی امارت عبدالرحمن خان

۳۱ جولائی ۱۸۸۰م

بعد از تقدیم احترام جلالتمآب ویسرای و فرمانروای عمومی هند بامسرت اطلاع یافته اند، که والاحضرت شما مطابق دعوت حکومت برطانیه بسوی کابل پیشقدمی دارید، بنا بران نظر باحساسات دوستانهٔ والاحضرت و برای اینکه یک

حکومت استوار بر قرار در تحت ادارهٔ والاحضرت شما تأسیس شود، حکومت برطانیه والاحضرت شما را به حیث امیر کابل می شناسد.

علاوه از این اجازت دادم، که از طرف ویسرای و فرمانروای عمومی هند والاحضرت شما را اطلاع دهم، که دولت برطانیه خواهش مداخله در امور داخلی حکومت اراضی تحت ادارهٔ والاحضرت شما را ندارد، و نیز نمیخواهد که یکنفر ناظم انگلیسی resident را درین سر زمین مقرر سازد. ولی برای دوام روابط معمولی دوستانه که باید بین دو مملکت همسایه موجود باشد، بهتر است که یکنفر نمایندهٔ مسلمان حکومت برطانیه بموافقت شما در کابل قیام نماید.

والاحضرت شما خواهش کرده اید که باید نظریات و تمایل دولت برطانیه را در بارهٔ روابط حکمران کابل با قوای خارجه تحریراً به اطلاع شما برسانیم. ویسرای و فرمانروای عمومی هند درین باره اجازت داده تا توضیح کنم: چون دولت برطانیه بهیچ یکی از دول خارجه حق نمیدهد که در افغانستان مداخلتی نماید، و روسیه و ایران هر دو از هر نوع مداخله در امور افغانستان ممنوع اند، بنا بران آشکاراست که والاحضرت شما نیز بدون برطانیه با هیچ یکی از دول خارجه رابطه ای نخواهید داشت.

اگر یکی از قوای خارجه بمداخله در افغانستان سعی نماید، و بر اراضی متصرفهٔ والاحضرت شما تجاوزی کند، درین احوال دولت برطانیه طوریکه لازم داند، با شما کمک خواهد نمود. ولی بشرطیکه والا حضرت شما همواره بدون قید و شرط مشورهای حکومت برطانیه را در بارهٔ روابط خارجهٔ خود پذیرفته باشید.

(نوت: این نامه مبنی است بر نامهٔ ۲۰ جولائی ۱۸۸۰ م سکرتر خارجهٔ هند، که بتاریخ ۳۱ جولائی ۱۸۸۰م بوسیلهٔ گریفن و امضای وی بامیر رسیده است).

(ص ۴۷۰ کتاب مذکور)

امیر عبدالرحمن در تحت هدایات گریفن اوایل ایام سلطنت خود را بصورتی گذرانید، که در مدت سه سال اوضاع عمومی وی مورد اعتماد برطانیه گشته و لارد ریپون در نامهٔ ۱۶ جون ۱۸۸۳م مسرت خود را ازو چنین اظهار داشت:

نامهٔ ویسرای به نام امیر عبدالرحمن خان

سمله، ۱۶جون ۱۸۸۳م

بعد از تقدیم احترام: والاحضرت شما بیاد خواهید داشت که سر لیپل گریفن بتاریخ ۳۱ جولائی ۱۸۸۰م در ملاقاتش در زمه بشما گفته بود: که حکومت هند برای جریان ابتدائی امور حکومتی شما و ادای تنخواه سپاه و مامورین، صرف مصارف فوریه را بشما خواهد داد. ولی بعد از انکه بحیث امیر شناخته شده و نیرو مند شوید، باید بمنابع پولی داخلی خویش کفایت نمائید.

من همواره شخصاً به فیروزی والاحضرت شما علاقمند بوده و امید واثق دارم که در افغانستان تحت ادارهٔ والاحضرت یک نیروی قوی و دوستانه بوجود آید، چنانچه همواره درین باره ارادهای خود را بشما ابلاغ داشته ووقتاً فوقتاً والاحضرت شما را به دادن پول و اسلحه تقویه کرده ایم. و علاوه برین سالی چندین لک روپیه را بادارهٔ امور پناهندگان افغانی در هند صرف مینمائیم، تا درینجا باشند، زیرا میدانم که وجود ایشان در افغانستان برای اقتدار والاحضرت خطرناک است.

اما در بارهٔ روابط دو کشور بایکدیگر، باید گفت که دولت هند نباید در سیاست داخلی و امور مالی افغانستان مداخلتی نماید، ولی باید بحیث یک همسایهٔ دوست و متحد رفتار کند و در چنین حال باید افغانستان خودش امور مالی خود را اداره نموده و مانند سابق بار خویش را بدوش خود بردارد.

ولی در بارهٔ سیاست خارجی قبلاً والاحضرت شما را بوسیله نامه سکرتر خارجی حکومت هند مورخه ۲۰ جولائی ۱۸۸۰م مطلع ساخته ایم: که اگر یکی از قوای خارجی مداخلتی را در امور داخلی افغانستان بخواهد، و سبب آن تجاوزی بر متصرفات والاحضرت شما بعمل آید، درینصورت دولت برطانیه طوریکه لازم داند شما را امداد خواهد نمود، بشرطیکه والاحضرت شما بدون قید و شرط همواره مشورهای دولت برطانیه را در بارهٔ روابط خارجی خود مرعی داشته باشید.

اما در بارهٔ وقایع و اوضاع سرحدات شمال غربی شما مسرورم که با مشکلات استثنائی در انولا مجادله میفرمائید، و این را هم میدانم که بسبب محیط نا مساعد تا کنون موفق نشده اید، که در ولایت مهم سرحدی هرات، مانند افغانستان دیگر احکام و فرمان خود را بتمام کمال نافذ دارید، و بنا برین درین مورد باید امداد دوستانه بشما داده شود.

چون بر عقیدت خالص و مراتب اطاعت شما بدولت برطانیه اعتماد دارم، و والاحضرت شما وعده میدهید که همواره برای حفظ منافع افغانستان، روابط دوستانهٔ خود را با حکومت هند دوام خواهید داد، بنا بران میخواهم بووالاحضرت شما برای رفع مشکلات ادارهٔ حکومت شخصاً تنخواه دوازده لک روپیه سالانه را تقدیم دارم، که ما هوار ادا خواهد شد، تا بدین وسیله تنخواه عساکر و وسایل دفاع سرحدات شمال غربی خود را تدارک نمائید.

امیدوارم که اعتماد من بر حسن عقیدت والاحضرت بجا بوده و مبلغ مذکور را علاوه بر منابع خویش، برای مقاصد مهمه سابق الذکر صرف فرمائید.

(ص ۴۷۲ کتاب مذکور)

تلخیص نامهٔ امیر افغانستان بنام ویسرای هند

۶ رمضان ۱۳۰۰هـ ۱۱ جولائی ۱۸۸۳م

بعد از احترام: از اراده و مهربانی جلالتمآب شما که مبنی بر خیر و بهبود دولت برطانیه و مردم افغانستان است مطلع گردیده خیلی خوش شدم و بدین وسیله امور حکومت من و مردم افغانستان بهبود خواهد یافت. بنا بران مراتب شکر گذاری خود را تقدیم میدارم.

از سالهاست که مردم افغانستان با مصایب بی شماری مواجه بودند، الحمدلله که اکنون یک حکومت معظم مانند

برطانیه، دوست ماست و انشاءالله مردم افغانستان خود را از دوستی دولت بهیهٔ برطانیه نخواهد پیچید، و تا وقتی که من زنده ام، بفکر ارتباط دوستی با دیگری جز دولت بهیهٔ برطانیه نخواهم بود، و از خدا میخواهم: که همواره عظمت آندولت قوی شوکت بردوام باد.

(ص ۴۷۲ کتاب مذکور)

در سال ۱۸۸۴ پیشرفت تدریجی روسیه در آسیای میانه وضع افغانستان را بخطر انداخت چون در فروری همین سال مرو ضمیمهٔ خاک روسیه شد و دولت برطانیه را مشوش ساخت. بنا بران قرار داد شد که یک کمسیون مشترک سرحدی روسی و انگلیسی در اکتوبر همین سال در سرخس که نو بتصرف روسیه آمده بود، ملاقات نمایند. ولی باوجودیکه سر پیتر لمسدن بآنجا فرستاده شد، کمشنر روسیه بملاقات نیامد. این ملاقات برای مذاکرهٔ اشغال پل خاتون که در ماه اکتوبر ۱۸۸۴ بعمل آمده بود و سرحدات افغانی را بخطر می انداخت مامول بود، ولی چون روی نداد، مذاکراتی را دربین پیتیسبرگ و لندن و کابل و کلکته ایجاب کرد. اما باوجود ممانعت در فروری ۱۸۸۵م روسیان بر ذوالفقار و آق رباط قابض شدند.

در عین اوقات درباری در راولپندی تشکیل شد، که دران بتاریخ ۸ اپریل ۱۸۸۵م در جملهٔ مدعوین امیر عبدالرحمن خان نیز بدعوت ویسرای شرکت کرد، و دران بر مسایل دفاعی و تقویه و تحدید خطوط سرحدِ شمال غربی افغانستان و تقویهٔ هرات و تحدید خطوط آهن سکر و سبی به کویته مذاکره و فیصله بعمل آمد. درین محفلِ امیر عبدالرحمن مراتب اطاعت خود را بالفاظ ذیل اظهار داشت:

"در مقابل این مهربانیها و اعزاز من باتمام عساکر و مردم خود آماده ام، که هر گونه خدمتی که بمن و مردم من فرمایش داده شود، آنرا بمنصهٔ عمل آورم. طوریکه دولت برطانیه اعلان امداد مرا در مقابل هر گونه دشمن خارجی کرده است، پس افغانستان نیز بکمال استواری متحد وی بوده و همواره دوش بدوش دولت برطانیه خواهد ایستاد."

(ص ۴۷۲ کتاب مذکور)

باوجود اظهار اطاعت امیر به برطانیه، روسان از عملیات خود مجتنب نشدند، و در تاش کیپری بتاریخ ۳۰ مارچ ۱۸۸۵م حمله آورده و زیاده از ۱۲۰۰ نفر سپاهیان امیر را کشتار نمودند.

در یکی از ملاقاتهائی که امیر را با لارد دفرین دست داد، امیر به اشغال پنجده از طرف روسیه اشاره نموده و شکایت نمود، که چرا پیش گوئی های وی در باره حملهٔ روسیه، مورد توجه نگشت؟

ویسرای جواب داد: اگر در آینده از طرف روسیه تجاوزی بر افغانستان بعمل آید، آنرا حمله بر خود انگلیس خواهد شمرد، و در انوقت دسته جات لشکری طرفین تحت السلاح آمده و خدماتِ انجینیری افسران انگلیسی بشما میسر خواهد بود.

ویسرای بعد ازین وعدهٔ خود را بتاریخ ۵ اپریل ۱۸۸۵م باعطای ده لک روپیه نقد و بیست هزار تفنگ بریچ لودنگ breech loading و چهار توپ ثقیل و شش توپ جبل و دو توپ هاویتزر howitzer و علاوه برین بدادن یک عده تفنگ لبرال و لوازم توپخانه بامیر، توثیق نمود. که امیر عبدالرحمن سه روز بعد ازین در دربار ۸ اپریل بالفاظ تشکر آمیزی فوق

ازان سپاس گذاری نمود.

مسئله سرحدات روسیه و افغان تا سنه ۱۸۸۶م بین لندن و پیترسبرگ مورد مذاکره بود، تا که در زمستان ۱۸۸۷ بجائی رسید ولی در سنه ۱۸۸۸م مارکویس دفرین ویسرای هند جائ خود را به مارکویس لانسدون گذاشت و این شخص پالیسی جدیدی را بعمل آورد، و در جنوری ۱۸۸۸م خط آهن کویته را که به قلعهٔ عبدالله رسیده بود، از سینه کوه خواجه امران گذرانیده و به چمن وصل نمود.

امیر عبدالرحمن این عمل تمدید ریلوی را منافی معاهده گندمک دانست، زیرا این معاهده سرحدات افغان و بلوچستان را در پای کوه خواجه امران تعیین میکرد. ولی امیر درین اوقات به لشکرهای داخلی مشغول بود، و دوبار بر هزاره های کوه سیاه تاخت. و بعد ازان در ۱۸۸۹م بترکستان افغانی روی آورد، و عناصر فساد را از سرحدات شمالی دور راند، و در زمستان ۱۸۹۰م بکابل برگشت.

چون درین اوقات مناسبات حکومت هند و افغانستان خوب نبود، بنا براین حکومت هند نه تنها صدور تفنگ و توپ و لوازم جنگی را بافغانستان باز داشت، بلکه بردن آهن و مس را نیز بآن کشور ممنوع نمود.

امیر عبدالرحمن در مقابل این اقدامات از گرفتن ۱۲ لک روپیه تنخواهیکه لارد رپن باو داده بود انکار ورزیده و نامهٔ ای به لارد سالسبری Salisbury صدراعظم برطانیه نوشت، و بر خلاف اشغال چمن عملاً رعایای خود را از استعمال خط آهن و ریلوی چمن تا اینطرف تونل کوه خواجه امران ممنوع داشت.

در سال آینده ۱۸۹۱ هنگامیکه عساکر برطانیه در مقابل اورکزئیان وادی میران زئی به اقدامات جنگی دست زدند، امیر نیز دفعهٔ ثانی در هزاره جات به تصفیه پرداخت، و چون عساکر برطانوی بر هنزه و نگر و چترال متصرف شدند، لشکر امیر نیز در سال ۱۸۹۱ بحرکت آمده و سپه سالار غلام حیدر خان در ماه دسمبر وادی اسمار را گرفت.

درین اوقات سایر اوضاع سرحدات خوب نبود، و در سنه ۱۸۹۲ لشکر کشی برطانیه بر قبایل عیسی خیل ماورای اندس بعمل آمد، و چون مناقشات کابل و کلکته نیز شدت می یافت، بنا بران لازم بود، که تمایلات امیر را معلوم نمایند.

برای این مقصد لارد لانسدون امیر عبدالرحمن را بهند دعوت نمود، ولی امیر بسبب اوضاع ناآرام داخلی مملکت خویش این دعوت را نپذیرفت، و بنا بران ویسرای هند تجویز کرد، که طرفین ملاقاتی را در سرحدات افغان و هند باهم نمایند.

چون امیر ازین تجویز نیز شانه تهی کرد، و وضع خصمانه ای را گرفت، و به تجهیزات جنگی پرداخت، بنا بران حکومت هند برطانوی بارسال یک هیئت برطانیه بکابل موافقه نمود، زیرا همین تجویز را قبلاً خود امیر به لارد رپن کرده و باز در سنه ۱۸۸۷م آنرا به لارد دفرین مکرراً داده بود.

بعد از انکه ویسرای به ارسال هیئت برطانوی مصمم شد، بامیر اطلاع داد، که یک میسیون لشکری بریاست لارد رابرتس Roberts سپه سالار هند با یک غند نظامی به جلال آباد خواهند آمد.

لارد رابرتس از هنگام ویسرائی لارد لانسدون یکی از حامیان فعال پالیسی پیشرفت بوده و سابقه های طویلی را در لشکر کشی ها بر اراضی سرحد داشت و مردم افغانستان نمیخواستند، قهرمان جنگ ۱۸۶۷/۸۰م را دوباره در کشور خویش ببینند، بنا بران وضع داخلی افغانستان و حتی کابل مختل شد، ولی امیر عبدالرحمن به نامه ویسرای جواب نرم و سیاست

مدارانه ای را داده و وعده داد، که وی یکنفر ایلچی خاص خود را بحضور ویسرای میفرستد.

باینطور بعد از فاصله کمی سر سالتر پین Salter Pyne را با نامهای خود بنام ویسرا و سکرتر خارجی هند سر مارتیمر دیورند ارسال داشت. و این ایلچی زمینه را برای ارسال یک هیئت غیر نظامی بدربار امیر مهیا کرد.

درین وقت که نزاع با فغانستان بر سر اشغال مناطق آزاد قبایل شمال غربی هند جاری بود، روسان باز موافقه نامه ۱۸۷۳م را که بموجب آن سرحدات شمالی افغانستان بر دریای آمو تعیین شده بود بمیان آورده و تطبیق حرف بحرف آنرا خواستند.

روسیان بعد از اشغال پنجده و کار کمسیون سرحدی ۱۸۸۴-۸۷ توجه خود را بسوی پامیر نیز معطوف نمودند، که سرحدات مذکور تماماً بافغانستان و چین تعلق داشت. کاپیتان یونوف Yonoff در سنه ۱۸۹۱م قلعهٔ پامیر را در سرحد مملکت زار بنا نموده و شانزده نفر لشکریان افغانی را که تحت امر شمس الدین خان بودند، در سوماتشِ علی چور پامیر بتاریخ ۲۲ جون ۱۸۹۲م بکشتند، و در سرحدات بدخشان تصادمات سرحدی روس و افغان آغاز شد. بنا بران دعوت امیر به هیئت برطانوی حکومت هند نه تنها برای مذاکره و تصفیهٔ منازعات و مسایل سرحدات شمال غربی مفید بود، بلکه مسایل پامیر نیز متساویاً مورد غور گشت.

مسیون دیورند که بتاریخ ۱۹ ستمبر ۱۸۹۳ از پشاور بسوی کابل حرکت کرد، اعضای آن چنین بودند:

سفیر مستر مارتیمر دیورند Durand

معاونان سیاسی: کاپتین میکماهون Mac Mahon و کاپتین مانرس سمت Manners Smith و مستر کلارک Clarke و مستر دونالد Donald. طبیب: میجر فن .Fenn متخصص نظامی کلنل الیس Ellis.

این هیئت باتشریفات عادی در کابل پذیرائی و از طرف جنرال غلام حیدر خان در قصر اندکی که محل سکونت شهزاده حبیب الله بود جای داده شده و مبلغ ۳۳۸۹۵ روپیه بطور ضیافت تقدیم شد.

بعد از ملاقاتهای ابتدائی مارتیمر دیورند به نمایندگی از طرف لارد لانسدون بتاریخ ۱۱ نومبر ۱۸۹۳ نامهٔ ذیل را بامیر عبدالرحمن خان تقدیم داشت:

"هنگامیکه والاحضرت شما بتخت افغانستان نشستید، به سر لیپل گریفن هدایت داده شد تا بشما اطمینان دهد که هیچ نیروی خارجی را موقع مداخله در امور افغانستان داده نخواهد شد، و اگر هم کسی بر متصرفات والاحضرت شما تجاوز نماید، پس حکومت برطانیه به نحویکه لازم داند با شما امداد مینماید، بشرطیکه والاحضرت در تمام امور خارجی خود مشورهٔ دولت برطانیه را بدون قید و شرط بعمل آورده باشید!

اکنون نیز افتخار دارم باطلاع والاحضرت شما برسانم که یقین دهانی مذکور حالا هم بجائ خود باقی است، و بر تمام سرزمین های سرحدات آمو که بموجب موافقت امروزه شما بامن بتصرف شما می آید حاوی خواهد بود.

دولت برطانیه آرزو دارد، که تمام حصص سرحدات شمالی افغانستان که تا کنون دران نصب علایم سرحدی بعمل نیامده، واضحاً تعیین و تحدید شده، و تمام سرحدات کشور والاحضرت شما در مقابل روسیه، بدون شک و ابهام روشن و محفوظ خواهد شد."

(ص ۴۷۳ کتاب مذکور)

قبول موافقهٔ انگلیس و روس

بعد ازین امیر عبدالرحمن خان بتاریخ ۱۲ نومبر ۱۸۹۳م موافقه نامه انگلیس و روس را که در بارهٔ سرحدات شمالی افغانی و روس نموده بودند، باسفیر هند دیورند امضا و توثیق نمود، که ترجمهٔ متن آن چنین است: "قبلاً دولت برطانیه باطلاع والاحضرت امیر رسانیده بود، که دولت روسیه به تطبیق کلی تمام موافقه نامه ۱۸۷۳م انگلیس و روسیه در بارهٔ تعیین مجرای دریای آمو بحیث سرحد شمالی افغانستان (شرقاً از جهیل وکتوریا یا سری قول تا ملتقای دریای کوکچه با آمو) اصرار دارد، و نیز دولت برطانیه مصمم است که مواد آن موافقه را بشرطیکه روسیه نیز متساویاً آنرا محترم شمارد، مراعات نماید. چون والاحضرت امیر عبدالرحمن خان (جی، سی، ایس، آی) امیر افغانستان و مربوطات آن نیز میخواهد که نظر بمراتب دوستی خود، مشورهای دولت برطانیه را در امور روابط خارجه قبول نماید، بنا بران موافقت دارد که تمام ناحیه های متصرفهٔ خود را در شمال آمو تخلیه نموده و بعوض آن سر زمین های جنوبی آمو را که دران منطقه تا کنون در دست ندارد، تصرف نماید. سر هنری مارتیمر دیورند که، سی، آی. ای، سی، ایس. آی سکرتر خارجه حکومت هند نیز از طرف دولت برطانیه توضیح میدارد: سر زمین های مذکور که بجنوب دریای آمو افتاده اند، جزو اساسی کشور والاحضرت بوده و با دولت روسیه تجویز خواهد شد که آنرا بعوض سر زمین های شمالی آمو انتقال دهد.

ایچ، ایم، دیورند امیر عبدالرحمن خان مورخه ۱۲ نومبر ۱۸۹۳ در کابل

بهر صورت مسئله سرحدات شمالی امیر به کمسیون انگلیسی و روسی ۱۸۹۵-۹۶ باقی ماند، و این کمسیون بالآخر بطرفداری زار و محرومیت امیر کار را خاتمه داد، و در مدت فاصل بین نومبر ۱۸۹۳ تا آغاز کار کمسیون یک واقعهٔ تازه نیز رخ داد، که سپاهیان قزاق روسی یک تهانهٔ سرحدی افغان در یائمس Yaims در سنه ۱۸۹۴ غارت نمودند. ولی رفع مشکلات بین روسیه و افغان بسعی کمسیون دیورند صورت گرفت، ووعدهای امداد که در ۱۸۸۰ و ۱۸۸۵م بامیر داده بودند، بالاخر تنخواه ۱۲ لک روپیه او را به ۱۸ لک تزئید، و نیز اجازت صدور مهمات جنگی را بافغانستان دادند، و دیورند معاهدهٔ ذیل را بامیر امضا نمود: (به معاهده دیورند مراجعه شود) وفد دیورند بعد از امضای معاهده باکمال موفقیت دو روز بعد بتاریخ ۱۴ نومبر ۱۸۹۳م از کابل بسوی پشاور رفت و مستر پین Pyne که درین مذاکرات بهرهٔ نمایانی گرفته و گوی موفقیت برده بود، برتبهٔ نائتknight رسید، و پیمان دیورند تمام مشکلات وارده را در روابط هند برطانوی و افغان از بین برداشت. در حقیقت بعد از جنگ ۱۸۷۸/۸۰م و پالیسی ایکه تحت قیادت لارد رابرتس اداره میشد و برطانیه مجبور به تخلیه ننگرهار گردید، تمام این حوادث وضع ناگواری را در سرحدات هند تولید کرده بود، و اگر این وضع دوام میکرد، تمام اراضی افریدی و اورکزائی و مهمند و سوات در خاک افغان باقی می ماند، و اگر برطانیه بر انهافشاری می آورد ایشان در افغانستان پناه می جستند، بنا بران در حین مذاکرات وفد دیورند دولت برطانیه دعاوی خود را بر تمام اراضی بلند خیل و مهمند و اسمار و یاغستان چترال و باجور و سوات و بونیر و دیر و چیلاس و وزیرستان دوام داد.

اما امیر در باره حقوق خود بر چاغیChageh و وادی اسمار اصرار ورزید زیرا عساکر وی قبلاً این سر زمین را اشغال کرده بودند، چون درینوقت حقوق حکومت هند نیز سبب فتح و تفوق اخلاقی تثبیت یافته بود، و با میر نیز تنخواه ۱۸ لک بجای

۱۲ لک سابقه بحیث حق السکوت و مرهم منظور گردیده تا از منافع خود در اراضی چترال صرف نظر نماید، بنا بران اکنون موادی که بمنافع برطانوی صدمه ای وارد آید در نظر گرفته شد که در معاهدۀ دیورند به این تزئید تنخواه امیر نیز اشارتی گردد، که در مقابل آن امیر در امور سرحدی با حکومت هند امداد مینماید. مذاکرات وفد دیورند منتج باین شد، که وادی مهم سوق الجیشی اسمار بامیر واگذار گردید، و نیز منطقه برمل از وزیرستان بریده شده و وادی مهمند نیز بر اساس تقسیم آب دریای کنر و پنجکوره بخش شد. (ص ۴۰۷)

مسئلۀ سرحدات در نظر امیر

امیر عبدالرحمن خان قبل از رسیدن وفد دیورند بکابل در بارۀ قبایل سرحدی به ویسرای چنین نوشته بود: "در باره قبایل سرحدی که بنام یاغستان نامیده می شوند میگویم که اگر این اراضی در متصرفات من شامل شوند، میتوانم که ایشان را بر خلاف هر دشمن برطانیه و دشمن خودم بنام جهاد در تحتِ رایتِ اسلامی خویش بجنگانم. چون این مردم مسلمانان دلاور و غیور اند، میتوانند در مقابل هر نیروی اجنبی متهاجم بر هند یا افغانستان قوۀ بسیار محکم و استواری را تشکیل دهند و من ایشان را متدرجاً مطیع و دوست برطانیۀ عظمی خواهم ساخت. اما اگر شما ایشان را از متصرفاتِ من جدا سازید، پس نه برای شما و نه برای من مفید خواهد بود. و البته شما همواره به پیکار آنها مشغول بوده و درد سر متوالی خواهید دید، و همواره بغارت و یغما خواهند پرداخت. تا وقتیکه حکومت شما نیرومند بود و دست قوی دارد، آنها خاموش و آرام خواهند بود، ولی در هنگام ظهور دشمن اجنبی بر سرحدات هند، این قبایل دشمنان خطر ناک شما ثابت خواهند شد. باید فراموش نسازید که ایشان مانند دشمنان بیمار اند که اگر نیرو را کسب نمایند، میتوانند قوی ترین دشمن خود را سرنگون سازند، و او را از پای در آورند. اگر شما این قبایل سرحدی را که هم قوم و همدین من اند از من جدا کنید، البته مقامم در نظر رعایایم خیلی تنزیل یافته و سبک خواهم شد، که این ضعف و سبکی من برای حکومت شما نیز مضرست." (ص ۴۰۹) در اوایل سال ۱۸۹۴ چون مارکویس لانسدون به درجۀ ارل آف الجن و لارد روسبری Rosbery بصدارت عظمی رسیدند، امیر عبدالرحمن خان را بسفر انگلیند دعوت داده، و بوسیلۀ سر هنری فاولر Fowler دعوتنامه فرستادند، و مطابق به تجاویزیکه دیورند نموده بود، برای امور سرحدی کمسیونهای متعددی گماشته شدند، که یکی از انها برای تعیین سرحدات وزیرستان در دیرۀ اسماعیل خان بتاریخ ۱ اکتوبر ۱۸۹۴ بعضویت کنگ، و اندرسن و گرنت و بروس با بدرقۀ ۳۰۰۰ سپاهی و شش توپ گماشته شد. و دیگری هم به ۳ دسمبر ۱۸۹۴ در لندی خانه (خیبر) فراهم آمده و کار خود را تا سرحدات مهمند و باجور و اسمار توسیع داد، که دو نفر کمشنر ان سیاسی آر، ادنی Adny و سی، هستنگس Hastings بعضویت یک جراح عسکری میکنیب Mac Nabb و دو نفر مهندس کلنل هولدیچ Holdich و کولدستریم Coldstream دران شمولیت داشتند. امیر نیز برای این کار سپه سالار خود را از جلال آباد برای مشوره خواست، و افواه افتاد که امیر عبدالرحمن خان با تحدید خطوط سرحدی مهمند مخالف است، و بنا بران هنگامیکه رئیس هیئت سرحدی ریچارد ادنی کمشنر پشاور این اعلامیه را نشر کرد، در وادی کنر هیاهوئی روی داد:

اعلامیه

از طرف آر، ادنی کمشنر و سپرنتندنت پشاور، برای تمام مردم باجور و مهمند و دیگر قبایل مسکونهٔ سرحدات امپائر هند از دریای کابل تا جنوب چترال و سکنهٔ خط سرحدی که اکنون بین حکومت برطانیه و امیر افغانستان قبول شده:

اول: چون همواره سرحدات افغانستان و هند مورد نزاع بود بنا بران اکنون والاحضرت امیر و حکومت هند هر دو خواهش دارند، که این مسئله را با وضع دوستانه و صلح آمیز حل نمایند. تا در آینده در بارهٔ موضوع مذکور اختلاف طرفین بکلی رفع گردد. حکومت برطانیهٔ عظمی در ستمبر ۱۸۹۳ مطابق ربیع الاول ۱۳۱۱ هـ بخواهش امیر افغانستان وفدی را به ریاست سر مورتیمر دیورند بکابل فرستاد، و به لطف الله تعالی هر دو حکومت با وضع دوستانه بتاریخ ۱۲ نومبر ۱۸۹۳ مطابق ۲ جمادی الاولی ۱۳۱۱ هـ در باره تحدید سرحدات کشور والاحضرت امیر با هند موافقه نموده و صدها کروه خطوط سرحدی شمالاً از واخان تا ایران در جنوب تعیین شدند.

دوم: درین موافقه نامه حکومتین متعاهدین تصمیم کردند، که حکومت هند ابداً و هیچ گاهی در اراضی واقعهٔ آنطرف خط سرحدی که در افغانستان شاملند مداخله نخواهد کرد، و والاحضرت امیر نیز در اراضی این طرف خط سرحدی که بسوی هند افتاده اند، دخلی نخواهد داشت.

سوم: برای علایم گذاری این خط طویل سرحدی و تسهیل کار آن حکومتین چنین موافقه کردند، که آنرا بچند حصه تقسیم نموده، و کار تحدید خط هر منطقه را در اوقات لازمه، بوسیله نمایندگان برطانیه و افغان انجام دهند.

چهارم: نظر بمواد فوق این اعلان را بشما فرستادم و میگویم که از طرف حکومت هند من بحیث کمشنر نصب علایم سرحدی آنسر زمین ها مقرر شده ام، که در ابتدای این اعلامیه نامهای قبایل آن نوشته شده است. و ممکن است که بزودی بکار نصب علایم سرحدی اسمار آغاز کرده و با کمشنر والاحضرت امیر افغانستان در انجا ملاقات کنم، و از چنک Chanak بسوی دریای کابل بکار نصب علایم بپردازیم. تا وقتیکه این کار انجام می یابد، نمی توانم گفت که وضع آینده این سرحدات بطور معین چه خواهد بود؟ ولی علی العجاله شرح مختصر خطوط سرحدی را برای اطلاع شما بطور ذیل می نویسم:

پنجم: چون دولت شاهی برطانیه موافقه کرده که والاحضرت امیر افغانستان اراضی اسمار را شمالاً تا چنک واقع بر دریای کنر تا دریای قاشقار در تصرف داشته باشد، بنا بران کار نشانه گذاری سرحد از چنک جنوب بطرف کنر در چند میلی کنار کنر بطرف باجور آغاز خواهد شد. خط سرحدی مذکور از کنر بطرف جنوب رفته و بر کوههای ستالاسر که آبهای کنر و پنجکوره را بخش میکند میگذرد، و بعد ازان قلهٔ کوه را طی کرده بر یکطرف آبریزهٔ کوهسار دگ که بسوی پنجکوره سرازیر می شود عبور می کند. در حالیکه آب های آنطرف دیگر از وادی ستالا گذشته و در دریای کابل می ریزند، و کوتل ستالا در عین میانه این کوهسار واقع است، اما آخرین حصهٔ این سرحدات با دریای کابل در حدود

پلوسی می پیوندد.

ششم: از بیانات فوق بخوبی پی برده میتوانید، که والاحضرت امیر افغانستان بدون اراضی مشروبه دریای کنر که آنطرف خط سرحدی هند افتاده اند، در ناحیه های مشرقی اراضی ایکه آب آن در دریای پنجکوره می ریزد، و نیز در اراضی مهمند پائین پلوسی که آب آن بدریای کابل می افتد، هیچگونه مداخله نخواهد کرد.

هفتم: قرار شرح بالا تعلقات و سر نوشت آیندهٔ شما تماماً با دولت برطانیه است، و با دیگر هیچ دولتی سروکاری ندارید. و امیدوارم که همواره بین شما و من و دیگر افسران برطانوی روابط دوستی بر قرار باشد، و نیز قبایل دیگریکه بیرون از ناحیهٔ پشاور افتاده اند، با افسران برطانوی روابط نیکی داشته باشد.

هشتم: خواهش آخرین من اینست که شما باید یقین کنید که حکومت هند ابداً نمیخواهد از حدود معینهٔ سرحدات شاهنشاهی هند گذشته و امور سرزمین شما را بخود مربوط بسازد. درین باب بر اعتماد و اطمینان دهی کامل من باور نمائید.

تحریر ۷ ذوالحجه ۱۳۱۱ هجری ۱۲ جون ۱۸۹۴م (ص ۴۱۱)

چون تا کنون راجع به خطوط سرحدی منطقهٔ مهمند تصمیمی نشده بود، بنا بران نشر چنین اعلامیه مهیج قبل از وقت بوده و موجب رنجش امیر گردید، و بنا بران سپه سالار غلام حیدر خان امر داد تا تمام نسخهای اعلامیه را در هر جای سرحدات که بیابند، آنرا پاره نمایند، و نیز بدون شک همین اعلامیه سبب گردید، که چندی بعد امیر عبدالرحمن مواد معاهدهٔ دیورند را در بارهٔ مناطق مهمند و باجور رد نمود. (ص ۴۱۴)

چون ر، ادنی و مکنیب بتاریخ ۱۲ اگست ۱۸۹۴ باز به جلال آباد آمده و با سپه سالار ملاقی شدند، وی نقاط نظر امیر را در باره سرحدات مذکور با صراحت یاد آوری کرده و تجویز تقسیم اراضی مهمند را بر خط آبریزه پنجکوره و کنر تا وادی پشاور به کلی تردید نمود، و نیز سپه سالار افغانی گفت که وی یک اینچ خاک کافرستان را نیز بدیگری باز گذاشته نمیتواند.درین اوقات بکار هیئت بروسBruce نیز سکته وارد آمد، زیرا هنگامیکه بتاریخ ۳ نومبر ۱۸۹۴ از راه درهٔ گومل به وزیرستان جنوبی میرفتند، در حدود وانا از طرف یکدسته مردم وزیری مورد حمله قرار گرفتند، که با کمال عجلت در تحت قیادت سر ولیم لوکهارت Lockhart بر آنها لشکر کشی شد، و بلآخره سرحدات آن منطقه از گومل در جنوب تا توچی کرم در شمال تحدید کرده شد، و آشوب اراضی مهمند نیز بتاریخ ۹ اپریل ۱۸۹۵ تنها بسبب لیاقت شخصی انجینری مانند سر توماس هولدیچ Holdich حل گردید. درین وقت یک پروتوکول فرعی نیز در بارهٔ سرحدی مشرقی افغانستان بین کمشنر انگلیسی پشاور ادنی وسپه سالار غلام حیدر خان نایب الحکومه ولایتِ مشرقی افغانستان امضا شده که از کتاب هملتون (ص ۴۷۶) ترجمه می شود:

موافقه نامه

قرارگاه نشاگام ۹ اپریل ۱۸۹۵م ۱۳ شوال ۱۳۱۲هـ

مطابق ماده ۴ معاهده ۱۲ نومبر ۱۸۹۳م که بین والاحضرت امیر افغانستان و سر مورتیمر دیورند از طرف حکومت هند در کابل امضا شده، ما امضا کنندگان ذیل از طرف حکومتهای متبوعهٔ خویش بغرض علایم گذاری سرحدات متصرفات والاحضرت امیر برین طرف هند در جوار چترال و باجور مقرر شده ایم، بر مواد ذیل موافقه کردیم:

اول: خط سرحدی برکنار غربی دریای کنر مجرای آخرین یعنی شرقی آبریزه خواهد بود، که افغانان آنرا لندی سین میگویند، و کافرستان را از کنر جدا می سازد، در نقشهٔ مرتبه بنام باشگل نوشته شده است، پس تمام اراضی ایکه آبهای آن در کنر افتد، بافغانستان متعلق بوده و خواهد بود. اما آبریزهٔ شرقی این آبها، که در لندی سین نمی ریزد، به چترال تعلق خواهد داشت.

دوم: برکنار شرقی دریای کنر از ساحل دریا تا قلهٔ کوهی که آبریزهٔ دریای کنر را بطرف بارول Barawal و باجور تشکیل میدهد، و آبریزهٔ جنوبی شیلهٔ ارناوی Arnawai شمرده می شود، که متصل دهکده ارناوی با دریای کنر پیوندد، این سرزمین به چترال تعلق دارد که بوسیلهٔ شیلهٔ مذکور آب آن در کنر می ریزد، ولی سرزمین جنوبی همین آبریزه که آبهای آن در شیله ارناوی نمی افتد، متعلق بافغانستان است.

سوم: این خط سرحدی هنگامیکه بر قلهٔ کوه بزرگ میرسد، و آبریزهٔ دریای کنر و اراضی طرف بارول و باجور را تقسیم میکند، بسمت جنوب با همین آبریزه بر میگردد، و تا جوار نوی کوتل میرسد، تمام اراضی آبریزهٔ کنر را در خاک افغانستان شامل میکند. ولی آبریزهٔ طرف بارول و باجور بیرون خاک افغانستان است، که در جوار نوی کوتل از نقطهٔ مذکور، خط سرحدی تا کنون معین و علامه گذاری نشده است.

چهارم: خط سرحدی بهر دو کنار دریای کنر طوریکه در سه مادهٔ فوق توضیح شده، بسببیکه قله های کوههاست یک سرحد طبیعی شمرده می شود و در اکثر جایها نیازمندی به علایم گذاری ندارد. اگر چه اکنون معاینه این مواقع دشوار است، ولی بعد از انکه تمام آن جایها دیده شود، ممکن است در مواقعیکه این سلسله های کوه از هر طرف بکنارهای دریای کنر پیوسته است، نصب علائم برای جدا ساختن سرحدات افغانستان از ارناوی که متعلق به چترال است بعمل آید، و نیز سرزمین کافرستان بر لندی سین از چترال جدا کرده شود. درینصورت تمام این علایم بر خطوط آبریزهٔ مشروحه در ماده اول و دوم این موافقه نامه نصب خواهد شد. ولی اگربرای حفظ حقوق برخی از دهکده های سرحدی کدام انحراف جزوی ازین خطوط معینه لازم افتد، حرجی نخواهد بود.

پنجم: نصب علایم معینه در مواقع لازمهٔ از طرف یک نفر مامور برطانوی به اتفاق یک نفر مامور والاحضرت امیر بعمل

خواهد آمد.

ششم: آبریزه هائیکه برای تقسیم اراضی سرحدی معین شده و در سه مادهٔ نخستین توضیح گردیده و بران موافقه شده است، بخط سرخ بر نقشهٔ منضمه نشانی شده و طرفین بران مانند مواد دیگر موافقه نامه امضا کرده اند. ولی این خطوط سرخ در سه جای به نقاط تعیین شده اند: (۱) بفاصله کمی از هر دو ساحل کنر (۲) در جوار بینشی Binshi کوتل (۳) در جوار فری پامن کوتل Frepaman. چون وضع حقیقی و نهائی آبریزه این مناطق اکنون معلوم نیست، بنا بران در هر جائیکه نقاط آبریزه تعیین شود، خطوط سرحدی نیز مطابق آن تحدید خواهد شد. بشرطیکه موافق ماده (۴) این موافقه نامه برخی انحرافات جزوی ضروری دران جایز باشد.

هفتم: در نقشه منضمهٔ این موافقه نامه شیلهٔ ارناوی برکنار غربی دریا بجای لندی سین منطقهٔ کافرستان که تعلق بافغانستان دارد نوشته شده، ولی اکنون بعد از تحقیق و معاینه معلوم شد که شیلهٔ مذکور بر کنار شرقی دریای کنر واقع بوده و نزدیک دهکدهٔ ارناوی بدریا می افتد، و نوشتن آن برکنار غربی دریا بجای لندی سین سهو بوده است، بنا بران اکنون همین شیلهٔ ارناوی بر نقشهٔ تازه بر جای اصلی آن نوشته شد.

شیله ایکه بر نقشهٔ سابقه بر کنار غربی دریای کنر نوشته شده در حقیقت لندی سین کافرستان بود که در سرحدات افغانستان شامل است و بعد ازین هم در خاک افغان داخل خواهد بود. قرار شرح فوق در نقشهٔ تازهٔ پیمایش، همین شیله بنام لندی سین و باشگل یاد شده، ونامهای ساو Sao و ناری و بریکوت Birkot و قریهٔ ارناوی که بر نقشهٔ منضمهٔ موافقه نامه نوشته شده بود، اکنون بر نقشهٔ جدید پیمایش نامهای این چهار دهکده مذکور اضافه شد. که دهکدهٔ ارناوی بطرف چترال، و ساو و ناری و بریکوت در حدود افغانستان داخل اند.

امضا: آر اودنی R. Oudny

امضا: غلام حیدر خان سپه سالار (ص ۴۷۶-۴۷۸)

اما آشوب اراضی مهمند که از تجویز تحدید خطوط سرحدی آنجا بمیان آمده بود، فرو نشست، و در مدت پنج سال آینده یکنفر غارتگر افغانی ساکن جندول که عمرا خان نام داشت با خان جندول و میر دیر در آویخته و برای بدست آوردن تفوق خود میکوشید، چون وی برای تصرف یک حصهٔ وادی کنر که امیر عبدالرحمن خان نیز بدان چشم داشت کوشید، از طرف سپه سالار غلام حیدر خان به سختی رانده شد، ولی وی بر دیر و نواگئ تصرف جسته و شیر افضل مهتر چترال را نیز با خود همنوا ساخت.در حالیکه عمرا خان از طرف امیر افغانستان نیز محرمانه تقویه میشد، و عملیات وی در چترال مورد نظر امیر بود، و نیز غلام حیدر خان الام و را بدادن اعاشه و اسلحه و فرستادن قوای ایله جاری نیرو میداد.

اگر چه مطالب یک موافقه ایکه بین امیر افغانستان و مهتر چترال شیر افضل صورت گرفت معلوم نیست، ولی موافقه سپه سالار با عمرا خان جندول برین بود، که در سال آینده ۱۸۹۵ از سر زمین مهمند تا چترال، وضع را دیگر گون ساختند. و عمرا خان از طرف شیر افضل در رأس یک قوهٔ ایله جاری جنگ را آغاز کرده و در چترال پائین قلعه دروش را بگرفته و

شیر افضل را بحیث مهتر چترال اعلام نمود. ولی نمایندهٔ برطانوی دکتور سر جارج رابرتسنRobertson از گلگت خود را به چترال رسانیده، و خانوادهٔ بر سر اقتدار چترال را حکمرانان قانونی و مسلم آن سر زمین اعلان داشت.

عمرا خان که از طرف سپه سالار با یک عده کثیر مسلح لشکر پیاده افغانی از لشکرگاه اسمار تقویه میشد، و از کابل نیز تفنگهای جدید و تجهیزات عسکری به ایشان رسید، در مقابل دکتور رابرتس برامده و او را شکست فاحشی داد، و لشکرگاه برطانوی را در چترال تحت خطر انداخت و بتاریخ ۳ مارچ ۱۸۹۵م قوای عمرا خان چترال را محاصره کرد.

اما عروج عمرا خان دوام نکرد، و بتاریخ ۱۸ اپریل ۱۸۹۵م یکدسته قوای برطانوی (۶۵۰) نفر با کلنل کیلی Kelly از گلگت رسیده و جنرال سر رابرت لوLowنیز با (۱۵) هزار سپاهی و ده هزار ایله جاری بوسیله سی هزار حیوانات بار بردار بر سوات و باجور و چترال حمله نمود، و درین وقایع مسئله تعیین سرحدات مهمند و باجور و اسمار به تعویق افتاد، و کمسیون ادنیUdny جز کار جزوی بچیزی موفق نشد.

باوجود اینهم دولت برطانیه در وانا و توچی و وادی کُرم و مله کند دروازه سوات و چکدره مراکز لشکری خود را تأسیس نموده و در چکدره بر دریای پنج کوره پل بست. از آنطرف غلام حیدر خان این ترتیبات و وجود هیئت های تقسیم سرحدات را وسیلهٔ تهییج قبایل قرار داده و معلوم بود این کار را بدون رضا و هدایت امیر نمیکرد. (ص ۴۱۴)

در حقیقت امیر درینوقت میخواست، دو طرفه بازی کند، از یکطرف در بحرانات چترال حصهٔ مهمی گرفت، و چون دید که در انجا بازی را باخت، کوشید که مراتب دوستی و اطاعت خود را به برطانیه کبیر ثابت سازد. در اپریل ۱۸۹۵ در عین اوقاتیکه محاصره چترال خاتمه می یافت سردار نصرالله را از کابل به لندن فرستاد، وی در ماه می بلندن رسید و از انجا در ماه اگست واپس بطرف کابل حرکت کرد، و خطاب .G.C.M.Gرا از طرف دولت برطانیه برای خود و برادرش حبیب الله گرفت. امیر در فرستادن پسرش مقصدی داشت، که بین کابل و وزارت هند روابط مستقیمی را بکشاید، و در لندن نماینده ای داشته باشد، ولی باین آرزو موفق نیامد. چون دولت برطانیه این تمنای او را رد کرد، بنا بران سخت رنجید. در حقیقت سر هنری فولر Fowler درین دعوت شهزاده به لندن خطائی کرد، و موقع داد، که امیر دعوی حاکمیت و استقلال را تقدیم نماید، و همین ادعا بود، که در اوقات آخرین امارتِ او دوام داشت و بعد ازو امیر حبیب الله آنرا نیز خواهش نمود. در خزان ۱۸۹۵ مسئله چترال خاتمه یافت و کار کمسیون سرحدات پامیر آغاز شد، در حالیکه لشکرهای افغانی در اراضی کافرستان عملیات خود را دوام میداد، و امیر در مدت چهل روز جنگ آن سر زمین را تا بهار ۱۸۹۶ تصفیه نمود، تحریکات جهاد دینی نیز از کابل آغاز و روابط علنی غلام حیدر خان سپه سالار با روحانیون معروف قبایل مانند سید اکبر اکاخیل و سر لور فقیر و ملا دیوانه سوات و ملای هده تقویه می یافت. علاوه بر اقدامات فوق امیر عبدالرحمن کتابی را نیز بنام تقویم الدین و فضایل جهاد و غازی ترتیب داده و به نشر آن همت گماشت، و در نوروز ۲۱ مارچ ۱۸۹۶م یک جرگهٔ بزرگ علماء را از داخل کشور و سرحدات هند و افغان بکابل خواست، که دران مخصوصاً بر مسایل جهاد اسلامی و امحای کفار

تأکید و بحث بعمل آورد، و با وضع خطر ناکی خواست که خود را خلیفهٔ اسلام اعلام دارد و روابط هم آهنگی قبایل را با حکومت هند بگسلاند. این جرگه بعد از وعظ و نصیحت خاتمه یافت و خلاع فاخره را به علماء ارزانی فرمود. نظر باین عملیات امیر و اوضاع جدی سپه سالار غلام حیدر خان، ویسرای هند ارل آف ایلجن Elgin بتاریخ ۲ می ۱۸۹۶ نامه ای بامیر عبدالرحمن فرستاد و وضع غیر دوستانه مامورین سرحدی افغانی را نکوهش و اعتراض نمود. در جواب این نامه امیر مسئولیت اکثر حوادث سرحدی را به ملاها و روحانیون نسبت داده و در عید اضحی ۲۵ می ۱۸۹۶م لقب ضیاء الملة و الدین را گرفت و در یک دربار خاص بتاریخ ۲۴ اگست ۱۸۹۶م این لقب را با نام پادشاه اسلام رسمی ساخت.
در خلال وقوع این احوال در کابل، در ماه فروری ۱۸۹۶م در توچی اختلال ها روی داده و کار کمسیون سرحدی پامیر دوام یافت. ولی فعالیت های فقیران و روحانیون متعصب برای اعلان یک جهاد دینی بر خلاف برطانیه نیز موجود بود.

آمدن نمایندهٔ تورکیه

در اوائل می ۱۸۹۷بدربار کابل یکنفر از تورکیه با تشریفات رسمی از استانبول رسید، و چند ساعت بعد در همین روز، امیر تمام علماء شهر را برای ملاقات خصوصی وی خواست.در همین اوقات اطلاعاتی درین باره در سرحدات هند پخش گردیده و علایم آشوب و اختلال از هر طرف پدیدار گردید. ولی بعد ازینکه مدت ۱۸ ماه از وقایع چترال گذشت، مامورین سرحدی برطانوی در توچی به ایجاد راه ها و تعمیر مراکز حفاظتی موفق شدند، چون توچی بفاصلهٔ کمی در شمال وزیرستان و نزدیک وانا افتاده بنا بران وزیریان می توانستند، آنرا باشارهٔ ملاها مورد تهدید قرار دهند. چون بتاریخ ۱۰ جون ۱۸۹۷م مامور سیاسی انگلیسی مستر گی Gee از توچی به میزار Maizarرفت، و وزیریان بر وی حملهٔ شدیدی کرده و (۷۲) نفر او را بکشتند. باوجودیکه موسم گرمی شدیدی بود، ولی ترتیبات نظامی بزودی گرفته شده و جنرال کوری برد Corrie Bird با هفت هزار لشکر و ده هزار حیوانات بار بردار و سه هزار همراهان دیگر بمیدان آمد. علماء با شدت وحّدت جهاد را اعلان کرده و ملای هده قبایل مهمند را تحریک نموده و این حرکت جهاد تا سوات و دیر و باجور وسعت یافته و در سوات با ظهور ملای دیوانه شدت گرفت. درین وقت ملای هده نیز از کابل بر گشته و مستقیماً بقبایل سرحدی آمد و اعلان جهاد را در کمال شدت وحدت نمود، و با مواعظ بلیغ و مؤثر وی مقام لیونی فقیر سوات نیز استواری یافت، و مردم تهانه با او همراه شده، بتاریخ ۲۶ جولائی ۱۸۹۷ مانند طوفانی بر مله کند و چکدره ریختند. بنا بران بتاریخ ۱ اگست ۱۸۹۷ یک نیروی لشکری دو غندی بقیادت میجر جنرال سر بندون بلد Bindon Blood به مله کند رسیده و با (۲۰) هزار مجاهد قبیلوی در آویخت. درین وقت مردم به هدایت کابل انتظار داشتند، و اوراقی از طرف امیر در انها نشر میشد، و پیغامهای ملای هده برای تهییج مجاهدین میرسید، تا بتاریخ ۷ اگست ۱۸۹۷ از طرف شبقدر نیز بر لشکر های برطانوی حمله ای بعمل آمد، و علاوه بر چندین هزار نفر مهمند با یک عده بزرگ مردم افغان از کنر و خوگیانی و لغمان و جلال آباد و باسول و هزار ناو هجوم آورده که سپاهیان افغانی نیز با تغییر لباس در بین ایشان بودند. ولی باوجود این همه تحریکات علنی، امیر عبدالرحمن ظاهراً فرمانی بنام سپه سالار غلام حیدر خان فرستاده و عدم رضای خود را ازین آشوبهای

سرحدی اظهار داشت. اما دولت هند چون وضع خیبر را مشوش دید، وایسرای در نامه ماه می ۱۸۹۷ خویش بامیر عبدالرحمن چنین نوشت: "نامممکن است که سپاهیان افغانی بدون اطلاع و اجازت سپه سالار درین حملات اشتراک کرده باشند، بنا بران ویسرا والاحضرت شما را اخطار میدهد که اگر سپه سالار خود را کنترول ننموده و یا او را از قیادت عساکر سرحدی بر طرف نسازید، البته مسئول تمام عملیات او خواهید بود." (ص ۴۱۸)

اما امیر عبدالرحمن باین الزامات حکومت هند جواب فوری انکار داده و این اطلاعات را در دربار ۱۸ اگست ۱۸۹۷م کابل بر مردم فرو خواند، و لقب ضیاء الملة و الدین را گرفت، و باین صورت وضع جدی تر گشت. ولی امیر از توبیخ حکومت هند بلاشک ترسید، و دید که گویا مراتب تحمل حکومت هند بپایان رسیده است. در حدود ۱۶ اگست اطلاع رسید که گویا افریدیان باز اجتماع نموده و میخواهند بر خیبر فرو ریزند، و همچنین در همین وقت اورکزائیان نیز بر کوه سمانه بمدد افریدیان حمله خواهند کرد. ولی حکومت درینوقت بر راپورتهای سر ریچارد ادنی کمشنر پشاور و بر یگدیر جنرال ایلیس قوماندان لشکری آنجا اعتماد میکرد، که ایشان علاوه بر ده هزار نفر سپاهی ایکه در خیبر داشتند، به نیروی نظامی دیگر ضرورت خود را نگفته بودند. باوجودیکه بتاریخ ۱۷ اگست ۱۸۹۷ ملک امین خان افریدی اطلاع داد، که یک لشکر ده هزار نفری افریدی بقیادت ۱۵۰۰ نفر ملا میخواهند بر خیبر فرو ریزند، ولی درین وقت سر ادنی تلگرام ذیل را به شمله فرستاد:"من درینجا اوضاع اورک زئی و افریدی را با غور دیده و منتظر آنم، اما تمام اطلاعات موثقه که تا کنون رسیده هیچگونه وضع جدی را در بین افریدی و اورک زئی ظاهر نمیسازد." دو روز بعد بتاریخ ۱۹اگست جنرال ایلیس نیز تلگرام داد، که سر ادنی مرا اطلاع داده که راپورت ملک امین خان خیلی مبالغه آمیز بود، و کاپتین بارتون Barton سر افسر خیبر رایفل میگوید که اجتماع افریدیان خیلی محدود و بمراتب کوچکتر از انست، که ملک مذکور راپورت داده بود. اما یکروز بعد بتاریخ ۲۰ اگست چون بارتون وخامت اوضاع را در خیبر دیده و هدایات قوماندان اعلای خود را خواست، سر ریچارد ادنی او را از افسری قوای لندی کوتل معزول نمود، و بعد از مشوره کلنل اسلام خان و جنرال ایلیس تلگرامی را بحکومت پنجاب داد، تا اوباوجود مخالفت کلنل اسلام خان، دفاع خیبر را مطابق موافقه نامه ۱۸۸۱م افریدیان به ایله جاری مقامی افریدی که بموجب آن موافقه نامه مسئول حافظۀ خیبر اند بسپارد. ولی افریدیان بتاریخ ۲۳ اگست ۱۸۹۷ علی الصباح بر علی مسجد فرو ریختند، و با قوای برطانوی پیکار خونینی آغاز کردند. اگر چه لشکر مقامی افریدیان محافظ با آنها مقابله کردند، ولی طرف شب علی مسجد سقوط کرد، و لندی کوتل تا ۲۵ اگست مقاومت نمود، تا اینکه اورک زائیان نیز بر کوه سمانه دست یازیدند. ولی جنرالییتمن بگز Yeatman Biggs با تجهیزات جدید بر اوضاع تسلط یافت.

نامهٔ کمشنر پشاور

درینوقت سر ریچارد ادنی کمشنر پشاور در نامه ۱۳ اگست ۱۸۹۷ بامیر عبدالرحمن خان چنین نوشت: "بوسیلهٔ تلگرام از طرف جلالتمآب ویسرای هند هدایت گرفته ام، تا باطلاع والا حضرت شما برسانم: که حکومت هند از منابع متعدده اطلاع یافته است که یک عدهٔ بزرگ تبعهٔ افغانی در قوای ملای هده شامل گردیده و در حمله های کنونی بر سرحدات برطانوی قرارگاه شبقدر و سوختن روستای شنکر گرهـ، بهرهٔ مهمی گرفته اند. اطلاع میرسد با وجود تلفاتیکه پولیس نظامی برطانوی در شبقدر بتاریخ ۷ اگست و قوای نظامی بتاریخ ۹ اگست بر همراهان ملا وارد آورد، ولی باز هم جمعیت های بزرگ مردم وادی جلال آباد و چار ده و امبار خانه و باسول و گردی و سورکانی برای پیوستن به قوای ملای هده فراهم آمده و کشتی های لالپوره برای گذرانیدن آنان آماده اند. علاوه برین اطلاع یافته ایم، که برخی از سپاهیان افغانی به لباس ساده و اوت خیل های لغمان نیز به ملای موصوف پیوسته اند. برای ویسرای هند ضرورتی نیست که بر وخامت راپور های وارده به تفصیل بحث راند. وی از شما میخواهد که باید بزودی رعایای خود را ازین جنگ باز خواهید، و نگذارید که دیگران با این وضع خصمانه از سرحدات والاحضرت شما بگذرند، و بر سرحدات برطانوی با چنین وضع بتازند. ویسرای هند در نامه ۲ می ۱۸۹۶م خویش توجهٔ والاحضرت را به اوضاع غیر دوستانه سپه سالار غلام حیدر خان معطوف داشته بود. ناممکن است که سپاهیان افغانی بدون اطلاع سپه سالار درین تاخت و تاز شامل شده باشند. بنا بران ویسرای هند مکرراً بشما اخطار میدهد که اگر سپه سالار خود را کنترول و یا ازین افسری قوای سرحدی بر طرف نسازید، خود والاحضرت مسئول تمام عملیات او خواهید بود. باقی امیدوارم صحت شما خوب باشد. مورخه ۱۳ اگست ۱۸۹۷م. (ص ۴۹۷)

جواب نامه

(از طرف امیر عبدالرحمن خان بنام کمشنر پشاور مورخهٔ ۱۸ ربیع الاول ۱۳۱۳= ۱۸ اگست ۱۸۹۷) بعد از احترام: نامهٔ مورخهٔ ۱۳ اگست ۱۸۹۷ شما رسید. و از نوشته های شما راجع به سپه سالار غلام حیدر خان و مردم علاقه های جلال اباد مطلع شدم. اما در بارهٔ سپه سالار غلام حیدر خان و ایله جاری افغانی می نویسم، که یکنفر هم از ایشان در جمله همراهان ملا نجم الدین شامل نبوده، و هیچ کسی ازو پیروی نکرده است. اما در بارهٔ مردم قبایل شما میدانید که ایشان از ترس من در چنین حرکتی علناً اشتراک نمیکنند، ولی اگر کسی هم بدانسو آمده باشد، مخفی خواهد بود. شما باید بدانید که چند سال قبل ملا نجم الدین از کابل گریخته و در جروبی ضلع پشاور ساکن گشت، و بسا از مامورین معتمد برطانوی او را به تقاریب متعدده دعوت نموده و ملاقاتها بعمل می آوردند، و هنگامیکه در کشور من بود، نیز مامورین برطانوی با اومکاتبها داشته و بنا بران از کشور من گریخت. وی بنا براعمال بد خود چنان اغتشاش ها را در مردم تولید نمود، که بسبب آن از نتیجهٔ اعمال خود میترسید، و بنا

برین به نزدیکی های پشاور پناه آورد و مردم مهمند و جلال آباد و کوهستان او را بنظر یک نفر رهنمای خود می بینند، و بسا از مردم مرید و مخلص او و پیر مانکی اند، و عیناً همانطوریکه مردم در ازمنهٔ قبل پاپ را مالک جنت و دوزخ میدانستند، همین ملاها نیز اکنون در بین مردم، چنان موقعیتی را یافته، و درین سالهای اخیر، رعیت مرا نیز بر خلاف من بر انگیخته اند. چنانچه همین ملا ها در قندهار بر پا خاستند و ملا مشک عالم بغاوت نمود، و ملاهای اوزبک بر خلاف من با اسحق خان در بلخ پیوستند، و در تمام مواقع اغتشاشها را تولید نمودند. در جلال آباد قریه ایست که اصلاً مسکن چمیاران (پینه دوزان) است، ولی چون قیامگاه این ملا نجم الدین مفسد گردیده، مریدانش آنرا هدهٔ شریف گویند، او را بمنزلت پیغمبر پندارند. چه مصایبی است که از دست این مردم وارد می آید، و چه خونریزیهاست که در تحت قیادت این ملایان بوقوع میرسد؟ اکنون ملای هده در سر زمینی پناهنده شده که مربوط بکابل نبوده، بلکه در جوار پشاور افتاده و وی در انجا علم خودنمائی را بر افراخته است. خود شما مامورین معتمد خود را بفرستید، تا اوضاع او را مطالعه نموده و ببینید که من چطور میتوانم از اعمال این مردیکه مریدانش او را بمنزلهٔ پیغمبر پندارند، و بدور او مخفیانه گرد آیند جلو گیری نمایم؟ از مدتهاست که این ملایان مرا هم "کافر" گفته و مریدان و مخلصین ایشان نیز به تحریک شان همواره با من جنگیده اند، چنانچه درین جنگها خانهای آنان خراب گردیده و بسا هم کشته شده اند. این مردم در مدت چهارده سال هر حصهٔ افغانستان را مورد فتنه اندازی قرار داده و بر خلاف من مردم آنرا باغتشاش تحریک نموده اند، تا که هزاران نفر از طرفین کشته شده و خود این ملاهای فتنه انگیز نیز سرهای خود را درین راه داده اند، تا جائیکه این ملایان توانستند، بر خلاف من مردم را بر انگیختند، ولی هنگامیکه ناکام گردیدند پناه خود را به سر زمین های برطانوی گرفتند، و حکومت برطانیه نیز به ایشان نان و پناه گاه داده و حمایت خود را دریغ ننمود.

بسا ازین چنین ملاها همین اکنون از گیر من گریخته و در جوار پشاور که تحت اقتدار من نیست، نشسته و پناه جسته اند، پس چگونه من میتوانم این مردم را اداره نمایم؟ اما در بارهٔ سپه سالار و لشکر منظم من بیقین بدانید، که چنین اعمال خصمانه ابداً از انها سر نزده است. و اگر بشما اطلاعی در بارهٔ لشکر منظم من و سپه سالار غلام حیدر خان رسیده باشد بکلی مجعول است، و من متعهدم که هیچ فرد لشکر منظم یا کدام مامور مسئول افغانستان به چنین عملیات دست نزنند. و هر سخنیکه افراد معتمد دولت برطانیه درین مورد شنیده اند، تماماً بی اساس است. اما در بارهٔ این ملاهائیکه در خاک خود شما افتاده اند، و مطابق به تقسیم سرحدی جدید تمام آن سر زمین داخل خاک برطانیه است، من چیزی گفته نمیتوانم. باقی به فضل الهی خیریت است، ایام عزت بر دوام باد. (ص ۴۸۱)

نامهٔ امیر به ویسرای هند

بعد از انکه امیر نامهٔ کمشنر پشاور را جواب گفت یکروز بعد بتاریخ ۱۹ اگست ۱۸۹۷ به ویسرای هند چنین نوشت:
"با کمال احترام باطلاع جلالتمآبی رسانیده می شود، که قبلاً خطی از طرف مستر اُدنی کمشنر پشاور مورخه ۱۳ اگست ۱۸۹۷ مطابق ۳ ربیع الاول ۱۳۱۵ رسیده بود، بمجرد وصول خط مذکور حقایق واقعه را بجوابش نوشته و با وضع خالصانه

و دوستانه جواب دادم. اگر چه برخی از مغرضان بلباس دوستان اطلاعات مجعول و بی اساسی را نشر میدهند ولی بفضل خدا تعلقات اتحاد و دوستی حکومتین همواره بکمال استواری دوام خواهد کرد.

باین نامه یک خطی را میفرستم که ملا نجم الدین هده بنام مردم جلال آباد فرستاده و این چنین نامه ها را بنام تمام مردم قبائل آنجا نوشته است، عین نامهٔ مذکور در لفافهٔ خاصی که بران بخط خود نوشته ام، ضمیمه این نامهٔ دوستانه بجلالتمآبی تقدیم است. دوست عزیزم! شکی نیست که ملای مذکور بصدها چنین نامه را به مریدان خود در قبائل افغانستان فرستاده، و مردم هم او را بمنزلهٔ پیغمبر خود میشمارند. این است وضع ملای مذکور و مریدان او." (ص ۴۸۱)
اگر چه امیر عبدالرحمن خان از لشکر کشی های مردم تیراه و اوضاع آن سر زمین بوسیلهٔ مکاتیب فوق برائت ذمت خود را اظهار داشت، ولی چون از طرف نمایندهٔ برطانیه در کابل برخی از اطلاعات دیگر مستقیماً رسید، ویسرای هند بتاریخ ۳۰ اگست ۱۸۹۷ بامیر چنین نوشت:

نامهٔ ویسرا

سمله ۳۰ اگست ۱۸۹۷

نامهٔ ۱۸ اگست والاحضرت را که بنام کمشنر پشاور نوشته بودید خوانده و مسرور گشتم: چون والا حضرت شما از اشتراک مامورین رسمی و سپاهیان سرکاری خود (در وقایع سرحدی) بکلی انکار کرده اید، و همین انکار خود را در درباریکه یکروز پیشتر از ان در کابل منعقد گردید، در نطق خود بخوبی تاکید نمودید، بنا براین من بشما یقین میدهم که ابداً خواهش ندارم رخنهٔ عمیقی در روابط دو دوست متحد بوجود آید، و دلیلی موجود نیست که تمام آن شکوه هائی بمن کرده اند، صحیح و بجا بدانم. خوبست که والاحضرت شما موقع یافتند که بزودی با وضاحت تام عدم اشتراک خود و مامورینِ خویش را در عملیات ملاها بر سرحدات هند موکداً رد نمودید. و امید است که در آینده در مراتب اطاعت والاحضرت و رعایا و مامورین شما و اتحاد با دولت برطانیه شکی نماند. باوجود مراتب فوق بجاست که من والاحضرت شما را از اطلاعاتیکه راجع بشمول افراد قبائل افغانی با ملای هده و ایجاد تشویش در سرحدات هند و مقابله با برطانیه آگاهی دهم. جمعیت های بزرگ افراد قبائل جلال آباد علناً از دریای کابل با بیرق ها و دهلها برای اشتراک در عملیات ملای هده گذشته، و بعد از جنگ شبقدر با همان وضع مردگان و مجروحان خود را بر داشته و باز گشتند. در اطراف خوست نیز برخی از دزدان که اشتران لشکری ما را از دَورَ برده بودند، بسرحدات شما گذشته و اشتران مذکور بتصرف سردار شیرین دل خان آمده است، والاحضرت شما نیز تصرف در اشتران مسروق ملکیت حکومت هند، که به سر زمین های افغانی بسرقت برده شده اند، جایز نخواهد شمرد. والاحضرت شما نوشته اید، که مردم قبایل از ترس من علناً به چنین وقایع اشتراک نمیکنند، و اگر کسی هم بدانسو آمده باشد، مخفی خواهد بود. درین مورد خواهش دارم که والاحضرت شما نظر بمراتب دوستی ایکه اظهار کرده اید، به تمام مردم قبائل بوسیلهٔ مامورین مقامی

علناً فرمان دهید که اگر کسی از خط سرحدی گذشته و بر خلاف دولت برطانیه اقدامی را نماید، موجب ناخوشی شما خواهد بود. برای جلو گیری از عملیات اشخاص گمراهی که بر خلاف برطانیه اعمال خصمانه را انجام میدهند، باید مامورین مقامی والاحضرت همواره بر دریای کابل و دیگرمقامات لازمه، نگرانی کاملی داشته باشند، تا رعایای شما با وضع خصمانه آشکارا یا پنهان بسرحدات هند داخل نشوند. در بارهٔ نا آرمی هائیکه در بین قبائل موجود است، توجه والاحضرت را به نکات ذیل معطوف میدارم: که این گونه عملیات بکلی غیر منتظر است و تحمل نخواهد شد. من به لشکریان خود امر دادم که به قبائل حمله آور بر مله کنند و چکدره جزای سنگینی دهند، این دسته جات لشکر به سوات علیا هم رسیده و تمام قبائل آنجا را مطیع ساخته اند. وضع مردم افریدی چنین است: که سلسلهٔ اقدامات چندین سالهٔ ایشان در خصومت با دولت برطانیه دوام داشته، و اشخاص مسئول آن ملا سید اکبر اکاخیل و میر بشیر ملکدین خیل اند. اگر چه برخی از افریدیان خیبر صادق اند، ولی ایشان نمیتوانند بر قبایل دیگر حمله نمایند، بنا بران تهانه های حکومتی در انجا سوخته و راها مغشوش گردیده و برای رفت و آمد کاروانها مساعد نیستند، و در چنین حال راه حمل و نقل اموال گرانبها و مخصوصاً لوازم جنگی برای مدتی مسدود است. و بنا بران اگر بعد ازین افریدیان یا قبائل دیگر بر سرحدات برطانوی یا تهانه های ما بتازند، با ایشان طوری رفتار خواهد شد، که تفوق برطانیه را بچشم سر ببینند. مسرورم ازینکه شما در دربار خود، افواهات بی اساس مردم را که لشکریان ما در پشاور برای حمله بر کابل فراهم می آیند، علناً رد و انتقاد کرده اید.
والاحضرت خوبتر میداند بهمان اندازه که شما فرایض خود را نسبت بحکومت هند مرعی دارید، حکومت هند نیز باکمال احترام تمام وعدهای خود را در بارهٔ تقویه شما بجا خواهد آورد. (ص ۴۸۳)

نامهٔ جوابیهٔ امیر

از کابل ۱۲ربیع الثانی ۱۳۱۵ مطابق ۱۰ ستمبر ۱۸۹۷

بعد از احترام: نامه دوستانهٔ جلالت مآبی مورخه ۳۰اگست رسیده و از محتویات آن آگه شدم. بشما خبر داده اند، که گویا رعایای من فراهم آمده و علناً با بیرقها و دهل ها دریای کابل را عبور کرده و با مریدان ملای هده پیوسته اند، و بعد از جنگ شبقدر با مردگان و مجروحان بوطن خویش بر گشته اند. و بنا بران جلالتمآب شما از من خواسته اید، که به مامورینِ مقامی خود امر امتناع عبور مردم را از سرحدات و عدم اشتراک عمل را با ملای هده بدهم، و ایشان را از عملیات مخالفانهٔ برطانیه باز دارم، و حتی باید محافظان را بر دریای کابل و دیگر مقامات گماشته و ایشان را نگذارم تا ازان بگذرند.
دوست عزیزم! آنچه شما بمن نگاشته اید، چنین چیزی ابداً واقع نشده و نه رعایای افغانی با اعلام و دهلهای خود از آنجا گذشته اند. کیفیت حقیقی همانست که در مراسلهٔ گذشتهٔ خود نوشته ام، که یکنفر بنام نجم الدین ساکن جروبی دام فریب گسترده و مردم زیادی را از قبایل متعدد افغانی مرید خویش ساخته، که اوامر او را بکمال و تمام اطاعت و رعایت مینمایند. از وقتی این شخص باعمال زشت و فتنه انگیزی دست زده، بهر طرف به مردم مراسله ها را فرستاده و ایشان را به پیروی و اشتراک عمل خویش خواسته است، چنانچه یکی ازان مراسلات را من قبلاً برای اطلاع جلالتمآبی فرستاده ام، که شاید چندی قبل بشما رسیده باشد. من به تمام مامورین خود هدایت داده ام، که حتی المقدور

رعایای افغانی را ممانعت نمایند، تا به تبعهٔ ملای هده نه پیوندند، چنانچه چندی قبل بتعداد سی هزار مردم لغمان فراهم آمده و علم جهاد افراشتند، ولی چون به مامورین آنجا امرم رسید، سعی بلیغ را بجا آوردند، که آنها را از هم پراگنده سازند، چنانچه همهٔ آنها به خانه های خود بر گشتند. شکی نیست که اطلاعات واصله بحضور جلالت مآبی مربوط بهمین وقایع است. هیچیکی از مردم قبایل کشور من نمیتوانند که علناً بچنین کاری دست زنند، چون برخی از ایشان عقیدت زیادی به ملای هده دارند، ممکن است که شبانه به ملای مذکور پیوسته و بیراهه مانند دزدان سفر کرده باشند. پس چگونه ممکن است که ما مراقبت دزدان شبانه را در چنین سرحدات پهنا ور بنمائیم؟ جلالتمآبی نوشته اند: که باید بر دریای کابل و دیگر راها محافظان را بگمارم، تا هیچ یکی از مردم نتوانند بآنطرف بگذرند. دوست مهربان من! این کار در صورتی ممکن است که من در حدود پنج هزار سپاهی خود را بر قله های کوهسار و تمام راههای آن ولایت مقرر دارم. وانگهی ایشان از گشت و گذار مردم جلو گیری کرده خواهد توانست، آیا بدون چنین ترتیبات چگونه ممکن خواهد بود، که از گذشتن مردمی که با اوضاع آن سر زمین بلدیت تام دارند ممانعت بعمل آید؟ زیرا اگر راههای معروف را بروی ایشان ببندیم، ایشان بسبب بلدیت کامل خود میتوانند از کوهها و بیابانها گذشته و سرحداترا عبور نمایند. باوجود اینهم مامورین مقامی من همواره حتی المقدور مراقبت کرده اقدامات علنی ایشان را مانع خواهند بود. جلالتمآبی نوشته اید، که ایشان بعد از جنگ شبقدر، مجروحین و کشتگان خود را برداشته و واپس بر گشته اند، درین باره میخواهم توضیح دهم که رسم و رواج این قبایل چنین است و اگر مردگان خود را آورده باشند، پس آنها را دفن کرده اند، و اکنون نمیتوان سراغ این اقدامات ایشان را نمود. اما اگر در بارهٔ مجروحین از آنها بپرسیم، خواهند گفت: چون همواره بجنگ های بین القبائل بایکدیگر مشغولند، و یکی دیگری را میکشد، بنا بران بسیار مشکل است، تمیز مجروحان شبقدر و دیگر جنگهای قبائلی ایشانرا بنمائیم. جلالتمآبی بمن اطلاع فرموده اید، که این اضطراب سرحدی را نمیتوانید تحمل نمائید، و بنا بران لشکرهای برطانوی را به سرکوبی مردم مله کند و چکدره گماشته و قوای شما تا سوات علیا قبائل آنجا را مطیع ساخته اند. ولی مردم افریدی از مدت چندین سال بر خصومت خویش باقی مانده و مسئول این مخالفت شان ملا سید اکبر اکاخیل و میر بشیر ملکدین خیل اند، که تهانهای نظامی خیبر را سوختانده و راهها را برای عبور قوافل بسته و بنا بران حمل و نقل اموال و مخصوصاً لوازم جنگی ناممکن است، و دولت برطانیه را با قبایل دیگر افریدی که قرارگاههای نظامی برطانیه را تاخته اند، رفتاری خواهد کرد، که حتماً تفوق برطانیه را تسلیم نمایند.

از تمام حقایق این اوضاع که جلالتمآبی شرح داده اید مطلع شدم، و یقین دارم که تمام مردم قبائل مذکوره حتماً مغلوب و سر کوبی خواهند شد. من برخی ازین مردم را دیده و از راه مشوره پرسیده ام، که چرا بدولت بهیهٔ برطانیه اطاعت نداشته و خود را تباه و بر باد میسازند؟ ایشان جواب دادند، که ما بسبب مجبوریت زیاد و نومیدی تام بچنین حرکات دست زده ایم، زیرا در سالهای گذشته از طرف دولت بهیهٔ برطانیه بما وعدهٔ قوی داده شده بود، که مردم قبائل از تطبیق قوانین حکومتی مستثنا بوده و در سر زمین خود ازاد خواهند ماند. و اگر چنین امری از طرف دولت بهیه بایشان برسد، آنرا

نخواهند پذیرفت و مالیاتی را بهیچ حکومتی نخواهند داد. اکنون مامورین سرحدی دولت برطانیه اوامر سابقهٔ حکومت هند را صرف نظر کرده و به ساختن راهها در علاقهٔ ایشان اقدام کردند، و فردا ادای مالیات و جریمها وغیره خواهند خواست، و بایشان رفتاری را که با اهل هند کرده اند خواهند نمود. چون مردم علاقهای کوهستانی عموماً مستمند اند، و هیچ جائدادی ندارند، بنا بران این حالت را تباهی خود تصور کرده و میخواهند که مامورین سرحدی برطانیه همانطوریکه سابقاً حکومت هندوستان بایشان وعده نموده بود رفتار نمایند. چون من در بارهٔ این وعده های دولت برطانیه از ایشان سندی خواستم، آنها اسناد متعدد چاپی را ارائه دادند، که حکومت محترم هند در بارهٔ ازادی مردم قبائل قبلاً اعلان و نشر کرده است. اینک بعد از استماع این دلائل که از برخی مردم قبائل شنیدم، و نیز اسنادی را دیدم که آنها در دست دارند، بنا بران مراتب مذکوره را باطلاع جلالتمآبي شما رسانیدم. وظاهر است که شکایات این مردم از اوضاع مامورین مقامی و سرحدی هند است و ممکن است که اطلاع آن بحضور جلالتمآبی هم رسیده باشد. اما در بارهٔ اینکه راه خیبر را ملاهای قبائل بند انداخته و نا محفوظ است، و بنا بران ارسال امتعهٔ گرانبها و لوازم جنگی نیز معطل خواهد شد، من میدانم که این قبایل آزاد همواره می تازند، و هم ازین رواست که چندی قبل سرتیب محمد حسین را در دکه مقرر داشته و سرشتهٔ بدرقه های خیبر را باو سپرده ام، ولی باوجود آنهم برخی از اشرار قبائل، بارهای متعدد پوست خام و کشمش را بتاراج بردند. و همچنین یک قافلهٔ دیگر یکه مبلغ (۶۰) لک روپیه تجار را با خود داشت وقتیکه به دکه رسید، ما روپیه مذکور را واپس از دکه خواستیم، و امر داده ام تمام اموالیکه خواستن آن فوری باشد، تا وقتی که راه خیبر محفوظ می شود، از کراچی براه قندهار خواسته شود. جلالتمآبی در بارهٔ افواهاتیکه اشخاص مغرض می اندازند و میگویند که ازدحام لشکر برطانیه در پشاور برای حملهٔ کابل است نوشته اند که حکومت هند تمام وعده های خود را در بارهٔ تقویهٔ حکومت من شریفانه انجاز خواهد کرد. دوست عزیزم! اشخاص مغرض و مفسد جاهل در هر جا پیدا میشوند، و آنچه بدهن منحوس ایشان آید میگویند، که سخن این گونه مردم هرزه اهمیتی ندارد، ایشان همواره سطح امور را دیده و سخن میسازند.

پشاور سر زمینی است که در تصرف دولت برطانیه است و هر چیزیکه بخواهند دران کرده میتوانند، و حکومتین ما اختیار دارند، که در داخل خاک خود طوریکه لازم دانند، ترتیبات لازمه را بگیرند، علاوه برین تا کنون چیزی واقع نشده که موجب چنین اقدامات غیر ضروریه باشد. و اگر هم چیزی واقع میشد باید یکطرف از طرف دیگر علل و موجبات آنرا می پرسید، و در بارهٔ آن با طرف مقابل مکاتبه میکرد، تا مسئله روشن میگشت. چون چنین نشده پس چگونه بسخنان بیهوده مغرضان گوش دهیم؟ همچنین جلالتمآبی احساسات نیک و دوستانهٔ خود را در بارهٔ اتحاد و دوستی با دولت خدا داد ما نوشته اید، که من نیز با مسرت تمام بر دوستی دولت بهیهٔ برطانیه مطابق معاهدات ثابت می باشم انشاء الله.

اما در بارهٔ دزدان وزیری که از لشکرگاه دَوَر اشتران را دزدیده و بخوست آورده و بر مردمان آنجا فروخته اند، می نویسم که سردار شیرین دل خان امر داده است که مالکان آن شتران مذکور را محفوظ دارند، اگر جلالتمآبی لازم می بینید که اشتران مذکور را واپس از انها بگیرید، چون سکنهٔ خوست آنرا از وزیریان خریده اند، باید قیمت آن مطابق نرخ روز بایشان داده و اشتران مذکور پس گرفته شود، تا مردم خوست خساره نکشند. (ص ۴۸۷)

جرگهٔ افریدیان

هنوز امیر نامه سابقهٔ ویسرای را جواب نداده بود، که یک جرگهٔ مشران افریدی بجلال آباد رسیده و عازم بودند که بکابل رفته و عرایض خود را بحضور امیر تقدیم دارند. این جرگه عریضهٔ ذیل را بامیر فرستادند: "دولت برطانیه از مدتی است که متدرجاً بر سر زمین ما و حتی بر سرحدات افغانی نیز تجاوز مینماید، و در سرحدات ما قلاع عسکری در مواقع متعدد بنا نهاده است. ما بارها درین باره بحکومت افغانستان عارض شده ایم، ولی والاحضرت شما به عرایض ما گوش نداده اید. چون ما از هیچ طرف کمکی ندیدیم، اکنون مطابق باحکام اسلامی و فرایض دینی بفضل آلهی با حکومت مذکور اعلان جهاد دادیم، و در داخل سر زمین برطانیه پنج قلعه عسکری او را بخاک برابر ساختیم، مانند قلعهٔ سمانه بالای هنگو و قلعهٔ شنواری در جوار سمانه، و یک قلعه بالای درهٔ اوبلن نزدیک کوهات وغیره وغیره. ولی هنوز هم سه قلعهٔ بزرگ ایشان سر سه کوه مذکور (سماني) واقع اند، که آنرا تخریب کرده نتوانسته ایم و میخواهیم آنرا هم بفضل و مدد الهی سوختانده و برباد دهیم. تمام مردم تیراه بر قلعهٔ کوه سمانه تصرف کرده اند، و در دامنه های آن از کوهات تا رود کُرَمَان در علاقه کُرم بر سرحدات اورکزائیان مجاهدان قبائل به جهاد دست برده اند، و نمیخواهند که اطاعت برطانیه را قبول نموده و رعایای وی شمرده شوند، و هیچگاه زمام اختیار خود را بدست آن دولت نخواهند داد، بلکه بر عکس آن میخواهیم که مطیع و فرمانبردار بادشاه اسلام باشیم. بنا بران بر دولت اسلام لازم است که منافع ما را حفاظت کرده و تصرف امور ما را مانند تمام افغانستان بدست خود بگیرد. برای این مقصد این جرگه ۱۸ نفری ملکان و ملایان و مشران با عریضهٔ خویش بحضور امارت مآبی فرستادیم. چون همین حالا ما به جهاد بالای کوه سمانه مشغولیم، امید واریم که والاحضرت شما آنچه برای خیر و بهبود ما لازم داند اجرا فرموده و ما هم بفضل خدا همواره مطابق هدایات شما رفتار خواهیم کرد. زیرا ما اجرا و ادارهٔ امور خود را بکف شما سپرده ایم، و تمام سعی خود را در خدمت شما مبذول خواهیم نمود.

تمام مسلمانان اکنون منتظر اند، که شما بمدد ما عساکر و توپخانه و پول نقد بفرستید. و الا اگر برطانیه بر ما غلبه یابد، ریشهٔ مسلمانی را خواهند کشید، تمام خدماتیکه مربوط باین طرف باشد، آنرا والاحضرت امیر بما بسپارند و امیدواریم این عریضهٔ ما را جواب بدهند. ۷ ربیع الثانی ۱۳۱۵ مطابق ۷ ستمبر ۱۸۹۷ (ص ۴۲۲)

هنوز این عریضهٔ افریدیان بحضور امیر نرسیده بود، که یک نامهٔ دیگر بتاریخ ۶ ستمبر ۱۸۹۷ از طرف حکومت هند بامیر نوشته شده و دران او را از امداد ملای هده در وادی کنر باز داشته، و بوجود روابط علنی کابل با قبایل متمرد اشارت رفته بود.

نامهٔ وایسرای هند به امیر افغانستان

(ص ۴۸۷)

شمله ۶ ستمبر ۱۸۹۷م

بعد از تقدیم احترام: قبلاً در نامهٔ ۳۰ اگست خود، وصول مکتوب ۱۸ ربیع الاول ۱۳۱۵ هـ مطابق ۱۸ اگست ۱۸۹۷ والا حضرت شما را که بنام کمشنر پشاور نوشته بودید اطمیانان داده ام، والاحضرت شما دران نامه از کوچکترین اشتراک خود در اضطرابات سرحدات هند بکلی انکار ورزیده اید. اینک بعد از آن نامه، مکتوب دیگر ۱۹ ربیع الاول ۱۳۱۵هـ مطابق ۱۹ اگست ۱۸۹۷ که شما از راه کویته بلوچستان فرستاده اید نیز رسید. والاحضرت شما بضمیمهٔ این مکتوب، یک نسخه اعلامیهٔ ملای هده را بنام مردم ننگرهار نیز فرستاده اید، خیلی متشکرم که والاحضرت بارسال این اطلاعات زحمت کشیده اید. ولی من این اعلامیه را قبلاً نیز دیده و مطلع شده بودم، زیرا همان کسیکه نسخهٔ اعلامیه مذکور را بمن رسانیده بود، عین آنرا از سرتیپ والاحضرت در دکه بدست آورده بود. اما اینکه نوشته بودید، که افواهات بیهوده و اطلاعات مجهول مغرضان را نمی شنوید و باید در همچنین موارد با وضع دوستانه مذاکراتی بعمل آید، باین نوشتهٔ والاحضرت با صمیمیت موافقم. و بوسیلهٔ این نامه شما را مطلع میگردانم که عساکر ما در سر زمین مهمند برای سر گوبی و تباهی قوای ملای هده داخل شده اند. در نامهٔ مورخهٔ ۱۸ ربیع الاول به کمشنر پشاور نوشته اید که ملا نجم الدین اکنون در سر زمینی بسر می برد، که از تصرف کابل آزاد و بیرون است و در جوارِ پشاور افتاده است. نوشته اید: که در بارهٔ چنین شخصی که با ما تقرب دارد، و متصل سر زمین ما در نقطه ای افتاده که بموجب تحدید جدید سرحدات همان منطقه داخل حدود دولت برطانیه است چه کرده میتوانید؟ درین شکی نیست که ملای مذکور عملیات خصمانهٔ خود را در سر زمینی آغاز کرده که داخل خاک حکومت برطانیه است، و اگر عساکر ما درین سر زمین بسرکوبی وی پردازند بزودی مضمحل خواهد شد. ولی بمن اطلاع رسیده که ملای مذکور دهکده جروبی را مقر خویش قرار داده، و طوریکه والا حضرت شما آگاهید، این سر زمین تا کنون سروی نشده و علایم سرحدی واضحی در انجا نصب نگردیده است. و طوریکه در مکتوب ۱۲ نومبر۱۸۹۶ خویش متذکر شده ام، این منطقه داخل سرحدات افغانی خواهد آمد. والاحضرت با من موافقه خواهید نمود: این ملائی که بوسیلهٔ اعمال زشت خویش موجب اینقدر درد سر حکومت شما و حکومت ما گردیده، نباید که از جزای کردار خویش بگریزد، اگر وی از عساکر من شکست خورده و به جروبی و یا دیگر مواقع آن سر زمین بیاید، باید به عساکر برطانوی اجازت باشد تا او را تعقیب نموده و با پیروانش مضمحل گرداند. امیدوارم والاحضرت شما چنین اقدام عساکر ما را نقض تعهد سرحدی منطقهٔ مهمند نپردازید. زیرا من نمی خواهم عساکر ما دران سر زمین باقی ماند، و نه آنها از حد لزوم پیشتر خواهند رفت، و فقط تا جائی پیش خواهند آمد. که مقصد ارسال آنها دران بدست آید. اما اگر ملا از راه کوهها به وادی کنر بگریزد، البته عساکر ما اجازت دخول را دران منطقه نخواهند داشت، ولی توقع است که والاحضرت شما به مامورین آنجا امر دهید که اورا از تهییج و بر انگیزش قبایل ساده باز داشته و نگذارند که مردم قبائل در آینده به عملیات خصمانه بپردازند. میخواهم همواره بوالاحضرت شما مسایل را باکمال صراحت و روشنی بنویسم، تا

از سوء تفاهم آینده جلو گیری شود. امیدوارم که والاحضرت شما نیز تصدیق میفرمائید که درین مورد هدف دیگر ندارم. (ص ۴۸۸)

جواب امیر

کابل ۱۲ ستمبر ۱۸۹۷م بعد از تقدیم احترام: نامهٔ دوستانهٔ ۶ ماه جاری شما رسید، و بپاسخ آن مینویسم، چون ملا در کشور من باعمال ناجایزی پرداخته پس وی باین خاک بر نخواهد گشت، و من او را از خاک خود رانده ام. و نیز چون شخصی خیلی طالح و گنه کاریست ممکن است به عربستان برود. بنا برین ضرورتی نخواهد بود، که عساکر جلالتمآبی پیش بیایند. زیرا مبادا بین ایشان و عساکر من که در کنر اند تصادمی واقع شود. این ملا خیلی فرومایه متقلب است و نخواهم گذاشت که مردم و عساکر ننگرهار را تحریک نماید، درین مورد احتیاط و پیش بینی حتمی است. و عساکر حکومت بهیهٔ شما نیز اضطرابی را دران نواحی تولید ننمایند، تا ملا به تهییج مردم و ایجاد آشوب دران سر زمین موفق نشود. اما آنچه در بارهٔ جروبی نوشته بودید، که این سر زمین شاید داخل خاک افغانستان باشد، نوشته می شود: تا کنون در بارهٔ آن تصمیمی بعمل نیامده ولی بلا شک همانطور خواهد بود که جلالتمآبی نوشته اند. (ص ۴۸۹)

اقدامات حکومت هند بر ملای هده

حکومت هند بعد ازین عساکر منظم خود را در مقابل قوای مجاهدین ملای هده آورده و ایشان را عقب نشانید و درین باره نامهٔ ذیل را به امیر فرستاد:



نامهٔ ویسرای هند

سملا ۱۷ اکتوبر ۱۸۹۷ م

البته والاحضرت شما قرار نامهٔ سابقهٔ من مورخه ۶ ستمبر ۱۸۹۷ مطابق ۸ ربیع الثانی ۱۳۱۵ هـ از نتائج اقدام عساکر من بر مقابل ملای هده مطلع خواهید بود، که همراهان ملا بکلی سرکوبی و متفرق شده و خود ملا تا جروبی مسکنش تعقیب شد. ولی وی از حد سرحدی گذشته و بداخل کشور والاحضرت شما گریخت، که مطابق بوعدهٔ من عساکر ما او را بیشتر از ان تعقیب نکرد. اکنون بر والاحضرت شماست که مطابق به نوشتهٔ ۱۷ ستمبر ۱۸۹۷ خویش، وظایف خود را دران باره انجام دهید و نگذارید که پس ازین باعمال دیگر مفسدانه از خاک افغانستان بپردازد. بطور نمونه اعمال فساد آمیزی ملای

هده، اصل یک خط تاریخی ۲ ستمبر ۱۸۹۷ بامضای ملا نجم الدین به میا گل سوات، ضم این نامه بشما فرستاده می شود، که دران می نویسد: "من به والاحضرت امیر ضیاء الملة و الدین در بارهٔ جهاد نوشته ام، و امیر موصوف جواب داده که ما انتظار شما را داریم، و به تمام افسران لشکری و خوانین و ملکان خاک افغانستان هدایت داده خواهد شد. و بعد ازین هم در جواب دیگر بما نوشته که تهیه و تدارک جهاد را نمائیم. انشاء الله والاحضرت امیر صاحب تدارک را نموده و فرمانی را دران باره صادر خواهد کرد." بدین صورت ملا نجم الدین بین والاحضرت شما و حکومت هندوستان سوء تفاهم می اندازد، و بعید نیست که در چنین اوضاع مردم نفهمند که شما اعمال خصومت آمیز را در مقابل دولت برطانیه نمی پسندید.

در نامهٔ ۳۰ اگست ۱۸۹۷م مطابق ۱ ربیع الثانی ۱۳۱۳ هـ خویش والاحضرت شمارا از اعمال زشت افریدیان و اینکه حکومت من ایشانرا به قبول تفوق ما متقاعد خواهد ساخت مطلع کرده ام. اکنون افتخار دارم که باطلاع والاحضرت شما برسانم، که قوای سرزنش دهندهٔ ما بقیادت جنرال سر ولیم لوکهارت، عنقریب تمام سر زمین افریدی اورکزائی را اشغال کرده و آن قبائل را بقبول اطاعت برطانیه مجبور خواهد ساخت. نمایندهٔ من در کابل نقل خطی را فرستاده که والاحضرت شما بتاریخ ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۱۵ مطابق ۲۳ ستمبر ۱۸۹۷م باو فرستاده اید. از مطالعهٔ این نامه در یافتم که والاحضرت شما از استقبال و تشویق جرگهٔ افریدیان خود داری کرده و ایشانرا از آمدن کابل نیز مانع گردیده از راه مرخص نموده اید. من ازین رویهٔ دوستانهٔ والاحضرت که عین مطابق خواهش منست تشکر دارم، و ممکن است که اگر لشکر برطانیه بر قبایل مذکور بتازد، ایشان نیز مانند لشکر ملای هده بداخل خاک افغانی بگریزند، حتی اطلاع یافته ام که از اکنون ایشان زنان و اموال خود را به ننگرهار میفرستند. شاید والاحضرت شما بیاد داشته باشید، که در دسمبر ۱۸۹۵ و مئ گذشته من تمام فراریان کافر را خلع سلاح ساخته و نگذاشتم که موجب اذیت والاحضرت شما شوند. بنا بران اکنون ازان والاحضرت خواهش دارم که عین چنین وضعی را با اورکزائیان و افریدیان اختیار نموده و به مامورین مقامی خود امر دهند که اگر ایشان بخاک افغانی داخل شوند، فوراً سلاح ایشان را گرفته و مانع آیند که از خاک افغانی بر قوای ما حمله ننمایند (ص ۴۹۰).

جواب امیر بنامهٔ ویسرای

کابل مورخه ۱۶ جمادی الاول ۱۳/۱۳۱۵ اکتوبر ۱۸۹۷م

که بتاریخ ۲۰ اکتوبر رسیده

بعد از احترام: نامهٔ دوستانهٔ جلالت مآبی ۷ اکتوبر ۱۸۹۷ بایک نقل خط ملا نجم الدین فقیر هده بنام میاگل رسیده و مطلع شدم، و نیز مطالب نامهٔ جلالت مآبی را خواندم. در بارهٔ ملای هده که از مسکن خود بعد از رسیدن عساکر برطانیه گریخته، نوشته می شود که من قرار وعده ایکه داده ام او را ازینطرف جلو گیری خواهم کرد، و هم اکنون به مامورین خود فرمان دادم که شب و روز در انتظار وی باشند و او را دستگیر نمایند. اما مخبرینی که برای اینکار گماشته ام ، اطلاع

میدهند که ملای مذکور، خود را مخفی داشته و اندر خفا حرکت می نماید، ولی من امر دادم بهر صورتی که باشد او را بدست آورند. انشاءالله از بدرفتاریهای ملای مذکور اگر در علاقهٔ من باشد جلو گیری خواهد شد. ولی اگر این شخص مفسد از اراضی ایکه تا کنون بین برطانیه و افغانستان تقسیم شده اند حرکت نماید، باید مامورین برطانیه به ملکان آن نواحی در بارهٔ دستگیری آن شخص مفسد سفارش بدهند. این شخص در یکشب بیک جای نمی ماند، بلکه مانند سیماب متحرک است شب جائی میباشد و روز به جای دیگر. و مخبران من در بارهٔ او چنین می نویسند. ولی باوجود این من در صدد گرفتاری او ام، و جلالتمآبی مطمئن باشید، که اگر به دستگیری او موفق شدم، او را از کشور خویش خواهم کشید. مکتوب ملا نجم الدین را که بنام میاگل سوات نوشته و جلالتمآبی فرستاده بودید نیز خوانده شد و دران باره می نویسم: هر چیزیکه ملا نوشته برای فریفتن مردم قبائل است و میخواهد که مردم را به بغاوت وادار نماید. از چند سال است که او دشمن منست و مریدان خود را بر خلافم بر می انگیزد، و با عساکر من می جنگاند، چنانچه با حکومت برطانیه نیز جنگیده است. این شخص خیلی مفسد است و غیر از غرض خود چیزی دیگری را نمی بیند، اگر من باو چنین وعده داده باشم، درانوقت او از کشور من دور نبود، و فقط دو منزل از قرارگاه عسکرمن از جلال آباد مسکنش دوری داشت، و جلالتمآبی از تاریخ مکتوبش در یافته می توانید که چه دروغ عظیمی را گفته است. دروغزن دروغ خود را میگوید ولی عاقل می سنجد، من از سالهاست که این ملا ها را خوب شناخته ام. ایشان مانند راهبان عصر پتر کبیر اند، که در روسیه با عمال بسیار شنیعی دست زدند. ایشان بمردم چنین وانمود میکنند که گویا کلید جنت و دوزخ در کف آنهاست. ازینکه جلالتمآبی از روی مهربانی در بارهٔ سرکوبی اورک زئی و افریدی بوسیلهٔ عساکر خویش بمن اطلاع داده اید از ارادهٔ کارکنان بزرگ برطانوی به سر کوبی و مطیع ساختن این قبائل دانسته شدم. اما راپوری که مولوی غفار خان به جلالتمآبي شما در بارهٔ آمدن جرگه افریدی به جلال آباد و پس فرستادن ایشان از انجا داده و شما بدانسبب ازمن تشکر کرده اید چون مردم همواره اغراض خود را بسر می برند، پس بر بیانات ایشان اعتمادی نشاید. جلالتمآبی نوشته اند، که اگر در حین عملیات لشکر برطانوی بر خلاف قبائل اورک زئی و افریدی مجبور بفرار گردیده و در کشور من داخل شوند، باید آنها را خلع سلاح نمایم، و از هر گونه حملهٔ ایشان بر سرحدات برطانوی مانع آیم. دوست عزیز من! انشاء الله درین باره از سعی بلیغ خود داری نخواهم نمود، و رعایای خود را نخواهم گذاشت که با قبائل باغی مذکور بغرض مدد رسانی در جنگ بپیوندند. ولی اگر ایشان خانوادهٔ خود را به خانهای خویشاوندان خود بیارند، من نمی توانم ازان اطلاعی بدست آورم. زیرا این مردم بایکدیگر بسیار رشته و بافته اند، و هزاران دختران خود را به نکاح یکدیگر داده اند. اگر من این روابط خویشاوندی ایشانرا برهم زده و از آوردن خانواده های خود بجلال آباد مانع آیم، تمام ایشان مثلیکه دشمن برطانیه اند، دشمن من خواهد شد. که دشمنی ایشان با برطانیه اهمیتی ندارد، و حکومت برطانیه یک دولت عظیم است و میتواند که عساکر خود را بسرکوبی ایشان از مردم انگلیس و سکهـ و هندو بگمارد. ولی بالعکس تمام عساکر من عبارت اند از خود مردم همین قبائل و بهیچ صورتی از صور به خرابی خویشاوندان خویش اقدام نخواهند کرد. و در تحت اثر تبلیغاتِ ملایان شریر که همواره بر خلاف من فتواها میدهند خواهند آمد. بهتر خواهد بود که اگر بین مردم تیراهی و افریدی و اورک زئی و حکومت برطانیه صلحی بر قرار گردد، ولی اگر چنین نشود و این مردم قبائل گریخته و به ولایت ننگرهار آیند، جلالتمآبی متیقن باشد که این مردم به حمله های دیگر بر کشور جلالتمآبی گذاشته نخواهند شد. و تا وقتیکه

خود شان نخواهند که مطیع و تابع دولت علیه برطانیه شوند، من ایشانرا به مداخله در سر زمین برطانیه نخواهم گذاشت. اما اگر آنها در کوهسارهای خود باقی مانند، البته از قوه و اختیار من بیرون خواهد بود. ولی اگر مانند عمرا خان به کشور من آیند، در آینده با عمال ناجایز گذاشته نخواهد شد. (ص ۴۹۲) با ارسال مراسلات تهدید آمیز کاری پیش نرفت و دو روز بعد بتاریخ ۱۲ ستمبر جواب نامهٔ ویسرای داده شد، و امیر نیز یاد آوری نمود، که مبادا در کنر تصادمی بین قوای وی و برطانیه روی دهد. علاوه برین بتاریخ ۱۲ ستمبر قلعهٔ سراگهاری Saraghari نیز سقوط نموده و برای حکومت برطانیه کار سر کوبی افریدیان مشکلتر گردید. و شصت هزار نفر قوای برطانوی بقیادت جنرال سر ولیم لوکهارت Lockhart در کوهات به مقابلهٔ ایشان گماشته شد. امیر چون این وضع جدی را دید، فی الجمله در عملیات خود تخفیف وارد کرد، و عساکر خود را از تهانه های سرحدی عقب کشید، و به جرگهٔ ارسالی افریدیان و دیگر کسان قبایلی با وضع سردی اجازت آمدن کابل را نداد، و بتاریخ ۲۳ ستمبر در دربار عمومی کابل بایشان چنین جواب داد. "عرایض شما که تماماً بیک مضمون بوده خوانده شد، بنا بران بجواب آن مینویسم که هژده سال میگذرد که من بکابل آمده ام، و خود تان همه می دانید که من براولپندی (در آپریل ۱۸۸۵م) از راهِ خیبر رفتم و نسبت بمراتب دوستی دولت برطانیه بطور مهمان به مملکت ایشان سفر کردم، و در راه بر هر طرف درهٔ خیبر بسیار از رجال قبائل را دیدم که بسلام من آمده بودند. اگر آنچه را اکنون شما میگوئید صحیح بودی، چرا در انوقت با من درین باب چیزی نگفتید، تا دران باب با جلالتمآب ویسرای هند مذاکره مینمودم؟ چند سال بعد از ان، هنگامیکه برای تعیین خط سرحدی سر مورتیمر دیورند از خیبر گذشته و بکابل آمد، تمام قبائل سرحدی از آمدنش واقف بودند، و هیئت تعیین سرحدات را بچشم خود می دیدند، چرا در آنوقت ملا ها و ملکان و مشران شما پیش من نیامدند، تا در بارهٔ آنها نیز با هیئت اختیار دار مذکورحرف میزدم؟ دران اوقات تمام شما خاموش ماندید، و خاموشی شما دلیل قبولی بود. اکنون من نمیدانم که بر سر کدام موضوع بین شما و انگلیس نزاع افتاده است؟ شما بعد از انکه با انگلیس جنگیده و او را رنجه ساختید، اکنون بمن اطلاع میدهید. من در بارهٔ مسایل مملکتی با دولت برطانیه برشتهٔ اتحاد وابسته ام ولی ایشان باوجود نصرانیت تا کنون شرایط معاهده را نقض نکرده اند، پس ما که مسلمان و پیرو پیغمبر بر حق و خلفای راشدین هستیم، چگونه عهد خود را نقض نمائیم؟ در قرآن عظیم آیه اوفوا بالعقود آمده است، درین باره شما چه میگوئید؟ ایفای عهد فریضهٔ اولین هر فرد مسلم است. روزیکه خدا همه مخلوقات را می آفرید، از ایشان پرسید که آیا من خدای شما ام؟ ایشان گفتند: بلی! تو خدا و خالق مائی! بنا برین بروز محشر اولین پرسش ایفای عهود خواهد بود، و فرق مسلم و کافر بهمین چیز خواهد بود. شما بخوبی میدانید که مسئلهٔ عهد نامه و ایفای آن خیلی اهمیت دارد و من بهیچ صورتی بدون سبب معاهدهٔ خود را نقض نخواهم کرد. زیرا انگریزان از وقتیکه خطوط سرحدی را معین کرده اند، بنحوی از انحاء ازان تجاوز نکرده اند. پس من چگونه چنین کاری را بکنم؟ آیا دور از انصاف نخواهد بود؟ من نمیتوانم بگفتهٔ چند نفر مغرض، این بدنامی را بخود و قوم خود برسانم. آنچه شما بدست خود بر خود آورده اید، اکنون نتیجهٔ آن بشما عاید است، و من هیچ چیزی با شما کرده نمیتوانم، و خود شما به کار خود خوب میدانید، اکنون که شما کار را بخرابی کشاندید، مرا به کمک خود میخواهید، ولی حالا وقت از دست رفته است و من نه چیزی گفته و نه کرده میتوانم. ملکانیکه شما فرستاده بودید، ایشانرا از جلال آباد واپس فرستادم، و بهر یکی از آنها یک لنگی و ده روپیه سفر خرچ بخشیده، و زحمت آمدن بکابل را ندادم. (ص ۴۲۵) باوجود وضع ظاهری امیر که

در مقابل عریضهٔ افریدیان بتاریخ ۲۳ ستمبر نشان داد، و نیز طوریکه امیر بتاریخ ۱۸ اگست ۱۸۹۷ در نامهٔ خود از عدم اشتراک سپه سالار غلام حیدر خان در وقایع سرحدی اشعار داشته بود، باز مظاهر دست اندازی افغانان در اوضاع سرحدی دیده شد، و مذاکرات صلح و آشتی ایکه با قبائل مذکور آغاز شده بود، باشارهٔ سپه سالار افغانی ناکام ماند. بتاریخ ۱ستمبر ملای هده بحکم امیر مجبور شد، که یک لشکر افغانی را متفرق سازد، ولی غلام حیدر خان به فقیر مذکور پیغامهای تشجیع و هدیهٔ پنج تفنگ برطانوی و یک اسپ و کارتوس زیاد را فرستاد، و پنج هفته بعد میجر دین Deane پولیتکل ایجنت انگلیسی در دیر و سوات و چترال بتاریخ ۸ اکتوبر شکایت نمود، که دو ذخیرهٔ اسلحه از کابل به عمرا خان بوسیلهٔ غلام حیدر خان از اسمار فرستاده شده، و بتاریخ ۲۸ ستمبر از پنج کوره خبر قتل سر بندون Bindon نیز رسید، و جرگه مردم به ایجنت مقامی برطانوی اظهار داشت، که سپه سالار غلام حیدر خان ما را به حمله بر لشکر برطانوی گماشته و وعدهٔ دادن هر گونه اسلحه و غله را داده است. بعد ازانکه مهمندان نیز مطیع کرده شدند. ایشان نیز از کابل امداد امیر و سپه سالار را خواستند، و این وقایع در خلال لشکر کشی ها بر تیراه در ۱۸۹۷م روی میداد، و تا سنهٔ ۱۸۹۸ که عملیات مذکور انجام می یافت، قبایل از طرف سپه سالار تحریک و تشجیع می شدند. و خسارات هنگفتی به قوای مسلح هند برطانوی میرسید، تا که بآمدن ویسرای جدید لارد کرزن Curzon در جنوری ۱۸۹۹م باب جدید در سیاست هند کشوده شد. (ص ۴۲۶)

مساعی لارد کرزن

در نتیجهٔ لشکر کشیهای تیراه روابط کابل و کلکته بکمال مسمومیت و تیرگی رسیده بود. ولی هنگامیکه در سنه ۱۸۹۴ جارج کرزن ویسرای آیندهٔ هند بحیث مهمان با امیر عبدالرحمن خان در کابل ملاقی گردید، این شخصیت ذکی و آگاه که از آسیای روسیه و پامیر و افغانستان و ایران دیدن کرده بود، مطالعات عمیقی در امور سرحدات هندی داشت، و کتابهائی را بنامهای روسیه در آسیای وسطی[۱] ایران و مسئله ایران[۲] و پامیر و منابع آمو[۳] و یک سفر تازه در افغانستان[۴] نوشته بود. بحیث یک نفر متخصص کنجکاو امور این ممالک را مورد تدقیق و جستجو قرار داد، چون بعد از کمی همین شخص زمام امور ویسرائی هند را بکف گرفت، وی تمام متودهای پالیسی پیشرفت را که در دههٔ آخرین این قرن نوزدهم بوجود آمده

---

۱ Russia in Central Asia

۲ Persia and Persian Question

۳ The Pamir and the Source of the Oxus

۴ A Recent Journey in Afghanistan

بود از هم پاشید، و بحیث کار شناس بهترین وقت آنرا از بین برد. کرزن در اوضاع اقتصادی و نظامی سرحدات شمال غربی هند اصلاحاتی نمود، و قوای چترال را به ثلث کاست، و عدد سپاهیان سوات سفلی و مله کند از ۳۵۵۰ نفر به یک بتالیون رسیده و قوای منظم از چترال بکلی دور کرده شد. همچنان وسایل حمل و نقل با مله کند بوسیلۀ تاسیس یک خط ریل ۲ فت و ۶ اینچ از نوشهره به درگئ تقویه گردید، و یک قرارگاه بزرگ عسکری در نوشهره ایجاد شد. قوای خیبر نیز از ۳۷۰۰ نفر به دو بتالیون ۱۲۵۰ نفری خیبر رایفل و افسران برطانوی با تنخواههای مزید تقویه گردید. ولی ساختمان قلعه های کثیر المصرف که در خیبر بوجود می آمد، به بناهای دفاعی قلیل المصرفی برای لشکر افریدی تبدیل، وخط ریلوی پشاور هم بفاصلۀ ده میل با جمرود خیبر وصل شد. بین پشاور و کوهات نیز راه رفت و آمد عرادها از راه درۀ کوهات با وسایل آشتی آمیز کشوده شده و یکراه عسکری نیز در بین قبائل ملا گوری خیبر بوجود آمد، و نقشۀ اتصال ریلوی خوشحال گرهـ کنار دریای سندهـ با کوهات و تهل نیز تکمیل و نوشکی نیز با کویته بوسیلۀ راه آهن پیوسته گردید. در جنوب کوهات قوای سمانه رایفل که مشتمل بر ۴۵۰ نفر ملیشیای قبائل بود، در تحت ادارۀ افسران نظامی برطانوی داده شد، که افراد مردم اورکزئی دران استخدام شدند، و قوای نظامی سمانه از ۱۷۰۰ به ۶۰۰ نفر کاسته شد. در ایجنسی کرم نیز ملیشیای آنجا بدو بتالیون ۱۲۵۰ نفری تحت قیادت افسران برطانوی داده شد، و دو بتالیون وزیرستان نیز به ۸۰۰ نفر مزید تقویه و چهار هزار نفری نظامی مسلح در توچی و گومل استخدام شدند. و عدد پولیس سرحدی و ملیشیا و ایله جاری آن به ده هزار نفر رسید. با چنین وضع تمام پسته های نظامی کوهات و بنو و دیرۀ اسماعیل خان با وسایل حمل و نقل و ریلوی و تجهیزات عسکری تقویه گردید، ولی مصارف آن کاسته شد، چنانچه در سنه ۱۸۹۹ عدۀ مامورین انتظامی سرحدی از ۱۰۲۰۰ به ۵۰۰۰ نفر تقلیل یافت. ولی عدۀ قوا از ۲۲ هزار به ۲۴ هزار نفر رسید. علاوه برین بتاریخ ۲۷ اگست ۱۹۰۰ م ویسرای کرزن سفارش داد، که باید صوبۀ سرحد بطور یک ولایت علیحده در تشکیلات هند بوجود آید و از پنجاب منفک شود اگر چه قبلاً هم لارد لیتین Lytton بتاریخ ۲۲ اپریل ۱۸۷۷م در بارۀ تشکیل یک ولایت ماورای سند دریای سندهـ رأی داده بود، ولی کرزن در بوجود آوردن آن راه نوی را در تنظیم اداری هند کشود، و لارد هملتون Hamilton وزیر هند نیز بتاریخ ۲۰دسمبر ۱۹۰۰م موافقه کرده و تا ۹ نومبر ۱۹۰۱ ولایت جدیدسرحدی شمال غربی بوجود آورده شد. درین هنگام که از جنوری ۱۸۹۹ تا نومبر ۱۹۰۱ لارد کرزن به تنظیم جدید سرحدات اشتغال داشت، موضوع افغانستان در بهار ۱۹۰۰م بین لارد سالسبری وزیر خارجه و سفیر کبیر سابق روسیه م، دی ستال Staal مطابق هدایت وزیر خارجۀ روسیه کونت موراویف Mouravieff مورد مبادلۀ یاد داشتهای سیاسی گردیده و بتاریخ ۶ فروری ۱۹۰۰م ستال به وزارت خارجه برطانیه اطلاع داد، که دولت روسیه میخواهد که روابط مستقیمی را بین روسیه و افغانستان در بارۀ مسایل سرحدی بوجود آورد، ولی این روابط ابداً رنگ سیاسی نخواهد داشت، زیرا دولت روسیه بر مفاهمات سابقه استوار بوده و افغانستان را خارج از منطقۀ نفوذ روسیه میداند. بجواب این خواهش ستال نامه ای بصورت فوری به وی فرستاد که دران نوشته بودند: "...چون افغانستان سر زمینی است که از منطقۀ نفوذ دولت روسیه بیرون است بنا بران برای دولت برطانیه ناممکن است که در ترتیبات کنونی تغییری بوجود آورده و بامیر افغانستان تجویزی را بدون توضیحات مزید این مطالب پیش نماید که آیا دولت روسیه با چه ترتیب مبادلۀ مذاکرات مامورین سرحدی را میخواهد؟ و این مذاکرات چه حدودی را خواهد داشت؟ و برای حفظ آن حدود چه اعتمادی داده خواهد شد؟ (ص ۴۳۱) روسیه باین نامه درانوقت جوابی نداد، و

چون کرزن با فعالیت فراوان باصلاحات تنظیم سرحدات می پرداخت، امیر عبدالرحمن نیز باوجود سقوط قوای بدنی مرد عاطل و بیکار نبود، وی میخواست کار زندگی خود را تکمیل نماید، و به تشکیل قوای عسکری و اصلاحات اقتصادی و اداری میکوشید و وسایل تقویهٔ آزادی خویش را فراهم می آورد. در سنهٔ ۱۹۰۱م در یک دربار عمومی مردم را گوشزد نمود، که اگر وی از جهان در گذرد، فرزندش حبیب الله خان بجای او خواهد نشست، درین اوقات امیر امور خارجه و ادارهٔ بسا امور مملکت را به فرزندش باز گذاشته و در میٔ ۱۹۰۱م اجازت خواست تا از جرمنی سی توپ هاوتزرز Howitzers میدانی را وارد نماید و ضمناً بدون اطلاع حکومت هند، مبلغ بزرگی را به تهیهٔ توپهای بزرگ تخصیص داد، و در اگست ۱۹۰۱ م شخصاً به تجدید قرار گاهای عسکری خوست پرداخت، و به بر انگیزش مردم تاگی Tagis ایریوب و پیوار همت گماشت، تا که صحت وی بکلی سقوط کرده و بتاریخ ۱ اکتوبر ۱۹۰۱ از جهان رفت و امیر حبیب الله خان بجایش نشست و بتاریخ ۳ اکتوبر در دربار رسمی امارت خود را اعلام داشته و بنام ویسرای هند چنین نوشت:

نامهٔ امیر حبیب الله خان

جلالت مآب شما از رحلت پدر بزرگوارم ضیاء الملة و الدین جعل الله الجنة مثواه که به مقتضای آیه شریفهٔ اذاجاء اجلهم لایستأ خرون ساعةً و لایستقدمون، داعی اجل رالبیک گفته و بفردوس برین شتافتند، مطلع خواهید بود. اکنون تفصیل واقعات بجلالت مآبی نگاشته می شود، که والاحضرت امیر مرحوم اکثر اوقات مریض بوده ولی باوجود نقاهت مزاج یک لحظه هم از ادای وظایف شاهانه فارغ ننشستند، تا که چراغ زندگانی وی خاموش گردیده و شب پنجشنبه ۱۹ جمادی الثانی در صیفیهٔ بالا باغ جان به جان آفرین سپردند، انالله و انا الیه راجعون. بتاریخ ۱۹ ماه بروز جمعه آوازهٔ رحلت ایشان شهرت یافته و بگوش تمام کار داران سرکاری دارالسلطنه رسانیده شد. تمام رعایای این مملکت از ملکی و عسکری برحلت پادشاهی که یقیناً مانند پدر مهربان و حکمران رؤف ایشان بود، عزادار گردیدند. برخی افراد مناطق هرات و قندهار و ترکستان وغیره که در دارالسلطنه حاضر بودند، بدربار معلی بحضور این بندهٔ درگاه الله حاضر آمده و سپاس خدای جل و جلاله را بجا آوردند. درین مراسم اجتماع مردم برای ادای فاتحه بحدی بود، که عدد آنرا خدا میداند و تمام ایشان با صدق دل و خلوص خاطر خود را بادای هر گونه خدمات حاضر میگفتند، و بنام خدا جل شانه سوگند اطاعت را یاد نمودند و گفتند: چون نمیخواهیم در یک وضع غیر مهذبانه بسر بریم، بنا بران میخواهیم که والاحضرت شما را پادشاه خود بسازیم و امیدواریم که پیمان اطاعت ما را قبول فرموده و زمام اختیار تمام امور سلطنت و ملت را بدست بگیرید و شب و روز مانند خاقان مبرور به آرامی و رفاهیت ما بکوشید." بعد از شنیدن سخنان وادعیهٔ مردم به لطف خدای تاج بخش، پیمان اطاعت و درخواست ایشان را پذیرفته و اطمینان کامل دادم، و در همین روز تمام برادران من و نیز اعضای خاندان شاهی و دیگر افراد و سرداران قبیلهٔ جلیلهٔ محمد زائی و دیگر قبائل و سادات و علماء و کار داران دولت از ملکی و عسکری حلف اطاعت و وفاداری یاد کرده و من آنرا برای سلطنت خود قبول نمودم. بعد ازین مراسم تمام حاضرین ادعیهٔ خود را بروح پادشاه مرحوم جعل الجنة مثواه فرستاده و از اعلان پادشاهی من بدرگاه ایزدی شکر

زیاد بجا آوردند و چون این مراسم ختم گردید، تمام کارداران دولتی از ملکی و عسکری و دیگر مردمیکه فرصت داشتند به بالا باغ رفته و جنازۀ خاقان مرحوم ضیاء الملة و الدین را بر داشته و مطابق وصیتش در مقبرۀ شاهی بکمال عزت و جلال دفن نموده و بآرامگاه ابدی سپردند، و بچنین صورت آن پادشاه بزرگ و مهربان برحمت عمیم آلهی پیوست که خدایش جنت نصیب کناد. اینک جلالتمآب شما را از تمام وقایع اینولا مطلع ساخته و یک نامۀ علیحده را که مشتمل بر مراتب اتحاد طرفین است نیز گسیل داشتیم. (ص ۴۳۴) بعد ازین بتاریخ ۶ اکتوبر ۱۹۰۱ یکدربار بزرگ دیگر مشتمل بر کار داران ملکی و عسکری و ملکان بزرگ قبائل که در کابل حضور داشتند، وسرداران معروف و علماء انعقاد یافته که دران بر قرآن عظیم این عهد نامه را نوشته و امضاء کردند:

"ما تمام منصب داران و افراد عسکری و ملکان تمام قبائل افغانی، و سرداران و علما و دیگر تبعۀ دین مبین در افغانستان بقرآن عظیم سوگند یاد کردیم، که امیر حبیب الله خان را بحیث پادشاه اسلام قبول داریم." (ص ۴۳۵)

جواب امیر: "چون شما مرا بحیث پادشاه خود مقرر نمودید، من آنرا پذیرفتم، و به الطاف آلهی همواره تابع شریعت حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و سلم بوده و حافظ مسلمانان افغانستان که مرا بحیث پادشاه اسلام اطاعت نمایند خواهم بود."

درین دربار هزاران نفر دست بدعا افراشته و به پادشاه جدید خود دعا نمودند، و از طرف هندوان دیوان هرین جن مراتب دعا گوئی و اطاعت هندوان را تقدیم داشت، و بتاریخ ۸ اکتوبر دربار دیگری منعقد و سردار نصر الله خان قرآن و شمشیر و علم امیر مرحوم را به حبیب الله خان تقدیم نموده که وی قرآن را بدست گرفته و شمشیر را بکمر آویخته و علم را هم برافراخت، و سوگند یاد نمود، که همواره بحیث مسلمان پادشاه افغانستان خواهد بود، و همواره از خدای کریم عفو را التماس دارد. امیر جدید برادر خود نصر الله خان را بهمان منصبی که از طرف پدرش داشت و عمر خان را امین امور مالیات و امین الله خان را امین عدالت مقرر نمود، و تنخواه سپاه سوار را از ۲۰ روپیه به ۲۵ روپیه و از سپاهیان پیاده را از هشت روپیه به ده روپیه ماهواره واز ایله جاری را از شش روپیه به هشت روپیه ماهوار تزئید داد. و سکۀ خود را بنام "امیر حبیب الله خواهان مدد خدا" جاری ساخت.

در هندوستان بتاریخ ۱۴ اکتوبر ۱۹۰۱ روز رسمی عزا داری اعلان شده و به امیر حبیب الله خان اطلاع دادند، که یک وفد مسلمانان برای اظهار تعزیت و تأثرات شخصی ویسرای هند بزودی بکابل فرستاده خواهد شد. در سنه ۱۹۰۱ م سرحدات هند بسبب عملیات قبائل مسعود و وزیری مختل ماند و از اقدامات روسیه در بارۀ روابط افغان و روس در سال گذشته نیز روشن گردید، که آرامی آسیای وسطی بسبب کشتار لشکرهای انگلیسی در ترانسوال برهم خورده است. چون در بهار ۱۹۰۱م خبر های بیماری امیر عبدالرحمن انتشار یافت، روسیان تکان خورده و منتظر بودند که چه واقع می شود؟ اگر چه بسبب نگرانیهای متمادی لارد کرزن واقعه ای با مرگ امیر روی نداد، ولی باز هم روسیان بصورت فوری وزیر جنگ خود جنرال کوراپاتکین Koropatkin را به آسیای میانه فرستادند، وی چون به ۱۹ اکتوبر ۱۹۰۱م بمرو آمد، شش نفر

افغانرا از حبس رهائی داده و بوسیلهٔ ایشان به امیر جدید چنین پیام داد:

"افغانستان از مراحل دشواری گذشت، امیر عبدالرحمن در گذشت و پسرش امیر حبیب الله بجایش نشست، ما روسیان همواره خود را دوستان افغانستان شمرده و میخواهیم که درین تبدیلی حکومت نیز بر همین دوستی خود ثابت مانیم. اکنون که شما (محبوسین) رها شده اید، همین پیامی که از زبان وزیر جنگ روسیه شنیده اید، به نزدیکترین سردار خود آنرا برسانید." (ص ۴۴۰)

چون جنرال کوراپاتکین از مرو به تاشکند رفت، و در انجا به دیدن عساکر و ترتیبات راه آهن تاشکند و اورنبرگ پرداخت، حکومت هند در مقابل این عملیات بتاریخ ۲۰ نومبر ۱۹۰۱م یک وفد چند نفر مسلمانرا از پشاور بکابل فرستاد، و امیر حبیب الله خان را به سفر هند دعوت کرد. جنرال کوراپاتکین بطرف خلف امیر عبدالرحمن توجهی معطوف داشت، و چون بتاریخ ۱۱ دسمبر ۱۹۰۱م وفد هندی واپس بهند روی نهاد، از طرف نایب الحکومهٔ مزار شریف اطلاعی به امیر حبیب الله خان داده شد، که حکمران تاشکند بعد از ختم زمستان یک وفد مامورین مسلمان خود را به تقریب نوروز ۲۱ مارچ ۱۹۰۲ بکابل خواهد فرستاد. باین وفد چندین بتری توپ میدانی با گله های آن خواهد بود، که آنرا بمناسبت تخت نشینی والاحضرت بشما اهداء نمایند.

امیر حبیب الله از هیئت ارسالی حکومت هند پذیرائی گرمی نموده و راجع به تنخواهیکه به پدرش داده می شد، رای حکومت هند را دریافت نموده و اطمینان داد که همواره پیرو سیاست پدر خود خواهد بود. در مملکت خویش تلگراف و ریلوی و طب جدید و مکاتب و آموزش علوم را بفارسی و عربی رواج خواهد داد، ولی همواره در مقابل تجاوزات اجنبی بکمال شدت مقاومت خواهد کرد.

اما آمدن وفد مامورین مسلمان حکومت روسیه از ترکستان روسی بعللِ نا معلومی صورت نگرفت. و امیر حبیب الله بر خلاف رویهٔ پدرش که سلطنت را از روحانیت دور داشته بود در مجامع نماز گذاران آمیخت و بفتوای علما یک جنگ دینی را در کافرستان تجویز کرد، و برای ملایان معروف مساجد و خانقاها ساخت و حتی اکثر ملا های معروفی که در ۱۸۹۷م بدینطرف در سرحدات وسیلهٔ دردِ سر حکومت هند بودند مانند ملا پوندهٔ مشهور بفساد وزیرستان و مفسد آتش خوار ملا سید اکبر از تیراه و صوفی ملاو پیروان ملا نجم الدین را به جشن نوروز بکابل دعوت داد. و بر خلاف مفاهمات وفد حکومت هند تمام عناصر مخالف را بدور خویش فراهم آورد. و پدید آمد که احساسات تعصب وی بر تعقیب پالیسی غالب است. اکنون این ملا ها تماماً از طرف حکومت بحیث قاضی و امام و مفتی مقرر شدند، که ملازمین سلطنت اند، که این وضع برای حفظ امنیت سرحدات هند مفید بنظر نمی آید. (ص ۴۴۲) بهر صورت امیر حبیب الله در ایام آغاز سلطنت بمشکلات اداری وتنظیمی گرفتار آمد، و پیش از موسم گرمای ۱۹۰۲م یکدسیسهٔ درباری کشف شد، که گویا در دربار ۸ جون ۱۹۰۲ م میخواستند ازان کار بگیرند. بنا بران وی به تجدید فعالیت شعبهٔ جاسوسی باز امر داد که باید راپورتهای آن هر صبح بحضورش تقدیم گردد. و نیز فرمان داد که یکنفر رئیس متنفذ هر قبیله باید با حاکم محلی در تصفیهٔ

امور قبائل اشتراک کند و دیگر امور مهمه نیز به مجلس مشورهٔ سلطنتی فیصله شود، که هر هفته در قصر شاهی خودش در کابل تشکیل می یافت. در اگست سنه ۱۹۰۳م مسئلهٔ مهم دیگر که امیر را مشغول داشت این بود، که قبائل غلزئی و درانی وسلیمانخیل طرز سر باز گیری عصر امیر عبدالرحمن خان یعنی از هر هشت یکنفر (هشت نفری) را رد کرده و از دادن سپاهی انکار نمودند. امیر برای معاینه اوضاع عسکری مملکت برادر خود سردار نصر الله خان را مقرر داشته و تصفیهٔ این قضیه را به راپور او باز گذاشت، و تجویز نمود که باید در هر قریهٔ بزرگ یک رهنمای تیر اندازی مقرر شود، تا مردم ازو استعمال تفنگ را یاد بگیرند.

اصرار روسیه

درین اوقاتیکه اوضاع کابل بصورت سابق الذکر جریان داشت، در اروپا نیز مسئلهٔ افغان از نظر دولت روسیه دور نیفتاد، و همان پیشنهادی را که در بارهٔ ایجاد تماس مستقیم به افغانستان بتاریخ ۶ فروری ۱۹۰۰ به وزارت خارجه برطانیه داده بودند صرف نظر نکردند، در وسط اگست ۱۹۰۲م زمامداران روسیه بر خلاف معاهدهٔ تحدید مناطق نفوذ، بار دوم سعی نمودند که محرمانه با حکومت افغانی تماس یابند. و نیز در مطبوعات خویش به شدت ضرورت تماس مستقیم شان با افغانستان اشارها کرده و مباحثی را نشر نمودند. بتاریخ ۳۱ اگست ۱۹۰۲م سخنگوی وزارت خارجهٔ روسیه چنین گفت: "ضرورت ایجاد تماس های مستقیم (با افغانستان) بحدی رسیده که اکنون نمیتوان وضع موافقت نامهٔ ۱۸۷۳م را بر قرار داشت بنا بران دولت روسیه به دولت برطانیه یاد آوری مینماید که مساعی دو سال قبل ما برای ایجاد روابط مستقیم با افغانستان دوام خواهد کرد. اکنون در بارهٔ ایجاد روابط مستقیم خود با افغانستان در هر مسٔله ایکه بخواهیم خود را به هیچگونه قیود مقید نمیدانیم. نظر به پیوستگی مستقیم دو کشور و روابط که بین باشندگان مقآمی هر ساله در تزاید است بلا شک مجبوریم، روابط عادی و طبیعی را با افغانستان بحیث مملکت مجاور قایم داشته باشیم. پیشرفت عمومی و متمدن ساختن مردم تحت نفوذ روسیه در انولا تنها وابسته به همین ترتیب خواهد بود." (ص ۴۴۴) چهار روز بعد بتاریخ ۴ ستمبر ۱۹۰۲ جریدهٔ پترسبرگ نامه ائ را از محافل مربوطهٔ وزارت مالیات نشر داد که دران گفته بود: "اکنون این مسئله در تحت ترتیب و اجرا است و ابداً تأخیر نخواهد یافت که یک نمایندهٔ روسیه در کابل بوجود آورده شود. چون تهانه های سرحدی روسیه در تمام سرحدات افغانی قائم گردیده، بنا بران نا معقول است که ما بکابل رسیده نتوانیم." (ص ۴۴۴) در همین اوقات که سخنگوی وزارت خارجه بیانیه میداد و جریدهٔ پترسبرگ[۱] و جریدهٔ مسکو[۲] مقالها نشر میدادند، و بر ضرورت خود در روابط مستقیم با افغانستان سخن میگفتند، یکنفر گماشتهٔ نهانی روسیه سکندر خان ترکمان علی یورت بکابل آمد و بتاریخ ۱۰ ستمبر ۱۹۰۲م امیر حبیب الله خان در یک دربار عمومی نامهٔ حکمران روسیه را چنین

[۱] St. Petersburg Bourse Gazette

[۲] The Moscow Bourse Gazette

خواند: "بعقیدهٔ دولت روسیه اکنون وقت آن رسیده، تا روابط نزدیک تجارتی بین افغانستان و روسیه بوجود آید. چون اکنون روابط دوستانه بین انگلستان و روسیه موجود است بنا بران افغانان نباید از تجاوز روسیه بترسند، زیرا اگر در آینده دولت تزاری به طرف بدخشان و واخان اراضی دیگری را تصرف نمایند، این حرکت موجب تیرگی روابط دوستانهٔ وی با برطانیه خواهد شد. و همین نکته بذات خود ضمانت محکم صلح را می نماید. در چنین اوضاع دوام بد بینی و خصومت دائمی که بین افسران سرحدی افغان و روسیه در پست های سرحدی موجود است، کمال حماقت بوده و دولت روسیه از امیر خواهان است که راههای تجارتی را بین کُشک و هرات و کُشک و کابل به کاروانهای سودا گران روسیه بکشاید.
دولت روسیه مقابلتاً به سوداگران افغانی اجازت خواهد داد که بکمال آزادی و بدون ممانعت بخاک روسیه آمده و سفر کنند. اگر چه ما این مسئله را به حکومت برطانیه نیز پیشنهاد کرده ایم، ولی این نامه شخصاً به امیر افغانستان نوشته آمد. و اگر حکومت افغانستان درین باره پاسخ موافقت دهد، به تحکیم هدف روسیه کمک بزرگی خواهد بود،" (ص ۴۴۵) چون امیر این نامه را خواند، رأی حاضران دربار را خواست، که علی یار خان از آرای مردم چنین ترجمانی نمود: "بگذارید! تا این سگ تورکی را که پیام کافران آورده، آنقدر به پیزار خود بر سر بکوبیم، تا مویهای سرش بریزد، اینست جواب ما بروسیه." (ص ۴۴۵) امیر ازین اظهار سخت رنجیده و گفت: اگر کوبیدنی در خور باشد، باید بکسی داده شود که با یک سفیر پیام رسان بد رفتاری مینماید. بعد ازین مبلغ پنجاه روپیه به پیام رسان روسیه داده شده و دربار نیز پس از مذاکرات خاتمه یافت و امیر به منشی خود گفت: که از وصول نامهٔ روسیان اطمینان بده و بنویس که : "بعد از مذاکره و غور بر آنچه نوشته اند، نظریات خود را مانند تجویز عصر پدر خود، امیر عبدالرحمن خان بوسیلهٔ حکومت هند خواهیم فرستاد." (ص ۴۴۵)

در انگلستان

این اقدامات روسیه در انگلستان نیز با توجه دیده شده و از نظر پارلیمان مخفی نماند، بتاریخ ۲۱ اکتوبر ۱۹۰۲ لارد جارج هملتون Hamilton مردم انگلیس را از یک پیشنهاد دولت روسیه که سه سال قبل به وزارت خارجه از طرف سفارت روسیه رسیده بود مطلع نمود. صحت جوابیکه امیر به پیغام خارج از حدود آداب دیپلوماسی روسیه داده بود قابل غور است. زیرا در سنوات ۶۹/۱۸۶۸ برنس گورچاکوف Gorchakoff به لارد کلیرندون یقین داده بود، که دولت روسیه افغانستان را بکلی خارج منطقهٔ نفوذ خود میداند. همین مسئله را روسیه در سنه ۱۸۷۵م نیز قبول کرده و م، دی گیرس de Giers بتاریخ ۱۲ اکتوبر ۱۸۸۳ به مستر کنیدی Kennedy در مصاحبات شخصی باز آنرا تائید نموده بود. اما وضع امیر حبیب الله در بدو تخت نشینی وی چنین بود، که برای تجدید معاهداتیکه با پدرش شده بود بحکومت هند رجوع ننموده، و راجع به محاسبهٔ پول تنخواه و نیز پولیکه امیر عبدالرحمن در خزانهٔ هند گذاشته بود پرخاش داشت، وی چند جرگهٔ مردم خیبر و افریدی زخه

خیل را بحضور خویش پذیرفت، و از طرف دیگر با ملای هده روابط خود را حفظ میکرد، و در ماه ستمبر ۱۹۰۲ چون او را بکابل دعوت داد، حین بازگشت تخت روان خاص خود را برای رفتنش داد. و نیز میخواست که یک دستهٔ محافظان خاص را از افراد معتمد افریدی برای قصر شاهی تشکیل دهد، و هم وی پلانهای خاص یکنفر فراری افریدی خواص خان را که در ۱۸۹۷م از چنگ لشکریان انگلیس بکابل گریخته بود، مورد غور قرار داد. و خلعت های اعزاز را به ۵۰۰ نفر افریدی بخشید، و چون در نومبر همین سال ملای هده بامیر نوشت که در یک دربار عمومی باید لقب "سراج الملة و الدین" را بگیرد، تمام این اوضاع دلالت میکرد که باز باید آرامش سرحدات هند به خطری مواجه گردد. ولی در پایان همین سال بتاریخ ۲۳ دسمبر ۱۹۰۲م ملای هده از جهان رفت و حکومت افغانی مبلغ سی هزار روپیه را به تجهیز و تفکین وی صرف کرد. بهر صورت روسیه باز مطالبهٔ خود را تجدید کرد و بتاریخ ۱۴ جنوری ۱۹۰۳م وزارت خارجهٔ پترسبرگ راجع به بیانات هملتون چنین گفت: "در بارهٔ روابط روسیه با افغانستان باید توضیح کرد، که دولت روسیه هیچگونه خواهشی را از کابینهٔ برطانیه ننموده، ولی بطور ساده خواهش بوجود آوردن روابط مستقیم آینده را با افغانستان اظهار کرده است." (ص ۴۴۸) این اعلامیهٔ وزارت خارجه منافی حقایق واقعی بود، زیرا در ۶ فروری ۱۹۰۰ روسیه با صراحت حقوق ارسال نمایندهٔ خود را بکابل خواسته بود. و قبل ازان آمدن هیئت ستولیتوف Stolietoff بدربار امیر شیر علی که برطانیه بسبب آن جنگ دوم افغانرا آغاز کرد، مظهر خوب این خواهش بود. روسیان مشکلات امور سرحدی افغان و روس را در ارسال تمام مسائل از تاشکند به مسکو و از انجا به لندن و از لندن بحکومت هند و از هند بکابل شمرده اند، ولی حفظ این وضع برای حفظ سرحدات هند ضروری است. بهر صورت در سنه ۱۹۰۳م در روابط هند و افغان کدام انکشافی بعمل نیامد و شاید کثرت مشاغل امیر حبیب الله را از سفر هند و قبول دعوت حکومت هند باز داشت، ولی درینوقت باوجود عدم صحت اوضاع امیر بتاریخ ۶ اپریل ۱۹۰۳ واقعه ای رخ داد، که لفتننت کلنل ای، سی ییت Yate قومندان رجمنت ۲۹ بلوچ در چمن حین تجاوز جزوی خط سرحدی از طرف کار داران افغانی دستگیر و به قلعهٔ سپین بولدک برده شد، که این حادثه نیز اوضاع را آشفته تر نمود. باوجود این هم حکومت هند درارسال اسلحه ای که به افغانستان داده شده بود تأخیر ننمود، و سی توپ Krupp و با عدهٔ کثیر گله و باروت بجلال آباد فرستاده شد که امیر آنرا بوسیلهٔ چهل فیل بکابل نقل داد. و علاوه ازین امیر مرحوم یکعده اسلحه را محرمانه بوسیله Essen خریداری کرده بود (ص ۴۴۹) و نیز نمایندهٔ امیر در لندن عدهٔ کثیر تفنگ را با ملیونها گله خریداری نموده و فرستاد. اما درینجا باید گفت که حقوق وارد کردن اسلحه و لوازم جنگی بکابل، موازنهٔ قوا را بر هم میزد، و لازم میشد، که همانقدر قوه و اسلحه را حکومت هند در سرحدات خویش فراهم نماید.
علاوه بر حفظ پرستیژ حکومت هند درینجا مسئلهٔ دیگری نیز وجود داشت که مهم تر بود زیرا اکنون امیر افغانستان در مقابل حکومت هند وضع تفوق و برتری را نشان میداد، و بنا بران حکومت هند لازم میدید، که او را به قبول وضع گذشته قانع نماید، تا روابط خود را مانند سابق با هند وابسته داشته باشد. امیر حقوق وارد کردن اسلحه و لوازم جنگی را مطابق به معاهده ایکه با امیر عبدالرحمن خان درین باره شده بود میخواست، در حالیکه وی چنین حقی را نداشت، و نه وی وضع مودبانه و اخلاقی را در حواله جاتی که هر ماه بر خزانهٔ هند بنام حکومت هند برای اخذ پول تنخواه میداد، حفظ کرده بود. بهر صورت چون در سیاست حکومت هند تغیری وارد نشده بود، باز بامیر افغانستان دعوت سفر هند بغرض ملاقات ویسرای داده شد، ولی وقوع وبای عام ۱۹۰۳ که کابل و ولایات شمالی و شرقی افغانستان را فرا گرفته بود، موقعی

برای قبول دعوت مذکور نداد. اما روسیه باز در بارهٔ افغانستان تقاضای خود را تجدید کرد، ولی لارد کرین بورن Cranbourne در جلسات بهاری و خزانی ۱۹۰۳ دارالعوام آنرا رد نمود. اگر چه در وسط فروری ۱۹۰۳ سردار علی خان نائب الحکومهٔ ترکستان چهار نفر جواسیس روسیه را نزد مزارشریف گرفته و بکابل فرستاد، ولی مسئله در نظر حکومت هند آنوقت جدی شد که در ماه اگست همین سال حکمران ترکستان روسی برخی از گریختگان عساکر افغانی را واپس فرستاد و نوته ای را فرستاد، که لهجهٔ آن مانند خطاب بیک مملکت زیر دست بود: "از آنجاکه زار و امیر هر دو دوستانه متمایل بیکدیگراند، بنا بران اعلیحضرت امپراطور فرمان داده اند، که در بارهٔ ایجاد روابط دوستانه بافغانستان هر گونه مساعی بعمل آید. من بحیث نمایندهٔ زار تمام فراریان و بد کاران را که از خاک افغانستان گریخته اند، واپس میفرستم. و بامر امپراطوراین یازده تن سیاسی را با اسلحهٔ ایشان بمقصد فوق ارجاع میدهم. مهربانی کرده مراتب را باطلاع امیر برسانید." (ص ۴۵۱) باوجود اینگونه مساعی ایکه روسیه برای تماس های مستقیم با کابل بخرچ میداد، دلیلی نداریم که امیر حبیب الله با مامورین سرحدی روسیه درین باره روی خوبی را نشان داده باشد. بهر صورت: چون ویسرای هند لارد کرزن در امور سیاسی آسیا تجربهٔ فراوانی داشت، نگذاشت که باز در سیاست هند و افغان بحرانی افتد. در زمستان ۱۹۰۳-۴ کار علایم گذاری همان حصص سرحدات افغان و هند را که هشت سال قبل بعد از برخاست هیئت اودنی Udny معطل مانده بود پس آغاز کرد، و امیر نیز در جنوری ۱۹۰۴ بملاقات نمایندگانش با میجر روس کیپل Roos-Keppel رئیس هیئت برطانوی تن داد، ولی کمی بعد در جولائی ۱۹۰۴م به برادرش سردار نصر الله خان فرمانی صادر نمود، که بیست و چهار نفر مامورین افغانی را برای مقرری بسفارتهای انگلیند و فرانسه و جرمنی و روسیه و ایران و چین و جاپان و تورکیه و مصر و امریکا برگزینند. چون بسبب قطع مذاکرات سرحدات مهمند، فتوری در روابط هند و کابل دیده می شد، بنا بران اینچنین اقدام امیر که بکلی منافی سنن جاریه روابط با افغانستان بود، مخصوصاً درین اوقاتیکه ویسرای هند حضور نداشت، قابل تحمل نبود. ونیز چون حکومت هند در نظر داشت که امیر را بآمدن هند و ملاقات با ویسرای و قبول یک عهد نامه وارد نماید، بنا بران به فرستادن یک مسیون بکابل اراده کردند، و به پیشنهاد جان برودریک Bradrick سکرتر داخلی هند کفیل ویسرای هند لارد امپتیل Ampthell امیر حبیب الله را ازین خواهش های دولت برطانیه واقف ساخت. امیر در جواب گفت: تا هنگامیکه برای وی فرصت مساعدی برای سفر هند دست میدهد، علی العجاله پسر ۱۶ ساله (دلربای هوشیار) خود را برای ملاقات لارد کرزن خواهد فرستاد.

وفد لویس دین

حکومت در نظر گرفت که سر لویس دین Louis Dane سکرتر خارجه هند را بهمراهی دابس H.R. Dobbs و میجر وانلس Wanliss و میجر ملسیون W. Malleson و کاپتین وکتور بروک Victor Brooke و یکنفر طبیب برطانوی بکابل بفرستد. این وفد بتاریخ ۲۷ نومبر از پشاور حرکت کرده و به ۲۹ نومبر بسرحد افغانی در دکه رسید، در لندی کوتل دو صد نفر سواران افغانی بقیادت سپه سالار غلام حسین سرهنگ دکه، و محمدحسین خان ایشانرااستقبال کرد. میجر روس

کیپل پولیتکل ایجنت خیبر این جمعیت را تا چند میل مشایعت کرده و به لندی خانهٔ تورخم رسانید، که بتاریخ ۲۰ دسمبر ۱۹۰۴ بکابل رسیدند. مستر دین رئیس هیئت هدایای گرانبهائی برای امیر آورده بود، که در آنجمله یک عراده موتر ۷۰۰ پوند و چندین صندوق اسباب ورزش بود. برای زنان حرم شاهی نیز یک ماشین سینما با چندین لوازم نمایش موجود بود، درین تحفه ها یک ساعت طلائی و یک بسته سر شانه طلائی بوده که امیر آنرا به مستر دین بخشید. در مذاکرات وفد برطانوی تمدید لین های ریلوی از پشاور بکابل و از چمن بقندهار و ترتیب وسایل تمدید لین های تلگراف بین کابل و مزارشریف و هرات و قندهار و اصلاح و تجهیز عساکر افغانی و نصب علایم سرحدی مهمند و سیستان و تصریح کنترول بر قبایل سرحدی و مسائل تنخواه امیر و تهیهٔ اسلحه و لوازم جنگی از روس مسائل مهمه شمرده میشد که برای دوام اتحاد افغان و هند اهمیتی داشت. در هند تصور میکردند که شاید در مفاهمه و قبولانیدن مقاصد بر امیر مشکلاتی بوجود آید، ولی بعد از مذاکرات کابل امیر بسهولت مطالب رئیس وفد را پذیرفت، و معاهده ای را که لارد کرزن در سنه ۱۹۰۴ در لندن ترتیب داده بود امضا نمود، و هیئت برطانوی بعد از چهار ماه سکونت کابل بهند موفقانه برگشت. (رجوع کنید به معاهدهٔ کابل ۱۹۰۵م این کتاب) از روی این معاهده گویا لقب امیر و اعلیحضرت و مملکتش با متعلقات آزاد نامیده شده و تنخواه ۱۸ لک روپیه که به پدرش داده میشد، باو نیز داده خواهد شد. علاوه برین دولت انگلیس قبول کرد، که بقایای مبلغ چهار لک پوند را که قبل از مرگ امیر مرحوم موجود بود، به پسرش منتقل داشته و حق وارد کردن اسلحه را بدون قید و شرط بدهد. اگر چه با این معاهده تمام مقاصد حکومت هند در آسیای وسطی تأمین نمیشد، ولی همین قدر شد که امیر به مقدار مسئولیت های ما قائل گشت. و نکته های بر جسته که بدست آمد این بود، که وضع امیر قابل اعتماد نبوده و منافع هند درین اندازهٔ اطاعت افغانستان محفوظ نیست، ولی چون دیده شد که اکثر این چیزها مبنی بر بد گمانی های شخصی امیر است و عملاً چنین نیست پس اهمیتی نداشت. (ص ۴۷۵)

سیاست افغان و انگلیس در عصر امیر دوست محمد خان

اقتباس از کتاب زندگانی امیر دوست محمد خان
از موهن لال کشمیری

فصل پنجم جلد اول کتاب مذکور (طبع لندن ۱۸۴۶ جلد اول) در بیان روابط سیاسی افغان و انگلیس است که از صفحه ۲۴۳ آغاز شده، و در فصل ۶ (ص ۲۶۵) و فصل ۷ (ص ۳۳۴) و فصل ۸ (ص ۳۶۰) تا آخر کتاب (ص ۳۹۹) دوام میکند مشتمل بر روابط انگلیس و هند و افغان و سیاست فرانسه و ناپلیون در شرق، و سیاست روس و ایران در بارۀ افغانستان، و نتایج وعکس العمل آن از طرف حکومت انگلیسی هند:

دلچسپی سیاسی انگلیس از وقتی بافغانستان آغاز شد که انگلیس شاهنشاهی خود را در هند مستقر نمودند، و اولین بار برای انکشاف و مطالعۀ اوضاع افغانستان در سنه ۱۸۰۸م مونت ستیوارت الفنستون را باین سر زمین فرستادند، وی کتاب گرانبهای خود "اوضاع شاهی کابل"[۱] را نوشته و نشر داد، و چشم مردم را کشوده، و دلچسپی سیاسی مردم انگلیس را در افغانستان تزئید داد. و چندین نفر کوشیدند، که بدین سر زمین نا معلوم آمده و در بارۀ آن معلومات کافی را بدست آورده و بحکومت خویش بسپارند، تا مورد کمال قدر دانی حکومت خویش شوند.

نخستین بار مورکرافت Moor Craft بافغانستان آمد، ولی بدبختانه بآنطرف هندوکش در گذشت، بعد از آن سترلنگ Sterling و کاپیتان ارتر کونلی Arthur Conolly و از همه بعد سر الکسندر برنس (که موهن لال هم با او بود) این کشور را دیده، و بنا بر معرفی او حکومت هند بافغانستان و سیاست آن علاقۀ شدیدی گرفت، و برای همین مقاصد، کشتی رانی دریای سند را هم جاری ساخت، و با کشور سند و داؤ دپوتره و سکهـ روابط خود را استوار کرد.

علاوه بران چون دولت فارس و روسیه هر دو متصل سرحدات افغانی واقع اند، و روسیه با قوای بزرگ خود نگاه آز و طمع را بهند نیز دوخته، بنا بران دفع خطر این دو حریف قوی نیز لزوم داشت.

و همین علل بود که دولت هند برطانوی بسوی افغانستان توجه خود را معطوف ساخته و کوشش کرد، که روابط خود را با دربار امارت کابل استوار ساخته، و بارسال وفدهای تجارتی و سیاسی، مقاصد دفاعی خود را دران سر زمین بکف آورد.

از انطرف دولت فارس که بروسیه نزدیک تر است، درین میانه رول خود را بازی میکرد، و خود را با روسیه نزدیک

---

[۱] Account of the Kingdom of Kabul

ساخت، و با انگلستان روش سختی را گرفت، تا بدین وسیله منافع خود را تأمین دارد.

افغانان اگر چه مانند فارسیان هوشیار و سیاسی نیستند، ولی باز هم از دلچسپی های دولت انگلیس بکشور وسیع که دروازهٔ هند است غافل نماندند و شاه شجاع هم از همین رو به هند پناه آورده و امید کمک و حمایت را از دولت هند کرد، و وزیر معروف فتح خان نیز مذاکرات و مکاتباتی با دولت هند داشت. و خود امیر دوست محمد خان نیز ضرورت خود را بدین روابط احساس میکرد. اما چون نیرنگ وحیلهٔ او تمام اوضاع اطراف را برو روشن کرد، وی دانست که کلید هند در دست اوست، و اگر سایهٔ جزوی کدام خزندهٔ دیگر درینجا بیفتد، پس یقیناً آنرا بر انگلیس بقیمت بسیار گزافی خواهد فروخت.

با چنین احساس امیر دوست محمد خان خود را به حکومت هند و روس و فارس آشنا ساخت، و هنگامیکه برادرش سردار سلطان محمد خان در تحت سر پرستی مهاراجه رنجیت سنگهـ بر کوهات و اشنغر حکم میراند. امیر ادعای بدست آوردن پشاور نمود، و از راه جنگ و مذاکره با سگهـ درین مورد پیش آمد، و به حکومت انگلیس و روسیه خطوط و نمایندگان خود را فرستاد، تا آنها در گرفتن و سپردن سر زمین های افغانی از تسلط سکهای پنجابی با او همراهی نمایند که در مقابل آن امیر همواره معاون و همکار آندولتی خواهد بود، که با او درین مورد امداد نموده باشد.

لارد بنتنگ حکمران عمومی هند بسیاست افغانستان توجه فراوانی ننمود، و لزومی هم نداشت که در انوقت بسیاست افغانستان دست زند. اما گورنر جنرال مابعد باین کار توجهی کرد و سید کرامت علی (یکی از همراهان سفر آرتهر کونولی) و مستر میسن Masson و موهن لال را برای انکشاف اوضاع افغانستان مقرر داشت، که موهن لال بعد از تصفیهٔ منازعات لاهور و بهاولپور در قندهار بایشان پیوست، و امیر با مامورین دولت برطانیه مکاتبات خود را دوام داد. و از گورنر جنرال و سر کلود واید پولیتکل ایجنت خواهش کرد، که نزاعهای او را با حکومت سکهـ تصفیه نمایند. زیرا امیر میترسید که اگر برادرش سلطان محمد خان با رنجیت همدست شود، ممکن است حکومت کابل را هم ازو بگیرند.

چون ارل آف آکلیند بحیث گورنر جنرل هند آمد، امیر دوست محمد خان نامهٔ ذیل را باو ارسال داشت:

نامهٔ امیر به ارل آکلیند

"بعد از احترام: چون من همواره با دولت انگلیس روابط دوستانه و تمایل نیکی داشته ام، وقتیکه خبر رسیدن شما به هند و زینت افزائی بر مسند حکومت هندوستان رسید، موجب کمال مسرت شد، و باغ امیدهای ما که قبلاً از صر صر خزانی پژمرده بود، نظیر بهشت برین خرم و تازه گردید. بر جلالتمآب شما واضح باد که چون رویهٔ خیر خواهی و بشر دوستی دولت بهیه انگلیس بمن روشن گردید، پس بر خود و مملکت خود لازم دانستم، تا با آندولت روابط بسیار استواری را قایم سازم. بنا بران به تمام نامه هایی که از ان طرف بمن رسید جوابهای دوستانه دادم، و نیازمندی و خواهش خود را به تحکیم روابط دوستانه آشکارا ساختم. البته بران جلالتمآب وقایع اخیر این طرف و اوضاع ناگوار بی باکانه سکهـ و معاهده شکنی ایشان واضح خواهد بود. تمناست رای عالی خود را در بارهٔ تصفیهٔ امور این مملکت طوریکه بخواست آن

جلالتمآبی مناسب آید بمن اطلاع فرمایند، تا همواره در امور کشور داری هادی و رهنمای من باشد.

ازان جلالتمآبی خواهش دارم، که من و مملکت مرا مال خود شمرده و برسیدن این نامه و جواب آن سر فراز فرمایند. و هر هدایتیکه در امور جهانداری اعطا فرمایند مطابق آن رفتار خواهد شد." (ص ۲۵۰ ترجمه از انگلیسی)

با این نامه چندین نامۀ دیگر امیر که نمایندۀ ترس او از سکهـ بود رسید، و هنگامیکه (۵۰) هزار لشکر سکهـ از لاهور به پشاور رسید، تا حملۀ ناگهانی افغانان را بر جمرود انتقام کشد.

ارل آف آکلیند به نامۀ امیر جواب خیلی مشفقانه داد، و نیز به ایجاد یک اتحاد تجارتی طرفین او را از ترس سکهـ اطمینان بخشید.

جواب نامۀ امیر از طرف آکلیند

از طرف ارل آف اکلیند به امیر دوست محمد خان، ۲۲ اگست ۱۸۳۶م "از رسیدن نامۀ دوستانۀ شما که بوسیلۀ سر کلود واید فرستاده بودید، نهایت مسرور شدم و خوش وقتم که بمجرد آغاز ادارۀ امور حکومت هند خواهش و تمنیات نیک خود را بشما تقدیم دارم.

من میخواهم که افغان یک ملت برازنده و متحدی بوده و با همسایگان خود به سلم و صلاح بسر برد، و ازین راه وسایل توسیع تجارت را بدست آورد، و به تمام منافع و آرامی هائیکه ملل دیگر رسیده اند واصل گردیده، به مراتب خوشبختی و ثروت رسد.

سلف من همواره کوشش داشت که برای تحصیل مطالب فوق، راه کشتی رانی دریای سند را باز نموده، و اموال تجارتی و مصنوعات را ازین راه بهر طرف بفرستند. اکنون منهم خواهم کوشید که این مقصد عالی را بدست آورده و پلان او را به کامیابی تکمیل کنم. و یقین دارم که شما درین راه و کامیابی این جریان تجارتی که بلاشک تمام رعایای شما را خوشبخت و مرفه خواهد کرد، توجه فراوانی مبذول خواهید داشت.

در نظر داریم که هیئتی را بدربار شما بفرستیم تا در بارۀ امور تجارتی با شما صحبت نموده و مطابق منافع متساوی طرفین تصمیماتی را بگیرند و من از وقوع اختلاف و مکاوضت بین شما و مهاراجه رنجیت سنگهـ خیلی متأسف شدم. دوست من! رویۀ سیاسی حکومت برطانیه چنین نیست، که در امور داخلی یک مملکت آزاد مداخله نماید، بنا بران عجالتاً گفته نمی توانم که حکومت من چه وقت مؤفق خواهد آمد که بنفع شما کاری را درین باره انجام دهد؟ خیلی مسرور خواهم شد اگر شما بمن توضیح دهید که چگونه و به چه صورت میتوانیم با شما کمکی نمائیم؟ اما امیدوارم که شما با مهاراجۀ سکهـ از درِ صلح و مفاهمه در آئید، که این کار نه تنها به نفع شماست، بلکه برای تمام کشورهای مربوطه مفید و سودمند خواهد بود، و بایستی همواره کشور های همسایه با هم روابط دوستانه و صمیمانه داشته باشند.

خواهش مندم که احساسات دوستی و احترام مرا قبول فرمائید." (امضای آکلیند) (ص ۲۵۲ ج ۱)

وصول این نامه امیر را خیلی متحسس ساخت، و خواست مقاصد خود را بوسیلهٔ دولت فارس و روسیه بسر رساند، و گورنر جنرال هند عزم نمود، که هیئتی را بدربار کابل بفرستد، که در رأس آن سر الکسندر برنس باشد. ترتیبات ارسال این هیئت و تقدیم هدایا، نسبت به ارمغانهائیکه بوسیله مونت ستوارت الفنستن قبلاً بحضور شاه شجاع فرستاده شده بود، خیلی ناچیز و اندک بود. بهر صورت برنس با همراهان خود میجر لیچ و لفتننت ود و دکتر لارد بکنار دریای سندهـ رسیدند، و من (موهن لال) نیز از طرف حکومت هند گماشته شدم تا با آنها بروم. در حیدرآباد و خیر پور و بهاولپور از هیئت پذیرائی خوبی بعمل آمد و در بهارولپور نامه ای از طرف مستر میسن Masson خبر نگار ما از کابل رسید که امیر از تعیین برنس بریاست این هیئت مسرور گشت، و مقصد ارسال این هیئت اگر سیاسی باشد یا تجارتی، بهر دو صورت از طرف امیر استقبال بی قید و شرطی خواهد دید، چون هیئت مذکور نزدیک افغانستان رسید، از طرف امیر نامه ای بنام الکسندر برنس موصول گشت، که خوشی خود را از مقرری این هیئت اظهار نموده و نوشته بود که امید وارم بوسیله مذاکرات این هیئت پیوستگی و روابط دوستانهٔ او با حکومت برطانیه بر قرار گردد.

در دهنهٔ درهٔ خیبر هیئتی از نمایندگان امیر از میشن برطانوی پذیرائی کرد، و شاغاشی گل و میرزا آغا جان و سعادت خان ملک مهمند با آنها بسوی کابل حرکت کردند. درینوقت یک جمعیت دیگر میزبانان امیر و ناظر علی محمد خان با اغذیهٔ نفیس افغانی پیش روی هیئت آمدند و تا کابل وظیفهٔ مهمانداری را بجا آوردند، بعد از انکه از بتخاک گذشتند، شهزاده محمد اکبر خان با جمعیتی از ایشان پذیرائی کرده و بشهر بردند، این جمعیت پذیرائی کنندگان حین دخول بشهر کابل خیلی بزرگ بود، و اعضای هیئت برطانوی بر فیل سوار بودند، و در بین جمعیت های مردم شهر که بخواهش امیر باستقبال هیئت بر دو طرف راه ایستاده بودند میگذشتند.

امیر دوست محمد خان ورود هیئت را به کمال اشتیاق انتظار میکشید، و فوراً پسر خود را امر داد، که ایشان را بحضورش برد، وی بغایت مهربانی از هیئت استقبال کرد، و نزدیک ارگ شاهی در یک باغ زیبا ایشان را سکونت داد. بتاریخ ۲۱ ستمبر ۱۸۳۷ م امیر در یک درباریکه اکثر اعیان حضرت حاضر بودند، هیئت برطانوی را رسماً بار داد، و سر الکسندر برنس اعتماد نامهٔ خود را از طرف گورنر جنرال هند باو تقدیم نمود. امیر مراسله را کشوده و به وزیر عبدالسمیع خان داد تا بخواند.

درینوقت امیر پیش سرداران کهن سال افغان که دربارهای شاهان سدوزائی را دیده بودند اظهار افتخار میکرد، زیرا ایشان قطعاً تصور نمیکردند، که یکی از حقیر ترین ابنای پاینده خان وقتی بچنین منزلتی میرسد، که از طرف دولت برطانوی مورد اینقدر احترام گردد.

متن اعتماد نامه

از طرف ارل آف آکلند بامیر دوست محمد خان. فورت ولیم ۱۵ مئ ۱۸۳۷ بعد از احترام: در نامهٔ خود مورخ ۲

اگست ۱۸۳۶ بشما نوشته بودم که هیئتی را مرکب از کارمندان خود میفرستم، تا با شما در بارهٔ امور تجارتی و تسهیلات حمل و نقل اموال التجاره بین هند و افغانستان مذاکره نماید.

بر ضمیر منیرشما پوشیده نماند، که تجارت اساس تمام خوشبختی های ملی است، و تنها بوسیلهٔ تجارت است که مردم یک کشور موفق می آیند تا امتعه و مصنوعات خود را با دیگران مبادله نموده و ثروت را بدست آورند، و از منافع حیات مدنی برخوردار شوند. دولت برطانیه در نظر دارد، که این وسایل رفاه و شادکامی را همواره بین ملل همسایهٔ خود تزئید و توسیع دهد. درین امر ما تنها منافع خود را نمی خواهیم، بلکه آرزو داریم که تمام ممالک آسیا در حالت صلح و خوشبختی و خوشی بسر برند.

دولت برطانیه برای همین مقصد با تمام حکومتهائی که سواحل دریای سندهـ را در دست دارند داخل مفاهمه گردیده، تا راه کشتی رانی دریا باز گردد، و درین راه مساعی فراوانی را مبذول خواهد داشت. اینک سر الکسندر برنس را برای مذاکرات کشایش روابط تجارتی بین هند و افغانستان ارسال داشتم، که بوسیلهٔ این نامه با شما معرفی میشود و شکی نیست که بدربار شما دوستانه پذیرائی خواهد شد. و مذاکرات شخصی او با شما، تماماً مفید و بار خواهد بود. (امضای آکلیند) (ص ۲۵۶ ج ۱)

تا چند روز امیر دوست محمد خان به هیئت برطانوی هر گونه موافقت را نشان داد، و در تمام مذاکراتش با سر الکسندر برنس خواهش های او را شنید، که درین وقت برنس چنین مینویسد: "تا کنون مذاکرات من با امیر احترامکارانه و رسمی است، مگر بعد ازین موقعی را بدست خواهم آورد، تا معلوم گردانم که ازین دربار چه بدست می آید؟ اما از آنچه تا کنون دیده و یا شنیده ام گفته میتوانم که من خواهم توانست که امیر را از ادعای مبالغه کارانه اش باز دارم، ولی وی حتماً با وضعی پیش خواهد آمد، که دولت انگلیس را بنفع خود آورده و از دوستی گرانبهای سکهـ باز دارد."

بهر صورت ملایمت امیر دوامی نداشت و فراموش نمود که وجود هیئت برطانوی در کابل مانع حملهٔ انتقامی سکهـ در مقابل حملهٔ ناگهانی سردار محمد اکبر خان بر جمرود است. هر چند سابقاً خوف خود را از حمله سکها نشان میداد، ولی اکنون بکلی تغییر نظر داد، و به تصرف دوبارهٔ پشاور مصرف گشت، و به برنس گفت که بحکومت خویش بنویسد، تا پشاور را واپس باو دهند.

برنس باو جواب داد: که پشاور اصلاً زیر تصرف حکومت برطانیه نیست، و برادرانش سلطان محمد خان و پیر محمد خان حکمداران آن علاقهٔ افغانستان بودند، و تا کنون هم در آنجا جاگیر دار دارند که در تحت حمایت پنجاب بران جا حکم میرانند، برنس علاوه کرد: که مهاراجه رنجیت سنگهـ یار وفادار انگلیس دارای نیروی نظامی و پولی بوده، ولی افغانان ناگهان بر جمرود حمله برده و سپه سالار او هری سنگهـ را کشتند! دولت انگلیس آرزو داشت که برای رونق بازار تجارت و توسیع بازارگانی در تمام بازارهای آسیا درین جا صلح و آشتی موجود باشد. و چون نامهای شما را خواند، در صدد آن برامد که بین شما و سکهـ صلح دائمی بر قرار گردد، و در آینده شما بنظر حکمداران پنجاب منفور نباشید، و از خونریزی و لشکر کشی بپرهیزید، و هر یکی بر کشور خویش بکمال راحت و ترس حکمرانید. دولت انگلیس میتواند که به مهاراجه دوستانه سفارش نماید که پشاور را به مالک سابق آن سردار سلطان محمد خان برادر امیر بسپارد،

ولی روابط بسیار دوستانهٔ ما با مهاراجه اجازت نمیدهد، که ما پشاور را مستقیماً زیر تسلط خود آوریم. امیر دوست محمد خان هنگامیکه موهن لال هم حاضر بود به برنس جواب داد: طوریکه من انتظار داشتم، این رویهٔ دولت انگلیس نیکو نیست، و با آمال من اختلاف فراوان دارد، من آرزوی قوی داشتم، که همین دستار مسلمانی من در دوستی انگلیسیان به شال فاخری تبدیل خواهد شد. و اکنون بر عکس چنین بنظر می آید که دولت انگلیس میخواهد، همان دستار قدیم بر سر من باشد، ولی ایشان نخواهند گذاشت که نیروی دیگری او را ازان محروم دارد، اما وی با این تظاهر دوستی خشک و خالی قناعت نخواهد کرد، زیرا از هیچ طرف خوفی ندارد، که دستارش را کسی از سرش برباید. امیر گفت: باز سپردن پشاور به سلطان محمد خان وسیلهٔ ثبوت نیات نیک انگلیس نسبت به خودش نبوده، بلکه حکومت او را در کابل هم به لرزه خواهد انداخت. زیرا برادرش سلطان محمد خان باوجودیکه از یک خاندان و یک خون اوست، اما در میدان سیاست اگر چه اقتدارش کم هم باشد، نسبت بقوای عظیم سکهـ برای امیر خطرناکتر و دشمن تر است، و اگر دربار سکهـ باو امداد مالی دهد، میتواند بنام مسلمانی، سلسلهٔ دسیسه های خود را تا مرکز کابل برساند.

وفد سیاسی ایران

درینوقت بامیر اطلاع رسید، که هیئتی از دربار پادشاه قاجاری ایران با جوابهای نامهای او و برادرانش سرداران قندهار می آید، و هدایائی را هم از دربار ایران می آورد.

باید گفت: هنگامیکه امیر نامهای خود را به حکومت انگلیسی هند ارسال میداشت، عین همین طور مکاتیب مخلصانه امداد خواهی را بدولت روس و ایران نیز نوشته بود، تا این سه قوه را بر خلاف یکدیگر به نفع خود استعمال نماید.

نامهٔ امیر باعلیحضرت محمد شاه پادشاه ایران

بعد از احترام: چون قبلاً برخی از سرداران خاندان من، از طرف افراد خاندان جلیل شاهی اعلیحضرت شما، بکمال خلوص و احترام پذیرائی شده اند، بنا بران منهم که خود را از هوا خواهان مخلص دودمان جلیل شاهی دانسته و این مملکت را یکی از پیوستگان شاهی ایران میدانم، در نخستین فرصت الحاج ابراهیم را بحضور همایونی فرستادم تا در بارهٔ مسایلی که مربوط بدو ملت است، مطالب لازمه را عرض نماید.

بررأی عالم آرای آن پادشاه اسلام پوشیده نیست که اکنون سر زمین ما از طرف سکهـ بانواع مصائب و آلام مواجه بوده و همواره از طرف آن طایفه به خطر بزرگی تهدید می شود. با وجودیکه باندازه چهار لک خانوادهٔ افغان و قبایل مربوطه هم جوار تحت اطاعت منند، و قوای لشکری من هم در کابل تا ۲۴ هزار سوار و ده هزار پیاده و پنجاه توپ میرسد، ولی این قوا با صد هزار سوار و پیاده کفار بی بیاک سکهـ مقابل اند، که سه صد توپ هم دارند.

اگر چه تا کنون بفضل آلهی باین کفار نابکار سر اطاعت فرو نیاورده ام، و لشکر اسلامی من از دین آلهی مدافعه میکنند، ولی بنده آله تا کی بر خلاف این طایفه نابکار خواهم جنگید؟ و تا کدام وقت تعرضات آنها را تحمل کرده خواهم توانست؟

شکی نیست که اعلیحضرت شما، مشکلات مرا تخمین کرده میتوانید، که با قوای خونخوار سکهـ به پیکار مداوم مشغول بوده و لمحه ای ازان فراغ ندارم.

چون اشرف البلاد قندهار و پایتخت کابل با سر زمین های سرحدات خراسان و نیز ولایت خراسان و اراضی متعلقهٔ آن حصه ای از ایران بوده و در تحت شاهی آن شهنشاه عظیم الشان اند، بنا بران سود و ضرر این سر زمین ها همواره با هم مربوط بوده و مورد نظر دولت ایران خواهد بود.

فرضاً اگر در امور این جانب خللی افتد، و آن اعلیحضرت توجه همایونی را بدینصوب مبذول نفرمایند، پس تنها من تاب مقابلهٔ سکهـ را نخواهم داشت و مجبور خواهم شد که برای دفع خطر سکهان از انگلیس مددی بخواهم، و بدینطور دولت انگلیس بر تمام افغانستان تسلط خواهند یافت و نتیجهٔ آن هم خدا میداند که بکجا منجر خواهد شد؟ و شعلهٔ ظلم این قوم تا کجا خواهد رسید؟

پیش از انکه این وقایع روی دهد من لازم دانستم که آن پادشاه اسلام را ازین خطرات مطلع گردانم، باقی البته آنچه رای عالی اعلیحضرت لازم داند، عملی خواهند فرمود. و بوسیلهٔ محمد حسین خان که معتمد این خیر خواه است، تمام مسایل را اطلاع خواهند داد."

ازین نامه پدید می آید که امیر بجواب نامه ایکه قبلاً بوسیلهٔ حاجی ابراهیم فرستاده بود انتظار نکرده و محمد حسین خان را با نامهٔ دیگر بدربار ایران فرستاد تا اگر مقصد او بوسیلهٔ پادشاه ایران براید، البته ضرورتی نخواهد داشت که بدولت برطانیه رجوع نماید.

علاوه برین، امیر مکتوبی را به امپراطور روسیه بوسیله حسین علی فرستاد، و دران نوشت: "محمد شاه پادشاه ایران میخواهد که مملکت امیر را با شهنشاهی خود مربوط سازد، و وی نیز چون مسلمان است میخواهد که از فواید چنین اتحادیه مستفید گردد، و به اعلیحضرت پادشاه ایران دست یگانگی دهد. درین نامه امیر قوای لشکری خود را بصورت مبالغه آمیز وانمود کرده، و وضع فاتحانهٔ خود را در مقابل سکهـ گوشزد نموده، و گفته بود: چون قوای سکهـ از طرف انگلیسها و افسران فرانسوی اداره و تنظیم می شوند اگر امپراطور روسیه بامیر امدادی ننماید، البته بلآخر قوای سکهـ او را منکوب نموده، و فتح ایشان در افغانستان مقدمه نفوذ و تسلط انگلیس خواهد بود، که ببهانهٔ تجارت مالک این کشور خواهد گشت، و تمام منافع تجارتی که اکنون در کمال رونق بین مسکو و بخارا و کابل جاریست، بکیسهٔ انگلیس خواهد رفت.

حسین علی فرستاده من بحضور اعلیحضرت امپراطور معظم مراتب احترام و پیوستگی مرا تقدیم خواهد داشت، و منافعی که از اتحاد صمیمی روسیه و ایران و افغانستان و یک جهتی ایشان بدست می آید، یکایک بحضور امپراطوری خواهد شمرد."

سرداران قندهار برادران امیر نیز تاج محمد خان را پیش جلا لتمآب کونت سیمانیچ Count Simonich سفیر کبیر روسیه در تهران فرستادند که معرفی نامهٔ او مبنی بر همان مراتب احساسات پیوستگی با حکومت روسیه بود، که در مکتوب

امیر دوست محمد خان اظهار شده بود.

باید گفت که امیر دوست محمد خان درین اوقات بر تفوقی که بوسیلهٔ دسایس خونریزانه و حیله بازی موفقانه بدست آورده بود، و نیز بر شیعیان کابل اتکاء داشت که با ایرانیان هم مذهب اند. و مشاوران معتمدش میرزا سمیع و آغا حسین و محمود خان بیات و حاجی میرزا خان نانچی در مذاکرات خود با الکسندر برنس بجائی نرسیده بودند، و انتظار جواب دولت روسیه و ایران را داشت.

(ص ۲۶۴ ج ۱) ختم فصل پنجم

فصل ۶: ص ۲۶۵

اطلاعاتیکه بامیر رسید، رسیدن سفیر ایران را بقندهار اشعار میکرد، و امیر مجبور شد، آنچه را تا کنون درسِر نگهداشته بود ظاهر گرداند. وی اندازهٔ نفوذ وابستگان قدیمی خود جوانشیران را بخوبی میدید، و میدانست که ایران بعد از مشورهٔ روسیه بر افغانستان و یا لااقل بر هرات دروازهٔ هند لشکر کشی مینماید. درینصورت قنبر علی خان سفیر پادشاه ایران با محمد حسین خان نمایندهٔ امیر بقندهار رسیدند، و سرداران قندهار کوشیدند، تا بوسیلهٔ این سفیر با دولت ایران داخل اتحاد کاملی شده و تمام قوت ایران را به مدد خویش جلب نمایند و نگذارند که با امیر دوست محمد خان کمک نماید. و برای همین مقصد بود که سفیر ایران را در قندهار معطل نموده و اجازت حرکت کابل ندادند، و با او یک معاهدهٔ اتحاد عقد نمودند.

متن معاهدهٔ سرداران قندهار با سفیر ایران

" این معاهده را من قنبر علی خان از طرف اعلیحضرت محمد شاه پادشاه ایران با سرداران محترم کهندل خان و مهر دل خان عقد نمودم:

در صورتیکه سرداران یکی از فرزندان خود را بحضور اعلیحضرت همایونی بفرستند، من مقابلتاً به سرداران موصوف چنین وعده میدهم:

۱- سر زمین هرات را اگر لشکر ایران بگیرد، و یا اگر بقوهٔ سرداران بدست آید، بهر دو صورت متعلق به سرداران باشد. و پادشاه ایران ازیشان هیچ چیزی نخواهد و در سر زمین و قبایل افغانستان هیچگونه مداخله ای را نخواهد نمود.

۲- اعلیحضرت پادشاه ایران با هیچ افغان تماس کلی یا جزوی را نخواهد داشت، و هیچ نوع معامله را با افغانان بدون توسل سرداران نخواهد کرد.

۳- پادشاه ایران با شهزاده کامران و یار محمد خان ابداً روابط دوستی نخواهد داشت.
۴- بعد از رسیدن فرزند سردار کهندل خان بدربار تهران، اعلیحضرت پادشاه به لشکر خود در مشهد امر خواهد داد، تا بر هرات پیش قدمی نمایند، و اگر کامران و یار محمد خان بخواهند که قندهار را بگیرند اعلیحضرت ایشان را از تصرف قندهار ممنوع خواهد داشت. و اگر قبول نکردند، لشکر ایران بر هرات تصرف خواهند کرد.
۵- شاه به سرداران مصارف نگهداری دوازده هزار لشکر سوار و پیاده و (۱۲) توپ را خواهد داد، و اگر به تصرف هرات لشکرکشی نمایند، مصارف آنرا علیحده خواهد پرداخت، و تا وقتیکه جنگ هرات ختم می شود، ادای مصارف جنگی بعهدهٔ دولت ایران خواهد بود.
۶- اگر متصرفات و سر زمین سرداران از دست ایشان رود، پادشاه ایران در سر زمین خود بایشان مساوی آن زمین و جایداد خواهد داد.
۷- این معاهده که با سرداران بسته ام، از طرف اعلیحضرت پادشاهی تصدیق شدنی و بامضای حاجی مرزا اقاسی و میرزا مسعود (وزیر خارجه) نیز رسیدنی است، و سفرای روسیه و انگلیس نیز بسرداران ضمانت آنرا دادنی میباشند.

(قنبر علی)

چون محمد حسین خان نمایندهٔ امیر کابل دید، که سرداران قندهار قنبر علی را برفتن کابل نمی گذارند، و میخواهند با او مذاکره نموده و بدون ملاحظهٔ جانب امیر، تمام منافع این سفارت ایرانی را بخود جلب نمایند، بنا بران قندهار را ترک گفته و بکابل شتافت.

چون امیر دوست محمد خان ازین وقایع اطلاع یافت، به نمایندهٔ خود گفت: باید بکلی این اسرار را پوشیده نگاهداشت، و راجع به ارسال سفارت بدربار تهران و نامهای ارسالی امیر و خواهش امداد از شاه ایران هیچ چیزی را افشا نباید کرد. بلکه به نمایندهٔ برطانیا چنان باید نمود که امیر به اتحاد ایران اهمیتی نداده و صرف آرزومند پیوستگی با دولت انگلیس است، و وقت را تا رسیدن جواب پترپور (سنت پیترزبورگ) باین چنین سخنان باید گذرانید.

از طرف دیگر امیر بخواهش محمد حسین خان به سرداران قندهار نگاشت که قنبر علی خان را پیش او به کابل بفرستند، و ضمناً ایشان را سر زنش داد که چرا تنها بنفع خود بدون ملاحظهٔ جانب امیر، با او معاهده بسته اند؟

اکنون امیر زیرک طبق پلانیکه با نمایندهٔ خود بسته بود، چنان وانمود کرد، که گویا ابداً به سفارت ایران و نتایج آن اهمیتی نمیدهد. وی در حضور نمایندهٔ انگلیس و مستر میسن خبر نگار عدم رضای خود را از مضمون فرمان پادشاه ایران که بجواب عریضه اش صدور یافته بود اظهار کرد. ولی اندر خفا از وصول این فرمان آنقدر خوش بود، که آنرا عنوان افتخار و شوکت خود دانسته و یک نقل آنرا به پادشاه بخارا - که با او مکاتبات هم چشمی داشت - نیز فرستاده بود.

نامهٔ اعلیحضرت محمد شاه پادشاه ایران بنام

دوست محمد خان امیر کابل

عالیجناب عزت و جلالت مآاب اشرف الاشراف قامع کفره امیر دوست محمد خان امیر کابل همواره بمراحم پادشاهی سرفراز بوده بداند، که دو نامهٔ آن عالیحضرت که بحضور همایونی فرستاده بودند همدست حاجی ابراهیم و محمد حسین خان رسید، و از مضامین آن هر دو که محتوی مراتب خلوص آن عالیجاه بود، و نیز آنچه بوسیلهٔ سفرای مذکور بحضور ما معروض داشته بودید، اطلاع حاصل شده و موجب خوشی و مسرت خاطر پادشاهی گردید.

آنچه در بارهٔ پیوستگی خود با دولت ابد مدت نگاشته و کابل را یکی از اراضی مربوطهٔ شاهی ایران دانسته اید، ونیز ازینکنه شما بجنگ و مقابله کفار نا بکار مصروف بوده و اگر امداد ما نرسد مجبور خواستن کمک از جای دیگری خواهید شد، تماماً بر خاطر عاطر همایونی واضح گردید.

چون آن عالیجاه یکی از غازیان ممتاز اسلام بوده و برای حفظ دین شمشیر بکف گرفته و بدین دولت ابد مدت روی آورده اید، بنا بران برای حفاظت اسلام و مملکت و دین بر خود لازم دانستیم که آن شوکت مآبی را در تحت حمایت خود آورده و از هیچگونه کمک دریغ نداریم. و از همین جهت بود که قبل از رسیدن سفیر آن جلالت مآبی ارادهٔ همایونی ما چنین قرار گرفت که بر هرات لشکر کشی نمائیم، وهر گونه امداد را به عالیجاه شما برسانیم.

اینگ به همین مقصد از دارالسلطنه تهران لشکر کشی نمودیم، چون به بسطام رسیدیم، بر اولیای دولت عظیم المرتبت آشکارا گردید، که در تمام بلاد خراسان وبای عام افتاده است، بنا بران برای تبدیل هوا و انتظار موسم مساعد، به جای صحت افزائی حرکت کردیم، و چند روز را دردشت کالپوش گذرانیدیم.

چون در همین اوقات مطلع شدیم که مخدوم قلی یاموت (ترکمن) با حکمران خیوا الله قلی خان متحد گردیده و به قره قلا که نزدیک ریگستان است بایست هزار سوار ازبک و ترکمن رسیده و موقعیت خود را در انجا محکم کرده و انتظار داشت چون عساکر ظفر مآثر از انجا حرکت نماید وی آتش فتنه و بغاوت افزوزد. بمجرد وصول این خبر برادر گرامی خود فریدون میرزا را با هشت هزار پیادهٔ منظم و چهار هزار سوار و دوازده توپ بسر کوبی ایشان گماشتیم.

چون لشکریان ما نزدیک ایشان رسیدند، تاب مقاومت نیاورده و تمام بار و بنهٔ خود را گذاشته و بسوی ریگستان گریختند، و برادر عزیز ما ایشان را تعقیب کرده و نزدیک قرچول به آنها رسیده سر کوبی عبرتناکی داد، از صبح تا شام جنگ جاری بود، و بسا از ترکمنان شکسته و کشته و برخی هم دستگیر شدند، و بقیة السیف به بیابان سوزان از چنگ لشکریان گریختند.

بعد از سرکوبی این قبایل موکب شهریاری ما بر دریای گرگان توقف کرده و امور سرحدات را نظم و نسق بخشیدیم، و چون موسم سر ما و برف باری رسید و امکان مزید لشکر کشی نماند بیست هزار سوار و پیاده را با پنجاه توپ و اسلحه و آذوقه بخراسان فرستادیم، تا در آغاز موسم بهار بحرکت طرف هرات مهیا باشند.

ارادهٔ مبارک شهریاری چنین است که بعد از عید نوروز بفضل آلهی با بقیهٔ لشکر خود بسوی خراسان آئیم، چون در ارسال لشکر قدری معطلی افتاده، بنا بران قنبر علی خان را با یک خنجر الماس نشان به آن عالیجاه ارسال داشتیم. تا مراتب

خیر خواهی حضور همایونی ما را بآن جلالتمآبی رسانیده، و تمام خواهشها و تمنیات شما را عندالمراجعه بحضور من به تفصیل عرض دارد. ماه شوال ۱۲۵۲ هجری (ص ۲۷۲، ج ۱)

هنگامیکه قنبر علی خان در قندهار مشغول مذاکرات بود، سلسلهٔ دسایس و روابط خود را با محمود خان بیات و دیگر ایرانیان با نفوذ و معتمد امیر استواری داد، و جاسوسان مخفی را بهر سو گماشت تا معلومات منابع ثروتی مملکت و مخصوصاً غله باب را فراهم آورند، و نیز از تجار ثروتمند قبایل ایرانی خواهش کرد، تا برای لشکر محمد شاه آذوقه را ذخیره کنند، زیرا بقول او لشکر ایران به همراهی سفیر کبیر روسیه بعد از تصرف هرات بر تمام افغانستان نفوذ و تسلط خواهند کرد.

قنبر علی خان هدایت نامه ای به مهر شاه و صدر اعظم او حاجی میرزا آقاسی با خود داشت که یک یک نسخهٔ آنرا بطور ضمانت نامه با موافقت خود بچندین نفر سوداگران معروف میداد، که از انجمله یک نسخه به ملا نسو تاجر ثروتمند و معتمد سردار کهندل خان هم داده بود، و مشارالیه آنرا محرمانه به خبر نگارِ موهن لال که محمد طاهر نامداشت در قندهار سپرده بود.

ترجمهٔ هدایت نامهٔ دولت ایران به قنبر علی خان سفیر بدربار کابل

" بعد از گذشتن حدود قیان بهر مرحله باید چیزهای ذیل را در کتابی نوشته و عندالمراجعه بحضور همایونی تقدیم دارید: اوضاع شهرها و قریها، نفوس با شرح هر جائیکه ازان میگذرید. تخمین عدد نفوس قبایل و اندازه قوهٔ ایشان در هر جا مانند سیستانیان و بلوچی و افغانی و قزلباشیه. تخمین مالیات و محصولات اراضی، وسایل مهم زراعت. و از کدام قسم زراعت فایده بسیار برده می شود. اندازهٔ مالیاتی که مردم میدهند. اموال تجارت. در کدام جا آبست و کدام جا کوهسار یا دشت.

حین عبور از بلوچستان باید مردم آنجا را از عنایات شهریاری مطلع ساخته و خواطر خوانین بلوچستان و سیستان را بدان متمایل سازید. و اگر مردم آنجا متمایل به کامران باشند باید کوشش کنید تا در خدمت دولت ایران آمده و بر عنایات شاهی متکی شوند. باید مهربانیهای همایونی را به علی خان برسانید، تا حین ورود همایونی تمام خوانین آنجا با قوای خود بموکب شهریاری پیوندند.

در قندهار فرمان و خلعت همایونی بسردار کهندل خان و برادرانش برسانید و ایشان به الطاف کثیر همایونی امید وار سازید، و بسردار کهندل خان نزدیکی جوئید، و از و معلوم نمائید که چرا نامهٔ سابقه شهریاری را جواب نداده و فرزند یا برادر خود را بدربار ایران نفرستاد؟ و باید اکنون وی یکی از برادرانش را بدربار شاهی فرستد و خودش بجای خود بر قرار ماند و منتظر وصول لشکر شاهی باشد. باید کهندل خان عساکر خود را مهیا داشته و هر قدر سوارانیکه ممکن باشد

ترتیب نماید، تا به فضل ایزدی در لشکر کشی هرات شرکت کرده بتواند.

قنبر علی به کهندل خان واضح سازد که اگر درین لشکر کشی و خدمت رکاب همایونی زیانی باو رسد، تمام آن از طرف دولت ایران تلافی خواهد شد، و باید بر عنایات شاهی اعتماد نماید. همچنان قنبر علی با تمام اشخاص صاحب اختیار و خوانین افغان و قزلباش داخل مذاکره شده و ایشان را به مهربانیهای حضور شاهی مستظهر سازد. و اگر تو همی بابت اختلاف مذهبی شیعه و سنی در دل ایشان باشد، باید فهمانده شوند، که حضور همایونی ابداً امتیازی را بین ایشان نخواهد گذاشت. و تمام خدماتگاران دولت را بیک نظر خواهد دید.

بعد از انجام امور قندهار باید بکابل رود، و خنجر تحفهٔ شاهی را بامیر دوست محمد خان برساند و خلاع فاخره شاهی را به نواب جبار خان دهد، و ایشان را بعنایات بی غایات ملوکانه مسرور گرداند تا اعتماد ایشان حاصل آید که هنگام وصول لشکر شاهی آن سر زمین واپس بایشان سپرده خواهد شد.

باید ظاهراً قنبر علی خان چنین وانمود کند که مقصد سفارت وی رسانیدن جواب عریضهٔ امیر دوست محمد خان و سپردن خلاع شاهانه است، اما بطور خفیه و خصوصی بکوشد تا امیر دوست محمد خان را با این دولت چنان پیوستگی دهد تا یقین نماید که بفضل ایزدی همواره بعنایات و امداد شاهی مستند و مستظهر بوده و تمام آن کشور باو سپرده خواهد شد و در تحت حکم او خواهد بود.

بامیر باید گفته شود: که اگر اخلاص خود را با این دولت ثابت نماید، و یکی از برادران یا فرزندان خود را بدربار شاهی بفرستد، البته برای او خیلی مفید و همواره مورد امداد و معاونت دولت ایران خواهد بود. و باید از اکنون قوای خود را ترتیب و مهیا ساخته و در موسم بهار منتظر ورود موکب همایونی باشد. اگر امیر از قنبر علی خان سندی را در باره پیوستگی کشور خویش بایران و حفاظت او از حمله سکهہ بخواهد، سفیر میتواند باو چنین سندی را بدهد."

(ترجمه از انگلیسی ص ۲۷۶ ج۱)

هنگامیکه سفیر افغان با مامورین دولت ایران داخل مذاکره بود، شاه و وزیران او بسفیر برطانیه در تهران گفتند، که ما نه تنها هرات را باز میگیریم، بلکه امارت افغانستان را تماماً مطیع می سازیم. چنانچه عزت مآب مستر ایلسEllis هنگامیکه در مراسم تخت نشینی شاه به ایران رفت. به لارد پالمرستون چنین نوشت:

"امیدوارم که باز بصورت رسمی نظریات حکومت خود را به میرزا آقاسی و وزیر خارجه ایران در باره سیاست خارجی ایشان بگویم. ولی آنها هر دو برین موضوع که ما افغانستان را یک دولت و حکومت علیحده میدانیم اعتراض کرده اند و میگویند که یک حصهٔ بزرگ افغانستان بشاه ایران تعلق داشت و همواره جزو رعایای شاهی بوده اند. چون ازیشان پرسیدم که بنظر آنها مملکت ایران تا کدام جا وسعت داشت؟ گفتند تا غزنی.

بایقین محکم میگویم که دولت برطانیه ابداً اجازت نخواهر داد، که شاهی ایران بطرف افغانستان وسعت یابد، و بسرحدات هند برسد. زیرا اگر چنین شود، پس گویا روسیه به آستانه شاهنشاهی ما رسیده است!

روسیه بکمال اشتیاق میخواهد که شاه ایران درین کار فاتح شود و وزیران روس کوشش دارند، که بزودی اقدامات ایران آغاز گردد چون هرات بدست وی آید، آنگاه مطابق معاهدهٔ تجارتی یکنفر نمایندهٔ روسیه بهرات خواهد آمد، و از

انجا سراً و علانیتاً تمام اطلاعات افغانستان را بدست خواهد آورد.

نظر به روابط موجوده ایکه بین ایران و روسیه موجود است، فتوحات ایران در افغانستان عیناً فتح روسیه بوده، و باید دولت انگلیس ازان جلوگیری نماید.

عزیز خان (سفیر قندهار) بهمین وضاحت بمن گفت: که وی بحضور شاه ایران و وزیران او یقین داده است که تمام افغانستان بشمول هرات و مربوطات آن آماده است که در تحت اداره فیودالی دولت ایران آید، تا در مدت ۱۵ روز به کمک افغانان مانند نادر شاه بدروازهٔ دهلی برسد.

سفیر روسیه نیز در اوقاتیکه شاه آمادگی لشکر کشی هرات داشت، بحضورش رسیده و مذاکرات طولانی نموده است. سفیر مذکور بشاه سفارش کرد که باید امسال هرات را بگیرد، زیرا کاریکه اکنون با ده هزار لشکر شده میتواند، سال دیگر با لشکر فراوان انجام نخواهد گرفت.

از اطلاعاتیکه بدست آمده روشن است که امیر دوست محمد خان بتاریخ ۱۷ ستمبر ۱۸۳۷ حاجی ابراهیم نمایندهٔ خود را با مکتوبی بشاه ایران فرستاده، شخص خویش و کشور و منابع آنرا بخدمت شاهی عرضه داشته و خواهش همکاری را در حمله بر هرات نموده است. و نیز امیر درین نامه حمایت شاهی را در مقابل سکهـ خواسته است."

بعد از انکه مستر ایچ، ایلس از دربار ایران رفت، سر جان مکنیلMacneil از طرف برطانیه بحیث وزیر مختار و سفیر فوق العادهٔ دربار ایران مقرر گردید. وی در نتیجهٔ اقامت طولانی خود در ایران و مطالعات اوضاع سیاسی و تماس با مردم آن دریافت، که تمام دسایس سیاسی ایران در بارهٔ افغانستان از طرف سفیر روسیه تلقین میشود، و سیاست روسیه درین مورد تبدیل نشده است. مکنیل در نامه ها ی متعدد خود به لارد پالمرستون به تفصیل نوشت که سیاست روسیه و ایران درین مورد بکلی متحدانه است.

وزیر مختار برطانیه تمام مساعی خود را درین راه مبذول داشت که شاه را از لشکر کشی بر هرات باز دارد، و بالآخر توضیح داد: که اگر شاه لشکر نماید، این حرکت بکلی منافی انتظار دولت ملکه برطانیا بوده و آنرا در حقیقت تعرض بر منافع هند تصور خواهند کرد. اما با وجود این همه شاه بر هرات لشکر کشید، و قاصد سفارت برطانیه که مکاتیب میجر پوتنجر (نمایندهٔ انگلیس در هرات) را با خود داشت بدست ایرانیان افتاد و مکاتیب سیاسی و تمام اموال او را ضبط کردند.

اما وزیر مختار روسیه شاه را بسفر هرات و لشکر کشی همواره بر می انگیخت، و از طرف حکومت خود وعده داد، که اگر ایران هرات را بگیرد، از تادیهٔ قرض روسیه رهائی خواهد یافت.

درینوقت کلنل ستودارت Stoddart که با موکب شاهی همراه بود، فرصت یافته و از شاه خواهش کرد، تا هرات صلح نماید، ولی این هم قبول نیفتاد، و لشکر شاهی غوریان را گرفته، هرات را محاصره کرد.

چون مشورهای سفیر برطانیه پذیرفته نشد، و دولت ایران بنظر احترام ندید، بنا بران تمام نمایندگان برطانیه در هر حصهٔ ایران مورد تخفیف مردم قرار گرفتند، و حتی که اقامت گاه ناظم برطانوی در بوشهر مورد خطر واقع شده و اعضای آن بقتل عام تهدید گردیدند، و بالآخر سر جان مکنیل سفیر برطانیه عزم کرد، تا بموکب شاهی پیوسته، و بکوشد تا شاه شرایط مدافعان هرات را پذیرفته و لشکر خود را بترک محاصره هرات امر دهد.

اما سفیر روسیه کونت سیمانیچ Simonich چون ازین عزم سفیر برطانیه واقف گشت، بوزیر خارجهٔ ایران نوشت: که سفیر برطانیه را از پیوستن موکب شاهی ممانعت نماید، و میرزا مسعود وزیر خارجه درین باره نامه ای به سفیر برطانیه نوشته و خواهش کرد: که تا حین وصول اجازتنامهٔ شاهی سفر خود را معطل گرداند. ولی سفیر مذکور جواب این نامه را نداده و بسفر خویش ادامه داد، چون به غوریان رسید، مکتوب رسمی از طرف معاون وزیر خارجه دریافت، که او را بحکم پادشاه از رفتن آنجا منع کرده بود.

باوجود آن هم سفیر بموکب شاهی خود را رسانیده و از شاه خواهش کرد، تا باو اجازت میانجی گری داده شود، تا مشکالات کار را مرتفع سازد. ولی چون وی معاهدها را ترتیب داد، نخست مورد موافقهٔ شاه گردید، اما بعداً به اشاره کونت سیمانیچ رد کرده شد. چون سفیر برطانیه بنظر احترام و صمیمیت دیده نشد، و رویهٔ مناسبی را آنجا ندید، بالآخر مجبور گشت که ترک لشکرگاه شاه ایران را نماید.

تلخیص از راپورت جان مکنیل سفیر برطانیه در ایران

"سفیر روسیه شاه را تا کنون تحریک مینماید که در موسم زمستان بر هرات حمله ور گردد، زیرا هنوز حالت لشکر خوب است. مطابق اطلاعاتیکه کلنل ستودارت داده، هنگامیکه یکی از قاصدان من از لشکرگاه شاهی بسوی تهران می آمد، جمعی از سواران شاهی گماشته شدند، تا او را تعقیب نموده و بگردانند. سواران او را گرفته و لشکرگاه بردند، و با کمال شدت و فشار پیش آمدند، چون بعد ازین کلنل ستودارت جلالت مآب حاجی (صدر اعظم) را دید و گفت که این شخص از خدمتگاران منست، حکومت ایران امر داد، تا او را در حفاظت لشکر نگهدارند، که در انجا با او حاجی خان قره باغی رفتار بسیار بدی کرد.

در تهران شهرت دارد، که سفیر روسیه اعلام داشته، که اگر شاه ایران بفتح هرات موفق آید، دولت روسیه تمام وام خود را که بر ذمت ایران دارد، بدو خواهد بخشید، و امپراطور روسیه میخواهد این اقدام نیک را برای ادای مصارف لشکر کشی هرات نماید.

با کمال احترام یک نقل راپوری را که چند روز قبل از طرف ریزیدنت ما مقیم بوشهر رسیده تقدیم میدارم، و ازان بران عالی جناب پدید خواهد شد که چند روز قبل یک تحریک مهیج ساختن مردم برای قتل عام وفد روسیه از طرف حکومت بوشهر با عنف و شدت فرو نشانده شد.

مانع بزرگ مداخلهٔ برطانیه در جنگ ایران و هرات، قیدیست که در ماده نهم معاهدهٔ تهران موجود است، ولی با وجود این ماده نمیتوانیم که عملیات تخریبی هرزه وغیر عادلانهٔ ایران را در مقابل دفاع هند که برای ما خیلی گرانبهاست، اجازت دوام بدهیم. در حالیکه شاه ایران اکنون میخواهد با عزم صمیم دران کشوری نفوذ نماید، که جلوگیری از مداخله او دران سر زمین، هدف غائی اتحاد و دوستی ما با اعلیحضرتش بوده است.

چون یقین داشتم که حفظ موجودیت هرات در نظر حکومت هند برای دفاع هندوستان خیلی مهم است، بنا بران به

لشکرگاه شاهی شتافتم، و بقدر وسع خود کوشیدم، تا شاه ایران را به عقد یک معاهده با شاه کامران و بترک محاصرهٔ هرات راضی گردانم. کونت سیمانچ چون ازین ارادهٔ من واقف گشت میرزا مسعود (وزیر خارجه) را بران واداشت تا نامه ای بمن نویسد، و از رفتنم به لشکرگاه شاهی مانع آید. زیرا مردم عقیده داشتند که اگر من به لشکرگاه شاهی برسم، افغانان در کار حفظ حصار هرات مصّر گردیده و وسیله ناکامی ایران خواهد بود. نامهٔ وزیر خارجه چنین بود: "طوریکه دیروز شفاهاً در خانهٔ عالیجاه بیگلر بیگی بشما گفتم، چنان پدید می آید که گویا شما بزودی روانهٔ لشکرگاه اعلیحضرت همایونی میشوید. چون وجود شما در لشکرگاه شاهی یقیناً سبب اطمینان بزرگ و دوام مقاومت حصاریان هرات می شود، و این چیز حتماً خسارهٔ دولت ابدمدت ایران است، بنا بران از ان عالیجاه تمنا میکنم، که اگر ممکن باشد مسافرت خود را بکلی ترک کنید، و یا آنرا تا وقتی معطل دارید که درین مورد از حضور اعلیحضرت پادشاهی هدایتی برسد."

در غوریان بمن از طرف معاون وزیر خارجه نامه ای رسید، که دران نوشته بود، که شاه ایران خواهش دارد تا من درین سر زمین داخل نشوم، تا حصاریان هرات بسبب آمدن من به لشکرگاه شاهی در کار حصار داری تشجیع نشوند.

جواب من این بود: "وظایفئ که از طرف حکومت خود و یا احیاناً نسبت به اعلیحضرت شاه دارم، مرا از اجابت خواهش شاهانه باز میدارد، و با وجودیکه به اوامر شاهی خیلی احترام داشته و همواره آنرا بجا آورده ام، از تعمیل این امر معذورم."

روز دیگر با یک حرکت سریع خود را به لشکرگاه شاهی رسانیدم، ولی توجهی درخور موقع بمن مبذول نشد، و تمام آشنایانیکه میخواستند مرا در لشکرگاه شاهی ببینند، از دیدار من باز داشته شدند، و احیاناً بصورتی تهدید شدند که من آنرا ندانم. ولی من تمام این امور را نادیده انگاشتم.

صبح ۲۰ ماه هنگامیکه من هنوز از شهر هرات نبرامده بودم، شنیدم که کونت سیمانچ به لشکرگاه شاهی آمد، و من امیدوار شدم، که شاید وقتی رسیده که مساعی من در باره تعدیل اختلافات ایران و هرات بار آور گردد، ولی چون به لشکرگاه شاهی آمدم، در نظریات شاه تبدیلی فراوان دیدم، وضع او خیلی تند و آمرانه بود، و بکلی موافقت نامهٔ پیشنهاد شده را رد کرد.

بعد از یکساعت امر آتش باری بر حصار داده شد، و فعالیت فراوانی در امور محاصره آغاز گردید. کونت سیمانچ مشوره داد تا بزور حصار را بگیرند، و یکنفر منصب دار روسی که با او بود، بترتیب توپها و حمله بر شهر گماشته شد، و شاه امیدوار پیروزی گردید.

سفیر روسیه به سپاهیان ایرانی صله های نقدی داد، و پیوستگان درباری او شاه را بران وا داشتند که بافغانان نجاتی ندهد. و من هم در تمام کوشش های مذاکره که با شاه کردم ناکام ماندم. درینجا نمی خواهم که عقاید خود را در بارهٔ لوازم حفاظهٔ هند تکرار نمایم، ولی اینقدر میگویم: که هیچ نوع معاهده ما را از دفاع و تقویه امپراطوری خود در کشورهای شرق باز نخواهد داشت.

بهر صورت هم آهنگی روسیه و ایران در تهدید منافع برطانیه و محرکات شریرانه ایکه درین مورد کار میکنند، به تخمین من خیلی مهم و مدهش اند، و شاید هیچ قوهٔ متحدهٔ برطانیه عظمی نتواند در جلوگیری آن با ما مددی نماید."

اکنون بر میگردیم به قنبر علی خان سفیر ایران و تماس های وی با سرداران قندهار، که یک معاهدهٔ تهاجمی و دفاعی

بین طرفین عقد گردید، و سردارن نمایندهٔ خود را بحضور شاه ایران در لشکر گاه هرات ارسال داشتند، و اعتماد نامهٔ سفیر با نسخهٔ معاهده بحضور شاه تقدیم شد. همچنان سرداران قندهار نامه هایی را بنام م، گاتی Goutte معاون سفیر روسیه و جنرال برانسکی Bronski که همرکاب شاهی بودند، نوشته و فرستاده بودند.

این صاحب منصب اخیر الذکر شخص پولیندی بود، که بملازمت ایران آمده و با سفارت روسیه تماس داشت، و درین وقت به نفع روسیه در جنگ هرات کار میکرد. م. گاتی معاون سفیر روسیه نامه ای را مبنی بر وعدهٔ حمایت و طرفداری کونت سیمانیچ نوشته و به سرداران قندهار فرستاد، که گویا دران سفیر روسیه یک نوع ضمانت روابط و مناسبات بین ایران و قندهار میداد، و مقاصد روسیه ازان بخوبی واضح بود، که تمام آن ماجرا بنفع اوست. بچنین صورت شاه ایران و کارکنان روسیه بعد از مذاکرات مابینی خود نامه ای را بسرداران قندهار بوسیله سفیریکه همراه قنبر علی خان فرستاده بودند ارسال داشت که اینک ترجمهٔ آن از انگلیسی:

نامهٔ شاه ایران به سردار کهندل خان حکمران قندهار

"بعد از احترام: الله داد خان به لشکرگاه همایونی ما رسیده و بعد از عرض تمنیات شما بمراحم ملوکانه نایل آمد، و مراتب مهربانی حضور ما را نسبت بشما دو چندان ساخت.

کسیکه با اعتماد و خلوص بدرگاه همایونی روی آورد، بدون مهربانی چیزی را نخواهد دید، و اگر شما هم به وعده و لفظ خود استوارید، حتماً به مراحم همایونی سر فراز خواهید شد. همواره احوال و تمنیات خود را بحضور همایونی نوشته و منتظر نتایج حسنهٔ آن باشید."

نامهٔ م، گاتی نمایندهٔ روسیه در لشکرگاه شاه به کهندل خان

"بعد از احترام: الهداد خان و میر محمد خان نامهٔ شما را بمن رسانید، و از محتویات آن خوش شدم، نوشته بودید که شما اراده دارید تا به محمد شاه مطیع و سودمند بوده و از حمایت او برخور دار باشید، خیلی مبارکست و باید بعد ازین بر تمام آنچه نگارش میرود، اعتماد تمام کرده و در خدمات سرکار که به نفع خود شماست بکوشید. من نمیتوانم مراتب دوستی و خیر خواهی خود را در الفاظ این نامه بیان نمایم، چون شما دولت روسیه را در مناسبات خود با ایران بحیث ضامن قرار داده اید، من این خواهش شما را به سفیر روسیه با نامهٔ شما ارسال داشتم، و نظریات خود را هم برین موضوع باو نوشتم. و در دل حاجی آغاسی (صدر اعظم) نیز تخم دوستی شما را کاشتم. بهتر است که شما بدون خوف و هراس عمر

خان را بفرستید، و من بحکومت ایران خواهم نوشت، که تمام موانع را از آمدن فرزند شما مرتفع سازد، و از طرف شاه و اعیان دربارش بکمال امتیاز پذیرفته خواهد شد. هنگامیکه فرزند شما برسد، معاهدهٔ منعقدهٔ شما با قنبر علی خان تحت توجه حاجی آغاسی خواهد آمد، و من بحیث یکدوست توصیه می نمایم، که در فرستادن فرزند خود هیچگونه خوف را بدل راه ندهید، و بعد از رسیدنش حاجی آغاسی تمام خواهش های شما را خواهد پذیرفت. پس فرزند خود را بزودی بفرستید، و او را بر خدای کریم بسپارید.

هنگامینه جواب نامهٔ شما از طرف سفیر روسیه برسد، آنرا تقدیم خواهم داشت."

نامهٔ میجر جنرال برانسکی به کهندل خان

"بعد از احترام. عبدالواحد بیگ و آلهداد خان با قنبر علی خان رسیدند. و احوال شما را بمن گفتند، علاوه بر مطالبیکه گپتان ویکویچ Vikovich برای خیر و مفاد با شما مذاکره کرده، من مطالب دیگری دارم، که باید آنرا بشما بگویم.

اینکه شما حمایت دولت ایران را طلب کرده اید کار بسیار خوب است، و الهداد مرا ازان مطلع ساخت، و خیلی مسرورم که شما پیغامهای خود را فرستادید.

الهداد خان از من خواهش کرد، تا نامه ای بشما بنویسم. وی نفوذ مرا درینجا بچشم خود دیده و از طرف شاه ایران با مهربانی پذیرفته شد، و حضور همایونی احوال سرداران قندهار و مراتب اخلاص آنها را با خود، ازو پرسید. و این پیوستگی شما با شاه جز نیکی و خوبی ثمرهٔ دیگری ندارد. و من نمیتوانم که منافع آنرا درین نامه بیان کنم.

شما بکلی مطمئن باشید که شاه ایران خدمات شما را فراموش ننموده و همواره بخیر و نفع شما کار خواهد کرد، و چون اخلاص تمامی بحضور ملوکانه دارید، همواره مورد نوازش و مهربانی او خواهید بود. منتظرم که محمد عمرخان را بزودی بفرستید، که درینجا جز مهربانی و نیکی نخواهد دید، و معاون سفیر روسیه م، گاتی در بارهٔ او سفارشی را به حاجی آغاسی نوشته و گفته است که باید معاهدهٔ منعقدهٔ قنبر علی خان را تصدیق و تائید نماید.

به تائید بخت میمون همایونی مردم میمنه و هزاره و چهار ایماق همه طوریکه میخواستیم بحضور ملوکانه اطاعت کردند، و طوریکه آصف مشهد نگاشته شکی نیست که پسر مضراب خان والی و برادر شیر محمد خان و گُرد زنوم خان Gourdzanum و دیگران یرغمل وار بحضور شاهی آیند. دولت ایران اکنون همان ایران سابقه نیست، و امید وارم که پیوستگی شما با ایران در آیندهٔ قریب تکمیل یابد. محمد شاه نمیخواهد بدون رعایت محبت اسلامی، هرات را بزور بگیرد، ولی عنقریب به لطف آلهی و میمنت طالع شهریاری هرات فتح و تمام امور موافق مرام انجام خواهد یافت. خیلی بهتر خواهد بود، که شما محمد عمر خان را بزودی بفرستید."

(ص ۲۹۰، حیات امیر، ج ۱)

تسوید معاهدهٔ شاه ایران و سردار کهندل خان

بضمانت کونت سیمانیچ سفیر کبیر روسیه در تهران

من وزیر مختار دولت روسیه بدربار ایران، ضمانت انجام معاهدهٔ ذیل را که بین اعلحضرت پادشاه ایران و سردار قندهار منعقد شده مینمایم.

۱- امارت هرات از طرف شاه ایران، به حکمرانان قندهار در مقابل خدماتیکه بعد از تخت نشینی شاه نموده اند، سپرده می شود.

۲- اراضی و قبایلی که اکنون مطیع سرداران اند، بعد از این هم چنین بوده و کسی بریشان تجاوز نخواهد کرد.

۳- دولت ایران بهیچ صورتی از صور قبایل کوچک یا بزرگ افغانی را با رعایای خود ضم نخواهد کرد، و ازیشان کاری را نخواهد گرفت که داخل وظایف شان نباشد. و تمام امور حکومت افغان از طرف دولت ایران به حکمران قندهار سپرده خواهد شد.

۴- شهزاده کامران و وزیرش یار محمد خان از تمام امتیازاتیکه در محافل ایرانی دارند محروم خواهند بود.

۵- اگر از طرف شاه شجاع الملک و انگلیس یا از جانب امیر کابل حرکت خصمانه ای بمقابل سرداران صورت گیرد، دولت ایران بسرداران مذکور کمک خواهد داد.

۶- در صورتیکه پسران یا برادران سردار کهندل خان با قوای خود به لشکرگاه شاهی آیند، شخصیت و اموال ایشان و همراهان شان از هر گونه تعرض و زیان مصئون خواهد بود، و هیچیکی از آنها بطور یرغمل حفظ نخواهد شد. ولی تنها یکنفر فرزند سردار همواره بخدمت شاه خواهد بود.

۷- از طرف قندهار بمصارف و تنخواه خود شان دوازده هزار سوار با دوازده طوپ برکاب شاهی در هرات ضم شده و بخدمات ملوکانه خواهند کوشید.

۸- بعد از انکه نسخهٔ عهد نامهٔ مصدقه هذا بقندهار برسد، باید محمد عمر خان بصورت فوری بحضور شاهی فرستاده شود.

۹- بعد از رسیدن این شهزاده، برای تهیه اسپها و توپ خانه، مبالغ لازمه از طرف دولت ایران به سرداران قندهار داده خواهد شد، تا سردار مهردل خان با هزار اسپ به لشکر گاه شاهی آید و اعتماد مقابل طرفین را بر قرار نماید. البته دولت ایران از قندهاریان جز کمک نظامی دیگر چیزی را ابداً نخواهد خواست.

اگر محمد شاه در انجام یکی از مواد این عهد نامه ناکام آید، و از شرایط آن انحراف ورزد، من بحیث وزیر مختار دولت روسیه مسئول خواهم بود، تا او را بهر صورتیکه ضرورت افتد مجبور خواهم کرد، تا مواد و شروط این معاهده را بجای آورد.

(ص ۲۹۲ ج ۱، حیات امیر)

اکنون که جریان مذاکرات شاه ایران و فعالیت نمایندگان روسیه را در هرات و قندهار به تفصیل خواندیم، برویم تا

ببینیم که امیر دوست محمد خان چه میکرد؟ وی با سر الکسندر برنس مذاکرها کرد، که ازان نتیجهٔ مثبتی نبرامد، ولی از لهجهٔ نامهٔ شاه ایران نیز منضجر بود، و انتظار میکشید، که لشکر شاه ایران بهرات رسد، و در عین زمان جواب نامهٔ او از طرف امپراطور روسیه هم برسد.

امیر روزانه اطلاعات پیش رفت سفیر روسیه را میگرفت، که از راه هزاره به پایتخت کابل می آید، ولی این اطلاعات را در کمال خفا نگهداشت، و اگر در مجلس او بحثی از قوهٔ ایران و یا نفوذ روسیه میرفت، چون میدانست که اطلاع آن به نمایندگان هیئت انگلیسی میرسد، پس چنین سخنان را با کمال بی پروائی و خنده قهقه گذرانیده و میگفت: روسیان و فارسیان لاتی[1] و لوده! علاوه برین امیر میکوشید که این اسرار را از سر برنس و همراهان او مخفی نگهدارد، تا به پلان و نقشهٔ کارش مطلع نشوند. و بالمقابل نمایندهٔ برطانیه بارها باو نوشت، تا به مفاهمهٔ فوری برسند، ولی امیر از امروز بفردا انداخته و میگفت که به سرداران قندهار و قندوز نوشته ام تا با دولت انگلیس روابط دوستانه را قایم سازم.

بالآخره اطلاع آمد، که کاپیتان وکویچ نمایندهٔ روسیه بعزم کابل بغزنی رسید، و امیر با وزیرش میرزا سمیع خان مشوره کرده و پیش خدمت خود را فرستاد، تا سر الکسندر برنس بصورت فوری بملاقات امیر آید. امیر از آمدن نمایندهٔ روسیه به برنس راپورت داد، و ازو مشورت خواست، که با نمایندهٔ مذکور چه گونه رفتار نماید؟

امیر میخواست که الکسندر برنس را بران آرد، که اگر از طرف حکومت روسیه جواب خاطر خواهی نرسد، پس حکومت برطانیه به وی سند دادن پول وامدادی بدهد. و بعد از تحصیل چنین سند بکمال اطمینان با ویکویچ نمایندهٔ روسیه نیز مذاکرها نماید. تا بعد ازان مطابق منافع خویش، با یکی از دول مذکور پیوستگی کند.

بهر صورت برنس با امیر دیدار نمود، و در حالیکه مقاصد حقیقی و معانی سخنان او را میدانست صحبت او را شنیده و باو رأی داد، که ویکویچ را بکمال خوبی و ملایمت بپذیرد و با او مهربانیها نماید. چون امیر درین مقصد خود ناکام ماند، کوشش کرد، که فکر برنس را از درک این پلان خود منصرف سازد، و بحضور هیئت برطانوی با وزیر خود چنان حرف میزد، که گویا وی با میسیون سنت پترزبورگ به مفاهمه ای نرسیده است، و درین باره عقیدهٔ برنس را می پرسید؟

ولی برنس همان لهجهٔ خود را حفظ کرده و گفت: امیر حکمران کابل است و میتواند بکمال احترام نمایندگان خارجی و مهمانان را در خانهٔ خود استقبال نماید.

چون امیر دید که برنس افسون او را بازی نخورد، و نیز برادرش نواب جبار خان و دیگر سرداران که طرفداران انگلیس اند، میخواهند با ویکویچ نیز تماسی نمایند، بنا بران او را مانند وزیر معتمدش میرزا سمیع خان بر ویکویچ اعتمادی نماند، ولی او را بکمال احترام پذیرفته، و در غایت خفا با او در خانهٔ شخصی وزیر ملاقاتها مینمود، و او را در خانه ایکه محمد حسین خان سابق الذکر بود سکونت داد.

ویکویچ اعتماد نامهٔ خود را با نامهٔ امپراطور روسیه و نیز نامه کونت سیمانچ سفیر روسیه در ایران را بامیر تقدیم داشت، که بزبانهای فارسی و روسی نوشته شده بودند، امیر باین نامها خیلی مسرور و مفتخر گردید، ولی ظاهراً به نماینده

---

[1] لاتی با صطلاح عوام کابل بیدین و هرزه است.

و خبر نگار دولت برطانیه در بارهٔ ارسال نامهٔ خود بحضور امپراطور روسیه هیچ چیزی نمی گفت و از فرستادن حسین علی و میرزا سمیع که مؤخرالذکر متعهد پیدا کردن همکاران و همدردان نو با امیر بود، بکلی خاموش ماند و میخواست هیئت برطانوی را اغفال نماید.

با چنین وضع و سیاست زیرکانه و فریب کارانه امیر توانست، اختلاف آراء را در بین اعضای هیئت برطانوی بوجود آرد، و در عین زمان چنین وانمود کند، که وی بکلی مخالف قوای اتحادیهٔ روسیه و ایران است، و باوجودیکه امپراطور و سفیرش در تهران با چنین لهجهٔ متملقانه باو نامه نوشته اند، باز هم خواهان دوستی و نزدیکی ایشان نیست.

نامهٔ روسی امپراطور را میجر لیچ نسخه گرفت، و فارسی آنرا موهن لال ترجمه کرد، که متن آن در تاراج کابل از دست رفت. مستر میسن گوید که نامهٔ امپراطور امضا نداشت، و مستقیماً از طرفش نوشته شده بود، که مورد سؤظن قرار میگرفت و شاید اصالتی نداشت، ولی چون در ممالک ایران و ترکستان و روسیه فرامین شاهی را با مهر صادر میکردند، بنا بران ضرورت داشتن امضا را نداشت، و قوش بیگی بخارا بسا از فرامین امپراطور روسیه را بما نشان داد، که مستقیماً از طرف او بنام شاهان بخارا صادر شده بود نه از طرف سر منشی او.

تا جائی که موهن لال حفظ داشت، مطالب نامهٔ امپراطور روسیه که بوسیلهٔ او ترجمه شده و نقل آن به حکومت هند فرستاده شد، صبغهٔ سیاسی نداشت، و فقط از وصول نامهٔ امیر اطمینان داده و نوشته بود که تمام تجار افغانی در ممالک روسیه بخوبی پذیرائی خواهند شد. و همواره با ایشان به عدالت و حفاظت رفتار خواهد شد.

چون در نامهٔ امپراطور جز ذکر خواهش استحکام روابط تجارتی، بهیچ مسئلهٔ سیاسی اشاره نشده بود، پس چرا در کابل و هند این نامه را آنقدر مورد اهمیت و اعتنا قرار دادند؟ موهن لال مینویسد. از انجا که همواره روابط تجارتی، اساس پیشرفت های سیاسی و بعد از ان توسیع مناطق جهان گشائی است، بنا بران این نامه اهمیت بسزائی داشت.

اگر چه مستر ملیسن (خبر نگار انگلیس به دربار کابل) در کتاب خود راجع به صحت سفارت ویکویچ اظهار شک کرده، ولی چون کونت نیسلرود Count Nesselrode واضحاً تصدیق سفارت او را مینماید، و هم از نامهٔ ذیل روشن میشود، بنا بران قول ملیسن قابل اعتبار نیست.

نامهٔ محمد شاه قاجار به دوست محمد خان امیر کابل

"بعد از احترام: چون هنوز شاهی ما با شما مراحم و مهربانیهای فراوانی دارد، بنا بران همواره آن عالیجاه را بنظر شفقت دیده و منتظر وصول اخبار صحت و سلامت شماست.

درین اوقات غرتمند کاپیتان ویکویچ از طرف برادر محترم ما امپراطور روسیه بدربار شما معین شده و عازم آن دیار است، تا از طرف امپراطور پیغامهائی را بشما رساند. بنا بران مناسب بنظر آمد، که بوسیلهٔ رقیمهٔ هذا بهترین تمنیات خود را اظهار نمایم.

چون اعلیحضرت برادر ما، شما را بنظر مهر و الطاف می بیند، بنا بران امیدوارم که همواره بایفای خدمات صادقه خود

را مورد عنایات و حمایت شهریاری قرار دهید."

(ص ۳۰۲، حیات امیر ج ۱)



نامهٔ سفیر کبیر روسیه در تهران به امیر دوست محمد خان

"عزتمند پ، ویکویچ با این نامه بحضور شما خواهد رسید، نمایندهٔ شما حاجی حسین علی سخت بیماراست، و در مسکو معطل شد. چون خبر بیماریش بحضور امپراطور رسید، یکنفر طبیب لایق گماشته شده، تا بزودی او را علاج نموده و تحت نظر خویش قرار دهد. انشاء الله بعد از اعادهٔ صحتش با او در سفر دراز مسکو تا کابل هر گونه تسهیلات فراهم خواهم آورد تا بخیر و عافیت واپس به کابل بر گردد.

حامل نامهٔ هذا گماشته شده بود، که با نمایندهٔ شما یکجا بکابل آید، ولی برای رفع انتظار شما او را قبلاً فرستادیم، و امید وارم که عندالوصول بدربار شما مشرف گردیده و در مذاکرهٔ اسرار و امور خفیه بر او اعتماد کنید، و او را مانند من بشمارید، هر چه او بگوید آنرا از طرف من انگارید، و هنگامیکه در کابل سکونت دارد، باو اجازت فرمائید، تا بحضور شما همواره برسد، و تمنیات شما را بوسیلهٔ من بحضور بادار من (امپراطور) تقدیم دارد، تا وسیلهٔ رفع تشویش گردد.

چون بسبب بعد مسافه ممکن نیست، مسلسلاً با شما مکاتبه های منظم داشته باشم، بنا بران خیلی مسرور میشوم که دوستان شما را درینجا زیارت کرده و احساسات دوستانهٔ خود را ثابت گردانم، زیرا وجود مراسم دوستی و آشنائی موجب اعتماد متقابل میگردد.

میخواستم بعضی از نوادر روسیه را بحضور شما اهداء نمایم، ولی چون حامل این نامه نمیتوانست اینقدر چیزها را برساند، بنا بران در فرصت نخستین که ارسال آن ممکن گردد، بحضور شما خواهم فرستاد، اکنون صرف فهرست آن چیزها را تقدیم میدارم. لباس زرین ۱ عدد، لباس زرین گلدار ۱ عدد، لباس زرین ملمع ۱عدد، لباس زرین سبز ملمع گلدار ۱ عدد، زری آبی ملمع ۱عدد، زری قرمز ۱ عدد، زری نقرئین ۱ عدد، پارچه حاضر سرخ و سفید ۱ عدد، پارچه حاضر منقوش ۱ عدد، پارچه حاضر سفید با گلهای زرین ۱ عدد، الچه با گلهای زرین ۱ عدد، الچه زرد با گلهای نقره ۱ عدد، الچه سرخ و سبز ۱ عدد، الچه آسمانی رنگ ۱ عدد، الچه گلدار سرخ ۱ عدد، الچه سبز ۱ عدد، الچه بنفش ۱ عدد، الچه سرخ و سبز پکه ۱ عدد."

(ص ۳۰۴، حیات امیر ج ۱)

ویکویچ قبل از مذاکرات خود با امیر کابل، در قندهار با سرداران آنجا ملاقی گشت و مذاکراها نمود، وی به حکمرانان قندهار گفت: که شاه ایران به مشوره و اصرار سفیر برطانیه اندک اعتنائی نمیکند، و بکلی خود را با روسیه چسپانیده، که ایندولت نیز او را خفیتاً امداد شایانی میدهد، تا بمقصد خود نایل آید. درین باره میجر لیچ چنین راپورت

داد:

"راجع به نمایندهٔ روسیه که اکنون در کابل بوده و نامهٔ امپراطور را با میر آورده است، سردار مهر دل خان بمن گفت: که ویکویچ از طرف روسیه بایشان چنین پیغام آورده بود: اگر درداران قندهار با امیر دوست محمد خان مصالحه نماید، پس روسیه بایشان کمک خواهد داد، تا با سکهـ جنگ کنند، ملتان و دیره جات را بگیرند، و در باز بدست آوردن سندهـ نیز امداد خواهد کرد.

محمد شاه قاجار مبلغ یکنیم کرور روپیه را بسرداراران قندهار میدهد، تا بین ایشان و امیر دوست محمد خان متساویاً بخش گردد، و زمین های نو بدست آمده نیز بین طرف بطور مساوی تقسیم شود. دولت روسیه درین مورد بایشان اسلحه خواهد داد، و بعد از ان سرداران قندهار همواره مطیع روسیه بوده و یکنفر ناظم اعلی (ریزیدنت) روسیه در قندهار سکونت خواهد داشت، و امور جنگ و صلح ایشان همواره برأی امپراطور مربوط خواهد بود.

ویکویچ بسرداران گفته بود: که اگر چه ملت انگلیس از روسیه در تمدن پیشتر است، ولی ملت جنگجو و دلاوری نیست، و پیشه سوداگری را دارد، اکنون دولت روسیه چشم از خواب کشوده و میخواهد که در ممالک دیگر متصرفاتی داشته و متحدینی را دارا باشد.

سردار مهردل خان به میجر لیچ گفت: که وی یقین کامل دارد، که دولت روسیه چه بوسیلهٔ سیاست و چه به اقدامات نظامی خواسته است که بعد از محمد شاه، زمام اختیار ایران را خاموشانه بکف بگیرد."

(ص ۳۰۵، ج ۱، حیات امیر)

مسکن کاپیتان ویکویچ در خانه وزیر، برای دوام مذاکرات مخفی و ریشه دوانیها و دسایس او خیلی مساعد بود، و با امیر بطرر خصوصی در حضور وزیر معتمدش مذاکرها مینمود، در حالیکه مذاکرات امیر با هیئت برطانوی علنی و درباری بود، و گاهی بوسیله نواب جبار خان یا مرزا امام ویردی یا نایب امیر صورت میگرفت.

درینوقت هیئت برطانوی از دوام مذاکرات امیر با ویکویچ جز آنچه از پیش خدمتهای امیر یا وزیر می شنیدند معلوماتی نداشتند، ولی گاهی مستر میلسن خبر نگار برطانیه اخباری را میگرفت که حتمی و یقینی بود.

ویکویچ بامیر اطمیانان داد که دولت روسیه حتماً میکوشد، تا وی را از زیان سکهـ محفوظ دارد، و بدربار لاهور (رنجیت) توصیه خواهد نمود، که تمام اراضی افغان را واپس بامیر کابل بسپارد. بروز نوروز وزیر محمد سمیع خان دعوتی ترتیب داده بود، که دران چند نفر خاص دولت اشتراک داشتند، و ویکویچ نیز بدان دعوت شده بود. در بین صحبت وزیر نفرت خود را از نمایندهٔ برطانیه اظهار نمود. ولی چون نمایندهٔ روسیه درین بزم حاضر بود، باو گفته شد، که خواستن نمایندهٔ انگلیس نیز مناسب است، بنا بران وزیر فرزند خود را فرستاد، و سر الکسندر برنس را به بزم خویش خواست. ولی برنس دعوت وزیر را رد کرده و گفت: چون قبلاً دعوتنامه نرسیده، و وزیر در محفل خود ارادهٔ اشتراک مرا نداشت، پس بهتر است اکنون هم مصدع نشوم.

بعد از مشوره طویل سر الکسندر برنس موهن لال را بدین محفل فرستاد، که دران تمام سران غلجائی و فارسی حاضر بودند، و ویکویچ با وزیر برنهالی در صدر بالا تر نشسته بود، و موهن لال را هم در کنار ویکویچ جای داد. خوانندگان

موسیقی میسرودند، و وزیر در سیاست حرف میزد، و عدد لشکر انگلیس را در لودهیانه پرسان میکرد، و فاصله بلاد هند را با عدد مسلمانان در لشکر انگلیس می پرسید، و میگفت: مردم سقوط خانوادۀ شاهان تیموریه را با چه نظر می بینند؟

موهن لال میدانست که تمام پرسانهای وزیر قبلاً تهیه شده، و بنا بران در جواب احتیاط میکرد و نمیخواست در سیاسیات خوض نماید، وی برای تبدیل موضوع از ویکویچ پرسید، که شنیده ام، که شالهای کشمیری در روسیه خیلی مطلوب است؟ ویکویچ که از خدا چنین سخنی را میخواست گفت: بلی! کشمیر اگر بحدود انگلیسی نزدیک تر است، ولی چون ما با سوداگران کشمیری رویهٔ بسیار خوبی نمودیم، و امتعهٔ شانرا با قیمت گزاف خریدیم، بنا بران تمام مردم وادی کشمیر روسیه را با نظر خوبی می بینند.

ویکویچ به وزیر گفت: جای تعجب است که امیر کابل مدعی باز گرفتن اراضی پشاور است، ولی کشمیر را که منبع بسیار مهم ثروت شاهنشاهی درانی بود، فراموش کرده است. وزیر جواب داد: که سیاست افغانستان با سیاست دیگران تفاوتی دارد، ما اول دستِ کسی را میگیریم و بعد ازان بازوی او را. یعنی بگذارید اولتر پشاور را بگیریم، تا بعد ازان بزودی دعوی کشمیر را پیش بریم.

ویکویچ گفت: آکر خدا بخواهد بزودی با نامه های امپراطور بدربار لاهور میروم، تا مطابق سفارش امپراطور، اراضی ملتان و دیره جات و کشمیر و پشاور تماماً بمالک حقیقی آن افغان سپرده شود.

ویکویچ گفت: بمن اختیار داده شده تا به مهاراجه رنجیت سنگهـ بگویم، که اگر وی تمام سر زمین افغان را بطور مسالمت به امیر نسپارد، پس امپراطور بزودی بامیر کمک مالی خواهد داد، تا لشکر آراسته، و بقوهٔ نظامی اراضی خود را تصاحب نماید. وی علاوه کرد، که پنجاه هزار لشکر روسیه مهیا بودند، تا با ستر آباد آمده و در انجا بطرفداری محمد شاه امنیت را بر قرار دارند، و بعد از ان به پنجاب روی آورده، و تمام سران سر کوفتهٔ هند را به قیام برانگیزند. چون انگلیس ملت جنگی نیست، و فقط سوداگر است، بنا بران نمیتواند که با رنجیت کمکی نماید. ولی ملتین دلاور و جنگجوی روسیه و افغان کار خود را خواهند کرد.

باینطور امیر از حضور و وعدهای نمایندهٔ روسیه در کابل خیلی خورسند بود و یک وثیقهٔ تحریری را میخواست، تا بموجب آن پشاور را تصرف کرده و مبلغ کثیر پول را از روسیه بگیرد، که بوسیلهٔ آن بر تمام افغانستان تصرف کند.

نمایندهٔ روسیه میگفت: قوانین انگلستان اجازت نمیدهد که فرمانفرمای هندوستان بدون مشوره و منظوری ارباب اختیار مرکزی اقدامی نماید، ولی وی و سفیر روسیه در ایران مانند امپراطور دارای اختیارات کامل است، و بمنظوری هیچکسی ضرورت ندارند.

تمام این اوضاع باطلاع فرمانفرمای هند رسانیده شد، وی نخستین به اطلاعات هیئت برطانوی اهمیتی نداد، ولی بعداً که دانست که موجودیت سیاسی هند برطانوی در خطر است، مجبور گشت بدینطرف توجهی نماید.

برخی از مردم انتقاد میکنند، که چرا دولت انگلیس به امیر دوست محمد خان یا سرداران قندهار پول ناچیزیکه میخواستند نداد؟ در جواب آن موهن لال مینویسد: که دادن پول هم امیر را طرفدار ما نمی ساخت، بلکه او را قویتر میکرد، تا قوای خود را ترتیب داده و بر خلاف سکهـ و منابع انگلیس بجنگد.

از طرف شاه ایران و کونت سیمانچ به سردار مهر دل خان قندهاری سفارش شده بود، که بکابل رفته و برادر خود امیر

دوست محمد خان را بران وادارد، تا هیئت برطانوی را از کابل اخراج نموده و روابط خود را با روسیه محکم نماید.

اکنون امیر دوست محمد خان لهجهٔ خود را خشن ساخته و به هیئت برطانوی میگفت: که باید باو تضمین تحریری حمایت حملهٔ محمد شاه از طرف برطانیه داده شود، و نیز دولت برطانیه تمام امداد پولی و اسلحه و نظامی خود را از رنجیت متحد وفادار خود باز دارد، و او را وادار سازد، تا تمام سر زمین های افغان را بامیر بسپارد، زیرا دولت روسیه و ایران هر دو با او چنین شرایط را قبول کرده اند.

موسم زمستان درین گیر و دار گذشت، و امیر نماینده روسیه را بخود آنقدر نزدیک ساخت، که او را در مسکن خود به شام دعوت میکرد و با او مذاکرها می نمود، چون اکنون وجود الکسندر برنس در کابل یکنوع توهین دولت برطانیه شمرده میشد، بنا بران وی راپورت آخرین خود را در بارهٔ فعالیتهای نمایندهٔ روسیه و وضع سرد امیر با هیئت برطانوی و احترام فوق العاده ویکویچ و تصویر چهرهٔ حقیقی امیر ترتیب داده و به حکومت هند فرستاد.

بالآخر فرمانفرمای هند نامه ای بامیر کابل ارسال داشت: که اگر وی میخواهد خود را با قوای دیگری بچسپاند، پس بهتر است که هیئت برطانوی را واپس بفرستد. و این خواهش فرمانفرما فوراً قبول شد، و بر تمام مردم روشن گردید، که هیئت برطانوی در مذاکرات خویش با امیر بکلی ناکام است. و مردم و مخصوصاً سوداگران از معامله هیئت خود را باز داشتند، و بانکداران پول ضروری سفر هیئت را نمی دادند، تا بالآخر موهن لال با یک نامه برنس بحضور امیر رفت و نامه را به او داد و سردار مهر دل خان آنرا خواند. لهجه این نامه خیلی خشن و تند بود، و امیر وعده داد، که تمام لوازم سفر هیئت را تدارک نماید.

ویکویچ راجع به مذاکرات خود راپور بسیار دلچسپی ترتیب داده و آنرا به کونت سیمانچ سفیر روسیه در تهران فرستاد، ولی قبل از انکه راپورت مذکور به اصل مرجع برسد، یک نقل آن بوسیله جاسوس برطانوی به برنس رسید، که اینک ترجمه برخی از اسناد رسمی همین اوقات:

نامهٔ سفیر روسیه بامیر دوست محمد خان

بعد از احترام: درین روزهای فرخنده غرتمند حاجی ابراهیم خان یکی از رعایای شما بدرگاه همایونی اعلیحضرت شاه ایران رسید. چون اکنون واپس می آید، من موقع را غنیمت دانسته ادعیه و تمنیات نیک خود را تقدیم میدارم، بین من و این فرستادهٔ شما مذاکرات دوستانه صورت گرفت، و بوسیلهٔ او این نامهٔ دوستانه را میفرستم و امیدوارم که همواره از احوال خود مرا مطلع سازید، و بذریعهٔ ارسال مکاتیب خود، روابط دوستانه طرفین را استوار گردانید. خیلی مسرور خواهم شد، که بفرمایش خدمات لایقه سر افراز گردم، و آنرا بجا آورم. مرا یکنفر خدمتگار خود بشمارید، و اوامر لازمه را صادر فرمائید.

مهر: گراف ایوان سیمانچ وزیر مختار روسیه (ص ۳۱۷، ج ۱، حیات امیر)

نامهٔ حاجی ابراهیم بامیر کابل

"بعد از احترام: من در ماه جمادی الاولی به لشکرگاه شاهی رسیدم، چون اعلیحضرت شاه ایران مطالب نامهٔ شما را خواند، خیلی خورسند شد، و با من مهربانی فرمود. درینوقت موکب شاهی در چشمهٔ علی منزل هفتم از تهران نزدیک دامغان فروکش بود، و گفت: که حین وصول موکب شهریاری به خال پوش، پیغام خود را بشما خواهد داد. ولی چون به خال پوش رسید، کمر به سرکوبی ترکمان بست، و من هم همرکاب موکب شاهی بودم، بعد ازان به شاهرود آمد و موسم سرما و زمستان آغاز شد، و شاه به مشورهٔ اعیان حضرت توپخانهٔ خود را اینجا گذاشته و سفر هرات را درین سال ترک فرموده به تهران باز گشت. و به ارکان دولت امر داد، تا در ایام نوروز مستعد لشکر کشی هرات باشند.

شاه بمن هدایت داد که تا بشما اطلاع نمایم، که عنقریب از حضورش ایلچی فرستاده می شود تا بعد از ملاقات شما بدربار لاهور و رنجیت نیز رفته و باو از طرف شاه بگوید: که اگر تمام زمین های افغانی را بشما نسپارد، پس انتظار وصول لشکر ایران را بکشد. هنگامیکه هرات فتح شود، شاه بشما پول کافی و لشکریکه خواسته باشید خواهد فرستاد.

سفیر روسیه که همرکاب شاه است بشما نامه نوشته است که آنرا بضم این مکتوب ارسال داشتم. وی بمن پیغام شفاهی ذیل را داد: که اگر شاه ایران به امیر کابل مطابق خواهش امداد کرد خوب، والا دولت روسیه تمام مطلوبات امیر را فراهم کرد. چون مقصد سفیر روسیه از این پیغام گشادن راه روسیه بهند برطانوی است، بنا بران ایشان سخت پریشانند.

سفیر روسیه بجواب شما منتظر است و من یقین دارم که خدمات لازمه را بشما انجام خواهد داد. نامه ایکه شما همدست آقا محمد کاشی فرستاده بودید، وسیله مسرت فراوان شاه گردید، و وی بزودی واپس بحضور شما مراجعت خواهد کرد.

آصف الدوله حکمران خراسان با وزیر یار محمد خان در اطراف سرحدات فراه ملاقات کرده است، وزیر باو گفته: که ما اگر چه تاب و توان مقابلهٔ شاه ایران را نداریم، ولی وقتی باو تسلیم خواهیم شد که بما پول کافی برای تصرف قندهار و کابل بدهد.

یک فرمان شاه ایران را که وسیلهٔ مسرت تان خواهد شد بحضور شما میفرستم."

(ص ۳۱۹، ج ۱، حیات امیر)

نامهٔ میجر میچیسن نمایندهٔ برطانیه

در لشکرکاه شیکوان به سر کلود واید پولیتیکل ایجنت لودهیانه

"سفیر روسیه در کابل خواهش دارد، که بلاهور رود، و مذاکرات دوستانه را با مهاراجه رنجیت سنگهـ بنماید، تا راجع

به قوهٔ لشکری و دیگر منابع نیروی وی به امپراطور روسیه معلوماتی داده بتواند." (ص ۳۱۳، کتاب مذکور)

نامهٔ دیگر شخص مذکور از لشکرگاه خانپور ۱۲ فروری ۱۸۳۷

والا حضرت (رنجیت) اخیراً نامه ای را در یافته است، که در ان خواهش آمدن سفیر روسیه بلاهور ذکر رفته است. (ص ۳۱۲ کتاب مذکور)

نامهٔ برنس به مکناتن

کابل ۱۴ مارچ ۱۸۳۸

"افتخار دارم که بحضور شما راپور دهم، تا با طلاع عزت مآب فرمانفرمای هند برسانید که کاپیتان ویکویچ نمایندهٔ روسیه در کابل ، مکاتیبی را بنام مهاراجه رنجیت سنگهـ، از طرف دولت روسیه با خود آورده است. درین باره کلنل ستودارت به سر مکنایل (به تهران) خبر داده و چند روز قبل مستر وارد از پشاور بمن نوشت، که آیا ارادهٔ آمدن ویکویچ به لاهور درست است یا نه؟

من در باره تحقیقات مزیدی نمودم و دیروز مستر میسن اطلاع آورد، که نمایندهٔ روسیه مکاتیب امپراطور روسیه را بنام مهاراجه با خود آورده که دران نوشته است: اگر مهاراجه پشاور را تخلیه ننماید، پس دولت روسیه او را به تخلیهٔ آنشهر مجبور خواهد ساخت."

(ص ۳۲۰ کتاب مذکور)

نامهٔ کلود واید به مکناتن

۲۱ مارچ ۱۸۳۸

با کمال احترام نقل یک راپوری را بشما ارسال میدارم، که از طرف سر الکسندر برنس به پشاور رسیده، و دران توضیح گردیده که سفارت ویکویچ تا لاهور توسعه یافته است.

ترجمهٔ راپورت برنس

از کابل ۳ دسمبر ۱۸۳۷

در نامه هائی که قبلاً به سر ولیم مکناتن فرستاده ام، بحضور جلالتمآب ارل آف آکلند واضح شده باشد، که در کابل از آمدن یکنفر نمایندهٔ روسیه که مستقیماً از سنت پترزبورگ آمده، و نامه های شاه ایران و کونت سیمانچ سفیر روسیه در

تهران را هم با خود آورده، اوضاع غیر عادی بوجود آمده است.

قبل از انکه در بارهٔ پیغامهائی که بامیر ارسال شده سخن رانم، باید اطلاعاتی را بعرض رسانم، که در بارهٔ مذاکرات نمایندهٔ روسیه با سران قندهار بمن رسیده است.

قبلاً در اطلاعیه ۹ ستمبر ۱۸۳۷ خویش عرض داشته بودم، که یکنفر حاجی مبین نام بمشوره سفیر روسیه از قندهار در رأس هیئتی بایران فرستاده شد، وی در خراسان بحضور شاه رسید، و از حضور همایونی هدایت یافت که بورود ویکویچ انتظار کشیده و با او یکجا واپس بقندهار رهسپار گردد.

ارتباطی که بین روسیه و ایران درین مورد بنظر می آید، واضح میگرداند، که این هر دو قوه پلان معین و استواری را درین باره دارند. از اطلاعاتی که گماشتگان مخفی سرداران قندهار داده اند روشن می شود که امروز روسیه در ایران نفوذ فراوانی دارد و باید سرداران با شاه کمک نمایند، تا پول هنگفتی بایشان داده شود، و اگر فرضاً از طرف شاه پول داده نشود، سفیر روسیه مسئول دادن آن خواهد بود. بشرطیکه ایشان تمام اوامر شاه ایران را عملی نموده و به هیچ صورتی از صور با ملت انگلیس پیوستگی ننمایند.

با وجودیکه این راپورت از طرف شخصی بمن رسیده، که پنج ماه قبل خبر امکان ارسال هیئت حاجی مبین را داده، و مطابق اوضاع جاریه کنونی قندهار بود، باز هم نباید برین راپورت مانند راپورتهای وقایع کابل اعتماد کلی کرد. بتاریخ ۲۰ دسمبر، وقت شام امیر با نمایندهٔ روسیه ملاقات نمود، و چون نمایندهٔ مذکور رقم شاه ایران محمد شاه را به امیر داد، وی آنقدر بر آشفت که نمیتوانست رنجش خود را بپوشاند، بزبان پشتو گفت: "این یکنوع توهین است که محمد شاه باشارهٔ مشاوران خود بمن کرده است. زیرا بادارِ وی امپراطور روسیه بمن نامهٔ جداگانه نوشته، ولی خدمتگارش محمد شاه ایران، با نوشتن حکم و رقم و مهر خود بران، اظهار تکبر کرده است."

با این سخن امیر، نمایندهٔ روسیه را رخصت داد، و روز دیگر او را به بالا حصار دعوت نمود. مذاکراتیکه درین ملاقات دوم روی داد، نیز بمن معلوم است، و وضع حیرت آوری داشت. م، ویکویچ بدوست محمد خان گفت: که دولت روسیه، درین مشکلاتی که شما با آن مواجهید، کمال همدردی خود را اظهار میکند، و خیلی مسرور خواهد بود که با شما در مقابل تهاجم رنجیت کمکی نماید، و همواره مبلغی را بطور امداد سالانه بدهد و انتظار دارد که شما هم مقابلتاً همواره با دولت روسیه نیات خوبی را داشته باشید.

دولت روسیه میتواند بوسیلهٔ بخارا که با آن روابط دوستانه و تجارتی دارد، امداد نقدی با امیر نماید، بشرطیکه امیر آنرا از بخارا بکابل برساند. نمایندهٔ روسیه گفت: مقصد مهم سفارت او همین است، ولی مطالب دیگری نیز موجود است که آنرا بحضور امیر عرض کرده و جواب فوری آنرا به دربار سنت پترزبرگ میفرستد. اگر چه وی خواهش داشت که مدتی در کابل بماند، ولی اگر امیر ورا ترخیص میدهد، پس خود وی جوابها را بدربار روسیه خواهد رسانید.

راپور این مذاکره بمن از دو منبع رسیده و هر دو در نوعیت گفتگو یکسانند، و بران جلالتمآبی واضح خواهد شد که روسیه بامور این کشور غایت دلچسپی دارد، و باید حکومت برطانیه بدفع دسایس روسیه درین سرزمین توجه مزید را معطوف نماید.

شاید جمعی از سیاسون نقشه های روسیه را درین سرزمین قابل اهمیت ندانند، و برخی آنرا کمی مهم شمارند، ولی

منکه از مدت شش و هفت سال بمطالعه مستقیم امور این سر زمین مشغولم بیقین میگویم، که روسیه میخواهد نفوذ خود را بطرفِ شرق مقبوضات خود تا هند بسط دهد.

از فعالیت های تجارتی روسیه که اکنون خیلی توسعه یافته پدید می آید که طرحهای خطر ناکی دارد، و نمایندگان روسیه واضح میگویند: که اکنون چون طرحهای روسیه در ترکیه و ایران پیش رفته، بنا بران نوبت آن رسیده که به بسطِ نفوذ خود در ترکستان و کابل سعی نماید.

اگر چنین راپورتها را حقایق واقعه تائید نمیکردند، البته قابل اهمیت نبود، ولی ما می بینیم که وقایع و گذارشهای روزمره نیز مطابق آنست، بنا بران آنرا با اهمیت تلقی باید کرد، و نتایج آنرا در سالهای آینده انتظار باید کشید.

اوضاعیکه در کابل دیده می شود، خطری است به مسئله دفاع و حفاظت ما! بنا بران نمیتوانیم، آنرا بچشم خود دیده و زیادتر ازین خاموش بمانیم، اگر چه اکنون روسیه نیات خصمانه را مستقیماً به هند برطانوی نداشته باشد، ولی کوشش میکند تا روابط دوستانهٔ خود را با سران سر زمین های مرزی هند استواری دهد، و ایشانرا به امدادهای خویش امید وار گرداند، که این اقدام بذات خود برای ما مضر بوده و بمنافع ما چیلنج است. راست گفته اند: که مدافعه بهتر از احتیاط است. و اکنون که ما هر دو را در دست داریم، باید آنرا فرو نگذاریم، و فعالیت های فوری و وسیع خود را در دفع تمام نفوذهائی که بمنافع ما بر میخورند، بمنصهٔ ظهور آوریم.

تمنا دارم توضیحات آزادانهٔ مرا وسیلهٔ تصدیع ندانسته، و آنرا ناشی از اعتمادی بدانید که من بر عقاید و آرای خود دارم."

(ص ۳۲۴، ج ۱، حیات امیر)

جواب لارد آکلیند

از سر ولیم مکناتن به سر الکسندر برنس

۲۰ جنوری ۱۸۳۸

والاشان (گورنر جنرل هند) چندی قبل باهمیت آمدن نمایندهٔ روسیه بکابل ملتفت گردیده و تمام موضوع را باستحضار ارباب حل و عقد میرساند و امید میرود که در دفع نفوذ روسیه از سرحدات هند، و مخصوصاً قمع اثر سفیر روسیه در تهران، اقدامات موثری بشود.

جلالتمآب (گورنر جنرل) خیلی خوشنود است، که امیر دوست محمد خان در مسئله پذیرائی نمایندهٔ روسیه مشورهٔ شما را خواسته و مطابق آن او را بحضور خویش پذیرفته و با او بخوبی رفتار نموده است. اگر نمایندهٔ مذکور تا کنون از کابل نرفته باشد، باید بامیر توصیه کنید، تا او را بکمال نزاکت و فروتنی ترخیص دهد، و از مهربانیها و تسهیلات تجار کابل که در روسیه دیده اند، کتباً از امپراطور روسیه تشکر نماید، و چنان وانمود کند که گویا آمدن نمایندهٔ مذکور صرف برای امور تجارتی بوده و ابداً به پیغام های دیگری که آورده بود، اشارتی نشود.

اگر امیر به نیات نیک ما متمایل دیده شود، پس شما سفارش فوق را حتماً باو میکنید، ولی اگر بالعکس نمایندۀ روسیه را پیش خود نگهداشته و با او مذاکرات سیاسی را انجام میدهد باید باو بفهمانید که هیئت برطانوی از کابل رفته و روابط دوستی وی با دولت برطانیه بکلی خواهد گسیخت، و تمایلات نیک برطانیه همواره با حکومت سکهـ همراه خواهد بود.

طوریکه بارها قبلاً بشما نوشته شده، روابط نیک دوستی ما با امیر مشروط با ینست که وی بکلی از رابطه و اتحاد با نیروهای غربی خودداری نماید."

(ص ۳۲۶، ج ۱، حیات امیر)

نامۀ امیر به جلالتمآب کونت سیمانچ

"عزتمند کاپیتان ویکویچ نامۀ دوستانه شما را بمن رسانید، و از خواندن این نامۀ دوم شما خیلی مسرور گشتم. اگر بخواهم که شکران مهربانیهای شما را بجا آرم، دریا را بکوزۀ کوچک جای دادن و آب آنرا با سنگها وزن کردن خواهد بود. پیغامهائی که بوسیلۀ کاپیتان موصوف فرستاده بودند، همه آن دانستۀ خاطر گردید، و اعتماد کلی دارم که دولت شاهنشاهی شما مرا یاری کرده و عزت اینجانب را حفظ خواهد کرد. و با چنین رویۀ نیکو همواره دل دوستان را بدست خواهد آورد. خیلی متشکرم که جناب شما بانجام کارهای من توجهی کرده و وعده فرموده اید، که همواره آنرا مورد توجه خویش گردانید. ازین رویۀ نیکوی دولت شما خیلی ممنونم، و امید های من وابسته با شماست. اگر چه فاصله بین ما بعید است، ولی مانع قرب دلها نیست. و خاطر من از شنیدن پیامهای شما بکلی جمع گشته و امید وارم همواره چنین دوام کند.

قبل از آمدن نمایندۀ شما (کاپیتان ویکویچ) دولت انگلیس نیز سر الکسندر برنس را بحضور من فرستاده بود، که تا کنون هم در کابل است. وی میخواهد که تخم دوستی رنجیت سنگهـ را در سر زمین خاطر من بکارد، ولی این کار تا کنون نتیجه نداده و در آینده دیده شود که چه خواهد شد. بعد از ختم ایام زمستان و گشادن راهها کاپیتان ویکویچ را از راهیکه خودش بخواهد خواهم فرستاد. اکنون بسبب نزول برف او را معطل داشته ام. همواره ایام بکام باد."

(ص ۳۲۷، ج ۱، کتاب مذکور)

نامۀ کاپیتان ویکویچ به کونت سیمانچ

بعد از انکه بتاریخ ۲ (یا شاید ۲۷) نومبر ۱۸۳۷ از قندهار برامدم، بتاریخ ۸ دسمبر بکابل رسیدم، امیر دوست محمد خان و اعیان حضرتش مرا با احترام و مهربانی پذیرفتند، و در خانۀ نخست وزیر میرزا عبدولیمی (شاید عبدالنبی یا عبدالله یا عبدل) خان جای دادند. بعد از سه روز انتظار خواهش کردم، که بحضور امیر روم، و اعتماد نامۀ سامی امپراطور

را با نامهٔ جلالتمآب شما تقدیم دارم. درینوقت اضافه نمودم: که مقصد آمدن من اینست که تمنیات بهی خواهانهٔ امپراطور را بسرداران قندهار و حضور امیر برسانم، و روشن گردانم: که اعلیحضرت امپراطور از ارسال پاسخ دوستانه به نامهٔ امیر دوست محمد خان خیلی مسرور است، و با اتحاد دوستانه حفاظت آنها را ضمانت مینماید، ولی باید امرای افغانستان اختلافات مابینی خود را فرو گذاشته و در تحت حمایت ایران که روسیه با آن روابط نهایت صممانه و دوستانه دارد قرار گیرند.

والاحضرت امیر کمال رضای خود از وصول نامهٔ امپراطور (اعتماد نامه) ابراز داشته و گفتند: که عقد معاهدهٔ دوستی افغان با ایران اکنون میسر نیست، زیرا با یکنفر نمایندهٔ انگلیس سر الکسندر برنس که اکنون در کابل حاضر است چنین عهد نامه شده است: که امیر دوست محمد خان باید یک لشکر بزرگ افغانی را آراسته و با شهزاده کامران در حفظ محاصره هرات کمک نماید. مطابق این معاهده دولت انگلیس بیست هزار تفنگ را بافغانستان میدهد و نیز پشاور و اراضی ماورای سند را که اکنون در دست رنجیت است واپس بامیر می سپارد. این معاهده اکنون برای منظوری حکومت هند و لارد آکلند به کلکته ارسال شده است.

مذاکرهٔ نخستین من با امیر چنین خاتمه یافت، ولی وزیرش میرزا عبدل (حسین) روزانه پیش من می آید، و اندازهٔ قوای روسیه و دیگر ممالک اروپا را از من می پرسد. در همین اوقات سر الکسندر برنس بقندهار رفت، که افسر توپخانه مستر لیچ نیز با او همراه است، تا با سرداران قندهار نیز عهد نامه ای را عقد نماید، و ایشان را از ارتباط دوستانهٔ شاه ایران باز دارد. نمایندگان انگلیسی بین کابل و قندهار مکاتبات را جاری داشته و نوشته اند که لشکر شاه ایران از هرات شکست خورده و به مشهد باز گشته اند. زیرا در هرات به قحط شدیدی مبتلا بوده و اسباب خوراکه نمی یافتند.

تمام این عوامل بود: که امیر دوست محمد خان با من بکمالِ سردی پیش آمد، و از حین آمدن من تا کنون ۲۰ فروری ۱۸۳۸ هر روز با برنس ملاقاتها دارد، در حالیکه من با مشقت دو سه بار بحضورش رسیده ام. طوریکه از میرزا عبدل خان در یافتم، گویا وی (خود میرزا یا امیر) با نفوذ انگلیسی ناسازگار است، و بنا بران کوشش می شود، که در اعتماد وی با انگلیس خللی وارد گرداند.

در عین این اوضاع بتاریخ ۲۱ فروری ۱۸۳۸م از طرف لارد آکلند جوابی رسیده، که تمام موافقه های برنس را با امیر رد کرده، ولی بامیر افغانستان مشوره نداده که با شاه ایران یا نیروی دیگری داخل اتحاد گردد. چون افغانان برای حفاظهٔ آزادی خویش امداد انگلیس را خواسته اند، بنا بران وی رنجیت سنگهـ را از فتوحاتش باز داشته است.

طوریکه برنس اعلام داشته، علت اساسی این پیشامد لارد آکلند چنین است: رنجیت از طرف کمپنی (مقصد ایست اندیا کمپنی است) سفارشی را دریافت که مطابق آن بایست پشاور و سر زمین های مفتوحهٔ ماورای سند را عندالاشارهٔ انگلیس بافغانان باز گذارد، وی این سفارش را پذیرفت، ولی چون لارد آکلند دید که شاه ایران بر هرات لشکر کشید و میخواهد فتوحات خود را تا مرزهای هند توسیع دهد بنا بران به رنجیت مشوره داد، تا پشاور را در دستِ خویش نگهداشته و نگذارد که لشکر خصم باین طرف پیش آید.

درینوقت امیر دوست محمد خان نیز از امداد انگلیس نومید گشته و نقل خطوط لارد آکلند را بقندهار فرستاد، و یکی از سرداران قندهار را برای مشوره و همکاری بکابل خواست. ولی برنس به گماشتهٔ خود لیچ نوشت: بهر طوریکه ممکن

باشد، سرداران قندهار را از آمدن کابل باز دارد، تا با دوست محمد خان نزدیکی و همکاری نکنند. اما درینوقت دسایس غلط و نادرست لیچ مکشوف گردیده و سردار کهندل خان را بر عکس بران واداشت تا روابط خود را با انگلیس بکلی گسیخته و با دوست محمد خان نزدیکی جوید، و خویشتن را بضمانت روسیه در تحت حمایت ایران قرار دهد، بشرطیکه شاه بیست هزار تفنگ را برای تقویهٔ لشکر کابل و قندهار بدهد. و بعد از فتح هرات شاه ایران در افغانستان پیشرفته، و اراضی مفتوحه را از دست رنجیت باز کشد.

درینوقت میرزا عبدل خان که نه تنها معتمد کلی امیر دوست محمد خان است، بلکه در تمام امور افغانستان نفوذ کلی دارد، و نیز سردار مهر دل خان از من خواهش کردند، تا در مدت یکماه از کابل حرکت کرده و شرایط موافقه نامه ای را که افغانان مطابق آن خود را تحت نفوذ ایران قرار میدهند، انجام دهم. بنا بران برای همین مقصد عزم دارم تا بتاریخ ۲۶ یا ۲۷ اپریل ۱۸۳۸ از کابل بدانسو حرکت کنم.

سر الکسندر برنس نیز بصورت فوری از دوست محمد خان خواهش کرد تا مرا از کابل بکشد، و حکمرانان افغانستان بهیچ نحوی از انحاء با ایران یا روسیه روابطی را قایم نسازند. ولی چون دید که اوضاع بکلی دگرگون گشته، برفقای خود که ایشانرا به ترکستان فرستاده انتظار نکرد، و روز ۱۹ (یا ۱۷) آپریل از کابل به پشاور ولاهور رفت، و مستر لیچ را از قندهار به شکارپور و حیدرآباد فرستاد، تا در انجا میران سندھ را از شمول در اتحادیهٔ ایران و افغان باز دارد.

با کمال احترا م شرح بسیار مختصر افغانستان را بحضور آن جلالتمآبي تقدیم میدارم و جرأت کرده میگویم: که با تحمل مشقت کمتر و با بصیرت، دولت روسیه میتواند در امور سیاسی نیز مانند امور تجارتی نفوذی را درینجا بدست آورد. و وضع جغرافی افغانستان چنین است که یکنفر فاتح میتواند از راهِ قندهار بساحلِ دریا رسد. ریگستان خشکی که بطرف شمال و شمال غرب افتاده امکان عبور نیروی نظامی را نمیدهد، و راهیکه از ترکستان بکابل رفته، کوهستان منیع هندوکش آنرا نا قابل عبور قرار داده است و فقط دو راه دران موجود است که بدشواری هم مدت چهار ماه سال ازان گذشتن میسر نیست، تا چه رسد به حمل و نقل لوازم و سامان جنگی. مردم افغانستان خیلی جنگجو و دلاورند، و اگر عداوتهای کنونی بین سران ایشان رفع گردیده و با هم یکجا شوند، بخوبی میتوانند با قوای متحدهٔ تمام هند بجنگند.

مایهٔ بسی امیدواریست که جناب شما درینجا که نفوذ قوای دریائی روسیه ممکن نبود، از ماورای سرحدات ایران موفقانه روابط خود را استوار کرده اید، و درین سر زمین با پیشرفت لشکر ایران نام جناب شما هم برده می شود، که تمام مردم کابل و قندهار میگویند شاه ایران را درین لشکر کشی حین حرکت از تهران شما پشتیبانی کرده اید، و این چیز را مردم بنظر اهمیت می بینند.

انگلستان نیز اهمیت عظیم این سر زمین را از نظر سیاسی درک کرده اند، و با بذل هر گونه مساعی و مصارف میخواهند که پای خود را در افغانستان محکم گردانند، چنانچه این مراتب از رای خطیر آن جلالتمآب پوشیده نخواهد بود.

از سال ۱۸۳۲م انگلیس درینجا نماینده ای را مقرر کرده که یکهزار روپیه معاش دارد، و نیز مصارفیکه هیئت برنس برای دفاع هرات کرده، بخوبی دلچسپی انگلیس را با این سر زمین ثابت میسازد. ولی اکنون نمایندهٔ مذکور با هیئت برنس یکجا بهند رفت، و من حین وصول تهران تمام اوضاع امور افغانستان بران جلالت مآبی روشن خواهم کرد، و علی العجاله با لمال فروتنی خواهش دارم، که موافقت نامه ای را با سران افغان کرده ام، منظور فرمایند.

(امضای ویکویچ) (ص ۳۳۳، ج ۱، کتاب مذکور)

(فصل ۷ کتاب، ص ۳۳۴)

بهر صورت هیئت برطانوی در کابل نامهٔ اخیر گورنر جنرال را به امیر سپرده و با او دیدار آخرین تودیعی بعمل آورده، بتاریخ ۲۸ اپریل ۱۸۳۸ کابل را ترک گفتند، و سردار غلام حیدر خان فرزند امیر ایشان را تا چهار میلی کابل مشایعت نمود، و وزیر میرزا سمیع خان تا بتخاک آمد، و سه اسپ خیلی لاغر را به هیئت تحفه داد، و تا پایان شب با موهن لال بر امور سیاسی مذاکره کرد و گفت: که ویکویچ کمک مالی روسیه را با امداد لشکری ایران بامیر وعده داده است. وزیر کمال فسوس خود را در بارهٔ رفتن هیئت برطانوی اظهار داشته و بیطرفی خود را در کامیابی نمایندهٔ روسی بدربار کابل وانمود کرد. و همهٔ آنرا نتیجهٔ مساعی سردار مهر دل خان قندهاری شمرد.

بوزیر مذکور گفته شد، که عقل سلیم قبول نمیکند، که امیر بر قوای بسیار دور دست اعتماد کند، وی جواب داد: که ما بر ایران متکی نیستیم، بلکه ویکویچ در کابل و سیمانچ در لشکرگاه هرات نمایندگان قانونی معتمد امپراطور روسیه اند، که ما بریشان اعتماد کرده ایم، و وعده و موافقه داده اند، تا امیر را کمک و تقویه نمایند، که اراضی مفتوحهٔ سکهـ را پس بگیرد. چون روسیه اکنون یکی از قوای بزرگ اروپاست، و نمایندهٔ وی بدربار شاه ایران نمایندهٔ مقام امپراطوری است، و نیز در خراسان مشهور است که روسیان همواره قول خود را بجا می آورند، بنا بران جای شک نیست که نمایندهٔ روسیه چنان موافقه نامه را با کسی نمی نماید که از عهدهٔ انجام آن نبراید و یا حکومت وی باو اختیار عقد آنرا نداده باشد، و یا گابینهٔ سنت پترزبورگ مطابق آن کار نکند.

هیئت برطانوی به همراهی ناظر علی محمد به جلال آباد سالماً رسانیده شد، در حالیکه از کابل راپورهای خصوصی میرسید که برخی از سران کابل مانند محمود خان بیات آغا حسین بامیر مشوره داده بودند تا اعضای هیئت برطانوی را قتل عام نماید، و یا ایشان را نگهداشته و در مقابل اسارت ایشان از دولت انگلیس پول هنگفتی را بگیرد و باز رها کند، تا بهمان پول تدارک دفع خطرات آینده را بنماید. ولی امیر بچنین مشوره های بی جای دوستان خود گوش نداده، و هنگامیکه دکتر لارد و مستر ود از دعوتِ محمد مراد بیگ حکمران قندوز در غیاب هیئت برطانوی بکابل باز گشتند، امیر با سردی آنها را دیده و بدون آزار در تحت حفاظت خود بجلال آباد رسانید. تا از راه دریای کابل به هیئت برنس پیوستند.

لارد ود در راه کابل از منابع موثوق اطلاع گرفت: که بعد از خلع و اخراج هیئت برطانوی نمایندهٔ روسیه بامیر آنقدر نزدیک شده، که امیر بکلی خود را بروسیه سپرده است.

شکی نیست که هیئت برنس در مرام اصلی خود ناکام ماند، ولی درین موقعی که روسیه در سیاست افغانستان دست یافته، معلومات بسیار گرانبهائی را نیز بکف آورده است. امیر دوست محمد خان و سردار مهر دل خان نامه های احترام آمیز را به شاه ایران فرستادند، که دران تمام جریان مذاکرات خود را با هیئت برطانوی و بالآخر رفتن ناکامانهٔ آنرا شرح داده بودند. ویکویچ بامیر وعده داد، که وی مبلغ ۱۴ لک روپیه را میدهد، و سفیر روسیه در تهران شاه ایران را بران

واداشت که تمام شروط موافقه نامهٔ امیر کابل و سرداران قندهار را بپذیرد، و مقابلتاً ایشان در اتحادیهٔ ایران و روسیه شرکت خواهند کرد. بعد ازین مذاکرات امیر ویکویچ را بکمال اعزاز رخصت داد، و عبدو خان را از طرف خود با او فرستاد، تا با مهر دل خان بکمال حفاظت بقندهار روند. و در راه کابل نیز نمایندهٔ روسیه با کمال امتیاز بدرقه شد، سردارن قندهار نامه ها و معاهدها را برای تصدیق و قبولی سفیر روسیه بدربار تهران فرستادند، و نمایندهٔ روسیه از طرف حکومت خود وعده داد، تا حکومت هرات را هم بدیشان بسپارد، و غوریان را هم شاه ایران بایشان دهد. سرداران قندهار از طرف خود محمد عمر خان را با ۲۵۰ سوار بحضور شاه ایران و کونت سیمانیچ فرستادند.

با وجودیکه امیر بدین اتحاد خود با ایران و روسیه خیلی منفور شده بود، به ترمیم بالاحصار کابل و حصار غزنی آغاز کرد، و برشاه ایران و سفیر روسیه اصرار نمود، تا هرات را گرفته و بعد ازان بطرف کابل آیند. از طرف دیگر چون محمد عمر خان فرزند سردار کهندل خان حکمران کلان قندهار به لشکرگاه شاهی بیرون شهر هرات رسید، و محمد صدیق خان پسر دیگر سردار فراه را بگرفت، افغانان مدافع هرات نیز حوصله باختند، و تا جائیکه میتوانستند با سردار قندهار مخابره نموده و خود را تسلیم او مینمودند. گپتان ویکویچ از هرات واپس بقندهار آمده و ده هزار طلای روسی را به سردار کهندل خان سپرد، تا آنرا بین لشکریان خویش تقسیم نماید. وی خاطر نشان نمود: که شاه ایران به کونت سیمانیچ اجازه داد، که لشکر روسیه را برای گرفتن هرات بیاورد، و بسران افغانستان پول نقد بدهد، و مطابق قانون اروپا چون وی در قندهار باشد، وجودش مانع اقدام خصمانهٔ گورنر جنرال هند برین شهر خواهد بود. ویکویچ به امیران سندهـ نیز نوشت، تا خود را استوار نگهدارند، که در مدت سه ماه با سرداران قندهار بر کنارهای سندهـ میرسند.

سرداران قندهار علناً اعلان داشتند که شاه ایران و روسیه میخواهد تا ایشان بطرف هرات با قوای خود حرکت کنند، و اگر در غیاب ایشان کسی بر قندهار تصرف جوید، دولت روسیه مطابق موافقه نامه ضمانت کرده که ایشانرا برای پس گرفتن قندهار امداد نماید.

هنگامیکه قوای سرداران قندهار بطرف هرات حرکت کردند، ویکویچ ذخایر گندم را از قرای سرحدی ایران بایشان رسانیده و چنین میگفت: که وی باجازت شاه ایران که متحد امپراطور روسیه و کونت سیمانچ است، این کار را انجام میدهد.

ویکیپچ در لشکر سرداران قندهار به لشکرگاه شاه ایران رسید، و آغا سید محمد را با پول کافی بامیر کابل فرستاد، و نیز هدایائی از طرف سفیر روسیه بامیر ارسال شد.

درینوقت سر هنری پوتنجر اطلاع وصول نامه های ویکویچ را بدربار امیران سندهـ گرفت، و شکی نماند که روسیه اکنون سواحل شرقی دریای سندهـ را نیز با منافع انگلیس درین نواحی تهدید مینماید، سران متزلزل هند نیز چون داستانهای مبالغه آمیز نیرو و دلاوری دولت روسیه را می شنیدند گوش بهوا بودند، و نه تنها مسلمانان هند بلکه سران راجپوت نیز به پس نشینی انگلیس انتظار میکشیدند و میخواستند که با یک آواز روسیه، عدم رضای خود را در مقابل حکومت برطانیه ابراز داشته، و خود را بهر گونه اقدامات آماده سازند.

نامهٔ لارد آکلیند به امیر دوست محمد خان

سمله ۲۷ اپریل ۱۸۳۸

بعد از احترام: نامهٔ شما رسید و از محتویات آن مطلع شدم. مایهٔ بسیار تأسف است که شما نیات حسنهٔ مرا موافق منافع خود ندیده و نپذیرفتید. من در بارهٔ موافقهٔ شما با مهاراجه رنجیت سنگهـ، تا جائی که میتوانستم و یا بنظر من منصفانه نه می آمد کوشیدم، و جهت رفع اختلافات ناپسندیده ایکه بین شما بوجود آمده میانجی گری کردم.

از احساساتیکه شما اکنون بمن اظهار کرده اید، چنین روشن میشود، که دخالتِ آینده من درین موضوع به نتیجهٔ سود بخشی نخواهد رسید. و بنا بران در چنین اوضاع نا مناسب، بودنِ سر الکسندر و هیئَت کار کنان ما تحت او در افغانستان به نتیجه ایکه من در ارسال شان انتظار داشتم نخواهد رسید، و ازینروست که بایشان امر دادم تا بهند باز آیند. بعد از انکه این امر من بایشان برسد، از شما خواهش ترخیص کرده و بعد از اخذ اجازت باینطرف حرکت خواهند کرد.

در خاتمه توجه و مهربانی ایکه شما با اعضای این هیئت حین سکونت کشور شما مبذول داشته اید، تصدیق و اعتراف مینمایم. (امضای آکلیند)

(ص ۳۴۲، کتاب مذکور)

راپور الکسندر برنس در بارهٔ ترک کابل

شب ۲۵ اپریل ۱۸۳۸م برای وداع پیش امیر کابل رفتم، و روز ۲۶ اپریل ازان شهر برامدم. از دروازهٔ شهر تا سه میل سه نفر فرزندانِ امیر ، و تا منزل اول بتخاک میرزا سمیع خان ما را مشایعت نمود. میخواهم درین راپورت بحضور گورنر جنرال عقاید امیرِ دوست محمد خان را تصویر و توضیح کنم، و نظریات و طرز تفکر او را که ما زیاده تر با آن کار کرده نتوانستیم، روشن گردانم. و بعقیده من باید برای خنثی کردن این نظریاتش اقدام شایانی شود. و من درین راپورت تمام اوضاعیکه امیر خود را بدامن ایران انداخت و یا تضمین روسیه را قبول کرد مینویسم: امیر شخصی را از خاندانِ خود و یا یکی از برادران قندهاری خویش را با نامه ها بحضود شاه ایران ارسال داشت، و ضمانتِ ویکویچ را درین مسایلَ یاد آوری کرد:

باید بعد از سقوط هرات، شاه ایران یا لشکر خود را از راه هزاره جات بکابل فرستد، و یا بوسیلهٔ پول امیر را تقویه نماید، تا پشاور واپس از سکهـ گرفته شود.

این نکته را باید فراموش نکنیم، که امیر در ملاقاتِ آخرین من، هیچگونه تسکین موقتی را راجع به مذاکراتیکه درین ایام با ویکویچ نموده، اظهار ننمود. و من اطلاع دارم که در موضوع هنوز برخی از کمبودیها موجود است و کاپیتان ویکویچ

نیز از امیر ترخیص حاصل نموده و میخواست که بهرات رود.

نقشه های کار روسیه و ایران هر چه باشد، اگر بمرتبهٔ تکمیل نرسد دران قصور امیر نیست، ولی وی جی گاتی و ویکویچ را بران واداشته که روسیه تا دم آخر باو ضمانت نماید، تا موفقانه بر خلاف سکهـ اقدام نموده و تفوق خود را بدست آورد.

(ص ۳۴۳، ج ۱، حیات امیر)

نامهٔ امیر کابل به لارد آکلیند

"بعد از احترام: مذاکراتیکه از حین وصول سر الکسندر برنس با ایشان کرده ام، تماماً بحضور جلالتمآب شما واضح خواهد بود، و بتکرارِ آن ضرورتی نخواهیم داشت. من تمام تمنیات ملت دوست افغان را که در بارهٔ حفظ و توسیع مقبوضاتِ خویش مدتها از دولت انگلیس داشتند، بحضور شاه ایران نوشته و توجه او را بدینطرف معطوف داشته ام.

برای جلالتمآب شما واضح خواهد بود، که افغانان عین از وقتی که عزتمند مونت ستوارت الفنستن بافغانستان آمد، از دولت انگلیس آرزوهای نیکی داشت، و با مشارالیه یک معاهدهٔ دفاعی و تهاجمی را عقد کرده بود. ولی اکنون که سر الکسندر برنس آمد، وی میگوید که وضع افغانان خیلی مایوس کن بوده، و اختیاری را برای عقد چنان معاهده از طرف شما ندارد، بنا بران باو اجازت دادم تا بهند بر گردد، و هنگامیکه بآنجا رسد، البته تمام اوضاع اینجائی را بحضور شما عرض خواهد کرد.

ما بسا از اشخاصی را می شناسیم که از کمک و همراهی برطانیه مستفید شده اند، ولی بد بختی ماست که ازان محروم ماندیم."

(ص ۳۴۴، کتاب مذکور)

راپور برنس از جلال آباد

روسیه پیشنهاد های کونت نیسلرود را رد کرد، و اکنون هم احتمال دارد، که پیشنهاد های نمایندگان مخفی خود جی، کاتی و کاپیتان ویکویچ را رد نماید و یا مسئولیت انجام آنرا بپذیرد. از مطالعات اوضاع آسیای میانه عقیدهٔ محکمی دارم که آنرا درینجا تکرار میکنم و میگویم که نتایج این اوضاع اگر دولت برطانیه ازان ممانعتی ننماید، حتماً بروز کردنی است. این عقیدهٔ من ناشی از مطالعهٔ نشرات موقوتهٔ اروپا نیست، بلکه مبنی بر ملاحظهٔ دسایسی است که دیده ام، و وظیفهٔ خود میدانم تا آنرا به ما فوقان خود بحیث خدمتگار عامه تقدیم دارم.

درین هنگامیکه راپور هذا را از جلال آباد از نصف راه پشاور میفرستم، اطلاعات مهمی را گرفته ام، که بعد از حرکت

ما امیر با ویکویچ خیلی نزدیکی جسته و باو گفته است تا بزودی از راه هزاره مستقیماً بهرات رود، تا خواهش های امیر را در مدت یکماه بشاه و سفیر روسیه بقبولاند. ویکویچ به مهاراجه رنجیت سنگهـ نیز خط و کتابت کرده، و چون امیر ازو پرسید که آیا وی اختیار چنین امری را دارد؟ ویکویچ جواب داد: بلی! وی خطی را بنام مشارالیه آورده که باثر آن عنقریب کارها خوب خواهد شد. اطلاع جدید میرساند که حکمرانان کابل و قندهار اتحادیهٔ جدیدی را با ایران و روسیه تشکیل داده اند، بعد از حرکت هیئت برطانوی، همان روز امیر با سردار مهر دل خان ملاقات خصوصی داشت که دران رشید اخوندزاده و میرزا سمیع خان هم شامل بودند، درین مجلس فیصله شد: که محمد اعظم خان فرزند امیر و میرزا سمیع خان از کابل حرکت کرده و در قندهار با محمد عمر خان و ملا رشید پیوسته، بهرات روند، و از طرف امیر کابل با محمد شاه ایران ملاقات نمایند.

سردار مهر دل خان نامه ای به محمد شاه فرستاده، تا بعد از مهر برادرانش در قندهار، بسرعت بحضور شاه ارسال شود، باین مضمون:

"چون قنبر علی خان نمایندهٔ اعلیحضرت همایونی بقندهار رسید، ما فیصله کردیم، که محمد عمر خان را از طرف سرداران قندهار بحضور شاهی بفرستیم. در همین اوقات بود که سر الکسندر برنس بحیث ایلچی برطانیه بکابل رسید، و برادر کلان ما امیر دوست محمد خان نامه ای فرستاد، تا محمد عمر خان را به حضور شاهی نفرستیم، زیرا: دولت برطانیه و رنجیت سنگهـ بافغانان نزدیکترند، و کشور محمد شاه بفاصلهٔ مسافرت سه ماه دور است، و امیر هراسان است که این دو نیرو میتوانند، کار او را ویران سازند، در حالیکه اعلیحضرت شاه ایران نمیتواند مانع ایشان گردد.

باحترام تفوق برادر ما امیر و رعایت منافع حکومتین، محمد عمر خان را از گرشک بقندهار باز خواستیم، ولی چون اطلاع وصول موکب شاهی بهرات بما رسید، من از قندهار بکابل آمدم، و امیر را بدان واداشتم، که سر الکسندر برنس را مرخص نموده و وزیر خود میرزا سمیع خان را بحضور اعلیحضرت شاه بفرستد، ولی از طرف قندهار ملا رشید و محمد عمر خان بحضور همایونی خواهد رسید."

اما مضمون نامهٔ امیر دوست محمد خان به محمد شاه قاجار چنین بود:

"چون قنبر علی خان بقندهار رسید، سر الکسندر برنس نیز از طرف دولت برتانیه بکابل امد، و مانع شد که من در اتحادیهٔ ذات شهریاری شما داخل نشوم، چون موکب همایونی هنوز بهرات نرسیده و خیلی بعید بود، برنس را بمذاکرات بهانه جویانه مشغول داشتم، اکنون چون یقین شد که موکب همایونی به هرات رسید او را مرخص کردم. و فرزند خود محمد اعظم خان را فرستادم، تا بحضور شاهی مشرف گردد، و در آینده باوامر شاهی فرمانبردار خواهم بود."

نامهٔ مذکور بوسیلهٔ چاپار در هرات بحضور شاه ایران فرستاده شد، و میرزا سمیع خان باکمال فراست با ویکویچ بمذاکره پرداخته و وعده گرفت: که شاهِ ایران عندالوصول هرات، مبلغ چهل لک را بامیر خواهد فرستاد، و همواره او را حفاظه خواهد کرد، ویکویچ بعد از رفتن هیئت برطانوی هر روز بحضور امیر میرود، و مذاکراتِ او جاریست. صبح روز سه شنبه شخصی که نامش بهار و از خدمتکاران سردار کهندل خان است بکابل رسیده و نامهٔ نمایندهٔ روسیه را که همرکاب شاه ایران است به ویکویچ آورد. الهداد که با قنبر علی خان رفته بود نیز واپس بقندهار آمده، و نامه های شاه ایران و نمایندهٔ روسیه را بنام سرداران قندهار آورده است. سفیر روسیه به شاه ایران سفارش داده، تا بهر قیمتی که باشد سردارانِ

قندهار و امیر کابل را راضی داشته و آنچه بخواهند بدهند، تا همواره نامه های خود را بوسیلهٔ ویکویچ فرستاده و دوستی روسیه را قبول فرمایند.

اکنون امیر کابل ویکویچ را بکمال عزت و آبرو ترخیص کرده تا با سردار مهر دل خان بقندهار برود، و از طرف امیر دوست محمد خان حبو خان بارکزئی معتمد دربارش را بحضور شاه ایران ببرد. سرداران قندهاری شاه را بلافاصله خواهند دید، و ویکویچ مقدمهٔ کار آنها ترتیب خواهد کرد، در کابل گفته می شود، که امیر یکنفر قاصد خاصِ خود را مستقیماً از راهِ هزاره بهرات میفرستد. (امضای برنس)

(ص ۳۴۹، ج ۱، گتاب مذکور)

بعد از رفتن برنس

بهر صورت معاهده ترتیب و سفیر روسیه آنرا به حضور شاه ایران تقدیم داشت، که تمام مواد آن پذیرفته شد، و سفیر مذکور ضمانت انجام و تعمیل تمام مواد آنرا با نامهٔ خود واپس به سرداران قندهار فرستاد، که مضمون نامهٔ مذکور چنین بود:

"محمد شاه وعده داد که ادارهٔ هرات را به سرداران قندهار بسپارد، و من صمیمانه مژده میدهم که در نتیجهٔ مذاکراتِ من شاه ایران قبول کرد، تا غوریان را هم بشما دهد. پس باید فوراً فرزند خود محمد عمر خان را بهرات بفرستید، و بعد ازان خود شما هم بیائید.

هنگامیکه محمد عمر خان بهرات رسد، من شاه ایران را بران وا خواهم داشت که از هرات برود، و فرزند شما را هم با خود به تهران برد، ولی من با ۱۲ هزار لشکر درینجا خواهم ماند، تا که شما برسید، و شهر هرات را بگیریم، آنوقت تمام این ولایت بشما سپرده خواهد شد."

چون این نامه بسرداران قندهار رسید، فراوان شاد گشتند و نقل آنرا بکابل فرستادند، اما راپورت کابل حاکی است، که این اطلاع ابداً امیر را شادمان نساخت. چون سردار مهر دل خان از کابل بقندهار رسید، و نمایندهٔ روسیه ویکویچ هم با او همراه بود، در قندهار با کمال اعزاز پذیرائی شد، زیرا سفیر روسیه از لشکرگاه هرات بسرداران قندهار نوشته بود، که ایشان بر ویکویچ اعتماد تمام نمایند، و قول و وعدهٔ او را عیناً مانند خود سفیر انگارند.

علی ای حال: سرداران قندهار محمد عمر خان را با (۲۵۰) سوار بهرات فرستادند تا بحضور محمد شاه رسد، و یک فیل را هم از طرف ایشان اهداء کند، و شال ها را بسفیر روسیه تقدیم نماید، همچنین سرداران قندهار (۱۱۴) نامه را به سران سیستان و فراه و سبزوار و دیگر افغانان فرستادند، تا در فراه بخدمت فرزند کهندل خان سردار محمد صدیق آیند. سرداران نگاشته بودند که سفیر روسیه ایشان را "میر افغان" شناخته، و وعدهٔ سپردن هرات را هم داده است، و اگر یکی از ایشان بعد ازین اوامر سرداران قندهار را اطاعت نکند، باید از کشور براید.

این راپورت که برنس گرفته اضافه میکند: که اکنون محبوبیت امیر دوست محمد خان ختم شده، و پیوستگی او با

روسیه او را در نظر تمام مسلمانان خوار و بی اعتبار ساخته است، چنانچه خودش هم این امر را حس کرده و برای تقویهٔ خود به ترمیم قلعهای بالا حصار کابل و غزنی پرداخته، و مالیات خود را بر مردم خراسان افزوده است که بلا شبهة این امر نیز مشکلات او را فراوان خواهد کرد.

امیر اکنون قاصدهای متواتر را به سفیر روسیه و شاه ایران میفرستد، تا بزودی کارهای هرات را یکطرفه ساخته، و بسوی کابل حرکت کنند، تا اینجا نیز ازیشان گردد.

در چنین اوضاع باید بزودی در مدت شش ماه آتشی در خراسان و افغانستان افروخته شود، که اکنون شما نمی توانید آنرا حدس زنید. محمد شاه ایران بسرداران قندهار مکتوبی فرستاده، که خلص مضمون آن چنین بود:

"چون محمد عمر خان به لشکرگاه شاهی رسید، اعلیحضرت شاه راجع به پیوستگی سرداران قندهار با دولتِ ایران مطمئن گردیده و اراده فرمودند که بعد از تصرفِ هرات ویکویچ را با نه لک روپیه بقندهار و امیر دوست محمد خان فرستد، تا در آینده باوامر شاهی منتظر و آماده باشند."

این نامه به مهر شاهی ایران و وزیر اعظم میرزا حاجی آغاسی و سفیر روسیه ممهور بود. و محمد عمر خان در هرات از طرف ده هزار نفر سوار استقبال گردیده و به چهار توپ و پنج دست خلعت شاهی نواخته شد، و نزدیک بارگاه شاهی فروکش گردید، و نمایندهٔ وی الهداد خان با سفیر روسیه یکجا بسر می برد. به محمد عمر خان دو صد طلای روسی هر روز برای مصارف داده می شود، و شاه ایران باو اطمینان داده: که فراوانتر از انچه در فرامین خود وعده داده بود، با سرداران قندهار امداد خواهد کرد.

این اطلاعات را خود محمد عمر خان به پدرش سردار کهندل خان بوسیلهٔ خداداد خان چاپار فرستاده، که در مدت ۱۱ روز از هرات بقندهار رسیده است.

دو روز بعد از وصول محمد عمر خان، لشکریان ایراني بر هرات حمله های سختی کردند، که چهار صد نفر کشته و دونیم تا سه صد نفر مجروح شدند. درین جنگ بوروسکی و سمسان نیز بصورت فجیع جراحت برداشتند، و موخرالذکر بالآخره کشته شد، و سراو را بریده و در بازارهای شهر گشتاندند. و بعد ازین محاربه طرفین به قرار گاههای خویش بر گشتند. ولی رسیدن محمد عمر خان به لشکر ایرانی، تمام افغانان داخل حصار هرات را خیلی افسرده و کم حوصله ساخته، و با یکدیگر اختلاف دارند، و میخواهند هرات را به امر سرداران قندهار به محمد عمر خان بسپارند. محمد صدیق خان فرزند کلان کهندل خان فراه را گرفت و اکنون بترمیم آن مشغول است.

اما داستان نمایندهٔ روسیه چنین است: کاپیتان ویکویچ موکب محمد شاه را در کوسان ترک کرده و بتاریخ ۲۶ اکتوبر ۱۸۳۸ بقندهار رسید، سردار کهندل خان میخواست که فرزند خود را با سه صد سوار باستقبالش فرستد، ولی ویکویچ امتناع ورزیده و خاموش و تنها به شهر آمد و در خانهٔ میرزا یحیی سکونت گزید. و بسردار گفت: که وی (۶۰) هزار طلا را با خود آورده و حوالهٔ چهل هزار طلای دیگر را هم بر خزانهٔ کرمان بدست دارد، که آنرا بامیر دوست محمد خان باید برساند و علی العجاله مبلغ ده هزار طلا به سردار داد، و دادن بقیهٔ ده هزار طلا را در قاین وعده نمود. سردار هم بعد از اخذ مبلغ از شهر قندهار با لشکر خود برامد، و بیرون شهربه تدارک امور لشکر مشغول است. اما سفیر روسیه از شاه خواهش کرده که بر خلاف هرات اقدامات جدی نماید. و بسران افغانان پول دهد، تا با لشکر ایرانی یکجا بر هرات بتازند. و اگر

این لشکر متحد افغان و خراسان هم نتوانست آن شهر را بکشاید، آنوقت خود روسیان بران حمله خواهند کرد.

شاه ایران به سفیر روسیه خاطر نشان کرده، که اگر چه در معاهدهٔ دولتین ذکر نشده که لشکریان روسیه از راهِ ایران به ممالک دیگر بگذرند، ولی اکنون من اجازت میدهم، که لشکر روسیه بیایند، و بهر کشوری که میروند بروند. و این اجازت نامهٔ شاه را سفیر روسیه با تشکر و مسرت پذیرفت و با شاه یکجا رفت. اما سردار کهندل خان به ویکویچ آظهار نمود: که وی از طرف هرات اندیشه ای ندارد، ولی میترسد که در غیابش دولتِ انگلیس قندهار را بگیرد. اما ویکویچ جواب داد: که در قوانین دول اروپا حمله یک دولت بر شهریکه دران سفیر و نمایندهٔ دولتِ دیگر موجود باشد جوازی ندارد، و وجودِ وی در قندهار، مانع حملهٔ انگلیس بران شهر خواهد بود. این شرحیکه ویکویچ داد، سردار را مطمئن ساخته و از ترس حملهٔ انگلیس رهائی بخشید.

همچنین سردار و ویکویچ خطوط علیحده را به میران سندهـ نوشته و ایشان را تا مدت سه ماه بوصول لشکر خویش بر کنارهای دریای سندهـ منتظر نمود. این اقدامات ویکویچ در سندهـ ولوله ای را انگیخته و با منافع انگلیس در حیدر آباد سندهـ بر خورد. و روسیان هدایائی را به علی خان حکمران سیستان نیز فرستادند.

(ص ۳۵۴، ج ۱، حیات امیر)

نقل راپورت قندهار به میجر لیچ

من دیروز از سردار کهندل خان پرسیدم، که درین احوال آشفته در رفتن بهرات چه مقصدی دارد؟ و با دولت انگلیس چه طور رفتار خواهد نمود؟ وی جواب داد: اگر قوای انگلیسی در میادین قندهار موجود می بودند، البته وی نمی توانست که تا فراه برود. ولی اکنون میخواهد که تنها فراه را باشارهٔ روسیه و ایران بدست آورد، و اگر در غیابش کسی بر قندهار تعرض کند، البته مطابق وعده ایکه روسیه داده است، به او پول و لشکر داده خواهد شد تا پس قندهار را بگیرد. و اگر انگلیسیان بر قندهار حمله ننمایند، پس روسیه و ایران تمام وسایل را باو سپرده و در تسخیر هرات ممد و معاونش خواهند بود. سردار موصوف بعد از تقسیم طلای روسی در بین لشکریان ، از قندهار حرکت کرد، و ممکن است بتاریخ ۹ نومبر ۱۸۳۸م به فراه برسد. گاپیتان ویکویچ یک هزار خروار گندم را در قلعهٔ شمس الدین خان به سردار آورد. الله داد خان و ویکویچ بتاریخ ۱۷ اکتوبر بقندهار رسیدند، و ده هزار طلا را با خود آورده و به کهندل خان دادند، تا بزودی تهیه حرکت بطرف هرات نماید. سردار بتاریخ ۲۱ اکتوبر پیش خیمهٔ خود را از قندهار کشید، و از جمله مبلغ مذکور دو هزار و هفت صد طلا را خودش گرفت، و (۲۷۰۰) طلا را به مهر دل خان و رحمدل خان داد، و(۹۵۰) طلا را میر افضل خان و (۹۵۰) را هم محمد صدیق خان گرفت.

بتاریخ ۲۲ اکتوبر ۱۸۳۸ چهار نفر چاپار امیر دوست محمد خان بقندهار رسیده و میگویند که سر الکسندر برنس و لفتننت ود با سی رجمنت لشکر به پشاور و سکهان از انجا رفته اند و باید که سرداران قندهار به سوی هرات حرکت نکنند. چون سردار کهندل خان نامهٔ امیر دوست محمد خان را به ویکویچ وانمود، وی جواب داد: که اکنون سرداران در

تعیین خط مشی خود اختیار دارند. ولی سرداران گفتند که در موعد چهار روز حرکت خواهیم کرد.
(ص ۳۵۶، ج ۱، کتاب مذکور)

راپورت موصول به سر الکسندر برنس

نمایندهٔ روسیه (ویکویچ) مانند یکنفر روسی بنظر نمی آید، بلکه مانند ایرانی است، وی میگوید که بکلی مطیع اوامر محمد شاه ایرانم زیرا که شاه با بادار او امپراطور روسیه دوستی و اتحاد کاملی دارد.

اکنون سردار مهر دل خان در واشین، و سردار کهندل خان به همراهی ویکویچ در کُشکِ نخود، و سردار رحمدل خان نزدیکِ حوض مدد ساکنند، تا لشکر خویش را فراهم آورند. یکنفر خدمتگار سفیر روسیه عبدالصاحب خان از قندهار بکابل رفت، تا خلعت های ارسالی را به امیر دوست محمد خان برساند.

تمام اطلاعاتِ ما از قندهار مؤثق است، زیرا طوریکه در مکتوب ۲۳ نومبر ۱۸۳۸ بنام کلنل پوتنجر توضیح شده بود که ویکویچ از قندهار بدربار حیدر آباد فتنه انگیزی مینماید، اکنون این شخن بکلی تصدیق گردید، که سرداران قندهاری مبلغی از پول رشوتِ خود را به خانِ قلات نیز تقدیم کرده است، و دسایس روسیه را درین سر زمین پهن کردن میخواهند، و ویکویچ درین مسایلِ دست قوی دارد، ده هزار طلا را به سرداران قندهار داد، و وعده کرد، که حین وصول ایشان به فراه ده هزار طلای دیگر را هم خواهند داد، و هنگامیکه بر هرات یورش نمایند، نیز ده هزار دیگر و در حین دوام محاصره (۲۰) هزار طلای دیگر را خواهد رسانید. سرداران نیز فوراً از قندهار حرکت کرده و بفراه رسیدند، و مهر دل خان را واپس بقندهار فرستادند، تا از غوغای غلزائیان جلو گیری نماید. زیرا شاه شجاع بنام سران قبایل غلزائی یعنی عبدالرحمن خان و سلطان محمد خان فرزندان شهاب الدین خان و گل محمد خان نامه هائی فرستاده بود، و بر کسانیکه در شهر بودند یعنی حاجی خان و صحبت خان و ماما نیز سرداران اعتماد کاملی را نداشتند.

نمایندهٔ روسیه که پیش امیر دوست محمد خان رفت، باو شش صد گز رخت دراز و برخی از پارچهای رخت عریض را تقدیم داشت، و با میرزا سمیع خان سکونت دارد.

بتاریخ ۱۱ دسمبر۱۸۳۸ سردار مهر دل خان ویکویچ را در خانهٔ خود دعوت داد، که دران ملا نسو و نظر محمد خان و حاجی علی خان (سفیر ایران) حاضر بودند. سردار به ویکویچ گفت: بیکطرف کشور ما در ماورای سند دولت برطانیه است و طرف دیگر هم محمد شاه متحد روسیه سلطنت دارد، پس اکنون که ما به دولت روسیه متابعت میکنیم، باید شما در مقابل حملهٔ انگلیس با ما امداد نمائید.

ویکویچ جواب داد: که سرداران قندهار متابعت روسیه را ندارند، زیرا با وجودیکه من ده هزار طلا را برای رفتن شما بهرات دادم، باز هم در مدت ۱۵ روز باندازه (۲۵) کوس پیش نرفتند. اما اگر ایشان بهرات برسند، انوقت در مقابل هر خصم امداد داده خواهد شد. وی علاوه کرد: که اصلاً دولت روسیه ویکویچ را بحضور امیر دوست محمد خان فرستاده

است. و او را نسبت بسرداران قندهار بنظر اهمیت می بیند، زیرا امیر موصوف با دست خالی بارها بر خلاف قوای مجهز سکهـ جنگیده است. چون وی مکتوبی را بوسیلهٔ حبو خان آدم خود بحضور امپراطور فرستاد که من خدمتگار آن دولت ام، امپراطور جوابش داد: که ما شما را دوست خود میدانیم نه خدمتگار! و حاضریم که بنام دوستی روسیه چهار لک طلای روسی و چهار نفر افسر تعلیم یافته امور لشکر پیاده و توپخانه را بشما بفرستیم."

(ص ۳۵۹، ج ۱، کتاب مذکور)

مسئلهٔ هرات و افغانستان و اقدامات دولت برطانیه

با وجود این گونه وقایع که در افغانستان روی داد، ارل آف آکلند، فرمانفرمای هند بموضوع افغانستان اهمیتی نداد، و تصمیم گرفت، تا این مسایل در اروپا بوسیلهٔ ارباب حل و عقد امور تحت غور گرفته شود، اما وخامت اوضاع زیاد ازین اجازت نداد، که سیاست آکلند را تعقیب نمایند.

کونت سیمانچ سفیر روسیه در ایران و همکاران او نه تنها بر خلاف آمالِ برطانیه میخواستند که هرات را بگیرند، بلکه ایلچیان مسلسل و پول را به امیر کابل و سرداران قندهار میفرستادند، و سر جان مکنایل سفیر برطانیه در تهران از طرف شاه ایران ، و سرالکسندر برنس نمایندهٔ برطانیه در کابل از طرف امیر دوست محمد خان، معزول و مرخص گردیدند.

این اوضاع منافع برطانیه را در هند و وقار سیاسی او را در ممالک شرق بخطر انداخت و توجه فرمانفرمای هند بتمام دسایس روسیه و ایران در افغانستان معطوف گشت، که میخواستند خود را به سند و دروازهٔ هند رسانند،. وضع سیاسی و جغرافی این سر زمین چنین است، اگر حرکتی از طرف غرب دریای سند روی داده، همواره مردم هندوستان را تحت اثر گرفته است.

شاه زمان خواست که بر لاهور تاخته و از ستلج بگذرد، وی با تیپو سلطان مکاتبه و مراسله داشت، زمامداران برطانیه این حرکت را بنظر کمال اهمیت دیدند و گفت: "با وجود روابط دوستانه ای که با رنجیت داریم، اگر روسیه بر هند بتازد، ما مجبور هستیم، تا خطوط دفاعی خود را به دامنهای کوهسار رسانیم، و این سر زمین را بگیریم، تا دشمن دران قرار نگیرد."

چون ویکویچ فعالیت خطر ناک خود را در افغانستان به نمایندگی امپراطور روسیه آغاز گرده و در عین زمان راپورت های عدم محبوبیت سلطهٔ امیر دوست محمد خان در کابل میرسید، بنا بران حکومت هند تصمیم گرفت، تا در انجا حکومت دوستِ خود را مستقر ساخته، و اختیار امور افغانستان را از دست دودمان بارکزئی، بکف وی بسپارد.

هنَگامیکه حکومت هند از ارادهٔ خطر ناک ناپلیون آگاه گشت، فوراً مونت ستوارت الفنستن را بدربار کابل فرستاد، و با شاه شجاع معاهدهٔ دوستی و اتحاد را بست، ولی شاه شجاع حکومت را از دست داد، و در لودهیانه بحکومت هند پناهنده

گردید، و باوجودیکه مکرراً برای بدست آوردن تخت و تاج کوشید، باز هم ناکام برگشت. درینوقت در تمام هندوستان و آسیای میانه آوازه بود، که باید دولت انگلیس برای حفظ وقار خود، شاه شجاع را واپس به تخت و تاج شاهی خود برساند، و بنا بران نظر تمام ارباب حل و عقد و عموم مردم بطرف او بود، چنانچه سر الکسندر برنس نیز حین بازگشت خود از کابل به ارل آکلند چنین نوشت:

۳ جون ۱۸۳۸م

"واضح است که دولت برطانیه بهیچ صورتی از صور نمیتواند، اوضاع کنونی کابل را تحمل نماید، اگر ما سران افغانستان را بر همین وضع بگذاریم، طبعاً به ایران و روسیه تسلیم شده، و آنچه آنها بخواهند بوسیلهٔ ایشان عملی خواهند کرد، و افغانستان منزل اهریمن خواهد گردید.

مقصد مهم حکومت هند اینست که قوای امیر کنونی کابل را از بین برد، و این کار بدو وسیله ممکن است: یا بوسیلهٔ برادرش سلطان محمد خان و یا بذریعهٔ شاه شجاع الملک! و نیز باید این کار را حکومت هند به سکهـ نگذارد، بلکه مستقیماً در انجام آن مداخله نماید.

راجع به سلطان محمد خان باید گفت: که امیر دوست محمد خان از قوهٔ او در صورتیکه سکهـ امداد مالیش دهد سخت میترسد، و امکان قلع و قمع امیر نیز هست، ولی سلطان محمد خان لیاقت حکمرانی کابل را ندارد، وی شخص بسیار خوب است، ولی برای خویشتن کار کرده نمیتواند، و همواره آله دستِ دیگران می شود، بنا بران امور کابل را ازین هم خرابتر خواهد ساخت.

اما شاه شجاع را باید حکومت هند با یکنفر نمایندهٔ خود به پشاور بفرستد، و یکدو رجمنت عسکر خودش با او باشد، و دیگر تمام کارهای او را ما بدست بگیریم، و او را بچنین وضع به تختِ موروثی او برگردانیم."

بعد ازین برنس راجع به خاندان سدوزائی و شاه شجاع چنین اظهار رأی مینماید: "با وجودیکه سلطنت افغانی از دست خاندان احمد شاه ابدالی رفته، ولی قبیلهٔ درانی تا کنون هم تفوقی را در ملت دارد، اگر چه بارکزائیان حصهٔ اعظم قوهٔ سدوزائیان را گرفته اند، ولی سدوزائیان تا کنون هم بر هرات حکم میرانند، و مرکز ثقلِ حکومت اند.

بارکزائیان که بر کابل و قندهار تسلط یافته اند، جز قبایل درانی بقوهٔ دیگران متکی اند، و برای دوام حکومتِ خود نیز داخل قبایل خود استفاده کرده نمیتوانند، و باید از ما استمداد نمایند. چون با وضع کنونی ما نمی توانیم (مخصوصاً با میر کابل) کمکی نمائیم، بنا بران باید واپس سلطنت افغانستان را به خانوادهٔ سدوزائی بر گردانیم و این کارِ مفیدی خواهد بود" (نقل از اطلاعات مربوط بافغانستان نمبر ۵ ص ۲۰)

سر کلود واید پولیتیکل ایجنت لودیانه بعد از تماسهای فراوان با سران افغانستان و درک تمایل مردم، شاه شجاع را دیده و با و گفت: ما فوراً اعیلحضرت شما را بر تخت شاهی بعوض امیر دوست محمد خان جای میدهیم.

سر جان هوب هوس در نطق خود (ص ۳۷) گوید:

"سر کلود واید در مکتوبی بر لارد آکلند فشار می آورد، تا شاه شجاع را بر امیر دوست محمد خان ترجیع ندهد، ولی با عقیدهٔ الکسندر برنس اختلاف دارد. و باید دلایلی را که این شخص نجیب داشت، مورد غور قرار میگرفت. سر کلود در

جائی گوید: منابع اطلاعات من که بارها از طرف مردم مقامی و اروپائیانِ کابل دیده، تصدیق شده میرساند: که حکومت امیر دوست محمد خان در بین مردم محبوب نیست، و مستر میسن هم در راپورتهای خو تصدیق این امر را میکند، ولی باز هم از لیاقت های امیر انکار کرده نمیتوانند."

سر کلود واید میگوید:

"من باوجود اختلافی که با رأی فرمانفرمای هند دارم، اطاعت او را می نمایم، ولی چنین بنظر می آید، که با تمایلات مردم نباید بشدت پیش آمد، و برای حفاظت و بهبود روابطِ ما با دیگران نباید تخت نشینی مجدد شاه شجاع را بر تقویهٔ امیر ترجیع داد.

(کتاب مذکور ص ۳۹)

بهر صورت لارد آکلند بالاخر اراده نمود، که شاه شجاع را باز مالک تاج و تخت گرداند، و بوسیلهٔ او شعله های دسایس ایران و روسیه را در ماورای سند خاموش سازد، شاه شجاع که بقول خودش منتظر چنین امر بود، و برای ناکامی مذاکرات برنس دعا میکرد، اکنون اطلاع یافت که پول و لشکر برطانیه برای باز بدست آوردن تخت و تاج شاهیش داده خواهد شد.

چون برای لشکر کشی بر افغانستان، موافقهٔ قبلی رنجیت نیز لازم بود، بنا بران نمایندگان برطانیه بلاهور رفتند، و در انجا معاهدهٔ مثلث لاهور ۲۶ جون ۱۸۳۸ را عقد نمودند، که از طرف شاه شجاع قاضی محمد حسن بن قاضی ملا محمد غوث بشاوری درین مذاکره شرکت کرد. این معاهده از طرف گورنر جنرال هند تصدیق و عزم لشکر کشی بر افغانستان و تخت نشینی مجدد شاه شجاع را لارد پالمرستون نیز تائید نمود، تا که در نتیجه ارل آکلند گورنر جنرال هند اعلامیهٔ ذیل را نشر نمود:

اعلامیهٔ فرمانفرمای هندوستان در بارهٔ افغانستان

سمله ۱ اکتوبر ۱۸۳۸

عزتمند گورنر جنرال هند بمشوره شورای عالی خویش، اجتماع لشکرهای برطانیه را برای خدمات در سر زمین های ماورای سند امر میدهد، و علل آنرا چنین بیان می نماید:

دولت برطانیه در سنه ۱۸۳۲م با میران سندهـ و نواب بهاولپور و مهاراجه رنجیت سنگهـ برای منافع خود شان معاهداتی را نمود، که مطابق آن راه کشتی رانی اندس (سندهـ) کشاده گشته و در توسیع امور تجارت تسهیلاتی بعمل آمد، و ازین راه ملت برطانیه در آسیای میانه منافعی را کسب نمود.

برای آنکه مساعدت حکمرانان کنونی افغانستان بانجام مواد این معاهدات بدست آید، سر الکسندر برنس در اواخر سال ۱۸۳۶بکابل پیش امیر دوست محمد خان فرستاده شد، تا در مطالب تجارتی با او مذاکره نماید، هنگامیکه برنس بکابل پیش میرفت، اطلاع رسید، که لشکریان امیر دوست محمد خان بر قوای متحد دوست قدیمی ما مهاراجه رنجیت

سنگهـ غفلتاً حمله ناگهانی نموده اند.

چون مهاراجه نمیتوانست بصورت فوری دفع این خطر را نماید، پس امکان قوی بود، که شعلهای جنگ تمام آن سر زمین را بگیرد، و مانع توسیع امور تجارتی ما گشته و مقاصد صلح جویانه و خیر خواهانه (!) دولت برطانیه را بکلی ناپدید سازد. بنا بران فرمانفرمای هند بوسیلهٔ سر الکسندر برنس بامیر دوست محمد خان گوشزد کرد، که آکر او خواسته باشد که با شروط معقول و منصفانه با مهاراجه مفاهمه و مذاکره نماید، پس فرمانفرمای هند از نفوذ نیکوی خود کار گرفته و مهاراجه را بمفاهمه و حسن معامله بین طرفین وادار خواهد نمود.

مها راجه رنجیت سنگهـ بسبب احساسات دوستی و عقیدتی که از زمان قدیم با دولت برطانیه دارد، این پیشنهاد گورنر جنرال را بکمال مسرت پذیرفته و اطمیانان داد: که وی حرکات خصمانه را بکلی معطل خواهد داشت.

بعد از این باطلاع گورنر جنرال رسید، که یک لشکر ایرانی شهر هرات را محاصره کرده و سلسلهٔ دسایس را در تمام افغانستان گسترده اند، و میخواهند که نفوذ ایران را تا سواحل اندس، و احیاناً تا ماورائ آن بهند برسانند، و دربار شاهی ایران نه تنها با نمایندگان علیا حضرت ملکهٔ برطانیا رویهٔ توهین آمیزی را گرفته، بلکه میخواهند بکلی اساس روابط خود را با دولت برطانیه ویران سازند.

برنس مدتی را در کابل به مذاکراتِ بی نتیجه با امیر دوست محمد خان گذرانید، و ازان پدید آمد، که امیر مذکور در بارهٔ سوء تفاهم خود با رنجیت، بکلی بر معاونت ایران اتکا داشته، و بصورت بسیار نا معقولی میخواهد که دعاوی خود را پیش برد.

نظر به روابط بسیار دوستانه ایکه با مهاراجه داریم، گونر جنرال نمیتوانست از منافع او چشم پوشد. و نیز چون امیر ترتیباتی را میگرفت: که امنیت سرحدات هند را اخلال نماید، و برای این کار هر گونه امدادیکه ممکن بود، از قوای اجنبی میخواست، و نقشه های امور ایران را در افغانستان پیش می برد، و بدینوسیله وقار برطانیا را در هند مجروح می ساخت، و باتمام منافع دولت برطانیه چنان اختلافی داشت که بالآخر هیئت برنس مجبور به ترک کابل و قطع مذاکرات گشته، و بدون کامیابی جزوی بهند باز گشت.

اکنون چنین فیصله شده، که بعد ازین دولت برطانیا در بارهٔ مفاهمه بین حکمرانان سکهـ و امیر نکوشد و تا وقتیکه همین حکومت در کابل موجود باشد، امید روابط نیک و دوستانه ما با آنها نیست. و باید در بارهٔ محاصره هرات و رویه ملت ایران غور کرد. محاصرهٔ این شهر از چندین ماه از طرف قوای ایران جاری است که حمله بران شهر یک امر ظالمانه و غیر عادلانه شمرده می شود، و مساعی سفیر ما بدربار ایران دران باره نتیجه ای نداده است. ولی دفاع مردانه و دلیری مردم آنجا بما امید میدهد که تا وقتی که بایشان امدادی میدهیم، بکمال مردانگی مقاومت خواهند کرد.

ولی چون دولت ایران علانیتاً بر خلاف منافع برطانیا میکوشد، و وقایع متواتره این امر را بثبوت رسانیده است، بنا بران به سر جان مکنیل Macneil سفیر علیاحضرت ملکه برطانیا امر داده شد، تا در نتیجه بی احترامیهای متواتره، دربار شاهي ایران را ترک نموده و قطع تمام روابطِ رسمی حکومتین را اعلان نماید، و رسماً به شاه ایران بگوید: که دولت برطانیا، اقدامات خصمانهٔ او را در افغانستان، عیناً حرکت خصمانه بر خلاف خویش مداند.

سرداران قندهار (برداران امیر دوست محمد خان) نیز پیوستگی خود را بصورتی با ایران اظهار کرده اند، که بکلی

منافی منافع برطانیه در هند است، و در عملیات محاصره هرات شرکت کرده اند.

گورنر جنرال هند بعد از مراجعت هیئت برطانوی از کابل، و اطلاع بر اوضاع بحران آلود آنجا لازم دید، که توجه فوری خود را به دفع مخاطرایکه سرحدات کشورش را تهدید میکند معطوف سازد.

درینوقت نظر وی طبعاً بر شاه شجاع الملک افتاد، که بدوران اقتدار خود بغرض دفع دشمنان خارجی، با دولت برطانیه تعهد صمیمانه داشته، ولی از شهنشاهی خود از طرف حکمران موجودهٔ افغانستان محروم گشته، و بمقبوضات برطانوی پناه آورده بود.

از اطلاعاتیکه بسا فرستادگان برطانیه بعد از دیدن اوضاع کابل دادند، روشن گردید که سران بارکزائی بسبب منفوریت خود، نمی توانند متحدین مفید دولت برطانیه باشند، و نه با ما در امور ضروریه و فوری دفاع ملی ما کمکی کرده میتوانند.

تا وقتی که بارکزائیان از مخالفتِ مطالب و امور خفاظتی ما خود را باز داشته بودند، دولت برطانیه هم اقتدارِ ایشان را شناخته و بنظر احترام میدید، ولی اوضاع بکلی تغییر کرد، و سیاست مخالفانهٔ سرداران موصوف رویهٔ ایشان را نسبت بما تبدیل داد، و سالمیت کشور ما را بخطر انداخت. برای بهبود اوضاع ما در سمتِ شرق باید حتماً در کشورِ سمت غربی حکومتی موجود باشد که با روحیهٔ اتحاد کامل تمام خطرات وارده از آن سو را دفع نماید، و بجای این سردارانیکه خود را با قوای متخاصم ما چسپانده و میخواهند پلانهای فتح و تجاوز را عملی سازند، قرار گیرد.

گورنر جنرال هند بعد از غور و تدقیق زیاد باین نتیجه رسید: که اکنون سیاست احتیاط و عدالت پسندی و ضرورت وقت تقاضا دارد تا شاه شجاع الملک را نظر به محبوبیتی که مشارالیه در تمام افغانستان دارد، و این مقصد را بسا از منابع موثوقه بارها تصدیق کرده اند پس بتخت افغانستان برساند.

چون مهاراجه رنجیت سنگهـ با دولت برتانیه روابط بسیار دوستانه دارد، بنا بران گورنر جنرال برین رأی بود، که او را هم درین اقدامات بحیث دوست شامل سازد، و برای این مقصد سر ولیم مکناتن در ماه جون ۱۸۳۸ بدربار لاهور فرستاده شد، تا بین شاه شجاع و دولت برطانیه و مهاراجه رنجیت سنگهـ یک میثاقِ مثلثی را بست، و مهاراجه قبول نمود، تا در تحصیل تخت موروثی شاه شجاع همکاری نماید، و دوستان و دشمنان یکی ازین سه قوه، دوستان و دشمنان همه خواهد بود، و موافقهٔ تمنیات مهاراجه با دولت برطانوی اکنون بر تمام کشور های اینطرف ظاهر و هویدا است. و حفظ آزادی و وقار میران سندهـ و تمامیتِ هرات در تحت تسلط حکمرانان کنونی، نیز ضمانت شده است.

با ترتیباتی که گرفته شده و یا بعد ازین تکمیل میشود، امید میرود: که آزادی عمومی و سالمیت امور تجارت بکلی حفظ گردد، و نفوذ و شهرت دولت برطانیه در آینده نیز بین ممالک آسیای میانه توسیع و تقویه یافته، و بر سر تا سر سرحدات هند اطمینان حکمفرما گردیده و در مقابل دسایس خصمانهٔ دیگران سدی محکم ایجاد خواهد شد.

اینک عنقریب اعلیحضرت شاه شجاع الملک با لشکریان خود بافغانستان داخل گشته، و از مداخلات قوای بیگانه و اقدامات خصمانه، بوسیلهٔ لشکر انگلیس حفاظه و تقویه می شود، و گورنر جنرال با یقین محکم امید وارست: که بزودی شاه موصوف بر تخت سلطنت موروثی خود قرار گرفته و زمام اقتدار را بکف خواهد گرفت، تا آزادی و تمامیتِ افغانستان را نگهداری نماید. و بعد ازان لشکریان انگلیس از افغانستان واپس خواهند آمد.

گورنر جنرال نسبت به مسئولیتیکه بتاج برطانیه دارد، چنین اراده کرد. و آگر درین امر اهمال مینمود، البته در امداد برای تأسیس اتحاد و راحت مجدد مردم افغانستان نیز ناکام می ماند. اکنون نیرو و نفوذ برطانیه، منافع عمومی را در نظر گرفته و خواهد کوشید، تا آن اوضاع ناگواری را که از مدت چندین سال راحت و خوشی و بهبودی افغانان را تهدید کرده از بین بردارد.

اما سردارانیکه بسبب اقداماتِ خصمانهٔ خود، قبلاً علت رنجش و آزردگی دولتِ برطانیه شده اند، اگر اکنون بزودی اطاعت و تسلیم خود را اعلان نمایند، با ایشان رفتار محترمانه خواهد شد، و آزاد خواهند بود و باید فوراً برای منافع عمومی کشور خود از اختلاف و شورش دست بردارند.

بحکم رایت انریبل گورنر جنرال هند امضای: دبلیو ایچ مکناتن، سکرتر حکومت هند، با گورنر جنرال.

(ص ۳۸۷، ج ۱، کتاب مذکور)

بعد از نشر این اعلامیهٔ فرمانفرمای هند، به سپاهیان بحری حکومت بمبئ امر داده شد، تا در جنوب ایران بر جزیرهٔ خارک پیاده شوند، و بعد از تسلط بران جا منتظر اوامر حکومت هند باشند. و نیز به لشکر عظیم برطانیه در هند امر سفر بری شد، تا در فیروز پور مجتمع گردیده و با شاه شجاع بطرف کابل از راه سند و بولان و قندهار حرکت نمایند. و شهزاده تیمور فرزند شاه شجاع با قوای سکهـ از راه پنجاب و خیبر بر کابل بتازند. لشکریکه با شاه شجاع میرفت بنام "لشکر اندس" نامیده شده و گورنر جنرال نیز در فیروز پور با مهاراجه رنجیت سنگهـ ملاقی گشت.

اما در ایران: سر جان مکنیل لشکرگاه شاهی را گذاشته و بسرحدات تورکیه آمد، چون از حرکت لشکر بحری هند بآبهای ایران واقف گشت، فوراً به کلنل ستودارت نوشت، تا شاه ایران را از اقدام دولت برطانیه آگاهی دهد و بگوید: که اگر اعلیحضرت شاه محاصرهٔ هرات را ترک نکند، پس لشکریان هند از جزیرهٔ خارک گذشته و برعینِ خاکِ ایران پیاده و حمله آور خواهند شد.

کلنل مذکور بمجرد وصولِ این امر، یادداشت ذیل را بحضور شاه سپرد، و شاه هم بهوش آمده و شیپور باز گشت را در لشکر نواخت، و محاصرهٔ هرات را ترک گفته، بطرف ایران حرکت نمود.

یادداشت ستودارت به شاه ایران

بامر وزیر مختار علیا حضرة ملکه برطانیه باطلاع اعلیحضرت میرساند: که دولت برطانیه اقدامات اعلیحضرت شما را

بر خلاف افغانان، بنظر تشویش و اضطراب دیده، و آنرا یک حرکت خصمانه بر مقابل هند برطانوی و بکلی منافی روحیهٔ یگانگی و دوستی که بین برطانیهٔ عظمی و ایران موجود است می شمارد، و اگر این پروژهٔ اقدامات دوام کند، پس بالنتیجه رشتهٔ روابط دوستانه که با کمال مسرت بین برطانیهٔ عظمی و ایران موجود است قطع خواهد شد، و برطانیهٔ عظمی با قداما که برای حفظ وقار تاج برطانیه لازم بیند، دست خواهد برد.

بمن هدایت داده شده تا علاوتاً با اطلاع اعلیحضرت برسانم: که اگر هرات بشما تسلیم هم شود، دولت برطانیه تسلط شما را بران یا دیگر قطعهٔ خاک افغانستان، یک عمل خصمانه بر خلاف انگلیند خواهد شمرد، وزیر مختار علیاحضرة ملکه انگلستان بکمال بی صبری انتظار می برد، و امید دارد، که به عجلت تمام لشکر ایران واپس به کشور خود بر گردند و اعلیحضرت شما از اقدامات خصمانه علیه انگلستان خود داری فرمایند.

دولتِ برطانیه تلافی تشددیکه با ایلچی وی شده نیز خواهان است، و این امر از مسئلهٔ هرات بکلی علیحده است. وزیر مختار دولت مذکور اعتماد دارد، که اعلیحضرت شما طوریکه وی بخواهد تلافی این امر را خواهید فرمود، و نخواهید گذاشت که دولتِ برطانیه آنرا بوسایل دیگری تلافی نماید.

البته با علیحضرت شما، اطلاعاتِ حکومت فارس رسیده خواهد بود، که یکدسته از لشکریان برطانیه با پنج کشتی جنگی به خلیج فارس رسیده و علی العجاله بر جزیرهٔ خارک قبضه کرده اند، و اقداماتِ دیگر این دستهای جنگی، مبنی بر تصمیمات آیندهٔ اعلیحضرت شما خواهد بود.

اما اعلیحضرت شما باید نظر دولت علیاحضرة ملکهٔ برطانیا را در بارهٔ مسایل کنونی بخوبی بدانند، و بفهمند که در خاطر وزرای برطانیه و ارباب حل و عقد امور هند، تشویشی از اقداماتِ کنونی دولت ایران پیدا آمده، که اکنون جز تکمیل مطالباتِ آنها هیچ چیزی مانع اقداماتِ ایشان که برای حفظ منافع و تلافی وقار برطانیه میکنند، نخواهد بود.

وزیر مختار برطانیه اکنون سفر خود را به سرحدات ترکیه ادامه داده و تمام مامورین برطانوی را از داخل خاک ایران باز خواهد خواست، ولی یقین دارد که اعلیحضرت شما بعد ازین بمشوره برخی از کج طینیان که وخامت امور را باین درجه رسانیده اند، نخواهند رفت، و از عقل سلیم خود مطابق منافع حقیقی ایران استشاره فرموده و اقداماتی را خواهند فرمود، که وزیر مختار برطانیه واپس بدربار شاهی آید، و مراتب یگانگی و دوستی سابقه را باز بین حکومتین بر قرار سازد.

اعلیحضرت همایونی باید بدانند: که وزیر مختار علیا حضرة ملکه برطانیه بحضور شما با کمال صداقت و اخلاص مراتب امور را باز توضیح داده و امیدوارست که دولت ایران از تعقیب چنین رویه نامرضیه باز گشته و بفهمد که جز قبول خواهش های دولت برطانیه دیگر چیزی نمی تواند که ایران را از خطرات فوری و زیان نجات بخشد.

خدای بزرگ اعلیحضرت شما را هدایت فرماید تا درین مورد تصمیم عاقلانه بگیرید و اشارهای اهریمنی که امور را باین درجه وخامت رسانیده فراموش فرمائید. من بحیث یک خدمتکار قدیمی و مخلص و خیر خواه شاه و دولت ایران دعا میکنم که چنین باد."

(ص ۳۹۱، ج ۱، حیات امیر)

علل لشکر کشی انگلیس

بعد از وصول این یادداشت کلنل ستودارت، لشکر ایران از محاصرهٔ هرات دست باز داشته و عقب رفت، و مردم تصور میکردند که اکنون احتیاج به لشکر کشی انگلیس نمانده، ولی تصمیم گورنر جنرال همانطور بجا بود، و دلایلی وجود داشت که باید برای تکمیل مقاصد برطانیه، لشکر کشی بر افغانستان صورت بگیرد:

اولا: آگر چه ایرانیان لشکر خود را از هرات بتاریخ ۹ ستمبر ۱۸۳۸ حرکت دادند، ولی قلعهٔ غوریان و ولایت غوریان و کرخ و سبزوار و فراه تا دو منزلی سرحد قندهار بدست ایرانیان بود. و مامور برطانوی بدربار ایران اصرار داشت، تا قبضهٔ آن اراضی به افغانان سپرده شود ولی تا بتاریخ ۲۹ نومبر ۱۸۳۸ درین مذاکراتِ خود کامیاب نیامد، و غوریان تا مدت یکسال بعد از فتح افغانستان بدست لشکر برطانیه، هنوز در تصرف ایران بود، و آنرا به حکمران هرات نداده بودند و ازین نامهٔ کلنل شیل که بنام وزیر خارجه ایران نوشته پدید می آید:

نامهٔ شیل به وزیر خارجهٔ ایران میرزا مسعود

تهران ۲۲ نومبر ۱۸۳۸

"در ابلاغیه ای که کلنل ستودارت بحضور اعلیحضرت شاه ایران، از طرف جلالتمآب وزیر مختار برطانیه در لشکرگاه شاهی داده بود، سر جان مکنیل توضیح کرده: که اگر اعلیحضرت شاه بر یک قطعهٔ خاک افغانستان تصرفِ خود را دوام دهد، دولتِ برطانیه آنرا یک اقدام خصمانه علیه خود خواهد شمرد.

اکنون بوزیر مختار برطانیه اطلاع رسیده، که لشکریان ایران بر غوریان و فراه و سبزوار و کروخ بنام شاه ایران تا کنون تصرف خود را دوام میدهند. مطابق هدایاتیکه از سر مکنیل گرفته ام، ازان جلالتمآبی خواهش دارم، تا مرا از حقایق این مسئله آگاه ساخته، و توضیح فرمائید که آیا براستی هم لشکریان مذکور غوریان و فراه و سبزوار و کروخ را بنام شاه ایران در تصرف گرفته اند؟ و بامر شاهانه چنین کار را کرده اند؟"

(ص ۳۹۳، ج ۱، کتاب مذکور)

نامهٔ شیل به وزیر خارجهٔ ایران

تهران ۲۹ نومبر ۱۸۳۸

"نامه ۱۰ رمضان (۲۸ نومبر) جلالتمآبی در باره اطلاعیکه راجع بدوام تصرف لشکر ایران بر غوریان و فراه و سبزوار و کرخ داده بودم رسید. درین نامه تصریح نکرده اید، که آیا براستی هم سر زمین مذکور از طرف لشکریان ایران اشغال شده و

بنام شاه ایران بران تصرف میکنند؟

از سکوت شما درین باره من ونتیجه میگیرم، که اطلاعیکه به وزیر مختار برطانیه سر مکنیل درین مورد رسیده بود صحیح است، و سر زمین های مذکور بحکم شاهی تا کنون از طرف لشکر ایران بنام شاه ایران تحت تصرف و اشغال است.

بهدایت وزیر مختار برطانیه باطلاع وزیر اعلیحضرت شاه ایران میرسانم: که وزیر مختار موصوف وظیفه خود میداند، تا بر خلافِ تصرف لشکر ایران بر غوریان پروتست نماید، زیرا بران اراضی و قلاع حق دوام تصرف را ابداً ندارد.

و نیز جلالتمآب سر جان مکنیل بمن هدایت داده، تا بدولتِ ایران خاطر نشان نمایم: که در بارۀ فراه و سبزوار و کروخ در هرات با اعیلحضرت پادشاه ایران مذاکره رفته و با مطالبات دولت برطانیه در بارۀ تخلیۀ فوری آن موافقه کرده بودند، و اکنون باید شرایط موافقه عملی گردد، و اراضی اشغالی فوراً تخلیه شود. و هم یک نقل حکمِ تخلیه را بمن بفرستید، تا آنرا باطلاع دولت برطانیه برسانم."

(ص ۳۹۴، ج ۱، کتاب مذکور)

ثانیاً: اگر لشکر برطانیه بطرف افغانستان حرکت نمی کرد، تصرف اشغالی قوای ایران بر نقاط مذکور دوام میکرد، و از مذاکرات سیاسی نتیجه ای بدست نمی آمد. چون عاقبت این اشغال نیز مدهش بود، بنا بران به لشکر کشی ضرورت افتاد، چنانچه سر مکنیل در نامه ای به لارد پالمرستون چنین نوشته بود:

"اگر شاه ایران در تسلط بر یک حصۀ افغانستان کامیاب آید، وی از نفوذ سردارانیکه مطیع او یند کار گرفته، و مخالفان خود را از انجا قلع و قمع خواهد نمود. هنگامیکه یکبار پای شاه درین سرزمین استوار شد، بعد ازان کشیدنِ او از انجا دشوار است. و من میترسم که خوف دوریش از انگلیس او را از دوام فتوحات خود مانع نخواهد شد. و حتماً امدادِ خارجی را برای باز گرفتن هرات خواهد خواست، و وسایلی را تهیه خواهد کرد، تا فتح خود را بر هرات تثبیت دهد."

(ص ۳۹۵، ج ۱، کتاب مذکور)

ثالثاً: ویکویچ هنوز هم پول را در بین سرداران قندهار بخش میکرد، و مطابق معاهده ایکه بین سرداران و شاه ایران بضمانت کونت سیمانچ عقد شده بود، ایشان را به حمله بر هرات می انگیخت و شخصاً رهنمائی ها میکرد.

رابعاً: اگر گورنر جنرال سرداران قندهار و امیر کابل را بدوام نقشه های سان آزاد میگذاشت، در نتیجه نمایندگان ایرانی که در تحت هدایت مامورین روسی کار میکردند و بدربار سرداران موصوف موجود بودند، سلسله دسایس خود را تا قلب هند پهن می نمودند، چنانچه هیئت های فرعی ارسالی اتحادیه ایران و روسیه از سرحدات سندھ وغیره هم گذشته بودند.

خامساً: مطابق معاهدۀ مثلث لاهور باید دولت برطانیه و دربار لاهور متحداً شاه شجاع را بر تختِ شاهی کابل می نشانید، و مردم افغان هم منتظر این کار بودند، و دولت انگلیس میتوانست که بوسیلۀ شاه شجاع، روابط دوستانۀ خود را با افغانستان قایم دارد.

بهر صورت: در نتیجهٔ تصمیمات دولت برطانیه، گورنر جنرال هند امر داد تا لشکر اندس از فیروز پور بتاریخ ۱۰ دسمبر ۱۸۳۸ حرکت نماید، قراریکه میجر هیوز گوید عدد این لشکر تا (۲۸۳۵۰) نفر میرسید، و سر الکسند برنس گماشته شد تا به سندهٔ علیا رفته و با میران خیر پور یک معاهدهٔ دفاعی و تعرضی را عقد نماید، و همچنین سر هنری پوتنجر بحیدرآباد برای همین مقصد فرستاده شد. و میجر مکیسن هم با نواب بهاولپور و سرداران داؤ دپوتره مذاکره میکرد و در نتیجه همهٔ آنها به آمپراطوری برطانیه پیوستند.

(ختم جلد اول حیات امیر)

نامهٔ سردار اکبر خان به قبایل خیبر

چون شهزاده تیمور با لشکر سکهـ و سر کلود وید از پشاور بطرف جلال آباد حرکت کردند، سردار محمد اکبر خان فرزند امیر دوست محمد خان که حکمران ننگرهار بود عزم مقابله نمود، و نامهٔ ذیل را که بتاریخ ۲۲ مئ ۱۸۳۸ به خیبر رسیده، خطاب بقبایل معبر خیبر نوشت:

:من امروز با تمام عساکر و رعایای این ولا، از جلال آباد بعزم جهاد فی سبیل الله بر خلاف کفار نابکار بر آمدم، و میخواهم زندگانی خویش را در راه خدا قربانی نمایم و حالا در علی بغان با عساکر همرکابی فروکش هستیم، و در منزل دیگر به چهار دهی و از انجا به باسول و دکه میرسیم. پنجصد نفر جزایرچی و تعداد کثیر مردم کوهستان برای امدادِ ما از طرف ابوی امیر صاحب از کابل فرستاده شده، که بالطافِ ایزدی در باسول برکاب عالی می پیوندند و بعد از ان بطرفِ خیبر خواهیم آمد، که بمدد حق تعالی و محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و به شجاعت خدمتگاران دین مبین و فداکاری عساکر کارزار دیدهٔ جنگی پیاده و توپخانه عزتِ قوی خود را در میدانِ جنگ حفظ خواهیم کرد. اطلاعات مؤثقی که از اشرف البلاد احمد شاهی رسیده حاکی است که ایرانیان و روسیان با لشکر بی عدد به غوریان آمده و عنقریب بمدد سرداران قندهار میرسند، تا با لشکر انگریز و شاه شجاع الملک در آویزند.

چون این اطلاعات به شاه شجاع الملک رسید، وی پیش خیمهٔ خود را که برای حرکت کابل در قلعهٔ اعظم زده بود پس خواسته و به تهیه مقدماتِ محاصره داری و حفظ قلعهٔ قندهار پرداخت."

(ص ۲۶۹، ج ۲، حیات امیر)

تلخیص نامهٔ غلام محمد خان پوپلزائی

این شخص یکی از سران کوهستان شمالی کابل بود، که بدولت برطانیه خدمت میکرد، و به موهن لال اطلاعات میداد، و هنگامیکه انگلیس بر کابل حمله کرد، همین شخص در کوهستان بغاوت انگیخت و امیر دوست محمد خان را

مجبور به ترک کابل و فرار نمود. این نامه را راجع باوضاع کابل حینِ لشکر کشی انگلیس به موهن لال نوشت:

"امیر کابل اکنون وضع مشوشی دارد، وی جمعی از نزدیکانِ خود را خواسته و از ایشان رأی طلبید، که لشکر انگلیس و شاه شجاع از طرفِ قندهار و لشکر سکهـ از خیبر پیش می آیند، اکنون چه باید کرد؟ درین محفل مشوره برخی از سران افغان مانند نواب جبار خان و امیر اخندزاده و عبدالله خان گفتند: که وقتِ مشوره اکنون گذشته، این کار را وقتی باید میکردیم، که الکسندر برنس در کابل بود، ولی چون در انوقت به تحریک نمایندۀ روسیه و ایران و امیر بخارا رأی ما را نگرفت، اکنون چیزی گفته نمی توانیم و می بینیم که روسیه و ایران و بخارا بامیر چه معاونتی میدهند؟ و اکنون چارۀ دیگر جز جنگ نمانده است.

امیر دوست محمد خان فرزندش محمد اکرم خان و وزیر سمیع خان را به بامیان فرستاد، تا ایرنیان ترک محاصرۀ هرات نکنند، و به سفیر روسیه و محمد شاه ایران برخی از اطلاعات مجعولی را راجع بوضع لشکر کشی انگلیس و سکهـ داد.

چون لشکر ایرانیان از هرات باز گشتند، امیر به سفیر روسیه چنین نوشت: "باثر نامۀ شما که همدست کاپیتان ویکویچ فرستاده بودید، من روابطِ یگانگی خود را با دولت برطانیه قطع کردم، و بزودی سر الکسندر برنس را پس فرستادم، اما روسیه و ایران هر دو مؤفق نشدند که تنها هرات را که در انجا صرف چهار هزار نفر محصور و مانند مردگان بگور اندر بودند بگیرند، و اینک واپس لشکر ایران بایران برگشت، پس با چنین وضع چگونه میتوانید هندوستان را تا کلکته اشغال نمائید؟

بهرات نه افغانستان امداد کرد، و نه بخارا، و نه لشکر ایرانی کدام شکستی را در انجا خورد، که علت باز گشتن شان باشد!

اگر شما را شرمی بودی، بین من و دولت برطانیه خصومت نینگیختی، و خانۀ من بسبب دوستی شما خراب نشدی!"

از وصول خبر باز گشت لشکر ایران از هرات قزلباشیان کابل خیلی مغموم ولی سنیان خوش شدند. و نائب اخندزاده که از درباریان نزدیک امیر بود، از شکست قجر بخداوند شکر ادا کرد، و تمام مردم کابلی و درانی و غلجائی خوش اند، و منتظر ورود لشکر انگلیس و از امیر متنفرند. و تمام کشور بدون مقابله و جنگ بدست شما خواهد افتاد.

نامه ای از سرداران قندهار رسیده و دران اطلاع شکستِ لشکر ایرانی را تصدیق کرده اند، و نوشته اند که ویکویچ بفراه رسیده و ده هزار طلای روسی را برای شان آورده تا بمصرف دفاع شهر قندهار برسانند، و خود را بهر صورتیکه باشد استوار دارند، تا بعد از نوروز باز قوای ایران خواهد رسید، آوازه است که سفیر روسیه (۲۰) هزار طلا را بامیر فرستاده تا خود را بوسیلۀ آن تقویه نماید. بنا بران امیر کارِ ترمیم بالا حصار را آغاز کرده و محمد اکبر خان را بجلال آباد فرستاده تا حصار آن شهر را تحکیم و ترمیم نماید. فرامین دستخطی شاه شجاع را که فرستاده اند، در بین مردم تقسیم کردم، و مردم با خوشی منتظر وصول موکب شاهی اند، و بعد از انکه پولِ دیگر را بفرستند، آنوقت بمردم میدهیم، تا بغاوت نمایند، و حافظ جی رهنمای بزرگ مذهبی کوهستان نیز خریده خواهد شد. و میر مرادبیگ و عبدالله خان اچکزئی که با سرداران قندهاری رنجیدگی دارد، نیز بوسیله دستخط های شاهی طرفدارِ من می شوند. اما مردم ماوراء النهر نیز از امیر بخارا متنفر شده اند، زیرا مشار الیه فرزند شهزاده کامران را نپذیرفته و برای حفظ هرات مددی نداد.

هنگامیکه اعلیحضرت شاه شجاع باینصوب حرکت میفر مایند، باید پولِ کافی را بدست اشخاصِ معتمد بفرستند، تا بمردم بدهم، و بخدمت رکابِ شاهی آماده گردانم.

کاپیتان ویکویچ بتاریخ ۱۳ اکتوبر ۱۸۳۸م با ده هزار طلای روسی بقندهار رسید، و به سرداران قندهار اطمینان داد: که محمد شاه بعد از نوروز واپس میآید، و اگر لشکر انگلیس درین مدت برایشان حمله نماید، بایشان از طرفِ لشکر ایران که در غوریان اند معاونت خواهد شد. و افغانستان اکنون مانند کشور خود روسیه است. ویکویچ به امیر دوست محمد خان نیز نوشت: که در مدت یکدو روز مبلغ شش لک روپیه باو خواهد رسید، که تا حین بازگشت لشکر ایران خود را بوسیلهٔ آن حفاظت نماید، و بعد ازان تمام مملکت بشمول هرات باو سپرده خواهد شد. امیر ازین اطلاع خیلی خوش است، و میخواهد که مسئلهٔ راندن عبدالوهاب را که خلعتِ امپراطور روسیه را آورده بود تلافی نماید."

(ص ۲۸۴، ج ۲، حیات امیر)

بعد از فتح کابل، پیشرفت نیروی روسیه و ناکامی وفد هرات

(ص ۳۲۹، ج ۲):

لشکریان انگلیس چون کابل را گرفتند، خبرهای پیشرفت عساکر روسیه بطرف خیوا رسید، و برای جلو گیری ازان لازم افتاد، که قوای انگلیسی تا بلخ پیش روند، و بر سواحل آمو مانع پیشرفت نیروی روسیه باشند. بنا بران مستر لارد Lord بحیث پولیتکل ایجنت سرحدات شمال غربی افغانستان مقرر و در بامیان سکونت کرد، وی با نواب جبار خان در بارهٔ تسلیم خانوادهٔ امیر دوست محمد خان مذاکره داشت، و با سران ترکستان نیز روابطی را پیدا کرد. ولی بر خلاف عقیدهٔ سر الکسندر برنس خود فرمانفرمای هند ارل آکلند حرکات لشکر روسیه را آنقدر اهمیت نداد، و فرستادن قوای برطانوی را بطرف بامیان سفارش ننمود.

چون اطلاعات متواتر خبر نگاران برطانوی از بخارا و خیوا میرسید، و محمد حسین کاشی که به پادشاه بخارا ارسال شده بود، نیز تصدیق کرد، که لشکر روسیه پیش می آیند، و نیز شاه ایران به اشارهٔ سفیر روسیه به شاه بخارا نوشت که امیر دوست محمد خان را از حبس رها سازد بنا بران آکلند فرستادن هیئتی را برای مطالعهٔ نزدیک اوضاع ماوراء النهر لازم دید.

از طرف دیگر وزیر یار محمد خان به وفد ارسالی برطانیه که تحت ریاست میجر تاد از قندهار بهرات فرستاده شده بود، دشنامهای غلیظی داده، و ایشان را "سکان بد عقیدهٔ خبیث" خواند، و عزم تسلیم هرات را به ایران اعلام نمود، و مصارفیکه تا کنون دولت برطانیه در هرات تا (۳۶) لک روپیه کرده بود برباد رفت و وفد میجر تاد در هرات ناکام گشت، و سفارش کرد، تا بر خلاف شهزاده کامران بهرات لشکر کشی بعمل آید. اما فرمانفرمای هند آنرا نپذیرفت، بهر صورت

کلنل آرتهر کونولی Conolly از طرف سر ولیم مکناتن بحیث قاصد بطرف خیوا رفت، و با موفقیت معاهده ای را با خان خیوا بست، و بعد ازان لفتننت شکسپیر از طرف سفیر هرات پیش خان خیوا فرستاده شد.

نیروی روسیه به قوماندانی جنرال پتراوک Petrowik پیش می آمد، و مستر لارد نامه ای به مکناتن نوشت که فرستادن نیروی برطانیه را به خلم خواهش کرد، ولی سر الکسندر درینوقت مکتوبی را نوشت که تلخیص آن چنین است:

"سر گشی روسیه را بنظر سر سری نباید دید، این لشکر بزرگی که سواحل آمو را تهدید مینماید، از نیرومندترین عساکر امپراطوری روسیه است، و آنچه کونت نیسلرود Nesslrode در بارهٔ نیرومندی لشکر روسیه گفته بود درست بود، و باید یقین شود، که ما در کابل خوبتر اوضاع را نسبت به سفیر ما که در سنت پترزبورگ نشسته، دیده و تحقیق کرده میتوانیم، و نظر باطلاعات بسیار موثقی که رسیده، روسیه برای سرکوبی قوای ما در افغانستان، بر ترکستان تجاوز کرده است.

بهر صورت ما باید افغانستان را مستحکم ساخته و در ماورای سرحداتِ آن هیچگونه فعالیتِ سیاسی و لشکری را نداشته باشیم، و اگر ما قوای کافی برای اشغال بلخ میداشتیم، البته کارِ بدی نبود، و وضع حاکمانهٔ ما را وانمود میکرد..... ولی اکنون باید تنها شاه شجاع را در افغانستان تقویه نموده و او را شاهِ حقیقی کشور گردانیم، تا بوسیلهٔ او مشکلات خود را رفع سازیم. در تمام مدتِ لشکر کشی خود یک اقدام بسیار ناپسندیده ای که کردیم، همین ارسال وفد برطانوی به خیواست، و ما را به وضعی بدتر از وضع روسیه که در حین بودن ویکویچ درینجا داشت، روبرو ساخت.

اگر فرضاً روسیه برای تحکیم وضعِ خود در آسیای میانه که خواهان آنست بر بلخ بتازد، البته مشکلاتی بکارِ ما وارد خواهد کرد، ولی ما باید تمام موانع مداخلهٔ خود را بامور ترکستان بطور عمومی زیر نظر قرار دهیم، امروز روسیه تنها حرکت نمیکند، بلکه متحدی مانند ایران نیز دارد..... اگر ما شاه شجاع را بر بلخ و اراضی جنوب آمو مسلط هم سازیم، چون روسیه درین میدان باقی است و ما نمیتوانیم شر او را از متصرفات شاه همواره دفع گردانیم، پس نفع ما دران سرزمین کمتر خواهد بود..... و تا وقتیکه ما هرات را بدست نیاورده باشیم، و با روسیه در میدان توان مقابله نداشته باشیم، و امیر دوست محمد خان را بکلی از بین نبرده باشیم، پیشرفتِ ما بطرفِ ماورای بامیان نا معقول است."

در عین این تذبذب به زمامداران انگلیسی اطلاعی رسید، که شاه ایران سفیر بخارا را با وضع درشتی تهدید کرده و فشار آورده که باید امیر دوست محمد خان بزودی رها گردد. این سفارش شاه ایران بر شاه بخارا اثر کرد، و امیر موصوف را از زندان کشید و در خانهٔ دختر شاه زمان جای داد، و ما هواره پنجصد تنگه (۲۲ تنگه=۱۴ شلنگ) تنخواه مقرر داشت. و بعد ازان امیر به گریز خود از شهر بخارا موفق آمد.

(ص ۳۴۰، ج ۲)

چون وضع سران ملی افغانستان با حکومت انگلیس خشن و خیلی ناگوار بود، این آوازه بهر طرف پیچید، و چون وزیر یار محمد خان حکمران هوشیار هرات شنید، با نمایندهٔ انگلیس میجر تاد که از قندهار فرستاده شده بود، رویه درشتی را اتخاذ نمود، و میجر بالاخره مجبور گشت که هرات را ترک کرده و بکابل آید.

(ص ۳۸۲ ج ۲)

سران ملی بالآخر در کابل فراهم آمده با شاه شجاع در بالا حصار ملاقات کرده و او را تحریک کردند ولی شاه جواب داد که "من بنام شاهم، ولی اقتداری ندارم". گویا شاه هم باین چنین سخنان ذومعنی میخواست احساسات مردم را بر انگیزاند، تا بالآخر بتاریخ ۱۸ ستمبر ۱۸۴۱ سران مردم فراهم آمده و بر اوراق قرآن با هم معاهده بستند تا یوغ انگلیس را از گردن خویش بردارند، این اطلاع را "بچهٔ پهلوان" که دران محفل شامل بود به موهن لال داد، و گفت: که قرآن مذکور را بدست کسی داده اند، تا از دیگر مردم هم بران امضا بگیرند، و اگر شما میخواهید عین آنرا می آورم، موهن لال این راپورت را فوراً به الکسندر برنس داد. (ص ۳۸۵ ج ۲)

بهر صورت آثار شورش ملی بنظر می آمد، و شاه شجاع درین موقع با سران انگلیسی داخل مذاکره بود، و از وضع خود و مملکت عدم رضایت داشت، چنانچه برنس در مکتوب خود به مکناتن نوشته بود:

" من شاه را مکراً دیدن کردم، ولی خیلی رنجیده بود، و میگفت: که مغرضان مرا بر خلافِ شما و شما را بر خلاف من میسازند، و میخواهند ازین کار برای دوام سلطهٔ خود استفاده کنند. چون وی اکنون هیچ اقتداری ندارد، مردم مالیاتِ خود را بحکومت او نمیدهند. چون این وضع را خود انگلیس بوجود آورده و بکلی از اقتدارش کاسته، بنا بران وی میخواهد که سفر حج رود، شاه میگفت: اقتداریکه من در لودهیانه داشتم، بمراتب ازاین روزها بود، که بر تخت سلطنت نشسته ام."

بهر صورت: مردم به شورش ملی مهیا شدند، و عبدالله خان اچکزئی با خویشاوندان خود پیش امین الله خان لوگری قرآن برده و خواهش اشتراک را در شورش نمود، چون این دو نفر سران شهر با هم متفق شدند، برخی از مشاهیر دیگر مانند سکندر خان، عبدالله خان، میر افضل، میر احمد خان، صمد خان، محمد حسین خان، عرض بیگی چندول، حاجی علی و حاضر خان کوتوال، میر جنید، محمود خان بیات، محمد عظیم پیش خدمت، ناظر علی محمد، میر آفتاب، میرزا میر، عبدالرحیم محتسب، میر محبوب، میر حاجی، میر سعید خان، میر غلام قادر، آغا حسین توپچی باشی و متعلقان امیر دوست محمد خان، پسران میر داد خان هوتک، و ولی محمد میر آخور، اکبر خان خوابگاهی، عبدالرحمن عثمانلو در خانهٔ عبدالله خان اچکزائی فراهم آمدند، و با هم متعهد شدند که بر خلاف انگلیس نهضت کنند. و به نقشهٔ امین الله خان نخست بر خانهٔ برنس هجوم آوردند. ۲ نومبر ۱۸۴۱م.

(ص ۳۹۲، ج ۲)

روابط انگلیس و روس راجع بافغانستان

نویسنده: ویلیم هیبرتون
Anglo-Russian Relations Concerning Afghanistan 1837-1907
William Habberton

از مطالعات الینوی در علوم اجتماعی جلد ۲۱ نمبر ۴. نشریه یونوستی اللینوی در اربینا[۱] ۱۹۳۷. تمام کتاب ۱۰۲ صفحه.

مقدمه ص ۵: مسئله روابط انگلیس و روس در بارهٔ افغانستان از مسایل بغرنج و پیچیده ایست که نه تنها بر وضع سیاسی انگلیس و روس و افغانستان اثر داشته بلکه مستقیماً وضع ایران و بصورت نیمه مستقیم وضع تورکیه را نیز پیچیده ساخته بود. گویا بطور غیر مستقیم بر فرانسه و دیگر ممالک اروپائی که در قرن نوزدهم با مسایل سواحل شرقی مدیترانه و ماورای آن دلچسپی داشتند نیز اثری داشته است.

هر فرد مطلع تاریخ فعالیت های اروپائیان در شرق میداند، که این مسئله از دقیق ترین مسایل سیاسی اروپا و تفوق قوای اروپائی در شرق بود، و بنا بران من میخواهم ازین مبحث عمیق دپلوماسی یک نمونهٔ مختصر را درینجا تلخیص کنم، و "مسئله آسیای میانه" را توضیح نمایم.

فصل اول (ص ۹): پیدایش مسئلهٔ افغان

"شهنشاه هندوستان تنها کسی خواهد بود، که حکمران بزرگ کابل باشد."
He alone can be emperor of Hindustan who is first lord of Kabul.
"یک مثل قدیم هندی"

یکی از مسایل بسیار مهم دپلوماسی عصر صدارت لارد ملبورن Mellbourne که از طرف آزادیخواهان Whig در بهار ۱۸۳۵م زمام اقتدار حکومت انگلیس را بدست گرفت، همین مسئله افغان در روابط انگلیس و روس بود. درینوقت لارد پالمرستون Palmerston بحیث وزیر خارجه و سر جان کیم هوبهوس Hobhouse رئیس هیئت اداره کنندگان امور هند بود. پالمرستون اصلاً از روسیان سخت میترسید، و باصطلاح Russophobe عظیمی بود، و اندیشهای که در بارهٔ حفاظت

[۱] University of Illinois at Urbana

هند از دست روسیان داشت مخصوصاً از اعتنای او بامور مربوطه آشکاراست.

درینوقت مرد نابکاری مانند لارد آکلند بحیث حکمران عمومی هند (گورنر جنرال) مقرر شد، در حالیکه کمی قبل ازو از طرف کابینه پیل Peel مرد شریف سیاست مدار بلند پایه ای مانند لارد هیتس بریHeytesbury بدین عهده گماشته شده بود.

اختلاف پالمرستون با هیتس بری ازین رو بود، که وی مدتی بدربار روسیه سفیر بوده، و یکی از ستایندگان زار نیکولاس بشمار میرفت.[۱]

پالمرستون دکتور جان مکنیل Macneil را بحیث وزیر مختار برطانیه بدربار ایران برگزید، که این شخص نیز یکی از روسوفوبهای معروفی بود، وی بجای مستر ایلیس Ellis که سابقاً دران دربار وزیر مختار بود بر گزیده شد، و قبلاً همین دکتور مکنیل بحیث آمر طبی هیئت برطانوی در تهران کار کرده بود، که بعداً بامور سیاسی پرداخت، و اثری را بنام "پیشرفت و وضع کنونی روسیه در شرق" بسال ۱۸۳۶م طبع و نشر کرد، که بدین وسیله جلب توجه وزیر خارجهٔ انگلیس را نموده تا که در همین سال بدربار شاه ایران به نمایندگی انتخاب گردید.

درینوقت حکومت لندن نسبت بوضع امور آسیای میانه تشویشی داشت، زیرا ایران باوجودیکه بمعاهدهٔ ۱۸۱۴م با انگلستان متحد بود،[۲] رویهٔ دو طرفه ای داشت، و وضع افغانستان نیز آنقدر پراگنده بود، که روسیه دران بآسانی نفوذ کرده می توانست[۳] بنا بران دولت برطانیه به رفع این وضع خطرناک تصمیم گرفته و در نامهٔ ۲۵ جون ۱۸۳۶ به لارد آکلند چنین نوشت: "نظر باطلاعاتیکه مستر ایلیس داده[۴] چنین بنظر می آید، که شاه ایران بفتح سر زمین هرات و اراضی مربوطهٔ شهزاده کامران تصمیم گرفته، و پیشنهادی درین باره از طرف سرداران قندهار به شاه ایران رسیده است. این آوازه نیز گرم است که خان خیوا با دولت روسیه موافقت نامه ای را بسته است (رک: مکاتبات خیوا از جان رسل کولوین ص ۸۶/۸۷).

این اوضاع واضحاً بثبوت میرساند که سرداران رقیب افغانستان گویا شاه ایران را درین باره به موافقت واداشته، و شاه موصوف نیز بنا بر احساسات شدید جاه طلبی به تسخیر هرات کمر بسته است، شبهه نیست که روسها نیز ازین موقع استفاده کرده و شاه ایران را به توسیع نفوذ تشویق کرده اند، تا بوسیلهٔ او نفوذ خود را در سر زمینهای متصل سرحدات هندی

---

[۱] تاریخ کمبرج مربوط سیاست خارجی برطانیا ۲/۲۰۱.

[۲] مطابق این معاهده ایران متعهد شده بود، که مانع تمام قوای اروپائی که بهند از راه ایران حمله کنند باشد، و خوانین خیوا و بخارا و خوقند را نیز بچنین کار وادار سازد، و سرحدات روسیه و ایران نیز مطابق موافقت برطانیه و ایران و روسیه تعیین خواهند شد، و در صورت وقوع مملکتین یکدیگر را معاون بوده، و اگر جنگی بین انگلیس و افغانستان روی دهد، شاه ایران کمک لشکری را بانگلیس خواهد داد.
و اگر بین ایران و افغان جنگی واقع گردد، انگلیس دران مداخلتی نکرده و با صلاح طرفین هنگامی خواهد کوشید که هر دو حکومت ازو خواهش نمایند (متن معاهده در اسناد وزارت خارجه برطانیه (۱۸۱۴/۱۸۱۲) (ص ۲۶۱/ ۲۶۲) و نیز دیده شود کتاب آنگلیس و روسیه در شرق، تالیف راولنسن ص ۳۵.

[۳] هنکامیکه مکنایل به ایران بر گشت نوشت: "چون بایران باز آمدم، نفوذ فوق العاده روسیه را بر دولت ایران در هر جا بتمام و کمال یافتم، که نسبت سابق خیلی افزونتر است، در حالیکه ما درین مورد بکلی نزول نموده ایم." (یادداشت مکنیل - ص ۱۹۳)

[۴] رجوع شود به نامهٔ ایلیس به پالمرستون مورخه ۲۵ فروری ۱۸۳۶ و ۱ اپریل ۱۸۳۶ دو اسناد پارلمانی1839 XL ص ۸.

ما وسعت دهند.

(کتاب مذکور، ص ۸۷)

برای جلو گیری نفوذ روسیه و رفع چنین اوضاع خطر ناک به لارد آکلید اختیار داده شد تا اقدامات فوری نماید، تا سر زمین های هند برطانوی از خطر محفوظ ماند، و اگر لازم افتد یکنفر نماینده معتمدی را بدربار امیر دوست محمد بکابل فرستد، تا وقایع را از نزدیک نظارت کند، و یا در مرحلهٔ اول روابط تجارتی را قایم داشته با سران دربار کابل روابطی را قایم نمایند، تا بعد ازان استفاده خاص سیاسی را از ایشان بکنند.

بهر صورت لارد آکلند تصمیم گرفت که یکنفر نمایندهٔ انگلیسی را بکابل برای ملاحظه نزدیک اوضاع بفرستد و در ستمبر ۱۸۳۶ به کاپیتن الکسندر برنس امر داد، تا در رأس وی هیئت تجارتی بکابل سفر نماید، که برنس حین وصول بکابل بدوستی چنین نوشته بود: "من برای مطالعات تجارتی رفتم، تا راهما و کوهسار این سر زمین را معاینه کنم، و تشخیص نمایم، که بعد ازین باید ما درین سرزمین چه بکنیم؟ مگر همین اکنون با "بعد ازین" رو برو می باشیم.[۱]

سفر برنس از راه سند و پشاور صورت گرفت و ۲۰ ستمبر ۱۸۳۷ بکابل رسیده و با صمیمیت از طرف دوست محمد پذیرفته شد، و برنس نیز در ملاقاتی احساسات دوستانهٔ دولت انگلیس را اظهار داشته و مودت عملی طرفین را خواهش نمود[۲] ولی دیری نگذشت که یکنفر نمایندهٔ روسیه بنام کاپیتن ویکویچ درین صحنه با وی رقابت آغاز کرده و بدربار کابل رسید.

در حقیقت ارسال هیئت برنس بکابل از ترس تجاوزات روسیه در آسیای میانه صورت گرفت که زمامداران برطانیه در دل داشتند، ولی آمدن ویکویچ نیز نمایندهٔ عین چنین ترس دولت روسیه از وسعت نفوذ انگلیسی در آسیای میانه بود.

در سنه ۱۸۳۰ افغانستان یک کشور متحدی نبوده و متشکل بود از یکعده خانیهای مستقل که مهمترین آن کابل و قندهار و هرات بودند، که بر دو شهر اول الذکر یک دودمان جدید بارکزائی حکم میراندند، در حالیکه هرات بدست سدوزائیان بود. خانی چهارم پشاور را رنجیت سنگهـ حین سقوط شاهی سدوزائیان غصب کرده بود، رنجیت کشمیر یک ولایت دیگر افغانی را نیز در دست داشت.

برطانیه یکی از متحدان رنجیت بشمار میرفت، و روسیان تصور میکردند که رنجیت تجاوزات خود را در افغانستان توسیع خواهد داد (روس در تحت سلطه قیصر نیکولاس، از سچیمن، ص ۲۹۷، ج ۳) و بالآخر بعد از مرگش تمام کشور او بدست انگلیس خواهد افتاد (کتاب مذکور) چنانچه کمی بعد چنین شد.

چون درین وقت شاه مخلوع افغانستان شاه شجاع در هند پیش انگلیس بسر می برد، پس ممکن بود، که او را برای بر انداختن خوانین جدید افغانستان استعمال نمایند. (گتاب مذکور) و نیز چون راههای مهم تجارتی آسیای میانه از قندهار و کابل و پشاور میگذرد، و قوافل تجارتی همواره به بخارا و خوقند میرسد، بنا بران روسیان نمی توانستند، منافع هنگفت این تجارت را برای انگلیس بگذارند، بنا بران در ستمبر ۱۸۳۷ کونت سیمانچ سفیر کبیر روسیه در تهران، کاپیتن

[۱] رک: جنگ افغان از کی، ص ۱۷۶، ج ۱.

[۲] کی ۱۷۵/۱ و کابل از برنس ص ۱۴۱.

ویکویچ را بکابل فرستاد، که حامل نامهٔ احترام آمیزی بود بنام امیر دوست محمد. یکی از طرف خودش و دیگری از طرف زار روس[۱] که امضای امپراطور را نداشت.

ویکویچ بتاریخ ۱۹ دسمبر ۱۸۳۷ سه ماه بعد از رسیدن برنس بکابل رسید، و در زمستان همین سال معرکهٔ مقابله و رقابت بین این دو نفر که به نمایندگی دو قوهٔ رقیب در افغانستان کار میکردند، بکمال شدت آغاز شد، تا بتوانند کنترول این سر زمین کوهستانی را بدست گیرند.

تاریخ سیاست خارجی برطانیه طبع کمبرج (۲۰۳/۲) درین باره چنین گوید: به برنس امر شده بود که از راه سند و پشاور برود، ولی سفر ازین راهها ایام زیادی را در بر گرفت و برنس نتوانست قبل از ۲۰ ستمبر ۱۸۳۷ بکابل رسد، که همدرین ایام نماینده روسیه کاپیتن ویکویچ در جوارش روئید."

درینصورت اوضاع ایران خیلی مهم و متبدل بود، که مرکز نزاع و رقابت انگلیس و روسیه بشمار میرفت، و هم مستقیماً بر مسئله افغان اثری میکرد. زیرا طوریکه قبلاً اشاره شد، نخستین بار مستر ایلیس و بعد ازان مکنیل سفرای برطانیه حکومت خود را از فعالیت های روسیه در ایران اخطار داده و نوشته بودند، که سفیر کبیر روسیه شاه ایران را برای تسخیر هرات بر میانگیزاند، بعد از ملاقات شخصی کونت سیمانچ مستر ایلیس به پالمرستون راجع باهمیت مسئله افغان در سیاست روس و انگلیس چنین راپورت داده بود:

"طوریکه شنیده ام وزیر مختار روسیه با شدت شاه ایران را به لشکر کشی بر هرات واداشته، و اگر ضرورت افتد مشورهای اختصاصی خود را درین مورد خواهد داد. من امروز کونت سیمانچ را شخصاً دیده و نتایج گفتگوی خود را ذیلاً تلخیص میکنم: "من در آغاز گفتگو گفتم که افغانستان باید بحیث سرحد امپراطوری هندی ما شمرده شده و هیچ قوهٔ دیگر اروپائی دران مداخلهٔ مستقیم یا غیر مستقیمی را ننماید، و نه روابط تجارتی و سیاسی را با آن کشور قایم نماید.

با در نظر گرفتن اصل بالا از سفیر روس پرسیده میتوانم آیا اطلاعاتیکه بمن راجع به دادن امداد لشکری و غیر نظامی روسیه بشاه ایران در مسئله تصرف و لشکر کشی هرات میرسد، اساسی دارد؟""[۲]

گویا ایلیس بر دو نقطه تاکید میکرد: اول اینکه افغانستان باید سرحد امپراطوری هندی برطانیه شمرده شود، در حالیکه عملاً در انوقت چنین نبوده و در سند و پنجاب حکمرانان داخلی موجود بودند. که بعد ازان در ۱۸۴۳ سند و در ۱۸۴۹ پنجاب را گرفتند.

دوم اینکه هیچ یکی از نیروهای اروپائی نباید روابط تجارتی و سیاسی با افغانستان داشته باشد. و همهن سیاست برطانیه تا ۱۹۲۱ که افغانستان استقلال یافت، برین کشور تطبیق شد.

اخطارهای ایلیس پالمرستون را بیدار ساخت، و بوسیله لارد درهام Durham سفیر کبیر برطانیه بدولت روسیه راجع به فعالیت های سفیر شان در تهران شکوه نوشت، که اگر کونت سیمانچ مطابق هدایات پترسبرگ، شاه ایران را به لشکرکشی هرات بر می انگیزاند، چون چنین لشکر کشی به منافع شاه ایران مضر بود، و نیز با تمام اصول موعوده ایکه دولت روسیه

---

[۱] کی مینویسد که نامهای مذکور مانند نامهای برنس همه نوعیت تجارتی داشتند، که بدو زبان روسی و فارسی نوشته شده و بدون شک هر دو نامه از طرف کابینه روسیه بودند (کی، جنگ افغانستان، ص ۱۸۹ بحوالهٔ یادداشتهای سر راولنسون ص ۶۷، ۶۸).

[۲] نامهٔ ایلیس به پالمرستون ۱۶ اپریل ۱۸۳۶، اسناد پارلمانی برطانیه 1839 XL ص ۱۰.

قبول کرده، اختلاف کاملی دارد، بنا بران باید گفت که سیمانچ این عمل را مطابق هدایات دربار روسیه اجرا نداشته است. اگر مسئله چنین باشد، پس دولت ملکهٔ برطانیا یقین دارد، که کابینهٔ روسیه درین باره مطابق سیاست معلنهٔ خود اقدام نموده، و منافع دولت متحد خود (قرار معاهدهٔ ترکمن چای ۱۸۲۸ مقصد ایران است) که دولت روسیه با آن مراتب دوستی و خیر خواهی دارد، مرعی خواهد داشت."[۱]

بجواب این نامهٔ پالمرستون، کونت نیسلرود سفیر برطانیه را بدربار روسیه یقین داد، که اگر سفیر روسیه در ایران طوریکه ایلیس نوشته، چنین تحریکی را بشاه داده باشد، وی نه تنها مطابق تمایل خویش کار کرده، بلکه بر خلاف حکم شدیدی که باو در بارهٔ باز داشت شاه از جنگ در هر وقت و هر جا، از دربار روسیه داده شده بود، نیز عمل نموده است.[۲]

نیسلرود این عمل را "حماقت و بی سیاستی شخص شاه ایران" [۳] بقلم داد و گفت که مشوره و مساعی سفیر روسیه در امتناع شاه از لشکر کشی ۱۸۳۷ بر هرات، از طرف شاه پذیرفته و شنیده نشده است.

سچیمن Schiemann نیز باستناد اسناد روسیه میگوید که شاه ایران مخالف مشورهٔ سفیر روسیه، بر هرات لشکر کشی کرده (ج ۳، ص ۲۹۸) و هرات را در ۲۳ نومبر ۱۸۳۷ محاصره نمود.

چون هرات موقعیت سوق الجیشی مهمی داشت، برای برطانیه اکنون وضع خطرناکی روی داد، لارد جان هوب هوس Hobhouse در پارلمان برطانیه گفت: "این حقیقت مسلم است که شهر هرات با مربوطات کنونی آن، مهمترین شهر آسیای میانه بوده و حکمران هرات در بین حکومتین ایران و افغانستان همواره بیلانس موازنه در دست خواهد داشت. و اگر این شخص نیروئی را کسب نماید، پس کنترول شاهنشاهی هند بکف او خواهد بود[۴] و بقول تاریخ سیاست خارجی برطانیه طبع کیمبرج (۲، ۲۰۴) چون هرات در وادی سر سبزی افتاده، و لوازم اعاشهٔ لشکر را نیز داراست، بنا بران نقطهٔ اساسی سوق الجیشی کابل و قندهار بوده که ازین جایها همواره راهای حمله بر هند کشوده است.

اگر چه دیپلوماسی پالمرستون علی العجاله از سنت پترسبرگ وعده های موثقی گرفت، ولی نتایج فوری نداد، وی در جون ۱۸۳۷ به مکنیل نوشت: "در باره کونت سیمانچ روسیه را به گرفتن تصمیمی واداشتیم، و امپراطور چاره ای جز این ندید که او را از دربار ایران باز خواهد و اعتراف نماید که نیسلرود یک سلسله سخنهای دروغ گفته بود."[۵]

اما سیمانچ بعد ازین هم نه تنها بر ماموریت خود باقی ماند، بلکه با لشکر ایرانی نیز رفیق راه بوده، و بهرات تشریف برد، و با حرارت و شدت تمام (بقول کی) حمله آوران را بر شهر هرات تشبیح و رهنمائی میکرد [۶] تا که در مارچ ۱۸۳۹م مکنیل به لارد آکلند نگاشت که یک لشکر بحری متهاجم را بخلیج فارس بفرستد، تا شاه ایران بدین وسیله بترک محاصره

[۱] نامهٔ پالمرستون به درهام، ۱۶ جنوری ۱۸۳۷، اوراق پارلمانی برطانوی XL 1839 ص ۱۷.

[۲] نامهٔ درهام به پالمرستون ۲۴ فروری ۱۸۳۷، اوراق پارلمانی برطانیه XL 1839 ص ۱۷.

[۳] مرجع سابق الذکر.

[۴] مباحث پارلمانی از نسرد، سلسله سوم، ص ۴۷۵.

[۵] یادداشتهای مکنیل ص ۲۱۰.

[۶] جنگ افغان از کی (۲۵۰/۱) و موهن لال (۲۸۵/۱).

هرات مجبور گشته و سخنان سفیر برطانیه را بشنود.[۱]

مکنیل بدین اکتفا نکرده و خودش روی بهرات آورد و در ماه اپریل به لشکر گاه ایران بیرون هرات رسیده و بعد ازان بداخل حصار در آمد، و یک صورت معاهده را بین کامران حکمران سدوزائی هرات و شاه ایران ترتیب کرد.[۲]

ولی چون سفیر روسیه کونت سیمانچ نیز در لشکرگاه شاهی ایران موجود بوده و با عده ای از همراهان روسی خود با دست آزاد روبل روسی را پخش میکرد، و به تشجیع ایرانیان و تحکیم روحیهٔ محاصره کنندگان و امیدواری آنها به فتح قطعی هرات میکوشید، بنا بران شاه ایران این معاهدهٔ ترتیب کردهٔ مکنیل را نپذیرفت.[۳]

محاصره هرات دوام کرد، و مکنیل در تمام مساعی خویش سخت ناکام ماند، و چون شنید که برنس نمایندهٔ برطانیه بدربار کابل نیز با ناکامی از کابل برامده، بنا بران وی خایباً و خاسراً از لشکرگاه شاهی برامده و راه تبریز گرفت، که بتاریخ ۳ اگست به پالمرستون چنین نوشت: "وضع هرات را خیلی مشوش یافتم، نفوذ مشترک روسیه و ایران شاید به تسخیر تمام افغانستان منتج گردد، اکنون وقت آنست که برای حفظ هند برطانوی از هیچ وسیله ای صرف نظر نشود."[۴]

معرکهٔ سیاسی

هنگامیکه این معرکهٔ سیاسی بین سیمانچ و مکنیل در تهران گرم بود، عین همین طور مکاوحت بین ویکویچ و برنس در کابل جریان داشت، که نتایج این هر دو میدان معرکه نیز مشابه یکدیگر است. از اطلاعات برنس پیدا است که دوست محمد در اوایل ورودش بکابل بکلی متمایل برطانیه بوده و حتی هنگامیکه از آمدن ویکویچ شنید، میخواست از ورودش بکابل جلو گیری نماید.[۵]

درینوقت امیر از برطانیه مطالباتی داشت، که پشاور باز به وی داده شده و او را در داخل متصرفات خود تقویه نمایند[۶] ولی برنس اختیار سیاسی نداشته و درین موارد صلاحیتی باو داده نشده بود، و هدایاتی که بعداً از طرف حکومت هند برطانوی به برنس رسید نیز بودن پشاور را در دست سکهـ تائید میکرد، بنا بران در وضع امیر دوست محمد تبدیلی روی داد، و هیئت ارسالی روسیه اهمیتی را کسب کرد.[۷]

---

[۱] یاداشتهای مکنیل، ص ۲۰۹.

[۲] ترجمه متن این معاهده در اوراق پارلمانی برطانیه1839 XL ص ۹۴ موجود است.

[۳] کی ا/ ۲۵۰ و یاداشتهای مکنیل ۲۱۵.

[۴] تاریخ سیاست خارجی برطانیه کیمبرج (۲۰۵/۲) پالمرستون نسبت به نتیجهٔ این محاصره خیلی مشوش بود و به لارد جان رسل نوشت: فتح شاه ایران در افغانستان خیلی خطر ناک است و وضع ما را در هند ضعیف میسازد، وی بدست روسیه مانند آلتی کار میکند، و پیشرفت روسیه در افغانستان، وصول مستقیم اوست به هند برطانوی. (پالمرستون ۲۲۰).

[۵] کی، ۱، ۱۸۸.

[۶] کتاب مذکور ۱/ ۱۸۱ و جریده تایم ۲۵ جون ۱۸۴۲.

[۷] کتاب مذکور ا/ ۱۹۶.

موهن لال مینویسد: که امیر ذاتاً با انگلیس عقیدت و ارادتی نداشت و فقط میخواست در باره استرداد پشاور و مطالب شخصی خویش ازو استفاده کند، و درین مورد وجود انگلیس را از روس به نفع خود نزدیکتر می شمرد.[۱]

خروج برنس

چون امیر از جلب امداد برطانیه نومید گشت، بنا بران به ویکویچ متمایل گردید، و برنس ناکام مانده و بتاریخ ۲۶ اپریل ۱۸۳۸ از کابل برامده و میدان را به حریف روسی خود ویکویچ باز گذاشت.[۲]

فعالیت ویکویچ

اکنون نمایندهٔ روسیه در دربار کابل تنها ماند، وی نه تنها هر چیزی را که امیر دوست محمد میخواست وعده میداد، بلکه به سرداران بارکزائی پیسهٔ فراوان میرسانید، و میکوشید تا رنجیت را نیز بمطالب امیر متقاعد نماید. موهن لال گوید: که ویکویچ راپورتی داد، که پنجاه هزار لشکر روسی به استر آباد رسیده اند تا به مدد شاه ایران آمده و او را به پیشرفت سوی پنجاب یاوری نمایند.

باین حرکت امرای سر کوفتهٔ هند نیز باز بر خاسته و بر خلاف انگلیس بغاوتی خواهند کرد، و انگلستان که مردان سپاهی نبوده و فقط سوداگرانند، نخواهند توانست به رنجیت کمکی نمایند، ولی افغانان همواره از طرف روسان دلاور جنگجو تقویه خواهند شد.[۳]

ویکویچ درین وقت از کابل برامده و به غربی افغانستان رفت، و معاهده ای را بین حکمرانان قندهاری و شاه ایران بست، که مطابق آن باید هرات بعد از فتح ایران به سرداران قندهار سپرده میشد، و این معاهده به ضمانت سفیر کبیر روسیه بدربار شاه ایران منعقد گشت.[۴]

نوتهٔ برطانیه بروسیه

لارد پالمرستون بتاریخ ۲۶ اکتوبر ۱۸۳۸ یک نوتهٔ مفصلی را بوسیلهٔ سفیر خود مارکوس کلانریکارد Clanricarde (که بعد از لارد درهام بمسکو مقرر شده بود) به کونت نیسلرود فرستاد، که دران از فعالیت های نمایندگان روسیه در ایران و افغانستان باز یاد آوری شده، و آنرا بمنافع برطانیه خصمانه خوانده بود. وی اضافه کرده که این حرکات نمایندکان روسیه

[۱] موهن لال ۲۶۰/۱.

[۲] کی ۱۸۸/۱.

[۳] موهن لال ۳۰۴/۱.

[۴] اوراق پارلمانی 1839 XL ص ۸۵ و کی ۲۰۰/۱.

بکلی ضد تضامنی است که در فروری ۱۸۳۷ بدولت برطانیه داده شده بود، پالمرستون با چنین لهجهٔ انتقادی و زننده نوتهٔ خود را ادامه داده است:

"دولت برطانیا اکنون چنین تصور میکند که گویا دولت روسیه در مورد مسایل متذکره بی پروا بوده است، ولی باید اوضاع را به کابینهٔ سنت پترسبرگ توضیح دهیم که بکلی منافی منافع روسیه است، و چون دولت برطانیه نیز به نیرومندی خود علاقمند بوده، و به تمام وسایل دفاع از منافع خود در سر تا سر کرهٔ زمین مجهز است، بنا بران در انجام اموریکه مربوط به مواد این نوته است، ابداً تساهلی را روا نخواهد داشت. و دولت برطانیه خود را مجاز میداند که در بارهٔ این مسایل از کابینه سنت پترسبرگ بپرسند، که آیا رویه و سیاست روسیه در برابر ایران و برطانیه از آیچه کونت نیسلرود و رودوفینیکین Rodofinikin به ارل آف درهام توضیح داده بودند استنباط می شود، یا از عملیات کونت سیمانچ و ویگویچ؟ و نیز دولت برطانیه را درین سوال حق بجانب میداند، که آیا دولت روسیه بعد از فروری و می ۱۸۳۷ عقاید خود را از آنچه به ارل آف درُهام گفته بودند، تغییر داده است؟ و آیا حکومت روسیه هدایاتی را مخالف آنچه کونت نیسلرود و مستر رودوفینیکین به ارل آف درُهام اظهار کرده بودند، به سفیر خود در ایران داده است؟

اگر وضع امور چنین باشد، پس طرز غیر محتاط مخابرات متقابله بر مسایل ایران، که از مدت یکسال بین جانبین بوجود آمده به کابینهٔ برطانیه حق میدهد، که در برابر تبدیل سیاست روسیه اظهار نگرانی نموده و دلایل و وجوه آنرا با سبب فعالیتهای نمایندگان روسیه در ایران و افغانستان بخود معلوم نماید، و از کابینهٔ سنت پترسبرگ وجوه آنرا بپرسد." [۱]

جواب روسیه

در برابر این نوتهٔ لارد پالمرستون نیسلرود جوابی مشتمل بر لفاظی مفصل فرستاده و وضع امور آسیای میانه را از نقطهٔ نظر حکومت روسیه شرح کرده بود، که نقاط برجستهٔ آن چنین است. [۲]

"جنگ ایران و هرات مبنی بر دعوائیست که شاه ایران از مدت قدیم نسبت بهرات داشته و بارها از طرف افغانان بر خاکهای ایرانی حملات بعمل آمده [۳] و بارها رعایای شاهی ایران رابغلامی و اسیری برده اند. اما دولت روسیه در عین حالیکه شاه ایران را به مطامع خود تشویق نکرده، دعاوی او را نیز نامعقول و بی اساس شمرده است، و برای اثبات صمیمیت روسیه درین مسئله کافی است که به باز خواستن دستهای عساکر دشتی روسیه اشاره شود، که همین دستهای لشکر، نیروی مهم شاه را در قشون اعزامی هرات تشکیل میداد.

اما هنگامیکه برای تأکید مطالب فوق، به سیمانچ اختیار داده شد که از شاه ایران در لشکرگاه هرات دیدن نماید، چون وی بدانجا رسید و حالت زار و پریشان لشکر ایران را دید، و شاه ایران ازو در کمال حرارت و جدیت خواهش نمود

[۱] اوراق پارلمانی 1839 XL ص ۱۸۰.

[۲] نیلسرود به پازودی بارگو، ۱ نومبر ۱۸۳۸. اوراق پارلمانی ص ۱۸۷/۱۹۰.

[۳] کتاب انگلیس و هند و افغانستان از نویس ص ۱۲۱.

که امور محاصره را دیدن نماید، پس درینصورت برایش ممکن نبود که خواهش و آرزومندی شاه را رد کند. وضع سیمانچ درینوقت عیناً شبیه با وضع سفیر انگلیسی بود، که در لشکرگاه شاهی داشت!

(درینجا باید نیسلرود وضع یکنفر گماشته انگلیس پوتنجر را که در تمام اوقات محاصره، در داخل شهر هراتیان را تقویه میکرد و عامل حقیقی دوام مقاومت محاصره شدگان بوده، نیز یاد آوری مینمود).

اما در بارهٔ ایجاد روابط بین شاه و سرداران قندهار که عملاً بمیان آمده، ممکن نبود که بدون چنین عملی، شاه ایران را به اعتراف رسمی آزادی افغنستان و حفظ تمامیت قبایل افغانی و سرداران ایشان وادار تمائیم. و همین عمل است که در آینده صلح و امن را در افغانستان بوجود خواهد آورد.

اما راجع به نمایندهٔ روسیه در کابل که کاپیتن ویکویچ باشد، نیسلرود توضیح داده که فرستادنش تنها برای مقاصد تجارتی بوده، و نباید وجود او در کابل دشمن حکومت برطانیه تصور شود، و نه وی منافع برطانیا را در هند بخطر مواجه میسازد.

بهر صورت جوابیهٔ روسیه توضیح قوی و مدللی بود بر اصول رویه و پالیسی آندولت که بعداً پالمرستون نیز باعتراف معقولیت و حجیت آن مجبور گردید[1] و ازین سطوریکه راجع به روابط انگلیس و روسیه دران نگاشته شده بخوبی هویدا میگردد:

"ما بنوبت خود هیچ چیز دیگری را نمیخواهیم، الا اینکه در اخذ منافع تجارتی آسیای میانه با دیگران همسری کرده و سهیم باشیم، اما مصنوعات انگلیسی با وفرت و رقابت شدید خود ما را ازین منافع بکلی محروم خواهد داشت، و عنقریب امتعهٔ ما در بازارهای تجارتی آسیای میانه ناپدید خواهد گشت، و سود کامل آن تنها به کیسهٔ انگلیسیان خواهد رفت. وضع برنس در کابل و دیگر سیاحان انگلیسی که به پیروی وی تا دروازه های اورنبرگ رسیده اند، برین حقیقت شاهد صادق است. ولی برطانیای کبیر مانند روسیه باید همواره تأمین صلح و سلام را در آسیای میانه بخاطر داشته و از وقوع یک حریق عمومی درین منطقهٔ وسیع کرهٔ زمین جلو گیری نماید.

برای جلو گیری از وقوع چنین یک آفت بزرگ، تأمین راحت و طمانیت کشورهائی که مقبوضات روسیه را از برطانیای کبیر جدا میگرداند، حتمی و ضروری است. و این کار باید بدون تحریض یکی از ایشان بر خلاف دیگر، و بدون تحریک احساس دشمنی های بینی ایشان، از راه رقابت صنعتی صورت بگیرد، و ابداً به پیکار توسیع نفوذهای سیاسی خویش نپردازیم، و هم شدیداً پابند حفاظت آزادی این ممالک در بین افتاده باشیم. و کابینهٔ ما عقیده دارد، که تنها با چنین وضع میتوان مفاد عمومی را نگهداری کرده و مانع تصادم دو قوای بزرگ درین سر زمین شویم. و هم با رعایهٔ رویهٔ دوستی، مخل منافع یکدیگر نبوده، و در آسیای میانه از تصادم یکدیگر جلوگیری کرده باشیم."

بعد ازین نامه، یک نوتهٔ دیگر[2] نیز از طرف نیلسرود بکابینهٔ برطانیه فرستاده شده، که دران مخصوصاً مسئلهٔ افغان را توضیح داده و راجع به معاهده ایکه بین شاه ایران و سردار کهندل خان قندهاری منعقد شده و شاه ایران سپردن هرات را

[1] نامهٔ پالمرستون به پازودی بارگو ۲۰ دسمبر ۱۸۳۸، اوراق پارلمانی ص۱۹۳.

[2] مورخه ۵ مارچ ۱۸۳۹، اوراق پارلمان ص ۲۰۴/۲۰۰.

بعد از فتح، بسردار کهندل خان وعده داده، درین نامه شرحی رفته است وی مینویسد:

کونت سیمانیچ برای نگهداری منافع شاه ایران مسئولیت این امر را بعهدهٔ خویش گرفته و طرفین یعنی حکومت ایران و سردار قندهار بطور غیر خصمانه ازو خواهش کرده اند، که در تعهدات متقابلهٔ طرفین ضامن اعتماد آیندهٔ یکدیگر باشد. زیرا هر دو طرف بدون کدام دسیسه، متساویاً چنین یک ثالث را لازم دیده اند. و بنا برین وزیر مختار ما نتوانسته که درین مورد ضمانت خویش را که طرفین آرزومند آن بودند دریغ دارد.

یک مسودهٔ مذاکراتیکه روی داده در ماه آپریل ۱۸۳۹ بکابینه روسیه رسید، و با وجودیکه هیچگونه نوعیت تعرضی و خصمانه نداشت، ولی امپرطور ضمانت روسیه را دران مورد نپذیرفته، و بتاریخ ۲۶ اپریل ۱۸۳۹ به کونت سیمانچ امر داد، تا از دادن ضمانت در مورد مذکور خود داری نموده، و بمسئله ایکه کابینه روسیه بکلی دران غیر وارد است خود را نیابد.[۱] چنانچه به جنرال دوهمیل Duhamel خلف سیمانچ امر قطعی داده شد، که به شاه ایران و افغانها عدم ضمانت روسیه را درین مورد بنا بر مخالفت زار ابلاغ نموده و این امر را نیز توضیح دهد که: آمپراطور روسیه اراده دارد، که با افغانستان جز روابط محض تجارتی دیگر تعلقی نداشته باشد، و اگر کسی تمایل جزوی سیاسی را درین مورد باو منسوب نماید، البته سؤ تفاهم و بد فهمی خواهد بود. علاوه برین روسیه در جنگهای داخلی سرداران افغانی و منازعات خانگی آنها تا وقتیکه مداخلهٔ ما را خواهش نکرده اند، ابداً حصه ای نخواهد گرفت.[۲]

موفقیت برطانیه

با چنین وضع دولت برطانیه موفق شد که حکومت روسیه را از قبول کارهائی که وزیر مختارش بدربار ایران و نمایندهٔ وی در افغانستان کرده بودند باز دارد،[۳] و یک سند مثبتی را از روسیه در بارهٔ احتراز از روابط سیاسی با افغانستان بدست آورده، ولی این موفقیت تنها از راه دیپلوماسی دست نداد، بلکه بعد از ناکامی مکنیل، عساکر برطانیه مطابق خواهش سفیر مذکور بر خلیج فارس حمله آورده بو شهر و خارک را در جون ۱۸۳۹ بگرفتند.[۴]

---

[۱] برای شرح مزید این مسئله رک: سچیمن ۲۹۹/۳.

[۲] نامهٔ نیلسرود به پازودی بارگو ۵ مارچ۱۸۳۸، اوراق پارلمانی ص ۲۰۰/۲۰۴.

[۳] کی در باره سوء عاقبت ویکویچ چنین می نویسد: نمایندهٔ بن مسعود روسیه بعد ازین چه کرده میتوانست؟ وی در۱۸۳۹ به ایران برگشت و چون در هرات عملیات خود را به دوهمیل سفیر جدید روسیه در تهران داد، باو امر شد که بصورت فوری به سنت پترسبرگ برود، چون بدانجا رسید، و با امید واری تمامیکه از اقدامات موفقانهٔ خود داشت میخواست پیش نیسلرود رود، وی او را نپذیرفت، و بجای اسقبال گرم پیغام دل شکنی را از وزیر خارجه گرفت، که وی ویکویچ را بحیث یکنفر دسیسه کاری که مدتی در کابل و قندهار بنام روسیه بدسیسه کاری پرداخته می شناسد. چون ویکویچ چنین سخنان حوصله شکنی را شنید، فهمید که گویا قربانی مطامع دیگران گردیده، بنا بران بهوتل خویش برگشت و چند سطر درد آلود تلخی را نوشته و تمام کاغذهای دیگر را سوزانیده و انتحار نمود (کی/۱ ۲۰۰).

[۴] این اقدام بقول پرنس لوبانوف روستوسکی (روسیه و آسیا، ص ۱۱۵) نقض صریح معاهده انگلیس و ایران بود. زیرا در معاهده با وضاحت ذکر شده که دولت برطانیه در جنگ بین ایران و افغانستان مداخلتی نخواهد کرد. ولی مکنیل در نامهٔ خود به پالمرستون (۱۱ اپریل

طوریکه کی مینویسد (۲۷۲/۱) چون اطلاع اقدامات عساکر برطانوی در حصار هرات به مکنیل رسید، وی راه سرحد پیش گرفت، و کلنل ستودارت را واپس به شاه ایران با پیغام بسیار جدی و نیش داری فرستاده، و او را اخطار داد: که تصرف بر هرات و یا بر یکی از نقاط افغانستان، خطر فوری بر خود ایران خواهد بود. چون ستودارت بتاریخ ۱۱ اگست به لشکرگاه شاهی رسید، و اخطار مکنیل را رسانید، در مدت یکماه لشکر های ایرانی خاک هرات را تخلیه کرده و بسوی تهران حرکت نمودند (کی ۲۷۹/۱).

معاهدهٔ مثلث و حمله بر افغانستان

اما در افغانستان دست برطانیه کار میکرد، و هنگامیکه برنس بناکامی از کابل رفت، لارد آکلند تصمیم گرفت که مداخلهٔ مستقیمی بدان کشور نماید، وی با رنجیت و شاه شجاع معاهدهٔ مثلثی را بست (متن معاهده درین کتاب بجای خود آمده) که در نتیجهٔ آن جنگ اول افغان با تاریخ فجیع آن آغاز شد، که دولت انگلیس میخواست شاه شجاع را بطور آلهٔ دست خویش بر تخت افغانستان بنشانند. ولی یگانه شخص لایقی که درین میدان برای ادارهٔ افغانستان باقی بود، همان امیر دوست محمد خان بود، که برنس نیز در سفارشات خویش تقویه و استعمال او را بانگلیس توصیه کرده بود، و این مطلب را پالمرستون در ۲۴ جنوری ۱۸۴۰ به کلین ریکرد Clanricarde نوشته است (رک: تایمز ۱۲ نومبر ۱۸۴۰ و ۲۵ جون ۱۸۴۲ که با شدت سیاست آسیای میانه پالمرستون را انتقاد و شکایت کرده است).

مورخ کین Keene مینویسد: که این سیاست آکلند عیناً نظیر اقدام لوئی چهاردهم است که ویلیم آف اورینج را کشید تا جای را برای ستوارت خالی نماید، زیرا کابینهٔ لبرال چنین پالیسی را با حرارت می پذیرفت[۱] ولی در افغانستان این سیاست ناکام ماند، و بالآخر باز امیر دوست محمد را در تحت نظارت خویش به امارت افغانستان فرستادند.

سالهای ۱۸۳۷ تا ۱۸۴۰ جهت پیکار سیاسی که بین لندن و سنت پترسبرگ در بارهٔ تفوق خویش در سر زمین های ماورای سرحدات شمال غربی هند ادامه داشت خیلی مهم اند، زیرا انگلیسیان در برابر تمام حرکات روسیه بطرف سرحدات هند خیلی حساس بوده، و جمعیتی نیز وجود داشتند که صداهای "هند در خطر است" می کشیدند، و برخی عقیده داشت که باید با "عملیات استادانه" این خطر را مرفوع سازند، در حالیکه جمعی دیگر "پیشرفت عملی" را میخواستند، و همین دو نظریه موضوع حزبی انگلستان را تشکیل داده بود.

اما بقول سچیمن اخبار رسوائی انگلیس در افغانستان در روسیه باکمال خوشنودی شنیده می شد، که نمی توانستند آنرا در پرده تظاهر افسوس رسمی پنهان سازند، راپورتهای امور ۱۸۴۲ وزارت خارجهٔ روسیه با افتخار و خوشی ثبت کرده

۱۸۳۸) خود را درین اقدام حق بجانب گفته، و از روی همان معاهده خود را در حفظ هند از تعرض هر نیروی دیگری محق دانسته است. (اوراق پارلمانی، ص۸۵)

[۱] تاریخ هند ۱۱/ ۱۶۴.

که انگلیس ها مجبور شدند تا کشور افغانستان را تخلیه نموده و به سرحدات سابقهٔ خویش بر گردند، و نتوانستند که در دل آسیای میانه حکومت نیرومندی را در تحت حمایت خویش تأسیس نمایند.[۱]

وقایع مربوط مسئلهٔ افغان

قبل از ختم حصهٔ اول این داستان "قضیه افغان" باید به وقایعی که مربوط آنست نیز اشاره شود: در سنه ۱۸۳۶م آوازه افتاد که روسیه بر خیوا حمله و لشکر کشی مینماید، چون وسایل این لشکر بزودی مهیا نشد، بنا بران در نومبر ۱۸۳۹م هنگامیکه قوای انگلیس بر افغانستان تجاوز کرده بودند، جنرال پیروسکیPerovski این لشکر کشی را اعلام نمود.

قراریکه بارون برونوBrunow سفیر کبیر روسیه در لندن اظهار داشت، این لشکر کشی بکلی عاری از مطالب سیاسی بوده، و فقط برای رهائی اسیران روسی که خان خیوا گرفته بود بعمل آمده، تا در آینده نیز ازو تعهد رویه خوب گرفته شود[۲] ولی پیروسکی حین لشکر کشی خویش اعلام کرده بود: "تحکیم نفوذ قانونی در آسیای وسطی حق روسیه بوده و تنها بدین وسیله حفظ امنیت دران سر زمین ممکن است."[۳]

اما پالمرستون چنین وضع را دوست نداشت، و در نظرش اقدام روسیه دران سر زمین موازنه پیشرفت قوای برطانیه را بر کابل از بین می برد[۴] بنا بران اخطار داد، که زوال آزادی خیوا منافی منافع برطانیه تصور خواهد شد، و ما را مجبور خواهد کرد، تا بحرکت متقابل عبور از هندوکش بپردازیم، چون اشغال خیوا از طرف روسیه، نفوذ او را بر وادی جنوبی آمو تحکیم میدهد، بنا بران دولت انگلیس باید وادی شمالی آمو را نقطهٔ دفاعی و احتیاطی خویش قرار دهد.[۵]

لشکر کشی روسیه که تا اپریل ۱۸۴۰ در نظر بود، در نومبر ۱۸۳۹م مقدمهٔ آن از اورنبرگ حرکت کرد ولی بسبب زمستان شدید و دادن تلفات فروان جانی واپس به اورنبرگ برگشت[۶] و خبر خنثی شدن اقدامات پیروسکی در اپریل ۱۸۴۰ به لشکرگاه برطانیه در کابل رسید، که از شنیدن این مژده نفسی براحت کشیدند، و برای تصرف بر سیغان شمالی سلسلهٔ هندوکش ترتیبات گرفته شد، تا در آینده از انجا بر بخارا بتازند، و بقول بارون برونو سپاهیان هندی بر کنار آمویه با قزاقان روسی رو برو خواهند شد.[۷]

دولت انگلیس از عملیات روسیه در خانیهای آسیای میانه آنقدر احساس خطر نمود، که توجه خاص خود را به دفع

[۱] سچیمن ۴/ ۲۸.

[۲] نامهٔ پالمرستون به کلین ریکرد ۲۴ جنوری ۱۸۴۰ F.Oروسیه ۲۵۸/۶۵.

[۳] راولنسون ۱۵۴/ ۱۵۵.

[۴] راولنستون ۱۵۵.

[۵] نامهٔ پالمرستون به کلین ریکرد ۲۴ مارچ ۱۸۴۰ F.Oروسیه ۲۵۸/۶۵.

[۶] راولنسون ۱۶۵

[۷] راولنسون ۱۶۵.

فعالیت های روسیه دران سر زمین معطوف داشته و خیوا را برای بسبب تزلزل وضع خان و حلول نفوذ روسیه نقطه خطر ناک شمردند، و نمایندهٔ انکلیسی را به خان خیوا فرستاندند، که کاپیتان شکسپیر صدها غلامان روسی از انجا آزاد نموده و بین خان و امپرطور روسیه فضای صلح را بوجود آورد.[۱]

روسیان باین مداخلات انگلیس خوشبین نبودند، و پالمرستون نیز استادانه از نمایش بسط نفوذ نمایندگان انگلیسی در مناطقی که روسیان بحکم محیط چنین ناکامی را دیده بودند خود داری نمود.[۲]

ناکامی لشکر کشی روسیه بر خیوا مقارن بود با ایام بازگشت عساکر برطانیه از افغانستان، که هر دو نیرو به جای خود بر گشتند، ولی دولت انگلیس این شکست فاحش و رهائی اسیران خود را از دست افغانان (که اکثر ایشان زنان بودند) با وضعی مضحک تلافی نموده، که خاطرات این سال ۱۸۴۲ تا مدتی باقی ماند و از مداخله در امور این کشور عبرت گرفتند.

اما روسیان نیز درینجا درس خوبی گرفتند، و تا سالهای زیاد آسیای وسطی میدان پیکار این دو قوهٔ حریص نگشت. چون در سنه ۱۸۴۱ کابینهٔ حزب وهیگ (لبرال) در انگلستان از بین رفت، و اشخاصی زمام اقتدار را بدست گرفتند، که با اصول زار نیکولاس روسیه موافقه داشتند، و در بین شان ولنگتون یکنفر دوست شخصی زار نیز بود،[۳] بنا بران امپرطور روسیه خیلی خوش گشت.

(ختم فصل اول ص ۲۲ اصل کتاب)

فصل دوم (ص۲۳)

"منطقهٔ میانه Intermediary Zone"

و اگریمان ۱۸۷۳م

صلح طولانی انگلیس و روس در آسیای میانه تا ختم جنگهای کریمیا دوام کرد، و در خلال ۱۸۶۰م پیشرفت روسیه در شرق وسطی با اصطکاکها و تصادمات حتمی الوقوعی آغاز گردید. در سنه ۱۸۶۴م حکمرانی روسیه تا سرحدات خوقند و بخارا پهن شد، که شهزاده گورچاکوفGortchakoff در فرمان ۲۱ نومبر ۱۸۶۴م خویش بر مشروعیت این اقدام به تفصیل بحث راند.[۴]

---

[۱] یاداشتهای شخصی شکسپیر جون ۱۸۴۲، ادنبرگ میگزین.

[۲] نامهٔ پالمرستون به بلوم فیلد ۱۶ نومبر ۱۸۴۰ F.O روسیه ۲۵۹/۶۵.

[۳] نامهٔ روتس چیلد به امبردین ۲۲ نومبر ۱۸۴۱ F.O روسیه ۲۷۳/۶۵.

[۴] ضمایم اوراق پارلمانی ۱۸۷۳ ص ۷۲، ۷۵.

این فرمان از وزارت خارجه روسیه بنام تمام نمایندگان آندولت در ممالک خارجه صادر گردیده و خیلی مفصل است، (عین متن آن در ص ۴۹۳ ببعد افغانستان از هملتون موجود است)

شهزادهٔ موصوف گوید که سیاست اساسی با دار ما امپراطور روسیه نه توسیع مناطق امپراطوری است بلکه نشر مدنیت و تنظیم و حسن ادارهٔ ممالک متصرفه و ترقی اجتماعی و بسط روابط تجارتی روسیه است.

در آسیای وسطی نیز باید ما مردم نیمه وحشی و خانه بدوش آنجا را مهذب سازیم، و سرحدات آنرا بوسیله ایجاد قرارگاه های نظامی و ساختن حصن های محفوظ نگهداری نمائیم و این سه نقطه را مراعات کنیم:

۱- باید خطوط سرحدی خود را از چین تا جهیل ایسیک کول، و از دریاچه ارال تا سیر دریا در تحت یک نظام حفاظتی در آریم، و تمام مراکز نظامی خود را متساویاً تقویه کنیم تا دران رخنه ای نیفتد.

۲- باید این مراکز عمومی دفاعی ما در سر زمین های سر سبز و آبادانی واقع باشند که نه تنها لوازم اغذیه را برای خود کفایت کنند، بلکه در آینده هم وسیله راحت دیگران باشند.

۳- باید کوشیده شود، که حتی المقدور بر همین سرحدات کنونی نهائی اکتفا گردد، و به توسیع مزید کشور نپردازند.

ازین فرمان سیاست روسیه در ممالک آسیای وسطی که عدم توسیع اراضی و بسط نفوذ و تجارت و مدنیت باشد واضح است.

و در سنه ۱۸۶۵م خیوا و در سال ۱۸۶۷ تاشکند را گرفته ویک ولایت جدید روسی را در ترکستان تأسیس نموده. و بخارا بحیث مددگار متحد زار درامد.[1] و در سنه ۱۸۶۸م سمرقند را که قبلاً بطور موقتی اشغال کرده بودند، بکلی ضمیمهٔ متصرفات خود ساختند، که این حرکت روسیه در انگلستان نا آرامی را ایجاد نمود.[2]

اگر چه این وسعت امپراطوری روسیه بذات خود موجد تشویش انگلیسیان بوده، ولی درین اوقات وضع افغانستان بسبب موقعیت سوق الجیشی و سرحدات غیر محفوظ آن زیادتر مورد نگرانی ایشان شده بود. و با وجودیکه سیاست مداران انگلیسی در هند، در برخی از مسایل اساسی سیاست، اختلاف نظر داشتند، ولی تمام ایشان سرحدات شمال غربی هند را "منبع بزرگ اضطراب" می پنداشتند، و افغانستان را در بین این دو قوهٔ بزرگ یک حلقهٔ ضعیف سلسلهٔ معیوب دفاعی می شمردند.[3] و برای نگهداری هند همواره "مسٔله افغان" در نظر ایشان بوده و در مدت چهل سال بران مذاکراتی بین روسیه و انگلیس میرفت.

در ستمبر۱۸۶۷م نایب السلطنه سر جان لارنس به دولت برطانیه پیشنهاد داد، تا در بارهٔ مسٔلهٔ سرحدات با پترسبرگ داخل مذاکره گردد، و باید طرفین اقدامات یکدیگر را در بارهٔ عقد معاهدات با قبایل سرحدات خویش با مدارا تلقی نموده و رسماً قبول دارند، و چنین فعالیتها را در سرحدات یکدیگر به نظر تشویش ننگرند. حکومت هند به نوبت خود تمام عملیات متمدن ساختن حکومتهای استبدادی بخارا و خوقند و قبایل وحشی سرحدات را از طرف روسیه بنظر استحسان می بیند، که مقابلتاً باید روسیه نیز اتحاد افغان و قبایل سرحدی را با ما به همین نظر نگریسته و مذاکرات ما را با ایران در

[1] تاریخ امپراطوری برطانیه طبع کمبرج ۵ ص ۴۰۸/۴۰۷.

[2] زندگانی ارل دوم گرینول از فتز ماریک ۴۰۸/۲.

[3] تاریخ سیاست خارجی برطانیه طبع کمبرج ۷۲/۳.

بارهٔ تعیین سرحدات شرقی آن کشور مشروع پندارد.[۱]

در وهلهٔ نخستین این پیشنهاد لارد لارنس در انگلستان با نظر اطمینان دیده شد، و تشویق حکومت را راجع به عملیات روسیه در رفع انارشی و تطبیق اصول مدنیت در سرحدات آسیائی او از بین برد،[۲] ولی این وضع دوامی نداشت، و چندی بعد همین لارد لارنس بحکومت انگلیس سفارش فوری داد، تا روسیه را با زبان جدی و درشتی بفهمانند، که در مورد افغانستان و تمام حکومتهائی که متصل سرحدات هندی افتاده اند مداخلتی ننماید.[۳]

منطقهٔ بیطرف و میانه

لارد کلیریندون Clarendon وزیر خارجهٔ کابینهٔ گلیدستون، هنگامیکه بر مسٔلهٔ آسیای میانه با بارون برونو در اوایل ۱۸۶۹م حرف میزد، وجود یک منطقهٔ بیطرفی را بین مقبوضات برطانوی و روسیه سفارش نمود، که باید این سر زمین همواره بین طرفین حجاب حاجز بوده، و هر دو حکومت بی طرفی آنرا مراعات نمایند.[۴]

برونو این سفارش برطانیه را به حکومت خویش فرستاده و جواب داد: زار روسیه همواره خواهشمند است که این دو نیرو ابداً در آسیای وسطی با هم متصادم نبوده و نظریهٔ حکومت برطانیه را بنظر قبول می بیند.[۵] و پرنس گورچاکوف در نامه ۷ مارچ ۱۸۶۹ خود به برونو افغانستان را یک سرزمین بی طرف خوانده و تصدیق نمود. ولی چون این نظر دولت روسیه به ارباب حل و عقد هند فرستاده شد، با شدت آنرا رد کردند،[۶] و نایب السلطنهٔ هند لارد مایو Mayo گفت: حکومت هند حاضر است که با تصدیق آزادی حکومتهای کلات و افغانستان و یارکند یک منطقه بی طرفی را درین سر زمین بشناسد، ولی مقابلتاً باید روسیه نیز خیواو و بخارا و خوقند را با چنین وضع بگذارد.[۷]

ولی بجواب نامه ۷ مارچ گورچاکوف، و وزیر خارجه برطانیه قدری با نظر سابق الذکر حکومت هند اختلاف نموده و وضع دولت برطانیه را ضعیف ساخت، وی گفت طوریکه حکومتین آرزو دارند افغانستان یک منطقه بی طرف ساخته نخواهد شد، زیرا سرحدات این کشور غیر متعین بوده، و این وضع غیر یقینی همواره موجب منازعات روسیه و انگلیس و سرداران افغانی و نیروهای روسیه خواهد بود، چون دولت افغانستان وادیهای آموی علیا (جنوبی بخارا) را بدست دارد، بنا بران هیچ قوه ای را نخواهد گذاشت، که از انجا عبور نماید. پس سر زمینی که در نقشه ریگزار بوده و بین افغانستان و

---

[۱] لارد لارنس از اتچیسن ص۱۸۳/۱۸۴.

[۲] تاریخ سیاست خارجی ۷۳/۳.

[۳] اتچیسن ص ۱۸۵/۱۸۶.

[۴] نامهٔ کلیریندون به بوکانین ۲۷ مارچ ۱۸۶۹ اوراق برطانیه و ممالک خارجی ۱۸۷۲ و ۱۸۷۳ ص ۶۵۸.

[۵] نامهٔ گورچاکوف به برونو ۷ مارچ ۱۸۶۹اوراق برطانیه و ممالک خارجی ۱۸۷۲ و ۱۸۷۳ ص ۶۵۹/۶۶۰.

[۶] رجوع شود به نامهٔ لارد مایو ۱۰جون ۱۸۶۹ در کتاب انگلیس و روسیه از راولنسون ص ۳۰۹.

[۷] کتاب مذکور ص ۳۱۰.

مقبوضات روسیه افتاده، باید به خانی خیوا تعلق گیرد، و بدین وسیله امید است که خوف اختلاف طرفین در آینده بکلی از بین رود.[۱]

بدینطور گویا اساس بودن یک منطقهٔ بی طرف بین طرفین قبول شد، ولی در تعیین جای آن اختلاف داشتند، و مدتی این اختلاف طول کشید، تا که در ستمبر ۱۸۶۹ لارد کلیریندون و پرنس گورچاکوف در هیدل برگ بهم پیوسته و در ملاقات سه و نیم ساعت خویش کلیریندون باز دریای آمو را خط فاصل منطقهٔ بی طرف بین روسیه و انگلیس پیشنهاد نمود. ولی گورچاکوف شانه تهی نموده و گفت: چون حکمران بخارا مدعی یک حصهٔ سر زمین جنوب آموست، بنا بران آنرا نمیتوان در مناطق بی طرف شامل ساخت، و ممکن است در آینده باز وسیله اختلاف برطانیه و روسیه گردد، اما افغانستانرا باید سر زمین اصلی چنین بی طرفی متوقع شمرد.[۲]

بهر صورت کلیریندون با این نظریه گورچاکوف مخالفت نموده و گفت سرحدات افغانستان نا معین بوده و شاید امیر کوشش نماید، و تمام خانیهائی که سابقاً با افغانستان بودند، باز آنرا بحکومت خویش الحاق کند، در حالیکه دولت روسیه آنها را بالکل آزاد شمرده باشد.

گورچاکوف جواب داد: امیر به تعقیب چنین پالیسی تا وقتی آزادی کاملی خواهد داشت، که وی بر حکمران بخارا نتاخته و اقدام خصمانه ای را در برابر دولت روسیه نکرده باشد.[۳]

این مسئله تا مدتی معطل ماند، و هنگامیکه در نومبر سال ۱۸۶۹ دوگلس فورسیتهـ Douglas Forsyth یکنفر مامور حکومت هند برطانوی از طرف لارد مایو ویسرای هند به پترسبرگ برای ادامهٔ مذاکرات بر مسایل مورد دلچسپی طرفین ارسال شد، مذاکرات وی با مامورین روسیه اکثراً در اطراف تشکیل همین "منطقهٔ بی طرف" و سرحدات افغانستان بود.

درینوقت م، ستریموکوف Stremoukoff مدیر شعبهٔ آسیائی وزارت خارجهٔ روسیه با وضع بسیار شرافتمندانه به دوگلس توضیع داد، که به عقیدهٔ وی باید این منطقهٔ بی طرف شامل بلخ و قندوز و بدخشان باشد، اگر چه عملاً این ولایات کم و بیش زیر اداره افغانستان آمده اند. و بهتر است که تمام ولایاتیکه اکنون در تحت ادارهٔ شیر علی امیر کابل اند، جز افغانستان بحساب آیند و دولت روسیه درین مناطق زیر حکومت امیر، دخلی نداشته و هیچ نوع نفوذ را دران نخواهد. ولی مقابلتاً نیز دولت برطانیه امیر مذکور را از هر نوع تجاوز باز دارد.[۴]

سرحدات شمالی افغانستان

این مرحله دومین مذاکرات راجع بافغانستان بین سنوات ۱۸۷۳/۱۸۶۹م شمرده می شود، که هر دو طرف به نفع

[۱] نامهٔ کلیریندون به رومبولد ۱۷ اپریل ۱۸۶۹، اوراق دولتی ۱۸۷۲ ص ۶۶۱.

[۲] نامهٔ کلیریندون به بوکانین ۳ ستمبر ۱۸۶۹، اوراق دولتی ۱۸۷۲ ص ۶۷۰ ببعد.

[۳] اوراق مذکور، ص ۶۷۱.

[۴] نامهٔ فوست هـ به بوکانین ۲ نومبر ۱۸۶۹ در اوراق دولتی ۱۸۷۲ ص ۶۷۶.

یکدیگر (ولی نه به نفع افغانستان!) حرف زده، و بر مفکورهٔ و یک "منطقهٔ بی طرف" با همدیگر نزدیک شده اند.

حکومت هند در باله ۲۰ مئی ۱۸۷۰م راجع به حدود معترفهٔ حکومت امیر دوست محمد که اکنون در تحت اداره امیر شیر علی اند بحث رانده و سرحدات افغانستان را مجرای دریای آمو در مقابل بلخ و شرقاً تا بدخشان شمرده اند، زیرا خانیهای متعدد بین دریای آمو و هندوکش نیز قبلاً سلطه و تفوق امیر دوست محمد را پذیرفته و اکنون نیز در تحت اداره امیر شیر علی اند، و بنا بران باید سرحدات افغانستان از عین نقطهٔ جنوب غربی جریان آمو بین خواجه صالح و کرکی آغاز شده و بشمول بلخ و میمنه و توابع اندخوی و هرات بین مرغاب و هریرود پیش رود، و سرحد شمالی هم باید مجرای دریای آمو شرقاً تا دریای پنجه و واخان محل اتصال هندوکش و پامیر باشد.[۱]

م، ستریموکوف تعیین سرحدات فوق را عموماً قبول کرد ولی راجع به موضع خواجه صالح مسٔله را برای جنرال کوفمان حکمران ترکستان روسی معلق داشت. اگر چه بوکانین در ابتداء از قبول این فکر ابا ورزید، ولی بعداً چون از وزیر خارجه لارد گرینول خلف لارد کلیریندون اجازتش رسید، چنین کرد.[۲]

بهر صورت باوجود مخالفت م، ستریموکوف، حکومت برطانیا تأکید نمود، که خواجه صالح در سر زمین افغان شامل باشد، تا بدین وسیله حقوق بخارا را از سواحل دست چپ آمو متصل آن موضع مرتفع شده باشد.[۳]

اما ستریموکوف نیز با شمول خواجه صالح در خاک افغان مخالفت ننمود، بلکه در تعیین خط سرحدی از همین جا بطرف جنوب و نقاط مرو و ترکمن بنا بر اهمیت تجارتی آن احتیاط شدیدی را سفارش نمود.[۴]

بتاریخ ۲۱ جون ۱۸۷۱م وزیر خارجه انگلیس گرینول از بوکانین تقاضا نمود، تا مسٔله تعیین سرحدات افغانی را بدولت روسیه ابلاغ داشته و نظریات جنرال کوفمان را دران باره بخواهد[۵] اما جواب این سخن از طرف کوفمان نرسید، زیرا بین تاشکند و پترسبرگ بعد فاصله بوده و م، سترووی Struve نمایندهٔ وزارت خارجه نزد کوفمان نیز در بخارا اشتغال داشت[۶] بنا برین کابینهٔ روسیه وعده داد، که باز توجه کوفمان را بدین مسٔله جلب خواهند کرد، تا نظریات را دران باره بفرستند.

هنگامیکه بوکانین در اواخر سال ۱۸۷۱ هنوز مستعفی نشده بود، وی باز بدولت روسیه راجع به مسٔله سرحدات افغان سفارش نمود، و بر اساس مذاکراتیکه با گورچاکوف روی داده بود، این تعیین سرحدات را بر سه بنیاد قرار داد:

اول اینکه تمام سر زمین هائی که اکنون در تحت ادارهٔ امیر شیر علی اند، سرحدات آن معتبر شمرده شود.

دوم: علاوه از آن امیر نفوذ و تشبثی را روا ندارد.

سوم: حکومت انگلیس امیر شیر علی را از هر گونه تجاوز دیگر باز خواهد داشت، و همچنین حکومت روسیه امیر بخارا را

---

[۱] نامهٔ مایو به ارگیل ۲۰ مئی ۱۸۷۰، اوراق دولتی ۱۸۷۲ ص ۷۲۴.

[۲] نامهٔ گرینول به بوکانین ۳۰ جولائی ۱۸۷۰ اوراق دولتی ۱۸۷۲ ص ۷۲۵.

[۳] نامهٔ بوکانین به گرینول ۱۸ اگست ۱۸۷۰ اوراق دولتی ۱۸۷۲ ص ۷۲۹.

[۴] نامهٔ بوکانین به گرینول ۲۱ ستمبر ۱۸۷۰ اوراق دولتی ۱۸۷۲ ص ۷۳۷.

[۵] نامهٔ گرینوال به بوکانین ۲۱ جون ۱۸۷۱، اوراق دولتی ص ۷۳۷.

[۶] نامهٔ بوکانین به گرینوال ۲۸ جون ۱۸۷۱ کتاب مذکور.

از تجاوز بر افغانستان مانع آید.[۱]

اما دولت روسیه برین موضوع که سرحدات کشور امیر شیر علی مانند ایام پدرش امیر دوست محمد تعیین گردد، اشکال تراشی نموده و دلایل ذیل را می آورد:

اول اینکه تمام نواحی آن سر زمین غیر معین و سرحدات آن غیر یقینی است و جغرافیا و تاریخ آن در کمال تاریکی مستور است.

دوم: تا کنون توضیحات و رأی جنرال کوفمان که شخص مسئول این کار بوده و بران نواحی معلوماتی دارد نرسیده و ما به انتظار آنیم.

سوم: کابینهٔ امپراطوری روسیه عقیده دارد، و متیقن است که حکومت علیا حضرت ملکه برطانیا نیز بر همین عقیده خواهد بود، که درین مورد نباید به اقدامات آنی قناعت کنیم، بلکهه بر اساسهای محکمی که با کمال مسرت شالوده سیاست طرفین اتخاذ شده به حفظ منافع طرفین بکوشیم، و نیز آرامی و سعادت مردم آن سر زمین هایی را که بین متصرفات حکومتین افتاده اند تأمین کنیم. و در نظر داریم که بعد از قبول اصول عمومی مسئله تمام سر زمین های مذکور را با کمال دقت مطالعه نمائیم، تا تمام احتمالات خطرات آینده سوء تفاهم از بین برود، و حکومتین در فضای خلوص بحل مسئله موفق آیند.

سر، ای بوکانین هنگامیکه از روسیه میرفت، با لهجه مصرانه موضوع را یاد آوری نموده بود، و ما نیز نمی خواهیم که حکومت برطانیه را برین مسئله ایکه مورد دلچسپی متساویانه طرفین است، تا مدت دراز از نظریه خود نا مطلع گذاریم.[۲]

تجاویز برطانوی

بعد از این بسبب قضیهٔ قتل لارد مایو که در ماه فروری ۱۸۷۲ روی داد، مدتی این مسئله معوق ماند ولی بسال ۱۸۷۲ هنگامیکه لارد لوفتس Loftus بجای بوکانین سفیر کبیر برطانیه در پترسبرگ مقرر گردید وی باز درین باره با قداماتی دست زد و چون درین وقت جنرال کوفمان نیز در پترسبورگ وجود داشت بنا بران فرصت مغتمنی برای حل این قضیه بشمار میرفت.

بتاریخ ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۲ گرینول یاداشت مفصلی را به لوفتس ارسال داشته و توجه حکومت روسیه را بدین سو معطوف نمود که غقوق امیر کابل را بر تمام سر زمین های متصرفه اش که امیر بخارا نیز مدعی آنست برسمیت بشناسند، و دریای آمو را از خواجه صالح خط سرحدی قرار دهند[۳] علاوه برین راجع به تعیین خط سرحدی امیر کابل، تجاویز ذیل نیز داده شده بود:

---

[۱] خاطرهای سیاسی از لافتس ۲۸۲/۲.

[۲] کتاب مذکور، ص ۲۸۴/۲۸۳.

[۳] نامهٔ گرینول به لوفتس ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۲، اوراق پارلمانی ۱۸۷۳ ص ۱.

۱- بدخشان با متعلقات آن از واخان تا سری قول در شرق ملتقای کوکچه و آمو یا پنجه سرحدات شمالی را تشکیل میدهد.
۲- ترکستان افغانی بشمول قندوز، خلم، بلخ که سرحدات شمالی آن مجرای آمو باشند از ملتقای کوکچه و آمو تا خواجه صالح در افغانستان شامل است، و علاوه از آن در ماورای خواجه صالح امیر کابل حقی نخواهد داشت.
۳- ولایت آقچه و سر پل و میمنه و شبرغان و اندخوی تماماً در متصرفات افغانی است، که در شمال غربی آن ریگستان متعلق به قبایل آزاد ترکمن واقع است.
۴- سرحدات غربی افغانستان بین هرات و مربوطات آن و خراسان ایرانی بخوبی معین است و حاجت تعیین جدید آن نیست.[1]

نامهٔ ارل گرینویل به لارد لوفتس سفیر برطانیه در پترسبرگ ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۲م

تا کنون بحکومت علیا حضرت ملکهٔ برطانیه از طرف کابینهٔ پترسبرگ اطلاعی در باره راپور جنرال کوفمان بر اراضی جنوب آمو که حکمران افغانستان ارثاً مدعی تصرف آنست نرسیده است.

حکومت علیا حضرت ملکه منتظر است که تحقیقات اساسی مامورین ممتاز موصوف تکمیل یافته و دارای نظریات خود ایشان در بارهٔ مسئلهٔ مذکور بوده باشد، تا باثر آن حکومتیان بتوانند در باره این مسئله که از مدتها بین طرفین مورد مذاکره است، تصمیمی تهائی کنند.

ولی چون اطلاعات منتظره تا کنون نرسیده، و طرفین حفظ امن و سلام را در آسیای وسطی و رفع وسائل سوء تفاهم حکومتین را در نهایت اهمیت میدانند، بنا بران نمیخواهم در اظهار این سخن بوسیلهٔ جلالتمآب شما بحکومت امپراطوری بیش ازین تا خیر رود، که حکومت علیاحضرت ملکهٔ برطانیه، بعد از ملاحظهٔ تمام اطراف این قضیه، باین نتیجه رسیده است که:

بعقیدهٔ حکومت علیا حضرت ملکه حقوق امیر کابل (شیر علی) در بارهٔ تصرف بر اراضی منتهی به دریای آمو تا خواجه صالح بکلی مسلم است، و بنا بران بوسیلهٔ حکومت هند بامیر مذکور گفته شده که وی همواره حق دفاع آن مناطق را در حین حملهٔ دیگران خواهد داشت.

از طرف دیگر ارباب اختیار حکومت علیا حضرت در هند ارادهٔ خود را ظاهر کرده اند، کي اگر امیر میلی را بواگذاری این سر زمین های جزو امارتش نشان دهد، وی را نیز شدیداً نکوهش خواهند نمود.

اما امیر همواره این مشورهٔ حکومت هند را پذیرفته، و رویهٔ سیاسی ایکه به وی سفارش شده آنرا بکمال خلوص عملی داشته است، زیرا حکومت هند همواره مشورهای خود را با تصدیق تمامیت خاک افغانستان تقدیم داشته و یعیین داده است که همواره از طرف قوائیکه در ماورای سرحدات وی زیر نفوذ روسیه افتاده اند، تمامیت خاکش محترم شمرده خواهد شد.

این رویهٔ سیاسی در استقرار امن این کشورها نتایج بسیار مفیدی را بار داده و حکومت علیا حضرت ملکه عقیده دارد، که اکنون باید دولت روسیه نیز حقوق امیر کابل را بران اراضی ایکه مدعی تصرف آنست و حکومت بخارا هم آنرا ازان وی شمرده، و تمام شواهد و اسناد تصرف عملی او را بران سر زمین ها ثابت میسازد، اعتراف نماید، تا با حکومت برطانیه در

[1] کتاب مذکور ۲/۱.

تأمین صلح و سلام این سر زمین، و رفع وسائل ایجاد عدم مدارا و خیرگی بین دولت انگلیس و روسیه در بارهٔ سیاست آسیا کمکی فرموده باشد.

بری اطلاع مزید جلالتمآبی عرض میرود: اراضی و سرحداتیکه حکومت علیا حضرت آنرا بکلی متعلق به امیر کابل می شمارد اینست:

۱- بدخشان با متعلقات آن واخان از سری کول(Wood's Lake) شرقاً تا ملتقای کوکچه با آمو (یا پنجه) از سرحدات شمالی این ولایت افغانی بوسعت تمامی آن.

۲- ترکستان افغانی مرکب از ناحیهٔ قندوز و خلم و بلخ که حدود شمالی آن مجرای آمو از ملتقای کوکچه تا تهانهٔ خواجه صالح باشد، که براده بزرگ بخارا به بلخ واقع شده. ولی امیر باید بعد از خواجه صالح بر کنار چپ آمو مدعی اراضی دیگر نباشد.

۳- نواحی آقچه و سر پل و میمنه و شبرغان و اندخوی داخل افغانستان است، و اندخوی باید بشمال غرب منتهای متصرفات امیر بوده و بنا باران ماورای اندخوی متعلق به قبائل آزاد ترکمن باشد.

۴- سرحدات غربی افغانی بین مربوطات هرات و ولایت ایرانی خراسان بخوبی نمایان است و نیازمندی به تحدید آن نیست.

جلالتمآبی یک نسخهٔ این مراسله را به وزارت خارجهٔ روسیه بسپارد.

(گرینویل) (ص ۵۰۶ هملتون)

پاسخ این نامه

از طرف پرنس گورچاگوف Gortchakow به کونت برونو Brunnow که آنرا به اطلاع ارل گرینویل رسانیده است (۵ فروری ۱۸۷۳م)

پترسبرگ (۳ جنوری ۱۸۷۳م): لارد لوفتس یک نسخهٔ جوابیهٔ وزیر خارجهٔ دولت برطانیه را در جواب نامه ۱۹ دسمبر ما که در باره آسیای وسطی فرستاده بودیم، بمن ارسال داشته است.

با کمال رضایت می بینیم که کابینهٔ برطانیه نیز مانند خود ما، موضوع مذکور را که موجب صلح و طمأنیت ممکنه خواهد بود، مطالعه و تعقیب میکند.

دوری و اختلافی که بین نظریات ما موجود است، تماماً ناشی از تعیین سرحداتیست که برای متصرفات امیر شیر علی قائل شده اید، و کابینهٔ برطانیه بدخشان و واخان را که در نظر ما بکلی آزاد اند، دران داخل شمرده است.

چون در فراهمی حقایق در بارهٔ آن نقاط بعیده برای ما عملاً مشکلاتی موجود بوده و بالعکس دولت برطانیه تسهیلاتی بزرگ در جمع آوری معلومات دقیق دارد، و بالآخر چون ما نمیخواهیم این مسئله را بنظر اهمتر از آنچه در خور است ببینیم، بنا بران از قبول سرحداتی که دولت برطانیه معین کرده، خود داری نمیکنیم. و خیلی مسروریم که دولت انگلیس برعایت

نزاکت از تمام نفوذ خود کار گرفته و امیر شیر علی را حاضر کرده که درین مورد با وضع مسالمت آمیز رفتار نماید و از هر نوع تجاوز و تصرف آینده بپرهیزد. این اعمالِ نفوذ برطانیه تنها مبنی بر تفوق مادی و اخلاقی نیست، بلکه تنخواه نقدی اعطائی دولت برطانیه نیز امیر مذکور را خاضع ساخته است، و بنا بران در نظر ما بدوام امن ضمانت حقیقی کرده میتواند.

تمناست جلالتمآبی شما این موضوع را باطلاع وزیر خارجهٔ حکومت ملکه برسانید، و یک نقل این مراسله را هم باو بدهید، متیقنیم که لارد گرینویل درین نامه، نقش تازهٔ آن خواهش هائی را ملاحظه کنند، که بادار بزرگ ما (امپراطور روسیه) برای دوام روابط بسیار دوستانه با حکومت علیاحضرت ملکه برطانیه ویکتوریا دارند.

(آمضا گورچاکوف) (ص ۵۰۸ هملتون)

تصرف خیوا

هنگامیکه در بارهٔ افغانستان نامه مسالمت آمیز فوق نوشته میشد، عساکر روسیه بر خیوا تصرف کرده و آنرا بکلی اشغال نمودند، بنا بران ارل گرینویل به سفیر برطانیه در پترسبرگ نامهٔ ذیل را نوشت، تا توجه دولت روسیه را به مکاتبات سابقهٔ دولتین معطوف دارد:



تلخیص نامهٔ لارد گرینول به لوفتس

وزارت خارجه لندن، ۷ جنوری ۱۸۷۴م:

حکومت علیا حضرت ملکه در بررسی دقیق تر این مسئله عملاً سودی نمی بیند که آیا عملیات کنونی (بین روسیه و خان خیوا) تا چه اندازه موافق عین اطمینانی است که در جنوری گذشته کونت سچوالوف Schouvalow بمن داده بود، و بعد ازان در اثر کدام مقاصد، بر خیوا لشکر کشی بعمل آمده است؟ و آیا این عملیات در ایجاد بیم و وسوسه نهائی ایکه اکنون درین سر زمین موجود است توسیع نفوذ روسیه را در آسیای وسطی، خطری به سلطنت برطانیه در هند تصور میکنند، تا چه اندازه دخیل است؟

بهر صورت اکنون یک مفاهمهٔ واضح و پاکیزه بین مملکتین در بارهٔ منافع برطانیه و روسیه در آسیای وسطی مطلوب بوده و حکومت علیاحضرت ملکه، برطانیه درست می شمارد، تا بر مکاتبات سابقه که درین باره بعمل آمده تجدید نظر بعمل آید و وضع آیندهٔ مسایل روشن گردد. و ضمناً تمنیات پرنس گورچاکوف که بتاریخ ۲ نومبر ۱۸۶۹م در ملاقاتی با سر بوکانین A. Buchanan اظهار کرده بر آورده شود. وی گفته بود: به لارد کلیریندون برسانید، اکنون که حکومتین از تمام بد بینی ها و نظریات جاه طلبانه و احساسات غیر دوستانه گذشته اند باید در بارهٔ مسائل آسیای وسطی بکمال صراحت بحث رانده و وسائل سوء تفاهم سابقه را از بین بردارند.

در بهار ۱۸۶۹م لارد کلیریندون در مذاکرات متعدد خود که بر موضوع آسیای وسطی با بارون برونو کرده بود، توجه او

را به پیشرفتهای سریع عساکر روسیه دران سر زمین معطوف داشته و تجویز کرد، که برخی از اراضی باید بین انگلیس و روسیه "بی طرف" شناخته شده، و بیرون از حدود تصرف طرفین باشد، و هر دو کشور بی طرفی آنرا بشدت مراعات نمایند.

چون بارون برونوف این تجویز پرنس گورچاکوف را به لارد کلیریندون رسانید وی پاسخ گفت: "نظریه اینکه سرزمینی بین متصرفات دو امپراطوری در آسیا بوجود آورده شود، تا این دو سلطنت را از تماس یکدیگر دور دارد، همواره از طرف امپراطور بنظر قبول دیده شده و به بارون برونوف اختیار داده است، که به وزیر خارجه دولت علیا حضرت ملکه برطانیه اطمینان مثبتی را بدهد، که اعلیحضرت امپراطور همواره افغانستان را کاملاً بیرون از مناطق نفوذ خود میداند. و بهیچ صورت در آزادی آن کشور مداخله را جایز نشمرده است.

دولت علیاحضرت ملکه با کمال مسرت فرصت را مغتنم شمرده، و رویهٔ دوستانهٔ مملکت امپراطوری را در قبول نظریات برطانیهٔ کبیر در بارهٔ سرحدات افغانستان بار دیگر بنظر استحسان می بیند.

طوریکه آگاهی دارید، ما نظریات خود را بوسیلهٔ نامه ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۲م به جلالتمآبی ارسال داشته و موافقه دولت امپراطوری را در بارهٔ تعیین نهائی سرحدات افغانستان در نامه ۷ دسمبر ۱۸۷۲م و نامه ۱۹ جنوری ۱۸۷۳م پرنس گورچاکوف که بنام برون برونوف صادر شده گرفته بودیم. و بچنین صورت بین دو کشور موافقه بعمل آمده بود.

دولت علیاحضرت ملکه بنوبهٔ خود با وضاحت تام مدعی است که با تمام قوهٔ خود موافقهٔ مذکور را مخلصانه بمنصهٔ عمل گذارده است. ولی ضرورت نیست که درین موقع یک سلسله اوضاعی را که با وجود بی میلی دولت روسیه، موجب لشکر کشی های تازهٔ ایشان بر خیوا گردیده باز یاد آوری نمائیم.

با در نظر گرفتن وقایع و حوادث فراموشی ایجابات حفاظت خویش و دفع تاخت و تازهای قبائل ترکمن، که شاید عامل لشکر کشی های روسیه بران قبائل شده باشد، کار دانشمندانه بنظر نمی آید.

نظر بموافقه ایکه بین حکومتین موجود است، حکومت علیا حضرت ملکه تذکار هر گونه تاکیدی را در بارهٔ اینکه افغانستان بکلی از طرحای خصمانهٔ روسیه مصئون است غیر ضروری میداند. ولی باطلاع میرساند: که البته امیر (ازین پیشرفتهای روسیه) هراسان بوده و بنا بران تمناست که در آینده در لشکر کشی های خود بر قبائل ترکمن نهایت محتاط باشند، تا امیر کابل از نتایج آیندهٔ آن متوهم نگردد.

باید طرفین با کمال اخلاص اظهار دارند، که آزادی افغانستان برای بهبود و حفظ هند برطانوی و آرامی آسیا، نزد هر دو خیلی مهم است.

(ص ۵۰۸ هملتون)

تلخیص جواب نامه

پرنس گورچاکوف بتاریخ ۲۱ جنوری ۱۸۷۴ نامهٔ فوق را چنین جواب داد، که بوسیله کونت برونوف بتاریخ ۷ فروری به ارل گروینول تقدیم شد:

پترسبرگ ۲۱ جنوری ۱۸۷۴

نظریات دولت علیا حضرت ملکه برطانیه را بر مسئله وضعی که طرفین در آسیای وسطی تصمیم دارند، دانسته و رضای کامل خود را به سفیر کبیر برطانیه اظهار داشته ام، و بعقیدهٔ من اکنون مفاهمه ما بدرجهٔ کمال رسیده است، که منتج به صداقت و منافع سیاسی طرفین خواهد بود. و تا هنگامیکه چنین روحیهٔ بهی خواهی متقابل موجود باشد، تمام وسایل ایجاد سوء تفاهم سیاسی از بین خواهد رفت.

من بنوبهٔ خود پروگرام موافقه متقابله را که نتیجهٔ مذاکرات و تبادل نظر من با لارد کلیریندون و مفاهمات حکومتین است با خلوص نیت تلقی میکنم، و به لارد ا، لوفتس ایقان مثبتی داده ام، که حکومت امپراطوری، افغانستان را بکلی خارج مناطق عملیات خود میداند.

اگر دولتین بغرض نگهداری خویش از هر گونه تجاوز، تنها بر کشورهائی که در تحت نفوذ طبیعی ایشان واقع شده است حکمرانی کنند، پس میتوان توقع کرد، که به آرامش آسیای میانه خطری متوجه نیست، و مقاصد نشر تمدن که مد نظر هر دو شاهنشاهی عظیم است نیز بسر خواهد رسید.

بهتر است که این توضیحات را به لارد گرینویل رسانیده و به جلالت مآب شان باز خاطر نشان فرمائید، چون دولتین خواهش مشترکی دارند، که بوسیلهٔ دسایس خوانین آسیائی روابط حسنهٔ خود را تیره نساخته و با حسن نیت و اعتماد متقابل زیست نمایند، پس آرامی آسیای میانه را در مقابل هر گونه حوادث نگهداری و ضمانت خواهند کرد.

(ص ۵۱۰ هملتون)

نامهٔ دیگر

بتاریخ ۲۸ جنوری ۱۸۷۴ سفیر کبیر برطانیه از پترسبرگ به لارد گرینول اطمینان دهی مزید نایب السلطنه روسیه را چنین خبر داد:

(تلخیص) از لارد لوفتس به ارل گرینول. پترسبرگ ۱۹ جنوری ۱۸۷۴م

"... والاحضرت (چانسلر روسیه) در بارهٔ افغانستان بمن مکرراً خاطر نشان کرد، که دولت امپرطوری این مملکت شاهی را ماورای مناطق عملیات سیاسی خود دانسته، و هر چیزیکه در داخل آن کشور روی میدهد، دولت امپراطوری دران مداخله نمیکند."

(ص ۵۱۱ هملتون)

بعد از اشغال خوقند

در سنه ۱۸۷۶م بعد از انکه قوای روسیه خوقند را نیز اشغال کردند، پرنس گورچاکوف بسفیر خود هدایت داد، تا این

مراسله را به وزیر خارجهٔ دولت علیاحضرت ملکهٔ برطانیه برساند:

از طرف پرنس گورچاکوف به کونت سچووالوف Schuvaloff تا آنرا ارل آف دربی برساند:

۲۵ فروری ۱۷۷۹ (تلخیص)

"اعلیحضرت امپراطور با دلچسپی فراوان از محتویات یاداشتی که بضم نامه لارد دربی رسیده، و آنرا در حضور من لارد لوفتس پیش کفیل وزیر خارجه خواند، مطلع کشته اند.

من بضم این نامه سندی را بشما تقدیم میدارم که در پاسخ یادداشت مذکور مورخ ۱۱ مئ ۱۸۷۵م شما در باره روابط حکومتین راجع به آسیای وسطی صادر شده و جلالتمآبی شما آنرا به وزیر خارجه حکومت ملکهٔ برطانیه تقدیم خواهید داشت.

بادار معظم ما با رضای خاطر، تمنیات دوستانه (دولت شما را) که با وضاحت تام در بارهٔ جلوگیری از وقوع عوامل سؤ تفاهم بهن حکومتاین اظهار داشته اید، تلقی فرموده ااند. اعلیحضرت آمپراطور وسعت نگاهی را که لارد دربی نشان داده، و تفاصیل مذاکرات و ترتیباتی را که برای مناطق نفوذ تحدید نا شدهٔ حکومتین در کار است، بیکطرف گذاشته اند. خیلی تقدیر فرمودند.

بحکم بادار معظم خود با طلاع جلالتمآبی میرسانم، که ما در بارهٔ تحدید حدود افغانستان، نتایج عملیاتی را که از هر دو طرف انجام یابد، با موافقت تام قبول خواهیم کرد.

چون افغانستان در ماورای مناطق عملیات روسیه واقع است، بنا بران باید حکومتین مذاکرات خود را در باره شناسائی یک منطقهٔ میانه intermediate zone دوام دهند، تا آنرا یک سر زمین خارج از عملیات خویش شناخته، و در عین حالیکه از آزادی کامل عملیات خویش بر خوردار باشند، خواهش مشترکی را نیز برای عدم تماس فوری یکدیگر، و جلو گیری از تصادم در ممالک آسیائی که تحت نفوذ ایشان واقعند (حتی المقدور) داشته باشند، تا بدین وسیله منافع و ضروریات طرفین تامین شده باشد.

یقین داریم که حکومتین با حفظ این رویه، و تنمیهٔ احساسات تساوی حقوق و خیر اندیشی بتوانند، روابط دوستانه ای را که خوشبختانه بین طرفین موجود است، برای حفظ صلح عمومی در اروپا و آسیا، دوام دهند.

جلالتمآبی شما میتوانید به لارد دربی Derby یقین دهانی ما را تجدید کنید، که همواره درین باره همکاریهای صمیمی خود را دریغ نخواهیم داشت."

(ص ۵۱۱ هملتون)

جواب روسیه

اما گورچاکوف وزیر خارجهٔ روسیه بجواب این یادداشت به سوابق مذاکرات دولتین اشاره نموده و دوام مسالمت و روابط نیکوی طرفین را در موافقه بر وجود یک منطقه بی طرف کامل وانمود کرد. که افغانستان چنین یک منطقهٔ بی طرف

شده میتواند.[1] ولی درینجا مشکلی موجود است که امیردوست محمد موسس سلطنت موجوده در عقب خود یک سلسله توسیع مشتبهٔ اراضی را باز گذاشته، که نمیتوان بر اساس آن تحدید سرحدات کنونی را بعمل آورد. بنا بران باید موافقه شود، که هیچ قطعهٔ زمین را ملک افغان نشماریم، الا سر زمین هائی که عملاً تحت ادارهٔ امیر دوست محمد بوده و اکنون نیز در دست خلف اوست[2] ولی اولاً باید بدانیم که این اراضی عبارت از کدام سر زمین ها است؟ چون جنرال کوفمان درین مسئله معلومات کافی دارد، بنا بران توضیح آنرا برأی او باز گذاشته ایم.

اما جنرال کوفمانن در نامه ۲۰ نومبر ۱۸۷۲ خویش به پرنس گورچاکوف چنین نوشت:

"اعتراف دارم که این موضوع خیلی نا مکمل است، زیرا ما در تمام موضوعات سیاسی و جغرافی آسیای وسطی باید بر پژوهش های شخصی اعتماد کنیم و اگر بخواهیم یک هیئت علم را برای تحقیق مسایل بافغانستان بفرستیم، گمان میکنم که باز هیاهوئی را در محافل هند برطانوی ایجاد کند، که نظر بوجود روابط دوستانهٔ امپراطوری روسیه و برطانیه چنین کاری اکنون مناسب نیست." [3]

بهر صورت چون مراتب ابتدائی مسئله طی شده و معلوماتی دران باره فراهم آمد، مجرای دریای آمو از ملتقای آن با کوکچه تا خواجه صالح سرحد شمالی افغانستان شناخته شد. ولی کوفمان رأی داده بود، که بدخشان و واخان در متصرفات امیر شیر علی داخل نبوده و باید این هر دو ولایت "آزاد" شمرده شده، و بین حکومتهای جنوبی و شمالی آسیای میانه حایل باشند، تا بدینوسیله نیز خطر تصادم روسیه و برطانیه بکلی مرتفع گردد.[4]

اما در بارهٔ سرحدات شمال غربی که از خواجه صالح آغاز میگردد، حکومت روسیه تصرف فعلی امیر شیر علی را بر شهرک های آقچه و سر پل و میمنه و اندخوی بنظر و تردید مینگرد، زیرا این مناطق از بخارا بوسیله یک ریگستان جدا گردیده و شمول آن در افغانستان عیناً مانند مناطق دیگر شمال شرقی نیست. ولی نظر به روابط بسیار دوستانه ایکه بین روسیه و برطانیه موجود است، گورچاکوف آنرا هم حصه ای از افغانستان میشمارد[5]

هیئت سچاوالوف در لندن

بعد از این هیئتی خاص بریاست کونت سچاوالوف Schouvaloff به انگلستان فرستاده شد، وی یکی از سیاسون معتمد زار بوده و میخواست تشویش انگلستان را راجع به پیشرفت روسیه در آسیای میانه رفع نماید. زیرادرین موقع انگلستان نسبت به پالیسی دورخه روسیه در آسیای میانه و در نظر داشتن فتح خیوا و نیز از وضع آندولت راجع به مسئله

[1] نامهٔ گورچاکوف به برونو ۷ دسمبر ۱۸۷۲، اوراق پارلمانی ۱۸۷۳ ص ۵.

[2] مأخذ مذکور.

[3] اوراق پارلمانی ۱۸۷۳ ص ۹/۸.

[4] نامهٔ گورچاکوف به برونو ۷ دسمبر ۱۸۷۲، کتاب مذکور ص ۷/۶.

[5] نامهٔ گورچاکوف به برونو ۷ دسمبر ۱۸۷۲ کتاب مذکور، ص ۶.

افغان خیلی متحسس و نگران بود، و با وجودیکه دولت روسیه خبر های حملهٔ خود را بر خیوا تردید کرده بود[۱] ولی هنگام سفر سچاوالوف در جنوری ۱۸۷۳م اعتراف گردید، که تصمیم فتح خیوا از طرف امپراطور فسخ گردیده و اوامر جدید داده شد، تا از اشغال خیوا صرف نظر شود.[۲]

سچاوالوف موظف بود که جلب اعتماد انگلیس را درین مسایل بنماید، وی در مذاکرهٔ خود با لارد گرینول گفت: "زار روس از شنیدن این سخن که در خاطر ملت انگلیس راجع به مسئله آسیای وسطی ناراحتی موجود است، خیلی متعجب است..."[۳]

گرینول نیز از چنین احساس نا راحتی آنکار ننموده و گفت: با وجودیکه انگلیس خواهان صلح است ولی عرق حمیت ما از دیدن اوضاع منافی عزت و منافع خویش، حتماً بحرکت می آید، و نمی توانیم وضعی را ببینیم که هند را بخطر اندازد....[۴]

بهر صورت سچوالوف خاطر نشان کرد: که در مسئله افغان، نقطهٔ مورد اختلاف انگلیس و روسیه تنها همین نقاط بدخشان و واخان است که دولتِ انگلیس آنرا نظر بسوابق تاریخی از متصرفات کابل میشمارد و باید این اختلاف جزوی نیز حل گردد.[۵]

اعتراف شمول واخان و بدخشان در افغانستان

اما از طرف دیگر پرنس گورچاکوف بحیث نمایندهٔ شخصی زار، بتاریخ ۳۱ جنوری ۱۸۷۳ بوسیلهٔ یک تایید نامهٔ رسمی به کابینهٔ برطانیه اطلاع داد، که برای اظهار نیات صلح خواهانه امپراطور و ایجاد حس اعتماد بین دولتین، حکومت روسیه، شمول بدخشان و واخان را در افغانستان اعتراف نموده و منتظر است که دولت انگلیس از نفوذ کامل خود کار گرفته و امیر شیر علی را از توسیع آیندهٔ اراضی و تجاوز باز خواهد داشت، تا بدین وسیله صلح و سلام درین سر زمین دوام نموده و روابط دولتین نیز دوستانه و استوار بماند.[۶]

موافقه نامهٔ ۱۸۷۳ و بی طرفی عملی افغانستان

[۱] کتاب مذکور، ص ۶۸۴.

[۲] نامهٔ گرینول به لوفتس ۸ جنوری ۱۸۷۳، کتاب مذکور ۱۸۷۳، ص ۱۳.

[۳] کتاب مذکور، ص ۱۲.

[۴] کتاب مذکور ص ۱۳.

[۵] کتاب مذکور ص ۱۳.

[۶] نامهٔ گورچاکوف به برونو ۳۱ جنوری ۱۸۷۳، کتاب مذکور، ص ۱۶/۱۵.

در نتیجهٔ نامه سابق الذکر و اعتراف رسمی پرنس گورچاکوف، مذاکراتیکه از سال ۱۸۶۹م دوام داشت به نتیجه ئی رسیده که به موافقه نامه ۱۸۷۳ معروف است، این موافقه نامه اساساً دارای دو نتیجه بود:

اول اینکه: تعیین سرحدات شمالی افغانستان از طرف دو نیروی بزرگ اروپائی باوجودیکه غیر معین بوده به نفع آن کعور خاتمه یافت.

دوم: انگلستان موفق گردید، تا رسماً از روسیه توافق مثبتی را بدست آورد، که کلیهٔ سر زمین افغانستان خارج از منطقهٔ نفوذ روسیه بوده باشد. (ترجمه عین موافقه نامه را در آخر این فصل بخوانید).

اما در باره مقصد دیگری که شناختن یک منطقهٔ بی طرف میانه باشد درینجا اشتباه و التباسی موجود است که مولف کتاب "روسیه در آسیا" الکسس کروسیAlexis Krausse آنرا بالفاظ ذیل توضیح میدهد:

"پیشرفت روسیه در آسیای میانه در انگلستان و هند نا راحتی را تولید نمود، آگر چه از محال پیترسبرگ بارها اعتراف شد که زارِ روس خواهش انضمام آن مناطق را به کشور امپراطوری ندارد" ولی چون عملاً تاشکند و سمرقند را اشغال کردند، در سر تا سر هند تشویش و اضطرابی افتاد، و متنفسی نبود که در بارهٔ این پیروزیهای جدید روسیه سخنی نگوید، و حتی برخی تصور میکردند، که در آینده هندوستان تحت تسلط روسیه خواهد بود.

این افواه و اضطراب عمومی حکومت هند را نیز زیر اثر گرفت و یاداشتی به حکومت برطانیه فرستاده شد، که بموجب آن لارد کلیرندون با پرنس گورچاکوف مذاکراتی کرده و در باره لشکر کشی های آینده روسیه مفاهمات نهائی بعمل آورد و بالاخر لارد کلیرندون تجویزی را درینمورد پیشنهاد کرد، که شاید نامعقولتر و بیهوده تر از ان تا کنون از طرف هیچ وزیر خارجه بعمل نیامده باشد. چون وی راجع بامکان تعیین افغانستان بحیث یک منطقهٔ بی طرف اظهار امید نمود، گورچاکوف قدمی پیشتر نهاده و گفت: زار روس افغانستان را بکلی خارج از مناطق نفوذ روسیه میداند."

بهر صورت طوریکه تاریخ سیاست خارجی برطانیه طبع کمبرج (ف ۳ ص ۷۵) گوید: "وجود یک منطقهٔ بی طرف اساساً قبول شده و سرحدات افغانستان نیز تحدید گردید." و این مسئله بر رأی عامهٔ مردم انگلیس نیز منعکس گشت، چنانچه در فروری ۱۸۷۳ در پارلمان از کابینه پرسشی بعمل آمد که آیا بدولت روسیه گفته شده تا خط نهائی مناطق نفوذ خود را در ماورای منطقه بی طرف تعیین نموده و از ان تجاوزی را ننمایند.[۱]

اما باوجود این تصریحات چندی بعد سر ایلی این را که دولت روسیه همواره نظریهٔ وجود یک منطقه بی طرف را بین برطانیه و روسیه نقض نموده[۲] بخوبی در خاطر عامه مردم برطانیه جای داد. ولی خود دولت روسیه در سنه ۱۸۷۵م اعتراف نمود، که در مذاکرات ۱۸۷۳/۱۸۶۹ چون سرحدات افغانستان تعیین گردیده، بنا بران طبعاً یک منطقهٔ بی طرف در افغانستان بوجود آمده است.

علاوه برین روسیه در یادداشت ۵ اپریل ۱۸۷۵ حینیکه عملیات خود را در خیوا شرح میدهد، واضحاً وجود یک منطقهٔ

---

[۱] مذاکرات پارلمانی از هانسرد، سلسله سوم ۱۸۷۳، ص ۱۰۳۴.

[۲] کتاب زندگی ارل آف گرینول از فتز مارِک طبع لندن ۱۹۰۵ (۴۱۴/۲).

بی طرف را اعطراف مینماید و گوید: "اقدامات ما در خیوا ازینرو جایز است که خانی مذکور کاملاً در داخل منطقهٔ نفوذ و عملیات ماست، زیرا قبلاً دولت انگلیس و روسیه یک "منطقهٔ بی طرف میانه ای" را بین متصرفات خویش شناخته اند."[۱]

بهر صورت: وجود یک منطقهٔ بی طرف میانه بین دو نیروی بزرگ انگلیس و روسیه تا دم اخیر لطفاً و معناً مورد تردد و اشتباه بوده، بیانات و اعمال رجال دولت روسیه دران باره نقیض بوده است. مثلاً پرنس گورچاکوف در نامهٔ ۱۵ فروری ۱۸۷۶ خویش می نویسد:

"بحکم بادار بزرگ خود باطلاع جلالت مآبی (وزیر خارجه برطانیه) میرسانم، که دولت روسیه با مسئله تعویین سرحدات افغانستان موافقه کامل دارد، زیرا این کشور بکلی از منطقهٔ عملیات ما بیرون است. حکومتین باید مذاکرات طرفین را راجع به یک منطقهٔ بی طرف، ختم شده پندارند، زیرا مسئله مذکور اکنون "غیر عملی" impractical شناخته شده است. و باید طرفین تمنیات مشترکی را در حفظ منافع و ضروریات یکدیگر داشته و از وقوع هر گونه اصطلاک و تصادم در کشورهای آسیائی که بین متصرفات دولتین افتاده اند جلو گیری بعمل آورند."[۲]

با این ابلاغیه روسیه، لشکر های تزاری بصورت فوری خوقند را نیز در تحت تسلط خویش آورده و گلیم خانی آنجا را بر چیدند. و اینک در آسیا تنها افغانستان باقی ماند، که عملاً امپراطوری های زار و ویکتوریا را از یکدیگر انفصال میداد.

(۳۶ کتاب اصل)

ترجمهٔ موافقهٔ ۱۸۷۳م بین گرینول و گورچاکوف
(ص ۸۷)

از طرف ارل گرینول به لارد لوفتس

وزارت خارجه ۲۴ جنوری ۱۸۷۳م

آقای من! حکومت علیا حضرت ملکه برطانیهٔ تجاویز ارسالی ۱۹/۷ دسمبر ۱۸۷۲م پرنس گورچاکوف را با ضمایم آن که بتاریخ ۲۹/۱۷ دسمبر از طرف سفیر کبیر روسیه بمن فرستاده شده بود، با دقت تمام مورد مطالعه قرار داد.

حکومت علیا حضرت ملکه با کمال مسرت لهجهٔ دوستانه و شگفتهٔ آنرا با همان احساس دوستانه تلقی کرده و به نامه ۱۷ اکتوبر خویش بوسیلهٔ شما نظریات حکومت متبوع خویش را در بارهٔ خطوط سرحدات متصرفات امیر شیر علی حکمران کابل را بحکومت روسیه تقدیم داشتم.

حکومت علیا حضرت ملکه با کمال رضامندی می بینند، که دولت امپراطوری روسیه با خطوط سرحداتیکه امیر شیر علی مدعی آنست موافقه دارد، و احساسات دوستانه امپراطوری درین مورد نیز چنین است. بنا بران خاطر شما را به نامه ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۲ خود متوجه میسازم.

---

[۱] اوراق پارلمانی ۱۸۷۸، ص ۳۷.

[۲] اوراق پارلمانی ۱۸۷۸، ص ۶۹.

در نامهٔ پرنس گورچاکوف راجع به بدخشان و ملحقات آن از واخان اشعار داشته بودند، که دولت امپراطوری روسیه یقین دارد، که بدخشان و مربوطات آن ابداً داخل کشور امیر شیر علی نبوده و نه جزو خاک افغانستان شمرده شده بود.

درین باره دولت ملکهٔ برطانیه میگوید: که امیر مذکور قبلاً بر بدخشان تصرف جسته و آنرا فتح کرده است، که اکنون تمام سران و مردم آن نواحی حکومت ویرا شناخته و قبول داشته اند، و طوریکه میخواهد بران سر زمین حکم میراند، و باتکای این حق، از طرف خود نایب الحکومه ای را بدان اراضی فرستاده و مالیات معینی ازو میگیرد، و ادارهٔ عمومی و مالی هم باو تعلق دارد، و نیز امیر خود را ذیحق میشمارد، که این ترتیب را که برای یکسال مقرر شده بر هم زند، و بدخشان را مستقیماً بکابل ضم سازد، و مالیات این سر زمین را با مالیات ولایات دیگر ولایات افغانی مخلوط گرداند. و بنا بران دولت برطانیه نمی تواند، در چنین اوضاع به نفی حق حاکمیت کامل و تمام امیر بر بدخشان بپردازد، چون کار فتح و مطیع ساختن تمام ولایت مذکور اکنون تکمیل شده، معقول نیست که حق حاکمیت تام امیر بدخشان رسماً شناخته نشود. و این سر زمین را جزو تمام سر زمین های جنوبی دریای آمو که حق حاکمیت امیر بران رسماً اعتراف شده نشماریم.

حکومت علیا حضرت ملکه به برخی از اشارات این مکتوب دولت روسیه که اکنون جواب آنرا میدهم ملتفت بوده و میداند که روسیه با الحاق بدخشان و واخان به حکومت امیر بدین سبب مخالف است که اگر این سر زمین در تحتِ اداره و اختیار افغانستان آید، برای صلح و سلام آسیای میانه خطری خواهد داشت و امیر را تشجیع خواهد کرد که در آینده نیز متصرفات خود را در ممالک همجوار توسیع دهد. ولی من در نامهٔ ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۲م خود توضیح داده ام، که حکومت هند مؤفق شده تا بامیر کابل تعقیب چنین یک پالیسی را بقبولاند، که برای حفظ صلح و سلام در کشورهای مربوطه خیلی مفید باشد، و حکومت علیا حضرت ملکه تصور نمیکند که ازین سفارشات حکومت هند نتیجه مطلوب بدست نیاید.

حکومت علیا حضرت ملکه با دلایل قوی منافع برسمیت شناختن سرحدات افغانی را از طرف برطانیهٔ کبیر و روسیه بامیر خاطر نشان خواهد کرد، و او را از تجاوزات آینده باز خواهد داشت، و همواره درین باره از نفوذ خویش کار خواهد گرفت.

اما دولت برطانیه این را نیز بخوبی میداند، که اگر فرضاً بدخشان و واخان که اکنون جزو متصرفات امیر شمرده شده از دست وی کشیده و به انگلیس و روس یا یکی از ایشان داده شود، و یا بکلی به سران محلی آزاد گذاشته شود، در هر صورت امیر به نیروی لشکری متوسل گردیده و دعاوی خود را دران باره پیش خواهد برد، و هم ممکن است درینوقت حکومت بخارا نیز بکوشد، که در مقابل افغانان مقاومت کرده آن سر زمین را باز بگیرد و درین صورت حتماً امنیت آسیای میانه مختل خواهد شد و موقع تصفیهٔ قضایای برطانیه و روس که امید حل آن میرود از دست خواهد رفت، و اگر چنین شود، یقیناً برای طرفین ناگوار خواهد بود.

حکومت علیا حضرت ملکهٔ برطانیه متحسس است که دولت امپرطوری روسیه این موصوع را بدون تعصب و بیغرضانه مطالعه کرده، و همان حقوق امیر شیر علی را که من در مراسلهٔ اکتوبر خود خاطر نشان نموده ام، اعتراف و تصدیق خواهد نمود. تا بدین وسیله از اعمال وحشیانه که خاطر اقوام آسیای میانه را آشفته میدارد، جلوگیری بعمل آید. و نیز اختلافات معینهٔ طرفین در بارهٔ سرحدات مرتفع گردد.

حکومت علیا حضرت ملکه خواهش دارد، که مسئله سرحدات افغانستان که از مدتیست زیر مذاکره و مطالعه است بزودی بحل نهائی خود برسد.

جلالت مآب شما این نامه را خوانده و یک نسخه آنرا به پرنس گورچاکوف بدهید.

امضا: گرینول

جواب نامه

از طرف پرنس گورچاکوف که به ۵ فروری ۱۸۷۳ از طرف کونت برونو Brunnow به گرینول داده شد. از پترسبرگ ۳۱ جنوری ۱۸۷۳ (مراجعه نمائید به ص ۲۶۶ این کتاب)

از طرف دیگر رولت روسیه در مناطق ماورای آمو به تحکیم نفوذ و اقتدار خویش پرداخته و معاهدهٔ ۱۸۷۳م بتاریخ ۱۰ اکتوبر ۱۸۷۳ مطابق ۱۹ شعبان ۱۲۹۰هـ بین جنرال کوفمان حکمران عمومی تاشکند و سید مظفر امیر بخارا امضا شد، که درین معاهده سرحدات امارت بخارا محدود گردیده (مادهٔ ۱) و ساحل راست دریا آمو برای رفت و آمد قوافل تحت نظارت هر دو حکومت قرار داده شد (مادهٔ ۲) و کشتی های بخاری روسیه (حکومتی و شخصی) حق عبور و مرور آزاد را در دریای آمو مربوط به بخارا یافتند (مادهٔ ۳) تا در هر حصهٔ لازمه که بخواهند بندر و قرارگاه را ایجاد کرده بتوانند و حکومت بخارا مسئول حفاظت آن باشد (مادهٔ ۴) و نیز حق تجارت آزاد در تمام بلاد و روستاهای بخارا و حفاظت آن از طرف حکومت (مادهٔ ۵) با ادای رسوم گمرکی فیصد ۲/۵ بروارادات و صادرات تجار روسیه (مادهٔ ۶) و حق گذرانیدن و ترانسپورت اموال روسی از بخارا بدون رسوم گمرکی (مادهٔ ۷) و صلاحیت ایجاد تجارتخانها و کاروان سراها در بلاد بخارا، و نیز برای تجار بخارا در ولایت تاشکند روسی (مادهٔ ۸) و حقوق تقرر نمایندگان تجار روسیه در تمام خاک بخارا و حقوق مخابرات ایشان (مادهٔ ۹) و توجه حکومت بخارا به درستی اوضاع تجارتی (مادهٔ ۱۰) و حقوق تبعه روسی در آشتراک بتمام صنایع (مادهٔ ۱۱) و حقوق تملک باغها و اراضی مزروعی در بخارا برای تبعهٔ روسی (مادهٔ ۱۲) و شناسائی اجازت های مسافرت طرفین به خاک یکدیگر (مادهٔ ۱۳) و امتناع ورود اجانب به بخارا بدون اجازت نامهٔ خاص حکومت روسیه (مادهٔ ۱۴) و تقرر قونسلان حکومتی طرفین در بخارا و تاشکند (مادهٔ ۱۵) و تقرر نماینده روسیه بدربار امیر بخارا (مادهٔ ۱۶) و رفع رسوم انسان آزادی و غلامی در تمام بخارا (مادهٔ ۱۷) و حفظ دوام دولتی و حسن روابط با روسیه (مادهٔ ۱۸) درین معاهده شامل بود، که تحکیم نفوذ روسیه را دران سر زمین وانمود میکند.

(متن این معاهده در ص ۴۹۸ افغانستان از هملتون آمده است)

فصل سوم (ص ۳۷)
بحرانهای ۱۸۷۸م و وقوع جنگ دوم افغان

موافقه نامهٔ ۱۸۷۳ گرینول و گورچاکوف پیچیدگیهای مسئلهٔ افغان را از بین نبرد، و نه مجلدات مکاتبات روسیه و انگلیس را در بارهٔ آن کشور آسیائی به پایان رسانید. درین اوقات کابینه گلیدستون سقوط نموده و حکومت محافظه کاری بصدارت دسرایلی Disraeli تشکیل گردید.

این حکومت جدید در سرحدات هند پالیسی معروف "پیشرفت" را اتخاذ کرده و لارد دربی Derby وزیر خارجه بوده و لارد سالسبری Salisbury مدت چهار سال زمام وزارت امور هند را بکف داشت، تا در مارچ ۱۸۷۸م لارد سالسبری بوزارت خارجه و لارد کرین بروک Cranbrook بوزارت هند مقرر گردیدند، و لارد لیتن Lytton که مردم انگلیس او را محض شخصی کاغذ پرانی دانسته و بنظر مرد سیاسی نمیدیدند، به حیث ویسرای هند برگزیده شد.[1]

این شخص در امور هند تجربه ای نداشت، ولی چون در سیاست "پیشرفت" با حکومت خویش هم عقیده بود میتوانست آمال امپریالزم برطانیه را در هند تمثیل کرده و هیاهوئی را بنام جلو گیری از پیش رفت روسیه بطرف هند، برانگیزد.

کنفرانس امباله و سمله و مطالبات امیر

مخفی نماند که قبلاً در کنفرانس امباله مذاکراتی با امیر شیر علی رفته و وی خواهش کرده بود: که دولت انگلیس با او اتحاد کامل داشته و در مدافعهٔ حملات خارجی او را تائید نماید. و نیز دولت برطانیه در افغانستان جز امیر و اخلاف بر گزیدهٔ او را بامارت و دوستی خود نشناسد، ولی در کنفرانس امباله لارد مایو وعدهٔ صریحی بامیر نداده و گفت: حکومت هند هر مخالفتی که در افغانستان با شما بعمل آید، بنظر عدم رضا خواهد دید، و در آینده خواهد کوشید که حکومت والاحضرت شما را تقویه بخشد. تا شما و اخلاف تان دارای وضع محترم و قانونی بوده باشید.[2] همچنین در کنفرانس سمله لارد نارتهـ بروک Northbrook بامیر مذکور یقین داده بود، "که وی در روابط خارجی خود، بدون قید و شرط بمشورتهای ما عمل نماید"، مقابلاتاً او را امداد نقدی و اسلحه داده و عندالضرورة به تأئید عسکری او نیز حاضر خواهیم بود،" ولی این ضرورت را هم خود ما بموقعش تخمین میکنیم.[3]

اما این پیشنهادهای لارد نارتهـ بروک در اندیا آفس از طرف دیوک آرگیل رد گردیده و پالیسی اشغال افغانستان را بر

[1] انگلیس در هند از ماریوت ص ۲۳۹.

[2] از نامهٔ مایو به شیر علی ۳۱ مارچ ۱۸۶۰، اوراق پارلمانی ۱۸۷۸ راجع بافغانستان ص ۹۱/۹۰.

[3] تلگراف به وزیر خارجه ۲۴ جولائی ۱۸۷۳- اوراق پارلمانی ۱۸۷۸م راجع بافغانستان ص ۱۰۸.

گزیدند.[۱]

پیشنهاد های روسیه راجع بافغانستان

بهر صورت لارد لیتن پیش از حرکت خود بهند مسئله افغان را مطمح نظر خویش قرار داده، و چند روز قبل با سفیر روسیه سچاوالوف ملاقاتی نمود که تفصیل آن در کتاب بالفور (ص ۳۳) خانم بتی Betty آمده است. درین ملاقات سچاوالوف به لیتن خاطر نشان نمود که وی بوسیلهٔ لارد دربی از دولت برطانیه خواسته است که در آینده مخابرات معتمد مستقیم بین قوای روسیه در آسیای میانه و وایسرای هند بر قرار باشد. وی گفت که: کابینهٔ سنت پترسبرگ را اخطار داده ام، که وضع سیاسی روسیه با برطانیه در بارهٔ امور آسیای میانه نازک است، در حالیکه شخص زار همواره خواهشمند روابط خوبی با برطانیه بوده، و میخواهد که از آز و حرص زمین گیری افسران نظامی خویش جلو گیری نماید تا در آینده هر گونه سوء تفاهم طرفین رفع گردد.

سچاوالوف خاطر نشان کرد: که جنرال کوفمان این روابط مستقیم را بوسیلهٔ هیئت خاص که بدین مطلب بحضور وایسرای جدید میفرستد، افتتاح خواهد کرد، و درین باره هدایاتی به جنرال کوفمان داده شده، و وی به نام وزیر حربیه روسیه نوشته است که دولت روسیه ابداً بافغانستان دخلی ندارد، ولی حفاظت قبایل تکی Tekke که در تحت حمایت زار ورس اند، از تاخت و تاز ترکمن که زیر ادارهٔ امیر افغانستان اند، پرداخته است. و شاید برای ادامهٔ این کار ضرورت افتد که روسیان مرو را نیز موقتاً اشغال نمایند، که این سر زمین زیاده بامیر افغان تعلق دارد، و بصورت غیر مستقیم به برطانیه فزونتر از روسیه مربوط است.

جنرال کوفمان گفته بود: "انگلیس و روسیه هر دو در آسیای مرکزی دلچسپی عمومی و دشمن عمومی دارند. که دلچسپی مشترک ایشان نشر مدنیت و دشمن آنها هم اسلام است...اکنون سیاست بسیار دانشمدانه برای طرفین همین است که با هم اتحاد کرده و در کمال صمیمیت پیش آیند، و در خلع سلاح مردم افغانستان و مسلمانان تمام سر زمین هائی که بین متصرفات روسیه و هند افتاده اند، و نیز در تقسیم آنها بین دو قوهٔ خویش همکاری و مجاهدت نمایند."

برای این مقصد جنرال کوفمان نامه ای بنام ویسرای جدید هند نوشت که آنرا بوسیلهٔ امیر شیر علی از راه کابل به پشاور ارسال دارد، تا حین وصول ویسرای مذکور در کلکته باو سپرده شود، و باین صورت تماس مستقیم بین تاشکند و کلکته بعمل آید. ولی کوفمان را از ارسال چنین نامه به ویسرا باز داشتند، و آنرا به یقین دادن سفیر روسیه که نامهٔ مذکور یقیناً به ویسرای خواهد رسید، معطل گذاشتند.

---

[۱] برای شرح مزید این مسایل رک: کتاب انگلیس و روسیه در شرق از راولنسون ص ۳۰۴ و مسئله شرق از آرگیل فصل ۲ و ۱۴ و ۱۵.

رد برطانیه

اما لارد لیتن درین موضوع از سفیر روسیه در لندن توضیح خواست، که دولت روسیه با امیر شیر علی چه رابطه و برو چه اعتمادی دارد، که چنین نامه را مطابق هدایت وی نه ویسرای خواهد رسانید؟

سفیر روسیه ازین پرسش کمتر آشفته نشده و با حوصله جواب داد: "خیال میکنم که ما هم مثل شما با امیر شیر علی وسایل محفوظ و سهل مخابره داریم، بلی من شرح آنرا نمیدانم، و این کار به جنرال کوفمان تعلق دارد."

در جواب این گفتار سفیر روسیه، لارد لیتن گفته بود: "دولت برطانیه هیچگونه اقدام جنرال کوفمان را در بارهٔ ادامهٔ نفوذ بر افغانستان و دیگر کشورهای مجاور سرحدات هند، بامدارا تحمل نخواهد کرد، و نیز ابداً در اقدامات مخالف مسلمانان با روسیه همکار نخواهد بود، و ما افغانستان و بلوچستان را بمنزلت رواق های هند برطانوی میدانیم، و با تمام نیروی خود از کلیه تهاجمات اجنبی آنرا دفاع خواهیم کرد، و نباید بگذاریم که روسیه با یکی ازین کشورها، روابط جزوی را هم قایم داشته، و یا بر متحدین مسلمان ما رویه تجاوز را مرعی دارد."

تیرگی روابط کابل و هند

بقول خانم بتی بالفور گویا روسیه درینجا می خواست افغانستان را بین دو نیروی برطانیه و روسیه تقسیم نموده و سرحدات مستقیمی را در مماس متصرفات هندی برطانیه قایم دارد، ولی لارد لیتن تمام این پلان را بر هم زده و کلیه پیشنهاد های روسیه را رد نمود[۱] و چون به هند رسید، با امیر شیر علی روابطی را با وضع نامرضی دوام داد، که موجب دوری و سوء تفاهم طرفین گردیده و بروسیه موقع داد، تا در سر زمینی که خارج از منطقهٔ نفوذ وی بود، حلول نموده و با سهولت بمقاصد خویش برسد. یکی از علل این آشفتگی و تیرگی وضع سیاسی برطانیه و افغانستان این بود که حکومت هند در اختلاف سرحدی افغانستان و ایران در سیستان بین امیر و شاه با وضعی که مورد قبول امیر نبود حکمیت نمود[۲] و دیگراینکه: حکومت هند وعدهٔ تائید ولیعهد عبدالله جان را در مقابل پسر بزرگ امیر یعقوب خان که درانوقت بر خلاف پدر بغی کرده بود نداد.

در هر دو مسئله مذکور حکومت هند با وضع ناهنجاری مصادف آمد. زیرا هر قدر اگر مسئله سیستان را موافق موازین عدالت و انصاف حل میکردند، باز هم برای طرفین مورد نا رضائی بود، چنانچه بقول سایکس، شاه ایران نیز ازین حکمیت راضی نشد (سر مورتیمر دیورند، ص ۸۳) اما قضیه ولیعهدی عبدالله جان نیز همینقدر بغرنج بود، و قبول این امر دشوار بنظر می آمد، که حکومت هند دیگر مدعیان تخت کابل را بکلی از بین بردارد. یک مسئله سوم اما خیلی مهم دیگر نیز

---

[۱] نامهٔ شخصی لارد لیتن به لارد کرین بروک ۱۷ اگست ۱۸۷۸ در کتاب یادی از ارل گرین بروک از گیتهورن هاردی ۸۵/۲.

[۲] آرگیل ۳۱۶/۲ و سرحدات هند از هولدیچ ص ۳۹۱ و راولنسون ص ۳۶۲.

درینجا وجود داشت و امیر باصرار میخواست که باید حکومت هند ثغور کشور او را از تمام تجاوزات بیرونی ضمانت نماید.

استفاده روسیه و ارسال نامها بامیر

اما حکومت هند درین موارد پالیسی درستی داشت و یا نداشت، مگر امیر ناخوشنود بود، و روسیان ازین موقع استفادهٔ مثبتی کرده، خود را بلباس دوست بامیر وانمود میکردند، و نتیجه منطقی این وضع بود، که روابط امیر و حکومت هند تیرگی یافته، و مکاتبات دوستانه اش با روسیه دوام نمود[1] که کونت سچاوالوف سفیر روسیه در ملاقاتی با لیتین قبل از حرکتش بهند در لندن بآن اشاره کرده بود. ویسرای هند توجه دولت برطانیه را باین سو معطوف ساخت، که بایستی امیر شیر علی قبل از ارسال پاسخ نامهای جنرال کوفمان، مشورهٔ برطانیه را میخواست، ولی وی چنین نکرده و با رسانندگان نامهای کوفمان، صحبت ها و کنفرانس ها داشته است[2] و اکنون باید حکومت برطانیه با شدت توجه دولت روسیه را باین مسئله بخواهد و از دوام چنین مکاتبات و مذاکرات که منافی یقین دهی پرنس گورچاکوف به لارد کلیریندون در سنه ۱۸۶۹م است جلو گیری بعمل آورد. و از کابینه پترسبرگ مجدداً وعده بگیرد، که افغانستان را بکلی ماورای سر زمین تحت نفوذ روسیه بشمارند، و این مسئله را تنها مقامی و مربوط حکومت هند نه پنداشته، بلکه آنرا مورد دلچسپی تمام شاهنشاهی برطانیه بدانند، و رفع نفوذ برطانیه از دربار امیر و استقرار نفوذ روسیه بجای آن البته قابل تحمل نیست، و طوریکه بوکانین در نامه ۲ نومبر ۱۸۶۹ خود به لارد کلیریندون نوشته بود، که قرار موافقهٔ پرنس گورچاکوف با لارد مایو، دولت روسیه هیچ نماینده خود را بدربار کابل نخواهد فرستاد، اکنون هم باید مطابق آن عمل شود.[3]

نوتهای برطانیه بروسیه در بارهٔ اوضاع کابل

بعد از وصول اطلاع راجع به مبادلهٔ مکاتبات دوستانه بین امیر و مامورین روسی ترکستان افواه افتاد، که آورندگان نامهای فوق اکنون در کابل مانده اند، و بحیث نمایندگان دولت روسیه در انجا کار میکنند، و میکوشند تا معاهده ای را با امیر منعقد سازند. بنا بران ارل آف دربی بوسیله لارد لوفتس یادداشتی بتاریخ ۲ اکتوبر ۱۸۷۶بدولت روسیه داد بدین

---

[1] برای نمونهٔ این مکاتبات دلچسپ، نامهای متعدد امیر با کوفمان دیده شود: ترکستان ۲ ص ۳۱۲ از Schuyler که وی از کتاب Terentieff روسیه و انگلیس در آسیای میانه بر داشته است، و نیز دیده شود کتاب Roberts چهل سال در هند ۲۴۷/۲ و خانم بتی بالفور ص ۱۰ و گیتهرون هاردی Guthorne-Hardy ۸۶/۲.

[2] خانم بتی بالفور، ص ۱۱.

[3] نامهٔ لیتن به سالسبری ۱۸ ستمبر ۱۸۷۶. اوراق پارلمانی ۱۸۷۸ راجع بآسیای میانه ص ۸۴/۸۳.

مضمون:

"در نامه ۶ ماه گذشته به جلالت مآب شما، نقل روز نامچه اطلاعات کابل را که حکومت هند فرستاده بود تقدیم داشتم. بر صفحه دهم این روز نامچه نقل نامه ای موجود است که جنرال کوفمان به امیر کابل نوشته، و آنرا بوسیلهٔ یک نمایندهٔ رسمی خویش به کابل ارسال داشته، که تاکنون در کابل است، و میخواهد تا امیر شیر علی را به امضای یک معاهدهٔ دفاعی و تعرضی و تجارتی با دولت روسیه راضی نماید.

اگر چه لهجه و اشارات نامه جنرال کوفمان که بامیر نوشته در نظر حکومت برطانیه نامرضی است ولی مضمون خود نامه وضع خاص مخللفانه ندارد، و جلالتمآب شما باید بدولت روسیه باز خاطر نشان سازید که "افغانستان بکلی خارج منطقهٔ نفوذ روسیه" است. و اگر ممکن باشد از دولت روسیه یک سند تحریری را برای ما بخواهید، تا با امیر شیر علی در بارهٔ هیچ گونه معاهده مذاکراه ای را ننمایند.[۱]

اما لارد لوفتس در بدست آوردن چنین سند تحریری از دولت روسیه ناکام ماند، و از طرف دیگر موسیو دی گیرس De Giersدر مذاکره ای با سفیر برطانیه از فرستادن نمایندهٔ روسیه بدربار امیر بکلی انکار نمود[۲] و بعد ازان پرنس گورچاکوف نیز همین مقصد را تکرار کرده و گفت: تا جائیکه من معلومات دارم، دولت روسیه در کابل نماینده ای ندارد[۳] و نامهای جنرال کوفمان بامیر نیز محض نامه های احترام آمیز بوده و دارای مطالب سیاسی نیست. کذلک گورچاکوف آوازه های لشکر کشی روسیه را بر مرو نیز رد نمود.[۴]

جواب روسیه

باوجود این انکارهای غیر رسمی از بودن یکنفر نمایندهٔ روسی در کابل و مذاکرات وی در بارهٔ عقد معاهدات با امیر در نامه ۱ دسمبر ۱۸۷۶ موسیو دی گیرس که به لارد لوفتس نوشت رسماً تصدیق گردید، زیرا وی درین نامه گفته بود، که دولت روسیه یا نمایندگان او هیچگونه اقداماتی بر خلاف دولت برطانیه در افغانستان نکرده اند، این نامه چنین دوام داشت: "نظر به مذاکراتیکه بین کابینهٔ لندن و روسیه در ۱۸۷۲م راجع بافغانستان روی داده، وزارت خارجهٔ امپراطوری نیز توجه ایشان را به پاره ای از اطلاعات واصله از تاشکند معطوف میدارد، و این اطلاعات میگوید که لشکریان هندی برطانوی از یکطرف بر کشور اخوند صاحب سوات هجوم برده اند، که متصل افغانستان است، و از سوی دیگر به درواز

[۱] نامهٔ دربی به لوفتش ۲ اکتوبر ۱۸۷۶م اوراق پارلمانی ۱۸۷۸ راجع به آسیای میانه، ص ۸۰.

[۲] نامهٔ لوفتس به دربی ۱۶ اکتوبر ۱۸۷۶، کتاب مذکور.

[۳] نامهٔ لوفتس به دربی ۱۵ نومبر ۱۸۷۶، کتاب مذکور.

[۴] نامه و کتاب مذکور.

سرحد واخان که یک حکمرانی کوچک آزادست تجاوز کرده اند. در حالیکه این سر زمین مجاور با سرحدات بدخشان و واخان و در سمت شمال شرقی قره تیگین واقع است، و این هر دو ولایت به امیر بخارا تعلق دارند. و در عین همین احوال مطلع شدیم، که در هرات نیز تجهیزات مکملی گرفته می شود، تا بر ترکمن های مرو بتازند.

اگر این اطلاعات حقیقتی داشته باشد،[۱] البته بر مفاهمه ۱۸۷۲ طرفین که بموجب آن دولت برطانیه امیر افغانستان را از هر گونه تجاوز بر ماورای اراضی متصرفهٔ خود باز میداشت، اثر مستقیمی خواهد انداخت و وزارت خارجه امپراطوری خواهشمند است که دولت برطانیه از تمام نفوذ خود بدربار کابل کار گرفته و چنین اقدامات متجاوزانه را مانع آید.[۲]

در حین مبادلهٔ این مذاکرات، اطلاعاتی از هند رسید، که مکاتبات روسیه با امیر وسعت یافته، و حامل نامه های احترام آمیز مذکور را بحیث نماینده دولت روسیه شناخته اند[۳] و باوجودیکه امپراطوری روسیه بودن نمایندهٔ روسیه را در کابل بکلی انکار مینمود، باز هم مبادلهٔ این نامه ها سالی یکدو بار ادامه داشت.

نامهٔ دی گیرس به لارد لوفتس

در اواخر ۱۸۷۶م منگامیکه توجه روسیه به مبادله مکاتبات بین امیر کابل و جنرال کوفمان عطف کرده شد، برای مزید اعتماد نامهٔ ذیل به نام لوفتس رسید:

پترسبرگ ۲۱ فروری/۵ مارچ ۱۸۷۷م

"دولت امپراطوری روسیه بدین نظریهٔ دولت برطانیه کاملاً همراه است، که بر مسائل آسیای وسطی همواره مبادلهٔ صریح و صمیمی نظریات بعمل آید، و با چنین وضع روابط خوب و دوستانه ایکه اکنون بین روسیه و انگلستان ایجاد شده، حفظ گردد.

طوریکه جلالت مآبی اشاره فرموده اید، ما در یاداشت های ۱۹ نومبر، ۱ دسمبر و ۱۵/۳ دسمبر ایقان داده ایم، که دولت روسیه با امیر کابل بانجام هیچگونه اعمال تجارتی و سیاسی اقدام ننموده و اگر نادراً مامورین ما در آسیای میانه بآن کشور تماس یافته اند، آنهم در دائره نزاکتی بوده که همواره در شرق جزو آداب مقامی است.

اکنون که دولت امپراطوری این یقین دهانی خود را تجدید نموده خواهش دارد: تا دولت برطانیه نیز یقین کند، که باوجود آنکه مکاتبات جنرال کوفمان در حکومتهای مقامی آسیائی طنیات غلطی را تولید کرده و آنرا اهمیت بیجائی داده

---

[۱] قراریکه گیرس به لوفتس در نامه ۵ مارچ ۱۸۷۷ (کتاب مذکور، ص ۱۰۶) نوشت گویا تمام این اطلاعات حقیقتی نداشته و افواه محض بود.

[۲] نامهٔ مذکور به مذکور ۱ دسمبر ۱۸۷۶ کتاب مذکور، ص ۹۴.

[۳] نامهٔ لیتن به سالسبری ۳ میٔ ۱۸۷۷، کتاب مذکور، ص ۱۱۱.

اند، باز هم ما عملاً ازان مبادی ابداً هیچ انحرافی نکرده ایم.

به عقیدهٔ ما جهت رفع سوء تفاهم که از وضع غیر یقینی مردم آسیای میانه بمیان می آید، و نیز برای جلو گیری خطراتیکه از دسایس ارباب غرض میزاید، خلوص نیت و صداقت بهترین وسیله ایست که طرفین ازان کار بگیرند و در مبادلهٔ نظریات حکومتین همواره دخیل باشد (ص ۵۱۲ هملتون).

اثر اوضاع اروپا

در همین اوقات اوضاع اروپا نیز بوضع دراماتی جریان داشت، و معضلهٔ بالکان بجنگ روسیه و تورک انجامید، و اختلاف روسیه و انگلیس را فزونتر ساخت، و پس از وقایع ۱۸۷۷ از یکطرف توجه روسیه به آسیای مرکزی معطوف گردید، و از سوی دیگر چون مداخلهٔ انگلیس روسیه را از ثمرات سان ستیفینو محروم داشته و منجر به ارسال لشکر هندی به مالتا و اشغال جزیره قبرس گردید، این اختلافات دولتین شدت و فعالیت های خصمانهٔ فراوانی یافت، و درینوقت مقاله ای در جریده مسکو گزیت مورخه ۱۹ جولائی ۱۸۷۸ نشر یافته که از وضع روسیه بخوبی نمایندگی میکند:

"اکنون وقت آن رسیده که روسیه نفوذ خود را در سر تا سر آسیای میانه پهن گرداند، و این کار حالا خیلی آسانست، زیرا امیر افغانستان با دولت انگلیس که رقیب ما در آسیای میانه است روابط نیکوئی ندارد. و تمرکز نفوذ ما بر سرحدات متصرفات ملکه هند، پاسخ طبیعی تسلط برطانیه بر قبرس و تمام مساعی وی برای نگهداری هند خواهد بود. و اقدامات نظامی مقامات عسکری ترکستان بلا مزاحمت و احیاناً با مسالمت پیش خواهد رفت.

طوریکه نامه نگار ما از برلین نوشت: امروز در آسیا دو نیروی سیاسی با هم مقابل شده اند، که باید با هم متصادم شوند، انگلیس میخواهد که در آسیای کوچک خود را به سرحدات روسیه نزدیکتر سازد، اما مقابلتاً طبیعی است که روسیه همین کار را در آسیای میانه میکند، و به سرحدات هند نزدیکی میجوید."[1]

کنفرانس پشاور

چون اوضاع سیاسی روس و انگلیس تیرگی یافت، و لارد لیتن نیز "پیشرفت" را اتخاذ نمود، بنا بران در اوایل سال ۱۸۷۷ بین نمایندگان ویسرا و امیر کنفرانسی در پشاور تشکیل یافت، و انگلیس میخواست که شیر علی یک هیئت برطانوی را بجای یکنفر نماینده افغان و مسلمان هند برطانوی بدربار خویش بپذیرد تا این هیئت تمام مطالبات امیر را از

---

[1] اوراق پارلمانی۱۸۷۸ راجع به آسیای میانه ص ۱۴۱، و مکاتبات سیاسی از مایندورف (۴۰/۱) و اجمالی از سیاسیات عالی از چاریکوف ص۱۵۹.

لارد لیتن باو اطلاع دهد.[1]

درین مورد قبلاً نیز در سنه ۱۸۷۵ لارد سالسبری به ویسرا لارد نارتهـ بروک نوشته بود: "باوجودیکه اطلاعات نمایندهٔ مسلمان ما در کابل تماماً قابل اعتماد نیست، باز هم چنین بنظر می آید که بر سرحدات هندی ما تیرگی طاری است که در ماورای آن برخی از دسایس خصمانه پرورانده خواهد شد، و درین فکر با شما همراهم، که یک تهاجم روسیه بر هند محتمل است، و به هیچ صورتی یقین کرده نمی توانم، که سعی تحریض افغان بالای ما نا ممکن خواهد بود.[2]

بهر صورت مذاکرات کنفرانس پشاور نتیجه ای نداد، و امیر شیر علی از پذیرائی یک هیئت برطانوی سر باز زد و گفت: که اگر چنین هیئتی بدربار کابل آید، حتماً روسیان نیز ازو قبول چنین یک هیئت روسی را بکابل خواهش میکنند[3] که وضع او را دشوارتر خواهد ساخت.

دولت برطانیه ازین مذاکرات و جواب امیر سخت ترسید، و آنرا عیناً فقدان نفوذ خود در افغانستان پنداشت، زیرا امیر برطانیه و روسیه را بیک نظر دیده در پاسخ خود هر دو را مساوی پنداشته بود.[4]

درین وقت موقف شیر علی خیلی نازک بود، زیرا وی میخواست از تسلط بیگانکان آزاد باشد، ولی اوضاع کنونی او را بقبول زیر دستی یکی از طرفین میکشانید، بنا بران ارادهٔ دعوت تمام سران قوم را به تشکیل یک "لو جرگه" نمود، تا دران با آنها مشوره کرده و سیاستی را در بارهٔ اتحاد با یکی از طرفین بر گزینند.[5]

تشیید روابط با روسیه و وضع متردد دربار روسیه

در عین این احوال روابط امیر شیر علی با جنرال کوفمان استواری می یافت، و در جون ۱۸۷۸ نامه ای از جنرال بامیر رسید: "که درین ایام روابط روسیه با دولت برطانیه در بارهٔ کشور شما قابل ملاحظه است، چون نمی توانم اظهار عقیدهٔ خود را حضوراً بشما نمایم، بنا بران نمایندهٔ خود میجر جنرال ستالیتوف Stoliefoff را بحیث گماشتهٔ با اختیار امپراطور بشما میفرستم، وی تمام گفتنی های امپراطور را بشما خواهد گفت، پس وجود او را عیناً مانند من شمارید، و بعد از مذاکرات پاسخ خود را به وی بسپارید.

باید خاطر نشان نمایم، که اتحاد و دوستی شما با روسیه، نسبت بدوستی برطانیه مفید خواهد بود، و منافع اتحاد

---

[1] نامهٔ سالسبری به دیسر ایلی ۲ جنوری ۱۸۷۵، و زندگانی سالسبری از خانم گویندولین سیسل ۷۱/۲ و آرگیل ۳۷۴/۲.

[2] نامهٔ سالسبری ۱۹ فروری ۱۸۷۵م از کتاب خانم مذکور ۲/ص ۷۲.

[3] ضمینه نامهٔ نارتهـ بروک به سالسبری ۱۰ مئ ۱۸۷۷ اوراق پارلمانی ۱۸۷۸ راجع بافغانستان ص ۱۸۱، برای تفصیل این کنفرانس رک: آرگیل فصل ۱۸.

[4] تاریخ امپراطوری برطانیه طبع کمبرج ۴۱۶.

[5] روز نامچه پشاور از میجر کیوناری ۷ جون ۱۸۷۸، اوراق پارلمانی ۱۸۷۸.

صمیمی و واضح با روسیه را همواره خواهید دید." [1]

چون اطلاع آمدن هیئت ستالیتوف و مسودهٔ معاهدهٔ ایکه با او عقد میشد،[2] از کابل به حکومت هند رسید، به وزارت خارجه برطانیه ابلاغ و اقدامات آینده هم بآن مقام واگذار گردید تا که بتاریخ ۲ جولائی ۱۸۷۸ لارد لوفتس با مسیو دی گیرس مذاکره نموده و توضیح خواست، که آیا کدام نمایندهٔ دولت امپراطوری روسیه یا حکمران عمومی ترکستان به کابل فرستاده شده است یا نه؟

دی گیرس در پاسخ این پرسش گفت: ابداً چنین هیئتی بکابل نرفته و نه فرستادن آن از طرف دولت شاهنشاهی یا جنرال کوفمان اراده شده است.[3]

در اصل هیئت ستالیتوف درین هنگام بسفر خود طرف کابل رهسپار بوده و بتاریخ ۲۲ جولائی ۱۸۷۸ بکابل رسیده بود[4] گویند که امیر راجع به آمدن این هیئت پروتستی هم نمود، ولی برای ممانعت آمدنش با قدامات لشکری متوسل نشد، و با احترام آنها را پذیرفت.

چون درین اوقات اوضاع دربار روسیه مشوش بوده و هر کسی دم از خود سری میزد، گمان میرود که ارسال سفیر روسیه بکابل نیز ناشی از همین وضع بود، زیرا سچاوالوف هنگامیکه در برلن و پترسبرگ بود، ابداً راجع باین موضوع چیزی نشنیده بود، چون چنین سخنی را شنید، فوراً به گورچاکوف رفت و پرسید آیا هیئتی را بکابل فرستاده اید؟ وی جواب داد: چنین کاری ابداً وقوع نیافته.[5]

چون زمامداران برطانیه این وضع عدم مبادلات در بار روسیه را دیدند، لارد دفرین Dufferin به لارد سالسبری در نامهٔ ۱۶ مارچ ۱۸۸۰ خویش نوشت: "اگر ما حفاظت سرحدات شمال غربی هند را تنها بر مفاهمات و مذاکرات دولت امپراطوری روسیه واگذاریم، کار نهایت بیهوده خواهد بود، اگر چه امپراطور و وزیرانش از تعهدات خویش تخطی نخواهند

---

[1] نامهٔ کوفمان به شیر علی جون ۱۸۷۸، اوراق پارلمانی ۱۸۸۱ راجع بآسیای میانه نمبر ۱ ص ۱۶.

[2] ازین معاهده دو نقل بدست آمده، یکی ازان به نماینده برطانیه در پشاور رسیده که از منابع قابل وثوق گرفته بود. دوم صورتیست که لارد رابرتس در کتاب چهل سال در هند (۴۷۷/۲) بحوالهٔ میرزا محمد نبی داده است، و دران باره رابرتس می نویسد: باری از یعقوب خان پرسیدم که در بارهٔ مذاکرات پدرش با روسیه چه اطلاعی دارد؟ وی جواب داد هنگامیکه رهسپار گندمک بودم، تمام آن دفاتر را تلف کردم. باز هم برخی از نامه های کوفمان و ستالیتوف بدستم آمد، و یک مسودهٔ معاهدهٔ مجوزه را نیز از حافظهٔ همان شخصی تهیه کردم، که برای امیر نخستین بار تسوید کرده بود. درین کار همان مامورین افغانی که با ستالیتوف مقرر بودند واصل معاهده را خوانده بودند، کمک کردند (۲/ ۲۴۸) در هر دو مسودهٔ مذکور اعتراف ولیعهدی عبدالله جان، و امداد روسیه حین تجاوز قوای خارجی بر افغانستان، و در صورت لشکر کشی محتمل روسیه بر هند تهیه مواد غذائی عساکر روسیه از طرف امیر و اجازت عبور آزادانه از افغانستان شامل بود (اوراق پارلمانی۱۸۷۸ راجع بآسیای میانه نمبر ۱ ص ۱۵۹).

[3] نامهٔ لوفتس به سالسبری۳ جون ۱۸۷۸ اوراق پارلمانی ۱۸۷۸ ص ۱۳۲.

[4] خانم بتی بالفور ص۲۷۴.

[5] خانم گویندولن سیسیل ۳۴۵/۲.

کرد، ولی طرز ادارهٔ روسیه چنین است که آنها نمیتوانند اعمال نمایندگان و افسران نظامی خود را بکلی کنترول نمایند، بنا بران بر تضمین های شفاهی آنان اعتمادی نشاید."[۱]

بهر صورت آمدن سفیر روسیه بکابل، تماماً مخالف آمال امیر بود، طوریکه دیوک آف ارگیل در نامهٔ ۴ نومبر ۱۸۷۸م به مستر گلیدستون نوشته است: بقول نامه نگار تایمز، امیر عامداً و قاصداً اتحاد روسیه را مرجّح ندانسته، و اکنون که من همان اطلاعات رسمی را که به لیتین فرستاده شده و راجع به پذیرائی امیر از هیئت روسیه بحث رانده است میخوانم ازان بکمال وضوع ثابت می آید، که امیر درین مرحله گیر آمده و پذیرائی هیئت روسیه عمدی و ارادی نبوده است.[۲]

از طرف دیگر وضع روسیه نیز درین مورد برگشت: زیرا طوریکه لارد رابرتس مینویسد: یکروز پیش از وصول وی بکابل (۲۱ جولائی ۱۸۷۸) ستالیتوف پیامی از جنرال کوفمان گرفت، که دران از اکمال معاهده برلن ذکر رفته و او را از دادن هر گونه مواعید و تعهدات بامیر باز داشته و حتی کوفمان بقلم خود دران نوشته بود: "که باید از دادن وعدهٔ مثبت و تعهدات اساسی با امیر خود داری نماید، و مذاکرات خود را بتصور اینکه گویا جنگ با انگلستان در گرفته باشد، تعمیم و دوام ندهد" (کتاب مذکور رابرتس ۱۱۰/۲).

اگر چه وصول سفیر روسیه به کابل، بحرانی را بوجود آورد، ولی قراریکه امیر شیر علی در نامهٔ خود بعنوان امپراطور روسیه نوشت: اوضاع آنقدر مغشوش نبود، "طریکه چهل سال قبل امیر مرحوم پدرش باقضاوت آزاد، دوستی اعلیحضرت شما را بر دوستی انگلیس بر گزیده بود"، باز هم وقایع سال آینده نتایج همین بحران بشمار می آیند.[۳]

چون ویسرای هند بر ارسال و قبول یک هیئت سیاسی بدربار کابل اصرار ورزید، و مکتوبی را در بارهٔ تعمیل این اراده بامیر صادر کرد، اتفاقاً مکتوب عیناً بتاریخ ۱۷ اگست که روز مرگ ولیعهد عبدالله جان بود بکابل رسید، و بنا بران امیر خواهش کرد، که اکنون این مسئله معوق ماند.[۴]

درین اوقات که هنوز جنرال استالیتوف از کابل خواسته نشده بود، بین برطانیه و روسیه نوتهای ذیل بران موضوع مبادله شد:

از طرف کونت سچووالوف به مارکویس آف سالسبری، لندن۱۹/۷ دسمبر ۱۸۷۸م. "از شنیدن این خبر که وفد روسیه که شما رجعت آنرا از کابل تصور کرده بودید و هنوز در کابل است، اظهار تعجب فرموده اید.

شما قبلاً بمن خاطر نشان کردید، که م، دی گیرس به شارژدافر برطانیه اعلام داشته است، که این وفد روسیه که در اصول استثنائی فرستاده شده، وضع مؤقتی را داشته است. و در هنگامی ارسال شده که ترس وقوع جنگ برطانیه و روس موجود بود.

---

[۱] تاریخ شهنشاهی برطانیه از کمبرج ۴۱۴/۵.

[۲] سوانح خود نگاشته و یاداشتهای آرگیل ۳۳۰/۲.

[۳] اوراق پارلمانی ۱۸۸۱ راجع به آسیای میانه نمبر ۱ ص ۲۰/۱۹.

[۴] رابرتس (۱۱۳/۲) گوید که این واقعه محض بهانه ای برای ندادن جواب مکتوب ویسرا تراشیده شد، در حالیکه در عین همین اوقات با نمایندهٔ روسیه مذاکرات پیش میرفت.

اکنون از طرف پرنس گورچاکوف تلگرافی را گرفته ام و مامورم تا بموجب آن از شما بپرسم، که آیا تعهدات روسیه و انگلیس طوریکه قبل از ارسال وفد موجود بود و در مکاتبات حکومتین بر همین موضوع محفوظ است، از طرف دولت علیا حضرت ملکه بحالِ خود باقی است؟ و آیا در نظر ایشان وضع الزامی و اجباری آن ادامه دارد؟

اعلیحضرت امپراطور بنوبهٔ خود متمایلند که تمام تعهدات مربوطهٔ آسیاسی میانه را بین روسیه و انگلیس محترم شمرده، و بصورت فوری وفدیکه در کابل است واپس بخواهند. (ص ۵۱۳ هملتون).

پاسخ نامهٔ مذکور

از مارکویس سالسبری به کونت سچووالوف. وزارت خارجه ۱۹ دسمبر ۱۸۷۸م

بجواب نامهٔ تاریخی امروزی شما می نگارد: با طلاع جلالتمآبی میرسانم، تا هنگامیکه وفد روسیه در کابل موجود باشد، این امر یگانه مانع تجدید کلی مفاهمات حکومتین که در سابق بر موضوع افغانستان و آسیای میانه بین طرفین مبادله شده خواهد بود.

ولی اگر وفد ارسالی روسیه از کابل واپس خواسته شود، حکومت علیاحضرت ملکه برطانیه تمام تعهدات طرفین را در بارهٔ آن کشور ها بر وضع الزامی آن باقی گذاشته و مرعی الاجرا خواهد شمرد. (ص ۵۱۵ هملتون).

منع ورود هیئت برطانوی

قراریکه لارد رابرتس بعد ازان از یعقوب خان شنیده، گویا ستولیتوف امیر را برین واداشت که هیئت برطانوی را از وصول بکابل باز دارد، در حالیکه خودش برای مذاکره و مشورهٔ کوفمان به تاشکند رفت و میگفت: که وی به زار روس پیشنهاد خواهد کرد، تا برطانیه را از عزم ارسال هیئت مذکور باز دارد.[۱] بتاریخ ۲۳ اگست ۱۸۷۸م شیر علی مکتوبی را به جنرال کوفمان نوشت: که با ستولیتوف مذاکراتی در بارهٔ تشیید روابط دوستانه بین دولت علیه اعلیحضرت امپراطوری و دولت خدا داد افغانستان بعمل آمده و امید واریم که وی با جوابهای آن بزودی باز گردد[۲] و دو روز قبل از نوشتن این مکتوب هیئت برطانوی را که بریاست نیول چمبرلین از پشاور رهسپار کابل بود، در علی مسجد از پیشرفت بطرف افغانستان باز داشت.

اختلاف کابینهٔ برطانیه در مسئله افغان و دادن اولتیماتوم

[۱] رابرتس ۴۶۹/۱۱.

[۲] اوراق پارلمانی ۱۸۸۱ راجع به آسیای میانه نمبر ۱ ص ۳۵۰.

درینوقت بین کابینهٔ برطانیه بر مسئلهٔ افغان اختلاف نظر وجود داشت. لارد بیکانسفیلد Baconsfield که رول "صلح با عزت" را در برلین بازی کرده بود، می ترسید که پالیسی متشددانهٔ ما در آسیای میانه، تخلیه عساکر روسیه را از تورکیه بتعویق خواهد انداخت. ولی سالسبری با شدت تمام اوضاع لیتن را مورد حمله قرار داده و از دوام آیندهٔ آن جلو گیری کردن را عقیده داشت.[۱]

اما کرین بروک که وزیر هند بود، بکمال صراحت و استواری هم عقیدهٔ وایسرا بوده و او را تایید مینمود[۲] تا که بالآخره عقیدهٔ ویسرا غالب آمده و بتاریخ ۲ نومبر ۱۸۷۸ اولتیماتومی به امیر شیر علی داده شد که موعد نهائی آن بیستم همان ماه بود، درین اولتیماتوم امیر را در مورد امتناع ورود هیئت سیاسی برطانوی ملزم قرار داده و او را دشمن انگلیس خوانده بودند.[۳]

چون این اخطار جنگ بامیر رسید، وی از جنرال کوفمان امداد طلبید، ولی بجای کمک ازو توصیه شنید که باید با برطانیه صلح نماید. ولی امیر بتاریخ ۸ دسمبر باز باو نوشت:[۴] "که نظر به علایق قدیم ودوستانه و رشته اتحاد جدیدی که بوسیله جنرال ستولیتوف به نمایندگی اعلیحضرت امپراطور روسیه تحکیم یافته، اگر اکنون صدمه ای به حکومت افغانستان برسد، البته گرد بد نامی آن به دامن دولت آمپراطوری روسیه خواهد نشست." ولی روسیه درین مورد به گودالی که پیش روی دیگران کنده بود افتاد. و باحتمال وقوع جنگ روس و انگلیس امیر شیر علی را طرفدار خویش ساختند، ولی بالآخر نتوانستند از عهدهٔ آن بدر آیند.[۵]

سوء عاقبت شیر علی و معاهدهٔ گندمک

بهر صورت بعد از آغاز جنگ دوم افغان، امیر شیر علی در حالت شکست برای پناهندگی به سرحدات روسیه عقب نشست، تا که در انسو بسال ۱۸۷۹ از جهان رفت، و مامورین برطانوی بعد از لشکر کشی سریع با یعقوب خان پسرش که محبوس بود داخل مذاکره شدند، و در نتیجه با او معاهدهٔ گندمک را عقد کردند، که بتاریخ ۲۶ مئ ۱۸۷۹م امضا شد.

امیر شیر علی قبل از ترک کابل بتاریخ ۱۳ دسمبر ۱۸۷۸م نامه ای را به افسران برطانوی فرستاد که دران نوشته بود: "وی با کمی از متعلقان خود میرود، تا تمام داستان قضایای خود را با انگلیس به زار روس در پترسبرگ بشنواند." کذلک

---

[۱] تاریخ شاهنشاهی برطانیه از کمبرج ۴۱۸/۵ و مکاتیب ویکتوریا از دیوکل، سلسله دوم ص ۶۴۱.

[۲] گیتهرون هاردی، کتاب یادی از گرین بروک طبع لندن ۱۹۱۰ ج ۲ ص ۱۰۰.

[۳] خانم بتی بالفور ص ۲۹۲.

[۴] کتاب مذکور ص ۳۰۶/۳۰۷.

[۵] تاریخ شاهنشاهی برطانیه طبع کمبرج ۴۱۹/۵.

در فرمان تاریخی ۲۲ دسمبر ۱۸۷۸ به رعایای خود خطاب نموده و گفت: مکاتیبی از طرف گورنر جنرال و جنرال ستولیتوف که با امپراطور روس در لیوادیا ملاقات کرده بمن رسیده و دران نوشته است: که امپراطور شما را بمنزلهٔ برادر خود میداند، و شما که در ماورای آب آمو افتاده اید، نیز باید چنین احساسات برادرانه و دوستانه را داشته باشید. دولت انگلیس میخواهد که بوساطت سلطان با شما مصالحه نماید، و خواهش دارد، که این مشورت را بپذیرید، ولی امپراطور روسیه خواهشمند است که شما انگلیس را به مملکت خویش راه ندهید، و با ایشان به لیت و لعل بگذرانید، تا که این موسم سرما بگذرد، بعد از ان به تائید آلهی بشما نمایان خواهد شد، و دولت روسیه بسم الله گفته و بامداد شما خواهد شتافت.

این مکاتیب ستولیتوف و فرامین امیر را خود لارد لیتن خوانده و دیده بود، و چون جنگ آغاز شده و لشکر انگلیس بر کابل تاخت، تمام خواهش های امدادئیه شیر علی از طرف کوفمان نا شنیده انگاشته شد، و بتاریخ ۲۹ نومبر ۱۸۷۸ کوفمان به جنرال رازگانوف بکابل نوشت (چون ستولیتوف در اواسط اگست از کابل رفته بود): "امیر بخوبی میداند که درین ایام زمستان ابداً نمیتوانم، لشکری را بامداد وی بفرستم، و بنا بران حتمی است که درین موسم دشوار دست بجنگ نزند، و اگر باوجود امتناع امیر انگلیس بجنگ آغاز نماید، پس باید شما از امیر مرخصی گرفته و عازم تاشکند شوید، زیرا بودن شما در زمستان در افغانستان بی سود است. و اگر جنگی بافغانستان در بگیرد، نیز شما باید اینجا آمده و تمام کوایف را بمن بگوئید، تا آنرا بحضور امپراطور ابلاغ دارم. و این کار البته بنفع افغانستان و روسیه است.[1]

بهر صورت امیر شیر علی بناکامی در گذشت، و جای خود را به یعقوب پسرش گذاشت، و وی بوسیلهٔ معاهدهٔ گندمک ولایت کرم و پشین،و سیبی را به برطانیه گذاشته و بودن یک هیئت نمایندگی دائمی برطانوی را بدربار خویش قبول نمود، و وعده داد که روابط خارجهٔ خود را همواره موافق مشورهٔ ویسرای هند دوام خواهد داد[2] و بدین صورت "پالیسی پیشرفت" علی العجاله غالب آمد.

جنگ دوم و عواقب معاهدهٔ گندمک

جنگ دوم افغان به عقب نشینی امیر از کابل و فتح آن شهر بدست لشکر انگلیسی و تخت نشینی یعقوب خان منجر گردید، ولی این شخص دیری نماند، و سفیر انگلیس سر لیویس کیوگناری Louis Cavagnari از طرف مردم افغانستان کشته شد و باز فضای خصمانه بوجود آمد.

در حقیقت معاهدهٔ گندمک جز کاغذی بیش نبود، و هنوز سیاهی آن خشک نشده بود، که انفجار عظیمی در فضای امن کابل بوقوع رسید، که خود زمامداران انگلیس نیز انتظار آنرا داشتند، زیرا خود این معاهده در نظر رابرتس واقعه نا

[1] بیتی بالفور، ص ۳۰۸.

[2] رابرتس ۱۷۳/۲: بعد ازین کنترول خیبر و میچنی نیز بدست انگلیس آمد.

بهنگامی بود، و نمیتوانست صلح و سلام را نگهداری نماید، بلکه مصایب فراوانی در آینده ازان انتظار میرفت. و لارد لارنس حین امضای آن معاهده اوضاع را چنین پیش بینی کرده بود: "هر یکی از لشکریان ما کشته خواهد شد...زیرا هر کسی و حتی مردی مانند رابرتس که در امور افغان تجربهٔ کاملی دارد، میدانند، که این معاهده صحتی نداشته و بمنزلت کاغذی است که آنرا برای مقاصد خانگی ترتیب نمایند." و حتی روزیکه در پارلمان برین معاهده بحث میرفت، مشکلات آیندهٔ آنرا نیز اخطار داده و گفته شد که این مشکلات قبل از انکه انتظار میرفت، اینک در شرف حلول و ظهور اند.[۱]

عدم لیاقت یعقوب و امارت عبدالرحمن خان

یعقوب حکمران نا لایق و متحد نا معتمدی بار آمد، و بنا براین دولت انگلیس شخصی فعال و با کفایتی را مانند عبدالرحمن خان برادرزادهٔ امیر شیر علی که در سمرقند تحت حفاظت روسیه بسر میبرد، بامارت افغانستان بر گزید. و این شخص (با وضع حیرت آوری، مترجم) باجازت روسیه داخل افغانستان شده و بتاریخ ۲۲ جولائی ۱۸۸۰م بتخت امارت نشانده شد، ولی قبل ازین وی معاهدهٔ گندمک را با تبدیل دو اصل پذیرفت: اول اینکه قندهار تحت ادارهٔ علیحده ای نباشد، دوم: یکنفر نمایندهٔ مسلمان انگلیس در کابل برای ادامه مراو دات قیام نماید[۲] و نیز تعهد شد که در مقابل حملات خارجی دولت انگلیس او را حمایت کرده، و تا مبلغ ده لک روپیه حسب ضرورت باو بدهند.[۳]

اما قندهار هم دیری علیحده نماند، و قوای جنرال رابرتس در تابستان ۱۸۸۰م آنرا بدست آورده و در زمستان همین سال آنرا به امیر سپردند، و بدین صورت باز افغانستان در تحت ادارهٔ یک حکمران فعالی در آمد.

مقایسهٔ دو جنگ افغان

باید گفت که هر دو جنگ افغان در نتیجه حساسیت (بجا یا بیجای) دولت برطانیه بماقبل دسایس روسیه در افغانستان بوقوع آمد. و در حالیکه در هر دو جنگ بین هر دو حکومت اختلافات اساسی وجود نداشت در هر دو موقع مسئله فتح و ظفر پیچیده مانده و خواهش ارسال و قبول یک هیئت برطانوی مورد نزاع بود. و بعد از هر دو جنگ برطانیا، شخصی را که برگزیدهٔ ایشان برای سلطنت نبود، بامارت افغانستان قبول کرده (درینجا این استنتاج صحت دارد، زیرا امیرعبدالرحمن منتخب انگلیس بود، مترجم) و دعاوی خود را بدربارش پیش برد. ولی حزب آزادیخواه آنکلستان همواره

[۱] کتاب زندگی لارد رابرتس از فورست ص ۸۲.

[۲] تاریخ سیاست خارجی برطانیه طبع کمبرج ۹۰/۳ بحواله زندگی امیر عبدالرحمن خان از میر محمد خان ۱۹۰/۱.

[۳] حیات رابرتس ۳۲۹/۲.

عقیده داشت که حکومت متجاوز است. اما جنگیان militarists و شهنشهاهی پرستان، این پیشرفت را کافی نشمرده و میخواستند که قندهار نیز باید بطور دائمی ضمیمهٔ هند میگردید، که در جملهٔ این مردم شخص ملکهٔ انگلستان نیز چنین عقیده داشت.[۱]

بهر صورت درین هنگام که انگلستان باوج شهنشاهی خود رسیده بود، در بین احزاب مختلف اقلاً اشخاصی هم وجود نداشتند، که اخلاقاً یک نیروی بزرگی را در تجاوز بر یک ملت کوچک و ضعیف و ادامهٔ پالیسی پیشرفت گناهکار میشمردند، و بقول ناوی کوف (یادداشتهای روسی ص ۸۱) کارلایل این نوع سیاست های شوم انگلیسی را "ناسوری که بجان صدراعظم لعنتی ما چسپیده است" خوانده بود.[۲]

(ختم فصل ص ۴۸)

فصل چهارم (ص ۴۹)

واقعهٔ پنجده و تحدید خط مرزی شمال غربی افغانستان ۱۸۸۴/۱۸۸۸م

دولت برطانیه همواره تحدید خطوط سرحدی شمالی افغانستان را میخواست تا منطقهٔ حکمرانی امیر را معین نموده و دریای آمو را خط فاصل آن قرار دهد[۳] چون این سرحدات غیر معین بودند، بنا بران همواره احتمال سؤ تفاهم را در آینده ایجاب میکرد. و اگر روسیه بر یکی از حدود تجاوز مینمود، برای امیر و انگلیس مشکلاتی را بوجود می آورد پس در سنه ۱۸۸۳م بتاریخ ۲۲ فروری وایسرای هند به امیر عبدالرحمن مکتوبی را نوشته و کمک برطانیه را درین مورد باو وعده داده بود.[۴]

روسیان در آسیای میانه خیلی فعالیت داشتند، و در خلال ۱۸۸۰م چون حکومت گلیدستون با مشکلات متعدد داخلی مواجه و بوسیلهٔ یک معاهدهٔ محرمانه با جرمنی محصور بود[۵] بنا بران روسیان ازین موقع مغتنم استفاده کردن میخواستند، و در زمستان ۸۱/۱۸۸۰ ترکمانان بیک Bekke را منقاد ساخته، و جنرال معروف سکوبلف Skobeleff بعد از کشتن بیست هزار مرد و زن و اطفال این قبیله را بقبول اطاعت واداشت[۶] و بعد ازان در سنه ۱۸۸۴ مرو را که اهمیت بارز سوق الجیشی

---

[۱] رک: مکاتبات ملکه با گلیدستون درین موضوع که در کتاب ملکه و گلیدستون تالیف گویدالا (۱۳۳/۲) آمده.

[۲] لایل در کتاب حیات مارکوس دفرین (۲۸۹/۱) شرح انتقادات عامه را در باره پالیسی بالکان و آسیای وسطی بیکانسفیلد داده است.

[۳] تاریخ سیاست خارجی برطانیه طبع کمبرج ۱۸۷/۳.

[۴] اوراق پارلمانی ۱۸۸۴ راجع بآسیای میانه نمبر ۱/ص ۷۳/۷۲ و حیات امیر عبدالرحمن ۱۲۷/۲.

[۵] تاریخ امپراطوری برطانیه، کمبرج ۴۲۲/۵.

[۶] کرزن-روسیه در آسیای میانه ص ۱۰۵ وغیره.

داشت نیز بدست آوردند، که وامبری در کتاب (جنگ آینده برای فتح هند ص ۵۱) درین باره میگوید: حقیقت اینست که تمام فاتحین آسیای میانه که خیال فتح هند را داشتند، اولاً مرو را گرفته اند، و این موقع اهمیت فراوانی را دارد، چنانچه فتح مرو بدست روس در انگلستان نیز هیا هو و تشویشی را انداخت (کتاب مذکور) زیرا این سرزمین را بارها روسیه خارج منطقهٔ نفوذ خود اعلان کرده بود، و چندی قبل در عصر الکسندر دوم، گیرس به لارد دفرین در بارهٔ عدم اشغال مرو اطمینان کامل داده، و بعد ازان آنرا به سر ادوارد تورنتون Thornton مکرراً گفته بود، که روسیان بسرخس و مرو حمله نخواهند کرد، و نمی خواهند این مناطق را بدست آورند.[1]

در سنه ۱۸۸۲م چون روسیان بطرف مرو پیشرفت میکردند، باز مذاکراتی بین دولتین دران باره صورت گرفته و نامه های ذیل مبادله شده است:

نامهٔ گرینول به سرتهارنتون

وزارت خارجه ۲۲ فروری ۱۸۸۲م

سفیر کبیر روسیه چاشت امروز از من وقت گرفته و ملاقات کرد. جلالت مآب موصوف بمن گفت: که وی ماهیت اصلی مذاکرات ۲ مارچ جاری را که بر رویهٔ سیاسی حکومتین در آسیای میانه صحبت کرده بودیم و من قبلاً بتاریخ مذکور آنرا بشما نوشته ام، بدولت متبوع خود راپورت داده است.

پرنس لابینو Lobanow گفت: که من بدولت متبوع خود، تمنیات شما را در بارهٔ استفاده ازین موقع مغتنم که بسبب نیکوئی روابط روسیه و برطانیه بمیان آمده، اطلاع داده ام، که باید در بارهٔ وضع دولتین در آسیای میانه مفاهماتِ بیشتری صورت بگیرد، و اگریمانیکه قبلاً لارد کلیرندون و من با پرنس گورچاکوف کرده بودیم تجدید شود.

من درین مورد باو گفتم: که ما اگریمان مذکور را هنوز هم بر قوهٔ کامل خود باقی میدانیم، ولی دران باره برخی از مسائل را باید بطور نهائی تثبیت نمائیم، که ازان جمله تحدید سرحدات ایران است از بابا دُرمَز Durmaz تا نقاطیکه بجوار هریرود میرسد.

اکنون پاسخ حکومت روسیه باو رسیده است، که اعتبار قانونی اگریمان سابق الذکر را که با گورچاکوف سده و دران افغانستان را خارج مناطق نفوذ روسیه شمرده بودند، اعتراف کرده اند.

من بدو گفته ام که اگریمان مذکور ناقص بوده و ما حاضریم که آنرا بوسیلهٔ تعیین و استقرار سرحدات افغانستان از جائیکه تعیین نشده تا حدود سرخس تکمیل سازیم.

(ص ۵۱۴ هملتون)

---

[1] نامهٔ تورنتون به گرینول ۲۹ اپریل ۱۸۸۲، اوراق پارلمانی ۱۸۸۴ ص ۱۳.

دولت برطانیه نگران اوضاع بود، و از داخل افغنستان اطلاعاتی را میگرفت، در سنه ۱۸۸۳م باز خبر رسید، که از طرف روسیه پیام رسانی به کابل امده است، که درین باره نامهٔ ذیل نوشته شد:

نامهٔ گرینول به مستر کینیدی J.G. Kennedy

وزارت خارجه ۲ اکتوبر ۱۸۸۳م

بدولت علیاحضرت ملکهٔ برطانیه اطلاع رسیده، که یکنفر روسی بکابل آمده و نامه ای را از طرف امپراطور روسیه به امیر رسانیده است.

این چنین اقدام از طرف حکومت روسیه، منافی اعتماد دهی است که همواره وقتاً فوقتاً به حکومت علیا حضرت ملکه در بارهٔ افغانستان داده اند.

بشما امر است که درین باره پژوهش های لازمه نمائید، که آیا این اطلاع صحت دارد یا نه؟ و مرا بوسیلهٔ تلگراف آگاهی دهید.

(ص ۵۱۴ هملتون)

جواب نامه

از جی، جي، کینیدی به ارل گرینول: از پترسبرگ ۳ اکتوبر ۱۸۸۳

تلگرام ۲ اکتوبر شما رسید، و فوراً م، دی گیرس را در وزارت خارجه دیدم، و ازان جلالتمآبی در باره صحت آن راپوری که بدولت علیاحضرت ملکه رسیده و رفتن یکنفر روسی را بکابل و رسانیدن نامهٔ امپراطور را بامیر وانمود میکند، پرسیدم.

م، دی گیرس فوراً پاسخ داد: که چنین واقعه نا ممکن است، و امپراطور ابداً نمی خواهد، نامه ای را بوسیلهٔ کسی بامیر بفرستد. و نه چنین نامه ای بدون اطلاع دی گیرس نوشته شده می تواند، و وی با ایقان کامل بمن اعتماد داد، که چنین نامه ای از طرف اعلیحضرت امپراطور نوشته نشده است.

دی گیرس مزیداً توضیح داد: که امپراطور و خودم میخواهیم، که تمام بدگمانی ها در بارهٔ مخابرات و مکاتبات روسیه با افغانستان رفع گردد، و بنا بران امر اکیدی به گورنر جنرال ترکستان داده ایم، که از ارسال هر گونه مکاتیب عادی بامیر و حتی از سفارشات مسافرین هم جلو گیری کند، و اقدامات ممکنه برای ممانعتت ایجاد رابطه بین افغنستان و روسیه شده است. زیرا ما این کشور را در مدار برطانیه شمرده ایم.

در جواب یک سوال من، م، دی گیرس گفت: که چنین نامه ای در هنگام مراسم تاج پوشی مسکو نیز نوشته نشده. زیرا دران هنگام امپراطور با سران متعدد آسیائی که در انجا فراهم آمده بود، با کمال احتیاط رویه داشته است.

م، دی گیرس وعده داد، که اگر سراغی را ازین چنین کار ناممکنی (ارسال نامه اعلیحضرت امپراطور به حکمدار افغانستان) بدست آورد، فوراً او را اطلاع خواهد داد.

(ص ۵۱۵ هملتون)

چون در سنه ۱۸۸۴م دولت برطانیه در اثر جستجوهای خود معلوم نمود، که یکنفر نماینده روسیه به میمنه داخل سرحدات افغانی فرستاده شده، بنا بران بتاریخ ۱۵/۲۷ اپریل سفیر کبیر برطانیه در پترسبرگ از طرف م، دی گیرس، چنین نوشته شد:

"از طرف دیگر اعلیحضرت امپراطور می تواند توضیح دارد، که هیچ نماینده ای را به میمنه نفرستاده اند. زیرا مطابق به تعهداتیکه بین دولتین موجود است، میمنه به کشور امیر افغانستان تعلق دارد، و حکومت اعلیحضرت امپراطور با کمال توجه و احترام مانند گذشته، تمام تعهدات مربوطۀ آن مسئله را رعایت مینماید."

(ص ۵۱۵ هملتون).

بهر صورت اشغال مرو صورت گرفت، و تمام سران آن سر زمین یوغ اطاعت امپراطور را بگردن انداختند، ولی مردم انگلیس ازین اقدام روسیه سخت رنجیدند و بقول دیوک آف آرگیل گویا این کار عصبانیت بود[1] که اعصاب را به تکان می آورد.

باوجودیکه حکومت گلیدستون در مقابل این وضع روسیه نرم و ملایم بود، باز هم لارد گرینول مقرون بصلاح دانست که سفیر روسیه بارون مهرین هیم Mohrenheim را مطلع گرداند، که اخبار مربوط به مرو بابی مبالاتی تلقی نشده... و به وی پیشنهاد گردیده تا نظریات خود را درین باره به پترسبرگ اظهار نماید.[2]

این نظریات برطانیه عبارت بود، از یاد آوری مکرر تمام وعده های روسیه از ۱۸۳۷م و در پایان آن خواهش شده بود: که بدون ضیاع وقت بحکومت علیاحضرت ملکۀ برطانیه اطلاع دهند، که دولت روسیه در مقابل پیچیدگیهائی که ازین توسیع سلطه روسیه بسوی سرحدات افغانستان بوجود می آیند، چه تدارکی را اتخاذ کرده است؟[3]

دولت روسیه درین مورد تمام اقدامات خود را صحیح و موافق موازین عدالت خواند و گفت: باوجودیکه درین باره وعده های مکرر داده ایم، ولی چون خود سران مرودفعتاً خواهش حمایت روسیه را نمودند، و با ارادۀ آزاد اطاعت امپراطوری قبول کردند، بنا بران چنین اقدام بجا بود. و دولت روسیه کدام "تدارک رسمی" درین مورد نداشته، و چون از مواعد سابقه تعابیر عجیبی را کرده اند، بنا بران در دادن وعدۀ جدید دیگریکه خواسته می شود، نهایت محتاط خواهد بود.[4]

علاوه ازین م، دی ستال گفته بود: که باید کابینهٔ لندن ترتیباتی را برای تعیین اساسی و نهائی خطوط مرزی اراضی

---

[1] مسئله شرق ۳۷۰/۲.

[2] گرینول به تورنتون ۲۸ فروری ۱۸۸۴، اوراق پارلمانی ۱۸۸۴ ص ۷.

[3] نامۀ اشخاص مذکور ۲۹ فروری ۱۸۸۴، اوراق پارلمانی ۱۸۸۴ ص ۱۲.

[4] نامۀ مذکور و سرحدات هند ص ۹۵.

ایکه متصرفات روسیه را از افغانستان جدا می سازد بگیرد، و درهن مورد فقط به پیشنهاد ۱۸۸۲م سفیر کبیر امپراطوری روسیه اشاره رفته بود، که باید بطرف غرب خواجه صالح خط مرزی که در ۷۳/۱۸۷۲م بران موافقه بعمل آمده است معتبر شمرده شود.[۱]

بهر صورت: مذاکرات تحدید مرزی افغانستان در اوایل ۱۸۸۲م در لندن آغاز گردید، ولی بدون نتیجه از هم گسیخت. درینوقت پیشرفت روسیه در آسیای میانه و مخصوصاً فتح مرو، خاطر مردم انگلیس را باهمیت تحدید کامل و دقیق این سرحدات متوجه ساخت و وزارت حربیه پترسبرگ نقشهٔ جدیدی را ترتیب داده و مرز های مرو را عین مجاری هری رود نزدیک هرات (کلید هند) نشان داد.

اطلاعاتیکه درین هنگام بلندن میرسید حاکی بود، که گماشتگان روسیه در پنجده و میمنه به فعالیت پرداخته اند، چون هر دوی آنرا انگللیسیان ازانِ امیر می شمردند، و میمنه بقرار موافقه نامه ۱۸۷۳م در متصرفات امیر آمده بود، بنا بران دولت انگلیس باهمیت مسئله تحدید نهائی مرز های افغانستان پی برده و همان پیشنهاد ۱۸۸۲م را قابل غور و قبول پنداشت، و م، دی گیرس تحدید سرحدی را از خواجه صالح به سمت غرب باز خواهش نمود[۲] و تعیین یک کمسیون مختلط را بشمول یکنفر نماینیده افغانی در خزان آینده سفارش کرد.[۳]

دولت روسیه برای تحدید سرحدات "تیاری کامل" خویش را اعلام کرد، ولی بنا بر برخی از عوامل اختلافی، از تعمیل فوری آن سر پیچید، و در ملاقات کمشنران در سرخس با وجود نمایندهٔ افغانی مخالفت بعمل آمده و مقرر کردند، که قبل از اعزام کمشنران به مورد عملیات، باید حکومتین نظریات خود را بر اساسهای عمومی تحدید آیندهٔ سرحدات مبادله نمایند، و تا جائیکه میسر است برفع اختلافات عقاید و سوء تفاهم که ممکن است در اثنای کار بین کمشنران طرفین روی دهد و مانع پیشرفت کار ایشان گردد بکوشند.[۴]

طوریکه بعداً معلوم شد، دولت روسیه میخواست که این تحدید مرزی بر اساسهای نژادی بعمل آید، و به حقایق جغرافی کمتر توجه شود، و باید دولت برطانیه نیز همین مفکوره را بپذیرد. زیرا مبادی نژادی زیادتر به نفع روسیه بوده و مخصوصاً دوام استیلا بر تیک ترکمن بدون ضبط و تصرف تمام ترکمن نا ممکن بنظر میرسید، و اگر مردم ساریک **Sarik** دران نواحی ازاد مانده و یا تحت حکمرانی افغان آمدند، پس ممکن بود، همواره مطابق عادت خویش به ترکتازی پرداخته و موجب پیچیدگیها بین روسیه و افغانستان شوند، و قیام نظم حکومتی بر سر زمین هائی که تحت اشغال روسیه اند، نا ممکن گردد.[۵]

---

[۱] نامهٔ مذکور و هولدیچ ص ۹۵.

[۲] نامهٔ تورنتون به گرینول ۲۶ مارچ ۱۸۸۴، اوراق پالمانی ۱۸۸۴ راجع بآسیای میانه نمبر ۲ ص ۱۵.

[۳] نامهٔ تورنتون به گرینول ۲۹ اپریل ۱۸۸۴، اوراق پالمانی ۱۸۸۴ راجع بآسیای میانه نمبر ۲ ص ۲۷.

[۴] نامهٔ تورنتون به گرینول ۲۹ اپریل ۱۸۸۴، اوراق پالمانی ۱۸۸۴ راجع بآسیای میانه نمبر ۲ ص ۲۷.

[۵] اوراق پارلمانی ۱۸۸۴ - نمبر ۲ آسیای میانه، ص ۱۴۸ و میین دورف ۱۴۵/۱.

تقرر هیئت تحدید مرزی

دولت برطانیه خیلی مایل بود، که درین باره با روسیه به موافقه ای برسد، بنا بران سر پیترلمسدن Peter Lumsden یکی از اعضای کونسل هند و مامور سابقه دار خود را بحیث سر کمشنر برای این کار مقرر کردند و دولت روسیه هم بعد از تأخیر کمی جنرال زیلینو Zelenoi را از طرف خود گماشت. که اعضای دیگر هیئت برطانوی کلنل ستیوارت، و کلنل ویست ریدگیوی (معین امور خارجه هند) بودند، و از طرف روسیان نیز میجر علی خانوف و م، لیسار نمایندگی میکردند، و چون لمسن با هیئت خویش در اواخر ۱۸۸۴م به موقع تحدید رسیدند، اثری از هیئت روسیه نیافتند، و بجای ایشان در حدود چهل میل جنوب سرخس نزدیک پوتهٔ خاتون دسته ای از قزقان روسی را دیدند[۱] که علت این نیامدن زیلینو را بعدها پترسبرگ، عدم صحت و بیماری وی اعلان داشت[۲] در حالیکه مردم انگلیسی آنرا بعلل سیاسی مربوط دانستند[۳] و بهر حال روسیان گفتند که بسبب عدم موافقهٔ موسم، ممکن نیست قبل از حلول بهار آینده بکار آغاز شود.[۴]

بعد ازین وقایع در ماه دسمبر ۱۸۸۴م دولت روسیه یک سلسله پیشنهادات جدیدی را داد، که در بین آن یکی هم مسئله پنجده بود، که باید از تسلط امیر آزاد گردد که این منطقهٔ سر سبز را انگلیس جزو از کشور امیر می شمردند، بنا بران دلایلی را برای این مسئله فراهم آورده و هنگامیکه روسیه آنرا به متصرفاتِ خود ضمیمه کردن میخواستند، بایشان سپردند.

ولی دولت روسیه میگفت: که قبل از یکسال حتی یکنفر افغان هم در پنجده نبوده و بنا بران روسیه حق دارد، که آنرا متعلق به سر زمین تحت تسلط خویش پندارد[۵] و با این گفتار خود شکایات دست اندازیهای افغانان را در قبایل ترکمن نیز افزون نمودند[۶] ولی گرینول در پاسخ دوریه گفت: که تمام این مسایل را باید کمسیون تحدید فیصله نماید.

درین هنگام روسیه اصرار داشت که باید نخست یک منطقهٔ نهائی را حکومتین برطانیه و روس در لندن و پیترسبرگ معین نمایند، و بعد ازان کمشنرهای طرفین بر همان منطقهٔ معین فعالیت های خود را دوام دهند، ولی بمرور زمان اختلاف نظر فراوانی یافت و حتی احتمال میرفت که سلسلهٔ مساعی طرفین برای تحدید سرحدی بکلی از هم گسلد.

---

[۱] نامه لمسدن به گرینول ۹ نومبر ۱۸۸۴، اوراق پارلمانی ۱۸۸۴ نمبر ۲ آسیای میانه، ص ۱۰۲.

[۲] کتاب مذکور ص ۹۵.

[۳] فتز موریک ۲/ ۴۲۱.

[۴] نامهٔ تورنتون به گرینول ۲ اکتوبر ۱۸۸۴، اوراق پارلمانی مذکور ص ۸۷.

[۵] مقالهٔ جورنال سنت پترسبرگ مقتبس در کتاب Baddeley روسیه در حدود بعد ۱۸۸۰طبع لندن ۱۹۲۱م.

[۶] نامهٔ گرینول به تورنتون ۹ دسمبر ۱۸۸۴، کتاب مذکور ص ۱۱۵..

اشغال پنجده و تیرگی اوضاع و احتمال جنگ روس و انگلیس

در خلال این حال قوای روسی بطرف مرزهای افغانی پیش می آمدند، و نزدیک شهرک پنجده قرارگاهی را در پوتهٔ خاتون ساختند و بعد ازان بر دهنهٔ ذوالفقار نیز مسلط شده و از تخلیهٔ این مواقع سر تافتند[۱] و بسبب قرب ایشان با لشکریان افغانی هر دم احتمال تصادم میرفت. هر چند م، دی گیریس بدولت برطانیه اطمینان داده بود، که دولت روسیه تا هنکامیکه افغانان حمله ننمایند، دست به جنگ نمی برد[۲] ولی باوجود این هم مقامات سیاسی لندن از وقوع تصادم طرفین دران سر زمین میترسیدند.

در مارچ ۱۸۸۵م وضع سیاسی آشفته تر گردید، و حکومت لندن از ملکه وکتوریا خواهش مداخله را درین باره نمود، تا نفوذ شخصی امپراطوری را بکار برده و تلگرامی را بنام الکسندر زار روس بتاریخ ۴ مارچ ارسال داشت که در بارهٔ جلو گیری از تصادم لشکر روسی و افغان حتی الامکان اقدامی را نماید.[۳] زیرا اطلاع رسیده بود، که افغانان متکی بخود بوده و نمیگذارند، که روسیان بیش ازین پیشرفت کنند.[۴]

در عین این احوال به حکومت هند از لندن امری داده شد، که یکعده عساکر را تحت السلاح و مهیا نگهدارند، تا اگر ضرورت افتد، از هرات دفاع و نگهداری نمایند[۵] و نیز به سر لمسدن اطلاع دادند که اگر لشکر روسیه اقدامی نماید، باید افغانان بدفاع آن بپردازند.[۶]

بتاریخ ۳۰ مارچ ۱۸۸۵ تصادم احتمالی واقع گردید، و چون افغانان از تخلیه متصرفات خود انکار کردند، جنگ در گرفت، که دران ۵۰۰ نفر افغان کشته شده و از شهرک پنجده کشیده شدند[۷] و بدینصورت پنجده بتصرف قوای روسیه آمد.

هنگامیکه خبرهای اشغال پنجده به لندن و پترسبرگ رسید، سفیر کبیر برطانیه علناً اعلان کرد که "اکنون جنگ حتمی است" و گلیدستون در لندن فریاد بر آورد که "این یک تجاوز بی سبب است که بر یک کشور و مملکت متحد محروس ما

---

[۱] فتر موریک ۴۲۳/۲.

[۲] نامهٔ تورنتون به گرینول ۵ مارچ ۱۸۸۵، اوراق پارلمانی ۱۸۸۴ ص ۱۶۴.

[۳] فتزموریک ۴۲۴/۲.

[۴] نامهٔ لمسدن به گرینول ۱ مارچ ۱۸۸۵.

[۵] تاریخ سیاست خارجی برطانیه طبع کمبرج ۱۸۹/۳.

[۶] فتزموریک ۴۲۱/۲ و هولدیچ ۱۳۰.

[۷] نطق گلیدستون ۹ اپریل. مذاکرات پارلمانی سلسله سوم ۱۸۸۵ ص ۱۱۶۲ از هنسارد Hansard.

بعمل آمد و ما تا میتوانیم باید درین باره از اقدامات لازمه خودداری نکنیم." [۱]

بهر حال قضیهٔ پنجده در انگلستان هیاهوئی ایجاد نمود، و بتاریخ ۲۷ اپریل ۱۸۸۵ اعتبار مبلغ یازده ملیون پوند از پارلمان خواسته شد، تا مبلغ شش ملیون آن به ترمیم های ضروریهٔ خرابی هائی که از قضیهٔ پنجده نشئت کرده صرف گردد. [۲]

روسیان در مقابل این عمل انگلیس بی اعتنائی کردند، م، دی گیرس به م، دی ستال تلگرام داد، تا بکابینهٔ برطانوی بفهماند که سر لشکر افغانی در پنجده خواهش داشت که با روسیان صلح نماید، ولی امیر به وی امر داد، که اطاعت افسران برطانوی را که در انجا بودند بنماید، و بالآخر همین افسران برطانوی بودند که بدبختانه سر لشکر افغانی را بعدم قبول خواهش های سر لشکر روسی واداشتند. [۳]

روز دیگر چون گیرس تلگرامی از ستال گرفت، که دران راجع به طلب اعتبار یازده ملیون پوند از پارلمان برطانیه برای امور پنجده شرح داده بود، بنا بران به وی امر شد، تا موضوع مسئولیت افسران برطانوی را در جنگ پنجده، پس بگیرد و لغویت آنرا اعلام دارد، زیرا دانستند که وضع کابینهٔ برطانیه جدّی است. [۴]

سفیر کبیر روسیه که در اثنائ این بحران به صلح میکوشید، از لبرالها خواست که وضع بحرانی کونی را بدون جنگ بآرامی و آشتی بر گردانند [۵] زیرا اگر مقصد روسیان بدون جنگ بدست می آمد ابداً نمیخواستند که جنگ کنند، ولی دولت انگلیس میخواست که اگر هم امیر عبدلرحمن خان به دادن پنجده راضی شود، باید حتماً کوتل ذوالفقار را در دست داشته باشد و همدرین باره امیر وعدهای صریحی داده بودند. [۶]

هنگام اشغال پنجده امیر در راولپندی بدربار ویسرای حضور داشت، وی به پنجده اهمیتی را نمیداد، و این کشمکش را خیلی ضعیف میشمرد [۷] بنا بران روسیان پیشنهادهای انگلیس را راجع به ذوالفقار با مسرت پذیرفتند، زیرا به عقیدهٔ رجال روسی این موقع آنقدر مهم نبود. [۸]

چون زار روسیه خواهش برطانیه را راجع به تکمیل تحقیقات در بارهٔ اوضاع قوماندان روسیه جنرال کوفمان جداً رد کرد [۹] بنا بران کابینهٔ لندن برین موضوع اصرار ورزیده و خاطر نشان نمود، که اگر این سخن شنیده نشود، کار بجنگ خواهد کشید. درینوقت لارد گرینول به دی ستال گفته بود: که این کار برای حصول رضای عمومی و اطمینان خاطر مردم

---

[۱] کتاب مذکور و زندگانی گلیدستون ۱۸۳/۳.

[۲] فتزموریک ۲/ ۴۴۰.

[۳] نامهٔ گیرس به ستال ۲۱ اپریل ۱۸۸۵ مبین دورف، ص ۲۰۰.

[۴] نامهای گیرس به ستال و ستال به گیرس ۲۲/۲۱ اپریل ۱۸۸۵ مبین دورف ۱/ ۲۰۰، ۲۰۱.

[۵] تاریخ شهنشاهی برطانیه، کمبرج ۴۲۴/۵.

[۶] نامهٔ های ویکتوریا از بکل سلسله ۲ ج۳ ص ۶۸۱.

[۷] فتزموریک ۴۴۱/۲.

[۸] نامهٔ ستال به گیرس ۱۵ اپریل ۱۸۸۵ مبین دورف ۱۹۱.

[۹] نامهٔ گیرس به ستال ۲۸ اپریل ۱۸۸۵، مبین دورف ۲۰۴.

ضروریست ولی وی ابداً نمی خواهد که حتماً صاحب منصبان دلیر به محاکمه کشیده شوند.[۱]

در همین سال ۱۸۸۵م اطلاعاتی میرسید که روسیان بر سرحدات افغانی پیشرفت دارند، چون دولت برطانیه دران باره بدولت روسیه رجوع کرد، وزارت خارجهٔ روس به سفیر برطانیه در پترسبرگ چنین نوشت: "وزارت خارجهٔ دولت امپراطوری یادداشت تاریخی ۱۶ماه جاری سفیر کبیر برطانیه را خوانده و در نظر گرفته است که حکومت علیا حضرت ملکه برطانیه خواهش دارد، تا از تشویش و اضطرابی که از افواهاتِ آمادگی های جنگی طرفین در هر دو کشور افتاده است، جلو گیری بعمل آید."

کابینه امپراطوری نیز درین خواهش حکومت علیاحضرت ملکه شرکت دارد، و ابداً نظر تجاوز کارانه ای بر هرات یا کدام حصهٔ خاک امیر نداشته، و تنها استقرار صلح و آرامش را در انجا خواهش دارند.

دولت امپراطوری حقوق برطانیهٔ کبیر را با حقوق امیر بکمال و تمام رعایت نموده و امیدوارست که حکومت علیا حضرت ملکه همین نظری را بحقوق روسیه داشته باشد. کابینهٔ روسیه یقین دارد، که حکومتین به رفع تمام موانع حل رضایت بخش مسائل زیر بحث کنونی نایل آیند.

مورخه ۱۸ مارچ ۱۸۸۵م (ص ۵۱۶ هملتون)

حکمیت؟

در چنین اوضاع مبهم و بحرانی دولت روس و انگلیس بفکر حکمیت ثالث افتاده و موافقه کردند، تا این موضوع مورد نزاع را به هیئت حکمیت بسپارند، ولی معلوم نبود که این حکم کِه خواهد بود؟[۲] اما لارد گرینول میخواست که حکمیت را به امپراطور جرمنی محول نماید، در حالیکه امپراطوری روسیه شاه دنمارک را زیر نظر داشت، و حکومت گلیدستون در داخل و خارج به قبولانیدن نظر خود میکوشید.[۳]

بهر حال: جنگیکه چندی قبل حتمی بنظر می آمد، اکنون احتمال وقوع آن کمتر شد، و بتاریخ ۲ مئ ۱۸۸۵م در یکدوعت اکادیمی شاهی لارد گرینول توانست بگوید که "صلح و سلام اروپا اخلال نخواهد شد"[۴] ولی مردم انگلیس عقیده

---

[۱] نامهٔ ستال به گیرس ۵ مئ ۱۸۸۵، کتاب مذکور، ص ۲۰۹.

[۲] اتحاد اروپا از پروفیسر لینگر Langer ص ۳۱۵.

[۳] فتزموریک ۲/ ۴۴۲.

[۴] فتزموریک ۲/ ۴۴۰.

داشتند که این آشتی بقیمت گزافی خریده شده، و حکومت خود را سخت بباد انتقاد گرفته و حتی آنرا "یکدسته ترسو و بزدل قاتلان کشتگان پنجده" قرار دادند[۱] و در نتیجه این هیجان رأی عامه بود، که حکومت وقت در دارالعوام در مقابل یک تحریک خصمانه، فقط به بردن ۳۰ رأی موفق آمد، و لارد راندولف چرچل نطق مهیجی را ایراد نموده و تمام مجلس را تحت اثر گرفت. چنانچه جراید روز دیگر بر سبیل فکاهیت بعناوین جلی نشر کرده بودند "جنگ با روسیه اعلان شد" ولی "تنها از طرف راندولف چرچل!!!"

سقوط کابینهٔ گلیدستون و پروتوکول ۱۸۸۵م

کابینهٔ گلیدستون نظر به معضلاتیکه در امور آسیا و افریقا پیش روی داشت در ماه جون ۱۸۸۵م بر مسئله بودجه استعفا داد، و چون لارد سالسبری زمام امور را بکف گرفت باز بر مسئله افغان تجدید نظر بعمل آمده و مذاکرات طویلی در بارهٔ موقع ذوالفقار روی داد.[۲]

دولت روسیه ذوالفقار را داخل خاک افغان میشمرد، ولی مسئلهٔ قابل حل این بود، که در شمال آن کوتل، کدام جای خط مرزی افغانستان تعیین شود؟ دولت برطانیه بر اساس این وعدهٔ روسیه با امیر مذاکراه کرده و با روسیه به تحدید خط مذکور می پرداخت[۳] تا که بالآخر لارد سالسبری و ستال بتاریخ ۱۰ ستمبر ۱۸۸۵م پروتوکول ذیل را در بارهٔ حدود ذوالفقار و پنجده امضاء کردند:

متن پروتوکول ۱۸۸۵م

مارکویس سالسبری وزیر خارجه دولت علیاحضرت ملکه انگلیس، و جلالت مآب م، جیورجس دی ستال سفیر کبیر و نمایندهٔ فوق العاده اعلیحضرت امپراطور روسیه بدربار علیاحضرت ملکهٔ برطانیه با هم فراهم آمده و پروتوکول ذیل را از طرف حکومتهای مربوطهٔ خویش امضا نمودند:

۱- موافقه بعمل آمد که سرحدات شمالی افغانستان بین هریرود و دریای آمو بقرار ذیل تعیین گردد: خط مرزی از هری رود بفاصله دو ورستی (هر ورست: ۱۰۷۶ کیلومتر) پائین قلعهٔ ذوالفقار آغاز گردیده و خط سرخ نقشهٔ نمبر (۱) ضمیمهٔ پروتوکول را تعقیب کرده و تا نقطهٔ (K) بصورتی امتداد می یابد که بفاصله ۳۰۰۰ فت انگلیسی از کنار نشیب گردنهٔ

---

[۱] فتزموریک، کتاب مذکور.

[۲] اوراق پارلمانی ۱۸۸۴م آسیای میانه نمبر ۴ ص ۷۲/۴۱ و مبین دورف ۲۲۷/۱.

[۳] کتاب مذکور ص ۵۰.

غربی دور باشد (بشمول علایم L.M.N. که بر حصهٔ شمالی گردنه نشانی شده).

از نقطه K خط مرزی بر بلندیهائی میگذرد، که در شمال گردنهٔ دومین واقع اند، و سمت شرقی دو شاخه را قطع کرده و بفاصله ۸۵۰ ساجن از نقطهٔ تقاطع راههای آدم یولان کونگرویلی و آق رباط میرسد، و بعد ازان بلندیهائی را قطع می کند که در نقشهٔ نمبر ۲ ضمیمهٔ این پروتوکول به علامت P نشانی شده است. ازینجا خط سرحدی بسوی جنوب غربی مقابل راه آق رباط میل کرده و بین خلیج نمک (نشانی شده بعلایم R,Q) واقع جنوبی آق رباط و شمالی ساومه کاریز میگذرد، و ساومه کاریز در خاک افغان داخل می شود. بعد ازین خط مرزی به ایسلیم رسیده و کنار راست ایگری گوی یوک را گرفته و ایسلیم را در خارج خاک افغان قرار میدهد.

بعد ازینجا بر قلهٔ کوههای کنار راستر ایگری گوی یوک گذشته وچمن بید را نیز خارج سرحدات افغانی قرار میدهد، و پس ازین به کنار راست کوشک و حوضِ خان میرسد.

پس از حوضِ خان به خط مستقیم به حوزهٔ مرغاب و شمال مروچاق میگذرد که اراضی مشروبه دریای ساریکس Sariks و مراتع آنرا بخاک روسیه وا میگذارد. بچنین صورت بین ترکمانان تبعهٔ روسیه و امیر افغانستان خط سرحدی به سمت شرق مرغاب بشمال وادی قیصار و غرب وادی سنگلک (آب اندخوی) میرسد و اندخوی را بسمت شرقی خود گذاشته به خواجه صالح واقع کنار آمو وصل می شود.

اما تحدید مراتع مردم این سرزمین ها به کمشنرهای مقرر شده تعلق دارد، و اگر ایشان به فیصله ای رسیده نتوانند، حکومتین برطانیه و روس آنرا بر اساس نقشه هائی که کمشنر های مذکور کشیده و امضا کرده باشند حل و فصل خواهد کرد. برای تصفیهٔ کلی این مسئله خطوط برجسته سرحدی بر نقشه هائی که ضمیمهٔ این پروتوکول اند نشانی شده و معتبر است.

۲- موافقه بعمل آمه که کمشنرهای مقرر حکومت علیاحضرت ملکه برطانیه و آیرلیند و امپراطور کل روسیه باید برای ملاحظه و تعیین نقاط سرحدی افغان طوریکه در مادهٔ گذشته شرح داده شده به همان مواقع بروند، یکنفر کمشنر از طرف علیا حضرت ملکهٔ برطانیه و دیگری از جانب اعلیحضرت امپراطور روسیه مقرر خواهد شد و محافظین این کمسیون از هر طرف در حدود صد نفر خواهند بود، و بدون موافقهٔ کمشنران طرفین دران افزونی بعمل نخواهد آمد.

کمشنران باید دو ماه بعد از امضای این پروتوکول در ذوالفقار با هم فراهم آیند، و فوراً به تعیین خطوط سرحدی مطابق شروط فوق بپردازند.

۳- موافقه شد که تحدید سرحدی از ذوالفقار آغاز شود، و بهر عجلتی که بعد از ملاقات و آغاز کار کمشنران ممکن گردد، بی طرفی پنجده در سر زمین بین خط شمالی از بند نادر تا برج اوَرَزخان و خط جنوبی از مروچاق تا حوض خان تحدید شود. و تهانه های سرحدی روسیه و افغان در مرغاب بر بند نادر و مروچاق باشند. و بهر عجلتی که ممکن گردد، کمشنران کار خود را دوام داده و به نتیجه ای برسانند.

۴- بهر اندازه که کار تحدید خطوط مرزی پیش میرود، طرفین به ایجاد تهانه های سرحدی خود آزاد باشند.

۵- موافقه شد که کمشنر طرفین بعد از انجام کار، نقشه های مربوطه را ترتیب و امضا کرده و به حکومتهای خود بسپارند.

اشخاص ذیل که اختیار تام داشتند، پروتوکول کنونی را امضا و تصدیق و مهر نمودند.

در لندن ۱۰ ستمبر ۱۸۸۵ (آمضاء: سالسبری و ستال)

پروتوکول نهائی ۱۸۸۷ م

حکومت سالسبری دیری نپائید، و در اواخر نومبر باز گلیدستون بر کرسی صدارت عظمی نشست، ولی در جولائی ۱۸۸۶م باز از سالسبری شکست خورد، و درین دورهٔ ثانوی سالسبری بود، که مسئله سرحدات شمالی افغانستان بر اساس پروتوکول فوق بکلی حل و فصل گردید.

برای تحدید سرحدات از طرف برطانیه کلنل رجوی Ridgeway بجای سر لمسدن مقرر شد، زیرا روابط لمسدن با حکومت مرکزی خوب نبود، و چون لمسدن حین واقعه پنجده اعلان جنگ داده بود، او را از آنجا پس خواستند[۱] اما از طرف روسیه کلنل کوهل برگ Kuhlberg بعد از جنرال زیلینوی مقرر گردید، و این کمسیون مختلط در اواخر ۱۸۸۵م در حوزهٔ هری رود بکار آغاز نموده و تا موسم گرمای آینده دوام داد (که تفصیل این تحدید سرحدی در اوراق پارلمانی برطانیه ۱۸۸۷م مربوط آسیای میانه نمبر ۲ موجود است) و درینوقت به خواجه صالح واقع کنار آمو رسیدند، ولی چون بین کمشنران مربوطه در باره موقع پیوستگی خط مرزی تا دریای آمو اختلاف نظر فاحشی موجود بود، بنا بران حکومتین آنها را باز خواستند، تا بر اساس معلوماتیکه فراهم آورده اند، بوسیله مذاکرات مستقیم مسئله را حل نمایند.[۲]

بهر حال اختلاف رفع شد، و بتاریخ ۲۲ جولائی ۱۸۸۷ پروتوکول نهائی در پترسبرگ از طرف کلنل رجوی و م، زینویف Zinovieff رئیس شعبهٔ آسیائی وزارت خارجه روسیه بامضا رسید (که متن آن در اوراق پارلمانی ۱۸۸۷م LX III مربوط آسیای میانه نمبر ۱ موجود است) و مبادلهٔ نوتهای مربوطه بتاریخ ۳ اگست ۱۸۸۷ بعمل آمد.[۳] و ما ترجمه آنرا از روی متنیکه هملتون در (ص ۵۱۶) کتاب افغانستان داده ذیلاً می آوریم:

سنت پترسبرگ ۱۰ جولائی ۱۸۸۷م

۱- سرحداتیکه بین ستون نمبر ۱ و ۱۹ و بین ستون ۳۶ و ۶۳ افتاده اند، بطور نهائی تحدید شده است، و علایم مثلثی که بر خطوط سرحدی نشانی شده، و بین ستون نمبر ۱۹ و ۳۶ را شامل است، نیز تحدید نهائی شمرده می شود، ولی توضیح این حصص سرحد مانند حصهٔ شرقی ستون ۶۵ بعد از نشانه گذاری خواهد شد.

اجمال ستون هائی که ضمیمهٔ پروتوکول نمبر ۱۵ مورخه ۱۳/۱ ستمبر ۱۸۸۶م بوده، از ستون ا تا ۱۹ و از ستون ۳۹ تا ۶۵ صحیح و نهائی شمرده می شود، ولی تکمیل آن بعد از ایصال اجمال ستون ۲۰ تا ۳۵ و مناطق شرقی ستون نمبر ۶۵ کرده خواهد شد.

---

[۱] فتزموریک ۲/ ۴۴۱.

[۲] اوراق مذکور، ص ۱۶۶.

[۳] اوراق مذکور نمبر ۲، آسیای میانه ص ۳۷۷.

۲- بعد از ستون نمبر ۱۹ خط سرحدی مستقیماً به قلهٔ کوهی میرسد، که در نقشهٔ نمبر ا مارک ۲۷۴۰ دارد، و ضمیمهٔ پروتوکول حاضر است.

جائیکه باید ستون نمبر ۲۰ نصب شود، بر قاعده مثلث قره تپه عرض ۳۵ درجه ۷ دقیقه ۴۹ ثانیه و طول ۶۲ درجه و ۱۵ دقیقه و ۱۷ ثانیه واقع است، و پیشتر ازان خط سرحدی بر بلندیهای کوهها میرود، و تا به ملتقای کشک و ماغور Moghur میرسد. ستون نمبر ۲۱ باید بر فراز این بلندی و یا در دامنهٔ آن نصب گردد، تا از ملتقای مذکور بنظر آید.

یک خط مستقیم باید ستون نمبر ۲۱ را با نمبر ۲۲ متصل گرداند، که مؤخرالذکر در وادی کشک بر کنار چپ دریا ۹۰۰ فت در شمال ملتقای کشک با ماغور واقع است. بعد از ستون نمبر ۲۲ خط سرحدی بر مجمع آبهای کشک تا ستون نمبر ۲۳ میرسد، که ۲۷۰۰ فت بالای سر نهر جدید افتاده و بر کنار راست این نهر تا ۶۰۰۰ فت در شمال شرق زیارت چهل دخترسر بند آب واقع است.

از ستون ۲۳ یک خط مستقیم تا علامت ۲۹۲۵ نقشه نمبر ۳ منضمهٔ پروتوکول کنونی میرسد، که عرض آن ۳۵ درجه ۱۶ دقیقه ۵۳ ثانیه و طول آن ۶۲ درجه ۲۷ دقیقه ۵۷ ثانیه است. و بعد ازین خط سرحدی با مجرای آب ازین اراضی میگذرد:

علامت ۳۰۱۷ بند آخه مار Akhamar عرض ۳۵ درجه ۱۴ دقیقه ۲۱ ثانیه. طول ۶۲ درجه ۴۱ دقیقهٔ صفر ثانیه ستون نمبر ۲۷.

علامت کلاری ۲ عرض ۳۵ درجه ۱۸ دقیقه ۲۱ ثانیه. طول: ۶۲ درجه ۴۷ دقیقه ۱۸ ثانیه بعد ازان بر علامت نمبر ۲۹ نقشه ۴ منضمه پروتوکول هذا میگذرد.

بعد ازین خط سرحدی وادی دریای کشانKashan را بخط مستقیم بین ستون ۲۹ و ۳۰ بر قاعده مثلث توری شیخ عبور مینماید، که در عرض ۳۵ درجه ۲۴ دقیقه و ۵۱ ثانیه و بطول ۶۲ درجه ۵۹ دقیقه ۴۳ ثانیه نقشه ۳ واقع است. و درینجا با خط تقسیم آب کشان و مرغاب پیوسته و از مرغاب میگذرد، و بقاعدهٔ مثلث کشان میرسد که عرض آن ۳۵ درجه ۳۸ دقیقه ۱۳ ثانیه و طولش ۶۳ درجه ۶ دقیقه ۴ ثانیه است (ستون ۳۲).

از اینجا به یک خط مستقیم تا مرغاب (ستون ۳۵) کشیده می شود، که ۷۰۰ فت بالای سر بند نهر یکی یُوز یا یکی ینگی واقع است، و پیشتر ازین با فراز های مرغاب بلند رفته تا ستون ۳۶ سرحد متعین ۱۸۸۵/۸۶ میرسد.

در شرق ستون ۶۵ سرحدی خطی را که به علامه A.B.C.D. بر نقشه ۸ منضمهٔ این پروتوکول کشیده شده تعقیب مینماید و به نقطه ای میرسد که بفاصله ۳۵۰۰ فت در جنوب دیوارهای یتمان نظر افتاده و علامهٔB نزدیک قره تپه خورد کاک گذارده شده که به خاک افغانی تعلق خواهد داشت. اما علامت C در بین راه شرق و دیوارهای غربی کته باجی Katabaji و اخیراً علامت D بین چشمهٔ علی قدیم و چشمه سار چاهی نهاده شده، که چشمه سارهای یتمان منظر، قره تپه خورد، در غرب کته باجی و علی قدیم بیرون خاک افغانی واقع میشود.

از علامه D یک خط مستقیم تا آغاز مرز های مقامی میرسد، که بین بوساغه Bosaga و خمیاب تعیین شده و دو قریهٔ مذکور را طوری تقسیم خواهد کرد، که نهر بوساغه با تمام شعب "آن تا کوینلی Koinli (نشانه H) شامل خاک روسیه باشد.

بعبارت دیگر: این تحدید سرحدی، حقوق طرفین را بر کنارهای دریای آمو تثبیت خواهد کرد، و سکنه خمیاب تمام زمین و علف چر خود را که در شرق مرزهای مقامی دارای نشانیهای E.F.G. نقشه ۱۰/۹ منضمه پروتوکول هذا واقع است دارا خواهند بود. و نیز سکنه بوساغه از آب نهر های خویش تا کوینلی با حقوق ترمیم و جریان دادن آن موافق رواج خمیاب مستفید خواهند بود، و از آب دریای آمو تا وقتی استفاده خواهند کرد، که در سر بند های کوینلی مستقیماً جریان یافته بتواند.

مامورینی که مواد این پروتوکول را در بین ستونهای مذکور بمورد عمل می آورند باید یک عدهٔ ستونهای کافی را در بین بگذارند، تا حتی الامکان فوائد این مقصد بدست آید.

۳- در پروتوکول چهارم ۲۶/۱۴ دسمبر ۱۸۸۵م تبعهٔ افغانی از استعمال آب نهرهای زراعتی وادی کشک پائین چهل دختر ممنوع شده اند، زیرا دران اوقات آب مذکور مورد استعمال ایشان نبود. اکنون نیز این امتناع باقی خواهد بود. ولی این قید تنها در بارهٔ نهرهائی است که از کشک آب می گیرند، و افغانان حق استعمال آب کشک برای زراعت در شمال چهل دختر نخواهند داشت. آما اب ماغور Moghur تماماً ازانِ آنهاست، و بهر طوریکه بخواهند ازان استفاده کرده می توانند.

۴- شروط پروتوکول نمبر ۴ مورخه ۲۶/۱۴ دسمبر ۱۸۸۵م و نمبر ۱۵مورخه ۱۳/۱ ستمبر ۱۸۸۶م در بارهٔ تاسیس یک بند بر مرغاب، بر قوهٔ خود باقی است. و مستر لینوویف Linoview اظهار امید کرده که امیرافغانستان برای این کار بدادن قطعهٔ زمینی بر کنار راست مرغاب وادار کرده شود. تا مطابق شروط این پروتوکولها، بتمام شعب دریا در حصهٔ پایان سر بند یا کی یوز آب برسد.

کلنل رجوی Ridgeway معتقد است که اگر حکومت امپراطوری به ایجاد بندی در سر بند نادری اقدام می نماید و بوسیلهٔ حکومت علیا حضرت ملکهٔ برطانیه از امیر یک قطعهٔ زمین را بر کنار راست مرغاب بخواهد، باین وسیله میهتواند با سهولت امیر را بدادن زمین راضی نماید.

۵- حکومت برطانیه بدون تأخیر تمام تعهداتی را که بران موافقه شده، بامیر افغانستان خواهد فرستاد و حکومت امپراطوری روسیه نیز مطابق پروتوکول هذا از تاریخ۱۳/۱اکتوبر سال جاری اختیار اراضی ایکه بایشان سپرده می شود از دست خواهد کرد.

۶- در سرحداتیکه بران موافقه شده از طرف یک کمسیون مختلط، مطابق نقشه های امضا شده نشانه گذاری محلی بعمل خواهد آمد. و اگر کار این علایم گذاری تأخیر یابدبا وصف آن خط معین شدهٔ نقشه ها، از طرف حکومتین الزامی شمرده خواهد شد.

(ص ۵۱۹/۵۱۶ هملتون)

وضع سیاسی افغانستان در عصر ضیائی و سراجی

(ص ۳۷۲) هملتون: افغانستان در تحت برخی از قیود بحیث یک کشور مستقل شناخته شده هیچ قوه ای حق مداخله در ادارهٔ امور داخلی افغانستان ندارد، ولی ظاهر است که برخی از وقایع محتمله این وضع او را تغییر دهد.
حکومت افغانستان کدام قرضهٔ ملی و تاوان جنگی را بر عهده ندارد، و نه به دیگری مالیه و خراج میدهد، هیچ کشور خارجی سفیری بدربار امیر ندارد، ولی امیر خیلی مشتاق است که آزادی وی در دربارهای اروپا شناخته آید.
روابط بین افغانستان و برطانیه بموجب معاهدات استوار بوده، و دولت برطانیه آزادی داخلی افغانستان را اعتراف کرده است، که در مقابل هر گونه تجاوز حفاظت و تمامیت خاکش تضمین شده است. ولی باید امیر همواره در بارهٔ روابط خود با ممالک خارجه مطابق مشورهٔ دولت برطانیه رفتار نماید.
برطانیه مبلغ ۱۸ لک روپیه سالانه را قرار معاهدهٔ سر مورتیمر دیورند با امیر عبدالرحمن خان مورخه ۱۸۹۳ بامیر میدهد و همین معاهده را سر لویس دین بامیر حبیب الله خان در ۵/۱۹۰۴ نیز توثیق کرده است. و مطابق آن افغانستان بدون تحدید، اسلحهٔ جنگی را وارد کرده میتواند، و یکنفر نمایندهٔ او همواره بدربار ویسرای هند موجود می باشد.
در مقابل این تعهدات برطانیه، امیر بر عهد و قولِ خود استوار بوده و یکنفر دوست متحد برطانیهٔ عظیمی شمرده می شود. و با هیچ دولتِ دیگری بدون مشورهٔ حکومت هند تماسی گرفته نمی تواند و یکنفر نمایندهٔ مسلمان برطانیه با عملهٔ خود در کابل قیام دارد.
اما نمایندهٔ برطانیه در کابل عمری را با وضع نا مطلوبی میگذراند، و از دیدن با اروپائیان ممنوع بوده تا مورد کدام اتهام سیاسی واقع نشود، ولی فقط امیر را در دربارهای عمومی یا باجازت خاص دیده می تواند، و با تمام معنی مانند یکنفر اسیر بسر می برد، و حتی در راه هم با کسی حرف زده نمی تواند.
اگر کدام اروپائی در حالت مطالعه با نمایندهٔ انگلیسی دیده شود، و یا با یکی از عمله اش تماس نماید، فوراً از سرحدات کشور کشیده می شود، و هیچ افغانی مجاز نیست که در نمایندگی انگلیس داخل گردد. و حتی اگر در نزدیکی های آن بنظر آید، مورد سوءظن واقع می گردد. و این سخن مانند یک قانون غیر نوشته شده تسلیم شده، که مردم باید از نمایندهٔ برطانیه و متعلقانش محترز باشند.
نمایندهٔ سیاسی برطانیه در کابل از طرف ادارهٔ خارجهٔ هند مقرر می شود، نخست نامهای چند نفر مسلمان را بامیر میفرستند، و امیر یکی از آنها را انتخاب مینماید. و وی از سه تا پنج سال باین عهده باقی می ماند، و بعد از انکه بهند بر میگردد، عموماً به لقب 'نواب' نواخته می شود.
عملهٔ این نماینده عبارتند از دو سکرتر و یک معاون شفاخانه، و دو تا سه درجن خدمهٔ خصوصی و محافظان هندی.
این نماینده بدربارهای عمومی امیر رفته می تواند، ولی اگر نامهٔ خاصی را از طرف حکومت خود رسانیدنی باشد، قبلاً اجازت ملاقات میگیرد.
دعاوی با همی این عمله در یکی از محاکم هند برطانوی فیصله میگردد، ولی اگر با یکی از تبعهٔ افغانی دعوائی واقع

شود مطابق قانون داخلی بدربار کابل ارجاع کرده. و اگر کدام مسٔله مهم سیاسی روی دهد، بین حکومتین دران باره مذاکره می شود.

نمایندهٔ برطانیه تمام کاغذها و مراسلات خصوصی و روز نامچه و مکاتیب عملهٔ خود را در خریطه ای انداخته و به مدیر عمومی پوسته کابل می سپارد، و رسید میگیرد. و بوسیلهٔ ایشان به پشاور فرستاده می شود، تا به پولییتکل ایجنت پشاور داده و رسید گرفته شود، و همین طور است مراسلات پشاور که به نمایندهٔ برطانوی در کابل بوسیلهٔ پوستهٔ امیر رسانیده می شود و مسئول حفظ آنست.

اما نمایندهٔ امیر بدربار ویسرای هند نیز یکنفر مسلمان از مامورین امیر است، که عیناً مانند نمایندهٔ برطانیه در کابل کار میکند، ولی وقت معین دوام ماموریت او وابسته به رأی امیر است.

علاوه برین نمایندهٔ سیاسی، امیر نمایندکان تجارتی متعددی در هند و حتی انگلستان نیز دارد، که مهمترین ایشان سر ایکوین مارتن Acquin Martin و مستر تی، بی گوتهری Guthrieو مستر ای، تی پیکPack اند. این خدمتگاران تجارتی و معتبر امیر پولهائ هنگفتی را در معاملات تجارتی با امیر از دست دادند، که هیچگونه عرایض آنها شنیده نشد، و غیر از اینکه حقوق آنها از تنخواهیکه حکومت هند بامیر میدهد وضع شود، دیگر چارهٔ نیست.

(ص ۳۷۵ هملتون)

هیئت نصب علایم ۱۸۸۸ م

در مادهٔ ۶ پروتوکول مذکور آمده بود: "سرحداتیکه دران باره موافقه شده، باید از طرف یک کمسیون مختلط مطابق نقشه های امضاء شده و مصدقه دران نصب علایم و نشانهای سرحدی بعمل آید و اگر کار این نشانه گذاری تعطیل یابد، خطوط معینهٔ نقشه ها هر دو حکومت مورد اعتبار خواهد بود.[۱]

بعد از امضای پروتوکول فوق، اکنون کار نصب علایم از طرف کمسیون مختلطی باقی مانده، و تحدید اکثر حصهٔ سرحدات مطابق به پروتوکول به وضع نهایی خود نرسیده بود. و این کار وقتی انجام یافت، که کمسیون مختلتی از طرف برطانیه بریاست لیوتننت کلنل بیت و از طرف روسیه به ریاست کاماروف تشکیل یافته و بعد از اتمام کار پروتوکولی را بحکومتین تقدیم داشتند، که بتاریخ ۱۲ جون ۱۸۸۸م تصدیق شد.[۲]

بچنین صورت موضوع سرحدات شمال غربی افغانستان بعد از طی یک سلسله دیپلوماسی و عملیات تکنیکی حل و فصل گردید و کار عملی نسب علایم مدت چهار سال و سعی هزاران نفر را در بر گرفت چون از سنهٔ ۱۸۷۳ تا ۱۸۸۸م این

[۱] اوراق پارلمانی، ۱۸۸۷م آسیای میانه نمبر ۱ ص۷.
[۲] اوراق مذکور ص ۳/۲.

موضوع مورد کشمکش بود، بنا بران اکنون امیر عبدالرحمن از حل آن خیلی خوشنود گشته و تشکر خود را بمکتوب ۱۶ اگست ۱۸۸۷م خود که در اوراق پالمانی مذکور (ص۰ ۲۱/۲۰) ثبت است، به ویسرای هند اظهار داشت.[۱]

[۱] زندگی امیر عبدالرحمن ۱۵۲/۲.

فصل پنجم (ص ۵۸)

مسئلهٔ پامیر و موافقه نامهٔ ۱۸۹۵م

بعد از امضای پروتوکول ۱۸۸۶م و تحدید خطوط سرحدی شمال افغانستان توقع میرفت که مسئلهٔ افغان که همواره روابط روسیه و برطانیه را تیره میداشت، برای ابد ختم شده است. ولی این وضع دیری دوام نکرد، و در اوقات ویسرائی لارد لانسدونLonsdowne و آغاز ۱۸۸۸م باز بمیان آمده و روابط این ویسرا با امیر در کمال تیرگی بود.

علت این تیرگی غیر دوستانه چنین بود، که امیر عبدالرحمن از تمدید خطوط آهن انگلیسی به چمن و احتمال حملهٔ لشکر انگلیسی بر قندهار و کابل ترسیده[۱] و از ویسرای خواهش مذاکرات را دران باره نمود، ولی لانسدون این خواهش را رد کرد.

این شخص با امیر عبدالرحمن نظر خوبی نداشت و حتی وقتی او را یک "وحشی فتنه جوی بدگمانی" خوانده بود[۲] و این وضع بر وخامت اوضاع افزوده، و نظر به تجارب سابقه باز احتمال تصادم سیاسی انگلیس و روسیه میرفت، تا که در سنه ۱۸۹۰م آثار این تیرگی در منطقه ایکه خارج "مناطق خطرناک" بوده ظهور نمود.

هنگامیکه موافقه نامه ۱۸۷۳م امضا شد، سرحدات شمالی کشور امیر با اهمال و سهل انگاری نا معین گذاشته شده و حصهٔ اعظم خطوط سرحدی بطور مبهم مانده بود، و در سال ۱۸۸۰ صرف سرحدات بین هریرود و دریای آمو معین شد. ولی حصص نا معین 'بام دنیا' که در نظر برطانیا خط طبیعی مدافعه بوده، نیز مهمل گذاشتند، ولی امیر چنین نظری نداشت چنانچه در کنفرانس راولپندی ۱۸۸۵م تاکید نمود، که باید پامیر برای دفاع پیشقدمی روسیه اشغال گردد.[۳]

اما روسیان نیز از مدتی فعالیت های خود را در پامیر بعمل آورده و در سنه ۱۸۷۶م یکی از افسران روسی سکوبیلف Skobeleff بر کوهسار الای Alai پامیر لشکر کشی نموده و اراضی شمالی پامیر را به امپراطوری زار ملحق کرده بود[۴] و کنج کاوان روسی با سرعت به کشف منابع آبهای آمو و نقشه برداران آن سر زمین دشوار گذار می پرداختند، و با وضع اسرار آمیز مبادی استقرار حکومت زار روس را دران کوهسار می گذاشتند، تا که بالآخر قدمی فراتر نهاده و یکنفر افسر قزاق گرومب چیوسکی از هندوکش گذشته و سرحدات کشمیر را تحت خطر انداخت.[۵]

تا سال ۱۸۹۱م این جستجوهای روسیه در پامیر بنظر دقت دیده نشد، و درین هنگام یکنفر افسر برطانوی گاپیتن ینگسبند Younghusband از طرف اداره انتلیجینت هند بوظایف خاصی گماشته شده و سر زمین های شمالی همالیه را

---

[۱] حیات امیر عبدالرحمن ۱۳۵/۲.

[۲] نامهٔ لانسدون به لارد کروس وزیر هند. کتاب لارد لانسدون از نیوتن ص ۶۷.

[۳] زندگانی امیر ۱۳۱/۲.

[۴] برای شرح این مسایل رک: مقاله وامبری روسیه و هند و افغانستان، مجله چهار ماهه جلد **CLXXV** ص ۵۰۷.

[۵] مارش روسیه بطرف هند (۲۵۸/۲) و چهل و یکسال در هند از رابرتس (۴۴۶/۲).

کشف و تحقیق میکرد، با دسته قوای روسی تحت اداره کلنل یانوف Yanoff در وادی واخان و قریه ریگستان بوزای گمبذ بر خورد[1] و ملاقات اولین این رقیبان انگلیسی و روسی دوستانه بود، ولی این فضا کمی بعد بهم خورد، و یانوف اظهار داشت، که گورنر جنرال از تاشکند به وی حکمی داده که ینگسبند را دستگیر نموده و به مرغیلان بفرستد. و الا ازو تعهد تحریری را بگیرد، که بار دیگر اراضی مجاور سکونت افسران روسی را سیاحت ننماید و باین سر زمین روسیه نیاید.[2]

چون ینگسبند قوای مقابل را فایق دید، بوزای گمبذ را ترک داده و به تغدوم باش پامیر بر گشت و درینجا اطلاع گرفت، که روسیان از درهٔ کورابهت هندوکش را عبور نموده و بعد از سپری نمودن وادی یاخون مربوط چترال باز از هندوکش گذشته و در سر زمین امیر به علی چور پامیر رفته اند.[3]

اخبار راندن کاپیتن ینگسبند از پامیر در انگلستان انز جاری را ایجاد نمود[4] و آنرا نقض تعهدات دولت روسیه و موافقه سرحدی ۱۸۷۳م پنداشتند[5] زیرا در نظر انگلیسیان گویا بموجب این موافقه روسیان نمی توانستند که از سر زمین های نبعان دریای آمو نزدیک سری قول (جهیل وکتوریا) تجاوز نمایند[6] و افسران روسیه اکنون بموجب قوانین بین المللی خاطی اند، که بحکم کابینهٔ امپراطوری روسیه چنین تجاوزی را کرده اند.[7]

در نتیجه این وقایع حکومت هند برطانوی بر حکمران هنزا که خود را حامی روسیه نشان میداد، لشکر کشی فوری نموده و آن سر زمین را اشغال کردند، ولی باین هم قناعت ننموده و در سنه ۱۸۹۲م باز مسئله آسیای میانه را از سر نو تجدید و یک سلسله مذاکراتی را آغاز نمودند، که نتیجهٔ آن باز قدمهای نوینی بود که انگلیس و روسیه برای استماله و رضا جوئی استعماری هم دیگر فرا برداشتند.

اوضاع ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۵ کم کم از مدار خاص صلح خواهی رضاجویانه منحرف گردیده، و بر تمایلات سرد زمامداران ملکی، خواهشهای گرم محافل عسکری غالب آمد. و پرنس لوبینو روستوسکی Lobanov-Rostosky آنرا سیاست خارجی روسیه در شرف تحول خواند. که با مرگ الکسندر سوم و تقرر وزرای لایق، اینک سیاست "احتیاط متودیک" که فضای پالیسی آسیائی روسیه را در عصر زمامداری گورچاکوف و گیرس فرا گرفته بود از بین خواهد رفت.

بهر صورت: سیاست بر همان منوال نماند، و در بحبوحهٔ مذاکرات پامیر (اگست ۱۸۹۳م) اختلاف نظر رجال روسی ظهور کرد، چنانچه مغایرت آرای وزارت حربیه و وزارت خارجه روسیه بارها در اطلاعات سیاسی مسیو دی ستال de Staal

[1] کتاب مارش روسیه ۲ ص ۲۵۹.

[2] کتاب مذکور ۲۶۰ و رابرتس ۲/ ۲۵۹.

[3] مارش روسیه ۲/ ۲۶۰ و اطلاعات دیپلوماسی م، دی ستال ۱۵۹/۲.

[4] نامهٔ میریر به گیرس ۲۵ جنوری ۱۸۹۲ از کتاب مذکور تالیف مبین دورف ۱۵۷/۲.

[5] رابرتس ۴۴۶/۲.

[6] مارش روسیه ۲/ ۲۶۱.

[7] مارش روسیه ۱۵۸/۲.

ضبط گردیده است. و کونت کاپنست Kapnist متصدی موقتی امور وزارت خارجه روسیه با خشم و غضب رویهٔ وزیر حربیهٔ خود را "احتیاط حمارانه" خوانده بود [۱]

تحدید قانونی مرزی

وقایع و اوضاع سیاسی باز ایجاب نمود، که در مناطق خطر ناک تحدید قانونی مرزی بعمل آید، و مسیو دی گیرس با سر رابرت موریر Morier موافقه نمود، که اوضاع آشفتهٔ سرحدات اراضی تحت نفوذ طرفین باید با تقرر یک کمسیون تحدید سرحدات خاتمه یابد[۲] ولی در عین جریان مذاکرات این مسئله در گرمای ۱۸۹۲م وزارت حربیه و وزارت خارجه روسیه تصمیم گرفتند، که سلطه روسیه را بر تمام پامیر پهن سازند[۳] ولی مسیو دی ستال این حرکت را منافی روابط دوستانهٔ دو کشور دانسته و اجتناب از انرا به نفع روسیه شمرد.[۴] نقشهٔ کار وی چنین بود، که با برطانیه مذاکرات را دوام داده و بایشان از نظم و دیسپلین شدید عساکر روسیه اطمینان دهد، و بوسیلهٔ همین عساکر تمام اقدامات مفسدانه را علیه افغان جلوگیری کرده و مقاصد وزارت حربیه روسیه را نیز تحقق بخشد.

ستال گمان داشت که برای بدست آوردن مقصد نخستین و تطمین انگلیس، بحرانهای سیاسی آن سر زمین با وی کمک خواهد نمود، و مسئله پیشرفت روسیه را به پامیر مدتی تحت الشعاع و در ابهام خواهد گذاشت.[۵]

این بحرانهای سیاسی کابینهٔ لبرال را در انگلستان بوجود آورد، و مذاکرات ستال با لارد روسبری Rosebery وزیر خارجه آغاز شد، روسبری در اوایل حال به پامیر اهمیتی نداده و از روی نقشهٔ جغرافی آن را نقطهٔ مهمی ندانست[۶] و ستال علت پیشقدمی های روسیه را دران منطقه بمقابل تجاوزات چین وانمود کرد، و اضافه نمود: که هر دو نیرو باید از تماس سرحدی احتراز نمایند، تا در آینده از تصادمات طرفین جلو گیری شده باشد.[۷]

---

[۱] مبین دروف ۲۲۳/۲.

[۲] نامهٔ موریر به گیرس ۲۵ جنوری ۱۸۹۲ و جواب آن ۲۶ جنوری.

[۳] نامهٔ ستال به گیرس ۱۲ جولائی ۱۸۹۲ کتاب مذکور ۱۷۶.

[۴] کتاب مذکور ۱۷۷.

[۵] نامهٔ ستال به گیرس ۹ اگست ۱۸۹۲ کتاب مذکور ۱۸۰.

[۶] نامهٔ ستال به گیرس ۲۳ اگست ۱۸۹۲ کتاب مذکور ۱۸۳.

[۷] کتاب مذکور.

کشور فاصل

فکر وجود یک کشور فاصل buffer بین انگلیس و روس، قرار فوق در بین نمایندگان طرفین بمیان آمد، و بعد از آن از طرف لارد کمبرلی Kimberly وزیر هند که پیشقدمی قوای روسیه را بطرف پامیر خیلی اقرب میدید، نیز تعقیب گردید، و میخواست که دولت برطانیه به موقف خطر ناک تصادم با روسیه نکشاند، و درین مورد مسیو ستال نیز با وی همعقیده بوده و میگفت که دولت روسیه باید اراضی متصرفهٔ خود را نگهداری نموده و طرفین مقام و موقع خود را در ماورای افغانستان حفظ نمایند.[۱]

در جنوری ۱۸۹۳م لارد روسبری باز بمسئله تحدید مرزی افغانستان توجه نمود، تا یک "کتاب آبی" را برای اقناع پارلمان نشر نماید و درآن نشان دهد که مسئله "پامیر" را مسکوت عنها نگذااشته و فراموش ننموده اند. ستال این موضوع را در نامه ۲۵ جنوری ۱۸۹۳ به چچکین به تصریح نوشته است[۲] و باید گفت که درین اوقات کابینهٔ برطانیه در پارلمان شدیداً بالزام "دیپلوماسی محرمانه که باعث ایجاد جنگ دوم افغان گردید" زیر آتش انتقاد بوده[۳] و روسبری میخواست با نشر کتاب آبی ازین بمبارمان پارلمان نجات یابد. و از تهمت لاقیدی نسبت به روابط افغانستان و چین در مسئله پامیر برهد.

روسبری عقیده داشت که علاقمندی انگلیس در افغانستان فقط تا سلسله هندوکش بوده و باید بر سلسله های شمالی آن مانند جنوبی کنترولی را داشته باشد و بصورت فوری هنگامیکه موسم مساعد گردد، یک کمسیون مختلطی را بدان نقاط بفرستد، و اگر دولت امپراطوری روسیه درین مورد همکاری ننماید، پس خود برطانیه حق خواهد داشت، که تنها باین کار اقدام نماید. وی سر رابرت موریر را هدایت داد، که این موضوع را باطلاع کابینه روسیه برساند. ولی مسیو دی ستال جواب داد، که اگر دولت برطانیه بچنین امری اقدام نماید، البته دولت روسیه نیز در اقدامات خود کاملاً آزاد خواهد بود.[۴]

بهر صورت: در مارچ ۱۸۹۳م اعضای وزارت خارجه با نمایندگان وزارت حربیهٔ روسیه در پترسبرگ به مذاکره پرداختند، که دران ستال نیز شرکت کرد، و طوریکه مبین دروف گوید: گیرس و چچکین و کپنست نیز نمایندگی و میانجی گری را بین انگلیس و وزارت حربیه روسیه بعهده داشتند و لارد روسبری خیلی خواهشمند ادامهٔ مذاکرات بود.[۵]

ستال بعد از بازگشت به لندن گفتگوی خود را با روسبری دوام داده و خلاصهٔ آنرا بتاریخ ۲۵ اپریل ۱۸۹۳م به حکومت روسیه تلگرم داد، که متأسفانه مبین دروف آنرا در اطلاعات خود نیاورده، ولی چنین بنظر می آید، که دعاوی

---

[۱] کتاب مذکور.

[۲] کتاب مذکور ص ۲۰۱.

[۳] مذاکرات پارلملنی ۱۸۹۳ج ۸ ص ۶۷۳ و ج ۶ ص ۱۷۷۵.

[۴] نامهٔ ستال به چچکین ۲۵ جنوری ۱۸۹۳ مبین دورف ۲۰۲/۲.

[۵] کتاب مذکور ۱۹۴/۲.

روسبری ظاهراً مبالغه آمیز بوده و کپنست را بحیرت فرو برده بود[1] و نیز وی در باره کمسیون برطانوی انکشاف پامیر گفت: بقراریکه سفیر کبیر برطانیه در پترسبرگ از حکومت روسیه تضمین گرفته، تا ختم مذاکرات موجوده، روسیه هیچ هیئتی را به سر زمین پامیر نخواهد فرستاد.[2]

مذاکراتیکه بعداً انجام یافت، راجع به مسایل عمومی مناطق نفوذ برطانیه و روسیه در آسیای میانه بود، و لارد روسبری به ستال گفت: که دولت برطانیه تمام افغانستان را خارج منطقهٔ نفوذ روسیه میشمارد (کتاب مذکور). ستال پاسخ داد: که دولت روسیه نیز چنین خواهشی را ندارد، ولی حق آزادی عملیات خود را در باقی مناطق آسیای میانه محفوظ می دارد (کتاب مذکور).

چون روسبری این نظر ستال را نیز متصادم با منافع انگلیس شمرد، بنا بران ستال گفت: حقیقت اینست که متصرفات طرفین چنین با یکدیگر پیوسته اند، که احترام متقابل را برعایت یک "مفاهمه دوستانه عمومی" entente commune ایجاب مینماید و فقط همین چیز موجب حفظ منافع طرفین خواهد بود (کتاب مذکور).

مطابق این پیشنهاد ستال، روسبری تجویزی را که قبلاً از طرف وی تهیه شده بود، تقدیم داشت، و دران گفته بود: که خط مرزی از جهیل وکتوریا بطرف شرق تا سرحدات چین تحدید گردد (کتاب مذکور) و چنین خط مرزی مطابق سفارشاتیکه قبلاً سفیر روسیه داده بود، پنداشته می شود (کتاب مذکور).

اما کونت کپنست بیانات فوق ستال را غیر ضروری شمرده، و آنرا منطقاً در موافقه نامهٔ ۷۳\۱۸۷۲ مندمج میشمرد (کتاب مذکور) و از همین هنگام بود، که دولت روسیه متصرفات خود را تا سرحدات افغان بدون تهدید متصرفات انگلیسی توسیع داده و تصادمی را درین باره با انگلیس ننمودند (کتاب مذکور).

بهر صورت مذاکرات و مکاتبات دوام یافت، و اطلاعات وزارت حربیهٔ روسیه و حکومت هند مورد مطالعه قرار گرفت، و در ستمبر ۱۸۹۳ هیئتی بریاست سر مارتیمر دیورند بکابل فرستاده شد، تا اختلافات نظر حکومت هند و امیر کابل را رفع نماید. و به وی اطلاع دهد که دولت روسیه قبول عین موافقه نامه ۱۸۷۳م را میخواهد که بموجب آن حدود شمالی افغانستان قبلاً تعیین شده بود[3] و باید دولت افغانستان سر زمین های ماورای آمو را در روشان و شغنان تخلیه میکرد، و درواز اینطرف آمو را امیر بخارا به وی باز میگذاشت.[4]

دیورند حس میکرد، که تخلیهٔ این مناطق برای امیر ناگوار خواهد بود، ولی چون کامیابی مذاکرات با روسیه مطلوب بود، به وی اختیاری را نداده بودند، که درین مورد وعدهٔ قابل ملاحظه ای را بامیر بدهد، وی کوشش مینمود که در رفع کشمکش های مرزی بین روسیه و افغانستان، مربوط به سر زمین مانحن فیه کامیاب آید، و بامیر بفهماند که در نگهداشت

---

[1] نامهٔ کپنست به ستال ۲۷اپریل ۱۸۹۳ ، کتاب مذکور ۱۹۷/۲.

[2] کتاب مذکور.

[3] کتاب سر مورتیمر دیورند از سایکس ۲۱۰.

[4] کتاب مذکور ۲۱۱ و کتاب انگلیس و هند و افغانستان ۱۴۱از نویس.

سر زمین های مورد نزاع، خطر های فراوانی موجود است[۱] تا که بالآخر امیر را به تخلیه و ترک مناطق مذکور راضی ساخت.[۲]
درینوقت دیورند وظیفهٔ دیگری نیز داشت و میخواست که امیر را به حفظ واخان که داری اهمیت نظامی بود فهمانیده و او را بدین کار وارد نماید.[۳] تا بدین وسیله متصرفات روسیه ازانِ انگلیس جدا مانده و همان پالیسی انفصال و دوری دو نیرو از یکدیگر دوام یابد.[۴]
در سال ۱۸۹۴ گلیدستون متقاعد گردیده و روسبری به صدراعظمی انگلستان منصوب گشته و وزارت خارجه را پدرود گفت. درین اوقات لارد لنسدون نیز از ویسرائی هند بر طرف و بجایش لارد الگین Elgin نشست، که مسیو دی ستال ازین انتصاب خیلی خوشوقت بوده و از سجایای مسالمت پسندانه اش انتظار وقوع حوادث ناگوار نمی رفت.[۵]
درینوقت توغل در سیاست داخلی حکومت لندن را بکلی مشغول داشته و توجه کمی به مسئله تحدید مرزی پامیر بعمل نیامد، و در ۱۱ مارچ ۱۸۹۵م بین مسیو دی ستال و جانشین روسبری در کرسی وزارت خارجه ارل آف کمبرلی Kimberley یادداشتهائی مبادله گردیده و راجع به مناطق تحت نفوذ روسیه و انگلیس و پامیر موافقه نامهٔ ذیل امضا شد:

عین موافقه نامهٔ مناطق نفوذ در پامیر

از ارل آف کمبرلی به م، دی ستال.
وزارت خارجه ۱۱ مارچ ۱۸۹۵م
جلالت مآبا! در نتیجه مذاکراتیکه بین حکومتین روی داد، در بارهٔ تعیین مناطق نفوذ برطانیه و روسیه در شرق جهیل وکتوریا (زور قول) بر مواد ذیل موافقه بعمل آمد:

۱- منطقهٔ نفوذ برطانیهٔ کبیر و روسیه در شرق جهیل وکتوریا (زور قول) بوسیلهٔ خطی که در کنار شرقی جهیل از نقطهٔ نهائی آن آغاز شده و با سلسلهٔ کوههائی که در جنوب افتاده اند و تا کوتلهای بند یرسکی Bendersky و اورتابیل Orta-Bel میرسند، تقسیم و بخش خواهد شد.
ازینجا خط فاصل با همین سلسله کوهها امتداد یافته و جنوباً پهنای جهیل مذکور را خواهد گرفت و بعد ازان برامدگی همین کوه را باستقامت قزل رباط واقع کنار دریای آقسو بشرطیکه پهنای شمالی جهیل مذکور را در بر نگیرد قطع

[۱] سایکس ۲۱۳ - زندگی امیر عبدالرحمن ۲۸۵/۱.
[۲] کتاب مذکور.
[۳] کتاب مذکور.
[۴] سایکس ص ۲۱۷.
[۵] نامهٔ ستال به گیرس ۴ ستمبر ۱۸۹۴مبین دورف ۲۴۹/۲.

میکند، و شرقاً تا سرحدات چین میرسد.

اما اگر قزل رباط در اراضی شمالی جهیل مذکور واقع باشد، پس خطِ فاصل مذکور به نقطهٔ مناسب و نزدیکتر دریای آقسو بطرف جنوب برده شود، و بعد ازان مانند سابق بسرحدات چین پیوسته گردد.

۲- خط فاصل مذکور باید تعیین و نشانی شده و منظوری نهائی آن به کمیسون مشترکی که خالص تکنیکی بوده و در تحت حفاظت یک عده عساکر ضروریه کار کند سپرده شود، اعضای این کمسیون عبارت از نمایندگان برطانیه و روسیه و معاونین تکنیکی ایشان باشد.

حکومت علیا حضرت ملکهٔ برطانیه از طرف والاحضرت امیر افغانستان هم درین کمسیون نمایندگی خواهد کرد.

۳- این کمیسیون تمام حقایقی را که در بارهٔ وضع سرحدات چینی آن منطقه بدست آورند راپورت خواهد داد. تا بوسیلهٔ آن حکومتاین روسیه و برطانیه بتوانند با حکومت چین در بارهٔ تعیین سرحدات آن اراضی به موافقه ای برسند.

۴- حکو مت علیاحضرت ملکهٔ برطانیه از اعمال هر گونه نفوذ سیاسی در شمال خط معین مرزی، و نیز حکومت اعلیحضرت امپراطور روسیه در جنوب همان خط از بسط نفوذ سیاسی اجتناب خواهند نمود.

۵- حکومت علیا حضرت ملکه برطانیه تعهد میکند، که تمام مناطق داخل نفوذ برطانیه بین هندوکش و خطی که از کنار آخرین شرقی جهیل وکتوریا تا سرحدات چینی میرسد، داخل کشور امیر افغانستان بوده و ضمیمهٔ متصرفات برطانیه نخواهد بود، و نه دران کدام قرارگاه عسکری یا قلعه ای بنا خواهد شد.

تطبیق این موافقه نامه وقتی صورت میگیرد، که والاحضرت امیر افغانستان تمام مناطق دست راست دریای پنجه را که اکنون بران تسلط یافته تخلیه نماید، و نیز امیر بخارا حصه ای از درواز را که بجنوب آمو افتاده فرا گذارد، که درین باره حکومتین روسیه و برطانیه از نفوذ خود بر هر دو امیر کار خواهند گرفت.[1]

خیلی مسرور میشوم، اگر جلالت مآب شما این موافقه نامه را که بنام حکومتین ترتیب شده تصدیق نموده و از رسیدن آن اطمینان دهید. (امضای: کیمبرلی)

(تصدیق م، دی ستال بتاریخ ۱۱ مارچ ۱۸۹۵م با متن فرانسوی موافقه نامه فوق رسید)

بدین صورت گویا مناطق نفوذ انگلیس و روسیه معین و خط فاصل نیز تحدید گردید، و یک منطقهٔ فاصل بین سرحدات شمالی هند و جنوبی روسیه آسیائی در واخان بوجود آمد، که مالک آن امیر عبدالرحمن بود. پس مذاکرات ۱۸۹۳م دیورند با امیر عبدالرحمن موافقه نامه ۱۸۹۵م سابق الذکر را بوجود آورد، و هر دو امیر افغانستان و بخارا به آن سر فرو آوردند، و قبل از ختم سال مذکور خطوط سرحدی بوسیله یک کمسیون مختلطی تعیین شد، و احتیاجی هم به فرستادن قوای عسکری با کمیسون مذکور نبود، زیرا طرفین با کمال یکرنگی و رفاقت وظایف خود را بانجام رسانیدند ۱۸۸۴م.[2]

سر توماس هولدیچ سر پیما یشگر هیئت برطانوی مینویسد: که به ارتفاع ۲۰ هزار فت از سطح بحر درینجا در پامیر سه

---

[1] ص ۴۷۵ افغانستان هملتون نیز عین همین معاهده دارد.

[2] هولدیچ، سرحدات هند ۲۹۱.

آمپراطوری بزرگ (روسیه و انگلیس و چین) تماس میکنند، و مماس سه نیرو است، که حتی خدایان اساطیری هند نیز چنین تخت گاه شگرفی را نداشته اند![1]

(خاتمهٔ فصل پنجم کتاب ص ۶۷)

فصل ششم (ص ۶۸)

مسئله افغان و مفاهمهٔ دوستانه ۱۹۰۷م

روسیان بعد از پیشقدمیهای ۸۵/۱۸۸۴ در آسیای میانه به تمدید خطوط راه آهن پرداخته و خطهای ماورای کسپین و اورنبرگ و تاشکند را به سرحد افغانی در کُشک وصل کردند. چون تجارت افغانستان با روسیه خیلی کم بوده، بنا بران انگلیسیان ساختمان این راه را صِرف بمقاصد سوق الجیشی دانسته و بنظر تشویش می نگریستند[2] ولی چون مسئله پامیر در ۱۸۹۵ تصفیه گردید، بنا بران این قضایا نیز با نظر جدی دیده نمیشد، و احتمالی نمیرفت که باز بر مسایل سرحدات افغانی اختلافی روی دهد.

اما وضع زمان چنین نماند، و در سنه ۱۹۰۰م چون امپراطوری برطانیه در جنگهای افریقای جنوبی کمال مشغولیت را داشت، و روابط امیر عبدالرحمن خان نیز با برطانیه بسیار صمیمی نبود، کابینهٔ روسیه به مسئله ایجاد روابط مستقیم با افغانستان، که مدتها زیر نظر داشتند، باز پرداختند.[3]

چون خطوط آهن ماورای کسپین تکمیل و در سنه ۱۸۸۵م چندین صد و رست سرحدات روسیه بافغانستان پیوسته گردید، پس روسیان بجای اینکه در مسایل سرحدی طبق سنن قبلی به برطانیه رجوع کنند، احتیاج مستقیمی را بایجاد روابط بین روسیه و افغانستان حس نمودند، ولی چون دولت روسیه بموجب موافقه نامه ۱۸۷۳ افغانستان را خارج منطقهٔ عمل خویش میشمردند، بنا براین ایجاد روابط مستقیم با افغنستران، یک "عمل سیاسی" شمرده نمی شد (گتاب مذکور ۱/ ۳۰۷).

دولت روسیه در یاداشت ۶ فروری ۱۹۰۰م خویش گفته بود: "اخبار رسیده حاکیست که روسیه میخواهد داخل افغانستان گردد و این مسئله در مورد امور سرحدی قابل توجه است." چون این یادداشت به لندن رسید، لارد سالسبری از مذاکره بران خود داری نموده و آنرا بحکومت هند برای آظهار نظر و مشوره ارسال داشت، که جواب ویسرای در مئ همان

[1] کتاب مذکور.

[2] تاریخ معاصر اروپا از کوچ، ص ۳۷۳

[3] اسناد برطانوی ۳۰۷/۱.

سال رسید و دران گفته بود: "نظر به موافقه نامه ۷۳/۱۸۷۲ افغانستان بکلی منطقهٔ خارج نفوذ و عمل روسیه بوده و بر همین مسئله در سالهای ۱۸۷۴ و ۷۶و ۷۸ و ۱۸۸۵ و ۸۷ و ۸۸ نیز موافقه بعمل آمده و تا وقتی که سرحدات افغانی تعیین میشد، معتبر شمرده شده است. بنا بران اگر مقصد یاداشت ماه فروری روسیه جواز ارسال سفیری بافغانستان باشد، پس حکومت هند با کمال جدیت عدم رضای خود را دران باره اظهار، و این چنین حرکت را منافی تعهدات میداند(کتاب مذکور ص ۳۱۱) زیرا نتیجهٔ حتمی آن بدست آوردن حق حکومت مشترک condominiumروسیه در کابل است، و کنترول تام برطانیهٔ کبیر را بر پالیسی خارجی افغانستان از بین خواهد برد، و تساوی کامل را با برطانیه بدست خواهد آورد. و هنگامیکه حکومت هند این موضوع را بامیر کابل در بین گذارد، وی حتماً آنرا ناشی از ضعف مجرمانهٔ برطانیه خواهد دانست (کتاب مذکور ص ۳۱۰) حکومت هند عقیده دارد، که باید از کابینهٔ روسیه توضیح مزید علل چنین خواهش نا مطلوب غیر سیاسی خواسته شود (کتاب مذکور ۳۱۱).

بعد از چندی بتاریخ ۲۸ جون ۱۹۰۰م وزارت هند نامه ای را از حکومت هند دریافت که دران به تفصیل مخالفت آن مقام را با ایجاد روابط مستقیم بوسیلهٔ نمایندگان روسیه در کابل آظهار داشته بودند.[۱] همدرین اوقات امیر عبدالرحمن نامهٔ م، ایگناتیفIgnatieff نمایندهٔ سیاسی روسیه بدربار بخارا که بنام نمایندهٔ تجارتی افغانستان نوشته بود (مورخه ۲ فروری ۱۹۰۰م) بوسیلهٔ حکومت هند به وزارت هند لندن فرستاد که دران نمایندهٔ روسیه خواهش های صمیمی خود را اظهار و بیان داشته بود، که این نامه اقدام اولین برای ایجاد روابط دوستانهٔ مستقیم بین روسیه و افغانستان شمرده می شود، و دولت روسیه ابداً احساسات خصمانه راجع به افغانستان نداشته، و ندارد (کتاب مذکور ۵۱۳)

از وصول نقل این نامه دیری نگذشت، که اطلاعات سوقیات عظیم لشکرهای روسی در سرحدات افغانستان به لندن رسید (کتاب مذکور ۵۱۲)، امیر عبدالرحمن در کتاب خود (۲۸۵/۲) در بارهٔ آن مینویسد: روسیان به مرگ من منتظر اند، تا بمجرد وقوع آن این لشکرها را بر افغانستان سوق دهند.

اگر چه کونت مورایفMouravieff وزیر خارجه روسیه این اطلاعات را خیلی مبالغه آمیز خوانده و گفت: که فقط یک غند بتالیون چهارم در سرحدات افغانستان تمرکز داده شده است[۲] اما لارد سالسبر نظر به یادداشت ۶ فروری ۱۹۰۰م روسیه بتاریخ ۴ جولائی ۱۹۰۰م به سر سکات نوشت: وی این وقت را مساعد نمیداند، که در بارهٔ ایجاد روابط مستقیم روسیه با افغانستان، با دولت روس داخل مذاکره شود، و باید سفیر کبیر برطانیه در پترسبرگ این موضوع را تا وقتیکه وزیر خارجه روسیه باز یاد دهانی ننماید مسکوت عنها بگذارد (کتاب مذکور ۵۱۳).

اما مسئله با چنین عمل منفی ختم نشد، و بالآخر دیوانِ هند ملتفت خطراتی گردید، که از رد مراسلهٔ م ایگناتیف بامیر، امکان وقوع داشت، و زمان خاموشی نیز در گذشت و در اکتوبر ۱۹۰۱م هنگامیکه م، دی ستال دورهٔ طولانی سفارت خویش را در لندن بپایان رسانیده و با لارد لانسدون مذاکره داشت، باز مسئله ایجاد روابط مستقیم روسیه را بر اساس حوایج خاص

---

[۱] اسناد برطانوی ۵۱۲/۴.

[۲] اسناد برطانوی ۵۱۲/۴.

مقامی و تجارتی یاد آوری نمود (گتاب مذکور ۵۱۴).

بعد ازین در جنوری سال ۱۹۰۲م لارد لانسدون به سکات هدایت داد، تا به لامسدورف Lamsdorff شفاهاً بفهماند، که ایجاد روابط مستقیم بین مامورین سرحدی برای حل مسایل مقامی چیزیست، که نوشتن نامه ایگناتیف بامیر ابداً در تحتِ حکم آن نمی آید (کتاب مذکور ۵۱۴) و این سخن در جواب خواهشی بود، که روسیه از دولت انگلیس بعنوان کنترول کنندهٔ روابط خارجی افغانستان کرده و حق ایجاد چنین روابط را با افغانستان خواسته بود (کتاب مذکور) ولی دولت برطانیه قبل از دادن اجازت ایجاد روابط، توضیحات مزیدی را از دولت روسیه راجع به طرز و نوع و حدود و ضمانت حفظ آن حدود را خواسته بود (کتاب مذکور)،

اما دولت روسیه درین مورد چنین رویه داشت: که وزیر خارجه اش کونت لامسدورف در ملاقاتی با سفیر کبیر برطانیه گفته بود: که وی نمیداند چرا زمام اختیار روابط خارجی افغانستان تماماً در دست برطانیه باشد؟ چون سر سکات این سخن را شنید، یک نقل اعتماد نامه های ۱۸۶۹-۱۸۸۵ روسیه را در بارهٔ افغانستان بدست وی داد. ولی لامسدورف با وضع عدم قناعت از مذاکره در اطراف عمومی این قضیه شانه تهی کرده و تنها در باره نامهٔ ایگناتیف سخن میزد (کتاب مذکور).

جرگهٔ کابل

درین هنگام که دولت انگلیس میخواست با روسیه اگریمانی را بر اساس حفظ منافع طرفین امضا نماید، از هند اطلاعاتی رسید، که گورنر ماورای کسپین از عشق آباد و دیگر مامورین سرحدی روسیه نامهائی را به نایب الحکومهٔ هرات فرستاده اند (کتاب مذکور ۵۱۸) و بعد ازان در درباریکه امیر حبیب الله خان بسال ۱۹۰۲ در کابل تشکیل داد، پیغام ذیل دولت روسیه از طرف امیر دران خوانده شد:

"به عقیدهٔ دولت روسیه اکنون وقت آن رسیده، که روابط آزاد تجارتی بین افغانستان و روسیه موجود گردد، چون بین دولت روسیه و برطانیه روابط دوستانه موجود است بنا بران امیر افغانستان نباید از تجاوز روسیه بترسد. ازینروست که دولت روسیه بامیر افغان دعوت میدهد که راه کاروانهای تجارتی را بین کشک و هرات و کشک و کابل بکشاید." (مقاله روابط هند و افغان در عصر کرزن، از هملتون).

در مقابل دولت روسیه اجازت میدهد، که تجار افغانی بآزادی در متصرفات روسیه تجارت نمایند، و اگر امیر درین باره جواب مثبتی بدهد، یقیناً دولت برطانیه نیز موضوع را تحت غور خواهد گرفت، و ادعای روسیه خیلی قوت خواهد یافت (مقاله مذکور در تبصره پانزده روزه LXXXVI ص ۹۰۳).

چون این نامه قرائت شد، امیر عقیدهٔ درباریان و اهل جرگه را پرسید، ولی معلوم شد که مردم مخالف این پیشنهاد روسیه اند، و علی یار خان از طرف جرگه گفت: "بگذارید این سگ ترکی را که پیام کفار آورده آنقدر سر کوبی نمائیم، تا سرش از تن جدا گردد، و اینست جواب ما بروسیه!" (مقالهٔ مذکور ص ۹۹۳)

چون امیر عقیدهٔ اهل جرگه را بدین نمطِ دید، به سر منشی خود امر داد، که از وصول نامهٔ دولت روسیه اطمینان داده و بنویسد: که در آینده هر نوع مکاتبه و اطلاع خود را مانند عصر پدرش امیر عبدالرحمن بوسیلهٔ حکومت هند با امیر بنمایند (مقاله مذکور، ص ۹۹۴).

ازین مظاهرهٔ در بار امیر واضح نمیشود، که آیا حقیقتاً اظهار متابعت با انگلیس مراد بوده و یا اینکه همان بدظنی دیرینهٔ خود را راجع به نفوذ اجنبی، ابراز کردن میخواستند؟ ولی لارد کرزن متوهم بود، که این اوضاع اتحاد امیر را با روسیه نتیجه خواهد داد، چنانچه در نامه ۲۷ نومبر ۱۹۰۲ بوزیر هند نوشت: "اگر امیر دولت برطانیه را ترک گوید و اظهار بی میلی نماید، پس پیمان شکنی علنی افغان یا روسیه یا هر دو بثبوت میرسد، درینجا باید سیاست ۲۰ بلکه ۶۰ سال گذشته را در نظر بگیریم، و اگر نمیخواهیم که روسیه را تکان دهیم پس کم از کم امیر را زیر سزا بگیریم. اگر میخواهید که یکنفر و یا حکومت مربوطه اش با شهنشاهی برطانیه استهزا نماید، پس باید اکنون بوجه احسن فعالیت های علنی و پس پردهٔ خود را انجام دهیم.[1]

اما وزارت داخله کرزن را شدیداً از انجام چنین حرکات باز داشت، و کابینهٔ لندن با عقاید ویسرا موافقت ننمود، زیرا ممکن بود این وضع امیر حبیب الله را بکلی از جکومت هند دور میداشت (کتاب مذکور ۲۶۸/۲).

دوام مذاکره راجع به ایجاد روابط مستقیم روسیه با افغانستان



بهر صورت مذاکرات ایجاد روابط مستقیم روسیه و افغان دوام کرد، و لارد لانسدون به حکومت هند رای داد، چون کونت بینکین دورفBenekendorff حق مخابرات مستقیم را بهیچ صورت قابل امتناع نمیداند، بنا بران باید حکومت هند آنرا برسمیت بشناسد، ولی بشرطیکه روسیه قبلاً اطمینان دهد که پیش از اخذ مشورهٔ قبلی دولت برطانیه، بارسال کدام نمایندهٔ خود بافغانستان اقدامی ننماید. و همواره پیش از ارسال نمایندهٔ خود به دولت برطانیه موقع دهد که دران باره با روسیه و امیر افغانستان مذاکره نمایند.[2]

ظاهر است که اگر دولت روسیه چنین وعده ای را میداد، پس دولت برطانیه میتوانست امیر را از قبول هر گونه نمایندهٔ خارجی و روسی و نیز از تمام اعمالیکه منافی منافع ایشانست باز دارد و بنا بران میکوشیدند، که با دولت روسیه در تحت این چنین شرایط به موافقه ای برسند (کتاب مذکور ص ۵۱۷).

هنگامیکه این مذاکرات دوام داشت، بین مامورین افغانی و روسی در سرحدات هرات بر نصب علایم سرحدی

---

[1] زندگانی کرزن از رونالد شی ۲۶۷/۲ طبع لندن در سه جلد ۱۹۲۸م.

[2] اسناد برطانوی ۵۱۵/۴.

اصطکاکی روی داد (کتاب مذکور) و دولت برطانیه گفت: چون کار علامه گذاری سرحدات معینه یک عمل "غیر سیاسی" نیست، بنا بران باید نمایندگان روسیه و برطانیه متعهد این کار گردند (کتاب مذکور ۵۱۸/۵۱۹) و مامورین روسی بجای اینکه با نایب الحکومهٔ هرات یا مامورین افغانی مذاکره مینمایند، بوسیله جنرال قونسل برطانیه در مشهد، تمام مسایل سرحدی را به حکومت برطانیه اطلاع دهند. ولی روسیان بالعکس میخواستند، که چنین مسایل را بوسیلهٔ حکمران عمومی ترکستان و کابینهٔ پترسبرگ بلندن بفرستند و کابینه پترسبرگ بالهجهٔ قاطع و شدید پیشنهاد فوق دولت برطانیه را رد نموده و طوریکه در یاداشت ۶ فروری ۱۹۰۰م خود گفته بودند، ایجاد روابط مستقیم خود را با افغانستان حتمی شمردند.[۱]

بحران جدید

در خزان ۱۹۰۳ بحرانهای جدیدی در روابط انگلیس و روس بر مسئلهٔ افغان بوجود آمده و روسیه با لهجهٔ قوی و قاطع خواهش نمود، که در ماه اکتوبر مستر سپرنگ رایس Spring Rice شارژدافر انگلیسی از پترسبرگ آنرا بالفاظ ذیل توضیح داده بود:

"روسیه میخواهد هر وقتیکه خواسته باشد، حق ارسال سفیر خود را بافغانستان داشته باشد."[۲]

اما کابینهٔ برطانیه بتاریخ ۵ نومبر ۱۹۰۳م به مستر سپرنگ هدایت داد، تا به کونت لامسدورف اطلاع دهد: که اگر بعد ازین مامورین روسی در مسایل سرحدی مامورین افغانی را بارتباط مستقیم خویش وا دارند، هر گونه عواقب این عمل را مسئول خواهند بود.[۳]

این بحران جدید دوام نکرد، و هنگامیکه کونت بینکین دورف سفیر روسیه از سفر پترسبرگ به لندن آمد، وی به لارد لامسدون اطمینان داد، که حکومت روسیه با کمال صمیمیت میخواهد که با حکومت اعلیحضرت پادشاه انکلیس در بارهٔ مسئله تلگرام ۵ نومبر و دیگر مسایل، مفاهمهٔ دوستانه نماید.

در نتیجهٔ این پیغام به سفیر برطانیه در پترسبرگ هدایت داده شد، که رضای کامل حکومت لندن را از وصول پیغام دوستانهٔ مذکور بدولت روسیه اظهار نموده و آنرا وسیلهٔ رفع تأثرات مخالفانه ایکه درین مدت سه سال از مکاتبات یکدیگر بوجود آمده وانمود کند (کتاب مذکور).

لهجهٔ دوستانهٔ این پیغام فضای نهایت صمیمی را در بین دو قوه در وقتی ایجاد نمود، که ابرهای تیرهٔ جنگ شرق دور آسمان روسیه را تیره میساخت، و جنگ روس و جاپان در فروری ۱۹۰۴م آغاز میشد. و بنا بران لارد لانسدون با کونت

[۱] اسناد برطانوی ۶۲۱/۵۱۹/۱۸۶/۴.

[۲] اسناد برطانوی ۵۱۹/۴.

[۳] اسناد برطانوی ۵۲۰/۴.

بینکین دورف موافقه نمود که مذاکرات آیندهٔ ایشان در مدت جنگ غیر عملی خواهد بود (کتاب مذکور).

اما مسئله افغان در دوران جنگ از نظر دور نیفتاد، و در اوایل ۱۹۰۵ باز زیر مذاکره آمد، و روسیان نسبت بانگلیس بآن مسئله اظهار دلچسپی نمودند، در ماه فروری همین سال کونت بینکین دورف از لارد لانسدون راجع به مذاکرات امیر و برطانیه و تبدیل پالیسی آندولت در برابر افغانستان و یا احتمال تضمیم و اشغال کدام حصهٔ خاک افغانستان پرسشی نمود (کتاب مذکور).

چون امیر حبیب الله خان در سنه ۱۹۰۱ حین تخت نشینی خود یکنوع تظاهر به آزادی خویش کرده، و این حرکت وی موجب تشویش برطانیه گردیده بود، و نیز چون امیر مذکور مکرراً دعوت ویسرای را در بارهٔ آمدنش بهند رد نموده[1] بنا بران در اواخر سنه ۱۹۰۴ لویس دین Louis Dane را بکابل فرستادند، تا امیر مذکور را به موافقه بیاورند.

هنوز هم دین در افغانستان بود، که بینکین دورف از لانسدون سوال سابق را نموده و ایهاماً اشاره به بودن دین در کابل کرده بود، ولی بجاواب وی اطمینان داده شد که پالیسی برطانیه ابداً تغییری نکرده و باشغال کدام حصهٔ خاک افغانستان اقدامی نمیشود، و نه در امور داخلی آن کشور مداخله ای بعمل می آید[2] همچنین وزیر خارجهٔ انگلیس موقع را مغتنم شمرده و اعلان داشت که دولت برطانیه همواره افغانستان را از هر گونه نفوذ و مداخلهٔ خارجی محفوظ داشته، و روابط خارجی امیر را همواره در تحت کنترول خویش خواهد داشت (کتاب مذکور).

کشور فاضل

علاوه ازین لانسدون از بینکین دورف پرسید، که آیا در مقابل این اطمینان دهی رسمی برطانیه، دولت روس حاضر خواهد بود، که بما راجع به عدم تغییر پالیسی خود در برابر افغانستان، اعتماد تحریری بدهد؟ و افغانستان را خارج مناطق نفوذ خود بداند؟ (کتاب مذکور)

اگر چنین باشد، پس وی از طرف دولت برطانیه اختیار دارد، که راجع بمکاتبات مستقیم روسیه و مامورین افغانی بر موضوعات غیر سیاسی و مربوط مسایل مقامی، که قبلاً مورد مذاکره بود، با دولت روسیه موافقتی بنماید. (کتاب مذکور)

طوریکه لانسدون شفاهاً توضیح داد، روسیه نیز میخواست که افغانستان بحیث کشور فاصل buffer stateباقی مانده و بآزادی و تمامیت داخلی آن مداخله ای بعمل نیاید (کتاب مذکور) بنا بران بینکین دورف ظاهراً به وجود 'کشور فاصل' اهمیت فراوانی را داده و این عنوان را که لانسدون در بارهٔ افغانستان پسندیده بود، مورد توجه قرار داد (کتاب مذکور) و این مذاکرات در سنه ۱۹۰۷م مجدداً صورت گرفت.

[1] کتاب مذکور ۵۲۰/۴ و کتاب اسوالسکی بنام خاطرات یکنفر وزیر خارجه، ص ۳۴.

[2] اسناد برطانوی ۵۲۱/۴.

اثر اوضاع سیاسی عمومی

هنگامیکه مذاکرات ۱۹۰۰م آغاز شد، یک عدهٔ وقایع سیاسی دیگر نیز در دنیا وجود داشت، که در روابط انگلیس و روس اهمیت بسزائی داشت. معاهدهٔ برطانیه و جاپان که در سنه ۱۹۰۲م امضا شده بود، در سال ۱۹۰۵م تجدید گردیده و هر دو کشور را هنگام وقوع حمله بر یکی از طرفین مدافع یکدیگر قرار داده و علاوتاً محیط این همکاری تا سرحدات شمال غربی هند امتداد یافت. اگر چه این معاهده مانند سایر معاهدات بکلی صلح جویانه بود، ولی بقول لامسدورف تمام اشخاص پائین تر از زار آنرا معاهده ای بر خلاف روسیه شمردند.[۱]

علاوه ازین پالیسی معروف انگلیسی "انفراد مجلل" splendid isolation نیز در سنه ۱۹۰۴م به امضای معاهدهٔ صمیمیت و دوستی با فرانسه که از ۱۸۹۴م متحد روسیه بود ختم گردید. و نیز اتحاد انگلیس و جاپان، و شکست روسیه در جنگ وی با جاپان عواملی بود، که روسیه را متمنی تحکیم روابط دوستی خویش با انگلیس ساخته بود، و مقابلتاً سیاست انگلیسی نیز متمایل باین کار بود.

در بین این اوضاع سیاسی مسئله افغان نیز موجود بود، و هنگامیکه لبرالها در سنه ۱۹۰۵م بکرسی اقتدار نشستند، این مسئله جز و مهم سیاست قرار گرفت، و سر ادوارد گری Grey وزیر خارجهٔ جدید عقیده داشت که اگر انگلیس میخواهد از وضع بدیکه رقبای او را پرورانده و خودش را به مهلکهٔ جنگ کشانیده است براید، باید با دولت روسیه مفاهمه ای نماید.[۲] از طرف دیگر چون روسیه متحد فرانسه بوده بنا بران عقیده داشت، که دولت انگلیس بنا بر موافقه ای که با دولت فرانسه دارد، نمیتواند بر خلاف روسیه اقدام مخالفانه ای نماید (کتاب مذکور) و نیز چون سرحدات هند همواره مورد رقابت روس و انگلیس بوده و احتمال خطر ممالک آسیای میانه ازان میرفت، بنا بران ممالک آسیائی نیز متمایل بودند، که این دو قوه به مفاهمهٔ دوستانه رسیده و فضای روابط ایشان از ابرهای شک و شبهت صاف گردد (کتاب مذکور).

در خود روسیه نیز آشوب ۱۹۰۵م و تبدلات سریع کابینها و تأسیس دوما (مجلس شورا) علل نزدیکی انگلیس و روس را فراهم آورد. و چون ایسوالسکی Isvolsky بوزارت خارجه رسید، سفیر کبیر آستریا در پترسبرگ گفت: "اکنون سیاست روسیه وضع جدیدی خواهد گرفت، زیرا این وزیر خارجه متمایل به انگلیس است."[۳]

چون درینوقت سر آرتهر نیکولسن Nicolson سفیر کبیر برطانیه در پترسبرگ مقرر گردید و کونت بینکین دورف سفیر روسیه در لندن نیز حامی بزرگ مودت روس و انگلیس بود (کتاب مذکور) بنا بران سیاست روسیه "وضع جدیدی" بخود گرفت.

در مارچ ۱۹۰۶م مورلی Morley وزیر هند از لارد منتو Minto پرسیده بود: اگر بغرض محال با روسیه برخی از

---

[۱] کتاب لارد لانسدون از نیوتن ص ۲۷۱.

[۲] کتاب ۲۵ سال از گری ص ۱۴۷.

[۳] اسناد برطانوی ۵۲۲/۴.

مفاهمات بعمل آید، آیا چه نوع تضمینات ازو باید خواست؟ لارد منتو درین مورد با لارد کچنر قوماندان عمومی لشکر هند مشوره کرده[۱] و رأی داد: که حکومت هند بکلی مخالف مفاهمه با روسیه بوده و مخصوصاً اگر آن مفاهمه در بارهٔ افغنستان باشد (کتاب مذکور) و اگر در نظر باشد که حتماً با روسیه مفاهمهٔ دوستانه بعمل آید، پس بگذارید ما جای دیگری معامله نمائیم (کتاب مذکور).

برای رفع اختلافاتی که بین حکومت هند و افغانستان موجود بود، لارد منتو از تعقیب رویهٔ دوستانه و کنترول کننده کار میگرفت، و مفاهمه با امیر را نسبت به معامله با روسیه اصح میدانست، زیرا وی عقیده داشت، که اگر با روسیه مفاهمه شود، نفوذ برطانیه در افغانستان کمتر گردیده و امیر را منحرف خواهد ساخت (کتاب مذکور ص ۲۲۶).

همچنین ویسرای لارد منتو، پیشنهاد مورلی را در بارهٔ توقف ده ساله تمدید خطوط آهن در سرحدات آسیائی هر دو امپراطوری، و اجازت مخابرات مستقیم بین مامورین روسی و افغانی بر مسایل مقامی را با نظر بی میلی دید (کتاب مذکور) وی میگفت: که روسیان تمام خطوط سرحدی راه آهن را تکمیل کرده اند، ولی برطانیه این کار را ختم ننموده، و مسئله ایجاد روابط مستقیم نیز کشایش دروازهٔ خطرناک دسایس و اتلاف غیر ضروری اقتدار است (کتاب مذکور).

منتو نامهٔ ۱۲ جون ۱۹۰۶م خویش را باین الفاظ ختم کرده بود: "در جواب نامهٔ شما فقط نظریات شخصی خود را نوشتم. ولی چون وضع اداری داخلی هند از پالیسی سیاسی دولت شاهنشاهی حتماً اثر پذیر میگردد، بنا بران قبل از امضای کدام موافقه با روسیه حتماً مشورهٔ حکومت هند خواسته شود." (کتاب مذکور ص ۲۲۶/۲۲۷).

اما لارد مولی در نامهٔ ۶ جولائی ۱۹۰۶م به ویسرای هند خاطر نشان نمود، که سیاست خارجی همواره از طرف حکومت برطانیه طرح ریزی میشود. و در بارهٔ موافقه با روسیه نیز حکومت اعلیحضرت پادشاه برطانیه نظر به پشتیبانی رأی عمومی چنین اراده دارد، که اگر اوضاع روسیه مساعد گردد باید با وی یک موافقهٔ دوستانه بوجود آید (کتاب مذکور ۲۲۷) اما راجع باینکه منتو نوشته بود، "بگذارید با دیگری معامله نمائیم" مورلی چنین نوشت: "مفاهمهٔ دوستانه با روسیه که آسیای میانه را فرو گذارد، البته یکی از یادگارهای آخرین سیاست ما خواهد بود. بهر صورت اکنون حکومت برطانیه درین مورد اراده کرده و تمام نمایندگان و مامورین حکومت در سر تا سر جهان باید آنرا قبول کنند.[۲]

پالیسی حکومت لبرال و خطوط اساسی سیاست راجع بافغانستان

بهر حال پالیسی حکومت لبرال بطور نهائی ترتیب گردید، و مقصد آن نزدیکی و موافقه با روسیه بود در آسیای میانه!

---

[۱] لارد منتو از بوچان ص ۲۲۵.

[۲] خاطرات مورلی ۱۷۸/۲.

که برای تطبیق این پالیسی بتمام نیروی خود آغاز کار نمودند و سر ایدوارد گری به کونت بینکین دورف گفت: اگر بین دولت روسیه و انگلیس یک موافقهٔ دوستانه بعمل آمده نتواند، پس وی مجبور است استعفا نماید، زیرا در نظرش عیر ازین پالیسی دیگری نا ممکن است.[۱]

البته ایجاد دوستی خالص بین روسیه و انگلیس کار آسانی نبود، زیرا از مدتی بین هر دو کشور کشمکش موجود بوده و ریشهای آن عمیق تر رفته بود (کتاب مذکور ۱۴۹/۱) و علاوه بر رقابت های استعماری، اختلاف اساسی طرز اداری و روحیه هر دو مملکت و تحریکات عقیم در مقابل اصلاح مشروطیت که زار در سال ۱۹۰۵ بوجود آورده بود، نیز درین راه حایل میگشت (کتاب مذکور).

هنگامیکه نیکولسن به پترسبرگ رسید، به هدایت حکومت خویش آمادگی خود را برای مبادلهٔ نظریات بر چندین موضوع مهم اعلان نمود، ایسوالسکی با وضع محتاطی پیش آمد، تا که بالآخر مسئله افغان در فروری ۱۹۰۷م مورد مطالعه و مذاکره قرار گرفت[۲] و نیکولسن خطوط اساسی نظریات حکومت خویش را به ایسوالسکی سپرد، که دران راجع به ایجاد یک موافقه سخن رفته و گفته شده بود، بر هر چیزیکه موافقه می آید باید قبلاً بمنظوری امیر برسد (کتاب مذکور).

این توضیح که ابداً وضع یک مسودهٔ پروژهٔ مذاکرات را نداشت، دارای پنج نکته بود:

۱- روسیه افغانستان را خارج منطقهٔ نفوذ خود، و در تمام مسایل سیاست خارجی تحت رهنمائی دولت برطانیه می شمارد.

۲- اگر در مسایل غیر سیاسی و مقامی خالص، مامورین روسیه با مامورین افغانی رابطه مستقیم پیدا نمایند، موجب اعتراض برطانیه نخواهد بود.

۳- دولت روسیه بافغانستان نمایندهٔ خود را نخواهد فرستاد.

۴- روسیه باید در تجارت خود در افغانستان بر اصل رعایت و تعاون رفتار نماید.

۵- همانطوریکه تجار برطانوی و هندی در کشور امیر تجارت مینمایند، دولت برطانیه در امور تجارتی روسیه و افغانستان نیز موانعی را ایجاد نخواهد کرد (کتاب مذکور، ص ۵۲۶).

نیکولسن در پایان کلام اظهار امیدواری نمود، که بعد از فراهم آوری معلومات لازمه با دولت روسیه به موافقه ای خواهد رسید (کتاب مذکور، ص ۵۲۷).

---

[۱] کتاب ۲۵ سال ج ۱۶۴/۱.

[۲] اسناد برطانوی ۵۲۲/۴.

تجاویز روسیه و پاسخ آن

دولت روسیه در مقابل تجاویز فوق یک پروژهٔ مذاکرات را ترتیب داده و آنرا بتاریخ ۱۵ مئ ۱۹۰۷م به نیکولسن سپرد، که دران برخی از تجاویز برطانوی را رد کرده بودند.

کابینهٔ روسیه نظریهٔ "کشور فاصل" را که قبلاً لارد لانسدون شفاهاً پذیرفته بود مجدداً تائید کرده و دوام مذاکرات را بر اساس آن مخصوصاً خواهش داشتند (کتاب مذکور) و در مادهٔ اول تجویز خویش گفته بودند: که افغانستان باید یک کشور فاصل buffer state و مابینی دو قوه شناخته شود[1] و دولت برطانیه بر هیچ یکی از حصص افغانستان تصرف نکند، و در امور داخلی آن مداخله بعمل نیاورد (کتاب مذکور).

بتاریخ ۱۷ جون ۱۹۰۷م ایسوالسکی از طرف برطانیه یک مسودهٔ متقابله را دریافت که دران قبول نظریهٔ "کشور فاصل" را مشکل دانسته (نطق گری در پارلمان راجع باین موضوع ۱۷ فروری ۱۹۰۸م نطق ها بر سیاست خارجی ص ۶۹) و در بارهٔ اینکه برطانیه در امور افغانستان مداخله ای ننماید گفته بودند، اگر چنین الفاظ ناشایسته در معاهده موجود باشد، البته امیر افغانستان را به خود سری وا خواهد داشت، که برای حفظ سرحدات هند مناسب نباشد. چون دولت برطانیه بموجب معاهدهٔ کابل ۲۱ مارچ ۱۹۰۵م امیر را در اعمال داخلی خویش آزاد گذاشته بنا بران نمیخواهد در امور داخلی آن کشور مداخله ای نماید. اما مسئله عدم انضمام یک حضهٔ خاک افغانستان باید از هر دو طرف (روسیه و انگلیس) مشترکاً قبول و ضمانت شود.[2]

روسیان بعد از گرفتن این پاسخ انگلیسی باز مسئله را به تعویق انداختند، زیرا دیدند که بموجب آن در بارهٔ عدم مداخله در افغانستان تمام ممانعت بدوش روسیه تحمیل شده، و همه چیزهائی که درین مسوادت به نفع روسیه است، آنرا هم به منظوری امیر تعلیق کرده اند، و امضای این عهد نامه کلیهٔ الزامات را بروسیه عاید خواهد کرد.[3]

تیاری برطانیه برای مفاهمه

اگر چه برطانیه بعد ازین تغییرات جزوی را در تجاویز خود وارد کرده و آنرا وسیلهٔ قبول ایسوالسکی و زار ساختند، ولی مقامات وزارت حربیه با آن مخالف بودند. بنا بران سر ایدوارد گری بتاریخ ۲۶ اگست ۱۹۰۷م برای کشایش مذاکرات به نیکولسن چنین تلگراف داد: "امید دارم دولت روسیه بخاطر داشته باشد، که مطالب عمدهٔ غیر مستقیم درین

---

[1] اسناد برطانوی ۵۴۲/۴.

[2] اسناد برطانوی ۵۴۵/۴.

[3] کتاب مذکور ۵۶۵/۴.

معاهده پوشیده است، زیرا ما عقیده داریم، که اگر چنین یک موافقه راجع به امور آسیا، با وضع دوستانه انجام یابد، پس در آینده نیز کلیه مسایل متعلقه، بچنین وضع غیر مخالفانه در فضای مودت حل خواهند شد. و اگر اکنون این موافقه صورت نگیرد، در آینده نیز این انتظار و آرزوی ما بر آورده نخواهد شد" (کتاب مذکور ۵۶۴/۴).

اختلافات طرفین بالآخر تصفیه گردید، و معاهده راجع به ایران و افغاستان و تبت در پترسبرگ از طرف نیکولسن و ایسوالسکی بتاریخ ۳۱ اگست ۱۹۰۷م امضا شد، که متن آن در اسناد برطانوی (۶۲۰/۶۱۸/۴) و اوراق پارلمانی ۱۹۰۸م CXXV ۳۷۵۳ به تفصیل آمده است.

درین معاهده دولت برطانیه در بارهٔ عدم تغییر وضع افغانستان تا وقتیکه روسیه متصرفات امیر را خارج از منطقهٔ نفوذ خود بشمارد، اطیانان داده و متعهد شده است که امیر را بر خلاف منافع روسیه نخواهد انگیخت، و آنرا رصدگاه حفاظت هند قرار نخواهد داد، و مقابلتاً روسیه نیز قبول نمود، که تمام روابط سیاسی خود را با افغانستان، بوسیلهٔ دولت برطانیه اجرأ داشته و صِرف برخی از مسایل مقامی غیر سیاسی را با مامورین افغانی مستقیماً مذاکره نماید. در بارهٔ تجارت نیز بر اصول مساوات طَرفین موافقه شد.[1]

ایسوالسکی با سرعت تمام نشر این معاهده را آرزو داشت، ولی سر ایدوارد گری گفت: که مسودهٔ معاهده قبلاً از طرف حکومت هند به امیر افغانستان فرستاده شده و باید بعد از رسیدن آن نشر گردد، اگر چه ما بموافقت امیر بمواد این عهد انتظار نمی کشیم.[2]

مخالفت امیر

بهر صورت نشر رسمی این معاهده تا ۲۶ ستمبر ۱۹۰۷م بتعویق افتاد، و طوریکه مورلی گفته بود، امیر درین باره تنها آرام نبود، بلکه آنرا بشدت رد کرد، ولی نتیجهٔ رد مذکور بران چه بود؟

باید گفت: که بقول سر آرتهر نیکولسن این معاهده اکنون یک کاغذ خشک و خالی بود، اگر چه قسمت مربوط ایران و تبت آنقدر مورد بدظنی نبود، ولی مواد آن راجع بافغانستان که بهرهٔ مهم و اساسی آن بشمار میرفت، اگر عملی نمیشد، البته تمام معاهده با ضعف کاملی مواجه میگردید. بنا بران شاه انگلیس ایدوارد درین باره به گری نوشت: وی امیدوارست که امیر این معاهده را بپذیرد، والا بهر قیمتی باشد، باید این معاهده تعمیل گردد.[3]

برخی از مردم بدین عقیده اند، که روسیه مشکلات قبولانیدن این معاهده را از طرف برطانیه بر امیر، پیش کرده بود،

---

[1] سرحدات شمال غربی از داویس Davies ص ۱۷۲.

[2] اسناد برطانوی ۵۷۳/۴.

[3] کتاب شاه ایدوارد از لی طبع نیویارک ۱۹۲۱ ج ۲ ص ۵۷۰.

و بنا بران آنرا بصورتی در آورد، که امیر آنرا با وضاحت رد نماید (کتاب مذکور ۵۷۶/۲). ولی نیکولسن چنین عقیده نداشت و میگفت که روسیه بدون مراجعه بامیرم این معاهده را قبول کرده بود (کتاب مذکور).

حقیقت اینست که این مخالفت امیر چندان اهمیتی نداشت، زیرا دولت روسیه بالآخر حاضر شد، که معاهده را بدون اخذ منظوری امیر بپذیرد.[1]. بهر صورت معاهده باوجود مخالفت امیر به امضای طرفین رسید، که در تحکیم روابط دوستانه طرفین نسبت به معاهده انگلیس و فرانسه ۱۹۰۴م خیلی اهمیت داشت، و نیکولسن در بارهٔ اهمیت آن به ایدوارد گری در نامه ماه جولائی ۱۹۰۸ چنین نوشته بود:

"این نکته درخور توجه است که برای حفظ موقع ما در هند اگر بیک افغانستان دوست ضرورتی داریم، همین طور یک روسیه دوست برای تمام اوضاع بین المللی ما حتمی است، که هم اکنون و هم در آینده بدرد ما خواهد خورد. اگر ما صلح را خواهانیم و من امیدوارم که ضرور چنین باشیم، پس مفاهمهٔ نزدیک ما با روسیه و فرانسه موضوعی است که باید همواره دران سعی کنیم."[2]

نتیجه

با عقد معاهدهٔ ۱۹۰۷م مسئلهٔ افغان جزو مهم روابط سیاسی برطانیه و روسیه گردید، موقعیت جغرافی افغانستان نیز تقاضا داشت که مسایل مربوطه اش گاه گاهی مورد مطالعه قرار گیرد، ولی طوریکه خواندید اوضاع سیاسی اروپا چنین بود، که حتماً باید روس و برطانیه با هم دوستانه رفتار نمایند.

نظر بروحیهٔ دوستانه معاهده ۱۹۰۷م مسئله افغان نیز شکل جدی بخود نمیگرفت، تا وقتیکه جنگ سوم افغان آغاز شد، و باز باین مسئله اهمیتی داد.

امپراطوری برطانوی مدت دو صد سال در هند دوام کرد، و همواره میکوشید که هند را محفوظ نگهدارد، ولی نگهداری هند کاری بود، که با حفظ اراضی مربوطه سرحدات آن ربط داشت و باید برطانیه آنرا در تحت کنترول نگاه میداشت، تا از خطر قبایل نیمه متمدن خانه بدوش آن مصئون ماند. و برای این مقصد در سیاست آسیای وسطی پاره ای از مصطلحات سیاسی بوجود آمد، که همواره با سرحدات هندی و اراضی دورا دور آن ربطی داشت. طوریکه ممالک متحدهٔ امریکا بوسیله دکترین مونرو Monroe Doctrine برخی از نفوذهای خاص سیاسی را بالای دومنیون های سیاسی آن داشت، همین طور برطانیه نیز اثر و نفوذ محکم خود را بر اراضی ماورای سرحدات هند میخواست که مطابق آن دکترین گویا افغانستان نیز در منطقهٔ نفوذ برطانیه داخل بود.

[1] کتاب مذکور ص ۵۷۶ و نطق های گری بر سیاست خارجی ص ۱۹۲.
[2] اسناد برطانوی ۵۷۶/۴ و نطق های گری برسیاست خارجی ص ۷۵.

قرن نوزدهم عصر حرکات خوفناک امپریالستی در افریقا و آسیا بود، که در افریقا برطانیه و فرانسه و جرمنی عاملین اساسی آن بودند، و در آسیا روسیه نیز بدین طبقه می پیوست، و در شرق میانه برطانیه و روسیه با هم رقیب بودند، و اول الذکر میخواست که سلطان خود را بر کشورهای هندی قایم دارد، ولی روسیه نیز اراضی وسیع قفقاز و ماورای کسپین و ترکمنستان و خانیهای آسیای مرکزی را بوسیله لشکریکه مصارف فراوان را ایجاب میکرد، اشغال داشته بود که بسبب نزدیکی با سرحدات هند همواره مورد نگرانی برطانیه بود.

در حقیقت طوریکه پرنس گورچاکوف در مراسله ۱۸۶۴م گفته بود، پیشرفت روسیه بنا بر ملاحظات جغرافی بوده و نمیخواست اراضی جدید دیگری را در آسیای میانه اشغال دارد، بلکه حفاظت سر زمین های متصرفه مطلوب آنها بوده و میخواست که بوسیلهٔ تحکیم روابط با برطانیه (طوریکه دی ستال در ۱۸۸۴م اشاره کرده بود، مبین دورف ۴۰/۱) وضع سوق الجیشی خود را تقویه نموده و با رقابت اندولت ولَو مورد حمله نگشته باشد، مقاومت نماید. تا همین پالیسی محکم خود را در سیاسیات اروپا نیز بطور پارسنگ استعمال نماید.

اما برای برطانیه حل ممکن معضلاتیکه از پیشرفت روسیه در آسیای وسطی پیدا می شد چه بود؟ یکی از راههای حل این معضلات جنگ بود، که روسیه را از تضعیف آیندهٔ وضع برطانیه در آسیای میانه باز میداشت، چنانچه برخی از وطن خواهان آشوب طلب میگفتند که تأخیر اعلان جنگ با روسیه تماماً بزیان برطانیه است.

چاره دوم این بود: که برطانیه پیش رود و تمام سر زمین هائی که احتمال اشغال آن از طرف رقیبش میرفت، بگیرد. و اگر چنین میشد، پس امپراطوری های برطانیه و روس با هم متصادم میگشتند، که طرفین عموماً ازین کار مجتنب بودند.

گاره سوم برای انگلیس چنین بود، که در هند وضع خود را بوسیلهٔ تشکیل لشکر قوی تقویه بخشیده و از تجاوزات خارجی اجتناب نماید، که لارد لارنس این رویه را بر گزیده و آنرا "عدم فعالیت استادانه" masterly incativity میگفت.

چهارم اینکه: حتمیت پیشرفت روسیه را در نظر داشته و از روسیه بوسیلهٔ دولت شاهنشاهی برطانیه وعده میگرفتند، که روسیه از حدودِ معینه بطرف سرحدات هند پیشرفتی ننماید. و برای این مقصد لازم بود، که با روسیه معاهده ای عقد گردد، تا سر زمین های واقعه بین متصرفات برطانیه و روسیه تقسیم گردد، و این پیشنهاد را کونت سچوالوف در ۱۸۷۶م نموده بود، که کمتر مورد توجه انگلیس واقع گردید (کتاب مذکور).

باید گفت که این معضله از معضلات سیاست برطانیه بود، زیرا هم وی نخستین بار در آسیای وسطی قدم نهاده و متصرفاتی را بدست آورده بود، و میخواست وسایل حفاظت آنرا تدارک نماید، و در طول قرن نوزدهم همواره به تجاوزات سیاسی پرداخته و درین راه از تجسس و یاد آوری و سرزنش و تمدید کار میگرفت و درین مدت یک پالیسی معینی نداشت، که این پالیسی مذبذب ایشان در مسئله افغان بخوبی تظاهر میکند، و اگر یکی از وزراء عملی را در عصر وزارت خود تعقیب کرده، چون دیگری آمده آنرا مهمل گذاشته است.

درین عصریکه ما ازان صحبت داریم، دو بار انگلیس با افغانان جنگ کرد، و آنرا از تصادف جنگ با روسیه مرجح شمرد، ولی بالآخر نظریه ایجاد "گشور فاصل" در مسئله آسیای میانه از طرف سیاست مداران برطانیه سنجیده شده و افغانستان را بسبب موقعیت جغرافی وی در مقابل سرحدات هند حیثیت کشور فاصل داد.

در سنه ۱۸۶۹م پرنس گورچاکوف بجواب سوال ارل گرینول در بارهٔ فعالیت های روسیه در آسیای میانه گفته بود که

حکومت وی افغانستان را خارج منطقهٔ اعمال نفوذ روسیه می شمارد، و این اعلامیهٔ وی تجویز "منطقهٔ بی طرف" برطانیه را تأئید میکرد. ولی طوریکه دیدیم کابینهٔ برطانیه شناسائی افغانستان را بطور منطقهٔ بی طرف رد کرد، و چون افغانستان بسبب پیشرفتهای جدید روسیه در خطر دیده شد، باز دولت برطانیه همان اعلامیه گورچاکوف را تکراراً یاد آوری میکرد.

در سنه ۱۸۷۳م موافقهٔ گرینول و گورچاکوف امضا شد، که سرحدات شمالی افغانستان را دریای آمو تعیین میکرد، و این عمل باز بودن افغانستان را بحیث "منطقهٔ بی طرف" تدارک نمود، ولی آیا درینصورت تمام سر زمین های افغانستان موجوده که نزدیک خاک روسیه افتاده بود، داخل منطقهٔ نفوذ روسی بود؟ این مسئله خالص اکادمیک بعد از انکه افغانستان برخی از حصص خاکها را باز گذاشت و روسیه تصرف نمود از بین رفت، و سرحدات افغانستان در شمال غرب و شمال به تقرر کمسیون مختلط برطانیه و روسیه در ۱۸۸۰م و ۱۸۹۰م بطور نهائی تعیین گردیده، و کشوریکه روسیه آنرا خارج منطقهٔ نفوذ خود پنداشته و منافع خاص برطانیه را دران اعتراف کرده بود، سرحد بندی شد.

اما حصهٔ اخیر این مسئله وقتی روشن شد، که روسیه در ۱۹۰۰م در مسایل غیر سیاسی و مقامی خالص ایجاد روابط مستقیم خود را با مامورین افغانی حتمی شمرد، در حالیکه برطانیه کنترول کامل خود را بر مسایل سیاست خارجی امیر میخواست و وسیلهٔ مخابرهٔ امیر را با دیگران و از دیگران با امیر صرف حکومت هند میشمرد.

این مسئله نیز در نتیجهٔ معاهده ۱۹۰۷م که بر تمام مسایل سیاسی آسیای میانه حاوی است ختم گردید، و افغانستان بحیث "کشور فاصل" شناخته شد، که برطانیه در امور داخلی آن ابداً مداخله ای نخواهد کرد، و نیز حصه ای از خاک آنرا تصاحب نخواهد نمود.

گمان میرود، که برطانیه یک پالیسی غیر یقینی و متغیری را در بارهٔ افغانستان داشت که با روسیه چنین نبود. بدین معنی که گاهی کنترول کاملی را بر امور افغانستان میخواست ولی وقتی دیگر ازین کار خود را باز میداشت، وقتی این کشور را متحد و قوی در تحت یک ادارهٔ نیرومند میخواست و هنگامی به تقسیم آن راضی میشد.

در سنه ۱۸۳۸م برای حفظ هرات از تسلط ایران بجنگ پرداختند، ولی بعد از جنگ دوم افغان بدادن هرات به ایران راضی شدند[۱] و بهر صورت مقصود ایشان حفاظت هند بود، و هنگامیکه جهت جلوگیری از پیشرفت روسیه برای افغانستان اصول "کشور فاصل" را قبول کردند، او را جبراً بهمین شکل آوردند. و وقتی که پالیسی ثابت ایجاد یک افغانستان قوی را اتخاذ نمودند، او را نه تنها بدادن پول تقویه میکردند، بلکه در هنگام حمله باو، امداد اسلحه را هم وعده دادند.

باری لارد کرزن راجع به افغانستان گفته بود: که وجود افغانستان تماماً مرهون موقعیت جغرافی اوست و این یقیناً توضیح خوب مسئله است. زیرا پنجاب و سندهـ و کلات از طرف انگلیس اشغال شد، و تاشکند و خیوا و بخارا و خوقند را روسیان گرفتند، ولی افغانستان تا کنون بر نقشهٔ دنیا بحیث یک کشور دارای تمامیت و حاکمیت باقی ماند، که در بین دو امپراطوری بزرگ بدون ضمیمه شدن با یکی ازیشان فاصل گشت، و مصلحت نیز چنین بود. و گاهی چنین تصادفها، مقدرات ملل کوچک را تعیین میکند. و همانطوریکه کشور لکسمبرگ بوجود آمده، افغانستان نیز از ان کشورهاست، که

---

[۱] سر هنری راولنسون مقالهدر مجلهٔ قرن نوزدهم VII ص۱۹۷.

بسبب کوچکی و جزوی بودنش، همواره آلهٔ پالیسی های بلند و پلانهای امپراطوریها بوده است.
(ختم ص ۸۶)

نامهای امیر شیر علی به روسیه

تفصیل این نامه ها در تاریخ سیاسی افغانستان چاپ تهران آمده، ولی برخی از نامه ها که دران کتاب نیامده و در افغانستان هملتون موجود است، درینجا ترجمه می شود، تا حین نوشتن با اصل آن ضمیمه و تکمیل شود (هملتون بتمام این نامه های سیاسی حواله کتاب چهل و یک سال در هند تالیف رابرتس را داده است).

اول

این نامه بوسیله جنرال ستولیتوفGeneral Stolietoff رسیده از تاشکند. ۹ اگست ۱۸۷۸م[۱]

"بر شما واضح باد که درین روزها روابط ما با دولت برطانیه در باره مملکت شاهی شما، در خور توجه زیاد است. چون من نمیتوانم که نظریات خود را شفاهاً بشما عرض کنم، بنا بران میجر جنرال ستولیتوف را فرستادم. وی دوست نزدیک منست، و خدمات شایانی را در جنگ گذشته روس و تورکیه انجام داده و بسبب آن مورد عنایات امپراطور گردیده است. چنانچه شاهنشاه ما او را همواره بنظر احترام می بیند. وی تمام آن چیزهائی را که در خاطر دارم بشما توضیح خواهد کرد، و متمنیم که به گفته های وی توجه دقیقی مبذول فرموده و او را عیناً مانند شخص من تصور کنید، و بعد از مذاکرات مفصل، پاسخی را بوسیلهٔ او بفرستید.

اینهم بر شما واضح باشد، که اتحاد و دوستی شما با دولت روسیه بطرفین نافع بوده و فوائد یک اتحاد محکم با دولت روسیه، همواره بشما خواهد رسید. (ص ۵۰۰ هملتون)

دوم

از جنرال وان کوفمان به امیر افغانستان. تاشکند ۱۲۲اکتوبر ۱۸۷۸م

واضح بوده باشد که نامه ۱۲ شوال شما در تاشکند بتاریخ ۱۶ اکتوبر (۳ ذیقعده) رسیده و از محتویات آن آگاه شدم. من تلخیص نامهٔ شما را بحضور امپراطوری بوسیلهٔ تلگرام خبر داده ام، و عین نامهٔ شما را هم فرستاده ام. همچنین نامهٔ شما را بنام جنرال سیتولیتوف بوسیله پست به لیوادیا ارسال داشته ام، زیرا امپراطور اکنون در انجا سکونت دارد.

با وسائل معتمد اطلاع یافته ام، که انگلیس میخواهد با شما از راه دوستی پیش آمده مصالحت نماید، من بشما رای

---

[۱] در صفحه ۲۸۰ تاریخ سیاسی افغانستان مهدی فرخ این نامه آمده و تاریخ آن ماه جون ۱۸۷۸م است.

میدهم که ایشان تجویز صلح را بکنند شما هم آنرا قبول کنید. (ص ۵۰۱ هملتون) ترجمه این کاغذ در ص ۲۸۹ تاریخ سیاسی هم آمده.

سوم

از جنرال کوفمان بامیر افغانستان، مورخه ۲۵ دسمبر ۱۸۷۸م

نامهٔ مورخه ۲۷ ذیحجه ۲۰ نومبر ۱۸۷۸م شما رسید و خوش شدم که شما صحت دارید. امپراطور روسیه بر دولت برطانیه تاکید کرده که با دوام آزادی افغانستان موافقه نماید، و وزیران انگلیسی نیز چنین وعده داده اند، من با کمال میل از شما خواهش میکنم، که مملکت خود را حتی المقدور ترک نکنید، نفع خود را در نظر داشته و استقلال خود را حفظ کنید. و علی العجاله با دولت برطانیه داخل مفاهمه شوید (ترجمهٔ این نامه هم در تاریخ سیاسی ص ۲۹۶ نمبر ۴۸ موجود است).

سفارت دولت عثمانی در افغانستان

۱۸۷۷م

این سفارت اگر چه بنام سلطان عبدالحمید ثانی بکابل فرستاده شده بود[۱] ولی در حقیقت مامورین دولت برطانیه در کلکته و استانبول مبادی آنرا فراهم آورده بودند، ولی بدون یکدو منبع معاصر ذکری ازان در تاریخ نیامده است.

اما این سفارت در وقایع آن عصر و نتائج آن بر آیندهٔ افغانستان بسیار مهم بود، و ناکامی و بیچارگی برطانیه را در امور شرق وانمود میکند.

اسناد این وقایع در یک مجله علیحده در قسمت مخطوطات اروپائی موزهٔ برطانیه لندن محفوظ اند که تا سال ۱۹۵۰م کسی آنرا بدون اجازت وزیر هند دیده نمی توانست.

این اسناد حاوی مکاتباتی است که بین لیتن Lytton ویسرای هند و سالسبری Salisbury وزیر هند مبادله شده، ولی در جملهٔ اسناد و نامه هائی که راجع به هر دو شخصیت مذکور در دفتر روابط کامنویلتهـ لندن و کرست چرخ کالج اکسفورد نهاده اند، نقل یکی ازین اسناد موجود نیست، و جای تعجب است که در مکاتبات مخصوص و محفوظ حکومت هند با دولت برطانیه نیز ذکری ازان دیده نمی شود.

ظاهراً از سفارت عثمانی در کابل ذکری در مکاتبات شخصی و رسمی موجود است، ولی اصل متون اسناد فراموش شده است.

---

[۱] ملاحظه کنید Add. Mss. No 39164 در موزهٔ برطانیه در لندن.

زمان ارسال این سفارت یکی از اوقات بسیار مهم فعالیت های لشکری و سیاسی برطانیا بود، زیرا دران عصر قوای جدیدی در اروپا بوجود آمده بودند، که برطانیا آنرا بنظر احتیاط و غور می دید.

بعد از جنگهای ناپلیون دولت برطانیه بحیث نیرومند ترین دول شناخته شده بود، ولی پس از انکه در سنه ۱۸۷۰م جرمنی باین موقعیت برطانیه چیلنج داد. لاجرم مامورین این دولت باکمال احتیاط مستعمرات خود را برای دفع خطرات آینده مستحکم تر و حصار بندی نمودند.[۱]

چون از طرف شمال قوهٔ عظیم روسیه منافع برطانیه را در هند که مهمترین مستعمرهٔ برطانوی بود تهدید میکرد، و در سنه ۱۸۷۳م خیوا را گرفت، و فاصله بین دو امپراطوری حریف را در آسیای میانه از ۶۰۰۰ میل فقط به ۶۰۰ میل تقلیل داد، و برطانیه از عدم مداخله روسیه در مناطق نفوذ برطانیه اطمینانی نداشت، بنا بران نفوذ سیاسی خود را همواره در افغانستان که بین این دو حریف حائل بوده و نیروئی نیز داشت، حفظ میکرد، و برای همین مطلب کابینهٔ محافظه کاران برطانیه در سنه ۱۸۷۶ لیتن را بحیث ویسرای هند فرستاد، تا مخصوصاً موقعیت برطانیه را در کابل استوار گرداند، و اگر ضرورت شود خود را بمرو و کابل برساند.

در اکتوبر ۱۸۷۶م لارد لیتن در سملا راجع به امیر شیر علی توضیح کرده بود که: "کدو گلی بین دو دیگ فلزی"[۲] وی برای آخرین بار در کنفرانس پشاور ۱۸۷۷م بین سر لویس پیلی Sir Lewis Pelly و سید نور محمد میخواست تمام آنچه را وی میخواهد بطرف مقابل بقبولاند، امیر شیر علی خان برای مذاکره حاضر بود، ولی لیتن خواست نخست امیر از وضع بد و عدم عقیدت خود در مقابل برطانیه معافی بخواهد.[۳]

اما لیتن چون نتوانست مقاصد خود را بامیر بقبولاند، پس از برای تقویه سرحدات خود از وسائل دیگر کار گرفت و یک سازمان بسیار مخفی انتلجنت را در افغانستان بوجود آورد، و کویته را نیز تصرف کرد، تا نفوذ خود را بسرحدات غربی افغانستان برساند. از طرف دیگر کشمیر را نیز به پذیرفتن سلطه مها راجه بر چترال و یاسین تقویه کرد همکاری قبائل سرحد غربی هند را هم حاصل نمود.

درین اوقات اختلاف تورکیه و روس در اروپا به منتها رسید و برطانیه میخواست درین منازعه از تورکیه طرفداری نماید، چون لیتن می دید که لندن بهیچ صورتی جنگ افغانستان را بدون مخالفت شدید و نهائی امیر شیر علی خان درین موقع که هر دو با روسیه می جنگند اجازت نمیدهد، لهذا لیتن از وسائل دیگر کار گرفت.

جنگ روس و تورکیه بالآخر در ۱۸۷۷ ماه اپریل بپایان رسید و معاهده ستیفانو در جنوری ۱۸۷۸م امضا شد، و درین هرج و مرج تورکیه که خیلی ضعیف شده بود، بر انگلیس تکیه میکرد.

لیتن باین فکر افتاد که قبل از مداخلهٔ عسکری در افغانستان باید از نفوذ خلافت اسلامی دولت عثمانیه نیز کار بگیرد،

---

[۱] دیده شود Cambridge History of the British Empire ج ۳ فصل ۲، ۴ و ۷.

[۲] تشریح لیتن راجع به شیر علی پیشروی محمد در سمله در اکتوبر ۱۸۷۶. لیتن پیپرز ۲/۵۱۸.

[۳] مکاتبه لیتن به سندیمن ۸ اپریل ۱۸۷۷ و نیز لیتن پیپرز ۲/۵۱۸، ص ۲۶۱.

تا از راه دین و عقیدت مقاصد خود را بامیر بقبولاند.

درینوقت یکی از شاگردان مکتب تجاور Forward School که دوست لیتن بود و لیارد Lyard نامداشت سفیر کبیر برطانیه در استانبول بود. وی به تحریک لیتن بتاریخ ۸ جنوری ۱۸۷۷م به سمله تلگراف کشید، که سلطان عثمانی میخواهد سفیری را بامیر کابل بفرستد، آیا حکومت هند عبور سالمانهٔ او را بسرحدات افغانستان ضمانت خواهد کرد؟

وی مقصد این ارسال سفارت را چنین بیان کرده بود: "سلطان میخواهد که از نفوذ خود در بارهٔ ایجاد تفاهم بین انگلیس و افغانستان و دفاع از نفوذ روسی کار بگیرد."[۱]

لیتن بجواب این تلگرام موافقهٔ حکومت هند را اظهار داشته و علاوه نمود که اگر حقیقتاً سلطان میخواهد که افغانستان را بر خلاف روسیه بر خیزاند، پس باید بدون وقفه یک سفارت تمام رسمی را بکابل بفرستد، و سفیر نیز شخصی مهمی باشد که مقصد آمدنش به رعایای امیر نیز فهمانده شود."هدف آن هیئت به رعایای امیر فهمانده شود چون امیر میخواهد آنها را از اصل منظور خویش فریب دهد"[۲]

این اقدام برای آن بود که اگر امیر از پذیرفتن نصائح یکسفیر مملکت مسلمان مانند تورکیه سر پیچی نماید رعایای وی برو خواهند شورید.

بتاریخ ۱۴ جون ۱۸۷۷ لیارد به لیتن جواب داد: که سلطان اراده دارد، که علی العجاله یکنفر عالم بلند مرتبتی را بکابل بفرستد، وی مکاتیب صدر اعظم و شیخ الاسلام را بامیر خواهد رسانید، تا از دوستی روسیه بگذرد، و با انگلیس در اتحاد دوستانه شامل گردد. و اگر امیر به موقف خود ایستادگی نماید آنگاه شیخ الاسلام تمام مسلمانان را به امداد و همراهی خود خواهد خواست. (حواله به تلگرام سابق الذکر).

در مدت یک هفته نقشهٔ ارسال یک هیئت سیاسی ترتیب شد، ولی این امر مهم از اختیارات خاص امپراطوری برطانیه بود و باید اجازت لندن گرفته شود. لیتن مبادی کار را طی کرد، و بتاریخ ۹ جون ۱۸۷۷م به وزیر هند نتیجهٔ پیغامهای لیارد را اطلاع داده و اضافه نمود: که تصمیم آخرین این مقصد تعلق به آنها دارد، ولی وی عقیدهٔ هند را توضیح میدارد، که فرستادن این سفارت برای منافع هند انگلیسی مفید بوده و ممانعت ازان خطری دارد.

کابینهٔ برطانوی موضوع را بفوریت غور ننمود، و یا زده روز بعد بتاریخ ۲۱ جون در یک جواب تلگرافی مخالفت خود را با دادن تسهیلات حین گذشتن این هیئت از اراضی هند به ویسرای خاطر نشان نمود.[۳] ویسرای برین جواب کابینهٔ لندن پروتست قوی نمود، ولی وی قبل از وصول جواب لندن اقداماتی نموده بود، که جواب لندن نمیتوانست موضوع را متروک گرداند.

---

[۱] Add. Mss. No 39164.P. 8 در همین تلگرام نوشته شده که سفیر منتخب شده برای این کار سلیمان افندی بخاری خواهد بود، که زمامداران انگلیسی هندی او را می شناسند، ولی بعدها لیارد سفیر انگلیس برین شخص اعتمادی نکرد، و از انتخاب وی بسفارت دربار افغانستان جلوگیری بعمل آورد، تا که بجایش یک شخص دیگری تعیین گردید.

[۲] تلگرام لیتن به لیارد نمبر ۱۳۴۴ مورخ ۷۷/۶/۱۰. Add. Mss 39164.

[۳] Add. Mss. 39164.9.10 تاریخ ۲۱ جون ۱۸۷۷م.

ویسرای تهدید کرد، که اگر در عبور این سفارت ترکیه بافغانستان جلو گیری بعمل آید، در بین مسلمانان هیجانی بوجود خواهد آورد، و آنرا حرکتی بر خلاف منافع عثمانی تصور خواهند کرد، که از ترس دولت روسیه بعمل آمده باشد. چون زمامداران لندن از هیجان عمومی مسلمانان مخصوصاً بعد از وقایع ۱۸۵۷ می ترسیدند، و خواهش سلطان را هم رد کرده نتوانستند، بنا بران بر تصمیم فوق تجدید نظر کرده و چون خبرهای ارسال این سفارت شایع شده بود اجازت ارسال آنرا دادند [۱] درین اوقات سالسبری اخطاراً برای آینده اطلاع داد، که در آینده از وظایف حکومت برطانیه خواهد بود که استقبال هر هیئت سیاسی اجنبی را در کابل عقیم سازد.

سلطان عبدالحمید عثمانی برای سفارت خود بافغانستان کسیاسکر مسمت خلوصی افندیKasiasker Mesmet برادر مشهور صدر اعظم سابق را انتخاب نمود (این صدراعظم شیروانی زاده محمد علی رشدی نامداشت) و این انتخاب از طرف برطانیه تائید گردید.

این سفیر شخصی زیرکی بود، و به طرفداری برطانیه و سیاست این دولت شهرت داشت، و لیارد نیز به صدراعظم عثمانی در بارهٔ امور افغانستان مطالبی را شرح داده و حتی به خود سفیر مذکور نیز هدایاتی را داده بود، ولی باوجود آن هم لیتن و لیارد میخواستند شخص معتمدی را از طرف خود با ین سفارت بفرستند، تا مجاری مذاکرات سیاسی را مستقیماً بایشان اطلاع دهد.

برای اینکه اسرار واقعه فاش نشود و مردم برین سفارت ظنین نگردند، ویسرای با اعضای سفارت تماس مستقیم رسمی و علنی ننمود، ولی با وجود آن امیر و مردم افغانستان دانستند که آمدن این سفارت تنها مربوط به ارادهٔ سلطان عثمانی نیست، بلکه انگلیس برای حفظ منافع خود بطرز دیگر اقدام کرده اند.

لیتن هدایت داد، که این سفارت باکمال احترام (ولی نه رسماً) در هند پذیرائی شود، ولی بوسیلهٔ اشخاص معتمد خود اوضاع سفیر را جداً نگرانی می نمود. نخست افغانی را بنام لال شاه به همراهی این هیئت گماشت ولی چون افغان بود مورد اعتماد وی نگشت، و میخواست او را از این کار عزل کند، ولی اخیراً همین شخص با هیئت فرستاده شد، و وی منافع انگلیس را بخوبی رعایت نمود، و محبوب ویسرای گردید. در همین مورد ویسرای سر سید احمد یگانه مسلمان معتمد وفادار انگلیس را هم در نظر گرفت، ولی بالآخر از فرستادن وی هم منصرف گردید، و اعتمادی بر وی نشد (این شخص مؤسس کالج علی گر است که بعداً بحیث پدر ملیون مسلمانان هند شهرت یافت).

هیئت سیاسی عثمانی بتاریخ ۹ اگست ۱۸۷۷م به بندر بمبئی آمد و بمرافقت کلنل دسبریو Disbrewe بطرف سرحد حرکت کرد، جنرال قونسل عثمانی در بمبئی نیز با این هیئت همراهی نمود، سفیر مطابق هدایت ویسرای در هیچ محفل استقبالیه مسلمانان شرکت نکرد، و از جواب تمام نمایندگان جراید خود داری نمود، بتاریخ ۱۶ اگست ۱۸۷۷م حین وصول براولپندی این هیئت وفدی را به اخوند سوات ارسال داشت، ولی اخوند از پذیرائی آن هیئت اباء ورزیده اگر چه درین اقدام خویش مخالفتی با انگلیس نداشت اما بحیث یکنفر رهبر دینی نخواست وفد سیاسی را بحضور بپذیرد، و ازین

[۱] تلگرام ۲۴ جون ۱۸۷۷. Add. Mss 39164.

انکار اخوند پدید می آید که افغانان بمرام و هدف سیاسی این سفارت بخوبی آگاهی داشتند.

این نکته قابل تذکر است که هیئت عثمانی بتاریخ جمعه ۱۴ ستمبر ۱۸۷۷م نماز جمعه را در مجمع عمومی مسجد جامع مهابت خان پشاور خواندند، و پذیرائی ایشان از طرف ملا غلام جیلانی می شد که از مریدان اخوند بود و در انجام نماز جمعه و مراسم پذیرائی دعای شکست روسیه کرده شد.

اعضای هیئت عثمانی بتاریخ ۲۷ ستمبر ۱۸۷۷م بحضور امیر در کابل رسیدند، امیر ازیشان به مهربانی استقبال کرد، و حتی شخصاً پیش روی آنها آمد، و چون فرمان سلطان بدو داده شد، آنرا با احترام بر سر خود گرفت، و به هیئت سفارت خوش آمدید گفت، و افغانستان را خانهٔ ایشان خواند.

امیر پرسید "از سفالانfoxes چه خبر دارید؟ و ارادهٔ ایشان چیست؟"[1]

سفیر سعی کامل بخرچ داد، که امیر را بمقابل روسیه بر انگیزاند، و حتی در یکدربار عام سفیر مذکور علناً و بکمال تأکید بر روسیان حمله نموده و گفت: "ایشان نژاد آزمند و دروغگو و مکار اند، و چهار بار معاهدات خود را با تورکیه شکستانده و به خصومت بر خاسته اند....بر روسیان اعتمادی نشاید زیرا ایشان ظالم اند، و فقط برای مقصد خویش با کسی دوستی میکنند."

امیر بجواب این سخنان گفت: "بلی! روش زمانه چنین است، و اگر مقصدی در بین باشد برای حصول آن از درِ دوستی می آیند." (حوالهٔ سابق الذکر)

سفیر عثمانی غایهٔ هیئت سیاسی خود را علناً بر امیر توضیح کرده، و او را به تشکیل یک محاذ اسلامی از طرف سرحدات غربی کشور او تشویق نمود، تا جائی که باید اولاً به روسیه علناً اعلان جنگ بدهد.

امیر جواب داد: این نا ممکن است زیرا مردم آسیای میانه جنگی نیستند، و وی دلائلی را برای چنین اقدام ندارد، و اگر چنین موقفی موجود بودی، پس وی بجای روسیه انگلیس را برای این کار انتخاب مینمود زیرا روسیان ابداً باوی بد عهدی ننموده و گاهی هم مزاحم افغانستان نشده اند.

وی آضافه کرد: که با انگلیس نیز عداوتی را ندارد، و نمیخواهد با ایشان جنگ نماید، اما بالعکس انگلیسیان اند، که همواره او را فشار داده اند، و در مقابل این رویهٔ ایشان مجبور است خود را دست بسته و بیچاره بایشان تسلیم ننماید.

امیر گفت: انگلیسیان کویته را گرفتند و در انجا لشکری را فراهم آوردند، و بطرف قندهار با نگاههای آز می بینند، اگر یک شخص مسلح آمده و بدروازه خانهٔ شما جای گیرد، هدف او جز این امر دیگر چه چیز خواهد بود، که در هنگام خواب خودت درون خانه در آید؟ (حوالهٔ سابق الذکر).

کویته در ازمنهٔ طویل سابقه حصه ئی بود از افغانستان، که بعد از اشغال انگلیس دو خان کلات خدا داد خان و ملا احمد مکاتیب اطاعت خود را بامیر افغانستان نگاشتند، و این اسناد را امیر به برطانیه فرستاده که تا کنون جوابی بدان داده نشده و خود مکاتیب مذکور را واپس داده اند. و این طرز عمل برطانیه یک عمل "خیانت کارانه" ئی بود، که از ان سخت

---

[1] امیر به نمایندهٔ تورکیه Add. Mss. 39164مورخ ۱۸۷۷/۹/۲۹.

رنجیده است. علاوه برین ایجنت های برطانوی بر اختیار وی تجاوز کرده و در حدود او به مداخله ها و بر انگیختاندن مردم دست زده اند.

و نیز رویهٔ برطانیه در سرحدات سیستان وسیله تأثر شدید امیر است، که نمایندگان برطانیه زمین های آباد و سر سبز را به شاه داده و آنچه مخروبه و بایر بود بامیر گذاشته اند. و از همه زیادتر مسئله اشغال کویته سبب رنجیدگی عمیق امیر گردیده است.

امیر ملتفت است که در مقابل نیروی عظیم برطانیه خیلی ضعیف است وی گفت: "من در مقابل برطانیه به منزلت مرغک ضعیفی هستم، که استعداد کوچکی هم ندارم، ولی انگلیس خود خواه و غیر قابل اعتماد و نادان است. یکی از نادانیهای انگلیس حملهٔ ایشان بود بر افغانستان قبل از انکه پنجاب را تصرف نمایند.

امیر گفت: برای جای کوچکی کویته آنها روابط دوستی خود را با یک دوست معتمد خود مانند من تیره ساختند، و ازینروست که امیر ازین اوضاع غیر دوستانه و غیر مدبرانه انگلیس رنجیده است.

در آخر امیر واضحاً گفت: خوب! اگر اکنون انگلیس ها کویته را ترک گویند، من همان دوست قدیم شان خواهم بود."[۱]

امیر گفت: گیرم که پارلمان انگلیس بر افغانستان امر تجاوز را نداده باشد، ولی همین لیتن هم برای ملت انگلیس خدمت مینماید، و اگر ملتی بیک مامور خود چنین اعتماد و اختیار میدهد، باید به نتایج آن هم منتظر باشد.

من محبتی با روسیان و بنا بران با کافران و دشمنان ندارم و سخنان نمایندگان روسیه را رد کرده ام، ولی روسیان نه بر سر زمین ما تجاوز نموده و نه از آنها شکایتی موجود است، و علاوه برین چون روسیان همواره با من بوضع دوستانه پیش آمده اند، باید لااقل آنها را بنظر مساوی با انگلیس ببینم، در حالیکه انگلیس همواره بطوریکه یک قوه فائقه با یک نیروی مادون معامله می نماید، و او را به جنگ تهدید میکند، با من پیش آمده اند.

چون من ضعف خود را در مقابل وضع تجاوزکارانه انگلیس حس میکنم نمیتوانم علناً روسیان را که در اوقات حمله متجاوزان ممد من خواهند بود از خود برنجانم. ولی باوجود آنهم نگذاشته ام که عساکر روسیه بر سرحدات افغان فراهم آیند.

امیر راجع بروابط خود با روسیه قبل از آمدن سفارت عثمانی چنین گفت: هشت ماه است که نمایندهٔ روسیه در کابل نشسته و جواب نامهٔ خود را می خواهد ولی تا کنون بوی جوابی نداده ام، و اکنون اطلاع رسیده که نمایندهٔ دیگر روسیه هم به مزار شریف رسیده، و نمی دانم با وی چکنم؟ روسیان شیاطینی اند که جز منافع خود دیگر چیزی را نمی شناسند (حواله سابق). تمام افغانان بشمول امیر بهمه کافران انگلیس و روس و دیگر ملل نا مسلمان بنظر دشمنان عنعنوی خود مینگرند، پس خود وی چگونه نمایندگان فرنگی را در مملکت خود بخوشی اجازت داده میتواند؟ باید این فرنگیان در غزای رعایای وی از تیغ گذاشته شوند. و همین طور وی روسیان را نیز بنظر دشمن می بیند و نمی گذارد که نمایندگان ایشان در کشور

---

[۱] امیر به نمایندهٔ تورکیه Add. Mss. 39164 مورخهٔ ۱۸۷۷/۹/۲۹.

وی نفوذ نمایند، ولو روسیه نمایندگانی را از مسلمانان سمرقند و تاشکند بفرستند. زیرا نصرانیان نام و نشان مسلمان از صفحهٔ زمین نابود می سازند.

رویداد مذاکرات هیئت عثمانی ما را به منویات امیر و لیتن مطلع می سازد، که امیر خیلی متأثر بوده و لیتن نیز توجهی به این وضع امیر ننموده است.

لیتن یکی از ارکان مهم سیاست برطانوی بوده قبل از مقرری وی بحیث ویسرای هند در لیزبن و پاریس عهدهٔ سفارت کبرای برطانیه را داشت و لیارد هم همین طور شخصی مهم برطانیه بود، و چون هر دو با هم مراتب دوستی داشتند، بنا بران بوسیله مکاتبات شخصی موضوع ارسال سفارت عثمانی را بکابل سنجیده و مفید دیده بودند.[۱] بنا بران بدون اطلاع به کابینه لندن این موضوع را مورد عمل قرار دادند، و لیتن این کار را خیلی مهم و مفید میدانست، و بدون موافقه لندن بدان اقدام ورزید و میخواست از نفوذ دینی سلطان بر امیر کار بگیرد.

در آغاز کار لیتن نسبت به نتایج ارسال هیئت خوش بین بود، ولی بعد ازا نکه کیوناری Cavagnari یک نامه اخطاری را بوی نوشت به شک و تردد افتاد، ولی باوجود آنهم انتظار داشت که اگر مشورهٔ این هیئت سیاسی را نپذیرد، رعایای او به نفع برطانیه برو خواهند شورید.

بتاریخ ۱۹ جون ۱۸۷۷م کیوناری به لیتن نوشت: ظاهراً و از روی تیوری سلطان خلیفهٔ اسلام شمرده می شود، ولی عملاً وقتی تائید می شود که با میلانات شخصی تأئید کنندگان موافقت کند، و هر کسی که با این مبداء موافق باشد روی کامیابی را می بیند. ولی از طرف دیگر اگر این حرکت با دعوت سران دینی آن مردم موافق نباشد، ابداً طرف توجه مردم نمیگردد. [۲] کیوناری درین مورد مثال وضع امیر بخارا را داده بود، که طرف توجه مقام دینی خلافت عثمانی بود، ولی چون روسیان او را از بین بردند، اثر بسیار کمی بر مسلمانان آنجا نموده است.

با وجودیکه در کابل و تمام افغانستان و مخصوصاً در جبهه قندهار تمایلی با اتحاد برطانیه و سفیر عثمانی دیده می شد، و لیتن هم بامید آن بود، ولی درین امر ناکام ماند که آمدن یکنفر عالم تورکی را صرف از طرف سلطان بدون مداخله انگلیس بذهن مردم بدهد. و نتیجه چنین شد که لیتن در چنین آمال خود ناکام ماند و بالآخر برای حفاظت سرحدات هند بوزیر هند نوشت: اگر امیر در مدت شش ماه نمیرد، وی عساکر فراوان خود را که برای جنگ مقدس و غزا فراهم آورده بحرکت خواهد آورد، ولی این عساکر بجای آنکه بر خلاف ما استعمال شوند بهتر است بروی روسیه بخیزند. و این کار بدون خواهش محکم سلطان از امیر صورت نخواهد گرفت. [۳]

لیتن چنین سنجیده بود که بعد از تصرف روسیان بر مرو، باید قندهار و هرات زیر کنترول انگلیس باشند، و اگر سفارت عثمانی امیر را برین آرد، که نمایندگان انگلیس را در نواحی بگذارد، پس حکومت هند بدون اینکه در آزادی

---

[۱] Add. Mss. 39164 pp. 10.15.

[۲] کیوناری به ویسرای ۱۹جون ۱۸۷۷. Add.Mss. 39164.

[۳] تلگرام ۱۰ جون ۱۸۷۷. Add. Mss. 39164.

افغانستان مداخله کند، مطمئن خواهد بود. ولی اگر چنین موافقتی با امیر ممکن نگردد، پس ما مجبور خواهیم بود، که در مدت دو ماه امیر را از امارت خود خلع کنیم، و اضافه ازین انتظار کشیده نمی توانیم.[۱]

از مکتوبی که لیتن به کیوناری نوشته این ارادهٔ وی بخوبی واضح شد، که اگر هیئت سیاسی عثمانی ناکام شود، باید بر امیر حمله نمایند: "گمان میکنم که یگانهٔ چارهٔ ما اینست که امیر را از بین برداریم، و با سران افغان مستقیماً روابط خود را قایم سازیم، و افغانستان غربی را از کابل تجزیه کنیم، و در انجا خانی نیمه آزادی را بوجود آوریم، که قندهار و هرات و مرو و میمنه دران شامل بوده و تحت حفاظه برطانیه باشند."[۲]

بهر صورت سفیر عثمانی کوشید تا امیر را بمطالب لیتن متقاعد بسازد، ولی چیزی کرده نتوانست، و با ناکامی مطلق مواجه شد، و اکنون لیتن خواست جنگ دوم افغان را آغاز کرده و امیر را خلع سازد.

اما سنت پترسبرگ نیز ازین فعالیت لیتن غافل نبود، و بتاریخ ۱۲ ستمبر ۱۸۷۷م دی گیرس به لوفتس شکایت کرد، که یکنفر سفیر سلطان عثمانی به افغانستان آمده و از راه هند گذشته است[۳] و دولت روسیه این وضع را به نظر تشویش می بیند، زیرا با تورکیه روابط دوستانه ندارد.

سفیر روسیه علاوه کرد، که سفیر تورکیه تبلیغ جهاد را بین مسلمانان آسیای میانه مینماید و امیر بخارا را به وسیلهٔ امیر افغان تحریک میکند تا بر خلاف روسیه جنبشی نماید. اگر چه امیر بخارا یکنفر متحد ارادتمند روسیه است، ولی در صورت شورش دینی مشکلاتی را ایجاد خواهد نمود. باید دولت برطانیه امیر افغانستان را از ایجاد چنین وضع ممانعت نماید.

در جواب این یادداشت شکایت آمیز دربی به روسیه اطمینان داد که حکومت علیاحضرت ملکه انگلستان دلیلی نمی بیند که مقصد آمدن این سفارت تورکیه تبلیغ جهاد در آسیای میانه باشد. (حواله سابقه ص ۱۲۲ تاریخی ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۷م).

(مضمون دی، پی سینگل D.P. Singal یونیوستی کوینزلیند، برسبورن)

---

[۱] نامهٔ لیتن به لیارد مورخه ۲۰ جون ۱۸۷۷. Add. Mss. 39164.

[۲] نامه لیتن به کیوناری مورخه ۲۸ جون ۱۸۷۷م. Add. Mss. 39164.

[۳] اوراق پارلمانی راجع به آسیای میانه نمبر ۱۸۷۸، ص ۱۲۱.

نامهٔ امیر دوست محمد خان بنام امپراطور روسیه

۱ جنوری [illegible]



پبلک ریکارد آفس لندن. F0251/45 N1 .

تا کوکب نیرّ اعظم با مرو ارادهٔ خالق اکرم، مربع نشین چرخ چهارم، و نور بخش عرصهٔ نیلگون طارم است، همواره اریکهٔ عظمت و شوکت و جهانداری و سدّهٔ سنیه ابهت وحشمت و شهریاری بوجود مبرهن نمود جهان آمود شهنشاه جم جاه انجم پناه، جمشید نظیر کیخسرو سریر، سکندر زمان دارا شان سلطان البرین وخاقان البحرین، شهنشاه معظم حضرت امپراطور اعظم حفظه الله الملک الاکرم منور و مزین بوده، اعلی نشین سریر شاهنشاهی و صدر گزین ارایک صاحب کلاهی باشند.

بعد از بزم آرائی ایوان الفت و وداد، و پس از انجمن پیرائی شبستان مودت و اتحاد، مشهود رای جهان آرای خورشید انجلا آنکه:

چون فیمابین دودمان این محبت نشان و سلسلهٔ سدوزائی ها مخالفت و مفایرت واقع، و سرکار عظمت مدار دولت گردون رفعت انگلیسه بهادر در پرداخت حال شجاع الملک سدوزائی مایل، و رنجیت سنگهـ در ملک پنجاب است و سر کار انگلیسیه بهادر که مملکت هندوستان در قبضهٔ تصرف آنها است قرب جوار دارد، طریقهٔ آمیزش با یکدیگر مربوط دارند و ....[1] دوستانه در کار ما ندارند، بنده در گاه آله با جمعیت و استعداد که بفرمان قادر مستعان در قبضهٔ اقتدار داریم، با گروه سکان مقابل و معارض (م).

چون آن دولت گردون رفعت را با دولت بهیهٔ قاجاریه اتحاد کامل حاصل است، هر گاه در پرداخت امور مملکت افغانان و انتظام و معاونت سلسلهٔ این دود مان، نیز توجهٔ شاهانه مصروف فرمایند، این طبقه را که قریب بیست لک خانه میباشند مرهون و ممنون محبت خواهند ساخت، از مکارم اخلاق شریف و مراسم افکار لطیف متوقع چنان است که این سلسلهٔ جلیله را بقرار دودمان عظیم ایشان دولت گردون رفعت قاجاریه، متصل بدولت فلک رفعتِ خود سازند.

هر گاه از ان جانب فیض جوانب، تصویت رسانی باشد، در سلسلهٔ افغانان متعلقهٔ نیازمندِ، بسا امورات و مطالبات، سامانه و رونق خواهد یافت.

باقی آنچه رای جهان آرای که اقتضا فرماید، بر صواب خواهد بود. فقط

---

[1] در فوتو کاپی نیامده غالباً: هر دو سلوک.

نامهٔ جوابیهٔ امپراطور روس

پبلک ریکارد آفس لندن F0 252/45 N2

بعون عنایت ملک متعال ما: نیقولای اول امپراطور اعظم و باستقلال پادشاه اکرم کافهٔ ممالک روس سکوکیا و یلادیمیر نوغورو و پادشاه قازان، پادشاه حاجی طرخان، پادشاه له، پادشاه سبیر، پادشاه قریم، شهریار پسکوف و امیر کبیر سمولانیه و امیر اسلانیه لفلا بیه (؟) قورلاندیه سیمفاله سموعنتیه بیلوستاک قویل تلور یوغور پرویت بولغار وغیره، شهریار و امیر کبیر نوغور و دنیزاویه و اراضی چراک زران پولوس روستوف یراسلا، و بیلا زارا و دوراوید و رقاندیه و تیب میتلاء و تمادی اطراف شمالیه قرمان و شهریار اوریه کارتل گرجستان و اراضی کابارطه و ایالت ارمنیه و چراک و امرای داغستان، شهریار و حکمران با لارث سائرین، و وارث توروغید، و حاکم شید ویع غونسیجا ستورمارن و تیمارن اولد نبورغ وغیره وغیره.

جناب امارت مآب دوست محمد خان امیر کابول را تحیات دوستانه و تسلیمات شهنشاهانه باد. و مشهود خاطر عاطر الفت مدار میداریم: که درین ایام بهجت فرجام، فرستادهٔ آنجناب میرزا حسین علی عز و رود و وصول (نمود) و نامهٔ الفت علامهٔ عالی را وصول داشته. چونکه مضامین دوستی آیین آن اشعار ارادت و اظهار تمنای ربط دوستی آنجناب را نسبت بحضرت همایون و با ممالک ابد مقرون ما می نمود، و بمحل پذیرائی و قبول افتاده، عنایت خشنودی حاصل آمد، و همین معنی ما را بران واداشت، و بدان رغبت انگاشت، که بکمال میل خاطر دوستانه، و التفات خالصانهٔ خود آنجناب را در هوا خواهی و طرفداری دوام دولت و رونق مملکت ایشان بوثوق تمام معتقد داریم، و همچنان در همه حال نیز، استمرار معاملهٔ دوستانه و استقرار الفت را که هنوز بآن جناب در میان آغاز شده است مقبول و معقول دیده، هر گونه حمایت و صیانت را در بارهٔ رعایای مملکت کابول، که برای تجارت بممالک ما آمد و شد نمایند مبذول خواهم فرمود.

و چون درین هنگام فرستادهٔ آن والا مقام، بعد از انکه بشرف حضور عاطفت دستور اشرف همایون ما فایض آمده، عز آنطرف ارزانی یافت، مقرر فرمودیم تا بجهة تدارک مسافت بعیده که پیش دارد، هر گونه اسباب و مهمات لازمه که در کار است مهیا داشته، به همراهی عامل صاحب منصب این دولت روانهٔ صوب مقصد سازند، که انشاء الله تعالی، بعد از درک شرف حضور، بعضی از تحف این دولت را که مصحوب مشار الیه شده تقدیم خواهد نمود.

باقی ایام کامرانی و اقبال بحسب المرام پاینده و بر دوام باد برب العباد.

در دارالسلطنه عالیه بطر پورخ نام، اپریل سنه ۱۸۳۷ مسیحیه دوازدهم سال فرخنده مآل جلوس میمنت مانوس همایون قلمی گردید، و چنانکه بود از زبان روسی به فارسی ترجمه شد.

نامهٔ محمد شاه به امیر دوست محمد خان

پبلک ریکارد آفس لندن F0 251/45 N3

آنکه: عالیجاه مجدت و جلالت همراه اصالت و بسالت دستگاه، شهامت و صرامت انتباه، درایت و فطانت اکتناه، خلوص ارادت آگاه، عمدة الکبراء الفخام، نخبة الامراء الکرام دوست محمد سردار کثیر الاقتدار کابل بوفور تفقدات خسروانه و فرط تلطّفات خدیوانه مورد مباهات و سر فرازی بوده بداند: که نظر بر اینکه الطاف و عنایات شاهانه در حق آن عالیجاه درجه قصوی و مرتبه علیا دارد و همیشه خاطر مهر مظاهر ما را مکنونست که آن عالیجاه را باعلان مطویات ضمیر اکسیر سمات، مسرور و مباهی فرماییم، و (به) اعلام مدارج خسروانه، مراتب ارادت و صفای طویت آنعالیجاه افزاییم.

لهذا درینولا که عالیجاه رفیع جاه، عزت و سعادت همراه عمدة المسیحیه کپتان ویتکویچ از طرف قرین الشرف اعلی حضرت قدر قدرت خورشید سپهر سلطنت، گوهر بحر عظمت، آرایندهٔ گاه و تخت و طرز جاه و بخت، فروزیدهٔ مصابیح خلافت، فرازندهٔ رایات شرافت، ناظم عقود معدلت و ملکداری، ناقد نقود ایالت و شهریاری، فروغ بخش سراج مودت و وداد، ضیا افزای انجمن الفت و اتحاد، خسرو معظم، خدیو اکرم دادور افخم، امپراطور ستوده طور مفخمّ، مامور بآن صفحات است، و درین حدود شرفیاب حضور مهر ظهور شاهانه گشته. مأموریتِ خود را معروض پایهٔ سریر اعلی داشت و مشیت همت ملوکانه را لازم آمد، که باین همایون رقّ منشور، تفقّد احوال ارادت مآل آن عالیجاه صداقت اکتناه، مورد انواع تفاخر و حبور فرماییم، و شمه از شایات (؟) عنایات بیغایات خسروی، که در خاطر بیضا نظر ملوکانه مخمّر و مخزونست، بآن عالیجاه القافر (ما) ییم.

می باید عنایت شاهنشاهی را در همه حال شامل خود دانسته خدمتِ این دولت قوی مکنت را پیشنهادِ خاطر خلوص خود ساخته، عرایض خود را ببارگاه آسمان جاه معروض داشته، قرین اتحاد دانند، در عهده شناسند.

تحریر فی شهر رجب سنه ۱۲۵۳.

ببلیوگرافی

Adye, J. Indian Frontier Policy. London 1897.
Baddeley, J. E. Russia in the Eighties. London 1921.
Benson, A.C. The Letters of Queen Victoria (3 Vol.). London 1907.
Buchan, J. Lord Minto. London 1924.
Burnes, A. Cabool. London 1843.
Campbell, G.D. The Eastern Question (2 Vol.). London 1879.
Curzon, G. Persia and the Persian Question. London 1822.
Curzon. G. Russia in Central Asia in 1889 and Anglo-Russian Question. London 1889.
Davis, H.W.C. The Problem of North-West Frontier 1890-1908. London 1932.
Edwardes, M. Russian Projects Against India. London 1885.
Elphinstone, M. An Account of the Kingdom of Cabul. (2 Vol.). London 1842.
F.O. Russia. 65:258-273. Unpublished.
Ferrier, J. History of the Afghans. London 1858.
Fitzmaurice, E.G. The Life of Granville (2 Vol.). London 1905.
Forrest, G.W. The Life of Lord Roberts. New York. 1915.
Hansard's Parliamentary Debates Series 3/4.
Holdich, T. The Indian Borderland. 1800-1900. London 1909.
Kaye, J. History of the War in Afghanistan (2 Vol.). London 1851.
Krausse, A. Russia in Asia. New York. 1899.
Lee, S. King Edward VII. New York 1925.
Lobanov-Rostovsky, A. Russia and Asia. New York 1933.
Lyall, A. The Life of Marquis of Dufferin. London 1905.
Lyons, N. A Record of British Diplomacy (2 Vol.). London 1913.
Marvin C. Russia at Gates of Hirat. New York 1855.
Marvin, C. The Russian Advance Toward India. London 1883.
Marvin, C. The Russian at Marv and Hirat. London 1883.
McNeil, D. A Memoir. London 1910.
Meyendorff, B.A. Correspondence Diplomatique de M. de Staal. 1884-1900. (2 Vol.). Paris 1929.
Mir Mohammad Khan. The Life of Amir Abdurrahman Khan (2 Vol.). London 1900.
Morley, W. The Life of Gladstone. New York. 1921.
Newton, E. A Bibliography of Lord Landsdowne. London 1909.
Nicholson, P. Portrait of a Diplomatist. Boston 1930.

Noyce, J. England, India and Afghanistan. London 1902.
Parliamentary papers 1839 XL. 1873 LXXV. 1878 LXXX. 1878-9 LXVI. 1881 XCVII. 1884 LXXXVII. 1884-5. LXXXVIII. 1887 LXIII. 1888 LXXVII. 1895 XIX. 1905 LVII. 1908 CXXV.
Popowski, J. The Rival Powers in Central Asia. Westminister 1823.
Rawlison, H. A Memoir. London 1898.
Rawlison, H. England and Russia in the East. London 1875.
Roberts. F. Forty-one Years in India (2 Vol.). London 1879.
Rodenbourg, T. Afghanistan and the Anglo-Russian Dispute. New York 1885.
Rose, J.H. and Newton, A.P. The Cambridge History of the British Empire (6 Vol.). New York 1929-1932.
Vambrey, H. Central Asia and Anglo-Russian Frontier Question. London 1874.
Ward, A.W. and Gooch, G.P. Cambridge History of British Foreign Policy. 1783-1919 (3 Vol.). Cambridge 1922-1923.
Zetland, L. The Life of Lord Curzon (3 Vol.). London 1928.

